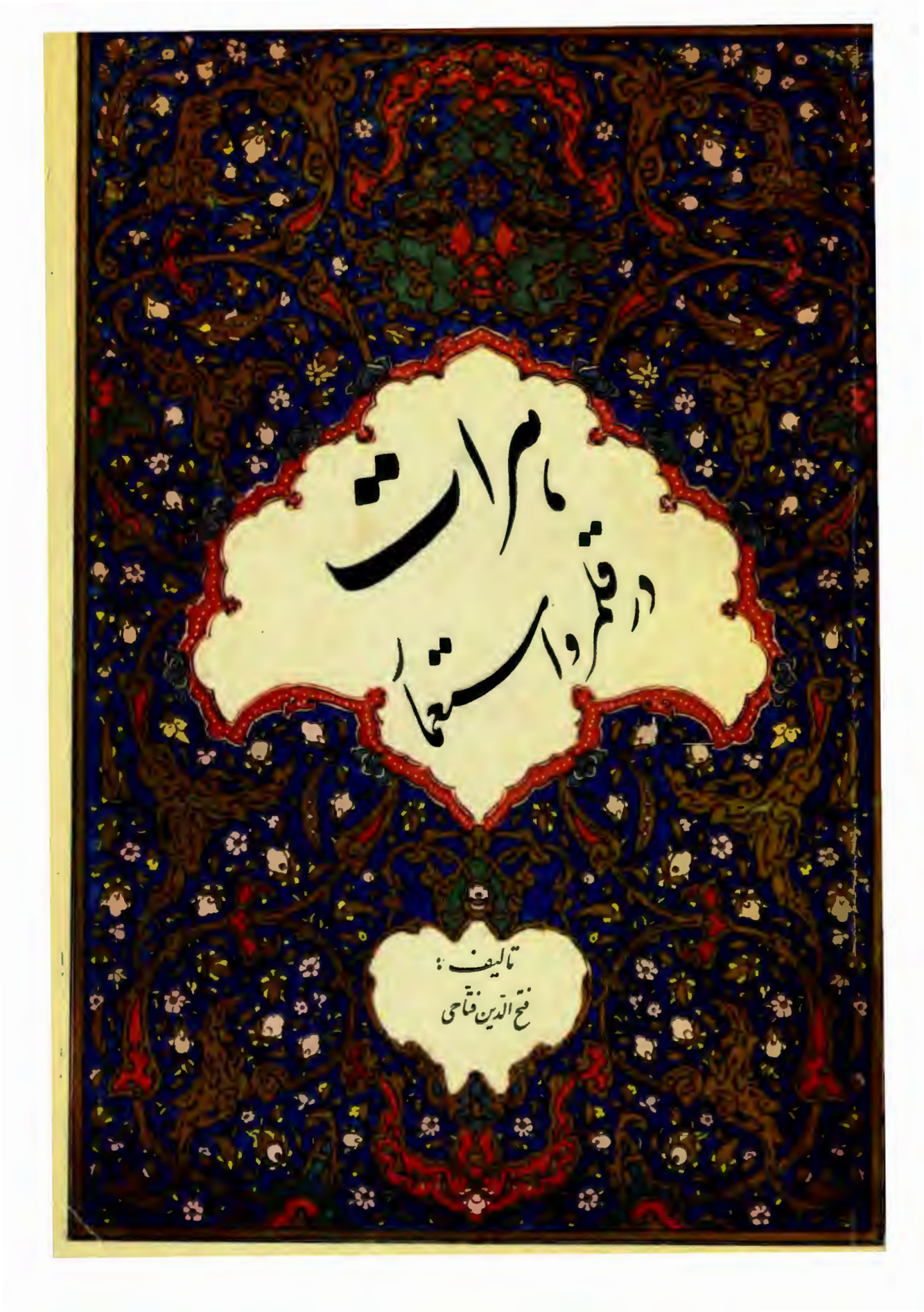


The background of the entire page is a dense, intricate floral pattern. It features dark brown, swirling vine-like motifs interspersed with small, stylized flowers in shades of red, green, and white. The overall color palette is dominated by deep blue and black, with the floral elements providing vibrant contrast. A large, central, cloud-shaped medallion with a scalloped border in red and white contains the main title in large, elegant black calligraphic script. Below this, a smaller, heart-shaped medallion with a similar border contains the author's name in smaller calligraphic script.

مقام در فن و ادب

تالیف :
فتح الدین قاسمی

UAG 5-1

ت
م
س

۱۰

ق
۱
۶
۲۸

هرات

در قلمرو استعمار

با نظام مایه داشت اسناد دوره قاجاریه

مقدمه از دکتر محمد اسماعیل رضوانی

تألیف: فتح الدین فتاحی

انتشارات مستوفی

تهران - خیابان جمهوری



نام کتاب: هرات در قلمرو استعمار

تألیف: فتح الدین فتاحی

مقدمه: دکتر محمد اسمعیل رضوانی

نوبت چاپ: دوم

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

تاریخ نشر: اردیبهشت ۱۳۷۰

چاپ: مروی

ناشر: انتشارات مستوفی

بسمه تعالی

پس از وقوع انقلاب عظیم اسلامی طبقات تحصیل کرده و باسواد به خصوص طبقه جوان علاقه شدیدی به مطالعه و تحقیق در تاریخ ایران و جهان پیدا کرده اند و در میان فصول گوناگون تاریخ بیشتر فصل مربوط به تاریخ معاصر را برگزیده اند و حق هم با آنهاست زیرا اوضاع جهان به حدی دگرگون شده و روزگار چنان تغییر یافته است که مطالعه راههائی را که قدما پیموده اند دیگر راهگشا نیست، دیگر نمی توان از مطالعه کارهای انوشیروان و بزرگمهر و ملکشاه و خواجه نظام الملک و اسکندر و ارسطاطالیس پند گرفت:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن نوآر که نوراً حلاوتی است دگر در چنین جوی و در چنین فضائی بر کلیه افرادی که می توانند در این راه قدمی بزنند و قلمی بردارند واجب است که از فرصت استفاده کنند و وسایل مطالعه را از هر جهت فراهم سازند. مؤلفین و ناشرین، معلمان و استادان تاریخ، سیاستمداران دنیا دیده و گرم و سرد روزگار چشیده، جراید و مجلات، صداوسیما، دولتمردان وزارت ارشاد و غیره باید بگویند و بنویسند و چاپ کنند و مغزهای جوانان دانشجو و حقیقت طلب را که دولتمردان آینده کشوند با ارائه حقایق گرانبار سازند:

بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور به فیض بخشش اهل نظر توانی کرد
قد خلت من قبلکم سنن فیسروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین^۱

متأسفانه انجام کار و کشف حقایق در تاریخ معاصر و ارائه آن به علاقمندان به همین آسانی و سادگی که این بنده در این جا به توصیه پرداخته ام نیست. تاریخ معاصر ایران سخت پیچیده است، پیچیده ترین فصول تاریخ بشریت است، صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی، اقیانوس متلاطمی است که هر موج آن موجی سهمگین تر در پی دارد و به تعبیر میرزا ابوالقاسم قائم مقام «در هر موج آن هزاران اوج است» و ما هم فقط این موجها را می بینیم.

ایران پل ارتباطی شرق و غرب عالم است و اگر بر مبنای گفته یکی از ناموران رم باستان «همه راهها به رم ختم می شود» بر مبنای واقعیت «همه راهها از ایران می گذرد». بدین جهت از قدیم ترین روزگاران که تاریخ آن را به درستی نمی توان تعیین کرد ایران زمین در گردونه سیاست جهانی قرار گرفته دچار زیروم و اوج و حضیض شده است:

گاهی بر طارم اعلی نشینیم گاهی هم زیر پای خود نه بینیم
و به هر نسبت که علم و تکنیک پیشرفت کرده و وسایل ارتباطی سریعتر شده و فاصله ها کوتاهتر شده است استعمار و استثمار قدرت بیشتری یافته معضلات ایران پیشتر شده تاریخ ایران پیچیده تر شده

است که کتاب حاضر سطری است از یکی از فصول مهم آن، اما در تاریخ معاصر فصل اول نیست بنابراین لازم است که نخستین حلقه این سلسله بیان گردد و به حلقه بعدی که مسئله سرزمین هرات و خاک افغانستان است پیوند خورد.

تاریخ معاصر ایران با مسئله گرجستان آغاز می‌شود. تمام حوادث بعدی که مایه گرفتاریهای دائم ایران بوده است همه و همه مولود مسئله گرجستان بوده است. سرچشمه بسیاری از جریانات را که در دوران معاصر ایران رخ داده باید در مسئله گرجستان جستجو کرد.

مسئله گرجستان — در جنوب سلسله کوههای قفقاز و در شمال ارمنستان و در میان زمینهای مغرب دریای خزر که اکنون نام ساختگی یا سیاسی آذربایجان شوروی بخود گرفته و دریای سیاه، سرزمین نسبتاً وسیعی وجود دارد به نام گرجستان که دست طبیعت ممتازترین مواهب خود را به آن بخشیده است و آن حد اعلای زیبایی است که در همه جا و در همه چیز به چشم می‌خورد. هوای آن در غایت اعتدال، چون از استوا و قطب تقریباً به یک فاصله است، زمین آن غرق در سبزه و گل و گیاه و مردان و زنان آن در نهایت ملاحظ و زیبایی و تناسب اندام قرار دارند به گفته صاحب عالم آرای عباسی:

«مردم آن ولایت، ذکوراً و اناثاً، از لطافت هوا به صباحت خد و عارض زیبا و حسن جمال و آراستگی خط و خال، بر مردم سایر امکنه و بلاد مزیت و رجحان دارند. همه حور و شان یوسف لقا که انوار موسوی چون ید بیضا از ناصیه حالشان پیدا است و اعجاز عیسوی از لطف گفتار و حسن کردارشان هویدا... هر لحظه یکی عیسی از پرده برون آری — مریمکده‌ها داری گوئی به حجاب اندر»^۲ به این سبب گرجستان همواره منظور نظر همسایگان مقتدر آن (ایران و عثمانی و روسیه) بوده است. هنوز به زبان فارسی تاریخی درباره گرجستان تألیف نشده است و این یکی از خلاهای تاریخ ایران است اما تاریخ گرجستان را در ارتباط با تاریخ ایران در چند جمله میتوان خلاصه کرد — از قدیم‌ترین زمانها تا تأسیس سلسله قاجاریه هر وقت ایران قدرتی داشته گرجستان از ایالات تابعه ایران بوده است اما در امور داخلی استقلال داشته است، هر وقت ایران دچار هرج و مرج و ناتوانی شده تحت نفوذ همسایگان دیگر قرار گرفته یا هم مستقل بوده است.

گرجستان در دوره صفویه: پس از آنکه شاه اسماعیل اول مؤسس سلسله صفویه در چالدران از سلطان سلیم عثمانی شکست خورد (۹۲۰ هـ. ق) متوجه فتح گرجستان گردید اما تا سلیم زنده بود جانب احتیاط را نگهداشت پس از مرگ سلیم (۹۲۶) پسرش سلطان سلیمان خان قانونی در همان نخستین سالهای سلطنت به عنوان جهاد متوجه کشورهای اروپائی گردید. شاه اسماعیل نیز موقع را مناسب یافت و تحت همین عنوان متوجه گرجستان شد. به گفته صاحب عالم آرای عباسی «چون سلطان سلیمان در بدایت جلوس لشکر به دیار روس و فرنگ کشیده به غزا و جهاد مشغول شده بود آن حضرت را نیز به غزای کفار تحریص نمودند. بنابر آن خاقان سلیمان شأن چند سال به جهت کسب مثنویات غزا عساکر منصور را به غزای گرجستان مأمور ساخت»^۳

از این پس تا پایان سلطنت صفویه گرجستان از ایالات تابعه ایران شد و اگر گاهی گرجیها به سرکشی پرداختند سرکوب شدند. به مرور زمان در اثر ازدواج دولتمردان ایرانی با زیبارویان گرجی مناسبات ایرانیان و گرجیها مناسباتی صمیمانه و براساس مناسبات خویشاوندی قرار گرفت و رجال مستعد و لایق گرجی در دربار صفوی صاحب مقامات عالیه شدند. بدیهی است که در پادشاهی نادر نیز گرجستان نمی‌توانست از ایران جدا بماند در این زمان نیز گرجستان از ایالات تابعه ایران بود و هراکلیوس آخرین فرمانروای گرجستان «در جنگهای نادر شرکت جسته ویرا به صداقت خدمت کرده بود»^۴

گرجستان بعد از نادر: پس از قتل نادر جانشینان نالایق او بیچاره‌تر از این بودند که به کاری پردازند. کریمخان زند نیز به امر گرجستان توجهی مبذول نداشت. جانشینان او نیز که در تاریخ ایران نمونه کامل جهالت و بی‌تدبیری بشمار می‌روند به جای پرداختن به این مسائل به کشتن یکدیگر پرداختند. بنابراین قریب به نیم قرن گرجستان از ایران جدا ماند. هراکلیوس سالخورده که می‌دانست اگر ایران از هرج و مرج رهائی یابد و به قدرت برسد گرجستان نخواهد توانست به تنهایی استقلال خود را حفظ کند پس در صدد یافتن متحدی برآمد تا در پناه او در امان بماند و این متحد جز تزار روسیه کس دیگری نمی‌توانست باشد و این زمانی بود که تصرفات روسها از سمت جنوب تا حدود گرجستان بسط یافته بود و کاترین تزار روسیه بر بالش قدرت تکیه داشت در نتیجه بین این دو معاهده‌ای محرمانه، تعرضی و تدافعی منعقد شد (۲۳ شعبان ۱۱۹۷ - ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳)^۵

این تدبیر پادشاه گرجستان بود اما تقدیر بر آن سر بود که خاندان او که قرن‌ها در تحت حمایت ایران بر گرجستان فرمان رانده بودند در تحت حمایتی روسها با بی‌رحمی و ناجوانمردی نابود شوند.

هرآنکه گردش گیتی به کین او برخاست به غیر مصلحتش رهبری کند ایام کسبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا بسوی دانه و دام این جا یکی از فصول عبرت‌انگیز تاریخ است که باید به تفصیل نوشته شود و در دست رس جوانان دانش طلب قرار گیرد.

گرجستان در فرمانروائی آقا محمدخان: چون آقا محمدخان به قدرت رسید نمی‌توانست به امر گرجستان بی‌اعتنا بماند زیرا قرن‌ها بود که منطقه قفقاز بخصوص شهرستان گنجه منطقه اصلی سکونت ایل قاجار شده بود. قاجارها گرجستان شناس‌تر از دیگران بودند و با این سرزمین زیبا بیش از دیگران مرتبط بودند و اگر تاریخ صفویه را با نظر عنایت به گرجستان مطالعه کنیم به سرعت درک خواهیم کرد که هرگاه مشکلی در گرجستان رخ می‌داده حل آن غالباً به سران ایل قاجار محول می‌شده است و به هر حال ارتباط قاجارها با گرجستان و علاقمندی آنان نسبت به امور منطقه بیش از سایر خاندانهای سلطنت طلب بوده است مضافاً به اینکه هدف اصلی و نهائی آقا محمدخان نیز این

۴ - تاریخ سیاسی و دیپلماتی ایران تألیف دکتر علی اکبر نیا جلد اول ص ۳۷. ۵ - همان منبع

بود که سرزمینهای از هم گسیخته ایران زمین را دوباره بهم پیوند دهد. به همین جهت وقتی در ایران قدرت مطلق شد بی درنگ متوجه گرجستان گردید، قبلاً هم طی فرمانی فرمانروای گرجستان را از اتحاد با روسها برحذر داشته بود. این هنگام با سپاه نیرومندی که تعداد آن را شصت هزار نوشته اند در سه ستون رو به گرجستان نهاد این لشکرکشی بقدری محرمانه انجام گرفت که پادشاه گرجستان نتوانست آماده برای مقابله گردد ناچار به کوهها گریخت و شهر تفلیس پایتخت گرجستان بدون مقاومت تسلیم شد. آقا محمدخان با بی تدبیری خاصی که از هوش و ذکاوت او بعید می نمود سیاست چنگیز و تیمور را پیش گرفت. وی می خواست کاری کند که دیگر گرجیها به هوس استقلال نیفتند بنابراین فرمان قتل عام داد، دهها هزار تن از گرجیان بی گناه کشته شدند و بسیاری از کلیساها با خاک یکسان شد و تمام پیوندهای محبتی که بین ایرانیان و گرجیها در طول قرنهای به وجود آمده بود از هم گسیخت و برای کاترین موقع بسیار مناسبی پیش آمد که از اتخاذ این سیاست غیر انسانی حد اعلای بهره برداری را بکند.

آقا محمدخان بدون توجه به عواقب عمل ناجوانمردانه ای که انجام داد بصورت فاتح مغروری به تهران بازگشت و در این شهر تاجگذاری نمود و پس از فراغت از مراسم جشن برای سروسامان دادن به اوضاع خراسان راهی مشرق شد.

گرجستان و روسیه تزاری: از این سو کاترین با چهره ای معصومانه از این که نتوانسته است به موقع به کمک متحد خود بشتابد ابراز تأثر شدیدی کرد و بی درنگ سپاهی نیرومند بالغ بر سی هزار به فرماندهی والرین زوبوف که در ایران به قزل ایاغ مشهور است مأمور حمله به ایران کرد وی قبل از زوبوف ژنرال گودویچ را مأمور پیش روی به سوی دربند کرده بود سربازان روس به سرعت منطقه قفقاز را درنوردیدند و تا دشت مغان پیش آمدند این اخبار که در خراسان به اطلاع آقا محمدخان رسید کار خراسان را ناتمام گذاشت و به سرعت بازگشت تا به اتمام کار روسها پردازد. همه چیز دلالت بر این داشت که بزودی جنگهای وحشتناک بین دو حریف سرسخت درخواهد گرفت که سبب خونریزیها و ویرانیهای بسیار خواهد گردید اما در این جا نیز تقدیر بازی دیگری کرد، کاترین وفات یافت (جمادی الاول ۱۲۱۱-۱۷۹۶) و پسرش پل اول که خود را تزاری صلح جو می نامید به سپاه روسیه فرمان بازگشت داد، آقا محمدخان نیز که به پیش روی خود ادامه می داد در کنار قلعه شوشی در آخرین ساعات شب ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱ به دست سه تن از افراد گارد مخصوص خود کشته شد. به این صورت جنگ ایران و روسیه که می بایست بین آقا محمدخان و کاترین روی دهد با مرگ کاترین و قتل آقا محمدخان بدون انجام هیچگونه مذاکره ای پایان یافت.

پادشاهی پل اول نیز بیش از چهار سال طول نکشید او نیز در شب اول ماه مارس ۱۸۰۱- ۱۵ شوال ۱۲۱۵ کشته شد و پسرش آلکساندر اول تزار روسیه گردید. آلکساندر اول که بعد از پطر کبیر نامدارترین تزار روسیه است بدون تأمل نیروئی را از سمت گرجستان که دیگر ضمیمه روسیه شده بود مأمور پیش روی در خاک ایران کرد. فتحعلیشاه که چهارمین سال پادشاهی خود را می گذراند پسر چهارم خود عباس میرزا را تحت عنوان نایب السلطنه فرمانروای آذربایجان کرد و او را

مأمور جنگ با روسها نمود بدین صورت یک سلسله جنگهایی بین ایران و روسیه رخ داد که جنگ اول دهسال طول کشید. (۱۲۲۸-۱۲۱۸) و منجر به عهدنامه گلستان شد و جنگ دوم دو سال ادامه یافت (۱۲۴۳-۱۲۴۱) و منجر به عهدنامه ترکمانچای گردید به موجب این دو عهدنامه نه تنها گرجستان از پیکر ایران شد بلکه تمام منطقه قفقاز تا ساحل رود ارس جزء متصرفات روسیه گردید.

نتایج این جنگها: در جریان جنگهای ایران و روس بر سر گرجستان و پس از آن تحولات عظیمی در اوضاع سیاسی اجتماعی و اقتصادی ایران رخ داد که درباره آن باید کتابها نوشت، مسئله گرجستان نه تنها مایه دگرگونی عظیمی در تاریخ ایران گردید بلکه عامل تحولاتی در تاریخ بشریت شد. روسها با تصرف قفقاز مالک یکی از غنی ترین ذخایر نفتی جهان شدند و در سایه نفت قفقاز به مقام ابرقدرتی نایل آمدند بنابراین مسئله گرجستان یک واقعه جهانی است نه یک حادثه ایرانی.

یکی از صدها حادثه که مولود مسئله گرجستان است یکی هم داستان استان هرات و سرزمین افغانستان است که موضوع بحث این کتاب می باشد زیرا با انعقاد عهدنامه ترکمانچای دولت تزاری روسیه در دربار پادشاهان قاجار نفوذ بسیاری بهم رساند و سیاستمداران انگلستان را که بطور دائم متوجه حفظ شبه قاره هند از آسیب رقبا بودند بیمناک ساخت. از این پس هرگاه سایه سربازان ایرانی در نزدیکی های شبه قاره هند دیده می شد شبی از سربازان روس در نگاه دولتمردان انگلیسی تجسم می یافت بخصوص که با انعقاد عهدنامه غیر عملی و جاهلانه فین کنشتاین و اتحاد غیر عاقلانه فتحعلیشاه با ناپلئون متوجه شدند که یک رقیب اروپائی به سادگی می تواند با دولت ایران علیه انگلستان متحد شود و مزاحم انگلستان در مرزهای هندوستان گردد بنابراین از این پس سعی کردند که ایران را تا جائیکه ممکن است از مرزهای هند دور نگهدارند.

این است سرچشمه داستانی که موضوع این کتاب است که در این جا مقدمه خود را که در حقیقت تکمله ای است بر این کتاب رها می کنم و خوانندگان به مطالعه این اثر مفید حواله میدهم.

فلسفه وجودی این کتاب: در جریان واقعه هرات محمدشاه یکی از رجال بزرگ دربار خود حسین خان آجودان باشی را مأمور ساخت که برای ابراز حقایق به دولت مردان کشورهای قدرتمند اروپا (اطریش و فرانسه و انگلستان) عازم دیار فرنگ شود. حسین خان سیاستمدار عاقلی بود به این دلیل که یکی از مردان لایق زمان را به نیابت خود برگزید و آن میرزا عبدالفتاح خان گرمودی بود. میرزا عبدالفتاح خان مردی بود نویسنده و علاقمند و دانشمند که بخوبی متوجه اهمیت تاریخی این مأموریت بود لذا بر آن شد که داستان سفر را به رشته تحریر کشد تا آیندگان با مطالعه آن پند گیرند و مطلب بیاموزند علاوه بر این این سعادت را داشت که اخلاف شایسته و اولاد بایسته ای از خود باقی گذاشت که زبده ترینشان مرحوم فتح الدین فتاحی بود وی سفرنامه جد خود را به نیکوترین صورتی با مقدمه ای مبسوط در دست رس هموطنان خود گذاشت. لطف این مقدمه در این است که مدارک و اسناد تاریخی جالبی در طی گفتار خود گنجانده که اگر چه به قول خودش «این کتاب را به شکل مجموعه و جنگ و آتش شله قلمکار انداخت ص ۳۱۸» اما از همین طریق نوشته خود را بارور کرده که اگر بعضی از اظهارنظرها سنگین جلوه کند وجود اسناد میدان تحقیق مناسبی بر روی خوانندگان

بگشاید.

نگارنده محضر آن بزرگ را در آخرین سالهای زندگیش درک کردم و چندین جلسه با او به گفتگو نشستم و از وسعت اطلاعات و کثرت محفوظات او بهره‌ها بردم. مرد نجیب و سعادتمندی بود که با بجا گذاشتن این اثر مهم وظیفه دینی و وطنی خود را به نحو مطلوبی انجام داد. و نام نیکی جاودانی از خود باقی گذاشت. این بنده با نگاشتن این مقدمه احساس سرافرازی می‌کنم که پروردگار این توفیق را عنایت کرد که مقدمه‌ای را که حالت تکمله‌ای دارد بر کتاب او بنویسم خدای ویرا بیامرزد و غریق انوار رحمت خود فرماید.

تهران، فروردین یکهزار و سیصد و هفتاد شمسی

محمد اسماعیل رضوانی

فهرست مطالب کتاب

۱۳۴ — ۱۳۶	جهات طول کشیدن محاصره هرات		
۱۳۶ — ۱۳۹	یک تصویر جالب و فولکلوری		
۱۳۹ — ۱۴۰	اعلامیه محمدشاه قاجار	۳۸ — ۹	مقدمات و علل اعزام هیئت به اروپا
۱۴۰ — ۱۴۲	شرح منشوری که شاهنشاه به خط خویش نگاشت	۴۱ — ۳۹	اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران
۱۴۲ — ۱۴۵	شرح منشوری که شاه در مراجعت از هرات به خط خویش نگاشت.	۵۵ — ۴۲	تدارکات لشکرکشی به هرات و وضعیت اسلحه
۱۴۶ — ۱۸۰	بهبانه جوئی های مستر مک نیل	۶۷ — ۵۶	تدارکات لشکرکشی و جریان جنگهای دوم هرات
۱۸۰ — ۲۰۴	تعلیمات سری و محرمانه جرج سوم به سرگرواوسلی	۷۳ — ۶۸	مختصری از جریان جنگهای هرات
۲۰۵ — ۲۰۹	مکتوب لرد پالمستون به کنت پوزودی بورگو		جریان جنگهای هرات و تکذیب نوشته های
۲۰۹ — ۲۱۳	مسئله چاپار	۶۷ — ۷۴	انگلیس ها
۲۱۳ — ۲۱۴	قضیه قرارداد تجاری	۷۹ — ۷۷	سفر امپراطور روسیه به ایروان
		۸۵ — ۸۰	رسیدن اردوی عمده محمدشاه به هرات
		۸۶ — ۸۵	بنیاد شهری جنگی در کنار هرات
۲۱۵ — ۲۷۲	فصل دوم	۸۸ — ۸۷	حرکت مستر مکنیل وزیرمختار انگلیس
۲۱۵ —	حاج علی خان چرا در قتل امیرکبیر شتاب کرد	۸۹	تشدید محاصره و ساختن قلعه و باستان
۲۱۶	روزنامه وقایع الا تفاقیه و خبر مرگ امیرکبیر	۹۰	بروز قحطی در هرات
۲۱۶	نکته هایی که به آن توجه نشده است	۹۱	باز هم حماقت از امیربهادر جنگ
۲۱۷	مورخین قاجار و قتل امیرکبیر	۹۲	اعدام یک جاسوس
۲۱۷	یک مورخ شجاع و حقیقت نویسنده	۹۳	تصمیم کامران میرزا به تسلیم
۲۱۸	گزشت واتسن حاج علی خان را نمی شناسد	۹۵ — ۹۴	مداخله علنی مک نیل و آغاز فساد
۲۱۸	علت شتاب حاج علی خان حاجب الدوله	۹۵	گلگول توپ ساختن از سنگ
۲۱۹	سابقه اعزام محصل بخارجه و اخذ تمدن جدید	۹۸ — ۹۶	فرمان حمله شدید به هرات
۲۱۹	دارالفنون تهران	۹۸	اخراج وزیر مختار انگلیس از اردو
۲۲۰	تحقیقات مرحوم دکتر عباس اقبال	۹۹	تدارک حمله نهایی و ساختن باستان
۲۲۰	مقام و فضیلت میرزا تقی خان	۱۰۰	دستبرد به ایلخی و سرقت اسبهای اردوی ایران
۲۲۱	حاج علی خان در پیشگاه تاریخ تیره نمی شود	۱۱۹ — ۱۰۱	اعدام دسته جمعی اسیران
۲۲۲	خیانت میرزا ملکم خان ارمنی	۱۲۳ — ۱۲۰	سوء قصد بجان محمدشاه
۲۲۳ — ۲۲۵	اعتصابات بیمورد یا پرو و کاسیون	۱۳۴ — ۱۲۴	شدیدترین حمله سپاهیان ایران به هرات

- گرافه و امساک — ۲۲۶
- حاجی میرزا آقاسی صدراعظمی عدالت پیشه و خداترمس ۲۲۷
- نظریه خارجی ها نسبت به حاجی میرزا آقاسی ۲۲۸ — ۲۳۰
- پاکدامنی و فسادناپذیری میرزا تقی خان ۲۳۱ — ۲۳۲
- نایفه آزاد از زمان و مکان وجود ندارد ۲۳۲
- فرزندان و اخلاف حاجب الدوله ۲۳۳
- یک سند راجع به حاج علیخان حاجب الدوله ۲۳۴ — ۲۳۵
- تأثیرات شوم قتل امیربی گناه ۲۳۶ — ۲۳۹
- سندی دیگر راجع به میرزا تقی خان امیرکبیر ۲۳۹
- محمدحسن خان اعتمادالسلطنه ۲۴۰ — ۲۴۲
- نامه آصف الدوله ۲۴۳ — ۲۴۴
- مراسله ظل السلطان ۲۴۵ — ۲۴۶
- اولاد و اخلاف اعتمادالسلطنه ۲۴۷ — ۲۴۹
- چند سند ارزنده دیگر ۲۵۰
- نامه میرزا نصرالله مشیرالدوله ۲۵۰
- تأمین رفاه حال وکلا ۲۵۰ — ۲۵۳
- زدوخورد دایل قوجه بیگلرها با روسها ۲۵۳
- فرمان محمدعلی میرزا بر عفو عمومی ۲۵۴
- اضطراب و وحشت نمایندگان مجلس ۲۵۵ — ۲۵۷
- داستان توقیف مطبعه ها ۲۵۷
- عوام فریبی و ریاکاری ۲۵۸ — ۲۶۰
- انفصال مجلس شورای ملی ۲۶۱ — ۲۶۵
- هشت قطعه سند اصیل دیگر ۲۶۶ — ۲۷۰
- اسنادی که نقل شد مربوط به چه کسی است ۲۷۰ — ۲۷۱
- فصل سوم**
- تصرف هرات بوسیله حسام السلطنه در زمان ناصرالدین شاه ۲۷۲ — ۲۸۷
- چند توضیح دیگر و ایجاد تنوع خاطر ۲۸۸ — ۳۱۸

مقدمات و علل اعزام هیئت

سفارت کبرای فوق العاده حسین خان آجودان باشی بارو پا

مسئله هرات

مسئله افغانستان و بویژه هرات از مسائل غامض، پیچیده و حیاتی ایران در یکصد و هشتاد سال اخیر بوده و برای این کشور، ملت، رجال و پادشاهان ما گرفتاریها و ضایعات فراوان بیار آورده و منشاء بسیاری از بدبختیها و تیره روزیها شده است. اگر گفته شود که شاید قتل آقا محمدخان قاجار^۱، جنگهای بد عاقبت ایران و روس

۱ - بین رجال و معمرین اهل اطلاع گفته میشد که آقا محمدخان پس از فراغت از کارهای ایالات و ولایات ایران در مسافرت بخراسان قصد داشته بسوی افغانستان برود و بهمین منظور مشغول جمع آوری قشون بوده که ناگهان خبر میرسد در شهرها و ولایات ایران در قفقاز ناراحتی-هائی پدید آمده و بناچار از عزیمت بسوی ممالک شرقی افغانستان منصرف و با عجله و سرعت و جلادتی که خاص او بود بطرف قفقاز می رود و بآن وضع مرموز پیرامون قلعه شوشی و بدست افراد و نوکرهای خود کشته میشود که ریشه آن واقعه هنوز هم ناشناخته مانده و اگر آن ناراحتی و اغتشاش در قفقاز به که مسلماً محرك خارجی داشته پیش آمد نمی کرد و یا سرسلسله قاجاریه بآن وضع مرموز بقتل نمیرسید شاید افغانستان نیز مانند دیگر قطعات ایران بخاک اصلی ملحق می شد و بعدها چیزی بنام مسئله افغانستان و هرات موجبات آنهمه درد سرها و گرفتاریها را فراهم نمی کرد.

زمان سلطنت فتحعلی شاه و آن شکستهای سنگین و قراردادهای تنگین گلستان و ترکمن‌چای^۱ مرگ ناگهانی و یا شاید در حقیقت «قتل»^۲ عباس میرزا نایب‌السلطنه در خراسان، فاجعه کشته شدن

۱ - در اینکه علت اصلی یا اقلاً یکی از علل عمده حدوث جنگ بین ایران و روس بخصوص در دوره دوم دیپلماسی شوم و سیاسیون مکار انگلیس بوده است که بعد از تحمیل قرارداد شوم گلستان بدولت ایران هنوز کشور ما را بقدر کافی ناتوان نمی‌دیده و باز هم بزرگترین و نیرومندترین قدرت متشکل مادی و اخلاقی در آسیای میانه و مرکزی میدانستند که بعقیده استعمار - گران انگلیسی میبایستی هرچه بیشتر ضعیف بشود تا علاوه بر از بین بردن نقطه اتکا و امید و پناه مردم در این قسمت آسیا بتوانند در آینده باراضی و منابع اصلی خود این سرزمین نیز دست - درازی کنند ، هر چند وعده‌های دروغ ناپلئون بناپارت و سپس و بعد از برانگیخته شدن دوره‌های دوم جنگ ایران و روس و نامردی و ناجوانمردی که از امپراطور و سیاسیون فرانسه بظهور رسید و طی ملاقات و قرارداد تیلسیت Tilsit با الکساندر اول روسیه تمهیدات معاهده فین‌کین اشتاین نادیده گرفته شد در روشن شدن جنگهای دوره دوم بی تأثیر نبوده ولی آن غوغا و هیاهویی که برپا شد و حکم جهاد و نمایش‌هایی از قبیل کفن پوشیدن و شمشیر بستن برخی از آخوندها بادعاء و تصویر پس گرفتن شهرها و خاکهای از دست رفته بسیار مرموز بنظر میرسید و بیشتر بکارهای محرکین و جاسوسهای انگلیس‌ها شباهت داشت و این شك و تردید بجارا تولید می‌کرد که محرکین اصلی جنگهای دوره دوم ایران و روس شاید و بلکه حتماً باز هم انگلیسها بوده‌اند .

۲ - راجع بجریان و علت مرگ ناگهانی عباس میرزا نایب‌السلطنه در خراسان از ناحیه محققین تحقیقات کافی بعمل نیامده و این امر همینطور نامشکوف مانده ، قرائن و دلائلی هست که این حادثه را مشکوک و مرموز جلوه گر و از حالت يك واقعه طبیعی وعادی خارج میسازد از جمله اینکه با وجود سابقه بیماری عباس میرزا و سائلی از قبل برانگیخته شده که حاج میرزا بابا حکیم باشی (همان میرزا بابا افشار یزشگ معروف نخستین محصل اعزامی باروپا که در نتیجه رحلت او بیماری نقرس محمد شاه هم شدت و بین اطباء معالجات مختلف عقیده راه یافت و بالاخره منتهی بفوت محمد شاه گردید) بعنوان مرخصی از بالین عباس میرزا دور شد و يك یزشگ انگلیسی نخواست یا نتوانست بموقع برس بیمار حاضر شود و گویا بوضع مرموزی در راه مرد و مطلب دیگر اینکه از دهان پیرمردهای راستگو شنیده شده که مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله فرزند دانشمند نایب‌السلطنه بارها گفته و افسوس میخورد که یکی از دخترهای عباس میرزا که هنگام احتضار بر بالین پدر حاضر و شاهد عینی بوده بارها حکایت نموده و گفته است که :

« پدرم خون استفراغ کرد و جگرش لخته لخته بیرون ریخت و سپس جان داد » و طبق این روایت شك و تردید اینکه شاید عباس میرزا مسموم شده باشد قوت می‌گیرد.

بویژه آنکه نایب‌السلطنه بعد از سرکوبی یاغیان خراسان قصد داشت بسوی افغانستان برود و محمد میرزا پسر دلیر خود را بمحاصره هرات مأمور نموده و خسرو میرزا فرزند شجاع دیگرش را نیز بکمک او فرستاده بود و داستان سوم که باز از ثقات معمرین شنیده شده این است که بعد از رحلت مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه مستر ماکدونالد وزیر مختار انگلیس مقیم ایران بقیه پاورقی در صفحه بعد

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام^۱ فراہانی ، تبلیغات سوء ، مداوم و حساب شده برعلیہ مرحوم حاجی میرزا آقاسی^۲ اخلاص گری مستر مک نیل ، لشکر کشی بجزیرہ خارک ، ایجاد فتنہ آفاخان محلاتی و میرزا علی محمد باب و سالار ، توطئه قتل میرزا تقی خان امیر کبیر ، خیانت های شرم آور میرزا آفاخان نوری ، بہانہ جوئی های بیمزہ مستر مودہ ، تجاوز نیروی انگلیس بیوشہر و محمرہ ، شکستہای رسوا کنندہ لشکرہای ایرانی در مقابل قشون انگلیس

بقیہ پاورقی از صفحہ قبل

وقتی برای عرض تسلیم بحضور فتحعلی شاه بار مییابد ضمن دلداری و اظهار تأسف و سرسلامتی بشاہ عباراتی شبیہ باین کلمات بعرض میرساند کہ :

«شاهنشاه سلامت باشد ، فقدان فرزند دلیرتان را تسلیم می گویم ولی از عرض این نکته نیز باک ندارم کہ اگر شاہ ایران جوان شجاعی از دست دادہ امپراطوری انگلیس و مردم این نواحی ہم از خطر **ناپلئون آسیا** رهایی یافتند» کہ از این قرار طبق این دو حکایت و قرائن و امارات دیگر اگر گفتہ شود عباس میرزا ہم مانند بسیاری دیگر **شہید مسئلہ افغانستان** شدہ شاید زیاد دور از حقیقت نباشد .

۱- استنباط از خلال جریانات تاریخی این است کہ مرحوم محمدشاہ قاجار بعلم سابقہ های ذهنی و شک و تردیدی کہ دربارہ علت واقعی رحلت عباس میرزا نایب السلطنہ داشتہ و عقدہ های روحی ناشی از ناکامی در محاصرہ اول ہرات بجهت وفات پدر ، تصمیم راسخ و عزم جزم کردہ بودہ کہ بہر قیمت شدہ ہرات را تصرف کردہ و بمحض استقرار براریکہ سلطنت و فراغ از کارہای مربوط بمدعیان تاج و تخت بفکر اجرای نقشہ دیرین افتادہ ولی مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام کہ اطلاعات ، حلم و حوصلہ و قدرت ، مال اندیشی و دور بینی اش از محمدشاہ بیشتر و از موانع کار و مقاصد و نقشہ های پنهانی انگلیسہا آگاہ تر بودہ محمدشاہ را ازہرگونہ شتاب زدگی و عجلہ برخیزد میداشتہ ولی عاقبت وقتی برائثر اصرار و پافشاری شاہ دست بتدارک و تہیہ ملزومات حملہ بہرات زدہ رنود باخبر شدہ و کار اورا چنانکہ مشہور است ساختہ اند و از این قرار میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز شاید بعد از آقا محمدخان و عباس میرزا **سومین شہید مسئلہ ہرات** بشمار آید.

۲- دراینکہ مرحوم حاج شیخ عباس ایروانی معروف بہ حاجی میرزا آقاسی آنطورہا ہم کہ بعضی از مورخین دورہ قاجاریہ بتقلید از جعلیات میرزا محمد تقی سپہرکاشانی نوشتہ اند سادہ لوح ، احمق و بیشمور نبودہ است جای شک و تردید نیست و دراینکہ مرحوم حاجی میرزا آقاسی بمتابعت از میل شدید ، آرزوی دیرین و تصمیم جدی پادشاہ و ولینعمت خود برای تصرف ہرات والحاق این قسمت از خاک مسلم ایران بسرزمین اصلی تدارکات کافی و مفصل دیدہ و آنہمہ توپہائی کہ میریختہ بہمین منظور و بقصد کوبیدن دیوارہای قلعہ ہرات بودہ نیز هیچگونہ تردیدی نمیتوان داشت و اما اینکہ حاجی میرزا آقاسی در جریان جنگہا و محاصرہ ہرات اشتباہاتی کردہ و سادہ لوحی و حماقت ہا نشان دادہ و مثلاً مقرر داشتہ کہ از محاصرہ یک سمت شہر ہرات خودداری کنند صحیح نیست و باہیچ عقل سلیمی جور در نمی آید و حقایق مسلم و سوابق تاریخی ہم آنرا مردود میشناسد و بطور قطع و مسلم بقیہ پاورقی در صفحہ بعد

که آنهم از خیانت میرزا آقاخان سرچشمه می گرفت ، قرارداد زیان بخش و ننگین پاریس و خیانت ننگین تر فرخ خان کاشی ، اینهمه و بسیاری از حوادث شوم و نامیمون و نامردی‌ها و ناجوانمردی‌های بسیار دیگر که کشور باستانی ، نیرومند و ملت شریف و زوال‌ناپذیر ایران را بتدریج از اوج عظمت و عزت بحضیض ذلت ، پستی و بدبختی انداخته همه ، همه و همه ناشی از مسئله افغانستان و ماجرای هرات بوده است از نظر حقیقت نویسی هرگز سخنی بگزافه و اغراق نخواهد بود .

این حقیقت محض ، حکم تاریخ و ناموس طبیعت و اقتضای صلح و صلاح اجتماعات انسانی است که افغانستان همواره سرزمین آریائی و جزئی از خاک و یکی از ایالات ایران بزرگ حقا ملک ایران و طوایف و اقوام پاک سرشت و دلاور افغانی مانند کردها ، لرها ، آذربایجانی‌ها بامت ایران از یک نژاد و برادر و خویشاوند و **وصله تن** و بمناسبت وحدت زبان ، هم‌خونی و جهت جامعه اسلامی مصلحت و غریزه بقا و ارتقاء و حفظ نفس هر دو طایفه ، هر دو برادر از یک قوم همیشه این بوده و هست که برادران هم نژاد ، هم زبان و هم کیش افغانی که مورد نهایت

بقیه باورقی از صفحه قبل

این مطلب دروغ و برخلاف حقیقت و از جعلیات و افتراآت میرزا محمدتقی سپهرکاشانی مؤلف نسخ التواریخ است که بدستور میرزا آقاخان نوری و یا برای خوش آئید او نوشته و دیگر مورخن و محققین هم بدون رسیدگی و تعمق از او تقلید کرده‌اند زیرا که کار فرماندهی کل قشون هنگام محاصره هرات با شخص شاه و محمدشاه هم خودمردی کار آزموده ، دلاور و جنگ دیده بوده و از آغاز جوانی در جنگهای ایران و روس شرکت داشته و قبل از رسیدن بمقام سلطنت بفرمان عباس میرزا یکبار دیگر هرات را محاصره کرده و نزدیک بوده آنرا تصرف کند و بر اثر رحلت نایب السلطنه از محاصره دست کشیده و بنا بر این هنگام محاصره دوم هرات شخص محمدشاه علاوه بر احاطه برفنون جنگ و رموز لشکرکشی از جزئیات و خصوصیات وضع هرات و ضروریات سوق الجیشی اطلاعات کافی داشته و آن مطالب دروغی را که لسان الملک سپهر جعل کرده بقدری سست و بی پایه است که با عقل طفل پنج ساله هم راست نمی آید و اگر در جریان امر و صفوف لشکریان ایران خلاف و اختلافی رخ داده بی گمان و مسلم است که عامل تفرقه و نفاق همان میرزا آقاخان نوری و فرخ خان کاشی بوده که از دیرباز داغ ننگ جاسوسی بیگانه و مزدوری انگلیسها را بر چهره داشته‌اند .

آقای ابراهیم صفائی - با اینکه اقتباس و نقل مرقومات خود را شدیداً قدغن کرده‌اند - با اجازه و رعایت احترام ایشان عرض میشود که در یکی از نوشته‌هایشان از روی کمال انصاف در مورد حاجی میرزا آقاسی مرقوم داشته‌اند که حاجی یکی از وزراء و صدراعظم‌های نادرایران بوده که هیچگونه لقب و عنوان و حتی نام صدارت را هم نپذیرفته «تاریخ درباره اوظلم کرده است» البته این گفته آقای صفائی تا حد زیادی صحیح است ولی این «تاریخ» نبوده که درباره اوظلم روا داشته بلکه انگلیسها بوده‌اند که بواسطه مبارزه مردانه حاجی با نفوذ شوم آنان و داستان محاصره هرات بوسیله مزدوران و جاسوسهای خودشان بر علیه حاجی میرزا آقاسی تبلیغات دامنه دار راه انداخته و او را در تاریخ بدنام جلوه داده‌اند .

درجه احترام و محبت ما ایرانیان هستند و در اعماق قلب ما جای دارند دست بدست برادران ایرانی خود داده و سینه پراز عشق و مهر بر زمین نیاکان را مشترکاً آماج تیر حوادث ساخته مام فرزت و گرامی وطن را از طوفانهای عظیم بلایا حراست نمایند و کشتی ایران بزرگ را از امواج سهمگین حادثات سلامت بساحل نجات رهبری کنند .

در نظر ما ایرانیان حقیقت بین و حق پرست افغانستان با آذربایجان و خوزستان هیچ تفاوت ندارد و ما برادران عزیز و باشرف افغانی را همانقدر دوست میدانیم که خراسانی و شیرازی را و این نیست بجز متابعت از نوامیس طبیعت و غرایز ساده و ابتدائی اجتماعات بشری و همواره در قشونهای ایران سرداران دلیر و سربازان دلاور افغانی مانند برادران آذربایجانی و خراسانی در دفاع از وطن بزرگ خود ایران جان بازی و جان فشانی می کرده اند .

ولی دشمنان ایران ، ایران بزرگ ، ایران و افغانستان ، و آنهایی که از دیرباز دیده از چشم طمع بمنابع طبیعی و سرزمین پدران ، میراث نیاکان و حاصل دسترنج ما دوخته بودند هرگز چنین اندیشه نداشتند ، و نیک میدانستند مادام که در وحدت عقیده و یگانگی و یکپارچگی ایران و افغانستان رخنه نکنند و تا زمانی که ایران گانوان امید و آرزوها و مرکز توجه و تمرکز قدرت واحد تمام اقوام ایرانی و طوایف آسیای مرکزی و میانه باشد نیل بمقاصد و دسترسی واستفاده واستثمار منابع بی پایان طبیعی و بازارهای آسیا و یا اقلای قسمت بزرگی از آسیا برای اجنه و شیاطین هیچوقت میسر نخواهد شد .

از این روی با نقشه های ماکیاولی و سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» قدم بمیدان گذاشتند و فرصت های نیافتنی و هرگز بدست نیامدنی را در بهترین و مساعدترین روزگاران از دست هر دو برادر مهربان ربودند و با هزاران طرح شیطانی و صدهزار جنایت و فاجعه شرم آور بالاخره طفل عزیز ، باهوش و با لیاقتی را از آغوش مادر وطن جدا ساختند که هنوز سینه پرمهر او در فراق فرزند دلبد خود میسوزد و با آه و ناله های شبانگه ای بمسببین این همه درد و اندوه و تیره روزی لعنت و نفرین میفرستد ...!

باری ، روزگاری و روزگاران ، بسیار خوش و انسانی که بمصلحت و صلح و امنیت جهان هم بود ، ایران عزیز ما در خاورمیانه ، آسیای مرکزی ، افغانستان و شمال هندوستان چنان محبوبیت و مرجعیت داشت که رقیبی و غایتی برای آن متصور نبود ، زبان شیرین فارسی که بیفرزانه از جهت سلاست ، روانی و بویژه گنجینه های از شعر و ادب و افکار عالی انسانی بحقیقت بی نظیر است در محافل علمی و ادبی و اداری قسمت اعظمی از هند ، افغانستان و ممالک آسیای مرکزی و خاورمیانه زبان رسمی و حافظ ، سعدی ، مولوی ، فردوسی و نظامی سخن سرایان ملی همه آسیائیان از رودسند ، سیحون و جیحون هندوکش تا دریای مدیترانه بود ،

ونفمه‌های دل‌انگیز حافظ و شیخ شیراز ، ترانه‌های فلسفی خیام سرودهای روحانی مولوی و حماسه‌های فردوسی بزم انس و محفل حکمت ، حلقه تصوف و مجلس‌های حماسی هندوان ، افغانان ، بخارا ئیان و تاجیکان را صفا و رونق می‌بخشید و دولت مرکزی ایران یگانه قدرت نیرومند و وارث قانونی شاهنشاهان ساسانی و صفوی و پناهگاه و ملجاء امید همه آسیائیان و کانون عدل و صلح و امنیت میبود و هنوز شهرت عدالت‌پروری شاهان ایران و شمشیر نادر و سامعه‌های شیفندگان عدل و وحدت و شکفتگی تمدن ایرانی را نوازش میداد و از کناره سند ، پیشاور ، قندهار ، هرات ، سمرقند و بخارا دیده امید طالبان نظم ، عدل امنیت و صلح بسوی دربار ایران دوخته میشد .

در چنان اوضاع و احوالی که دوغول جهان خوار ، یکی از شمال و آن دیگر از جنوب ، شاخک‌های اختایوتی و چنگالهای سرطانی خود را برای بلعیدن و نابودی واضح جلال اقوام ، آسیا ، آسیای جنوبی و مرکزی بسوی سرزمین‌های ایرانی و طوایف دوستار و طرفدار ایران می‌گسترده ، یکی با حيله و تیرنگ ، ترویج فساد و فحشاء توسعه رشوه‌خواری و نفاق - افکنی و تفرقه‌اندازی و خیانت و دیگری به نیروی اسلحه و شمشیر و خون و آتش و وحشی‌گری پیش می‌آمدند و زنجیرهای اسارت و استعمار را بتدریج بر حلقوم طوایف پاك و ساده و زحمتکش و شریف آن نواحی آشنا می‌ساختند ، اگر دولت ایران نیروی مادی ، قدرت سیاسی و نفوذ معنوی و اخلاقی ایران در میان نمی‌بود هیچک از آنها ، از آن دوغول جهان خوار و استعمارگر در نقشه‌ها و هدفهای شیطانی و خلاف انسانی خود بهمانی و عایقی برخورد نمی‌کردند .

و این حقیقت محض و واقعیت تاریخ و البته مربوط بگذشته و گذشته نسبتاً دور است که یگانه مانع پیشرفت مقاصد استعماری انگلیسها در آسیای جنوبی و خاور میانه آسیا از سوئی و عایق جهانگیری و جهان خواری روسیه تزاری در آسیای مرکزی و جنوب روسیه دولت و ملت ایران بود .

چه جای تردید نیست که در ربع آخر قرن هیجدهم و تمامی قرن نوزدهم هیچ نیرویی متشکل مادی و هیچ قدرت سیاسی و تشکیلاتی و اخلاقی بغیر از ایران در اینطرف آسیا وجود نداشت که بتواند بزور اسلحه و نفوذ معنوی و سیاسی در مقابل مقاصد استعماری انگلیس و روس سدی ایجاد کند .

در میان مناطقی که بیشتر از همه مطمح نظر استعمارگران انگلیسی بود شبه قاره هند را باید نام برد که طی دو قرن تمام نقشه‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی حکومت‌های انگلیس تابع مقتضیات و مصالح ناشی از استعمار هندوستان میبود و بهمین جهت تا حدوث جنگ جهانی اول و قبل از معلوم شدن اهمیت نفت در سیاست و اقتصاد کلیه عملیات مأمورین سیاسی و نظامی انگلستان در اکثر کشورهای آسیا و از آن جمله ایران بوسیله حکومت انگلیسی‌هند و با باتشریک مساعی نزدیک آن حکومت اداره و رهبری میشد .

برای مقاصد استعمارگران انگلیسی هند در اوایل قرن نوزدهم وایامی که جای پایشان در هندوستان هنوز کاملاً محکم نشده و بهمه نواحی شبه قاره تسلط نیافته بودند بزرگترین خطر اتحاد ایرانیان و افغانان و معاضدت آنها با اقوام مسلمان و آریائی شمال هندوستان بود چه اگر دولت مرکزی ایران بتقاضای کمک برادران و دوستان هندوی خود پاسخ مساعد میداد و مانند زمان نادرشاه با لشکرهای مختلط ایرانی و افغانی رو بسوی هندوستان می نهاد جای شبهه نیست که دزدان دریائی، ماجراجویان و سوداگران اروپائی در همان روزهای اول بدریا ریخته میشدند.

گذشته از اتحاد ایرانیان با افغانان و احتمال یاری و معاضدت اینان بهندوان که علائق دینی، نژادی و تاریخی بسیار نزدیک و دیرینه داشتند انگلیسها از سلحشوری و بی باکی و جنگ آوری عشایر افغانی هم به تنهایی برای متصرفات خود در هندوستان همواره در هراس بودند.

از طرف دیگر انگلیسها که بعد از غلبه بر بحریه نیرومند پرتقال، اسپانیا و هلند قوی ترین نیروی دریائی دنیای قرن نوزدهم را در اختیار داشتند نیک میدانستند که در آئین زمان هیچ دولتی را آن توانائی نیست که تا از طریق دریا بمتصرفات آنها هجوم ببرد و از اینرو تنها راهی که برای رخنه بهند باقی می ماند همانا معا بر معروف افغانستان بود و از همین معا برها بود که سلطان محمود غزنوی، امیر تیمور و بابر گورگانی و نادر شاه به هند تاختند.

بنا باین ملاحظات اجمالی از همان نخستین روزهای که انگلیسها بقصد استعمار و استثمار خاک و منابع و دسترنج مردم هند قدم بسرزمین شبه قاره گذاشتند مسئله افغانستان در سرلوحه مسائل حفظ مستعمره هند قرار گرفت.

پس هیچ تعجب آور و اتفاقی نبوده که وقتی آقا محمد شاه قاجار بتدارك قشون کشی بافغانستان مشغول بود در ایالات شمالی ایران ناراحتیها و شورشهای تولید شد و نخستین پادشاه قاجار ناگزیر از سفر بافغانستان منصرف و برای سرکوبی شورش عازم نواحی قفقاز گردید و در قلمه شوشی کشته شد و انگیزه و محرک قتل او نیز معلوم نشد و همینطور مرموز و ناشناخته ماند.

پس از کشته شدن آقا محمدخان انگلیسها، بادیسی که در متون تاریخ و نوشته های خودشان مسطور است برای ناتوان کردن دولت ایران روسها و عثمانی ها را به جنگ با ایرانیان واداشتند. لشکرهای ایرانی نه تنها جلوتجاوزات عثمانی ها را گرفتند بلکه بفرماندهی سرداران دلیری مانند محمدعلی میرزا دولت شاه و عباس میرزا آنها را بسختی شکست دادند ولی بدبختانه نتیجه دو دوره جنگ طولانی ایران با روسیه تزاری بر اثر دیاسی انگلیسها و

بروز خیانت‌های شرم‌آور و عهد شکنی وسوه سیاست ناپلئون بناپارت و علل بیشمار دیگر باوجود قهرمانی‌های سربازان ایرانی عاقبت شکست سنگین و معاهده ننگین گلستان و ترکمانچای بوده که هم در شکست و هم تحمیل دومعاهده خفت‌آور انگلیسها و مأمورین و عمال آنها مسئولیت و نقش اساسی داشتند.

این گفته البته مربوط بگذشته دور و تاریخ گذشته و اوضاع و احوال دنیا و طرز حکومتها و روحیه افراد و ملل و حداقل طریقه‌های عمل تفاوت فاحش کرده است ولی هرگز گزافه و اغراق نیست که در گذشته ایام روسیه تزاری و روسها متأسفانه دانسته یا ندانسته سربازان وفادار انگلیسها و مأمورین اجرای بی‌اراده اغراض سیاسی و مقاصد استعماری حکومتهای انگلیس بودند و انگلیسها هر وقت صلاح میدیدند و اراده می‌کردند باحیله‌های شیطانی روسها را بسرملتها، دولتها و کشورها میریختند تا آنجائی که کشورها و ملت‌های مورد نظر بدلتخواه و طبق نقشه و طرح آنان باندازه «لازم» ضعیف و ناتوان بشوند و چون بخرج دیگری بهدفعای شوم خود میرسیدند و بمقاصد پنهانی نایل می‌آمدند دبوسائلی، که از پیش فراهم می‌داشتند جلو تهاجم روسها را می‌گرفتند و یا حتی آنها را ناگزیر بعقب‌نشینی می‌کردند.

مسئله بالکان و جنگ‌های طولانی و زیان‌آور روس و عثمانی، اتحادیه‌های متعدد جنگی اروپا و محاربات ناپلئون - و در اینطرف دودوره جنگ روس و ایران در زمان فتحعلی‌شاه، قرارداد ۱۹۰۷، وقایع دوجنگ جهانی بزرگ و بسیاری حوادث دیگر صحت این گفته‌ها را تا حد زیادی ثابت می‌کند.

این نکته بی‌اندازه قابل رسیدگی و تحقیق است که روسها طی نزدیک بدو قرن دهها مرتبه با عثمانی‌ها جنگیدند و بقیمت تلفات سنگین و ضایعات فراوان و از همه مهمتر تولید وحشت و نفرت در قلب صدها میلیون ملت‌های مسلمان آسیا و آفریقا امپراطوری عظیمی را تا سرحد تجزیه و انهدام ناتوان ساختند ولی وقتی قرار بر تقسیم ماترک خلافت عثمانی شد قسمت اعظم خاک‌ها منابع زرخیز و نقطه‌های مهم سوق‌الجیشی نصیب انگلیسها گردید.

پس چه‌جای تعجب و حیرت است اگر گفته شود در بسیاری از جنگ‌های بزرگی که در گذشته روسها برپا داشتند و باوجود زیانهای زیاد سودچندانی هم نبردند آلت دست و معجری مقاصد پنهانی انگلیسها بودند.

و اگر نه چنین تصور بشود حداقل حدس و گمان مقرون بیقین این است که انگلیسها و روسها برای تضعیف و ناتوان ساختن، انهدام و اضمحلال ملت‌ها - تقسیم منابع و سرزمین‌ها

وتاراج ویغمای دسترنج و دارائی ملت‌های ساده و زودباور آسیا، از دیرباز و در اکثر اوقات «نفع مشترک» و «هدف واحد» داشته‌اند^۱.

و این مسئله بسیار قابل مطالعه و تحقیق است که با وجود رقابت بی‌اندازه شدید در راه غارت و تاراج ثروت و دارائی ملل آسیا، طی دو قرن اخیر، روسها و انگلیسها هیچوقت با یکدیگر نه جنگیده‌اند، سهل است که بلکه در تشنجات ناشی از انقلاب بزرگ فرانسه و جنگهای ناپلئون و نزدیکتر از همه طی جریان دو جنگ جهانی اخیر همواره با هم اتحاد و اتفاق داشته‌اند و در آینده نیز شاید چنین باشد و آنهمه مجادلات مطبوعاتی و قلمی و مبارزه‌های سیاسی و حزبی و رقابت‌های تجاری و جاسوسی اگر همه نه جنگ زرگری، صحنه‌سازی و محض برای گول زدن و اغفال مردم ساده لوح و زودباور نباشد باری لامحاله مانند رقابت بین دو یغماگر است و هیچوقت منتهی به جنگ نشده و نمیشود.

چه این دو هیولای استعمار و جهان خواری بر سرمسائل حیاتی و قضایای مربوط به سرزمین‌های اصلی، در گذشته، هیچوقت با یکدیگر اختلافات اساسی نداشته‌اند و صحبت و مجادله همواره بر این مطلب دور میزده است که کدام یک باید از حاصل تاراج و غارت دسترنج و منابع و اراضی و دارائی دیگران سهم بیشتری ببرد.

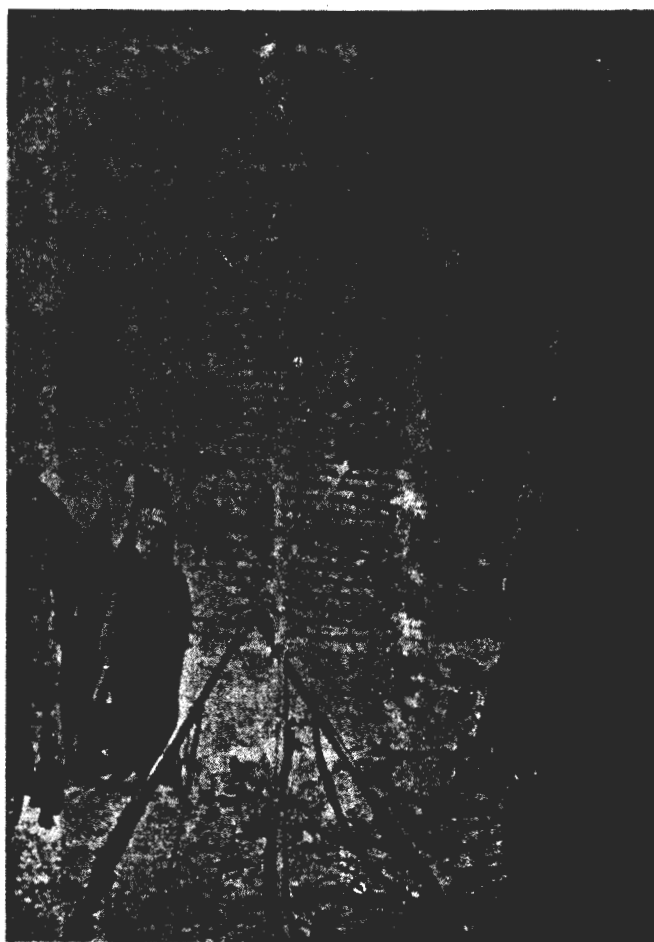
جنگ کریمه هم خواسته و آرزوی امپراطوری روسیه نمی‌بود و یا شاید چون روسها از حد خود گذشته، بجایهای حساس و مواضع حیاتی انگلیسها، داردانی و مدیترانه و شرق میانه نقاط سوق الجیشی، منابع آینده نفت، نزدیک میشدند انگلیسها و در قسمتی هم فرانسویها بودند که دست رد بر سینه جانور آدم‌خوار^۲ شمالی زده و گفتند: «از اینطرف

۱- حالیه نیز اگر در جریان وقایع چندین ساله اخیر دنیا، از کنفرانس یالتا، تهران، پوتسدام و تقسیم اراضی و منابع جهان مخصوصاً سازش‌های پنهانی خروشچف و خط سیم «تلفون سرخ» ببعد بدقت و از روی بصیرت کامل تعمق گردد بخوبی و آسانی دیده و فهمیده میشود که در حقیقت «معنی»، «باطن» قضایا و یا «نمایشنامه» همان است و مانند قرارداد ۱۹۰۷ منتهی در سطحی وسیع‌تر منابع و اراضی روی زمین «در پشت پرده» بمناطق نفوذ تقسیم و آنها «بازیگران» و طرز «مکالمه» یا بقول اهل فن «دیالوگ» عوض شده‌اند.

۲- شما! خواننده عزیز! و بی‌غرض باین سه تصویر نگاه کنید! نخستین پیکره بی‌جان هشت نفر از وطن پرستان و آزادیخواهان تبریز از آن جمله ثقة الاسلام شهید، شیخ سلیم، ضیاء العلماء و صادق خان است که در روز عاشورای سال ۱۳۳۰ قمری بوسیله روسها بدار آویخته شده و بدرجه شهادت رسیده و افسرها و قزاق‌های روسی با لباس نظامی و تفنگ بپشرومانه در جلو مردم ایستاده‌اند و از این جنایت ضد انسانی لذت می‌برند! تصویر دیگر پیکره یک نفر از مجاهدین تبریز است که واژگونه بدار کشیده و بر سر پرشور او سر نیزه فرو برده‌اند و تصویر سوم از همه فجیع‌تر و شرم‌آورتر است، پیکره بی‌جان یوسف خان حکم‌آبادی مجاهد غیور و وطن پرست پرشور را نگرید که بدستور روسها دو قطعه کرده و شکم او را بمانند گوسفند پاره نموده و وارونه به «قناره» کشیده‌اند! با این حال و سابقه آیا روسهای تزاری واقلاً «جانور آدم‌خوار» نبوده‌اند؟! آخر این انسانها چه گناهی داشته‌اند؟ جز اینکه وطن و خانه خود را دوست میداشتند!



پیکره مقدس هشت تن شهید راه آزادی و استقلال ایران



پیکره حزن انگیز یکی از مجاهدین ایران



پیکره یوسف خان شهید

باری ، در خلال جریان جنگ‌های ایران و روس چون هنوز خیال انگلیسها از ناحیه طوایف سلحشور و سرداران دلیر افغانی برای متصرفات خودشان در هند راحت نبود ، مهدی علی‌خان ، سرجان ملکم ، سیر هارد فورد جونس و سرگوراولی فرستاده های زبردست ، چرب‌زبان و حيله گر حکومت هند و انگلیس در دربار فتح‌علی‌شاه کوشیدند که هم نفوذ ناپلئون و فرانسویها را از ایران ریشه کن کنند و هم با درباغ سبز نشان دادن و وعده کمکهای نقدی و نظامی در مقابل روسها ، که هیچوقت بآن وفا نکردند ، مسئولین ساده لوح ، خالی از ذهن ، کپیج و خواب‌آلوده دولت فتح‌علی‌شاه را گول زده و با تهدید قشون‌کشی دولت ایران سرداران شجاع افغان را از کمک بمردم غارت شده هند و تجاوز بمتصرفات انگلیس باز دارند .

با وجود شکست ایران از روسها و تحمیل معاهده شوم ترکمانچای عمال خفیه انگلیس یکبار دیگر کوشیدند که بوسیله الهیارخان آصف‌الدوله و میرزا مسیح تهرانی و برانگیختن بلوا و شورش عوام و واقعه قتل تأسف‌آور ژنرال گریبایدوف و اعضای سفارت روس در تهران جنگ جدید دیگری بین روسیه و ایران برپا کنند ولی توفیق نیافتند^۱.

پس از پایان جنگهای روس و ایران و جلوگیری و شکستن تجاوزات عثمانی که آنهم مسلماً بتحریر انگلیسها بود بوسیله محمد علی میرزا دولتشاه و عباس میرزا نایب‌السلطنه و ایجاد ثبات و آرامش نسبی در سرحدات شمال و شمال غربی ، دولت ایران متوجه امنیت نواحی مشرق شد و عباس میرزا نایب‌السلطنه در اندک مدتی نظم و امنیت را در سرتاسر خراسان مستقر ساخت و برای سرکوبی یاغیان و راهزنانی که از سمت افغانستان بولایات خراسان میتاختند و بعد از غارت و تاراج اموال زنان و مردان ایرانی راهم با سارت برده و در بازارهای برده فروشی آسیای مرکزی میفروختند عباس میرزا ابتداء پسردلیش محمد میرزا را با اقوای کافی مأمور تسخیر هرات کرد و خود نیز در صدد برآمد که بوی ملحق شده بسرکشی افراد یاغی افغان و هرات خاتمه بدهد و اگر بوضع مرموزی نمی‌مرد حتماً و بطور مسلم آن غائله را پایان می‌بخشید .

ولی متأسفانه هنگامی که محمد میرزا شهر هرات را در محاصره و عرصه را از هر سو بر یاغیان تنگ گرفته بود عباس میرزا نایب‌السلطنه بوضع بسیار مرموز و مشکوکی وفات یافت .

راجع بمرگ سوء ظن‌آور عباس میرزا یکبار نوشته‌ایم و عمداً تکرار می‌کنیم که در تاریخهای دوره قاجاریه مطالب متناقض و ناقصی نوشته شده ولی آنچه بنظر میرسد مرگ این سردار دلیر ایران کاملاً مشکوک بوده است ، چه علاوه بر دور کردن اطباء و پزشکهای حاذقی

۱- گرنٹ و اتسون در صفحه ۲۳۵ تاریخ قاجاریه ترجمه وحید مازندرانی می‌نویسد :
«آصف‌الدوله دشمن دیرین روسها بود و بعید نیست شعله‌ایرا که در این مورد برافروخته شده بود سخت دامن زده باشد» ولی بنظر ما اگر و اتسون اضافه می‌کرد آصف‌الدوله نوکر و جاسوس انگلیسها بود بحقیقت نزدیک تر میشد .

مانند حاجی میرزا بابا حکیم باشی بوسائل شیطانی از بالین او از قول مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند دانشمندش نقل شده و بحديث موثق بتواتر رسیده که دختر کوچکش شش یا هشت ساله عباس میرزا که حین احتضار بر بالین نایب السلطنه حاضر بوده بارها در خانواده خود حکایت کرده که پدرش يك لکن خون قی و استغراغ نموده و جگر او لخته لخته بیرون ریخته و سپس جان سپرده است، که از این روایت هیچ بعید نیست عباس میرزا نایب السلطنه هم جزو فدائیان ماجرای افغانستان بوده و بخاطر مسئله هرات مسموم، شهید و کشته شده باشد.

دلیل یا قرینه دیگر این سوء ظن و گمان گفته‌های سرجان ماکدونالد وزیر مختار انگلیس مقیم ایران به فتحعلی شاه بوده که ضمن اظهار تسلیت اظهار داشته که: «با مرگ عباس میرزا آسیا از جنگ سرداری دلیر و جنگجو و انگلیس از دست ناپلئون آسیارهایی یافت و روی صلح و آسایش خواهد دید»



از همه قرائن قوی‌تر براینکه مرگ عباس میرزا کاملاً مشکوک است و انگلیسها «قبلاً» از آن خبر داشته‌اند نوشته‌های فریزر انگلیسی است که مرحوم محمود و محمود در صفحه ۱۴۲ و سطرهای اول صفحه ۱۴۳ جلد اول کتاب نفیس هشت جلدی تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ نقل کرده‌اند.

فریزر نوشته است که «مستمر مکنایل برای من حکایت کرد که حسینعلی میرزا قبلاً بمن گفته بود که عباس میرزا در چه ماهی از سال خواهد مرد در صورتیکه هیچ آثار و علائم ناخوشی در عباس میرزا در آن تاریخ وجود نداشت...»
انتساب حسینعلی میرزا سیاست انگلیس و دوستی و ارادت و حتی نوکری او نسبت بانگلیسها مسلم است و این نیز مسلم است که حسینعلی میرزا منجم و غیب‌گو و از علوم خفیه و جفر و سحر و جادو - اگر بفرض محال در آنگونه چیز باصطلاح علوم ا حقیقتی وجود میداشت - آگاه نبوده است پس بنا براین و در اوقاتی که هیچگونه آثار و علائم ناخوشی در عباس میرزا ظاهر نشده از کجا میدانسته است که این سردار دلیر و شاهزاده لایق ایران در روز و ماه معین خواهد مرد؟

جز اینکه یقین حاصل شود که خود انگلیسها چون او را نوکر وفادار و خدمتگذار محرم و صدیق خویش میدانستند و مقدمات و وسائل قتل و مسموم کردن نایب السلطنه را جهت ماه و روز معینی فراهم ساخته قبلاً مراتب را بحسینعلی میرزا گفته بودند تا او خودش را برای دعوی سلطنت و آشتن ایران پس از قتل عباس میرزا و فوت فتحعلی شاه آماده نماید:

در اینجا یکبار دیگر یادآور میشود که این همه گفته‌ها مربوط بگذشته‌های دور و تاریخ



محمدشاه در لباس سلطنتی

گذشته و شرایط زندگی، مقتضیات زمان، رفتار افراد، اقوام و ملل با یکدیگر تفاوت بسیار کرده است.

سیاسیون واقع بین و زمامداران عاقل و دوراندیش مدتهاست که با الهام از جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی بخش ملت‌های اسیر از روی کمال عقل و یا باضطرار با استقلال و آزادی کشورهای استعمار زده قرون گذشته صحنه گذاشته و روابط بین مردم جهان را بر پایه‌های نوین و اساس جدید نهاده‌اند.

استعماری که هم اکنون وجود و «استعمار نوین» نام دارد باری و بهر حال از نوع قرن نوزدهم نیست، روش‌ها و طریقه‌های آن نیز لامحاله غیر از گذشته خواهد بود.

پس این سخن نیز مربوط بگذشته و تاریخ گذشته میشود که بعد از رحلت و یا مسموم و کشته شدن عباس میرزا و فوت فتحعلی شاه وقتی مرحوم محمدشاه بسلطنت رسید و خود مسردی ساده، دلاور، و تاحدی منزله از فساد و رویه مرفته از جدش، فتحعلی شاه، بهتر و دانشمندتر و از جنگ‌های ایران و روس و لشکر کشی اول بهرات تجربه‌ها آموخته بود و از مرگ مرموز و ناگهانی پدر و نا کامیابی در محاصره هرات کینه‌ها و عقده‌های روحی زیاد داشت همواره بفکر افغانستان و تصرف هرات بود.

فریزر انگلیسی درباره محمدشاه بنقل مرحوم محمود محمود در صفحه ۲۴۳ جلد اول تاریخ بسیار سودمند روابط سیاسی ایران با انگلیس در قرن ۱۹ چنین می نویسد:

«شاهزاده محمد میرزا بزرگترین فرزند مرحوم نایب السلطنه و با استعدادترین اولاد فتحعلی شاه میباشد. هم از حیث اخلاق و پاکدامنی و هم از حیث زندگانی خصوصی این شاهزاده مردی خداشناس و بانجام وظایف خود آشناست و هنوز دامن او به هیچ نوع فساد اخلاق آلوده نشده و مدام مایل باجرای عدالت و حکمرانی صحیح میباشد، درهوش و ذکاوت شاید درجه اول نباشد ولی در میان فامیل خود بین آنهایی که حیات دارند در استعداد و لیاقت برهمن ایشان برتری دارد و در امور لشگری میتواند ادعا نماید که یگانه و منحصر بفرد است....»

جان ویلیام کی بنقل محقق محترم حسین سعادت نوری در صفحه ۴۵۹ شماره دهم سال شانزدهم مورخ دیماه ۱۳۴۶ مجله یغما مینویسد:

«محمدشاه همیشه بخیال برهم زدن سلطنت افغانستان بود و در اغلب محافل و مجالس علناً این موضوع را مطرح مینمود....»

بنابراین دعوی اینکه دولت ایران و محمدشاه بتحریر و دستور روسها بخیال اعمال حق حاکمیت خود در افغانستان افتاده و بقصد تنبیه اشرار و یساغیان اتباع ایران بهرات قشون کشیده پایه و اساس چندان ندارد.

یا ادعای اینکه حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم محمدشاه در این سفر جنگی مرتکب اشتباهاتی شده و با دستورهای غلط و ابلهانه پیشرفت کار لشکرهای ایران را دچار اشکال ساخته نیز صددرد و دروغ و برخلاف حقیقت است چه ابتکار عملیات از آغاز تا پایان در دست شخص محمدشاه و آن مرحوم نیز که بتصدیق تمامی نویسنده های انگلیسی مرد دلیر و آگاهی بود قرار داشت .

مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام که کلیه مؤلفین انگلیس با وجود دشمنی شدید با وی بیایکی و شرافتمندی او اعتراف کرده اند چون از موانع کار و نقشه های شیطانی انگلیسها آگاه بود در آغاز محمدشاه را از هر گونه شتاب و عجله بر حذر میداشت ولی عاقبت بر اثر اصرار و پافشاری شاه تسلیم شد و دست بتدارك وسائل لشکر کشی بهرات زد؛ رنود از این ماجرا آگاه گردیده بوسائلی که باز هم سخن خواهد رفت قائم مقام را از پیش پای برداشتنند تا نقشه دولت ایران برهم بخورد و یا حد اقل قدری بتأخیر افتد و از این روی شاید بتوان گفت که مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام نیز شهید راه هرات و مسئله افغانستان شده است .

محمدشاه با وجود صدور فرمان قتل مرحوم قائم مقام وزیر بی تقصیر و خدمتگزار بی نظیر خود که در علل و جهات آن جدا گانه باید تحقیق کرد هرگز از خیال سرکوبی یاغیان و اشرار افغانی و تصرف هرات انصراف حاصل نمی کرد و قبل از رسیدن بسلطنت عزم جزم داشت که در اولین فرصت بماجرای شرارت آنان پایان بخشد و در اخذ این تصمیم جدی شاه ایران هیچ چیز غیر از اراده خود پادشاه مؤثر نبود و حتی وسوسه و یا تحریک ادعائی روسها هم اثر نداشت و بحقیقت علت اساسی این تمایل و آرزوی دائمی محمدشاه علاوه بر میل بر اجرای حق مشروع و قانونی ایران بر سرکوبی یاغیان افغانی و استقرار امنیت و حفظ نظم در قطعه از خاک ایران و استرداد اموال غارت شده و استخلاص اسرای ایرانی و جلوگیری از اخلاخل نظم ولایات خراسان با احتمال قریب یقین و چنانکه گفته ایم سوء ظن شدیدی بوده که نسبت بمرگ مرموز و ناگهانی پدرش عباس میرزا داشته و این شك و تردید همواره روح او را آزار میداده است .

در جریان لشکر کشی ، محاصره هرات و جنگهای غوریان و پیرامون قلعه و دروازه شهرهم چنانکه گفته شده و یکبار دیگر هم وقتی بجزئیات وقایع جنگ رسیدیم اثبات خواهد شد آن عملیاتی که مؤلف ناسخ التواریخ بتحریک و یا برای خوشامد میرزا آقاخان نوری در مورد مداخلات بیرویه حاجی میرزا آقاسی در امور جنگی و دستورهای ابلهانه او نوشته و اکثر نویسنده های بعدی بدون رسیدگی و تحقیق از وی تقلید کرده اند هیچیک با حقیقت مطابقت نداشته و ابتکار عملیات جنگی و فرماندهی کل قشون در دست شخصی محمدشاه بوده و نه شخص دیگر و محمدشاه هم مسلم است که بتصدیق همه محققین سرداری دلیر و باتجربه و پادشاهی جنگجو و کار آزموده و جنگ دیده بوده است .

در مورد سوءظن و شك و تردید و یا عقیده و اظهار نگارنده این سطور براینکه با احتمال زیاد شاید قتل نادر شاه افشار و آقا محمدخان قاجار و بطور مسلم دست اندازی روسها

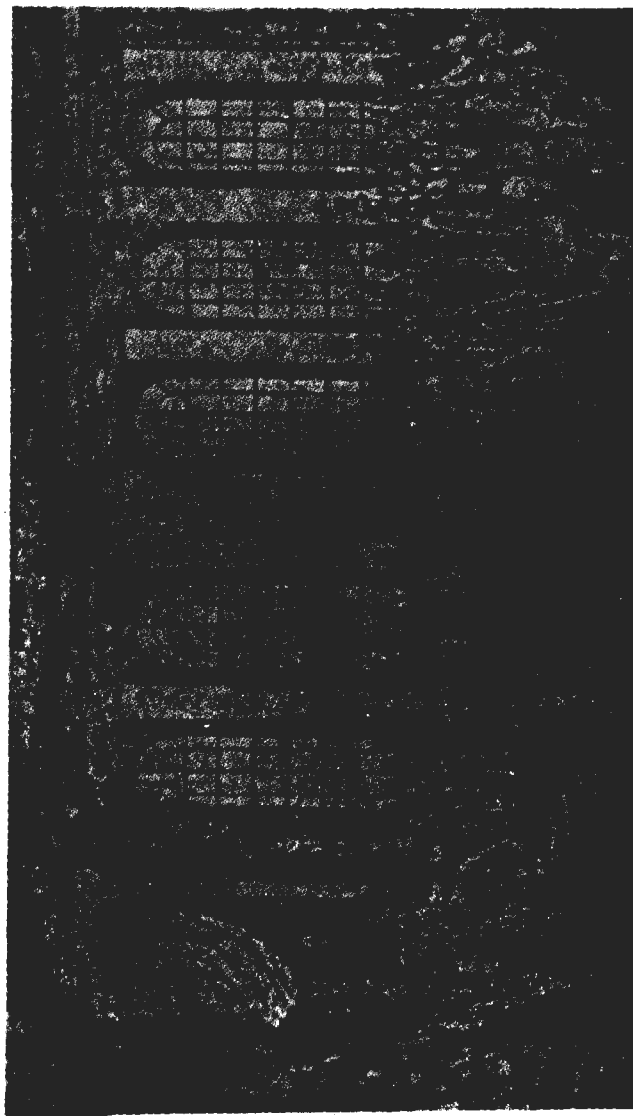
بغاها و اراضی ایران و آغاز جنگ‌های روس و ایران هم بتحریر و از روی دسایس انگلیسها بوده دانشمند عالیقدر مرحوم محمود محمود که روانش شاد و خاطره‌اش نزد ایرانیان وطن‌پرست همواره عزیز و گرامی باد! اتفاقاً از این نویسنده بيمقدار نیز بحق و از روی راستی حقیقت شکاک‌تر و بدبین‌تر بوده‌اند.

سوءظن بجا و بدبینی بحق آن محقق عالیمقام نسبت بسوءسوءهای ضد انسانی انگلیسها تا بحدی بوده که در زیر نویس صفحه ۴ جلد اول کتاب گرانهای هشت جلدی تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس راجع بملل حمله افغانها باصفهان و انقراض سلسله صفویه عیناً چنین مرقوم داشته‌اند:



لوئی چهاردهم

«مورخین ایرانی باید در این موضوع تحقیق کنند که آیا حمله افغانها بایران بدون محرك خارجی بوده؟» در این تاریخ دربار شاه سلطان حسین می‌کوشید با دولت فرانسه و لوئی چهاردهم روابط تجارتي و سیاسی ایجاد کند و محمدرضایک هم برای همین مقصود بدربار لوئی ۱۴ مأمور شد؛ در هر حال در این باب تحقیق بیشتری لازم است.» همینطور هم هست و این شك و سوءظن آن دانشمند گرامی کاملاً بجاست و برجوانان محقق و دانش پژوه ایرانی فرض و وظیفه است که طبق تقاضا و آرزوی آن فاضل فقید و اقاماً هم در این مسئله تحقیق کنند و چه بسا رساله و پایان نامه تحصیلی «تر» خود را در این زمینه قرار دهند که چه دست مرموز و شیطانی بقول مرحوم محمود «يك مشت وحشیان افغانی» را تحریک بحمله بایران کرد و از آنهم مرموزتر و حیرت‌آورتر اینکه با آنهم نیرو و استعداد بر اثر چه دسایس! ابلیسی و خیانت و خرابکاری اصفهان بآن عظمت در مقابل معدودی راهزن و غارتگر تنگیده سقوط کرد؟



صحنه پذیرائی لومی ۱۴ از محمدرضایک سفیر کبیر پادشاه صفوی روز ۱۸ فوریه ۱۷۱۵ میلادی
و این تصویر از عکس مندرج در صفحه ۲۰۸ کتاب آثار نویسندگان و شعرای بزرگ فرانسه تألیف شوایه و
غیره چاپ پاریس کتابخانه هاست ۱۹۵۵ اقتباس شده و ذیل آن عیناً چنین نوشته شده، این سفارت کبرای ایران
حس کنجکاری مردم فرانسه را شدیداً برانگیخت و آثار و مسائل ایران را مد روز قرداداد ،

در اینکه آنزمان جاسوسها و عمال خفیه انگلیس در اصفهان ، سواد اعظم ایران ، کانون فرهنگ و تمدن درخشان صفوی و بلکه سرتاسر ایران لانه داشته و احتمالاً برای جلوگیری از ایجاد رابطه بین دولت ایران و دولت فرانسه و حکومت لوئی چهاردهم که در اوج اقتدار و رقیب خطرناک استعمار انگلیس بود خرابکاری کرده اند شك و تردید زیاد وجود دارد و برعهده جوانان دانشمند و دانش پژوهان عزیز ماست که مانند استاد گرامی مرحوم محمود حقیقت این واقعه را کشف کنند و از روی دلیل و مدرک پرده از تحریکات و جنایات دزدهای دریائی قرن ۱۹ در برحه از زمان بردارند .

درخصوص علل و محرك وانگیزه جنگهای روس و ایران نیز مرحوم محمود محمود در همان کتاب چنین نگاشته اند :

«در اینجا باید اشاره نمود که بین دولت ایران و روسیه در سرگرستان دشمنی پیش آمد، والی گرجستان بواسطه هم کیشی خود را بروسها بسته بود، آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۹ هجری (۱۷۹۴ میلادی) باقهر و غلبه مجدداً آن مملکت را بتصرف درآورد ، سال بعد روسها بعنوان کمک بگرجستان یا بمنظور اجرای نظریات سوئی که داشتند به قفقاز قشون.



کانرین دوم ملکه روسیه

کشی نمودند . عمر این لشکرکشی بسیار کوتاه بود زیرا طولی نکشید که هم امپراطریس روس کاترین دوم و هم آقامحمدخان قاجار هردو از دنیا رفتند پُل Paul پسر کاترین بامپراطوری روسیه برقرار گردید و قشون روس را از قفقاز احضار کرد و گرجستان را رها نمود که خود با دولت ایران کنار بیاید طولی نکشید که پُل اول امپراطور روسیه اتحاد خود را با ناپلئون محکم نمود و نتیجه این اتحاد این شد که هردو قرار دادند متحداً به هندوستان انگلیس از راه ایران حمله کنند و سواحل رود و ... محل تدارک این لشکرکشی



پُل اول امپراطور روسیه

گشت ۱.

از طرفی هم چون لازم بود که دولت ایران از این نقشه آگاه و با آن موافق بشود ناپلئون در صدد برآمد نماینده مخصوصی بایران بفرستد تا موافقت دولت و پادشاه ایران را جلب کند.

پیش از آن هم امپراطور فرانسه در صدد ایجاد رابطه و دوستی با ایران برآمده و نماینده ناپلئون وقتی بایران رسیده که آقا محمدخان قاجار در قلعه شوشی کشته شده و پایه‌های سلطنت و حکومت فتحعلی‌شاه هنوز بخوبی مستحکم نشده و باین جهت فرستاده بناپارت بی‌نیل مقصود برگشته بود. پس از آن **خواجه داود** نام تاجر یهودی یا ارمنی نزد **اسمعیل بیگ غلام** که از ایران نامه برده بود در **بغداد** دعوی نمایندگی دولت فرانسه را کرده و باتفاق **اسمعیل بیگ بیات** تهران آمد ولی چون نامه‌های او بزبان فرانسه بود و کسی آن زمان در تهران فرانسه نمیدانست^۱ از اینرو از نوشته‌های اوسر در نیاوردند و چیزی نفهمیدند و فقط باین اکتفا کردند که **خواجه داود** را لقب **خانی** داده برگردانند.

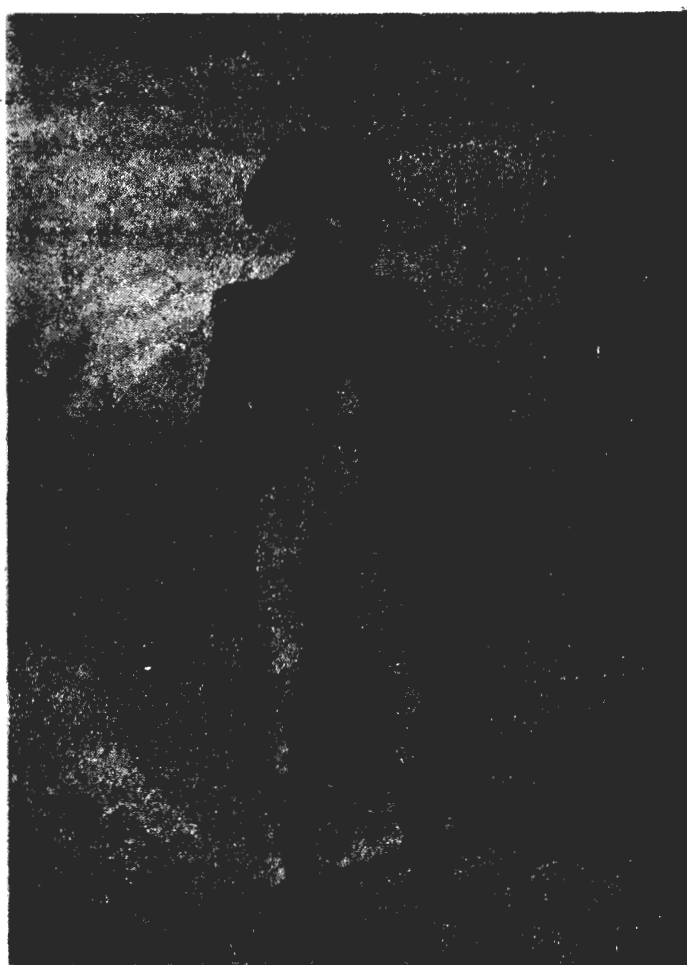
متعاقب این واقعه **مسیو ژوبر Jaubert** و **بمداز او رومیو Romieu** از طرف ناپلئون بایران آمدند. ژوبر را بتحریر انگلیسها در خاک عثمانی مدتی زندانی و معطل کردند و بر اثر اقدامات عباس‌میرزا نایب‌السلطنه آزاد و بایران وارد شد و رومیو در تهران بوضع مرموزی در گذشت و بعقیده عموم مردم آن زمان عوامل سری انگلیس او را مسموم کردند و **محمد رضای قزوینی** از طرف ایران بسفارت پاریس رفت.

نتیجه تمام این جریانات، اتحاد پول اول امپراطور روسیه با ناپلئون و جدی شدن رفت و آمد بین دربار ایران و فرانسه آن شد که از طرفی **پُل امپراطور روسیه** بتحریر و دسیسه‌کنت **دوپالهن** وزیر مختار انگلیس **مقیم دربار روس** در شب بیست و سوم مارس ۱۸۰۱ میلادی بوسيله افسران قشون روسیه پادگان پترزبورگ کشته و **الکساندر اول** پسر ارشد او بامپراطوری برگزیده شد.

پُل اول که با انگلیسها قطع رابطه و با فرانسه و ناپلئون اتحاد و لشکرهای روسیه را از قفقاز احضار کرده بود بمحض اینکه **الکساندر اول** بسلطنت رسید نخستین کارش استخلاص و آزادی ملاحان انگلیسی از زندانهای روسیه و تجدید روابط دوستی با انگلیس بود. و از سوی دیگر روز دوازدهم سپتامبر ۱۸۰۲ میلادی دستور هجوم لشکرهای روسی را بگرجستان ایران صادر کرد.

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ جلد اول صفحه ۱۸.

۲- این عبارات بطور خلاصه از صفحه ۱۹ همان کتاب مرحوم محمود برداشته شده و ایشان هم آنرا از جلد دوم سه مجلد اضافی روضة الصفا نقل نموده‌اند ولی قبول این مطلب که در آن زمان در تمام ایران کسی پیدا نمیشد فرانسه بداند مشکل است شاید وزراء قضیه را سراسری تلقی کرده‌اند.



ناپلئون بناپارت

از اینقرار بخوبی روشن است که قشون‌کشی الکساندر اول امپراطور روسیه بطرف گرجستان و اراضی و خاک‌های ایران در قفقاز بلافاصله بعد از تجدید عهد دوستی با انگلیسها مسلماً بتحریر و اغوای سیاسیون انگلیس بوده که در اینطرف طوری دولت ایران را مشغول و ضعیف کنند تا هرگز بفکر ایجاد رابطه با ناپلئون و فرانسه و تصرف افغانستان و حمایت از مردم هندوستان نیافتند.^۱

و با «ایران نیز در این هنگام طعمه بود که از طرف انگلیسها پیش روسها انداخته شده بود و حکومت هندوستان دیگر توجهی بایران نداشت و نماینده ایران هم با بدترین وضعی در هندوستان معطل بود.»^۲

* * *

خلاصه و حقیقت مطلب آن است که : ظهور انگلیسها در سنده تنها صلح و آسایش قاره



الکساندر اول امپراطور روسیه

آسیا را برهم‌زده بلکه دنیائی را بجان هم انداخته‌اند که تا باین وسیله بتوانند بطور دائم بان مملکت زرخیز بی‌نظیر دنیا استیلا داشته باشند.^۳

و از اینروی قتل نادر شاه افشار، و آقامحمدخان قاجار، آغاز جنگ‌های روس و ایران،

۱- تاریخ روابط سیاسی ایران با انگلیس در قرن ۱۹ تألیف محمود و محمود با اندک تصرف.

۲- صفحه ۳۵ جلد اول همان کتاب عیناً.

۳- همان کتاب جلد اول صفحه ۱۱ عیناً.

مرک ناگهانی و مرموز عباس میرزا، قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام، بهانه جوئی های کودخانه مستر مکنیل نماینده بریتانیا و تصرف جزیره خارک بوسیله قشون انگلیس، تهدید و مراجعت دادن اجباری محمدشاه از محاصره هرات، فتنه آقاخان محلاتی، فرار دادن و حمایت رضاقلی میرزا و سایر پسرهای فرمانفرمای والی سابق فارس، ظهور میرزا علی محمد باب و ایجاد ستون پنجم بابی و بهائی، فتنه سالار، قتل میرزا تقی خان امیر کبیر، شلتاق های بیمزه مستر موره وزیر مختار دیگر انگلیس و قشون کشی ثانوی انگلیسها بجنوب، فتنه شیخ عبیدالله و صدها دسیسه و تحریک و فتنه و فساد دیگر و حتی اگر اسباب حیرت و حمل برگزافه و اغراق نشود قتل ناصرالدین شاه بدست میرزا رضای کرمانی هم، همه و همه از یک نقشه اصلی و اساسی و مصلحت و سیاست کلی حفظ هندوستان و نگاهداری و تسلط بر راههای هندوستان و تضعیف و ناتوان ساختن و تجزیه و در صورت امکان تصرف ایران ناشی واز کور دسایس شیطانی و طرحهای ابلسی انگلیسها سرچشمه می گرفته است.

* * *

همه میدانند و برکهای تاریخ گواه است که افغانستان، مخصوصاً هرات و قندهار همیشه یکی از ایالات ایران و سرداران و امراء افغانی بویژه حکام قندهار و هرات ایرانی و از اتباع پادشاه ایران بوده و با ایرانی بودن و تابعیت و فرمانبرداری ازدولت ایران افتخار می کرده اند و ما ضمن مدارک مربوط بشرح حال مؤلف سفرنامه حاضر عین فرمان پادشاهان صفوی را در مورد مأموریت یکی از سرداران ایرانی بقندهار در فصل خود نقل کرده ایم.

پس جای تردید نیست که در تمام دوره سلسله صفویه و نادرشاه افغانستان و از آن جمله مخصوصاً هرات و قندهار جزو قلمرو قانونی خاک واز ولایات مسلم ایران بوده و نادرشاه در اردوهای خود همواره واحدهای مخصوصی از سربازان و افسران افغانی همراه داشت و افراد افغانی قشون نادر از همه سربازان نسبت بنادرشاه وفادارتر بودند و خود این حقیقت که در واقعه قتل نادرشاه توطئه کنندگان از حمایت و وفاداری سربازان افغانی نسبت بنادربیش از همه بیم داشتند و میترسیدند و یا اینکه آزادخان غلجائی سردار افغانی که از طرف نادرشاه فرمانده پادگان و فرمانفرمای ارومیه (رضائیه کنونی) بود و پس از کشته شدن نادر و فرزندان او بخونخواهی نادرشاه قیام کرد و اصفهان را بتصرف گرفت و چون کسی از اولاد نادر که قادر باداره سلطنت ایران باشد باقی نمانده بود خود ادعای پادشاهی تمامی ایران را نمود بهترین دلیل است که افغانها همیشه ایرانی و تابع ایران بوده و با آذربایجانی و فارسی و خراسانی هیچگونه تفاوت نداشتند.

* * *

پس از دست اندازی انگلیسها به هندوستان وقتی سودجویان انگلیسی دیدند که استفاده

و استثمار از اراضی و منابع شبه قاره و بهره‌کشی از کار و دسترنج صدها میلیون هندی چه - سرمایه‌ها و ثروت‌های سرشار و بهت‌آوری را بسوی جزایر بریتانیا سرازیر می‌کند تمام هوش و حواس، نیرو و توانائی خود را با استیلای کامل و هرچه بیرحمانه‌تر بر هند و حفظ و تأمین تسلط دائم «تاج امپراطوری بریتانیا» و نظارت راه‌های هندوستان مصروف و معطوف داشتند.

در اینجا جای آن نیست که گفته شود انگلیس‌ها با چه حیل‌ها و نیرنگ‌های شرم‌آور و چگونه جنایات ضد انسانی بر نواحی و ممالک هندوستان تسلط یافتند .

همینقدر یادآور میشود که بر اثر برتری نیروی دریائی و بیرون‌راندن اسپانیولی‌ها ، پرتغالی‌ها و تفوق مسلم بر بحریه هلندی‌ها و فرانسوی‌ها از ورود در آب‌های اوقیانوس هند خاطر استعمارگران بریتانیا از سمت دزیا راحت بود .

ولی حمله‌هایی که در قرن‌های گذشته از راه پنجاب و افغانستان بوسیله سلطان محمود غزنوی ، امیر تیمور گورکان ، بابر گورکانی به هندوستان شده بود بخوبی نشان میداد که بچه آسانی ممکن است از این نواحی و معابر شمال به هندوستان راه یافت .

مخصوصاً حمله‌های نادرشاه افشار و احمدخان درانی افغانی طریق هجوم و تصرف ممالک هندوستان را بر مراتب سهلتر و آسان‌تر نموده بود .

زمان شاه پسر تیمور شاه پسر و جانشین احمدخان درانی که سرداری دلاور و پادشاهی جنگجو و جهانگیر بشمار میرفت در بین سالهای ۱۷۹۸ و ۱۷۹۹ میلادی جداً مشغول بود که سرحدات افغانستان را تا کنار رود گنگ امتداد دهد و راجه‌ها، امراء و رجال و مردم هندوستان بر اثر عدم رضایت از تجاوزات و جنایات انگلیس‌ها با اصرار و التماس زمان شاه را بداخله و پیشروی در هندوستان دعوت و تمهید می‌کردند که روزی معادل يك لك روپيه هزینه و مخارج لشکر کشی او را بپردازند.^۱

زمان شاه در آن تاریخ بزرگترین خطر برای هندوستان انگلیس بشمار میرفت و نزدیکی او به هندوستان نیز انگلیس‌ها را فوق‌العاده دچار وحشت ساخته بود .

چاره کار توسل بدولت ایران و اغفال و گول‌زدن دربار فتحعلی‌شاه بود و این نقشه را مهدی‌علی‌خان ملقب به بهادر جنگ نماینده زبردست و حیل‌گر حکومت انگلیسی هند و پس از آن سر جان ملکم به نیکوئی انجام دادند .

در نتیجه پادشاه احمد ، گنج ، خواب‌آلوده و بی‌اطلاع قاجار به ، فتحعلی‌شاه ،

۱- جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ از مرحوم محمود

محمود صفحه ۸ با تصرف بسیار جزئی

وقال في كتابه في بيان ما يؤمن به من أن الله تعالى لا يخلق إلا ما يشاء ولا يخلق إلا ما يشاء ولا يخلق إلا ما يشاء

صَوَرَاتِ زَہْرَامُور خَارِجہ



میرزا سعید خان مؤتمن الملک (نقل از روزنامه دولت علیہ ایران)

فرب چرب زبانی و نیرنگ نماینده مکاران کلیس‌ها را خورد و عیناً مانند وحشی‌های لخت بعضی از صحراها و جنگل‌های استرالیا و آفریقا در يك قرن پیش گول چند قطعه جواهر و جق‌جقه و شیشه و طلا را خورد و با تقویت محمود و فیروز برادران زمان‌شاه که پناهنده دربار ایران بودند زمان‌شاه دشمن بزرگ انگلیس و جنگ آور شجاع افغان را از جلوی پای آنان برداشت. که برای آگاهی از جزئیات حیل‌های شیطانی انگلیس‌ها و حماقت ابلهانه و نتایج شوم سیاست و رفتار فتح‌ملی‌شاه باید بجلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ تألیف مرحوم محمود محمود مراجعه شود.

واقعاً هم این کتاب اثر بی‌ظییری است و تا امروز در مطبوعات فارسی مانند نیافته و دانشمند عالیه‌قدر مرحوم محمود برای تحریر و تدوین این هشت جلد کتاب نفیس زحمت بسیار کشیده و یادگاری از خود بر جای گذاشته است که تا ایران باقی است و ایرانی در آن زندگی می‌کند بروح پرفتوح او رحمت خواهد فرستاد.

ارزش بی‌اندازه کتاب محمود محمود بیشتر از این جهت است که قسمت اعظم دلائل و شواهد گفته‌ها و نظریه‌های خود را از روی تألیفات و اقاریر و اعترافات خود انگلیس‌ها برداشته و ثابت کرده است که این اجنه موذی با چه حیل‌های شیطانی و جنایات ضد انسانی بتدریج ایران، وطن بزرگ و عزیز ما را ناتوان ساختند و جادارده که این کتاب نفیس را دولت و مقامات علمی و دانشگاهی مانند لفت‌نامه مرحوم دهخدا با سرمایه کافی و بمقدار زیاد و شکل پسندیده چاپ کرده بقیمت‌های ارزان در دسترس مردم قرار دهند و در دانشکده‌های حقوق، ادبیات و تاریخ و علوم اجتماعی و سیاسی و حتی دبیرستان‌ها هم جزو کتب درسی رسمی نمایند تا عموم و یا عده زیادی از ایرانیان بویژه جوانان آنرا خوانده و از علل و ریشه‌های انحطاط و ناتوانی و عقب ماندن کشور و بدبختی ملت خویش آگاه گردند و برای آینده همیشه بیدار و هوشیار باشند.



باری، انسان بی‌غرض و يك ایرانی وطن‌پرست فردی که سرزمین نیاکان و زادگاه خود را دوست میدارد از گفتن، تکرار و یادآوری این حقیقت هرگز نمیتواند سربازند که در تاریخ ایران، تاریخ دوهزار و پانصد ساله، و یادرواقع تمدن چندین هزار ساله ایران نادان‌تر، گیج‌تر، و باعذر خواهی از بیان این کلمه احمق‌تر از فتح‌ملی‌شاه زمامداری بیاد ندارد، و دوران سی یا چهل ساله سلطنت این مرد بدبخت بی‌گمان از شوم‌ترین دوره حیات ملت ایران بوده و ضرر روزیانی که فتح‌ملی‌شاه از راه جهل و بی‌اطلاعی بایران و ایرانی زده اگر ادعا شود از حمله اسکندر، هجوم اعراب، و ایلغار مغول هم بیشتر و عمیق‌تر و دردناک‌تر بوده شاید زیاده‌گزاره و اغراق نباشد.

چه بعد از تهاجم اسکندر، اعراب و مغول، کشتن، ویران ساختن، سوختن و قتل

عامها و گذشتن مدتی از زمان باز ایرانی سر بلند کرد، زنده شد، و قوم فاتح را در خود مستهلک کرد و باستخدام آداب و فرهنگ خود گرفت و از نیروی آنان بنفع تمدن عالی خویشتن سود جست .

ولی بدبختانه ازدوره شوم و سلطنت نامیمون و نامبارک فتحعلی شاه نزدیک بدو قرن می گذرد و هنوز جای جراحات و زخم هائی که بر اثر نادانی و ندانم کاری حکومت او بر پیکر ایران و ایرانی رسیده بهبود نیافته و هیچ معلوم هم نیست که عاقبت این بیمار مجروح روی شفا و عافیت خواهد دید یا نه ؟

امر بر خود آن بدبخت هم مشتبّه شده بود و تصور می کرد که زیباترین، نیرومندترین، شجاع ترین، عاقل ترین و داناترین مرد روی زمین از بدو خلقت عالم و آدم است و حال آنکه در تمام دوران سلطنت و پشت روی زندگی و حکومت و رفتار او حتی يك نقطه روشن هم دیده نمیشود، حیف و صدحیف که از آن مرد فرزندانى مثل عباس میرزا نایب السلطنه و محمد علی میرزا دولت شاه بر مرصه رسید که با وجود لیاقت و برازندگی از آن همه جان بازی و فداکاری بر اثر عدم لیاقت و فرط جهالت پدر برای کشور و میهن خود طُرفی نبستند و ناکام و مرموز شهید شدند .

باری، بگذریم، شرح این هجران و این سوز جگر این زمان بگذار تا وقت دیگر

با تمام آن همه جریانات باز وقتی مرحوم محمد شاه قاجار بخیال تنبیه یاغیان افغانی و تصرف هرات افتاد و بدان سوی لشکر کشید هنوز هم اساس تسلط انگلیسها در هندوستان بواسطه مخالفت حکمرانان و امراء ولایات و مردم خود هندوستان فوق العاده مست و ناپایدار و متزلزل بود و مدتی نگذشت که قیام عمومی عشایر و سرداران سلحشور افغان و بعد از لشکر کشی دوم ایران در زمان ناصرالدین شاه بهرات شورش عظیم سپاهیان هندی مستخدم انگلیسها بر خود انگلیسها ثابت کرد که اگر کمکی و نقطه اتکائی در خارج از هندوستان میرسید و ظاهر میشد خود هندوها جرئت یافته و دزدان دریائی را باقیانوس میریختند .

و این هم مسلم است که با وجود شکست های فاحش در مقابل روسها دولت و کشور ایران در نظر ملل هندوستان و آسیای مرکزی هنوز آنقدر نیرومند ، محبوب و ملجاء امید مینمود که بمحض ورود سربازان ایرانی بافغانستان و اتحاد ایرانی ها با افغانها مانند دوره زمان شاه اهلای هندوستان مقدم آنهارا گرامی داشته و با پرداخت هزینه های جنگ و کمک های

۱- فریزر سیاح و یا مأمور سیاسی زبردست انگلیس بنقل مرحوم محمود در جلد اول تاریخی که مکرر نام برده شده نوشته است که برؤساء طوایف ترکمن و مردم خراسان می گفته دولت ایران شکست خورده باور نمی کردند و پاسخ می دادند که دولت ایران شکست ناپذیر است .

دیگر جنگی کَلک انگلیسها را میکنند و در نتیجه ملل آسیا از شر شیاطینی که سه قرن است دنیا و بشریت را بآتش و خون کشیده اند رهایی می یافت .

ولی افسوس که ایرانی ها و افغان ها ندانستند صلاحشان چیست ، و بجای اتحاد و همکاری راه نفاق پیش گرفتند و دو قرن تمام بدبختی و مذلت کشیدند .



وضع داخلی یکی از خانه های اعیانی و بانوانی که درس میخوانند در اواخر دوره محمدشاه و ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه

اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران

مقارن لشکر کشی محمد شاه بهرات

بطور بسیار خلاصه از اینقرار میبود که ایران تقریباً تازه از جنگهای طولانی و وزیان بخش روس باشکست و سرافکنندگی خلاص شده علاوه بر ضایعات و خسارات جنگ مبالغ زیادی هم غرامت جنگ پرداخته و سرمایه مادی و معنوی و شجاعت و جسارت خود را باخته و آن احترام و اُبهتی را که از دیر زمان نزد اقوام و ملل آسیا داشته از دست داده بود .

مخارج و هزینه های لشکر کشی برای جلوگیری از تجاوزات عثمانی بوسیله محمد علی- میرزا دولتشاه و عباس میرزا نایب السلطنه نیز مقداری از نیرو و قدرت مالی کشور را تحلیل برده و کار بجائی رسیده بود که عباس میرزا نایب السلطنه در دستخط مورخ شوال ۱۲۴۸ قمری ارسالی از خراسان با انشاء و خط مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام بنوان محمد خان امیر نظام زنکنه به تبریز که مخنصری از آن در اوراق گذشته و ضمن شرح حال میرزا فتح خان آورده شده و نوشتیم در چهار نسخه خطی منشآت مرحوم قائم مقام ضبط گردیده و بعداً توجه حاصل آمد که در نسخه های چاپی منشآت مزبور از جمله صفحه های ۱۸۱- ۱۸۲- ۱۸۳- ۱۸۴- ۱۸۵ و ۱۸۶ منشآت هم که با اهتمام فاضل محترم جهانگیر قائم مقامی در سال ۱۳۲۷ شمسی با سرمایه کتابخانه ابن سینا در تهران طبع شده دیده میشود و ما از مندرجات این سند باریگر استفاده خواهیم کرد از اوضاع بد خراسان و عُسرت و تنگدستی و بی پولی شکایتها نموده و می نویسد: «... آن عالیه جاء عرض کرده بود که برای طلب کمال فکری بفرمائیم خود

انصاف‌پده در خراسان که جز قحط و غلا و برف و سرما و جنگ و دواهیچ بهم نمیرسد...»
آشفته‌گی‌های بعد از وفات فتح‌علی‌شاه نیز مزید بر علت شده و مخصوصاً سفاکت و تبذیر
ظل‌السلطان قبل از رسیدن محمدشاه بتهران که از راه نادانی و بتحریر میرزا ابوالحسن‌خان
شیرازی دعوی سلطنت نمود و با عنوان **عادلشاه و علی‌شاه** باقی مانده پول، طلا و ذخایر
خزانه دولت را با جامر و اوباش بذل و بخشش کرد وضع خراب مالی کشور را بفایت
درجه بدی و خرابی و بدی رسانید.

با تمام این مراتب پس از استقرار محمدشاه در تخت سلطنت و از بین رفتن مدعیان
پادشاهی بر اثر لیاقت **مخصوصاً امانت و پاکدامنی بی نظیر** مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام
اوضاع آشفته کشور در اندک زمانی سروسامان یافت و مالیاتها وصول و از اتلاف دارایی
خزانه جلوگیری و در دخل و خرج تعادل نسبی و در وضع مالی بهبود کلی حاصل شد.

در دوره سلطنت سی و هشت ساله فتح‌علی‌شاه با وجودی که بیشتر اوقات آن پادشاه
جاهل و کم عقل صرف عیش و عشرت میشد و صدها زن عقدی و صیغه و صدها فرزند اثاث و
ذکور آن مرحوم سرمایه، وقت و ذخایر کشور را می بلعیدند و با تجمل و جلال زندگی
می کردند و محصول و عایدات مملکت را مانند مور و ملخ بمصرف میرسانیدند و بغیر از
مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه فرزند رشید، لایق و دانشمند او و مرحوم محمدعلی -
میرزا دولتشاه که او هم شاهزاده دلیرو بالیاقت بود، اکثر پسرهای فتح‌علی‌شاه سفیه، حسود،
جاه طلب، نالایق و معدودی نیز فریب خورده بیگانه بودند و باین کشور زیان بسیار
رسانیدند.

با تمام این مراتب و معایب باز فتح‌علی‌شاه محاسن و صفات خوبی هم داشت که از جمله
بعثت عشرت طلبی شعر دوست و ادب پرور بود و شعراء و ادیبان را تشویق و حمایت میکرد
و از هنرهای زیبا و صنایع ظریف خوشش می آمد، خودش هم شعر می ساخت.

از این روی در دوره فتح‌علی‌شاه شعر و ادبیات و هنرهای زیبا ترقی کرد، شعراء و
قصیده سرایان بزرگ مانند میرزا محمودخان ملك الشعراء صبا، میرزا حبیب قآنی شیرازی،
سروش اصفهانی و بسیاری دیگر بوجود آمدند، هنر خط زیبا نوشتن و فن و صنعت تذهیب،
جلد سازی، قلمدان سازی، نقاشی و کارهایی مثل آنها به پیشرفت های شایانی نائل آمد،
سرلوحه های کتاب، حاشیه و تذهیب و جلد های روغنی و هنرهای ظریف از این قبیل زمان
فتح‌علی‌شاه از بهترین و زیباترین آثار دست چیره صنعت گران ایرانی است.

جالب تر از همه منشیان و نویسندگان و خوش نویسان زبردستی پیدا شدند و «مکتب
جدید» و کاملاً نو ظهوری در طرز نویسندگی و سبک انشاء و هنر خط، نثر و ادب فارسی را
باحفظ اصالت و سنت های ملی قدیم طوری زیبائی، جلال و روانی بخشیدند که میتوان گفت

جز در قرنهای نخستین بعد از هجرت زبان شیرین پارسی آن اندازه سادگی ، روشنائی و رونق نداشته است .

مُعتمدالدوله نشاط ، فاضل خان گروسی و از همه والاتر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فرامانی هم فاضل و دانشمند بودند و هم ادیب و سخن سنج ، خط را بسیار زیبا و شیرین می نوشتند و انشاء را ساده و آسان ، بطوری که سبک مغلط کوئی و تعقیدات لفظی تاریخ معجم و میرزا مهدیخان استرآبادی ، بالمره متروک و مکتبی پیدا شد که در آن مکتب نویسندگانانی چون میرزا فتح خان کرمرودی ، میرزا سعیدخان مؤتمن الملک ، میرزا رضی تبریزی ، حسنعلی خان امیر نظام گروسی ، میرزا علی خان امین الدوله نشو و نما یافتند .

رویه مرفته دوران سلطنت نسبتاً طولانی فتحعلی شاه اگر عصر شکست و مغلوبیت در جنگهای خارجی - جنگهای روس و نه عثمانی - زمان انحطاط قدرت نظامی و سیاسی و تنزل و افول نفوذ معنوی و اخلاقی ایران در نظر دول خارجی و ملت های آسیا بوده ، باید حداقل باین دل خوش بود و خوشتن را تسلا بخشید - که در عوض دوره ترقی ادبیات و علوم و رونق بازار شعر و هنر و تصفیه و پیراستن نثر فارسی از حشو و زواید و الفاظ قانبه و پیرایش آن بزیبائی ، روانی ، سلاست بوده است .

نظم و ترتیبی را که مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدراعظم لایق وامین روزهای نخستین سلطنت محمد شاه در اوضاع اداری ، مالی و نظامی ایران بوجود آورده بود مرحوم حاجی میرزا آقاسی نه تنها برهم نزد بلکه با توجه بآبادی و عدلان ولایات و روستاها و احداث قریه های دیگر و حفر واحیاء قنوات و امتناع از قبول لقب و عنوان و احترام از زر و زیور و قناعت بزندگانانی درویش و جلو گیری از ریخت و پاش و تبذیر خزانه عمومی تا حدی هم بهمودی نسبی بخشید .

بطوریکه وقتی محمد شاه قاجار بابتکار و تصمیم شخص خود - و نه تحریک روسها - دستور تهیه مقدمات لشکر کشی بهرات را صادر کرد در ایالات و ولایات ایران امنیت نسبی حکمفرما و اوضاع اجتماعی و مالی ایران نسبتاً خوب بود ؛ و پادشاه و دولت از هیچ محل و هیچ بابی دغدغه خاطر نداشت .

تداركات لشكر كشي بهرات و وضعيت اسلحه ، ذخاير و ملزومات و يا باصطلاح امروز «لجیستگي» و كار پردازي قشون ايران در آن اردو كشي

چند صفحه بالاتر از دستخط مورخ شوال ۱۲۴۸ قمری مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه سخن بمیان آمده که با انشاء و خط مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام از خراسان برای مرحوم محمدخان امیر نظام زنکینه به تبریز فرستاده و در منشآت قائم مقام نسخه های متعدد خطی و چاپی درج شده است .

برای اینکه وضعیت واقعی نیروهای مسلح ایران اندک زمانی قبل از شهادت عباس میرزا و رحلت فتحعلی شاه در جبهه های مشرق ایران معلوم و هم بهانه جوئی های انگلیسها و فقرای نویسندگان و سیاسیون انگلیس و تهمت اینکه انگیزه و سبب اردو کشی ایران بهرات تحریک روسها بوده تکذیب و اشتباه محققین و مورخین ایرانی بنقلید از تبلیغات انگلیسها تصحیح و ثابت گردد که الحاق هرات بخراسان (که همیشه یکی از ولایات آن محسوب میشده) یکی از آمال و آرزوهای منی واذیر باز جزو برنامه های اصلی دولت ایران بوده لازم است تمامی مندرجات دستخط مرحوم عباس میرزا بنقل از صفحات ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ و منشآت قائم مقام که بشرح مذکور با اهتمام محقق محترم جهانگیر قائم مقامی بسال ۱۳۳۷ شمسی در تهران، چاپ و نشر شده و در دسترس عموم و بسیار هم حالب است در اینجا آورده شود :

د مقرب الخاقان محمدخان امیر نظام بدانکه مسطورات او مصحوب محمد صالح بيك

چاپار رسید و از گزارش **گردستانات** اطلاع حاصل شد ، حسن تدبیر آن عالیجاه و ضرب شمشیر سرتیپ بر عامه عالمی آشکار گردید و مجال انکار نماند ، اما قطع ید بلکه حلقوم میر وقتی خواهد شد که انشاء الله تعالی **کوی بدست آید یا رواندوز** مفتوح شود و شک نداریم که هرگاه **محمدخان سرتیپ** را بهمان حالت در گردستانات بگذاریم و سرباز **افشار** را احضار رکاب نکنیم این دو مطلب مع شیئی زاید بعمل خواهد آمد. اما همانا فرض- ترزین کار داریم . **خراسان** را بحمد الله طوری از خود سروسرکش پرداخته ایم که دشمن و بدخواه زبان انکار ندارد چه جای دوست و نیکخواه . و الحسن ماشهدت به الضرات . اگر هرات و مرو را به همین حال بگذاریم و بیائیم مثل عمارتی است در نهایت خوبی و مرغوبی ساخته و آراسته که دو در از دو طرف داشته باشد و هر که هر چه خواهد در آن بکند .

آن عالیجاه پنج فوج تمام سرباز آزموده قدیمی در ولایت دارد زیاده از يك فوج هم جدید در تبریز و قرجه داغ گرفته است ، سواره **گُرد و تُرک** هم بقدر کفاف دارد و هیچ جاجز سمت **گردستان** آلودگی و احتیاط ندارد ، خلاف ماکه جز **اوزبک و افغان** و هزاره و **ترکمان** هزار درد بیدرمان دیگر داریم که نوشتنی نیست .

فرزندی **خسرو میرزا** چون بسیار عجله در کارها داشت دانسته فرستادیم که انشاء الله تعالی تا اوایل جوزا سه هزار تفکندار سرباز بمدار وضع اصناف والاغچی و شمشیردار و هزار سوار که آن عالیجاه اعتماد کند تیپ خودمان باشند انشاء الله تعالی بما برسد . حالا وضع غریبی شده که آن عالیجاه با **ایلچی روس** به **طارم** باید بیاید و **خسرو میرزا** به- تبریز میرود و **سرباز افشار** در **جولکای** حریر است ، نمیدانم این کار چگونه صورت- پذیر است .

حکایت چهار صد هزار تومان باقی **آذر بایجان** که آن عالیجاه اینقدر شرح و بسط داده بود ربط بآن عالیجاه نداشت بل یکی از سخنان بود که میرزاهای خارج از دفتر برای عزل **میرزا احمد** از صاحب توجیهی می گفتند و عاقبت از سخنان دشمنان هیچ آسیب باو نرسید ؛ هر چه رسید از يك دوست او بود .

آقا محمد حسن که دوستی **پول** چشم و گوش او را کور و کر کرده با وجود که بیگانه و خویش از پس و پیشش نگرانند برات صیغه تحویل صادر می کند و از شهر **تبریز** پول می گیرد .

فرزندی **فریدون میرزا** شفاعت **میرزا محمد علی فراهانی** را در این وقت کرده است و جواب او این است که هر وقت محاسبه **محمد حسن** را بپاکی و راستی نوشت و همان **عیوب** که تا **بمیرزا احمد** محول بود عرض میکرد و تا بخودش محول کردیم مهر کردند و دهانش دوختند آشکار و نمایان گفت ، آنوقت از سیئات آن کاغذ که **آقا محمد حسن** نوشته بود



یکی از دروازه‌های تهران در اواخر عصر محمدشاه و ابتدای سلطنت ناصرالدین‌شاه

و بدست افتاد می گذریم و حق این است که تحقیق تنقیح محاسبه **آقا محمد حسن** کار امثال **میرزا احمد** نیست، کار **میرزا محمد علی** است و سر رشته آن اوقات را هیچکدام از میرزاها مثل او ندارد و این خدمت را حکماً بکفاره آن کاغذ باید بکنند تا اعراض و انکار ما بقبول و التفات مبدل گردد، **إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ** ۱.

کذاک چون مقرب الحضرة **میرزا تقی** سر رشته معاملات سنواتی ما و انگلیسها را دارد لا غیر چنین میدانیم که هر چه در ایام عطلت و بیکاری بمطالعه دفاتر سالفه تحصیل علم کرده باشد حالا وقت آنست که در عمل آرد چرا که نیت بی فعل و علم بی عمل از قبیل مضاربه بیسود و درخت بی ثمر است **الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ وَالْأَفَارَتُ حَلَّ** ۲.

آن عالیجاه عرض کرده بود که برای طلب کمال فکری بفرمائیم، خود انصاف بده در خراسان که جز قحط و غلا و برف و سرما و جنگ و دعوی هیچ بهم نمیرسد، در آذربایجان اگر چیزی داریم خودت از ما آگاه تری، بلی راهی که حالا بخاطر میرسد همین است که از یک طرف **آصف الدوله** و **ملک الکتاب** مسطورات را به کمال رسانند و مهلت خواهند که خسرو **میرزا** راه افتد و از یک طرف آن عالیجاه بمالیه **میرزا تقی** و **میرزا محمد علی** تشویق و ترغیب نماید که از امثال این دو حساب چیزها بفضل خدا در آورند. عالیجاه **میرزا اسمعیل** و **میرزا احمد** هم محاسبات توشقان ثیل و لوئی ثیل را پس بدهند، البته بی باقی نخواهد بود. دیگر هر وقت خسرو **میرزا** را با سپاه انشاء الله تعالی فرستادی و هرات را گرفتیم ایراد آن عالیجاه در امثال این قروض اشکال ندارد.

در باب **ظل السلطان** و **معمد الدوله** مکرر فرموده ایم که سه هزار تومان قرض الحسنه را اگر ندادی البته البته بده اما بیست هزار تومان مال شاه است بمعمد الدوله ربط ندارد، بخودش هم پیغام دادیم که مطالبه نکند، فرزندی **طهماسب میرزا** هم از گفتگوی او مستحضر است، احتمال دارد خود او هم در آستانه همایون ملاقات کنی، خود حرف بزنی لاشک بهترو خوبتر میگذرانی، **اسمعیل** آدم ظل السلطان هم هر چه حساب کهنه در **خلخال** دارد باید پاک شود و انشاء الله تعالی طوری برگردد که آه و ناله ظل السلطان از دار الخلافه تا اینجا نرسد، اما از نو هیچ نباید داد هر چه بدهیم از **همدان** و یزد انشاء الله خواهیم داد. سبب خروار غله که **آصف الدوله** نوشته ربط بدیوان ندارد **قائم مقام** از تیولات **گرمرو** تعارفی کرده است، شاید **آصف الدوله** در باب حمل و نقل آن بدار الخلافه خواهی از آن عالیجاه کرده باشد.

وجهی که با اولاد مرحوم **محمد خان ابروانی** داده اید اگر همان است که از **گروس**

۱- نیکوئی ها بدی ها را از میان میبرد. (آیه مبارکه از سوره هود) ترجمه از جهانگیر قائم مقامی

۲- علم همیشه عمل میخواید و اگر عمل نشد از بین میرود. ترجمه از جهانگیر قائم مقامی

برقرار بود، آن عالیجاه دانسته باشد که مابعد از خواهشها و توسطهای **خازن الدوله** نصف مستمری **حسینعلی خان** را در وجه ورثه او برقرار کردیم و اگر از **خوی** است چنان در نظر داریم که جز آسیا و مماش جزئی به مشیره **امیراصلاخان** نبود، بلی^۱ برات انعامی شاید در **کرمان** و **اصفهان** بسایر اولاد **محمدخان** داده باشیم، این تفصیل را باین جهت مرقوم داشتیم که مکرر نشود مثل مواجب **سلیم بیک قبه** که جزء مواجب **سلطان احمدخان** است و او در **همدان** است و **سلیم بیک** در **سراب** جداگانه گرفته، درحقیقت خرجی مکرر شده از **میرزا حسین قزوینی** مؤاخذه باید نمود.

در باب **شقایق** که **آقا جانی خان** بگرمروود تعیین شده و **میرزا فتاح** را در تبریز نگاهداشته و **توشمان** را استقلال داده و از **جها نگیر خان** عرض رضامندی نموده بسیار بسیار خرسند و مشغوف شدیم و از اینقرار بجمداله کار بلوکات و ایلات نقص و عیبی ندارد.

اما میرزا فتاح زوکر کار آمدی است، **بیکار بودن او** معنی ندارد، اینجا برای ما چند نفر امثال او و **امامعلی سلطان** و **حاتم خان** که عامل و رعیت دار و کسب و زراعت کرده، نفع و ضرر رعیتی و حاکمی را خوب فهمیده باشند ضرور داریم، حالا که **حاجی امامعلی** در کار است و **حاتم خان** **عذرلنگ** دارد **میرزا فتاح** را بی استخاره و استشاره روانه حضور کن اما نه چنانکه بعد از چند سال **عاملی کل شقایق** روز اول ورود رقه نقاضای او برسد و روز دوم دو اب در بهای علوفه و ملبوس درازای ما کول، فوطه و قطیفه را بپول حمام بر ندارند و روزسیم **عریان** و **جوغان رضیت من الغنیمه** بالایاب^۲ بگویند؛ خراسانی است که همه دیده اند، **مشهد مقدس** رضوی **سلام الله علی راقدها یضرب الیه الاکباد** لایل^۳ هر که می آید اگر چیزی دارد که بدهد چه بهتر و اگر بگیرد چنان برمی گردد که **سلیمان پاشای دنبلی** دوسه نفر دنبال انداخته باین هوس آورده بود آخر بهزار ماجرایی طوری کردیم تا طهران برسند و عجبت از فرزند خودمان **بهرام میرزا** نمیشود که خفافاً و ثقلاً نفرت کرد و بخفی چنین^۴ رجعت تا سایر آیندگان دستور العمل گیرند تحریر فی شوال ۱۲۴۸.

این نامه یکسال قبل از رحلت **عباس میرزا** مرقوم و ارسال شده و تدارکات نایب السلطنه برای **تسخیر هرات** که **محمد میرزا** پسر بزرگش را بفرماندهی کل قوای اعزامی برگزیده بود

۱- این کلمه در چاپ آقای قائم مقامی همینطور «بلی» درج شده و ایشان توضیح داده اند که شاید در اصل «ولی» بوده و نظر ایشان درست است و در يك نسخه قدیمی باخط زیبا از منشآت «ولی» نوشته اند.

۲- از غنیمت بیازگشت راضی شد (رجوع بتعلیقات) **جها نگیر قائم مقامی**.

۳- درود خدا بر آن کسی که در آن خاک خفته است، **جگرشتران** برای رسیدن بآنجا

می تپد و خسته و مجروح میشود. ج. ق.

۴- کفش چنین (رجوع بتعلیقات. ج. ق.)



منظره عمومی تهران در اوایل سلطنت فتحعلی شاه

بامطالعہ مندرجات تواریخ مهم و متعددی چون روضۃ الصفا، ناسخ التواریخ، سراج التواریخ^۱، عین الوقایع^۲ تاریخ ایران تألیف ژنرال سرپرسی سایکس جلد دوم، تاریخ قاجاریه اثر گرنٹ واتسون و غیره و غیره از هر حیث کامل بوده و رویهمرفته از مجموع اظهارات کلیه مورخینی که در این باره تحقیق کرده و مطلبی نوشته اند در حدود بیست و هفت هزار نفر قشون باخود محمد میرزا همراه بوده، هشت هزار نفر هم با میرزا ابوالقاسم قائم مقام بقوای محمد میرزا ملحق شده، خسرو میرزا نیز در حدود هشت هزار نفر از لشکرهای آذربایجان باخود داشته که جلوتر از قائم مقام باردوی محمد میرزا پیوسته و امیر علینقیخان عرب حاکم طبس و امیر اسدالله خان عرب^۳ حاکم قائنات و دیگر امراء خراسان هم بدستور نایب السلطنه هریک با قوای مسلحی که در اختیار داشته اند و جمعا بیش از پنج هزار نفر میشده برای کمک به نیروهای ایران حرکت کرده اند که از جمله امیر اسدالله خان عرب با هزار نفر سوار نزدیک اردوی محمد میرزا باعده زیادی از افغانها چند برابر قوای خود مصادف شده و جنگ شدیدی کرده و آنقدر استقامت ورزیده تا از اردوی ایران کمک رسیده و در نتیجه افغانها شکست یافته و بعد از تحمل تلفات گریخته اند.

بنابر این لشکرهای ایرانی که بفرماندهی محمد میرزا هرات را محاصره و عرصه را بر افغانها تنگ کرده بودند رویهمرفته از چهل هزار نفر بیشتر بوده است و با این عده و تدارکات وسیع سقوط هرات مسلم مینمود که متأسفانه بواسطه رحلت عباس میرزا نایب السلطنه بصلاح دید قائم مقام محمد میرزا از تصرف شهر هرات صرف نظر و باظهار اطاعت و قبول تبعیت کامران میرزا و تعهد پرداخت مالیات و ضرب سکه بنام شاه ایران از ناحیه اوقناعت ورزیده فرمان مراجعت لشکریان ایرانی را صادر و بتهران مراجعت کرد.

و بقول ژنرال سرپرسی سایکس: «ولی او - یعنی محمد میرزا قبل از ترك خاك افغان قسم جدی یاد نمود که بازگشته و انتقام عدم موفقیت خود را با خون افغانها بگیرد»^۴ و گرنٹ واتسون نیز در تاریخ قاجاریه ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی چاپ تهران صفحه ۲۴۸ نوشته است که: «فتوحات او - یعنی عباس میرزا - در خراسان - چنان

۱- چاپ کابل سرب-ی- رحلی ۱۳۳۳ قمری.

۲- تألیف محمد یوسف هروی مختلص به ریاضی چاپ سنگی

۳- این شخص گویا جد جناب امیر اسدالله علم وزیر دربار فعلی بوده که همیشه بدولت ایران وفادار مانده و بکشور ایران خدمتها کرده است.

۴- تاریخ ایران - جلد دوم - تألیف ژنرال سرپرسی سایکس - ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی چاپ تهران ۱۳۳۵ شمسی صفحه ۵۰۹.

هراسی در سراسر آسیای مرکزی انداخت که میگویند مادران ترکمن برای ترساندن بچه‌های خود نام ترسناک عباس میرزا را یاد میکردند .

گرنه واتسون در تاریخ خود از صفحه ۲۴۹ ببعد ترجمه مذکور اضافه می‌کند که :
«عباس میرزا پس از آن وقایع بواسطه فتوحات در خطه خراسان توجه خود را برای تسخیر قسمتی از افغانستان معطوف ساخت»

امیر هرات با سخنانی خوش آیند سعی کرد موجب انحراف خشم و لیمهد بشود ولی آن عمل عباس میرزا را از عزم تسخیر هرات منصرف نکرد .

محقق عالیقدر مرحوم محمود محمود نیز در صفحه ۴۲۱ جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم عیناً چنین مرقوم داشته‌اند :

«اماد دولت ایران در این تاریخ ناچار بود هرات را متصرف شود چه حکومت هرات یا بتحریر یا بتحریر و یا بملل دیگر مرکز فساد خراسان شده بود .»

بنابراین تهمت و ادعای اینکه قشون کشی دولت ایران چه در زمان حیات مرحوم عباس میرزا و چه در آغاز سلطنت محمد شاه از تحریک یا دستور روسها سرچشمه گرفته صد در صد دروغ و برخلاف واقع و محض افترا و بهانه جوئی و حقیقت این بوده که سیاستون انگلیس هنوز هم ایران را با وجود آنهمه شکستها و ضایعات ناشی از جنگ با روس بساز آنقدر قوی و در آسیای مرکزی دارای نفوذ و احترام میدانستند و میترسیدند در آینده از رهگذر دولت ایران و اتحاد ایرانیان با افغانان مستعمره زرخیز هندوستان و **تاج امپراطوری** بخطر بیافتد میخواستند بهر بهانه ، تهمت و دروغی که شده ایران را باز و هر چه بیشتر ناتوان تر سازند .

مرحوم محمود محمود در صفحه ۲۳۷ جلد اول کتاب گرانهای تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس می‌نویسند :

« با اینحال توسعه قلمرو ایران تا **رود سند** که حدود آنرا **نادر شاه** معین نموده بود برای انگلیسها خیلی ناگوار بود و در این هیچ تردید نبود که عزیمت عباس میرزا بآن نواحی تمام آن قسمت‌ها را بتصرف دولت ایران درمی‌آورد .

مقارن این اوقات (۱۲۴۵ هجری قمری - ۱۸۳۰ میلادی) که عباس میرزا برای مسافرت خراسان احضار شد ، **سرجان مکدونالد** وزیر مختار انگلیس نیز در تبریز **لیونتن آرتور کونولی** را که مخصوصاً از لندن برای همین مقصود اعزام شده بود باتفاق **سید کرامت علی هندی** در لباس اهل تجارت حرکت داد و آنها را مأمور نمود اول باسترآباد و میان ترکمانها رفته و از آنجا بخراسان و هرات و کابل و خیوه و بخارا بروند و در هر جا که برای آنها **پول لازم** شود بوزیر مختار انگلیس مقیم تبریز



یکی از دروازه‌های تهران و موکب پادشاه حین ورود بشهر در اواخر سلطنت محمدشاه و
اوائل ناصرالدین شاه

نتیجهٔ مسافرت این شد که آنها چهار ماه در میان تراکمه بودند ، بعد از آنجا بخراسان رفته شش ماه در مشهد توقف داشتند ، در آنجا با عدهٔ از علماء آشنائی پیدا کردند از آنجمله **آخوند ملا محمد جواد ، ملا احمد آخوند زاده و ملاحسین** که شب و روز با هم مأنوس بودند .

در این هنگام عدهٔ از قشون افغان بخراسان آمده با **یار محمد خان** وزیر هرات در خدمت والی خراسان بودند ، هنگام مراجعت آنها این هیئت یعنی **لیوتنان کونولی ، سید کرامت علی هندی ، ملا احمد آخوند زاده و ملاحسین** نیز همراه آنها بهرات رفتند ، البته لیوتنان کونولی همیشه در لباس تجار بوده و باسم تاجر سفر میکرد بدون اینکه کسی از حال او خبردار شود .

لیوتنان کونولی شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب سفرنامهٔ خود ضبط کرده است و در سال ۱۸۳۴ میلادی آن دو جلد کتاب در لندن بطبع رسیده .

در این کتاب (لیوتنان کونولی) مینویسد :

« شبها که ما با افغانها دور هم می نشستیم ، من صحبت شکست قشون عباس میرزا را از روسها برای آنها نقل می کردم **ولی هیچیک از آنها باور نمی کردند که قشون ایران از قشون روس شکست بخورد .** »

معلوم شد که جگر انگلیسها از کجا آتش می گرفته و برای چه تصمیم باضمحلال و نابودی ایران می گرفتند ؟

بهترین دلیل اینکه در لشکر کشی دولت ایران بهرات ، در هر دو دفعه - یا هر سه دفعه - دفعه آخر زمان ناصرالدین شاه - هیچگونه تحریکی از طرف روسها در کار نبوده و الحاق هرات بایران که همیشه تابع و جزو ایالت خراسان بوده یکی از **آمال ملی ایرانیان** و آرزوی و تصمیم جدی شخص عباس میرزا و محمد شاه - بدون دخالت و محرک خارجی - بوده متن رقم محمد میرزا به آصف الدوله بلافاصله بعد از رحلت عباس میرزا نایب السلطنه و مراجعت از هرات و قبل از رسیدن بمقام ولایت عهدی بانشاء و خط مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام از صفحه ۲۰۱ - ۲۰۲ و ۲۰۳ منشئات قائم مقام چاپ جهانگیر قائم مقامی عیناً نقل میشود :

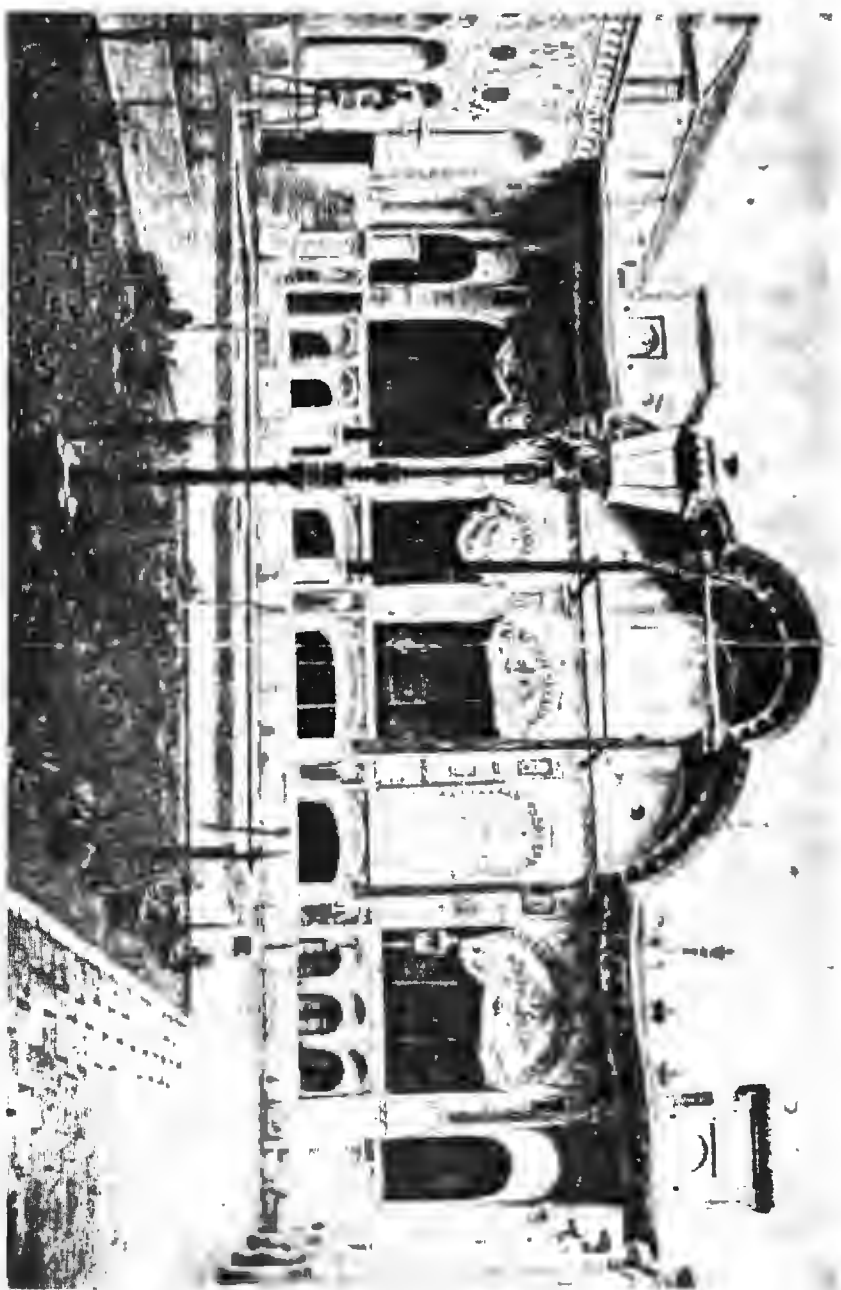
« جناب معجده و نجات نصاب ، جلالت و نبالت مآب خالوی معظم معزز عالی تبار **آصف الدوله** العلیه العالیه بدانند که اولاً در باب کار افغان اگر رأی مبارک شاهنشاهی بتسخیر هرات است باید چهار دسته شاهسون را با هزار نفر **خمسه** در اول بهار انشاء الله روانه فرمایند که چهل پنجاه روز بعد از نوروز بما برسد ، آن جناب هم قشون قلمرو را با چاردولی و گروسی برساند و خاطر جمع باشد که بعنایت خدایی تشکیم مستخرو

مفتوح خواهد شد و بیست هزار تومان تعهدی نواب غفران مآب که حسب الامر همایون بسپاه ظفر پناه باید برسد انشاء الله تعالی خواهیم داد و اگر رأی مبارک همایون شاهنشاهی بمصالحه باشد همینطور که حجت از کامران و کل رؤسای اویماقات و خوانین افغان گرفته ایم کاغذی مشعر بر قبول خواهیم داد و یک پسر کامران میرزا را با پسر وزیر و پسر میرصدیق قلعه بیگی و برادر شیرمحمدخان هزاره و پسر عطا محمدخان درانی بکرو خواهیم گرفت و سرحد را از اینطرف تیر پل کوهسوی و از آن طرف پوزه - کبوترخان قرار میدهم که قلعه غوریان درمیانه خراب و بایر باشد و هرگز آباد نشود و ایلات مروی و درج زینی و سایر هر ساله دویست سوار رکابی عوض مالیات بدهند و اسیر و خانوار بسیاری که از خراسان بهرات رفته و در میان اویماقات هست هرجا سراغ کنیم اگر همه خوارزم و بخارا باشد باید حکماً بیارند و رد نمایند و هر وقت ضرور شود از افغان قشون امداد بما بدهند که مواجب با خودشان و سیورسات با ما باشد .

بعد از ورود بارض اقدس محمد حسین خان هزاره را که با ارباب قربان آدم شیرمحمدخان و آقابیک گرانی قوشچی باشی که چندبار بشهر هرات و میان جمعیت اویمات رفته معرفت و معرفتی داشت روانه هرات کردیم و یارمحمدخان وزیر را نگاه داشتیم که اگر فرمان اختیار نامه از دربار همایون برسد باقرارنامه صلحی که بهمین شروط است و از آن طرف حجت گرفته ایم بکمال امیدواری و سرافرازی روانه نمائیم و اگر مژده امداد بهار برسد وزیر را از دست ندهیم، وکیل هرات و سرخیل جمشیدی و عباس خان فارسی و سایر افغانها که بما متوسلند خرج بدهیم دلخوش و سرگرم بمانند تا پنجاهم بهار و سپاه امداد بفضل آلهی و توجه شاهنشاهی برسد .

و امسال که چهار طرف هرات را گردش کردیم و دیدیم و خودمان و قشونی که همراه بودند بلد شده ایم خدمت هرات را مشکل نمیدانیم چیزی که امثال باعث اشکال شد سفر خلاف فصل بود که اواخر تابستان قرار مراجعت نواب غفران مآب (یعنی مرحوم عباس میرزا - ف) از دارالخلافه شد و همانوقت که مارا مأمور فرمودند سنبه (یعنی شهریور. ف) بود که حاصل صحرا کاملاً بانبار رفته، قشون گرسنه بودند و دشمن سیرو از اردوی ما تاجائی که آبادانی خراسان بود کمتر از شصت و هفتاد فرسخ نبود . آوردن

۱ - این عبارات چنانکه نوشته ایم جملیات مؤلف ناسخ التواریخ را که به تحریر میرزا آقاخان نوری نوشته است در محاصره هرات هنگام سلطنت محمدشاه حاجی میرزا آقاسی دستورهای سفیهانه صادر و در امر جنگ مداخله کرده و فرموده است یک سمت هرات را باز بگذارند تکذیب و ثابت می کنند که فرماندهی کل قشون باشخص محمدشاه اوهم خود بمقتضیات و لوازم و شرایط جنگ و وضعیت منطقه کاملاً آگاه بوده است. ف



وضع داخلی یکی از عمارت‌های شاهزاده‌ها و رجال درجه اول تهران در دوره ناصرالدین‌شاه

ذخیره سهل است قورخانه و جبه خانه و پافزار و ملبوس سرباز صعوبت داشت. اسب سواره از بودن سرما و نبودن خوراك طوری ناتوان میشد که اگر رستم بود از کار میافتاد.

اما چون امسال درهرات زردی و سرما بحاصل شتوی و صیفی زده و قشون ما و خودشان خرابی بسیار بیافات و شلتوک و آذوقه دهات وارد کرده و با لفل قحط و غلای آنجا بمرتبه کمال است هرگاه چهل و پنج روز از بهار گذشته انشاء الله قصد آنجا شود که حاصل گرمسیرات بدست سکنة آنجا نیفتد محال است که تاب بیاورند و بر خلاف امسال بعون اله المتعال سیری باقشون پادشاهی و گرسنگی با یاغی دولت خواهد بود.

بتاج و تخت همایون سوگند که باوصف قضیه نواب غفران مآب اگر امیدجو و نان بود و بیم سرما و باران نبود محال بود که هرات را نگرفته مراجعت کنیم خصوصاً آخر بار که قشون امداد رسید و سوار اویماقات باشید و هرچه افغان بود یا به غور و قندهار گریخت و یا به تنگنای قلعه خزید و فارسی های هرات کلاً بمیل و رغبت و شوق و ارادت ملتجی شدند و متعهد بودند که با تفنگچی و بیلدار خودمار پیچ و کوره خندق را پر کنند و سربازرا براهنمایی و میل خودشان داخل قلعه نمایند، قشون ما هم تانزدیکی قلعه رفته بود و احدی را قدرت نبود که سر بر آرد چه جای آنکه خیال ستیز و آویز کند. بلی تقدیر سبحانی و گردش آسمانی اینطور اقتضا کرد و سال آینده علی الظاهر اینطور است که مرقوم داشتیم اما زمام کار در دست خداست.

چه داند کسی غیر پروردگار که فردا چه بازی کند روزگار

المرء یدبر و الله یقدر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و رأی همایون شاهنشاهی مهبط انوار فیوضات الهی است هرچه بر زبان وحی ترجمان جاری شود آن حجاب بزودی زود مارا آگاه سازد. اختیار نامه، را طوری بنویسند که در حقیقت اعتبار نامه ما باشد والسلام، تمام شد تمام متن رقم محمد میرزا از منشئات قائم مقام.

از این مراسله که سند تاریخی است چند نکته مهم دانسته میشود.

نخست - انشاء سلیس، ساده و روان نامه است که در آن دوره و زمان مرحوم قائم مقام واقعاً کرامت کرده است و انسان هنوز هم امروز از خواندن آن لذت میبرد.

دوم - همان است که یکبار نوشته و در زیر نویسی صفحه پیش نیز اشاره شده و آن احاطه و آگاهی شخص محمد شاه بر شرایط و لوازم محاصره هرات و مقتضیات چنان جنگ بوده و اینهمه بی گمان عملیات میرزا محمد تقی کاشانی را در ناسخ التواریخ درباره مداخلات بیرویه حاجی میرزا آقاسی تکذیب می کند.

۱- انسان تدبیر و خدا مقدم می کند (انسان کاری را در نظر می گیرد و خدا برخلاف تدبیر او می کند) خدا هرچه بخواهد می کند و هرچه اراده اوست حکم می کند (ترجمه از جهانگیر قائم مقامی).

سوم - نکته ایست بسیار مهم و از **اعترافات و اقاویر** مندرج در این نامه معلوم میشود که دولت فتحعلی شاه و حتی مرحوم عباس میرزا در زمان و موقع لشکرکشی بهرات دچار اشتباه بزرگی شده و از نظر موسم فصل بسیار بدی را انتخاب کرده اند عیناً مانند اشتباه شارل دوازدهم زمان پتر کبیر ، ناپلئون بناپارت در ۱۸۱۲ میلادی و هیتلر در ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ در حمله بروسیه که با وجود شجاعت بی نظیر سرباز و افسرونبوغ فرماندهی نیروهای سوئد ، فرانسه و آلمان را **وسعت اراضی ، دوری از مرکز تدارکات و سرمای بی پیرروسیه** بکلی منهدم کرد ، و درماجرای محاصره اولهرات بوسیله محمد میرزا دوری از آبادانی های خراسان و نبودن آذوقه و وسائل و متحد زیادی هم سرما مزید بر علت رحلت عباس میرزا شده و دولت ایران را با ناکامیایی قرین ساخته است .

اما از یادآوری این حقیقت هم هرگز نباید سرباز زد که افسوس و هزاران افسوس مرحوم محمد میرزا باوجود تجربه های تلخ **جنگ گنجه** در ۲۳ ربیع الاول ۱۲۴۲ قمری و **تسلیم عمده تبریز** بژنرال آدرستیوف روسی بدستور انگلیسها در شوال ۱۲۴۳ قمری این مراسله را بعنوان شخصی فرستاده و **اسرار عدم موفقیت و نقشه های آینده خود** را برای کسی فاش کرده است که بی گمان **قبل از تسلیم نامه یا عرض مطالب آن** پادشاه ایران - مانند آن کسی که بعدها مرحوم ناصرالدین شاه بمیرزا رضا خان مؤیدالسلطنه گرانمایه وزیر مختار ایران در آلمان نوشته بود - تمام مندرجات آنرا بسفارت انگلیس گزارش میداد .

و تأسف انگیز تر اینکه محمد شاه از غایت درجه ساده لوحی و خوش باوری این اشتباه را دره محاصره دوم هرات هم تکرار نمود .

تداركات لشكر كشي در زمان محمد شاه و جريان جنگهاي محاصره دوم هرات

در ۱۲۵۴ قمری و اخلاص گری و خراب کاریهای آصف الدوله و ایادی انگلیس

تداركات محمد شاه قاجار برای لشكر كشي بهرات با تجربه ها و آزمودگی های حاصل از محاصره اول ایندقمه بهتر و کاملتر بود .

از روی هم رفته مندرجات تاریخهای قدیم و منابع ایرانی مجموعه قشون محمد شاه از روز حرکت از تهران تا رسیدن به پیرامون هرات از صد هزار نفر سرباز پیاده و سواره و نیروهای مسلح غیر نظامی و چریك و صد دستگاه توپ تجاوز می کرده . زیرا که محمد شاه قبل از عزیمت از تهران شاهزاده حمزه میرزا و حسن خان ساری اصلان سردار را با سی هزار نفر قشون بمنوان پیش قراول فرستاد و مقرر داشت که در نیشابور باردوی شاه برسند و حبیب الله خان شاهسون سردار دیگر و فرمانده (امیر) توپخانه را با ۶۰ دستگاه توپ و تعداد کافی سرباز و توپچی نیز از پیش حرکت داد و خود شاه با عمده قوای اصلی روز ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۵۳ قمری از نگارستان تهران نهضت کرده و در ۲۶ همان ماه وارد سمنان شد ، شاهزاده سیف الدوله میرزا حاکم سمنان در پذیرائی از اردوی شاه و تدارك آذوقه و علوفه و لوازم لشکرها مساعی زیاد بکار برد^۱.

نیروهای محمد شاه هفت روز در سمنان اطراق کرد و در همین ایام حسین خان مقدم مراغه آجودان باشی با چهارده فوج سرباز و پنج هزار سوار جمعاً بیست هزار نفر سرباز پیاده و سواره از افواج نظام آذربایجان وارد تهران شد و دو فوج سربازان خسته را که بعلت نرسیدن جیره و مواجب حاضر خدمت نشده بودند ساز و برگ و حقوق داد و در

۱ - عین الوقایع تعداد قشونی را که با خود محمد شاه از تهران حرکت کرده هشتاد هزار نفر و نیروهای آصف الدوله را چهارده هزار نوشته و حسین خان آجودان باشی هم بیست هزار نفر در سمنان باردوهای اصلی ملحق ساخته است.

سمنان باردوی شاهی ملحق ساخت و مورد مرحمت و توجه قرار گرفت . ارتش های عمده ایران که با بیست هزار نفر نیروهای تحت فرماندهی حسین خان مقدم تقویت شده بود از سمنان حرکت کرده و در روز دوشنبه دهم جمادی الثانی وارد چمن بسطام شدند و فرمان شاه که مقام فرماندهی کل قوی را بهمه داشت اردوگاه برپا داشتند و برای تهیه و تکمیل وسائل و آذوقه و تدارکات و بانتظار رسیدن افواج و لشکریانی که از تمامی ایالات و ولایات ایران احضار شده بودند **بیست روز** درچمن بسطام اقامت نمودند .

درایام توقف در اردوگاه چمن بسطام سرداران ، اعمراء و رؤساء ایلات و عشایر از اکناف و اطراف و سراسر کشور برای خدمت بوطن و امتثال فرمان شاه هرروز با افراد و سربازان و نیروهای ابوالجمعی خود و ساز و برگ و اسلحه ولوازم کافی بارودو میرسیدند و کمر خدمت می بستند و آماده جان بازی میشدند .

هم درچمن بسطام بعرض شاه رسید که **اله قلی توره** والی خوارزم جماعتی ازطوایف کوکلان از قبایل ترکمن را که ساکن گرگان و تبمه ایران بودند با گروهی از سکنه قاری قلعه برداشته بطرف آتک برده است تادرخوارزم سکونت بدهد محمدشاه بمحض استماع این خبر **نجف قلی خان شادری** سردار را مأمور تنبیه اله قلی توره کرد و این سردار در کنار قلعه مهین آن جماعت را بسختی شکست داد و عده زیادی از آنها را کشت و گروه بسیاری را هم اسیر کرد و هزاروپانصد خانوار کوکلان را هم از آنجا حرکت ودر برونجرد اسکان داد .

هم در اردوگاه چمن بسطام اله یار خان آصف الدوله که از دیرباز سروسری با انگلیسها داشت و سرسپرده سیاست آنها و باشاره و دستور انگلیسها سابقاً خیانت های بزرگ بوطن و دولت و پادشاه خود کرده بود بارودو آمد .

چنانکه هنگام جنگهای ایران و روس در دوره دوم روز ۲۲ ربیع الاول ۱۲۴۲ قمری در **صحنه جنگ گنجه** درست در ساعاتی که لشکریان ایران بفراستهای سردار شجاع عباس میرزا نایب السلطنه قوای ژنرال پاسکویچ را که بر اثر برتری قشون ایران و ابتکاری که در دست فرماندهی ما بود حالت دفاع بخود گرفته و نزدیک بود بکلی شکسته و تارومار بشود آصف الدوله باعمده قوایی که در اختیار داشت **عمداً** از جا تکان نخورد و در صفوف نیروهای ایران بی نظمی و بی ترتیبی ایجاد کرد و در نتیجه **این خیانت آشکار** و بزرگ پیروزی قشون ایران که مسلم و در نیم قدمی بود به شکست و مغلوبیت منتهی شد .

بار دیگر که درشوال ۱۲۴۴ بعد که ژنرال پاسکویچ قلعه عباس آباد و سردار آباد را گرفت و پس از نبرد بسیار سخت و دفاع دلیرانه سربازان ایران اوچمیازین و ایروان نیز سقوط کرد و لشکریان پیروز روس بسوی خوی ، مرند و تبریز سرازیر گردیدند آصف الدوله



خاج میرزا ابولحسن خان شیرازی معروف به ایلمچی

خائن شماره ۱۲ با قوای کافی و ذخایر بسیار از توپخانه و سرباز و قورخانه و اسلحه و آذوقه زیاد حاکم و مستحفظ قلعه تبریز بود و با آسانی میتوانست از نزدیک شدن قشون روس به تبریز جلوگیری و مدت زیادی در حصار قلعه تبریز مقاومت و پایداری کند با الهام سری و دستور محرمانه انگلیسها عمداً از جا تکان نخورد و بمحض اینکه ژنرال آریستوف با عده کمی در حدود بهمه جهت شش هزار نفر سرباز بدروازه‌های تبریز رسید آن شهر تاریخی بدون مدافعه تسلیم بیگانه شد و خود با کمال بی‌غیرتی و تبدیل لباس در خانه یکی از رعایا مخفی و مانند روباهی اسیر شد.

دفعه سوم و پس از شکست ایران از روسیه که نتیجه اینگونه خیانت‌ها بود و تحمیل معاهده ننکین ترکمان چای در شورش عوام و بلوای تهران و قتل‌عام اعضای سفارت روس البته قطعاً بدستور سری انگلیسها و بمنظور و امید برانگیختن جنگ جدیدی بین دودولت روس و ایران دست داشت.

ولی با تمام اینهمه سوابق خیانت و کارهای کثیف پادشاه و اولیای دولت خواب‌آلوده و ساده لوح ایران از جمله همین محمدشاه پند و عبرت نگرفتند و باز چنین موجود موزی، پلید و خیانت‌کار و کثیفی اعتماد کردند.

از آن جمله در همین اردوگاه چمن بسطام همین آصف‌الدوله خائن که گویا حکومت خراسان را بعده داشته باردوی محمد شاه رسیده و البته باز باشاره و دستور انگلیسها در آغاز نهایت درجه سعی و کوشش می‌کند که محمدشاه را از لشکرکشی بهرات منصرف کرده و از نیمه راه برگرداند و چون در این نقشه و طرح شیطانی و بمیل بیگانه توفیقی بدست نمی‌آورد با کمک و همکاری میرزا آقاخان نوری و فرخ خان کاشی که هر دو بدبختانه در اردو و مشیر و مشار بودند دست بخراب‌کاری و اخلال می‌زنند.

و این است آنچه در این زمینه مؤلف ناسخ التواریخ که مدهانه گو و جیره خوار میرزا آقاخان و دارودسته او بوده در جلد دوم تاریخ قاجاریه چاپ سنگی قدیم صفحه ۳۴۸ نادانسته اعتراف می‌کند و اسرار فہانی اربابان خود را فاش می‌سازد.

و هم در این وقت‌اله بارخان آصف‌الدوله نیز از خراسان پذیره شده و برسد و در حضرت پادشاهی معروض داشت که از هنگام جلوس شاهنشاه غازی تا این وقت مدتی دراز نباشد و کارداران دولت را هنوز استقراری بدست نشده و شاهدگان ایران را هنوز سودای سلطنت از دماغ بزیر نیامده اگر در این سفر خطری بدین لشکر مأمون رسد سرهای بگریبان دررفته بلند شود و مدعی سلطنت فراوان گردد و کار ایران دیر بسامان آید صواب آنست که شاهنشاه

۱- خائن شماره ۱ میرزا ابوالحسن خان شیرازی و سپس و بعقیده کلیه محققین بی‌غرض ایرانی شماره ۲ آصف‌الدوله و شماره ۳ و ۴ میرزا آقاخان نوری و فرخ خان کاشی و شماره ۵ و ۶ میرزا حسین خان قزوینی و میرزا علی‌اصغر خان پسر ابراهیم خان آبدارباشی بوده است.

غازی از چمن بسطام تحویل مقام نفرماید ، سرداران و سرکردگان را با لشکری کارآموده برای فتح هرات و افغانستان برگمارد و اگر فتح کردند کار بکام شود و اگر دوکرت شکسته شوند زیانی بناموس سلطنت نرسد ...» بدین ترتیب ملاحظه میشود آصفالدوله آنچه میتوانسته سعی کرده که بمیل و دستور سری انگلیسها محمد شاه را از تصرف هرات و اعمال حق حاکمیت ایران در قسمتی از خاکهای خود باز دارد .

بعد وقتی دیده که وسوسه هایش مؤثر نمیشود ، شاید و باحتمال زیاد باهمکاری دیگر عمال و سرسپردههای انگلیس مانند میرزا آقاخان نوری و فرخ خان کاشی دراردوی ایران خرابکاری می کند و این است قسمتی از نقشه های خرابکاران و خائنین که از همان صفحه ناسخ التواریخ آورده میشود :

« شاهنشاه غازی فرمود اکنون که ما تا بدینجا تاخته ایم و سفر هرات را بلندآوازه ساخته ایم اگر درعزم فتوری و درآهنگ ما قصوری راه کند نیروی خصم دوجندان شود و دلیرانه آهنگ جنگ کنند ، این بگفت و فرمان کرد تا آصفالدوله بمشهد مقدس شده تجهیز لشکرخراسان کند و برکاب پیوسته شود و از آن پس فرمان کرد تا لشکرساز راه کردند و روز بیستم جمادی الآخره از چمن بسطام کوچ داده و در خیرآباد فرود شد ، در آنجا يك تن از مردم شاهسون درمیان قورخانه تفنگی بگشاد و بیم رفت که قورخانه آتش گیرد قورخانه چپانش دست بسته بدرگاه آوردند و حکم رفت تا سرازتنش برگیرند بشفاعت حاجی میرزا آقاسی از آن مخافت بسلامت بچست و در منزل مزینان نیز یکی از غلامان رکابی بدینگونه کرد و همچنان قورخانه چپانش بمحل سخط پادشاه حاضر کردند ، این نیز بالاحاج حاجی میرزا آقاسی از قتل امان یافت ، از قضا روزورود به سبزوار مرد شاهسون بر پشت اسب خویش در کنار چاهی ژرف سکون داشت و آن غلام اسب خویش را انگیزخته بترکتناظی مسافت میگرد چون نزدیک شد اسب عنان از کف بستد و بر مرکب مرد شاهسون باز خورد لاجرم هردو تن از پشت اسب جدا شده بچاه در افتادند و جان بدادند! (؟)» پس از این جریانات اردوی محمدشاه چهار روز در سبزوار متوقف شد و در آنجا

۱- این شهادت و گواهی مؤلف ناسخ التواریخ که نظایر بسیار دارد با وجود ضدیتی که بدستور و یا دلخواه میرزا آقاخان نوری با حاجی میرزا آقاسی داشته اظهارات گذشته ما را که حاجی مردی بسیار عدالت شعار و رقیق القلب بوده و از قتل نفس و شکنجه انسانها نفرت داشته تأیید می کند .

۲- این واقعه قضای آسمانی و نتیجه خیانت بوده و خداوند آنها را مجازات کرده ؛ - شاید ! - و شاید هم محمدشاه که از حاجی میرزا آقاسی رود بایستی و حرف شنوی داشته و باصرار او از قتل آن دونفر بطور علنی صرف نظر کرده ، محرمانه بمأمورین مخصوص ضداطلاعات و خفیه دستور داده که آنها را بآن وضع بچاه انداخته و بکشند تا گفته شود قضای آسمانی بوده و بهر حال جریان امر مشکوک بنظر میرسد .

حبیب‌الله خان شاهسون فرمانده با توپخانه و افراد خود به لشکریان شاه پیوست و شاه در نیشابور بیست روز توقف کرد تا نیروهای احضار شده و ساز و برگ، تدارکات و آذوقه و ذخایر اردو برسد و در اینجا یعنی نیشابور شاهزاده حمزه میرزا و حسن خان ساری اصلان با سی هزار نفرات خود بار دوای عمده ملحق شدند و ولی خان تنگابنی سر تیپ فوج خسته و قزوین نیز با نفرات تحت فرماندهی خود به لشکرهاى شاه رسید و آصف الدوله هم در مشهد دوازده هزار نفر نیرو بسیج کرد^۱.

بدین ترتیب محمد شاه تدارکات وسیعی دیده وعده نفرات، ساز و برگ، اسلحه و ذخایر قشون ایران بمراتب از دوره محاصره اول هرات بهتر، کاملتر و بیشتر و با احتمال قریب بیقین بیش از صد هزار نفر سرباز و صد دستگاه توپ بسیج شده و بسوی هرات نهضت کرده بود و لشکریان ایران برعکس عملیات و اکاذیب بعضی از نویسنده های انگلیسی در تمام مدت جنگ هیچوقت از حیث آذوقه و تدارکات دچار سختی نشدند و دلیل آن نیز بیاید.

از رجال بزرگ و وطن پرست و سرداران دلیر و از جان گذشته که طی این لشکرکشی در رکاب پادشاه ایران شجاعتها و فداکاریها نموده و برای سربلندی و افتخار وطن مردانه جنگیدند و برخی از آنها جان عزیز خود را از دست داده و جزو شهدای ایران بزرگ قرار گرفتند و برخی هم زخمهای شدید برداشتند و جا دارد که عکس و مختصری از شرح حال و داستان قهرمانیهای آنان درموزه نظام ایران قرار داده شود بطور فهرست و محض نمونه و برای اظهار تکریم و احترام بروح پاک آنها بشرح زیر نام میبریم که روان همه شاد و نامشان نزد ایرانیان همواره گرامی باد :

۱- حسن خان ساری اصلان .

۲- حبیب‌الله خان شاهسون فرمانده توپخانه .

۳- محمد ولی خان تنگابنی سر تیپ که بقول مورخین ایرانی از نامداران شجمان و در آخرین جنگ هنگام شدیدترین حمله بقلعه هرات روز شنبه هشتم جمادی الاول ۱۲۵۵ شهید شد و این محمد ولی خان گویا جد مرحوم محمد ولی خان تنگابنی نصر السلطنه زمان مظفرالدین شاه و سپهسالار عصر مشروطیت بوده است .

۴- محمد حسین خان فیروز کوهی سر تیپ .

۵- صمصام خان سر تیپ فرمانده فوج سربازان ینگی مسلمان دومرتبه زخمی شد .

۶- امیر اسدالله خان قائنی - که گویا جد امیر اسدالله خان علم وزیر دربار

فعلی بوده .

۱- از ناسخ التواریخ و بگفته «عین الوقایع» چهارده هزار نفر.

۷- فتح الله خان مافی در جنگ غوریان زخمی داشت در کنار هرات مردانه می‌جنگید .

۸- سرخوش خان سرهنگ فوج قزوین شجاعانه نمود و در آخرین نبرد و شدیدترین حمله بقلعه هرات روز شنبه هشتم جمادی الاول ۱۲۵۵ قمری بمقام شهادت رسید .

۹- اسکندر خان سرهنگ فوج خمسه .

۱۰- باقر خان چلبیانلو در جنگ غوریان هشت زخم برداشت ولی مردانه جنگید .

۱۱- مصطفی قلی خان سمنانی .

۱۲- حاجی خان امیر بهادر جنگ قره باغی فرمانده دوفوج شقاقی در روز اول جنگ زخمی و در آخرین جنگ روز شنبه هشتم جمادی الاول ۱۲۵۵ شهید شد .

۱۳- محمد خان ماکوئی امیر تومان .

۱۴- محبعلی خان خوئی سرتیب فوج خوی روز اول جنگ از شانه زخم برداشت .

۱۵- مهدی خان قره پاپاق .

۱۶- عزیز خان سرهنگ - عزیز خان مگری که بعداً سردار کل شد و معروف است .

۱۷- حسام الملك کلبعلی خان افشار .

۱۸- اسکندر خان قاجار دولو پسر فتحعلی خان سرتیب فوج مراغه .

۱۹- نبی خان سرتیب قراقرز لو فرمانده فوج ششم قراقرز لو در روز شنبه هشتم جمادی الاولی ۱۲۵۵ شهید شد .

۲۰- شیر خان سرهنگ .

۲۱- احمد آقا سرهنگ .

۲۲- عبدالله خان صارم الدوله که آنوقت در فوج نبی خان یاور بود زخمی و

سرهنگ و بعد سرتیب شد و لقب گرفت .

۲۳- علیمرادبیک .

۲۴- نورالله خان شاهسون از شجاعان بنام

۲۵- جعفر قلی خان کرد شادلو .

۲۶- نجف قلی خان سردار شادلو .

۲۷- نصرالله خان سرکشیک چی باشی قاجار .

۲۸- محمد خان سردار .

۲۹- جعفر قلی خان قراجه داغی .

۳۰- محمد رحیم خان برادر جعفر قلی خان شادلو .

۳۱- محمد ابراهیم خان قاجار .

۳۲- دوست محمدخان تیموری .

۳۳- علی محمدخان کردبچه در جنگ دوم حمله افغانها شهید و بمشهد حمل شد .

۳۴- علینقی خان افشار حین بردن جسد او زخمی شد .

۳۵- محمد صالح خان پسر علی محمدخان کردبچه که پس از شهادت پدر منصب او را گرفت .

۳۶- بخشعلی خان قره باغی یوزباشی .

۳۷- فضلعلی خان یوزباشی منال دیوانی و پول و آذوقه بار دو آورد .

۳۸- ژنرال بروسکی پسر پادشاه لهستان که در خدمت دولت ایران بود مردانه جنگیده و شجاعتها می نمود در روزهای اول محاصره زخم برداشت و روز شنبه هشتم جمادی الاول ۱۲۵۵ قمری ضمن جریان آخرین و شدید ترین حمله بقلعه هرات کشته شد که با وجود مسیحی بودن چون جان عزیز خود را در راه اعتلای وطن ما از دست داده او را شهید میدانیم .

۳۹- شاهزاده محمد میرزا .

۴۰- جعفر قلی خان قاجار دولو پسر اسکندر خان سرهنگ فوج مراغه .

۴۱- جعفر قلی خان قراچورلو سرتیپ دو فوج قرجه داغی در آخرین جنگ زخمی شد ولی بهبود یافت .

۴۲- شیرخان قراچورلو سرهنگ فوج قرجه داغی روز هشتم جمادی الاول ۱۲۵۵ بدرجه شهادت رسید .

۴۳- احمد بیک قرجه داغی سرهنگ .

۴۴- رشیدخان قراقرزلو سرهنگ فوج مخبران در ۸ جمادی الاول ۱۲۵۵ از پا مجروح شد و بهبود یافت .

۴۵- یکنفر سرباز ساده بنام شیرعلی از فوج قراقرزلو در روز شنبه هشتم جمادی الاول ۱۲۵۵ قمری هنگام آخرین و شدیدترین حمله سپاهیان ایران بقلعه هرات شجاعتی بروز داد که بی نظیر بود بدین معنی که در گرما گرم جنگ وزیر باران گلوله و تیرو توپ خودش را سه مرتبه بر بالای باره و برج قلعه هرات رسانید و پرچم سه رنگ فتح و پیروزی شیر و خورشید ایران را بر بالای برج و باره هرات برافراشت و در هر سه مرتبه افغانها و مدافعان قلعه هرات که الحق آنها هم شجاعتی بی نظیر داشتند (و ای درینا چرا با برادران دلیر ایرانی خود می جنگیدند) شیرعلی را با ضرب چوب و سنگ و تفنگ از برج بزیر انداختند و این عجب که شیرعلی که از پستان شیر شیر شجاعت میکده بود در هر سه مرتبه زنده ماند و از طرف پادشاه و فرمانده قشون ایران درجه و خلعت گرفت !

- ۴۶- از فوج مراغه دونفر یاور که نامشان در تاریخ ذکر نشده روز هشتم جمادی الاول
 ۴۷- ۱۲۵۵ قمری حین آخرین جنگ بدرجه شهادت رسیدند .
- ۴۸- اسمعیل خان داماد مصمصام خان افسر فوج ینگه مسلمان که مورخین قاجاریه
 هر دورا «اروس» نوشته اند در جنگ آخر هشتم جمادی الاول ۱۲۵۵ قمری از سینه اش تیر
 خورد و گلوله از پشت درآمد ولی نمرد و بهبود یافت .
- ۴۹- خانلر خان سرهنگ فوج افشارقزوین در روز آخر جنگ هشتم جمادی الاول
 ۱۲۵۵ قمری بمقام شهادت رسید .
- ۵۰- اسکندر خان سرهنگ فوج خمه نیز همان روز شهید شد .
- ۵۱- ولی خان سرهنگ فوج سربندی در روز مذکور بدرجه شهادت یافت .
- ۵۲- عبدالحسین بیک یاور فوج گروس روز مذکور از ناحیه سر و شکم دو
 جراحت سخت برداشت ولی زنده ماند و خوب شد .
- ۵۳- علیمراد خان سرهنگ فوج گروس در همان روز دوزخم خورد ولی خوب شد .
- ۵۴- باقر خان چلبیانلو سرکرده سوار نیز در همان روز بدرجه شهادت رسید .
- مهدی قلی خان شقاقی سرهنگ فوج شانزدهم در همان روز شنبه هشتم
 جمادی الاول ۱۲۵۵ قمری با شجاعتی مافوق تصور بشر بر بالای برج و
 باره هرات رسید و پرچم پیروزی برافراشت و بایک پسرش شربت شهادت
 نوشید .
- ۵۷- محمد خان سردار ایروانی هم پس از پایان جنگ بیمار شد و سه روز بعد
 برحمت ایزدی پیوست .
- ۵۸- شاهزاده علیقلی میرزا دلیرانه در جنگها شرکت داشت .
- ۵۹- همینطور شاهزاده سلطان محمد میرزا - سیف الدوله .
- ۶۰- مهدیقلی خان قراقرز لو که طبق وصیت نبی خان شهید فرمانده یکفوج اوشد .
- ۶۱- محمود خان قراقرز لو هم بهمان ترتیب فرمانده فوج دیگر شد .
- ۶۲- علی خان برادر شیرخان قرجه داغی شهید جای او را گرفت .
- ۶۳ حاجی عبدالرحیم خان پسر قهرمان خان افشار پس از شهادت پدر فرمانده و
 سرتیپ افواج قزوین شد .
- ۶۴- فضلعلی خان پسر سرخوش خان شهید سرهنگ فوج قدیم و جدید قزوین
 گردید .
- ۶۵- حسن خان پسر حاجی محراب خان هم بنحو مذکور سرهنگ شد .
- ۶۶- مجبعلی خان ماکوئی امیر خمیس لقب یافت و افواج شقاقی با و سپرده شد .

۶۷- سید حسن خان فیروز کوهی بدرجه سرتیپی و فرماندهی فوج سمنانی و دامغانی رسید

۶۸- رضاقلی خان سرتیپ قاجار پسر پیرقلی خان هم مانند او.

۶۹- مسیوسمینو مهندس فرانسوی در اردوی ایران صادقانه خدمت و با علم و عمل لشکریان پادشاه را یاری می کرد که یادش همیشه بخیر باد .

۷۰- میرزا رضا مهندس تبریزی معروف به مهندس باشی که یکی از پنج نفر محصل اعزامی بلندن در سال ۱۲۳۰ قمری بوده در میان لشکریان ایران حضور داشت و در گیر و دار شدت جنگ با جان بازی و از جان گذشتگی کارهای مهندسی اردو را اداره می کرد .

۷۱- حبیب الله خان تنکابنی که از آغاز در جنگ شرکت و شجاعانه جان بازی داشت بعد از شهادت پدرش محمدولی خان منصب و درجه و شغل او را گرفت .

۷۲- محمد صالح خان فرزند علی محمد خان کرد بچه که شهید شد .

این بود خلاصه و فهرستی از نام قهرمانان، فدائیان و شهدای ارتش لایزال ایران که در هنگام لشکر کشی با افغانستان و محاصره هرات با دلاوریهای مافوق تصور بشری حماسه پهلوانان داستانی را زنده کردند و با نثار جان شیرین نام پرافتخار خود را تا ابد در سینه و قلب ایرانیان جاویدان ساختند .

و وقتی در يك فصل بسیار کوتاه بجزئیات یکی از صحنه های جنگ رسیدیم خواهید دید که بحقیقت شجاعت و دلاوری محمدولی خان تنکابنی، سرخوش خان، نبی خان قراغزلو و بسیاری مانده آنها یک چیزی بالاتر از قهرمانی و مافوق پهلوانان داستانی بوده و خون های پاک و سرخ فام آن دلیران بی باک اوراق زرین تاریخ پرافتخار ملت باستانی و زوال ناپذیر ایران را رنگین تر و درخشان تر ساخته است .

و جادارد، چنانکه گفتیم، نام افتخار آمیز آن شهداء و قهرمانان وطن نه تنها در قایمیه های طلائی و بخت سرخ نوشته و در موزه های نظام ایران آویخته شود بلکه سزاوار است که داستان حماسی آنان در سر درس بدانش آموزان و دانشجویان در تمام دبیرستانها و دانشگاهها بویژه در مدارس نظام گفته آید و جزو برنامه دروس آنان باشد .

صحبت از سرداران بزرگ و افسران دلیر و قهرمانان جنگ افغان و محاصره هرات شد. حیف است از چند سردار بزرگ و دلاور بی باک دیگر که طی جنگهای ایران و روس دلیرها کرده و در صفوف لشکریان ایران جنگیدند یادخیری بمیان نیاید . آنها، در دو کلمه، اسمعیل خان دامغانی سردار بزرگ ایران و چهار برادرش جاع

وقهرمان او بودند که تا پایان جنگ پای فشردند و پس از برقراری صلح در آن قسمت ایران در خراسان نیز بسرکوبی یاغیان و استقرار امنیت در رکاب عباس میرزا خدمات شایان انجام دادند که شجاعت و دلیری آنان اسباب حیرت و تحسین است و باز هم جا دارد که جوانان باغیرت و دانش پژوه ایران داستان حماسه های این پنج برادر سلحشور و دلاور را در ستون تاریخهای مفصل خوانده و بدیگر جوانها بازگو کنند .

از رجال و مردان غیر نظامی در اردوی محمد شاه هنگام محاصره هرات اشخاص زیر از همه سرشناس تر و معروف تر بودند :

- ۱- حاجی میرزا آقاسی صدراعظم که عنوان و لقب و خطاب صدارت قبول نمی کرد .
- ۲- الهیارخان آصف الدوله .
- ۳- میرزا آقاخان نوری که بعداً و در زمان ناصرالدین شاه اعتماد الدوله لقب گرفت .
- ۴- فرخ خان کاشی غفاری که در زمان ناصرالدین شاه امین الملک و سپس امین الدوله لقب یافت و از سرسپرده های انگلیسها بود و با امضای معاهده ننگین پاریس چنانکه گفته خواهد شد تمامی افغانستان را با انگلیسها فروخت .
- ۵- شاهزاده حمزه میرزا حشمت الدوله بعدی .
- ۶- شاهزاده طهماسب میرزا حاکم همدان .
- ۷- حاجی عبدالمحمد محلاتی که از معتمدین حاجی میرزا آقاسی بود .
- ۸- شاهزاده سلطان محمد میرزا سیف الدوله که نامش جزو نظامیان آورده شده و با اصطلاح آن زمان هم اهل قلم و هم اهل شمشیر بود .
- ۹- ظاهراً حاج میرزا مسعود گرم رودی وزیر خارجه و در بعضی از منابع هم دیده شده که حاج میرزا مسعود برای اداره کارهای خارجی در تهران مانده بود ولی صحیح ترین خبر گویا این باشد که چون وزیر مختار انگلیس و پشت سر او وزیر مختار روس باردوی شاه رفتند حاج میرزا مسعود هم بیارگه شاه پیوست .
- ۱۰- میرزا نظر علی حکیم باشی
- ۱۱- باقرخان کرد هراتی
- ۱۲- اسمعیل خان فراشباشی
- ۱۳- فضلعلی خان یوزباشی
- ۱۴- میرزا رحیم پیشخدمت خاصه همایونی
- ۱۵- میرزا حسینعلی ، ، ،
- ۱۶- میرزا لطفعلی
- ۱۷- اسدبیک فراش خلوت

۱۸- هادی بیک

۱۹- میرزا علینقی منشی فراهانی که نگارنده اسرار و یا باصلاح این زمان متصدی دفتر محرمانه و رمز بود و بجرم جاسوسی و خیانت اعدام شد.

۲۰- نصراله خان سرکشیک چی باشی

۲۱- علیمراد بیک وعده زیادی دیگر



مختصری از جریان جنگهای هرات

در اینجا بطور مقدمه باید گفت که ارتش ایران در محاصره دوم هرات (محاصره اول زمان حیات عباس میرزا بوده) در ۵۵-۱۲۵۴ قمری بفرماندهی محمدشاه قاجار، برخلاف اظهارات و نوشته‌های دروغ نویسندگان انگلیسی، هرگز شکست نخورده است. همانطور که «شاه جنگ ایرانیان» را در جنگ چالدران هرگز شکست نمیتوان نامید.

براستی هم جنگ چالدران حماسه و داستانی است که در تمام تاریخ بشر از بدو خلقت آدم مطلقاً نظیر ندارد.

اگر حماسه خیالی لئونیداس^۱ و سیدنفر سرباز اسپارتی را در جنگ پیرامون کوههای ترموپیل^۲ قصه و افسانه به پنداریم. چه، چنانکه در تاریخ یونان قدیم آمده، هنگام لشکرکشی بزرگ ایرانیان بفرمان خشایارشا در ۴۸۰ قبل از میلاد بیونان هفت هزار نفر از افراد شهر آتن و فقط سیدنفر اسپارتی بفرماندهی لئونیداس بمقابله با ارتش‌های عظیم ایران برخاستند و چون یونانی‌ها تنگه ترموپیل را که بین دریا و کوه یاتپه اوتا Oeta واقع شده و بسیار باریک بود بطوریکه حتی دو عرابه یا قایق بزحمت میتوانست از آن عبور کنند بسته بودند، نیروی ایران مدتی معطل شدند تا عاقبت یکنفر خائن از اهالی یونان بنام افیالت Ephialte راه باریکی از پیچ و خمهای کوه بایرانی‌ها نشان داد که از آن راه بتوان قشون کوچک و حقیر یونان را دور زد و بداخل کشور نفوذ کرد.

لئونیداس که از این ماجرا و حرکت دورانی ارتش ایران آگاهی یافت با سیدنفر یعنی

1- Léonidas

2- Thermopyles

تمامی نیروی ناچیز خود با سرعتی باور نکردنی بر سر راه قشون ایران، گردنه‌های آن کوه رفت و خود و سربازانش تا نقر آخر کشته شدند.

بعدها در همان محل کتیبه و شعاری نصب گردید که این عبارات در آن خوانده میشود:

«ای کسی که از اینجا می‌گذری! برو به اسپارت بگو که ما در اینجا همه مُرده‌ایم برای اطاعت بقوانین تو!»

«Passant, va dire à Sparte que nous sommes tous morts ici pour obéir à ses lois.»^۱

و راستش این است که باین داستان نمیتوان اعتماد داشت و آن را يك واقعه حقیقی پنداشت، زیرا نویسنده و راوی آن هرودت Hérodote یونانی است که او را هم «آب‌المورخین»، و هم «آب‌الکاذبین»، و یا «آب‌الکذابین» می‌گویند و دیگر مورخین یونان هم از او تقلید و پیروی کرده‌اند و مورخین یونانی، همه میدانند، که حقایق را وارونه نموده و بقول عوام «يك كلاغ چهل كلاغ»، نوشته‌اند و متأسفانه تاریخها و اسناد ایرانی هم در حمله و آتش‌سوزی اسکندر مقدونی و اگر چیزی مانده بود در هجوم اعراب از بین رفته و حقیقت واقعات بر ما معلوم نیست و مسلم آنست که یونانی‌ها نسبت با ایرانی‌ها بطور کلی نظر خوب نداشته و باینکه تمدن اصیل ایرانی قدیمی‌تر و درخشان‌تر از آن یونان بوده در همه جا ما را «وحشی»، و «باربار»، و «barbars» می‌نوشتند و حقایق را همواره بسود خود دیگر گونه مینمودند.

هرچه بوده، اگر داستان و یا افسانه لئونیداس و سیصد نفر سربازان خیالی او را و یا قهرمانی‌های خیالی آنها را بیک سو نهیم دیگر در تمام تاریخ بشر حماسه درخشان‌تر از جنگ چالدران بچشم نمی‌خورد.

واقعه حیرت‌آور و شگفت‌انگیز چالدران يك چیزی والاتر و برتر از قهرمانی و فداکاری و از وهم و خیال و تصور انسان هم بالاتر بوده است.

در اینجا بیست و هفت هزار و ششصد و هشتصد نفر انسان مافوق قهرمان Super Géant با سلاح و ساز و برگی ابتدائی و ناقص، اندك و ناکافی در مقابل چیزی نزدیک بهشتصد هزار نفر نیروهای وحشت‌آور امپراطوری عظیم عثمانی، واحدهای ینی‌چری و دیگر لشکرها را هراس‌آور که لرزه بر اندام تمام ملل اروپا افکنده و با آخرین سلاح، سازمان، توپخانه و تجهیزات زمان مسلح بودند جنگیدند و توپخانه عظیم آنرا بادست خالی از کار انداختند و تا آخرین نفر کشته شدند و حتی یکنفر خائن پیدا نشد و حتی یکنفر تن به ننگ

۱- تاریخ آلبرماله Albert Malet و ژول ایزاک Jule Isaac تاریخ عمومی جلد

اسارت نداد و حتی یکنفر پشت بدشمن نکرد و فرار ننمود!

قهرمانان مافوق انسان در جنگ چالدران تا خود بدرجه شهادت برسند هریک بیش از صد نفر از مهاجمین و غارتگران را بجهنم فرستادند .
آخر چرا چنین بود ؟

ظاهر در این است که در آنوقت هنوز پای اجنه و شیاطین بایران زمین باز نشده و روبرت شرلی و سرآنتونی ، هیئت ها ، میسیونرها و سیاحان فرنگی در لباس حق بجانب مذهب و نشر تمدن «!» باین کشور نیامده و بطور خلاصه حرازه زاده و تهم جن در خاک پاک ما بعرصه نرسیده بود ! و خائن و خرابکار وجود نداشت .

در جنگهای ایران و روس ، بذری که از دیر باز ، اجنه و شیاطین در مزرع پاک و سرزمین دست نخورده ایران پاشیده بودند ، جسته جسته ثمر میداد ... جن هائی مانند میرزا ابوالحسن خان شیرازی ، الهیارخان آصف الدوله و دیگر خائنان و وطن فروشان از **لقمه حرام** بعرصه میرسیدند ، لثامت و جهالت فتحعلی شاه ، سفاهت فرزندان او ، و حسادت آنها نسبت بمعباس میرزا ، تحریکات درباری ، بی اطلاعی ، بی خبری و ساده لوحی اکثریت مردم ، کهنه پرستی و قشری بودن برخی از دربارهای بیشعوری ، نامال اندیشی و خیانت گروهی از حکام و مأمورین ایرانی مثل محمدخان قاجار و ابراهیم خلیل خان جوانشیر در شهرهای قفقاز ، بدهدی ، خلف وعده ، و یا نامردی و ناجوانمردی بناپارت و سیاسیون فرانسه ، و از همه بدتر دسیسه ، تحریکات و خرابکاری مأمورین مخفی و علنی انگلیس ، دلیری ، شجاعت ، فداکاری و جان بازی سربازان و سرداران ایران و فرماندهی عالی آن عباس میرزا را بی اثر و بی فایده ساخت .

و گرنه با وجود برتری عده ، تفوق اسلحه و ساز و برگ و نظم و انضباط حریف هرگز ممکن نبود لشکریان ایران که از آغاز در غالب صحنه ها پیروز می شدند بودند آنگونه با سانی از روسها شکست بخورند و بی گمان **ایمان محکم** ، دلیری بی نظیر ، شهامت و از جان گذشتگی ایرانیها ، چنانکه در بسیاری از عرصه های نبرد بظهور میرسید با افزونی نفر ، تفاوت ساز و برگ ، قشون روس که در آن زمان ، از حیث فن و تکنیک ، با ما فاصله چندانی نداشت برابری می کرد .

چنانکه **حسن خان طالشی** ، **حسین خان سردار** و برادرش **حسن خان** ، **حسینقلی خان حکمران باکو** ، **حسین خان قاجار** ، **امیر خان سردار** ، **اسمعیل خان دامغانی** و چهار برادر قهرمان او ، **محمد میرزا** پسر عباس میرزا و بسیاری دیگر از سرداران دلیری که در ارتشهای ایران و زیر فرماندهی عباس میرزا نبرد می کردند در

۱- خارج شدن شخص شاه اسمعیل و تنها یکی دو نفر دیگر پس از آخرین لحظه و کشته شدن آخرین نفر طبق سوگندی بوده که مفتی اعظم شیعه شاه را بقرآن قسم داد و برای حفظ دین و کشور او را مجبور بخروج از میدان جنگ نمود و از این قرار بیرون آمدن شاه اسمعیل از عرصه نبرد فرار محسوب نمیشود .

صحنه‌های متعدد جنگی ضربت‌های مرگباری بر لشکریان روسی وارد ساختند .

در جنگ گنجه روز ۲۲ ربیع الاول ۱۲۴۲ با اینکه ژنرال پاسکیویچ جرئت نداشت در حمله پیشقدم شود و هجوم از طرف قشون ایران و نزدیک بود که پیروزی نصیب عباس میرزا شود اله یار خان آصف الدوله که از انگلیسها الهام گرفته بود آشکارا خیانت و از کمک رسانیدن بولیمهد با قسمت اعظم قوایی که در اختیار داشت عمداً خودداری کرد و در نتیجه پیروزی مسلم قشون ایران مبدل بشکست شد .

در جبهه نخجوان و عباس آباد روز ۱۶ ذیحجه ۱۲۴۳ با اینکه حسن خان سردار شجاعانه جنگید و با حمله‌های شدید و سریع تلفات سنگینی بروسها وارد ساخت ولی اله یار خان آصف الدوله باز خیانت ورزید و از جنگ و پایداری روی بر تافت و در نتیجه این خیانت آشکار و شرم آور او قلعه عباس آباد سقوط کرد و راه خوی بروی ژنرال پاسکیویچ باز شد .

در صحنه نبرد اصلاندوز و دیگر جبهه‌هایی که روسها دست بحمله و یا شیبخون زده و بوضع اسرار آمیز و اسرار انگیزی اردوهای ایران را از هم پاشیدند همه نتیجه جاسوسی، خیانت و تحریکات مأمورین انگلیس بود زیرا که چند نفر مأمور سیاسی و جاسوس زبردست انگلیسی چون سرگواوولی Sir Gore Ouseley جیمز موریه James Morrier - فریزر James Baillie Fraser و پزشک مک نیل Jame Mc Nill مانند روروک و بیهانه و عناوین گوناگون بین اردوهای ایران و روسیه رفت و آمد می کردند و بیشتر اوقات دست آویز آنها مذاکرات صلح و وساطت برای آشتی بود ولی می رفتند و اگر با احتمال ضعیف فرماندهان روسی مختصر میلی هم باصلاح و یا متار که جنگ می داشتند و یا در حمله و هجوم بجهت ضعف قوای خود و یا بی اطلاعی از نیروی واقعی ایران تردید می کردند مأمورین و جاسوسهای انگلیس که در اباس میانجی از اردوهای ایرانی وارد اردوگاههای روس میشدند وضعیت واقعی نیروی ایرانی و نقطه‌های ضعف آنها بروسها گزارش میدادند و آنها را بجای دعوت بمدارا و صلح و آشتی بحمله و هجوم تحریک می کردند .

فتحعلی شاه، وزرای بی اطلاع او و حتی عباس میرزا این بدبختی و ساده لوحی را داشتند که از راه زود باوری بسنخنان انگلیسها فریفته میشدند و با مأمورین سیاسی آنها مشورت می کردند، تمام اسرار و نقشه‌های جنگی و سیاسی خود را نزد آنها فاش می ساختند و اردوگاهها، سنگرها، مخازن اسلحه، محل توپخانه و استقرار نیروها، وضع دفاعی و جنگی اردوگاههای خودشان را مثل بچه‌های خردسال بآنان نشان میدادند و مطالعه داستانهای را که انگلیسها خود نوشته و حکایت کرده اند که بچه آسانی در سرتاسر اردوی عباس میرزا بی هیچگونه مانعی می گشته و هر وقت که میخواستند حتی بدون محافظ و قراولی به چادر مخصوص خود عباس میرزا فرمانده کل قوی راه می یافتند بحقیقت اسباب حیرت میشود .

بدین ترتیب وقتی مأمورین سیاسی و جاسوسی انگلیس از جزئیات وضع نیروهای ایران و اسلحه و ساز برگ و طرز استقرار آنها اطلاعات لازم بدست می‌آوردند با بهانه‌های گوناگون و اجازه خود ایرانی‌ها بار دوها و قرارگاه‌های روسها میرفتند و آن اطلاعات ذیقیمت را در اختیار آنان می‌گذاشتند و آنها را تحریک و تشجیع بحمله و هجوم می‌کردند .

از اینروى بجهت میتوان گفت که جنگ روس و ایران در هر دوره بر اثر دسیسه و تحریکات مستقیم انگلیسها برپا گشت و عامل و علت عمده شکست ایران هم در هر دوره نیز دسایس و آتريک‌های آنها بود .

در صحرای زیبای نبرد **چالدران** از خونهای پاک مردان و جوانان ایران که از روی **ایمان** و شرافت مردانه جنگیدند و از خاک وطن و سرزمین اجداد و نیاکان خود دفاع کردند و تا آخرین نفر جان شیرین خویشان را فدا ساختند هنوز لاله‌ها و سنبل‌ها می‌روید، و قدوسیان و ساکنین آسمانها بر ارواح مقدس آن شهدای بی‌گناه رحمت می‌فرستند و فرشته‌های آسمانی در عزا و ماتم آنها خونابه دل میریزند و سرشک از دیده می‌بارند .

و این در بهاران اشک چشم قدسیان و ملائکه مقرب خداست که لاله‌های گلگون کفنان ایرانی را همه ساله آبیاری می‌کند و آن سنبلهای سرخ و زیبا را شادابی و طراوت می‌بخشد. این گلهای سرخ، سنبل‌های ارغوانی و لاله‌های قشنگ که از خون دلاوران و شجاعان ایران در دشت چالدران بیادگار مانده همواره و تا ابد سربلند و سرفراز خواهند بود .

ولی لاله‌هایی که از خون پاک جان‌بازان و قهرمانان وطن در میدانهای جنگ باروس، گنجه، ایروان، سردارآباد، احمپازین، عباس‌آباد و دیگر صحنه‌های نبرد مرسته، پژمرده، رنجور، سرافکنده و بیمارند و سرچشمه اشک دیدگان قدسیان نیز از شرم و خجالت خشکیده و هرگز بر آنها ژاله نمی‌بارد . . .

چرا که داستان این جنگها باغدر و خیانت آلوده بود و از فرزندان ناخلف این سرزمین که لقمه حرام خورده و از لقمه حرام بوجود آمده بودند چون میرزا ابوالحسن شیرازی ، اله‌بارخان آصف‌الدوله و دیگر خائنان، ناموس وطن و سرنوشت ایران عزیز را به بیگانه فروختند و لاله‌های صحرایی و ملائک آسمانی را از خیانت‌های تنگین خود شرمسار ساختند . . .

داستانهای حماسی جنگ آوران هرات سرودی از نوع دیگر است. در اینجا **دو برادر** بی‌تجربه و ناآزموده، غافل از مکائد آینده دیوسیرتان بیگانه نادانسته درهم آمیختند و بر روی یکدیگر شمشیر کین آختند و افسانه‌ی **چهل و نادانی قابیل** را بعد از هزاران سال زندگی بخشیدند .

اینها هردو هم آورد، دلیر و بی‌پاک، و هردو از پستان پاک و با شهامت یک مادر شیر شجاعت و دلاوری نوشیده بودند.

و گرنه و هرگاه بجای برادران شجاع افغانی کسان دیگر و از قومی دیگر بودند دلاوران ایرانی در همان ساعات نخست آنها را درهم می‌شکستند، لاله‌هایی که از خون دلاوران در دشتهای غوریان و پیرامون دروازه‌های هرات روئیده ازدو شاهرک یک بدن، از دو برادر هم خون و هم نژاد، ازدو ریشه قوم ایرانی سیراب شده و ژاله‌های نوبهاران که از اشک چشم ملائکه مقرب سرازیر میشود آنها را طراوتی دیگر می‌بخشد و ماتم و عزای ما ایرانیان نیز که تا ابد در فراق آنان ازدیده خون می‌باریم بر همه شهیدان از افغانی و ایرانی است که با مکر و نیرنگ اهریمن استعمار خون یکدیگر ریخته و هردو برادر از اهل یک خانه را بروز سیاه نشانیده‌اند و ما قصد سرزنش و توبیخ نداریم و گرنه می‌گفتیم که در این حادثات حزن‌انگیز و ملالت خیز نامآل اندیشی و بی‌تجربه‌گی و یا بعبارت بهتر نامهربانی و گناه برادر افغانی بیشتر بوده است.

هرچه بوده و هرچه هست، سه برگ از تاریخ پرمالال و تأسفانگیز ایران در دشت چالدران، صحنه‌های نبرد باروسیه و پیرامون هرات با حماسه و شجاعت و داستانهای قهرمانی و نام پهلوانان بزرگ درهم آمیخته است.

چقدر بجا و لازم خواهد بود که ایرانیان هرگز این صحنه‌ها و نام شهداء و قهرمانان را از یاد نبرند و در دشت چالدران بخاطر خون پاک آن شهیدان بنای افتخار برپا سازند و نام مقدس دلاورانی را که در جبهه‌های جنگ‌های روسیه جان بازی کردند و همچنین قهرمانانی که در جنگ‌های هرات جان نثار نمودند از لابلای اوراق تاریخ بیرون بکشند و برای هر یک مجسمه و شبیه و تمثال بسازند و با شرح زندگی و دلیری آنان در موزه‌های نظام و تالارها و راهروهای دانشکده‌ها و دبیرستانها نصب کرده و بیاویزند تا نسل جوان و جوانان حال و آینده ایران با مشاهده و خواندن آنگونه حماسه‌ها و نام پهلوانان ایرانی دلیری و شجاعت بیاموزند و در دلیری و شجاعت و شهامتی که در نهاد آنها و هر ایرانی دیگر بودیعت نهاده شده هرچه بیشتر ثابت قدم باشند و بدانند که تاریخ و وطن و خدای ایران نیکی و خدمت هیچکس را فراموش نمی‌کند.

جریان جنگ‌های هرات

و تکذیب نوشته‌های انگلیس‌ها

در اوراق گذشته یادآوری شد که مرحوم محمدشاه از دیرباز وحتى قبل از رسیدن بمقام ولیعهدی و در ایام حیات مرحوم عباس میرزا تصمیم جدی داشت که هرات را تسخیر و مانند سابق جزو ایالت خراسان نماید .

پس از رحلت عباس میرزا و فتح‌علی شاه در ابتدای سلطنت، اوقات محمدشاه بیشتر مصروف مبارزه با مدعیان پادشاهی و تأمین و تعمیم امنیت در ایالات و ولایات گردید و بمحض اینکه خاطرش از این رهگذر مختصر فراغت حاصل کرد بمرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام اصرار نمود که مقدمات حمله بهرات را فراهم سازد .

قائم مقام که دورانیش و از مشکلات رموانع کار و مقاصد پنهانی و نقشه‌های دور و دراز انگلیس‌ها آگاه بود در آغاز محمد شاه را برعایت جانب احتیاط و اعتدال دعوت می کرد و میخواست قبل از دست یازیدن بوردمل شتاب زده جوانب و نواقب کار را بسنجد و پیش بینی کند و راهها و علت‌های عدم موفقیت را کشف کرده ، دانسته و چاره اندیشد .

ولی شخص محمدشاه که مردی دلیر و دارای تجربیات و آزمودگی‌های جنگی بود و از حیث معلومات و اطلاعات سیاسی و آگاهی‌های از اوضاع سیاست اروپا بیایه قائم مقام نمیرسید در قشون کشی بهرات اصرار و عجله داشت و عاقبت هم قائم مقام تسلیم نظریات شاه شد و دست به تدارك مقدمات امر زد تا خود چنانکه نوشته شد و در تاریخها مسطور است جان بر سر این کار گذاشت و بدستور و لایحه خود . و لایحه‌ای که تاج و تختش را مدیون خدمات ، فداکاری و حسن تدبیر وزیر بی نظیرش بود در راه ایران شربت شهادت نوشید .

بعد از قتل قائم مقام محمدشاه برای قشون کشی بهرات همچنان اصرار و شتاب داشت

و در آغاز سال ۱۲۵۳ قمری دست بتهیه تدارکات مفصل زد و مسئله نهضت شاه بسوی هرات صورت جدی بخود گرفت .

در این هنگام **کامران میرزا** حکمران هرات بود و وزیر او **یارمحمد خان** کارهای حکومتی را می چرخانید . چون خود کامران میرزا بطوری که مشهور است لیاقت چندانی نداشت و اوقات را بیهوشی و شراب خواری می گذرانید .

یارمحمد خان که مردی زیرک ، حیلہ گر و با لیاقتی بود و در زمان حیات مرحوم عباس میرزا نسبت بدولت ایران اظهار اطاعت و وفاداری مینمود و چنانکه از رقم محمد میرزا باصف الدوله بلافاصله پس از رحلت عباس میرزا و کمی قبل از نیل بمقام ولایت عهد مستفاد میشد و در اوراق پیش نقل گردید **یار محمد خان** برای اظهار انقیاد بدولت ایران درخواست صلح و بتصویب رسانیدن شرایطی که طبق آنها حکومت و امرای هرات بتوانند در تحت تابعیت ایران بزندگانی خود ادامه بدهند باردوی محمد میرزا بخراسان آمده بود در این اواخر و از آغاز سلطنت محمدشاه با مأمورین سیاسی و جاسوسی انگلیسها سرو سرّی پیدا کرده و باغوا و تحریک آنان میخواست دورویہ بازی کند و بادولت ایران راه ناسازگاری و حقہ بازی پیشه گیرد .

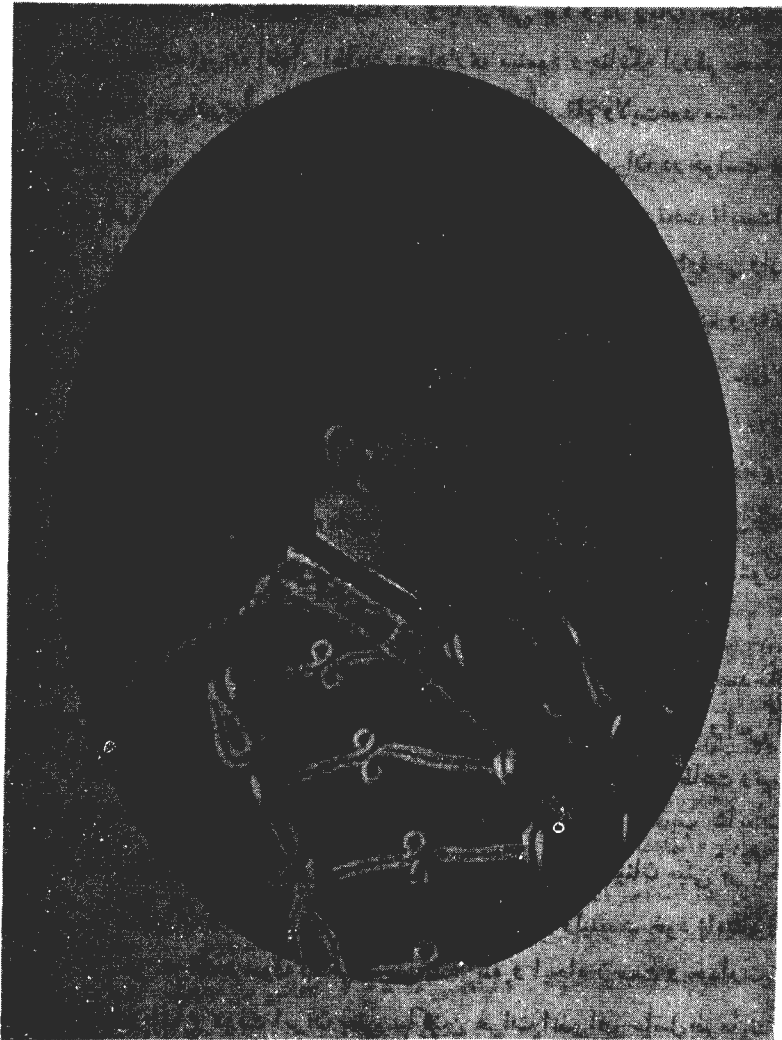
وقتی تصمیم محمدشاه بلشکرکشی بهرات جدی و مطلب علنی گردید و کامران میرزا و **یارمحمد خان** از آن آگاه شدند سخت بوحشت افتاده و خواستند با فرستادن رسول و تقدیم پیش کشی و اظهار اطاعت و تبعیت ظاهری دولت ایران را از خیال جنگ و قتلون کشی منصرف کنند .

فتح محمد خان نام که از متمدن و وزیر محرم کامران میرزا و **یارمحمد خان** بود با عریضه و اعتبار نامه کافی و پنجاه طاقه شال اعلای کشمیری و پانزده رأس اسب اصیل بتهران آمد و عریضه و رقمه حاکم هرات را که حاکی از اظهار اطاعت و تبعیت و تعهد ضرب سکه و بیان خطبه در منبرها بنام شاهنشاه ایران و تکذیب شایعات بود تقدیم داشت و استدعا کرد که دولت ایران باظهارات و سعایت سخن چینان مبنی بر احتمال ناوفاداری و قصور حکمران و امرای هرات در خدمت بوطن و ولینعمت خود پادشاه ایران اعتماد نکرده از سفر هرات و سوق لشکر و صرف هزینه و ایجاد زحمت و خسارت برای دولت خود و رعایا و اتباع دولت ایران یعنی ساکنین هرات انصراف حاصل بفرمایند .

ولی محمد شاه بحرفهای فتح محمدخان و مرقومات و پینام کامران میرزا اعتنا نکرد و رسول حکمران هرات را بی نیل مقصود باز گردانید و روز نوزدهم ربیع الثانی

۱۲۵۳ قمری با عمده قوای خود از ننگارستان تهران بعزم سفر جنگی به هرات نهضت و حرکت کرد .

نوشته بودیم که شاه قبل از خروج از تهران شاهزاده حمزه میرزا و حسن خان ساری اصلان را با سی هزار نفر قشون بعنوان پیش آهنگ اردو از جلو فرستاده بود .



ناصرالدین شاه قاجار

سفر امپراطور روسیه به ایران

وعزیمت ناصرالدین میرزا ولیعهد باتفاق محمدخان

امیر نظام بامرشاه بملاقات او و يك امر نادر از امیر نظام زنکنه

در اینجا بطور جمله معترضه وحاشیه باید گفت که در جریان تدارك لشکر و بحبوه سفر جنگی محمدشاه به هرات خبر رسید که امپراطور روسیه، گویا نیکلای اول بقصد سرکشی بولایاتی که در نتیجه جنگهای ایران و روس وطبق عهدنامه ترکمانچای بروسیه الحاق شده بود از پایتخت خود نهضت و اظهار تمایل کرده که برای تحکیم مراتب دوستی شاه ایران رادر نزدیکی سرحدات ملاقات نماید.

محمدشاه چون تمام وقت و حواسش متوجه افغانستان و تصرف هرات بود از رفتن خود عذرخواست و فرمان داد که ناصرالدین میرزا ولیعهد هفت ساله مقیم تبریز بامحمد-امیر نظام زنکنه و جمعی از رجال و امراء درجه اول بدیدار امپراطور بروند.

محمدخان امیر نظام زنکنه باتفاق ناصرالدین میرزا ولیعهد خردسال و حاجی ملامحمود نظام العلماء و پسرش و میرزا تقی خان فراهانی و محمد خان قزوینی و عیسی خان دائی ناصرالدین میرزا ولیعهد و میرزا محمد حکیم باشی و جمعی دیگر از رجال دولت بدیدار امپراطور روسیه میروند و پنجاه طاقه شال رضائی اعلا- سه رشته تسبیح مروارید چهل رأس اسب اصیل ترکمانی و اشیاء نفیس دیگر که شاه بوسیله محمد طاهر خان قزوینی از اردوی چمن بسطام فرستاده بود بعنوان هدیه و مبارکباد برای امپراطور همراه میبرند. مأمورین دولت روسیه مقدم ولیعهد و امیر نظام ایرانرا بسیار گرامی داشته و احترامات

بی اندازه زیادی می کنند که جزئیات آن در تاریخ مسطور است .

موکب ولیعهد و امیر نظام اندکی پیش از امپراطور روسیه بحدود ایروان میرسد و دیدار امپراطور با روزگانی مصادف میشود که اردوی محمد شاه به پیرامون هرات رسیده و افراد شجاع افغانی در مقابل لشکریهای بزرگ و سلحشور ایران دلیرانه پایداری نمیکرده اند . در یکی از روزها امپراطور روسیه بمحمدخان امیر نظام زنکنه قریب باین مضمون میگوید : « يك مشت راهزن و باغی افغان چه قابل این را دارد که اردوهای عظیم پادشاه ایران را در بیرون دروازه های هرات معطل کرده و شاه که خود دوسر بازانش در شجاعت و دلاوری بی نظیرند از عهده آنها بر نمی آیند ؟ »

محمدخان امیر نظام که یکبار دیگر طی سفر خسرو میرزا بشرح مذکور در اوراق گذشته هم در محاوره و صحبت با جواب مناسب و دندان شکن امپراطور را محکوم بسکوت کرده بود فوراً بعرض میرساند که : « امپراطور اعظم بسلامت باشد ! افغانها هم ایرانی و از پستان همان مادر شیر شجاعت و دلیری نوشیده اند ، و در بی باکی و سلحشوری و جان بازی در دفاع از خانه خود دست کمی از سربازان ایرانی ندارند و بعلاوه این عجب نباشد که مشتی لزگی و داغستانی لشکریهای خیلی بزرگتر و مجهزتر امپراطوری عظیم روسیه را سالهاست که بخود مشغول داشته و بستوه آورده اند ! »

اشاره محمدخان امیر نظام بمبارزات تاریخی و حیرت انگیز شیخ شامیل و حاجی مراد قهرمانان بی نظیر مردم آزاده کوه های سر بلند داغستان بوده که حماسه های آنها يك چیزی از نوع دیگر و داستانی مافوق قهرمانیهای عادی افراد بشر است که جادارد قصه ها ، شعرها ، و فیلمها و قطعه هایی در آن زمینه پرداخته شود . روشن است که با این جواب بموقع و دندان شکن امپراطور اعظم روسیه کبیر از اوج غرور و قدرت نمایی بزر آورده و سرافکنده ساکت شده است .

اردوی شاه ، چنانکه نوشته شد ، روز ۲۶ ربیع الثانی بسمان رسید و در آنجا حسین خان آجودان باشی مراغه با تعدادی قشون که بیان شده باردوی اصلی شاه رسید ، و در عرض راه بشرح مذکور بکمر تبه آصف الدوله کوشش کرد که محمد شاه را از ادامه سفر جنگی و تصرف هرات منصرف کند و موفق نشد و سپس در منزلهای دیگر دوبرتبه خواستند قورخانند را آتش زده و خراب کاری کنند و جریان آن گذشت .

بالاخره با وجود آنهمه خیانت و خرابکاری از داخله اردوهای ایران ، محمد شاه که از سفر جنگی زمان عباس میرزا تجربیات کافی بدست آورده بود آصف الدوله را از منزل سبزوار مرخص و با دوازده هزار سرباز و نه دستگاه توپ و اسکندر خان قاجار حاکم تربت حیدریه و جمعی سواران قرائی مأمور تصرف بادغیس نموده و خود پس از هفت روز توقف در تربت

شیخ جام و سرجام باعمده قوای خود بسوی غوریان حرکت کرده و روز هفتم شعبان بدور قلعه غوریان رسید و دستور محاصره آنجا را داد .

در اوراق گذشته اشاره شد که درباره غوریان مرحوم میرزا محمد تقی سپهرکاشانی مؤلف ناسخ التواریخ در جلد دوم قاجاریه نوشته است وقتی اردوی محمد شاه بکنار قلعه غوریان رسید حاجی میرزا آقاسی خواست که شاه از محاصره و تصرف قلعه غوریان در گذشته و راه هرات پیش گیرد و میرزا آقا خان وزیر لشکر با این نظر مخالفت کرد و چند تن از شاهزادگان و اُمراء از جمله شاهزاده محمد رضا میرزا عقیده میرزا آقا خان را پسندیدند، درست و مطابق با حقیقت نیست و هرگز نمیتواند صحیح باشد و با هیچ عقل سلیمی هم جور در نمی آید زیرا که محمد شاه خود فرماندهی و ابتکار عملیات را در دست داشت و یکبار در گذشته هنگام لشکر کشی زمان عباس میرزا موضوع همین غوریان را آزموده و قبل از تصرف آن بسوی هرات رفته و دچار زحمت و ناچار شده بود که قوای بفرستد و بر آنجا دست یابد و با این سابقه دیگر مسلم است که اساساً اینگونه صحبت ها بمیان نیامده و آنچه نویسنده ناسخ التواریخ ساخته محض خوشایند میرزا آقا خان نوری و یا بدستور او بوده است .

باری پس از حرکت اردوی ایران از تربت شیخ جام در حوالی غوریان جمعی از افغانها بخیال دستبرد از قلعه غوریان خارج و با قوای عباسقلی خان ایروانی که طلایه سپاه بود مصادف شده جنگ کردند و شکست سختی خورده و گروهی کشته و چند تن اسیر شده بقیه بقلعه گریختند .

و پس از بر خورد افغانها با پیش آهنگ قشون در هفتم شعبان اردوگاه ایران در کنار غوریان برقرار گشت .

شیر محمد خان برادر یار محمد خان وزیر هرات با عده از زبده جنگ آوران افغان در اینوقت حافظ و نگهبان قلعه غوریان و دیوار و سنگرهای آنرا محکم کرده بود .
 فرمان محمد شاه **حاجی خان سر تیمپ** ، سر تیمپ محمد حسین خان فیروزکوهی و صمصام خان سر تیمپ فوج ینگی (یعنی تازه) مسلمان و دیگر سرداران با قوای خود دوره قلعه را گرفتند و جنگ را آغاز کردند و خلاصه بر اثر بمباردمان توپ و حمله سربازان در ظرف دو روز کار بر قلعه گیان سخت شد و شیر محمد خان امان خواست و باتفاق **محمد حلیم خان** و **محمد ظاهر خان** تیغ و کفن از گردن آویخته و باردوی ایران پیشگاه شاه آمده تسلیم شد و بشفاعت حاجی میرزا آقاسی مورد عفو و بخشش قرار گرفت **میرزا اسداله خان** قاضی بایک فوج لشکر خراسانی پادگان مأمور حفاظت قلعه غوریان گردید و اردوی ایران بطرف هرات حرکت کرد .

رسیدن اردوی عمده محمد شاه بهرات

روز بیست و سوم ماه شعبان ۱۲۵۳ قمری موکب پادشاه ایران با عمده قوای خود به پیرامون هرات رسید و اردوگاه برپا کردید.

در آغاز شش هزار نفر از زبده قشون کامران میرزا بقصد کسب اطلاع، جنگ و عملیات ایذائی از قلعه بیرون آمده بقوای محمد ولی خان تنکابنی و فتح خان ماکوئی در مقدمه سپاه بعد از گذشتن از پوزه کبوتر خان حمله کردند، با اینکه فتح خان ماکوئی در جنگ غوریان زخمی شده و هنوز کاملاً بهبود نیافته بود با محمد ولی خان تنکابنی که از شجاعان بنام محسوب میشد و سرخوش خان سرهنگ فوج قزوبن و اسکندر خان سرهنگ فوج خمه و باقر خان چلبیانلو که از نامداران دلیران بودند نبرد بسیار سختی با افغانها کردند، افغانها هم همه واقماً شجاع و بی باک و از جان گذشته بودند و مانند گرگ و شیر می جنگیدند و ترس و مرگ نمی فهمیدند ولی عاقبت شجاعت و دلآوری سربازان و سرداران ایران بر آنان برتری یافت و طوولی نکشید که شکسته شدند و با دادن تلفات زیاد و گروهي اسیر راه فرار پیش گرفتند و بداخل دیوارهای قلعه گریختند.

در این جنگ که نخستین برخورد مهم لشکریان ایران با افغانهای هرات بود جمعی هم از نفرات قشون ایران شهید و گروهی زخمی شدند از جمله به باقر خان چلبیانلو هشت زخم وارد شد و با این وجود تا آخرین لحظه دست از جنگ برنداشت.

بطوریکه تاریخهای آندوره نشان میدهد سیصد تن از سواران افغان بطور ناگهانی بیک تن از فیل بانان تاختند و او را با يك فیل کشتند (و از این قرار معلوم میشود که در اردوی ایران هنگام محاصره هرات فیل هم وجود داشته است) و جمعی از سربازان ایران بر آن سبب نفر تاختند و آنها را شکسته مجبور بفرار نمودند.



در همان شب فوج دیگری از افغانها بقصد شبیخون از شهر هرات درآمد و بقوای **مصطفی قلی خان** سمنانی حمله برده طرفی نیستند ، جمعی کشته ، گروهی اسیر و بقیه فراری شدند .

بدین ترتیب جنگ و گریز بین دونیر و آغاز گردید .

روز دیگر اردوی ایران از محلی که بود حرکت کرده و در چمن سنگ سفید قرارگاه برپا داشت .

بار دیگر افغانها کوشیدند دستبردی بزنند حاجی خان امیر بهادر جنگ آنها را شکسته فراری داد .

پس دیگر روز فرمان رفت که قلعہ هرات را محاصره کنند و از روز شنبه بیست و هفتم شعبان لشکریان ایران از چهار طرف بجنبش و حرکت درآمدند .

محمد خان ماکوئی امیر تومان بسمت مشرق قلعہ شهر هرات رفته و در مقابل دروازه **قندهار** قرار گرفت و **مسیو سمینو مهندس فرانسوی** مأمور آراستن لشکر و کارهای مهندسی او شد و سربازان را کندن سنگر ، حفر مارپیچ ، کندن ساختن زمین و پیش داشتن سنگر ، پیاموخت ، سرتیپ محمدولی خان تنکابنی با افواج قزوین بسوی دیگر شد و ژنرال پروسکی بمهندسی قوای اوتعمین گردید ، **حاجی خان امیر بهادر جنگ** در برابر **برج خاکستری** جای گرفت و **میرزا رضای مهندس باشی تبریزی**^۱ لشکر او را آموزش کار گشت .

در اینجا متأسفانه اشتباهی رخ میدهد و بطوریکه نوشته اند هنگام کندن و گذراندن **مارپیچهای** لشکریان محمدولی خان تنکابنی با هر فرماندهی کل از سنگرهای حاجی خان به محض نزدیک شدن سربازان قزوین بسنگرهای مذکور سربازان شقاقی گویا بدستور حاجی خان از سنگرهای خود بیرون آمده و بامشت و سنگ با نفرات محمدولی خان تنکابنی گلاویز شدند و افغانها که این حال را دیدند از **برج خاکستری** سربازان ایرانی را زیر آتش گرفتند و در این میانه **سی نفر** از نفرات قزوینی بیهوده و بی جهت و برائر حماقت حاجی خان تلف شد که جریان آن در متن تاریخ مسطور است .

صمصام خان سرتیپ با قوای خود مقابل دروازه **عراق** سنگر ساخت و استقرار یافت .

حبیب الله خان فرمانده نیروی توپخانه **برج خاکستری** را که در میان برجهای قلعہ هرات از همه معروف تر و مهم تر بود هدف قرارداد داد زیر آتش شدید توپخانه گرفت تا بان حد توپی که از افغانها بر بالای آن برج بود با عده زیادی توپچی و محافظ آن بیک باره

۱- از ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه صفحه ۳۵۱ با جزئی تصرف.

۲- از پنج نفر محصلی که در سال ۱۲۳۰ قمری بفرمان مرحوم عباس میرزا برای تحصیل هندسه بانگلستان اعزام شده بود .

بها رفت و نابود شد و از این واقعه افغانان را وحشت و هراسی زیاد در دل افتاد .
 خلاصه لشکریان ایران **مارپیچها** و سنگرهای خود را پیش برده و تمام چهار طرف
 قلعه هرات را مانند نگین انگشتر در میانه گرفته و سخت بمحاصره افکندند .

از آن جمله فوج **محبعلی خان** سنگرهای خود را درست **دروازه قندهار نزدیک**
 قلعه رسانیده و **یکصد و بیست** نفر از آنها **در یک مسجد خرابه** سنگر کردند **پانصد**
نفر افغان شب هنگام بآن عده حمله بردند و خواستند آنها را از مسجد بیرون کنند نتوانستند
 و سر بازان ایران بفرماندهی مسیو سمینو مردانه جنگ کردند و در سه نوبت جلو هجوم
 افغانها را گرفتند و بسیاری از آنان را کشتند عاقبت باقی مانده آن عده شهر گریخت .
 حاجی خان امیر بهادر **جنگ شجاعتی توأم با حماقت** کرد .

بدین توضیح که بحضور شاه رسیده استدعا نمود با اجازه دهند **با یک فوج** قلعه هرات
 را تصرف کند و اگر در این خدمت توفیق یافت **فتحنامه** بنام او نویسد و محمد شاه که این
 سخن را جدی ندید حرفی نزد و حاجی خان سکوت شاه را علامت رضا دانسته از پیشگاه
 برگشته **مارپیچ** لشکر خود را تا بخندق شهر متصل نمود و بمحض تاریک شدن هوا دستور داد
 که سر بازان با کمک و هدایت میرزا رضا مهندس خندق را پر کردند و سپس از آن گذشتند و
 خود بدر جلو همه به قلعه حمله برد ولی از گلوله تفنگ افغانها زخمی شد و تیر از پشت کاسه سر
 تا کمر او را شکافت و کاری از پیش نرفت و جراحتش هم یکماه بهبود یافت .

هر چند این حرکت حاجی خان بر خلاف فرمان شاه و مخالف مصلحت بود ولی
 چون طی آن شجاعت و بی باکی نشان داد محمد شاه **یک قبضه شمشیر الماس** نشان به او
 اعطاء کرد .

خلاصه جنگ و گریز روز و شب ادامه داشت و افغانها بقصد شبیخون و دستبرد چندین
 مرتبه از شهر بیرون و همه وقت شکسته و مغلوب شدند و تلفات سنگین دیدند و لشکریان ایران
 عرصه را بر مدافعین تنگ گرفتند .

میرزا جان مستوفی هرات و بعد از او **شمس الدین خان** سردار که از بزرگان
 افغان و **برادر زن** کامران میرزا بود بر اثر رنجش از یار محمد خان از شهر هرات فرار کرده،
 باردوی شاه پناهنده شدند و مورد نوازش قرار گرفتند .

محمد شاه فرمان داد که **شمس الدین خان** یا **میرزا جان مستوفی** و عده سرباز بر داشته
 از قراء ، روستاها و مزارع اطراف هرات آذوقه و علوفه برای اردو جمع آوری کنند و در
 مقابل آنها بر عایا قبض و سند مالیاتی و منال دیوانی بپارند و چنین کردند و همین طلب نیز یکی
 از دلایلی است که شایعات و نوشته های بعضی از انگلیسها را حاکی از سختی وضع آذوقه در قشون
 شاه و اینکه بعضی از سربازهای ایران حتی علف هم پیدا نمی کردند بخورند **تکذیب** میکند

و مسلم است که لشکریان ایران با وجود شرایط جنگ و دوری از آبادیهای عمده خراسان و مراکز تدارکات واقعاً تا آن اندازه ما هم که انگلیسها از راه غرض و بقصد تحقیر گفته در درعسرت نبوده‌اند .

بالجمله کار برمدافمان هرات بسیار سخت شد و کامران و یارمحمدخان بامان آمدند و در شب پانزدهم رمضان در میان شدت جنگ و جدال و صفیر تیر و توپ و تفنگ یارمحمد خان وزیر هرات شخصاً بر بالای یکی از برج‌های قلعه رفته فریاد کرد و امان طلبید و از لشکریان ایران خواست دست از جنگ بردارند و یکنفر از طرف شاهنشاه بداخل هرات رود و تأمین بدهد تا تسلیم شوند و بحضور شاه برسند .

مراتب بعض محمدشاه رسید فرمودند در روز جنگ متار که شود و عزیز خان مکرری که بعدها در زمان ناصرالدین شاه سردار کل گردید و در این یادداشتها مکرر نام او برده شده و آن هنگام در لشکریان ایران با درجه سرهنگی خدمت میکرد مأموریت یافت که بشهر هرات برود و شرایط تسلیم محصورین را شنیده و بعضی برساند .

بدین ترتیب و با حیل و نیرنگ و تقاضا و وعده دروغ یارمحمدخان جنگ دوبروز متار که و عزیز خان داخل قلعه هرات شده و برگشت و معلوم گردید که یارمحمد خان قصد خدعه و فریب داشته و شرایط اوقابل قبول نیست و میخواهد با دادن مقداری پول و پیش کشی و تعارفات و وعده ضرب سکه و خواندن خطبه بنام شاه ایران و بدون اینکه خود بحضور شاه باریابد و از قلعه خارج شود اردوی ایرانرا مجبور ببرگشت نماید و شاه این مقدمه را نپذیرفت و بعد از دو دوبروز متار که فرمان داد که کار محاصره را سخت کنند و جنگ را شدت دهند.

در نتیجه شهر هرات را نقطه مرکز نهاده پرکار زدند و از همه سو طریق صادر و وارد مسدود داشتند حاجی خان امیر بهادر جنگ قرا باغی با دوفوج شقاقی از جانب تل نبکی که بسوی ارک هرات است سنگر برده میان دروازه قوطی چای و دروازه ملک جای کردند محمد ولی خان تنکابنی سرتیپ با جماعتی از مردم تنکابن و فوج خمسه و قزوین و فوج سمنانی و دامغانی و سید تن از فوج خاصه و گروهی از کجور و کلارستانی بجانب برج خاکستر سنگر کرد و مصمص خان با افواج بهادران میان دروازه عراق و برج خاکستری درآمد و حسام الملك کلبعلی خان افشار با جماعت افشار و کنکاور و کلیائی و خدا بنده لو بسوی برج فیلیخانه شد و اسکندر خان قاجار دولو پسر فتحعلی خان با افواج قراچه داغی و مراغه و قرائی و گروس میان دروازه خشک و برج شاه کرم بکار درآمد و نبی خان سرتیپ قرا گز لو با افواج همدانی در زیر برج خواجه عبدالمصر بحفر کردن مارپیچ و نظم سنگر پرداخت و محمدخان سردار با افواج عراق در برابر دروازه قندهار نیران گیر و دار برافروخت ۱۴۰۰

بدین ترتیب محاصره و جنگ شدت یافت .

از طرفی کامران میرزا و یار محمدخان کار را بر خودشان سخت دیده از **الله‌قلی قوره** فرمانفرمای خوارزم و **مضرابخان** والی میمنه و **شیر محمدخان** هزاره و طایفه **تایمنی** و قبایل **جمشیدی** کمک و یاری خواست .

از سوئی دیگر **الله‌یارخان** آصف‌الدوله که با دوازده هزار قشون و تعدادی توپ مأمور جنگ و تصرف نواحی دیگر بود جنگهای شدید، اشتباهات زیادی کرد و چند مرتبه رودست و گول خورد و در دام و کمین افتاد و تلفات بسیار دید ولی رویهمرفته به پیشرفتهای مهمی نایل شد و جماعت بیشماری از قبایل یاغی و جنگجو و سرکش را باطاعت آورد که بسیاری از آنها و صحنه‌ها و میدانهای جنگ نبرد سر بازان ایران با قبایل جنگجوی یاغی در شرایط سخت و دامها و و کمین گاهها و واقعاً حیرت انگیز و تحسین آوراست و شجاعت و شهامتی که از سرداران و افراد در این گیرودارها ظاهر شد در تاریخ جنگهای دنیا کمتر نظیر دارد ، نوراله خان شاهسون ، نبی‌خان قراگزلو و دیگر دلاوران بحقیقت از نام‌آوران شیعیان بوده‌اند که باید برای دانستن جزئیات این حماسه‌های قهرمانی بناریخهای مفصل چون ناسخ‌التواریخ، جام جم، فارسنامه ناصری ، روضة‌الصفاء ، سراج‌التواریخ و عین‌الوقایع و نظیر آنها مراجعه نمود .

چیزی که در این میان قابل ذکر است و مخصوصاً ادعاهای انگلیسها و نویسندگان غرض‌ورز خارجی را بر تنگی معیشت و سختی وضعیت آذوقه و تدارکات لشکریان و آن مطالب دروغی که نوشته و مدعی شده‌اند کار سر بازان ایران از بدی وضع تدارکات و نبودن آذوقه و لباس بجایهای بسیار تأثر انگیز و شرم‌آور کشیده بوده صد در صد تکذیب می‌کند این است که **نصرالله‌خان سرکشیک‌چی باشی قاجار** با جمعی از لشکریان مقادیر زیادی غله و آذوقه و سایر وسائل بار دو می‌آورد در عرض با جماعتی از افراد از قبایل **تایمنی** بالغ بر دو هزار نفر که بیاری افغانها می‌آمدند دچار شده جنگ سختی کرد و بسیاری از آنان را کشته و جمعی هم اسیر نموده و بقیه را که معدودی بودند پراکنده و متواری ساخت و آذوقه و غله و تدارکات را سالم و دست نخورده بار دو رسانید .

بعناز صدور حکم جهاد بصواب دید یار محمدخان از طرف **ملا عبدالحق** یکی از بزرگترین علمای هرات بر علیه شیعی‌ها و قشون ایران بیهانه و دستاویز اینکه اکثر اهالی هرات سنی مذهبند و حفظ جان و مال از تجاوز شیعه واجب است و جنگهای سختی که پس از فتوای جهاد که به **تعصب جاهلان** عم‌آلوده بود رخ داد و افغانهای از جان گذشته از شهر درآمده بلشکرهاى ایران هجوم آوردند و طوی یکی از حملات دیوانه‌وار آنها **علی محمد خان کردبچه** یکی از سرداران دلیر ایران شهید و **علیمنقی خان افشار** سخت مجروح شد و سر تیپ محمدولی خان تنکابنی و **محب‌علی خان ماکوئی** و ژنرال **پروسکی** دلیرانه جنگیدند و سی و هشت نفر از افغانان و

چهار نفر از سادات پشتگی یکی از عم زاده‌های یار محمد خان را کشتند و پنجاه و هشت نفر را مجروح و جمعی را اسیر ساختند و بقیه افغانها را متواری کردند و ژنرال پروسکی هم در این نبرد زخمی شد.

چون از این رهگذر نیز توفیقی نصیب افغانها نشد و از فتوای جهاد و حمله‌های جنون‌آمیز تلفات زیاد بر آنها وارد آمد بار دیگر یار محمد خان بر بارهٔ نزدیک سنگر حاجی خان شده امان خواست و یکنفر یاور (سرگرد) از فوج شقاقی ازاردوی ایران به شهر هرات رفت و با یار محمد خان مذاکره کرد مانند نخستین بار و عزیز خان مکرری سودی نداشت و منظور یار محمد خان قریب و نیرنگ و بدست کردن فرصت بود.

بنیاد شهری جنگی در کنار هرات بفرمان محمد شاه بمناسبت نزدیکی زمستان

همه‌روز در گوشه و کنار جنگ و زد و خورد درمی گرفت و در اغاب آنها غلبه و پیروزی باقشون ایران بود و از جانب کهندل خان حاکم قندهار، دوسته محمد خان حاکم کابل، والی سیستان، رنجید سنگه پادشاه پنجاب و بخارا و اله‌قلی قوره والی خوارزم و والی میمنه و سایر رؤسای طوایف اطراف رسولانی بخدمت پادشاه آمد، کهندل خان و دوسته محمد خان از آغاز طرفدار و مطیع دولت ایران بودند دیگران از ترس و بر اثر مشاهده فتح و ظفر لشکریان ایران اظهار اطاعت کردند که تفصیل آنها در تواریخ مذکور است.

از طرفی چون فصل زمستان نزدیک میشد، محمد شاه فرمان داد که لشکریان از چوب و سنگ و گل در کنار هرات برای خود خانه بسازند.

طولی نکشید که شهری نظامی برپا گشت، کارخانه، جباخانه - (اسلحه سازی) - خیابانخانه (نانوائی) - بازار و توپ‌ریزی بوجود آمد؛ و بسمی و کوشش اسمعیل خان فرارش باشی توپهای بزرگ ریختند و سربازان و اهل اردو آنچه ظر و ف مس و اشیاء آهنی و فلزی داشتند برای ساختن توپ در اختیار کارخانه توپ‌ریزی گذاشتند و توپهای بزرگی در اردوگاه و شهر نظامی کنار هرات و بدست اسلحه‌سازان و صنعت‌گران ایرانی ریخته شد که از حیث بزرگی و عظمت و قدرت آتش و ویرانی تا آن زمان نظیر نداشت و کودکان مراقق^۱ بدرون آن (یعنی لوله آن) توانستند رفت، و همچنان گلوله توپ ریختند و باروت فراوان ساختند و فشنگ زیاد تهیه کردند.

۱- عبارت از صفحه ۳۵۹ ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه و کودکان مراقق یعنی کودکانی که نزدیک بسن بلوغ رسیده و بقدر کافی بزرگ شده‌اند (فرهنگ ناظم‌الاطباء)

این جمله هم توانائی ارتش ایران را نشان میدهد و ثابت می‌کند که بر خلاف اظهارات بعضی از نویسندگهای انگلیسی ذخایر و تدارکات اردوهای ایران کافی و خوب بوده است.

در خلال این احوال پادشاه فرمان داد که آصف‌الدوله با نیروهای تحت فرماندهی خود باردوی شاه به پیوند و چنان شد و آصف‌الدوله پس از حضور در رکاب روزی از شاهنشاه اجازه خواست که بکنار دیوار قلعه برود و یارمحمدخان را بخواهد و زبان پند و اندرز گشاید باشد که طریق خدمت گیرد و دست از شرارت و یاغی‌گری بردارد، شاهنشاه اجازه داد و آصف‌الدوله آنچه بقول معروف از پیر استاد بیادداشت بر یارمحمدخان فروخواند و او را از عواقب اعمال سوء خود بیم و از عفو و کرم شاه ایران نوید داد سودی نبخشید.

پس شاه فرمود که آصف‌الدوله بسوی خراسان برود و جنگ و جدال همچنان ادامه و کار محاصره هرات شدت یافت.



حرکت مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس

از تهران و آغاز مداخله و تحریکات

چون مدت محاصره هرات از طرف لشکریان ایران بدرازا کشید و جنگ و فشار ایرانیان فزونی گرفت و کاربرد مدافعین هرات هر روز سخت تر و دشوار تر از دی شد مستر مک نیل یا مک نیل Mc Nill وزیر مختار انگلیس که سابقاً پزشک سفارت انگلیس و از دوستان محرم و طبیب معالج و مخصوص مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه بود و تباری پست و مقامی کوچک داشت در این هنگام که از چندی پیش وزیر مختار انگلیس در ایران شده بود بعد از حرکت اردوی محمد شاه بسوی هرات مدتی در تهران درنگ کرده و باقی ماند و به «سم پاشی» و فرستادن خبرهای دروغ و گزارشهای خلاف واقع بدولت متبوع خود اشتغال ورزید و وقتی احساس کرد که مقاومت مدافعان هرات نزدیک پایان است با تصمیم باخلال گیری و خراب کاری و مداخلات ناروا روز سیزدهم ماه ذیحجه بقصد رسیدن باردوهای شاه از تهران بیرون شد .

وزیر مختار روسیه کنت سیمونیچ هم که شنید مک نیل بطرف هرات رفته روز بیست و چهارم ماه ذیحجه یعنی درست یازده روز بعد از وزیر مختار انگلیس از تهران حرکت کرد و بهمین اندازه هم و درست ده روز دیرتر از مک نیل باردوی شاه ایران رسید. و این میرساند که تهمت و افترای انگلیسها بر اینکه پادشاه ایران بر اثر تحریک و دستور روسها بافغانستان لشکر کشیده و کنت سیمونیچ وزیر مختار روس از آغاز در اردوی شاه بوده و او را وسوسه و کارهای نظامی را رهبری و اداره می کرده حقیقت نداشته است. از وزیر مختار انگلیس هنگام ورود باردوهای ایران احترام و تجلیل بی نهایت شد و چون دید که نیروی مقاومت هراتیان درهم شکسته و بزودی تسلیم خواهند شد بحضور شاه باریافت و از روی حيله و نیرنگ اجازت خواست تا بدرون شهر هرات برود و در مقام اصلاح کامران و یار محمد خان را از طرف دولت ایران اطمینان داده و بحضور بیاورد و کار جنگ و جدال را بصلح و آشتی تبدیل کند .

محمدشاه ساده لوح، زود باور و خالی از ذهن بتصور اینکه مک نیل راست می گوید پیشنهاد او را پذیرفت و اجازه داد که بداخل شهر برود و کار جنگ را پایان بخشد ! ولی برعکس مک نیل وقتی که بشهر هرات داخل شد بر خلاف آنچه بیادشاه گفته و وعده داده بود بانواع وسائل کوشید که مانع از آشتی و تسلیم هراتی ها بشود و از طرف دولت انگلیس به یار محمدخان و کامران میرزا وعده همه گونه کمک نقدی، نظامی، سیاسی و اسلحه داد و آنها را در پایداری و مدافعه سخت دلیری و جرئت بخشید و یکنفر از جاسوسهای منحصص انگلیسی بنام پوتین جر Pottinger^۱ را نیز مأوریت داد که در کار تعمیر خرابی های قلمه و امر دفاع با فغانها یاری و کمک کند و در مراجعت بشاه دروغی عرض کرد که هر چه بکامران و یار محمدخان نصیحت کردم سود نبخشد !

۱- در کتاب «سراج التواریخ» که در سال ۱۳۳۱ قمری با حروف سربی و قطع رحلی و اجازه و تصویب پادشاه افغانستان بطبع رسیده است مطالب جالبی نوشته شده که بدون هیچگونه اظهار نظر عیناً نقل میشود : «..... و چندی بیشتر از این مستر پاتنجر نامی را بلباس ملای اسلامی روانه هرات نموده بودند چنانچه او خود را در آنجا مولوی هندی گفته حجره درس برگشوده بتدریس و تعلیم طلاب پرداخت و چنان در دل شهزاده کامران و وزیر یار محمدخان جای کرد که هر چه می گفت ایشان بگوش قبول می شنیدند و هر چه امر میکرد ایشان از امر او عدول نکرده بجا می آوردند و علاوه بر محفل درس مقتدای جامع هرات نیز شده خلقی در نماز بدو اقتدا مینمود و اظهار کرامات از مکتوباتی که مخفیاً بدو میرسید نیز در نظر مردم می کرد چنانچه از روز خروج شاه ایران از طهران تا ورودش بهرات يك يك منزل را خبر میداد و شاهزاده کامران را تخویف و تهدید نموده امر بر تهیه اسباب قلمه داری میکرد و نیز چون دولت برطانیه را در دفع شاه ایران محکم و استوار دانسته بود تسلی تسلط و استیلا نیافتن بدیشان میداد و ایشان بتعمیل او پرداخته آذوقه و علوفه بسیار فراهم ساخته»

تشدید محاصره و ساختن قلعه و باستان در

اطراف هرات

محمدشاه را این سخنان و حيله و نیرنگ مك نيل سخت عصبانی کرد و فرمان داد که کار محاصره را شدت دهند و در اطراف قلعه باستان^۱ و برجهای بلند برپا سازند و طبق این فرمان در سه محل باستان و برجهای بلند ساختند و توپهای بزرگ را با جر و ثقیل بر بالای آن برجها و باستانها بردند و داخله شهر هرات را زیر آتش توپخانه گرفتند تا بجدی که بیشتر خانهها و عمارات شهر ویران و با خاک یکسان شد و جمع بیشماري از مرد و زن کشته و عرصه برهراتی ما سخت تنگ شد .

۱- در فرهنگ نفیسی- ناظم الاطباء نوشته شده «باستان» مأخوذ از فرانسه است و باستان حکام برآمده برجمانندی گفته میشود که در داخل قلعه و حصار یا خارج آن میسازند و سراج التواریخ بجای باستان می نویسد تپه های بلند از خاک و سنگ

بروز قحطی در هرات و پناه آوردن دوازده هزار نفر

باردوی شاه بطلب قوت و غذا

بر اثر آتش شدید توپخانه و ویرانی شهر و بروز قحطی در میان خلق مردم بر یارمحمدخان فشار آوردند که اجازه دهد گروهی غیر نظامی از هرات خارج شوند تا از گرسنگی تلف نشوند.

یارمحمدخان ناگزیر موافقت کرد و بیش از دوازده هزار نفر زن و مرد، دختر و پسر، دجوعان و عطشان، بی پرده و بی پروا، همه و یله کنان و افغان زنان با چهره‌های معصرا^۱ و تنهای لاغر از شهر هرات بیرون شده بلشکر گاه در می آمدند پس شاهنشاه غازی برایشان بخشایش آورد و بفرمود چندروز از مطبخ خاص خویش همگان رانان و خورش دادند و سلب و پوشش عطا کردند...^۲ از این حکایت نیز که همه مورخین و حتی مؤلف سراج التواریخ چاپ کابل هم در آن اتفاق دارند بار دیگر معلوم میشود در اردوی شاه ایران بقدری آذوقه و تدارکات فراهم بوده که علاوه بر تنذیه و تأمین غذای سربازان و اهل اردوی خودی توانسته‌اند دوازده هزار نفر پناهندگان گرسنه و قحطی زده هراتی افغانی را از مطبخ خاص طی چندروز پذیرائی و سیر کنند و بدین وسیله باز ترهات و دروغهای بعضی از نویسندگان انگلیسی حاکی از بدی وضع آذوقه، ذخایر و تدارکات قشون ایران تکذیب میشود.

۱- معصفر یعنی زرد.

۲- از صفحه ۳۴۸ ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه عیناً.

باز هم حماقت دیگر از حاجی خان

امیر بهادر جنگ

مثل این است که لقب امیر بهادر جنگی ابلهی و حماقت می آورد .
داستان سفاقت های پاشا خان امیر بهادر جنگ سردار مظفر الدین شاه و وزیر جنگ
محمد علی شاه قبل و در جریان مشروطیت ، اگر همه ا عراق و گزافه نباشد ، مقداری از آنها لا اقل
راست و نزد همه معروف است .

حاجی خان سردار در اردوی محمد شاه که او هم لقب امیر بهادر جنگ داشته نیز
حماقت های عجیبی مرتکب شده و در نتیجه زیان های زیادی بقشون ایران وارد ساخته است .
کسی چهمیداند و خدا عالم است ، شاید اینگونه سفاقت ها و حماقت های آشکار محرك
خارجی داشته و از میرزا آقا خان نوری و تحریکات وزیر مختار انگلیس سرچشمه
می گرفته است .

بهر حال هر چه بوده در صفحه ۳۴۸ ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه جریان يك فقره
نادانی و حماقت حاجی خان امیر بهادر جنگ اینگونه حکایت شده است :
« در اینوقت حاجی خان امیر بهادر جنگ چنانکه مذکور شد از مبارزات سابق جراحاتی
داشت و نیز گساریدن کاسات راح^۱ او را بیرشش حال سپاه نمی گذاشت لاجرم دوفوج شقاقی
که در تحت فرمان او بودند طریق شقاق و نفاق گرفتند و بر زیادت با جماعتی از افغانان
ابواب مخالطت فراز کردند و آن جماعت ایشان را باظهار تشیع فریب دادند و بسیار روز و شب

۱- شراب خوارگی

پیای بردند و باهم بلهو و لعب پرداختند چون افغانان اینکار بساختند يك شب باهم مواضع نهادند يك نیمه در میان شقاقی بخوردن خمر^۱ جای ساختند و نیم دیگر بشیبیخون ساختند آنکاه هردو گروه منفق شده یکصد و پنجاه تن از سربازان شقاقی سر بر گرفتند و يك توپ ایشان را با خود حمل داده بدرون شهر بردند و این لغزش دیگر بود که از بهادر جنگه بادید شد.

اعدام يك جاسوس

نوشته شده بود که میرزا علینقی منشی فراهانی نگارنده رسائل سربا متصدی دفتر محرمانه و رمز بجرم کشف اسرار و خیانت و جاسوسی محاکمه و بفرمان شاه اعدام و بوسیله طناب خفه شد.

تصمیم گامران میرزا بتسلیم

چون کاهراتیان بسیار سخت و بسیاری از عمارات و بناهای شهر ویران و مردم آن بیچاره شده گامران میرزا که از آغاز هم باندازه یار محمدخان در مخالفت و سرکشی از دولت ایران پافشاری نداشت با وزیر خود سخت درافتاد و گفت که چرا باید مملکت را خراب و مردم بیچاره را عرصه هلاک نمود، بهتر آنست که پیادشاه ایران تسلیم بشویم و از در اطاعت در آییم و عفو گناهان بخواهیم.

یارمحمدخان هم چون چاره دیگر نداشت این پیشنهاد را قبول کرد و قرار شد که عریضه بشاه نوشته و رسولی بفرستند و عذر گناه و تأمین بخواهند و شهر را تسلیم کنند. در ابتدای عریضه این شعر را نوشتند که بسیار معروف است :

ای باغبان چو باغ ز مرغان تهی کنی

کاری به بلبلان کهن آشیان مدار

عریضه را بتوسط یکی از بزرگان افغان بحضور محمد شاه فرستادند و از طرف شاه حاجی عبدالمحمد محلاتی که از متمدین حاجی میرزا آقاسی بود مأموریت یافت که به شهر هرات رفته بگامران میرزا و یارمحمدخان تأمین بدهد و آنها را بحضور آورد. این دفعه یارمحمدخان واقفاً و ازصمیم قلب تصمیم داشت که بدولت ایران تسلیم بشود و باشرقیایی به پیشگاه شاه عفو گناهان خود را بخواهد.

اگر وزیر مختار انگلیس مانند شیطان لمین و ابلیس پلید مداخله نمی کرد بی گمان کار هرات یکسره و از جنگهای بمدی و ضرر زیان و ضایعات عظیم و خسارات و بدبختی هایی که در آینده انتظار هر دو برادر ایرانی و افغانی رامی کشید جلوگیری میشد.

مداخله علنی مک نیل و آغاز فساد

مستر مک نیل وزیر مختار انگلیس چون از این ماجرا آگاهی یافت با عجله یک نفر از جاسوسها و مأمورین خودش را بداخل هرات نزد یار محمد خان فرستاد و پیغام داد که هرگز از شهر خارج نشوند و بحضور شاه نیایند و چند روزی پایداری کنند تا اوکار را بر وفق مراد هراتیان برگرداند .

از اینطرف هم نزد شاه ایران بهانه جوئی آغاز کرده و علناً بنای مداخله و اخلال گذاشت و بطور رسمی بشاه عرضه داشت که تصرف هرات از طرف دولت ایران بخلاف دوستی و اتحاد با انگلیس است و هندوستان را بخطر می اندازد .

بدین سبب یار محمد خان از تصمیم خود مبنی بر تسلیم و اطاعت نزد دولت ایران پشیمان شد و باطمینان و عده های انگلیسها پایداری پرداخت و حاجی عبدالمحمد را بی نیل مرام مراجعت داد .

محمدشاه هم از مشاهده این واقعات بر وزیر مختار انگلیس خشم گرفت و او را از پیش خود راند .

از مطالعه این حوادث امروز انسان حیرت می کند که محمدشاه قاجار با وجود آنهمه تجربه و آزمودگی های جنگی و آگاهی از مقاصد سوء انگلیسها باز چقدر ساده لوح و خوش باور بوده و در اردوی او با وجود تدارکات وسیع و کثرت عده و شجاعت بی نظیر افسران و سربازان تا چه اندازه بی نظمی و بی بندوباری حکمفرما بوده که مترمکنیل وزیر مختار و سایر مأمورین و جاسوسهای انگلیس آزادانه و با خیال راحت میتوانند در همه جای اردورفت و آمد کنند و خرابکاری راه بیندازند و حتی با اجازه و تصویب شاه از صفوف لشکریان ایران

گذشته بداخل شهر هرات راه یابند و یاغیان هراتی را تحریک بمقاومت و پایداری نمایند
 بی گمان و جای شك و شبهه نیست که اگر محمد شاه تصمیم جدی، اراده قوی و جرئت
 کافی میداشت و در آغاز از ورود مستر مکنیل وزیر مختار و سایر جاسوسان انگلیسی بار دو
 جلوگیری و ممانعت می کرد و مواظب حرکات میرزا آقاخان نوری و آصف الدوله و فرخ
 خان کاشی میشد و دستگاه اطلاعات و سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی قوی میداشت تا انگلیسها
 بر خود می جنبیدند هرات را تصرف نموده و یار محمد خان و یکی دو نفر از سر دسته
 یاغیان اغفال شده را از میان برمیداشت و چون اکثریت قاطع و نزدیک باتفاق سرداران و
 مردم افغانستان طرفدار جدی و مطیع دولت ایران بودند و حتی جمع کثیری از امراء و
 رؤساء شمال هندوستان هم روی امید بسوی ایران داشتند دیگر انگلیسها هر کار می کردند
 بجد کردن افغانستان از ایران و جدائی و نفاق افکندن بین دو برادر توفیق نمی یافتند و یا
 حد اقل بی اندازه دچار دردسر میشدند و اجرای نقشه های شیطانی و ضد انسانی آنان برای
 مدتهای نامعلوم عقب می افتاد و بی نهایت برایشان گران تمام میشد و بعد از گذشتن کار و
 سقوط هرات و اتفاق ایرانیان با افغانان اگر هم چند کشتی لکنئی بجزیره خارک میفرستادند
 طرفی نمی بستند و در داخله ایران و افغانستان قادر به پیشروی نمیشدند .

ولی افسوس که محمد شاه از راه ساده لوحی و بی اطلاعی از سیاست و مقاصد اروپائی ها
 بویژه انگلیسها بگفته ناسخ التواریخ دوبار و بحکایت منابع موثق دیگر از جمله فارسنامه
 ناصری سه مرتبه حرفهای دروغ مستر مکنیل را باور کرد و باو اجازه داد که برای صلح و
 آشتی داخل هرات بشود و نعل و ارونه بزند .

عاقبت هم چنانکه دیده شد از توپ و تشر تو خالی انگلیسها و آمدن چند کشتی
 بسواحل ایران جا خورد و بعد از تحمل آنهمه ضایعات و تلفات و درست هنگامی که قلعه هرات
 در حال سقوط بود دست از محاصره برداشت و بقول عوام دست از پادار از تر برگشت .

و حال آنکه انگلیسها در اوضاع و احوال آن زمان توپ خالی میزدند و در حقیقت هیچ
 غلطی نمیتوانستند بکنند چنانکه طولی نکشید افغانها با شتاب خود پی بردند و بر انگلیسها
 شوریدند و چندین اردوی آنها را تا نفر آخر قتل عام کردند .

گلوله توپ ساختن از سنگ

از عجایب وقایع ایام محاصره و جنگ هرات یکی هم این است که روزی شاهزاده
 محمد میرزا سیف الدوله سنگ سفید و بسیار سختی در یکی از قبرستانهای هرات پیدا
 کرد و بخیال افتاد از آن سنگ گلوله توپ بسازد و دستور داد حجاران و سنگ تراشان
 گلوله ساختند و در توپ بکار بردند مانند گلوله فلزی بسیار سخت و کاری مفید بود و مقادیر
 زیادی از آن سنگها گلوله ساختند و بکار بردند .

فرمان حمله شدید بهرات

ومداخله و اخلاکری وزیر مختار انگلیس بار دیگر

بالجمله پادشاه ایران فرمان داد که لشکریان شدیدترین حمله را به قلمه هرات تدارک دیده و بکار باغیان و سرکشی یار محمد خان پایان بخشند.

چه تا آنروز وضع محصورین هرات سخت تیره و وخیم شده و هر روز هم بدتر میشد ، از طرفی هم افراد قشون ایران از طول مدت محاصره افسرده خاطر ، ملول ورنجیده شده در خراب کردن قلمه ها و عمارات و بریدن درختها و از بین بردن باغها و آبادانی در شهر و پیرامون آن خودداری نمی کردند بطوریکه هرات و اطراف آن تا سی فرسخ از هر گونه آبادی و زراعت تهی شد و در میان قلمه و شهر هم عمارتی نماند که بر اثر گلوله توپ ویرانه و بتل خاکی تبدیل نشده باشد .

با این وصف محمد شاه از صدور فرمان حمله نهائی خودداری میکرد و امیدوار بود که محصورین بر اثر طول محاصره و سختی معیشت و ویرانی عمارات تسلیم بشوند و قلمه هرات با تحمل تلفات جانی کمتر بتصرف آید .

ولی چون رنجش و خستگی سربازان خود را احساس کرد دستور داد که یکمرتبه با حمله بسیار شدید بکار جنگ خاتمه بدهند و خود شاه از سر پرده بیرون آمده براسبی سوار شده بمعمر که جنگه وارد گردید و بر بالای قل بنکی که از داخل شهر و برج و باروی قلمه بر آن گلوله و توپ می بارید قرار گرفت و در میان غوغای جنگ و غرش تیر و تفنگ دستورهای لازم جنگی را صادر و محل نصب توپهای قلمه کوب را معلوم کرد و چگونگی حمله و هجوم را بفرماندهان و سرداران نموده و سر پرده و قرارگاه فرماندهی برگشت .

بلافاصله حبیب‌الله خان فرمانده توپخانه بفرمان شاه دستور آتش‌داد و توپهای قلعه کوب بفرش درآمدند و برج و باروی شهر را زیر آتش شدید توپخانه گرفتند.

دیری نگذشت که در دیوار برج و باره شهر رخنه، خرابی‌ها و ویرانی عمده پدیدار گشت و بوجود آمد.

از آن پس فرمان رفت که شاهزاده محمد رضامیرزا درسنگر اسکندر خان قرار گیرد محمد میرزا سیف‌الدوله بسنگر محمد ولی خان تنکابنی برود و شاهزاده علیقلی میرزا درسنگر محمدخان سردار فرمانده لشکریان عراقی اقامت کند و برادر کوچکتر شاه شاهزاده حمزه میرزا بسنگر کلبعلی خان افشار متوجه شود و این‌همه شاهزاده‌ها با فرماندهان و سرداران نامبرده همکاری کنند و قوت قلب آنها باشند.

با این آرایش مقرر گردید که دو ساعت پیش از سحر گاهان و قبل از دمیدن سپیده صبح هجوم و حمله و یورش عمومی آغاز گردد و مسلم بود که با خرابی‌ها و رخنه‌هایی که درباره برج و دیوار قلعه از بمباردمان مداوم و شدید توپخانه بوجود آمده بود تصرف قلعه و فتح هرات در این یورش و هجوم امری قطعی مینمود.

ولی در همین هنگام مستر مکنیل وزیر مختار حقه باز و حیه ساز انگلیس چون دید و یقین کرد که سقوط هرات این دفعه دیگر حتمی است با عجله و شتاب بحضور شاه باریافت و از راه خدعه و فریب بدروغ عرض کرد که اگر شاهنشاه ایران سه روز از جنگ و هجوم دست بدارند و اجازت فرمایند وی بداخل هرات رود قول میدهد که کامران میرزا و یار محمد خان را بحضور شهریار آورد و باین جنگ و خون ریزی بدون تحمل تلفات و خسارات پایان بخشد.

محمد شاه، پادشاه ساده لوح و زود باور قاجار، با وجود مشاهده دهها مرتبه عهد شکنی بدقولی و فریبکاری و آنهمه تجربه‌های تلخ، باز با نیرنگ او فریفته شد، حرف‌های دروغ وی را باور کرد و بوعده‌های کذب او دلخوش نمود، و گول خورد و دست از جنگ و حمله بازداشت و دستخطی بشاهزاده محمد رضا میرزا مرقوم نمود که مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس را در معیت مهدی خان قراپا باخ و چهار نفر سرباز از صفوف لشکریان عبور دهند تا بداخل شهر روند باشد که باین کشت و کشتار بی فایده برادر از برادر پایان داده شود.

اما مکنیل بمحض دخول در هرات بجای پند و اندرز و دعوت کامران و یار محمد خان بصلح و اطاعت از شاه ایران بآنها گفت که این سه روز متارکه غنیمت و فرصت خوبی است تا با سرعت و شتاب خرابی‌ها و رخنه‌های دیوار و برج و باروی قلعه را تعمیر کنند

و چند روز هم پایداری و استقامت ورزند تا کشتی های جنگی انگلیس بسواحل ایران برسند و آنوقت دیگر شاه را قدرت و یارای ادامه توقف پیرامون هرات نخواهد بود - و ده هزار تومان وجه نقد از زر مسكوك، از خود بیار محمد خان پرداخت کرده و دل آن ها را قوی و در مبارزه استوار کرد و باردوی شاه برگشت و جریان را دیگر - گونه گفت .

اخراج وزیر مختار انگلیس از اردو

ولی مهدی خان قراپا پاخ ایندفعه حقیقت واقعه را بعرض رسانیده و خیانت مکنیل را فاش ساخت و محمدشاه بالاخره وبعد از مشاهده آنهمه دروغگوئی ، دورویه کاری و مکر و نیرنگ از مکنیل از خواب غفلت بیدار شده و دستور داد که وزیر مختار فتنه گر و نانیجیب انگلیس را از لشکرگاه ایران اخراج کنند و مستر مکنیل بناچار از اردوی ایران خارج شد و راه لندن پیش گرفت و قبل از رسیدن به تهران یکی از جاسوسان زبردست انگلیس بنام استودارت Studart مأموریت داد که نخست بحضور شاه ایران رسیده عدم رضایت دولت انگلیس را ازادامه محاصره هرات و اعلان جنگ و حرکت کشتی های جنگی بسوی سواحل ایران پیادشاه ابلاغ کند و سپس برای تقویت صفوف مدافعین هرات وارد آن شهر بشود و استودارت این مأموریت را بخوبی انجام داد.

اما اینکه چرا وزیر مختار انگلیس این مطالب را بطورشاهی و بوسیله مأمور مخصوصی پیادشاه ایران عرضه داشت و مکتوبی در آن باره ننوشت برای این بود که باصطلاح «مدرك کتبی» بدست دولت ایران ندهد و مانند همیشه هرگاه عرصه را بر خود تنگ و وضع را نامساعد دیدند مداخله واخلالگری خودشان را تکذیب کنند .

چه چنانکه خواهیم دید دولت انگلیس بهوجب عهدنامه های متبیر متعهد شده بود که دراختلاف ایران و افغانستان بیطرفی اختیار کند .

تدارك حمله نهائي و ساختن باستيان^۱

پس از اخراج مسترمكنيل وزيرمختار فتنه گر انگليس از اردوهای ايران محمد شاه فرمان داد تا تداركات حمله ويورش نهائي را بقلعه هرات تكميل كنند .
بفرموده د دوباستيان^۱ از دو جانب برج خواجه عبدالمصر بسوی دروازه قندهار و دروازه خشك برآوردند چندانكه از ديوار شهر برفراز (يعنی بلندتر) بود و چهارتوپ كه اهل صنعت چنانكه مرقوم شد در ظاهر هرات كرده (ساخته) بودند كه هريك هفتاد و دوپوند گلوله را كه پوندي نود و شش مثقال است اندازه داشتی دوتوپ را با آلات جروثقيل برسر دوباستيان بردند و دوتوپ ديگر را برفراز قل بنكي صعود دادند و از دهان اين توپها آتش و آهن بشهر باريدند كمتر خانه معمورماند و بسياركس مقتول گشت^۲.

۱- مأخوذ از زبان فرانسه - استحكام برآمده برج مسانندی كه در قلعه ميسازند .
(فرهنگ نفيسي - ناظم الاطباء چاپ تهران از انتشارات كتابخانه خيام ۱۳۴۳ شمسی جلد اول صفحه ۵۱۴ .

۲- از ناسخ التواريخ جلد دوم قاجاريه (چاپ قديم سنگي) صفحه ۳۵۲ عيناً .

دستبرد بایلخی و سرقت اسبهای اردوی ایران

به بی احتیاطی ، بی‌مبالائی و بی ترتیبی ، خرابکاری و یا هرچیز دیگری که تعبیر میشود باید گفت که متأسفانه در اردوی محمدشاه نظم و انضباط کاملی حکمفرما نبوده و این نکته هم از علل طول مدت محاصره هرات و عدم کامیابی ایران بحساب می‌آید .

مثل اینکه محمد شاه و فرماندهی کل ارتش ایران با وجود تجربه های حاصل از جنگ های ایران و روس و مشاهده انضباط آهنین لشکرمای منظم روس و آزمودگی‌ها و اطلاعات ناشی از محاصره اول هرات در زمان عباس میرزا با انضباط و نظم و ترتیب و رعایت جانب احتیاط اهمیت چندانی نمیداده است و یا اینکه با وصف توجه باین مراتب در داخل صفوف لشکریان شاه جاسوس ، خرابکار و عامل بیگانه وجود داشته است .

هرچه بوده و بهر حال افغانها بچراگاه ایلخی و اسبهای اردو دستبرد ماهرانه زده و ششصد سراسب ربوده‌اند و این است آنچه در این باره مؤلف ناسخ التواریخ در صفحه ۳۵۲ جلد دوم قاجاریه چاپ سنگی قدیم بقلم آورده است که اسباب تأسف و حیرت میشود :

« هم در اینوقت **محبعلی خان سرتیپ ماکوئی** با يك فوج سرباز خوی از راه برسید و حکم شد که در سنگر **نمی خان قراغزلو** جای‌کند و در این گیر و دار شیر - محمد خان سردار هزاره فرصت بدست‌کرده مراتع اسبهای توپخانه را فحص نمود و با هزارسوار تاختن برده شش صد سراسب از چراگاه براند **سلیمان خان افشار** که با هزارتن سواره حارس و حافظ بود چون آگاه شد^۱ از دنبال بتاخت و از لشکرگاه نیز سوار کردستانی برفت لکن بدیشان دست نیافتند و از پنجاه اسب برزیادت نیاوردند ! »

۱- این « حافظ و حارس » با هزار نفر سوار کجا بوده که بعد آگاه شد و از « دنبال »

اهدام دسته جمعی اسیران !

سلاطین قاجاریه هر چه باشد و هر چه تصور گردد با تمام معایب و محسنات و آنهمه ضرر و زیان و یا خدمت و سودی که باین کشور ، باین سرزمین و ملت زدند ، نمودند و رسانیدند بهر حال و در هر صورتی از اجداد و گذشتگان ما بوده اند . احترام و رعایت جانب ادب و انصاف و عدالت درباره آنها بر هر ایرانی از جهت ایرانیّت و انسان از نظر مروت انسانی فرض و واجب است .

گفتن و نوشتن اینکه طوایف قاجاریه ایرانی نبوده و از ریشه « ترك » و نژاد زرد و « مغول » منشعب شده و یا سلسله و سلاطین قاجار با ایرانی های اصیل دشمنی و عداوت داشته و « عنصر ترك » را بر « فارس » برتری و یا در نظر نویسنده نمانده در کدام نوشته دیده شد ؛ دستورها و نصایح سری داده بوده اند که ایرانی های اصیل و « فارسی ها » را از دستگاهها برانند و در صورت امکان قلع و قمع کنند از طرف بعضی از نویسنده های کوتاه بین و شاید « مرموز » و متملق بقصد سوء و بمنظور تولید نفاق و دشمنی بین ایرانیان و یا فریب و اغفال زمانه و خوش آمدگویی از محیط با هیچ عقل سلیم ، قوانین علم الاجتماع و حقایق تاریخ ، و مصالح صلح بشر و صلاح ملت ایران تطبیق نمی کند .

چه ، قطع نظر از اینکه ریشه نژادی طوایف قاجار بدرست روشن نیست و هرگز ثابت نشده که آنها در اعصار خیلی قدیم از چه شعبه از نژادهای انسانی منشعب شده اند و اگر هم نسب با اقوام « تورانی » برسانند تحقیقات و اکتشافات جدید نشان میدهد که تورانی ها هم آریائی بوده اند . اساساً طرح این مطالب برخلاف مصالح عالم و مخالف صلاح و وحدت ایرانی ها است .

و گذشته از اینکه در طی تاریخ هر قومی که باین کشور ، سرزمین پاك و حیرت انگیز و مقدس ایران آمده و با قهر و غلبه و آتش و خون و ویرانی در آن استقرار یافت پس از اندك زمانی خود ایرانی شد و بایرانی بودن تفاخر کرد و در خدمت فرهنگ و آداب

و سنن ایران درآمد .

و این سری است که در هیچ ناحیتی دیده نشده و نعمت و موهبتی است که خداوند کائنات بهیچ قومی اعطا نکرده است .

اسکندر مقدونی که در حال مستی و جنون بتمنای يك روسی کتابخانه نفیس و کاخ زیبای آپادانا را با آتش جهل و حماقت خود سوخت و بی گمان بعدها پشیمان شد فریفته و دلباخته تمدن درخشان این سرزمین گردید ، و از عظمت و جلال شاهان بزرگ و دادگر ایران تقلید کرد .

اعراب که در آغاز خصیصه های دوران « جاهلیت » را - با وجود خدمات و راهنمایی های گرانهای سلمان پارسی به پیغمبر اسلام - هنوز فرومایه و نکرده واز تعصبات جاهلانه دست برنداشته بودند و این تعصب خشک و زیان بخش در شخص عمر خلیفه دوم با وجود آنهمه عقل و درایت بوضع حزن انگیز و تأسف آوری تجلی مینمود ، کایه آثار علم و فرهنگ ایرانی را بضرر تمدن تمام عالم بشریت با آتش بیداد و جهل و نادانی بسوختند .

خلفای بنی امیه که خود در منجلا بفساد ، بدبختی ، ضلالت ، گمراهی ، غرور و تعصب و ظلم مستغرق بودند از غایت جهالت و نادانی «عصر عرب» را بر دیگر اقوام مسلمان و از همه بیشتر ایرانیان برتری دادند و این ملت واقعا شریف و محترم را با آتش ستم و بیداد تباہ کردند .

ولی این جمله دیر نپائید و خلفای بنی عباس که از سلاله پیغمبر و نطفه پاک بودند با وجود بی اعتدالی نسبت بفرزندان امام بر حق ، حضرت علی بن ابی طالب ، بسزودی متوجه لیاقت و استعداد ایرانی ها شده و در حقیقت حکومت را بخانواده های ایرانی سپردند .

از این پس ابتکار اداره امپراطوری پهناور اسلامی بدست عنصر ایرانی افتاد و آن تمدن درخشان و نورانی اسلامی از هوش ، دهاء و نبوغ ایرانیان بوجود آمد که هنوز هم رخشنده گی و تلالو خود را از دست نداده است .

تا بحدی که علم ، ادب ، خط و حتی زبان و نحو و صرف و سعت و سلاست زبان عرب هم نتیجه فکر و کار ایرانیان است .

خلفای عباسی اداره ، دیوان و اخذ مالیات و ضبط و حسابداری کشورهای اسلامی را از سیاق و سنت های ایران اقتباس و باین رویه هم مباهات کردند .

ایلغار مغول بلائی از نوع دیگر بود ، و این قوم جنگجو ، ستیزه خو و بی رحم که در آغاز همه جا را سوختند ، ویران کردند و همه کس را کشتند در کمتر از صدسال مقهور و مغلوب تمدن و فرهنگ عظیم و اسرار آمیز ایران شدند . هلاکو پسر زاده چنگیز

هنوز در کفر و ضلالت بود که اسیر پنجه تدبیر خواجه نصیر الدین طوسی گردید .

غازان خان و الجایتو اسلام آوردند و هر دو حتی شیعه شدند و دومی نام خود را خدا بنده گذاشت .

در حقیقت این وزراء و نوابغ بزرگ ایران بودند که بنام و بیا قدرت مغول و سلاطین ایلخانی بر امپراطوری وسیعی از دریای چین تا اروپای مرکزی و دشتهای سرد شمال تا صحراهای افریقا و هند حکمرانی می کردند .

خواجه نصیر طوسی، صاحب دیوان شمس الدین محمد جوینی، برادرش علاء الدین عطا ملک - خواجه فخر الدین محمد مستوفی قزوینی - صفی الدین ارموی - خواجه همام الدین تبریزی - بدر الدین جاجرمی - شرف الدین سمنانی - رشید الدین فضل اله پزشگ همدانی - خواجه سعد الدین محمد مستوفی ساوجی - نصیر الدین تبریزی - خواجه غیاث الدین محمد پسر خواجه رشید الدین فضل اله - حمداله مستوفی قزوینی - خواجه سلمان ساوجی - قطب الدین بویه ری رازی - اوحدی مراغی - خواجوی کرمانی - کاتبی قزوینی - زکریای قزوینی - رضی الدین استرآبادی - بابا افضل کاشانی - علامه قطب الدین شیرازی - خطیب قزوینی - علاء الدوله سمنانی - کمال الدین عبد الرزاق کاشانی - قطب الدین رازی - شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی - خواجه محمد شمس الدین حافظ شیرازی - مولانا جلال الدین مولوی بلخی معروف برومی - شمس قیس رازی - ابو نصر - فراهی - محمد بن علی شبانکاره - محمد بن محمود آملی - معین الدین یزدی - شیخ فرید الدین محمد بن ابراهیم نیشابوری متخلص به عطار - کمال الدین اسمعیل - قانعی طوسی - فخر الدین عراقی - شیخ سعد الدین محمود بن عبد الکریم معروف بشیخ محمود شبستری - ابن یمین - عبید زاکانی - عمار تبریزی - اینها و دهها و صدها تن مانند آنان کسانی از مغزهای ارزنده و نوابغ ایران بودند که بعد از آنهمه ویرانیها، و ضایعات با استفاده از قدرت و توانائی مغول فن اداره کشور - شعر، ادب، دانش، فرهنگ، تاریخ نگاری، صنعت و هنر و آداب ایرانی را باعلا درجه ترقی و رونق رسانیدند .

وما از اینهمه مردان بزرگ عمداً نام بردیم و فهرست دور و درازی بدست دادیم تا ثابت بداریم که عنصر ایرانی چگونه بقدرت هوش و فکر و دهاء و نبوغ خود همواره بر موانع و مشکلات غلبه کرده و قوم فاتح و مغرور را در داخل ایران حل و مستهلک می کند و باستخدام آداب، سنن و تمدن و فرهنگ خود می گیرد و همه آن اقوام غالب بعد از مدتی اصل و نژاد خود را گم کرده ایرانی میشوند .

در دوره تیموری، با اینکه امیر تیمور گورکان همواره می کوشید که بفلسط خود را به چنگیز خان به بندد و از نواده های خان مغول معرفی کند - و حال آنکه گویا تورانی

و در اعصار بسیار قدیم از ریشه آریائی بوده و بسا اینکه نهضت و پیروزی های تیمور با خون ریزی و ویرانی آغشته بود و باعث خرابی و ضایعات فراوان گردید بازطولی نکشید که عنصر ایرانی جوهر ذاتی خود را ظاهر ساخت و دربار سمرقند، و مکتب هرات مرکز درخشان ترین جلوه های علم و هنر ایران گردید؛ شاهرخ، سلطان حسین بایقرا، بایسنقر میرزا و امیر علی شیر نوائی مروج آداب و فرهنگ ایران زمین شدند.

امیر علیشیر نوائی برآستی هم از چهره های شگفت انگیز تاریخ بشریت است و همینقدر باید گفت که این مرد بزرگ در تمام تاریخ نظیر و مانند ندارد.

همین پادشاهان صفوی که ما آنها را وارث بالاستحقاق شاهنشاهان ساسانی دانسته و تمدن درخشان دوره سلطنتشان را مایه شرف و افتخار ایران می شماریم مگر همه از ریشه و نژاد آریائی و ایرانی خالص و بی غل و غش بودند؟

اگر سید بودنشان را باور کنیم از ریشه عرب و شعبه سامی بوده اند و هرگاه بزبان ترکی شعر گفتن شاه اسمعیل و تخلص خطائی مغرور بشویم باید از ریشه تاتار و تورانی و یا ترک و مغول و نژاد زرد بوده باشند. باوصف این مراتب بایرانی بودن افتخار می کردند و پایتخت خود را از اردبیل، تبریز به قزوین و سپس به اصفهان نزدیک کاخهای شاهنشاهان هخامنشی، بازار دکاد و تخت جمشید آوردند و آن امپراطوری وسیع، سلطنت بزرگ، تمدن، فرهنگ و صنایع پر جلال را بوجود آوردند که اگر ما امروز مسجد شاه، آن گوهر سبز خیره کننده، مسجد شیخ لطف الله و دیگر یادگارهای صفویه را در اصفهان نادیده پنداریم بغیر از خرابه های بازار دکاد و ستونهای شکسته تخت جمشید دیگر هیچ نداریم که به بیگانه عرضه بداریم.

ایرانی بحقیقت موجودی «مرموز» و اسرار انگیز و حیرت آور است و از بدو خلقت بشر در تمام ازمه و ادوار و کلیه اقطار و امصار مطلقاً «نظیر» ندارد.

این عنصر «عجیب» و شگفت انگیز هر بلائی را تحمل می کند و مانند «فتر» زیر سنگینی فشار حادثات «خم» میشود ولی هرگز نمی شکند و نابود نمی شود و بلافاصله وقتی «سبیل حوادث» گذشت و از شدت فشار کاسته شد و یا «وزن سنگین» بلا استقرار یافت «سربلند» می سازد و با «جوهر

۱- راجع به سید بودن و سیادت سلسله صفویه از طرف احمد کسروی تبریزی در یکی از رسالاتش و گویا یک جزوه یا کتاب کوچک دیگر بنام «سلسله النسب صفویه» چاپ برلین اظهار شك و تردید شده و نگارنده این سطور با اینکه هر دو نوشته را از سالها و سالها پیش در اختیار و پیش روی داشته و علت گرفتاری زیاد و کثرت مشغله فرصت مطالعه و تحقیق نیافته و از این روی در این باره از هر گونه اظهار نظر مثبت یا منفی که بایست از روی فحص و رسیدگی و تحقیق و متکی بدلیل باشد معذور است.

ذاتی، و استمداد و لیاقت فطری «شرافت وجود» و «قدرت خلاقه» و هوش و دهاء خود را بجای آورد.

این ملت «شریف»، «بالیاق»، و دارای «صفات برجسته و انسانی»، را هیچکس چنانکه باید «نشناخته»، و «قدر و منزلت»، او را در حلقه تاریخ تمدن و سلسله اجتماعات بشر بشایستگی ارزیابی نکرده است.

مثلاً خانم شیل^۱ زوجه وزیر مختار انگلیس در تهران طی کتابی که در خصوص وقایع ایام اقامت خود در ایران نوشته و دانشمند عالیقدر مرحوم استاد دکتر عباس اقبال آشتیانی در صفحه ۲۳۱ کتاب نفیس «میرزا تقی خان امیر کبیر»، چاپ تهران از سلسله انتشارات شماره ۷۰۶ دانشگاه سال ۱۳۴۰ مفاد چند سطر آنرا نقل نموده چنین نوشته اند:

«خانم شیل در کتاب خود می نویسد که یکی از وزرای خارجه سابق - ظاهرأ حاجی میرزا مسعود گرم رودی - وقتی يك تن از هیئت نمایندگی انگلیس را در طهران بحضور طلبید تا سندی را در حضور او به مهر برساند، همینکه سند برای مهر حاضر شد هر قدر پی مهر وزیر گشتند نیافتند پس از تفحص بسیار فهمیدند که مهر وزیر و وزارتخانه پیش خانم وزیر مانده و خانم هم برای زیارت به حضرت عبدالعظیم رفته است!»^۲ این خانم محترم انگلیسی با وجود «شیطنت» و زیرکی خاص مردم بریتانیا بسیار احمق و ساده لوح تشریف داشته و عناصر ایرانی را نمی شناخته و از «جوهر» ذاتی او خبر نداشته. وزیر امور خارجه ایران حاج میرزا مسعود گرم رودی آن قدرها هم که خانم تصور فرموده اند بی نظم و بی شعور نبوده است.

«اصل مطلب» این بوده که حاج میرزا مسعود میل نداشته «يك سند تحمیلی» و «بضرر ایران» را قبول و تسجیل بکند و میخواست است نوعی از زیر بار این «تکلیف شاق» و خلاف مصالح کشورشانه خالی کند که انگلیسهای های ساده لوح با وجود تمام شیطنت و زیرکی بمقاصد باطنی او پی نبرند و نفهمند و نرنجند و هشیار نشوند و فرصت از دست آنها بدر رود و یا بعبارت ساده تر جناب وزیر باعذر اینکه «ای مهرم نزد خانم است و خانم هم بشاه عبدالعظیم رفته است!» به «سرمبارك انگلیسیهای کودن شیرمه مالیده و آنها را دست بسر کرده است».

همین «شیره» کذائی را یکبار دیگر مرحوم میرزا سعید خان مؤتمن الملک گرم رودی انصاری وزیر خارجه دوره ناصرالدین شاه خیلی غلیظتر از اولی بسر آنها مالید ولی بدبخت های هالو و ساده لوح باز هم تا مدتها نفهمیدند.

داستان آن بسیار باختصار این است که وقتی قرار داد روتر یا امتیازنامه روتر

۱- Lady Sheil, Glimpses of life etc, P.147

۲- نتیجه؟ سند هر چه بوده امضاء یا مهر نشده و اعتبار و سندیت نیافته و به سر انگلیسیهای «ساده لوح» بدون اینکه بفهمند و نرنجند «شیره مالیده» شده است

شرح مذکور در تواریخ و اسنادی که بسیار شهرت دارد نوشته، حاضر شد و به صحنه پادشاه رسید و صدراعظم و تمام وزراء دولت هم آنرا «مهر» و تسجیل کردند قاعده میبایستی وزیر خارجه هم مهر بکنند تا اعتبار قانونی و سندیت قطعی پیدا کرده و قابل اجرا باشد.

اما میرزا سعیدخان که از آغاز با اعطای چنان امتیاز شوم و ایران بر باددهی مخالف بوده و با وجود مخالفت شدید او، صدراعظم و بعضی از وزراء خائن رشوه گرفته و شاه سادّه لوح را هم با پیش کشی و «حقّیقه!» گول زده و فرمان امتیاز را بصحنه وی رسانیده بودند مسلم است که دیگر اظهار مخالفت علنی وزیر خارجه نه تنهایی تأثیر بوده بلکه برای خود وی نیز خطر داشته است.

پس بهمان رویه و نقش سلف و معلم خود حاج میرزا مسعود دست یازیده ابتدا چند روزی «تمارض» می کند و خودش را ناخوش جلوه میدهد و به «درب خانه» یعنی دربار و وزارت خانه که در همان دربار بوده حاضر نمیشود.

می گویند جناب وزیر فلوس خورده، و یا «حجّامت گرفته است»، تا مقدمات کار را چنانکه نقشه کشیده بوده از همه حیث فراهم کند

بدین توضیح که قبلاً و بطور بسیار سری و مخفیانه عده سوار مسلح از محارم افراد خود برای قم میفرستد دستور میدهد که هنگام عبور خود او را بخت کنند و مهرش را - مهر وزارت خارجه را - بیغما بپزند، و چنان میشود و جناب وزیر بلافاصله پس از مختصر بهبود از «فلوس خوردن» و «حجّامت گرفتن» بملت «نذری» که دو حالت «شدت بیماری» «مصنوعی» فرموده و عمداً «شهرت داده بودند» بقصد زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه علیها سلام حرکت میفرمایند و در نزدیکی های قم نوکرهای خود او بسرش میریزند و لختش می کنند و همه چیز و حتی لباسهایش را هم میبرند و جناب وزیر بایکتاب پیراهن وزیر - رجامه نالان و نفس زنان پای پیاده بشهر قم میرسند و معلوم است که بسر و کله خود میزنند و شین و - شین راه می اندازند و می گویند و شهرت میدهند که :

«ای وای خاک تمام عالم بسرم ای مهری وزارت خارجه را هم دزدها بردند!»

و بدین ترتیب زیر امتیاز نامه روتر را با مهر وزارت خارجه تسجیل و تصدیق نمی کنند که نمی کنند.

و بعدها که بر اثر فشار حوادث و شدت اعتراضات از داخل و خارج وقتی دولت و پادشاه ایران از روی اضطرار و ناچاری و یا در نتیجه توجه بمضار و زیانهای آن تصمیم بالغای امتیاز می گیرد از جمله دلائل قانونی و دندان شکنی که عنوان میشود این بوده

که باین امتیاز مهر وزیر خارجه نخورده و رسمیت و قدرت اجرایی ندارد.

اگر حالیه بعد از یکصد و بیست و یا سی سال - بوسیله جاسوسها و مزدورهای درجه نوزدهم و بیستم آنها ترهات و جعلیاتی در بعضی نشریه‌ها نوشته و بدروغ ادعا میکنند که مثلاً حاجی میرزا مسعود سالی دوهزار دوکات از روسها حقوق می گرفته و مزدور روسها و دشمن آشتی ناپذیر انگلیسها بوده و بعد از این گفته و بدون توجه بتعارض آن با گفته‌های قبلی می نویسند که نه خیر حاجی میرزا مسعود هم از خود ما بوده و یا میرزا سعید خان نامه‌ها و گزارش‌های میرزا حسین خان پسر میرزانی خان قزوینی را بمحض وصول از عثمانی نخوانده برودخانه میانداخته از داغ همدان شیر غلیظ و دستان مهرهاست که یکی را خانم حاج میرزا مسعود با خود بشاه عبدالعظیم برد و دیگری را در راه قم نوکرهای میرزا سعیدخان بدستور خود او از تن و لباسش دزدیدند!

و دوستان عزیز و خیلی باهوش، ما بعد از صدسال تازه فهمیده‌اند و هنوز هم میسوزند!

و این است آن «روح لایزال» و قدرت اسرار انگیز، ایرانی که بر هر گونه دشواری در هر گونه شرایط غلبه می کند و ایران عزیز و پرستش کردنی را تا ابد پاینده و زنده نگاه میدارد.

این «روح مخفی» و استعداد شکفت آور، هنوز هم در ایرانی هست هرگز نمرده و هرگز نخواهد مرد.

نمونه‌هایی از حاج میرزا مسعود، و میرزا سعیدخان در میان همین رجال امروزی هم وجود دارد که اگر نوشته شود چون اکثر زنده هستند تعبیر بمداهنه و خوش آمد گوئی خواهد شد.

اجمالاً و بطور سربسته یکی از آنها همین محمدساعد مراغه است.

در اینکه این شخص از حیث هوش، زیرکی، احاطه و اطلاع برموز سیاست یکی از رجال نادراین کشور است شکی نمیتوان داشت ولی ملاحظه بفرمائید که چگونه خود را بساده لوحی زده و با جدی نگرفتن مسائل، بصورت ظاهر، با دشواریهای بسیار بزرگی روبرو میشود.

و همینقدر کافی و عاقل را همین اشاره بس است.

اما قاجاریه - که صحبت از آن عنان قلم را از دست گرفت و به «سر مکتوم» بقای

ملت ایران در طی تاریخ بشر سیرداد - اگر ریشه نژادی آنها تورانی و از اقوام قدیم آریائی هم نبوده بی گمان و از نظر تاریخ و علم اجتماع همه ایرانی محسوب میشدند و میشوند و همه هم ایرانی هستند و در مقام مقایسه از سلسله چنگیز و تیموریان و صفویه نسبت بایران بیگانه تر نبوده اند.

چه امروز در تمام ساحات جهان ملت و قومی «از نژاد خالص» مطلقاً وجود ندارد.

وملاك مليت و کشور و ملت واحد سکونت دسته از انسانها در يك واحد جغرافیائی در واحدی از زمان است که برای ایجاد احساسات و طرز تفکر و منافع مشترك کافی باشد.

همینقدر که جمعی از افراد بشر در مدتی نزدیک بیک قرن و دو قرن بلکه بیشتر در ناحیتی ساکن شدند و با یکدیگر در آمیختند و بطور دسته جمعی و در صلح و سلامت زیستند، زبان، اندیشه و احساسات هم را درک کردند و از این میانه آداب و سنن و مذهب و منافع مشترك یافتند آنها را يك قوم واحد و يك ملت واحد می گویند.

امروز اگر در مجموعه ساکنین نواحی ایران از سیستان، بلوچستان، تآستارا و اردبیل، قوچان و خوزستان، رشت و فارس، تبریز، سرخس و کرمانشاه و کردستان و دیگر نقاط نیک نظر کنیم همه و همه و همه از يك قوم واحد و طایفه واحد و ملت واحد و ملت ایران محسوب میشوند، ولو اینکه گروهی از آنها در صدها سال پیش از ناحیه های دیگر خارج از واحد جغرافیائی و سرحدات تاریخی کوچیده، مهاجرت کرده و در ولایات و نواحی ایران ساکن گشته و یا از اعقاب مهاجمین وایلغار کنندگان بازمانده اند، چون دیری نگذشته که طبق قوانین علمی و سجایای عالی فطری و تاریخی ایرانی در قوم بزرگ ایران ادغام شده، حل گشته، مستحیل و مستهلك گردیده، ممزوج و مخلوط گردیده تا بعدی که تجزیه مجدد نپذیرد، همه مسلماً يك قوم و ملت واحد بشمار می آیند و همه هم بایرانی بودن خود افتخار میکنند.

باری، آن ملت خاص و خالص از نژاد آریائی، که هیچوقت و با هیچ ملت و قومی مخلوط نشده باشد امری، محال و آرزوی خامی بود که مرحوم گوپالز و اربابش هینار با خویشتن بگور بردند.

ای کاش هم که همه ملتهای اقوام با یکدیگر ممزوج و مخلوط شوند و نژادهای گوناگون بشر از سفید و سیاه، زرد و سرخ، سامی و آریائی، قبطی و عرب نوعی با یکدیگر در آمیزند و در صلح و صفا زندگی کنند که عاقبت روزی و لودور هم باشد همه افراد بشر مانند قومی واحد و خانواده واحد گردند و طبق آرزو و شعار عالی و انسانی شیخ شیراز همانطور که «بنی آدم از آفرینش نیک گوهر» بوده اند، همه و اعضای يك پیکر، گردند و تمام اختلافات ملی و نژادی از میانه بر خیزد و مردم روی زمین در تحت نظام واحدی بزندگانی خویشتن ادامه دهند

از اینروی ، قاجاریه نیز ، مانند دیگر ایرانیان ، آذربایجانی ها ، کردها ، لر ها ، بلوچ ها ، و ترکمن ها همه ایرانی بوده و با شیرازیها ، کرمانیها ، یزدیها ، رشتی ها ، اصفهانیها ، هیچگونه تفاوت نداشته ، و همیشه هم بایرانی بودن خود افتخار کرده اند .

آقامحمدخان قاجار ، درست است که بیرحم ، قسی القلب و بسیار سفاک بوده ، و در راه رسیدن بسلطنت و دست یابی بتاج و تخت ایران از هیچ عمل شدید ، قتل عام افراد انسانی و حتی عهد شکنی و کشتن برادر خود نیز دریغ نورزیده ، و در کرمان کارهایی کرده که انسان از یادآوری آنها غرق وحشت و نفرت میشود ، ولی انصاف را اگر همین آقامحمدخان قاجار نبود و در آن آشفته گی و هرج و مرج بعد از رحلت کریم خان زند دست بشمشیر نمیبرد آیا از ایران و ایرانی در نقشه جغرافیائی و تاریخ جهان نام و نشانی باقی میماند ؟

تاریخ نویسان دوره قاجاریه ، مخصوصاً میرزا محمد تقی سپهر کاشانی مؤلف ناسخ - التواریخ که با اصرار و سماجتی حیرت انگیز و از راه تملق و ریا کوشیده اند شجره و نسب پادشاهان قاجار را به تولی خان ، و چنگیز خان و دیافث بن نوح ! ، برسانند همانقدر از عقل سلیم و قواعد علمی عاری بوده اند که بعضی از نویسندگان اخیر می کوشند با استناد بآنگونه نوشته های بی دلیل ثابت کنند قاجاریه ایرانی نبوده و با هر چه ایرانی دشمنی داشته اند .

آنان ، برخی از تاریخ نگاران عصر قاجاریه ، بتناقض عجیبی گرفتار بودند و خود نمی فهمیدند ، و در حالی که ادعا داشتند قاجاریه از اعقاب مستقیم چنگیز و از نژاد مغول است همواره تکرار می کردند که « پادشاه ملک جم بآئین شاهنشاهان عجم و کسری و جمشید جشن نوروزی را چنان و چنین فرمود ! »

و اینان ، بعضی از نویسندگان اخیر با گفتن و نوشتن اینگونه مطالب خویشتن را تا بدرجه اوباشی که تا دیروز در همین کوچه های تهران ساعت ده صبح فریاد می کردند ! مرده باد ساعت ! و دو ساعت دیگر - که مثلاً ورق بر می گشت ، می گفتند زنده باد ساعت ! تنزل میدهند و خود میدانند و محیط هم میداند که از زمانه تملق می گویند و چیزی از حقیقت و ایمان در گفته های آنان وجود ندارد .

حقیقت این است که ایل و طوایف قاجار بهر تعبیری ایرانی بوده و پادشاهان گذشته و دور اندیش ایران تیره های مختلف آن را برای حفاظت کشور در سرحداث آشفته اسکان دادند .

در لشکرها ی ایران بویژه در دوره سلاطین صفویه همواره واحدهائی از افراد ایل قاجار بخدمات دولتی اشتغال داشتند و سرداران و افراد قاجار از وفادارترین لشکریان ایران بودند .

بعد از رسیدن آقامحمدخان قاجار به سلطنت ایران که دوره اش دیر نهائید و جانشینان وی چون فتحعلی شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه همه بآئین سلاطین قدیم ایران تاج گذاری، فرمان داری و جشن های نوروزی و باستانی ایران را زنده کرده و بزرگ میداشتند و بزبان شیرین فارسی سخن گفته و نوشته و شعر میساختند و شعرا و نویسندگان پارسی گوی را گرامی میداشتند و از سلاطین و شاهزاده های قاجار حتی يك سطر هم نظم و یا نثر بزبان غیر فارسی دیده و شنیده نشده و آنان همه نه تنها بایرانی بودن خود مباهات و افتخار میکردند بلکه از هر چه غیر ایرانی بودن نفرت داشتند .

از میان شاهزاده های قاجار شخصیت های برجسته علم، دانش، شعر و ادب فارسی مانند جلال الدین میرزا - حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله - علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه و غیره و غیره بسیار برخاسته و هر يك بقدر توانائی خود و شرایط زمان و مکان مثل عباس میرزا - محمدعلی میرزا دولتشاه - سلطان مراد میرزا حسام السلطنه به علم و فرهنگ، استقلال و وحدت و ترقی و سعادت ایران خدمت کرده اند .

حالی که بد گفتن، فحش دادن، ناسزا و ناسزاوار نوشتن و حرفهائی که از ادب و نزاکت شخص گوینده بعید است و یا حرفهائی که بوی نفاق، جدائی و کدورت میدهد نه تنها از متانت و قدر و قیمت نویسنده می کاهد اساساً دور از مروت و انصاف است و با حقیقت هم وفق نمی دهد .



آقا محمد خان قاجار با وجود غایت درجه پیرحمی و شدت عملی که برای رسیدن به تخت پادشاهی نشان داد و نسبت به خاندان زند ظلم و ستم بسیار روا داشت و در کرمان خونهای ناحق ریخت باز **مردی دانشمند**، **سیاستمداری** باهوش و در مقام فرماندهی سرداری دلاور، سریع العمل و بحقیقت نابغه بود، جلالت، مهارت، درایت، هوش سرشار و شجاعت بی نظیر او استقلال، نام جغرافیائی، تمامیت ارضی و وحدت ایران را در بحرانی ترین ایام نجات داده و اگر در آن روزهای تیره آقا محمد خان ظهور نمی کرد و دست بشمشیر نمی برد مسلماً امروز نامی از ایران در نقشه جغرافیائی آسیا وجود نمی داشت. ولی افسوس که دشمنان ایران او را کشتند و سلطنت وی دیری نپایید، چه بعد از آن همه خونریزی و فداکاری چون دیگر معاندی نداشت بی گمان دست بایجاد تشکیلات و سازندگی میزد و باهوش و لیاقتی بی مانند بوضع کشور و سامان میداد.

فتحعلی شاه بنفصیل گفته ایم که پیشه‌ور، نالایق و احمق بود و با وجود فرزندان لایق، شجاع و خدمتگذاری چون عباس میرزا نایب السلطنه و محمدعلی میرزا دولتشاه زیان بسیاری بکشور و ملت ایران رسانید.

بخلاصه فتحعلی شاه **نود و پنج عیب** و تنها پنج درصد حسن داشت.

بدترین عیوب او **لثامت**، **ساده لوحی** و **زود باوری** و بی اطلاعی او از جریان سیاست و مکائد جهان بود.

با وجود شاهزاده‌ها و رجال لایقی چون عباس میرزا، محمدعلی دولتشاه، میرزا عیسی و میرزا ابوالقاسم قائم مقام و محمدخان امیر نظام زنکنه، ساده لوحی، بی اطلاعی، لثامت و جهل فتحعلی شاه کمر ملت را شکست، نیمی از خاکهای کشور را برباد و بالاتر از همه روح شهامت و ابتکار را در کالبد ایرانی کشت و ایرانیان را «مجنوب و مرعوب» بیگانه ساخت.

محمدشاه مردی متدین، دانشمند، خوشنویس، شجاع، وطن پرست، ایران دوست، ساده، بی پیرایه، منزله از فساد و روی هم رفته پادشاهی با شرف و خوب بود و محاسن و صفات نیکوی او بر مراتب بر معایبش می چربید.



امير الدين شاه قاجار

ناصرالدینشاه عیب بسیار ومحاسن فراوان، برازندگی و لیاقت داشت و از زمان سلطنت طولانی و پنجاه ساله او ملت و کشور ایران رویهمرفته زیان دیده که چون این دوره از جهت تنوع و سرعت وقایع و حساسیت موقع، یکی از شگفت انگیزترین ادوار حیات ملت ایران بوده و جاهای و نکته‌های تاریک و ناگفته بسیار دارد تحقیقات و رساله‌های مفصلی باید باین دوره اختصاص یابد.

مظفرالدین شاه، مردی رئوف، عدالت پیشه، ضعیف‌النفس، نالایق، بیعرضه،



مظفرالدین شاه قاجار

خیرخواه، بخشنده، بذال، دهن‌بین، سریع‌التأثر، علیل، ناتوان، همیشه‌بیمار و بقول جوجه نویسنده‌های این ایام از آغاز زندگی «بیمارگونه!» و دردوران جوانی غرق عشرت و عیاشی بوده و زندگانی «منزه» و آبرومند و رویهمرفته لیاقت سلطنت ایران را نداشته است.

محمدعلی شاه را اساساً نمیتوان عنوان پادشاهی داد.

این مرد بجای یکنفرسلطان و مردمحترم بیشتر به «اوباش» و «الواط» و «قاطرچی‌ها» شباهت داشت.



محمد علی شاه قاجار

در جوانی و ایامی که با سمت «ولایت عهد» مقیم تبریز بود همه میدانند و معمربین بخاطر دارند و تا همین بیست سال اخیر حکایت میکردند که مانند «دزدها» و «شب‌روها» با گروهی «قمه‌بند» و با اصطلاح امروز «چاقوکش» شبانه از دیوار خانه مردم «شخصاً» بالا میرفت و «بسرقت ناموس» دست میزد که «داستان خانه ساعدالملک» نمونه کوچکی از آنهاست.

مرحوم حسنعلی خان امیر نظام گروسی که باری بهر حال با مظفرالدین میرزا ولیعهد میساخت و چند بار او را با قلمدان «کتک‌زد» و آذربایجان را اداره نمود حتی يك روز هم نتوانست «کثافت کاری‌های» محمدعلی میرزا را تحمل کند و در تبریز بماند.

احمدشاه و محمدحسن میرزا ولیعهد او پادشاه و شاهزاده «قانونی»، بیطرف و عاری از فساد و



احمدشاه قاجار

خیانت، پاک و باشرف بودند و بهیچ کاری مداخله نمیکردند و خیلی ترسو، محتاط و جبون



محمد حسن میرزا قاجار

بودند ، جرئت و شهامت مقابله با حوادث و «روپهم رفته» لیاقت سلطنت نداشتند .

هر چه بوده عمر سلطنت قاجار بسرآمده و دوره آنها بنهایت رسیده بود و تاریخ و جبر
زمان رقم دیگر میزد و تا پایان جهان هرگز ممکن نیست که از قاجاریه کسی بحکومت

برگردد و ملت ایران هم با تجربه های تلخی که بقیمت های بسیار گزاف بدست آورده محال است که بحکومت فردی از آنها سرفرود آورد ..

از اینروى و از این رهگذر مطلقاً بیمی وجود ندارد .

واز اینروى هم امروز با کمال آزادی و فراغ خاطر میتوان در باره آنها قضاوت کرد و نيك و بد اعمال آنان را در معرض مشاهده نسل امروز و آینده گذاشت .

اما با رعایت کمال انصاف و ادب و دور از گرافه و اغراق و غرض .

اینکه بطور درېست بگویند قاجاریه ایرانی نبوده و با ایرانی دشمنی داشته اند هم دروغ است و پایه علمی ندارد و هم اینکه با وحدت و مصالح ایران موافق نیست .

چه قطع نظر از اینکه قاجارها ، حتی قبل از رسیدن پیداشاهی ایران هم ایل بزرگی و جمعیت بسیار و در بیشتر نقاط ایران پراکنده بودند ، یکصد و پنجاه سال در این کشور ، خوب یا بد ، سلطنت کردند ، و این مدت کافی است که از نسل يك زن و مرد ملتی بوجود آید .

از اینروى قطع نظر از اینکه در گذشته ایام از دودمان قاجار بقول اعلیحضرت شاه «افراد برجسته» ، مردمان دانشمند و لایق ، شجاع ، وطن پرست و ایران دوست بوجود آمدند و نه تنها بایران و ایرانی صمیمانه خدمت کردند ، گروه بسیاری هم در راه شرف و استقلال ایران شهید شدند و جمعی جان نثار نمودند که فقط برای بیان يك نمونه امان الله میرزا ضیاءالدوله پدر سیهبد امان الله میرزا جهانبانی سناتور حالیه ، فرمانده نیروهای ایرانی و پادگان تبریز را میتوان نامبرد که در جریان انقلاب مشروطه وقتی باوجود اعتراضات شدید اوقزاق های روسی بر خلاف حق و قانون و با نقض حق حاکمیت ایران ، وارد تبریز و مرتکب آنهمه فجایع شدند این شاهزاده غیور و با شرف قاجار طاقت نیاورد خودکشی و انتخار و جان شیرین خود را بدست خویش نثار استقلال ایران کرد .

اساساً اگر نيك دقت شود اقلاً يك بیستم از تمام ساکنین این کشور از نسل فتحعلی - شاه است ، و اکثر رجال و خاندان های معروف ایران دختری از فتحعلی شاه داشته ، که اولاد و فرزندان زیادی آورده و خانواده های بزرگ تشکیل داده اند ، و از میان خاندانها و خانواده های ایرانی که یکی از اشکال از قاجاریه و یا وابسته و منتسب از قاجارها بوده بانوان ، مردان و جوانان فاضل ، لایق ، ایران دوست و با شرف بوجود آمده و در مقامات و مشاغل حساس ، سیاسی ، نظامی و علمی مانند وزارت ، وکالت ، امارت لشکر ، استادی و قضاوت صادقانه بایران خدمت کرده و هم اکنون عده بیشماری از آنان عهده دار انجام وظایف خطیر هستند و با دانش ، بینش و لیاقت خود شرافتمندانه باین آب و خاک خدمت میکنند .

بنابر این فحش و ناسزا دادن و قاجاریه را مردود شناختن و آنها را بطور درستی غیر ایرانی و دشمن ایران معرفی کردن نه تنها خلاف مصلحت ، مخالف قواعد علمی و دروغ است بلکه از منانیت و انصاف هم بدور است .

امروزه ما هر چه نسبت بگذشته‌ها بد بنویسیم و یا ناسزا بگوئیم تأثیری در حال آنها ندارد ، آنان مرده و بدنیای حق رفته‌اند و حکم قطعی محکمه عدل الهی درباره آنها صادر و اجرا شده است . با حفظ اعتقاد بزوجرا و قیام قیامت که بحثی دقیق و منظور در اینجا مثال و تمثیل است - زشت گفتن و یا نیک نوشتن ما سر نوشت کسی را پس از مردن تغییر نمیدهد - همینطور هم ذکر محاسن و نیکوئی‌های فرد یا افرادی که امروز دیگر در میان ما نیستند و در هیچ امری اثر نمیکنند هرگز بشخص یا اشخاص زنده ضرر نمیرساند .

تاریخ نویسی از این جهت نیک و بد اعمال گذشتگان را رسیدگی و انگیزه و اسباب جریان حوادث گذشته را تحقیق میکند تا قوانین اجتماع و روابط علیت کشف بشود ، زشت و زیبا از هم جدا گردد ، زنده‌ها و آینده‌ها از آنهمه عبرت و اندرز گیرند و با آگاهی از قواعد علمی از هر چه پلیدی ، زشتی ، خیانت و اشتباه است بپرهیزند و جامعه و ملت خود در حد امکان خانواده بزرگ بشر را بسوی سلامت و سعادت و نیکوئی رهنمون باشند .

بعد از اینهمه حاشیه پردازی که شاید سودی هم داشته باصل مطلب برگشته درباره صفات نیکوی عدالت خواهی و دادگری مرحوم محمد شاه که بعضی از نویسندگان اروپائی هم نوشته و او را ستوده‌اند بیفرضانه می‌گوئیم که اینهمه چندان و از آغاز تا انجام در همه جا صدور صد با حقیقت و اقیانوس انطباق نداشته و گاهی هم خلاف آن بظهور رسیده است .

چه قطع نظر از کور کردن حسینعلی میرزا ، جهانگیر میرزا و خسرو میرزا و قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام در دوره اول سلطنت در همین لشکر کشی بهرات و جنگهای پیرامون آنهم با وجود قدرت ممانعت و نیروی بازدارنده قوی و مؤثری مانند حاجی میرزا آقاسی که باقتضای درویشی و صوفیگری از هر گونه خونریزی و قتل نفس بیزار بوده و همواره و در مورد اکثر مقصرین و گناه کاران هم قدم شفاعت پیش میگذاشته باز هم مرحوم محمد شاه بیرحمی و سفاکی‌هایی نشان داده که نه تنها از انصاف و عاطفت انسانی بلکه از صلاح و مصلحت کشور - داری هم بدور بوده است .

روشن ترین نمونه آن د اعدام دسته جمعی ، گروهی از اسیران افغان است که داستان آن از صفحه ۳۵۲ ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه چاپ سنگی قدیم آورده میشود و با ملاحظه این حکایت و کارهایی نظیر آن شاید بتوان گفت که یکی از علل پایداری محصورین هرات و اینکه تا پای جان می‌جنگیدند و بقتل میرسیدند ولی تسلیم نمیشدند مشاهده

همینگونه رفتار از شاه قاجار بوده که میدیدند هیچگونه بخشش و نرمش ندارد و بخوبیشتن می گفتند و چه فایده که دست از جنگ برداشته تسلیم بشویم و از در اطاعت در آئیم - ما که در صورت تسلیم مانند اسیران مرگمان حتمی است بهتر آنکه جنگ کنیم تا اگر در میدان جنگ کشته نشدیم باری امیدی اندک بزننده ماندن داریم ۱۱

و اینک داستان اعدام دسته جمعی اسیران جنگی از زبان مؤلف ناسخ التواریخ جلد و صفحه

مذکور بدون اندک تغییر :

و هم در اینوقت معروض درگاه افتاد که شاهزاده طرهماسب میرزای مؤیدالدوله با بعضی از منال دیوانی و دیگر اشیاء تا تربت شیخ جام قطع مسافت کرده و محمد علی - خان ماکوئی و فوج دوم تبریز ملازم رکاب اوست و از مردم شکیبیان این خبر با افغانان برده اند و ششصد سوار از آن جماعت بجانب اورهسپار شده تا اگر توانند بدو کمینی بکشایند و از او چیزی بر بایند ، شاهنشاه غازی چون این بشنید حبیب اله خان امیر توپخانه و محمد تقی خان سرتیپ بیات و مهدی خان قراپا باغ و جهانگیر خان سرکرده نظام پسر قاسم خان قوللر آقاسی را با پانصد سوار و دو عراده توپ بیرون فرستاد ، در حدود شکیبیان با افغانان دوجار شدند و نایره گیری و دار افروخته گشت با زحمتی اندک افغانان هزیمت شدند و لشگریان دویست و پنجاه تن از آن جماعت را اسیر بردند و یکصد و پنجاه کس اسیر گرفتند و در رکاب مؤیدالدوله که آموخته رزم و خو کرده کارزار بود بحضرت شهرباری کوچ دادند و اسیران را در موقف عذاب بازداشتند شهربار غازی بفرمود تا جمله را عرصه دمار و هلاک سازند شیر محمد خان برادر یار محمد که بعد از فتح غوریان ملازم رکاب بود معروض داشت که دو تن از این جماعت از بزرگمان قبایل افغانند اگر پادشاه برایشان بخشایش آورد و ایشان را بر جان امان دهد هر یک معادل پنجهزار تومان زر مسکوک به پیشکش پیش گذرانند ، شاهنشاه در جواب اوسخن نکرد و جلادان دانستند که دعای او با جابت مقرون نبود ۱۲

سورۃ قصص بچان محمد شاه

مؤلف ناسخ التواریخ ادامه میدهد :

« وجلادان دانستند که دعای او با جابت مقرون نبود و همچنان بکار قتل آن جماعت مشغول بودند **ناسخ از میان افغانان يك تن جدا شد و چند گام چنانکه استغاثت کند پیش شد ، آنوقت باخنجر کشیده بجانب شهریار در تکتاز در آمد نخستین یکی از دربانان باخنجرش جراحی کرد و چند کس که حاضر خدمت بودند هر يك با تیغش بزدند شاهزاده علیقلی میرزا نیز بر او شمشیری راند آنگاه بند از بندش را با تیغ باز کرده و با آتش سوختند !** »

باتمام همه این مراتب محمد شاه در آن زمان از پادشاهان و فرمانروایان پیش از خود و همعصر خویش در دیگر کشورها بیرحم تر و سفاکتر نبوده ، و حالیه نیز در صحنه های جنگ ویتنام و جاهای دیگر به اسیران جنگی مهربانی بالنگ و شهد و شکر نمیدهند . . . ولی هر چه بوده اینگونه رفتار محمد شاه و لشکریان او نسبت با سیران افغانی ، هم کیش و هم نژاد ، قطع نظر از عواطف و عدالت و دادگری اساساً بمصلحت دولت ایران نیز نبوده و چنانکه نوشته شد افغانها و هراتی ها را ازدوستی و اتحاد و اطاعت ناامید می ساخته است . مگر اینکه گفته شود که این رویه عکس العمل و واکنش کردار خود افغانها در پافشاری در جریان همان جنگ و سوء رفتار درباره زوار ارض اقدس و اسیر کردن مسافرین و اتباع ایرانی و عداوت شدید نسبت به شیعه ها از روی تعصب جاهلانه و تحریکات خارجی بوده است .

نظیر این مورد محمد یوسف هروی متخلص به ریاضی که ذکرش گذشته در

کتابی که مجموعه‌ایست مرکب از دوازده رساله بنامهای بحر الفوائد ، بیان الواقعه ، ضیاء - المعرفه ، **عین الوقایع** ، دفتر دانش ، پرسش و پاسخ از کتاب بحر الفوائد ، فیض روحانی ، منبع البکاء ، پریشان ریاضی ، اوضاع البلاد ، شرح حالات جنگ روس و ژاپن ، بیمار طبیب ریاضی ، تألیف و در حدود سال ۱۳۲۲ قمری با خط نستعلیق قطع رحلی چاپ سنگی در مشهد مقدس طبع کرده و از میان این مجموعه **کتاب عین الوقایع** مربوط به تاریخ ایران و افغانستان و مختصری هم بمناسبت سال از کشورهای دیگر جهان بوده از همه مفصل تر و مفید تر است باندکی دقت معلوم میشود که مؤلف نسبت به جریانات افغانستان اهل اطلاع بوده و در بیشتر حادثات حضور داشته و شاهد عینی بوده نوشته‌هایش تا حد زیادی مورد اعتماد است .

محمد یوسف هروی در صفحه ۷۴ کتاب **عین الوقایع** خبری می‌نویسد که بسیار جالب است و ما از چند سطر جلوتر آنرا در اینجا عیناً نقل نموده و سپس استنباطات خود را بآن می‌افزائیم :

و هم در این روزها مفتی ملا عبدالحق پشتکی که از اجله علمای اهل سنت بود بمسجد جامع شهر هرات منبر رفته فتوای جهاد با هالی داد جمعیتی از افغانها جمع آوری نموده از دروازه خوش خارج شدند که حمله باردوی پادشاهی نمایند قراولان محمد خان امیر - تومان بآنها برخورد آتش جنگ شعله‌ور شد و علیمحمد خان کرد بچه ایرانی در این مقدمه مقتول شد افغانه نیز شکست خورده بشهر مراجعت نمودند ، اما همه روزه از طرف اردو بجانب شهر حمله‌وری و قتال وجدال در کار بود لیکن رجال دولت علیه ایران که در اردو بودند بمخالفت یکدیگر اقدام داشتند و این مسئله باعث تعویق فتح هرات شد .

تأسف دیگر اینکه شخصی از قزلباشیه هرات نامش ریحان خان که عباس خان ریحان معروف ملازم خاص او بوده و آن ریحان خان رئیس خلوت کاهران شاه افغان و محترم بود در آن روزها طنز و طعنه در شهر شنیده از کاهران شاه رنجیده داخل نقب شده از خندق گذشته باردوی ایران آمده بدون اطلاع و تقدیمی با جزاء در بار شاه خودش بحضور همایونی مشرف شده استدعای نگهداری خود و مرحمتی از شاهنشاه ایران نمود شاه در حق او خیلی مرحمت فرموده و وعده عنایت داده بود اما چون رسم است در ایران که اگر شخصی کار دان و دارای هر گونه علمی باشد بخواهد خود را به پیشگاه همایونی برساند اول باید اجزاء در بار را ببیند و بهمه تعارف و تقدیمی قابلی معین نماید آنوقت یحتمل حرف خیری از او بر زبان آرند اما اگر کسی چیزی نداشته باشد حیل و خدعه هم نداند بدر بار این دولت حالش بدتر از حال مؤلف است که آنچه خدمتگذاری نماید خالی از نتیجه میماند سهل است بلکه مدعیان چندی نیز از

خارج و داخل بهم می‌رساند عاقبت باعث اتهام و خانه‌خراپی او می‌شود، خدا انصاف بدهد عملد جات عموم پادشاهان و حکام را که حرف خیر خواهی در باره کسی نمی‌گویند و رعایتی منظور نمی‌دارند .

خلاصه رئیس خلوت اعلیحضرت پادشاه ایران با آن **ریحان خان** مدعی شده بود که چرا مرا ندیده حضور شاه رفته است. باین ملاحظه در خلوت حضرت همایون را مشتبّه ساخته باین مطلب که این **ریحان خان** از خواص کامران شاه است و آمدن او باردوی ایران از راه حیل و خدعه است بلکه هم قصد قتل پادشاه را دارد، شهریار ایران از این مطلب باشتباه افتاده فوراً جلاد خواسته **ریحان خان** را بدست او سپرده امر فرمود که ببرند سر آن بی گناه را بکنار رودخانه **کار آباد** ببرند جلاد او را از اردو خارج ساخته کنار رودخانه مزبور قُرب هزار سلطان میر شهید سر بی گناه مرحوم **ریحان خان** را از قلعه بدن جدا نموده حضور شاه آورد و بعد از قتل او دیگر کسی از اهالی شیعه یاسنی هرات باردو نیامده پای ثبات بجنگ و جدال فشردند و سلطان ایران از آن واقعه نادم شده رئیس خلوت مُغرض را معزول فرمود !»

که از این خبر چه مطلب مهم فهمیده می‌شود .

نخست آنکه بین رجال ایران مقیم اردو اختلاف و نفاق وجود داشته و هر يك بدشمنی بادیگری موجبات اخلاف کارها را فراهم می‌ساختند و این امر یکی از علل عدم موفقیت و تأخیر فتح شده و بادر نظر گرفتن قرائن و امارات و بلکه دلائل تاریخی مسلم است که منشاء و ریشه این نفاق و خرابکاری میرزا آقاخان نوری بوده است .

دوم- همان است که مؤلف کتاب هم نوشته و وقتی **ریحان خان** بدبخت از قزل باشیه یعنی شیعه‌های هرات رنجیده خاطر از کامران- میرزا باردوی ایران پناهنده شده مستقیماً و بدون واسطه غیر و توسل بشرفیات و اخذ اجازه از رجال درباری بحضور شاه رسیده اگر «رئیس خلوت» یا هر شخص دیگر سعایت و بدروغ او را متهم نمی‌کردند و آن بدبخت بی گناه کشته نمی‌شد و احسان و محبت میدید مسلم است گروه زیادی از رجال و امراء و سرداران هرات- از شیعه و سنی که همه طرفدار و هواخواه ایران بودند و ایران را وطن خود میدانستند از دور کامران میرزاویار محمد خان پراکنده میشدند و کار فتح هرات آسان میگردید و عمال انگلیسها که اینرا خوب میدانستند و بوسیله ایادی و عمال خود مانند میرزا آقاخان و فرخ خان که در اردو بودند این نقشه را ریختند و **ریحان خان** بدبخت و بی گناه را متهم کرده بکشتن دادند و کاری کردند که دیگر هیچکس از هوا خواهان ایران در هرات جرئت و اعتماد نکند و بطرفداری و حمایت از دولت و پناهنده شدن باردوی ایران اقدام نکند .

این توطئه و متهم کردن و از بین بردن **ریحان خان** بنظر ما باین سادگی‌ها و فقط

برای اخذ تعارف و پیش‌کشی نبوده و از يك نقشه دقیق و طرح حساب شده خارجی ناشی بوده است .

مطلب سوم- بنظر جالب می‌آید این است در خبر بود که ریحان خان رئیس خلوت کامران میرزا و مقیم شهر بر اثر رنجش داخل نقب شده و از خندق گذشته باردوی ایران آمده است .

از این خبر معلوم میشود که در زیر خندق بیرون حصار قلعه هرات نقب و یا شاید نقب‌هایی وجود داشته که ایرانی‌ها از آن و یا از آن‌ها بی‌خبر بوده و جمعی و یا شاید فقط معدودی از افغانها و محارم کامران و یار محمد خان اطلاع داشته و راه نقب را بلد بوده‌اند. حال اگر بر اثر دسیسه و تحریک و شاید با احتمال زیاد با اشاره خارجی ریحان خان بی‌گناه کشته نمیشد و زنده میماند چه بسا از راه نقب و یا نقب‌ها وسیله ورود و نفوذ بداخل شهر هرات را به لشکریان ایران نشان میداد .



شدیدترین حمله سپاهیان ایران بهرات

باید دانست که پس از رسیدن لشکریان محمدشاه به پیرامون هرات در آغاز تا چند روز افغانها بقصد دستبرد و عملیات ایذائی با دسته‌های کوچک و یا بزرگ از شهر خارج و بیجناحهای ضعیف اردوی ایران حمله می‌کردند و در تمامی آنها شکست خورده و باتلفات سنگین بداخل قلعه شهر می‌گریختند.

از طرفی هم لشکریان و توپخانه ایران هر روز و هر شب قلعه و شهر را زیر آتش می‌گرفتند و این زدو خورد همچنان ادامه داشت که چند قسمت آن از مقیاس دستبرد گذشته و بجنبه واقعی تبدیل یافته و بعضی شدید و مهم بوده و در تاریخهای مفصل با جزئیات درج شده که طی یکی از آنها متعاقب فتوای جهاد از طرف ملا عبدالحق یکی از سرداران شجاع ارتش ایران علی محمد خان کردبچه شهید شد و افغانها هم با تحمل تلفات زیاد شکست خورده گریختند. پس از اخراج مستمرک نیل وزیر مختار حبیه گر و مداخله جو و خراب کار انگلیس از اردوهای ایران محمدشاه تصمیم گرفت که بایک حمله و یورش بسیار شدید بپایداری محصورین هرات پایان بخشد.

باین منظور و برای سنجش درجه آمادگی و شجاعت افسران خود تمام سرداران و فرماندهان لشکرها و افواج را بحضور خواسته و با اصطلاح امروز و شورای جنگی، تشکیل داده با اعلام تصمیم حمله وضع خندق، سنگرها، برجها و موانع دفاعی افغانها را تشریح کرده و گفت چنانکه میدانید در جلوی اردوی مانخت خندق است و پس از گذشتن از خندق عریض تا بای دیوار قلعه پنجاه ذرع فاصله وجود دارد و در این فاصله نیز افغانها سه فصیل^۱

۱- فصیل دیوار کوچک درون حصار و یا درون باره و قلعه شهرها را گویند (فرهنگک

ناظم الاطباء - نفیسی - چاپ خیام سال ۱۳۴۳ جلد چهارم صفحه ۲۵۶۹.



تعبیه نموده اند که آنرا شیر حاجی میگویند و دوسه کنده دیگر اندر است^۱ و از پس هرفصلی جماعتی از افغانان باشمیر و شمخال^۲ و تفنگک جای کرده اند چون این جمله را قهر کنند و بگذرند آنکاه پیاپی قلعه دررسند و باید بربرج و باره که ده ذرع افراخته است صعود نمایند مردی عاقل امری چنین خطیر بیرون تجربت تقدیم نفرماید اکنون بگوئید شما کدام يك جان عزیز را خار^۳ میدارید و بامتحان بدین قلعه یورش می برید تا بدانیم که سر باز از این کنده ها و فصلیها تواند گذشت یا در عرض راه نفس گسسته شود و عرضه هلاک گردد. « (ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه چاپ قدیم صفحه ۳۵۳).

بدین ترتیب محمد شاه با بیان وضع قلعه هرات و موانع آن، از میان سرداران برای پیشقدم شدن در حمله و تصرف قلعه داوطلب خواست و سرخوش خان افشار داوطلب شد و این است آنچه در صفحه ۳۵۳ ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه با انشاء خاص آن زمان در این باره نوشته شده است :

د از میانه سرخوش خان افشار که شیر از پستان شجاعت مکیده بود جبین ضراعت برخاک نهاد و این خدمت بر ذمت گرفت شاهنشاه غازی او را تحسین فرستاد و فرمان کرد که اسکندر خان سرهنگ فوج خمه و مصطفی قلی خان سرتیپ فوج سمنانی و دامغانی نیز بر طریق اوروند و پشتوان او باشند .

بالجمله روز دیگر سرخوش خان از بامداد کار جنگ راست کرد و دهان توپها گشاده داشت آنکاه میان استوار کرده و باتفاق اسکندر خان مانند شیران جنگی رزم زنان از خندق بدان سوی شد و از سه شیر حاجی عبور کرد چهل شمخال و پنجاه تفنگک از کف افغانان بر بود سی تن از جماعت افغان سر بر گرفت و در میان شیر حاجی سیم بنشست و صورت حال عریضه کرد و مسئلت نمود که اگر شاهنشاه فرمان کند هم از اینجا بیاره شهر صعود کنم و اگر جان بر سر اینکار کنم در راه دین و دولت سهل باشد و اگر نه همین برج خاکستری را فرو گیرم، شهر یار او را فراوان تحسین کرد و فرمود ما خواستیم تا اینکار را ممتحن بداریم هنوز هنگام نرسیده هم اکنون بسنگر خویش مراجعت کن تا با تمامت سپاه بیکدست حمله افکنی، سرخوش خان مراجعت کرد و مورد اشفاق شاهانه قرار گشت و اسکندر خان هنگام باز شدن در میان خندق جراحت گلوله یافت و از آن تنگنا بقدم جلالت بیرون شتافت و بعد از دوروز و داع زندگانی گفت و بر حسب حکم توکل خان فرزند او بجای او نصب شد چون مصطفی قلی خان بر جان خویش بترسید و از پس سنگر سر بر نکرد فرمان رفت که جلادان سرش بر گیرند بشفاعت حاجی میرزا آقاسی

۱- از ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه چاپ سنگی رحلی قدیم صفحه ۳۵۳.

۲- شمخال تفنگک کوتاهی بوده ته پر.

۳- ناسخ التواریخ همان صفحه کذا فی الاصل .



پس از این مقدمات محمد شاه فرمان حمله عمومی را صادر کرد، سرداران و لشکریان ایران بجنبش و جوش درآمدند و اشخاص سرشناس بسنگرها تقسیم بندی شد، ژنرال بروسکی بسنگر صدام خان و محمد رضا میرزا بسنگر اسکندر خان و علینقی میرزا درسنگر محمد خان سردار و شاهزاده سیف الدوله درسنگر محمد ولی خان تنکابنی قرار گرفتند، و مؤلف ناسخ التواریخ می نویسد که: «فرخ خان غفاری کاشانی که پیشخدمت خاصه بود و بصدق لهجه معروف^۱ مأمور آمد که در این رزمگاه نگران باشد و لشکرا بیورش تحریر^۲ کند و جبن و جلادت هر کس را معروض دارد^۳».

سپس بگفته مؤلف ناسخ التواریخ که در عین الوقایع و سراج التواریخ و روضة الصفا و دیگر تاریخهای معتبر هم کم و بیش همانطور نوشته شده «باستنیانی که در برابر برج خواجه عبدالعصر بود که سوی شرقی دروازه قندهار و از طرف شمال به دروازه خشک منتهی میشود چهارده عراده توپ استوار داشت و باستنیانی دیگر را ده خمپاره بود دسته دیگر نیز ده توپ داشت و این هر سه باستنیان را قریب بخندق برده بودند و جوش و یورش نیز از اینجا میرفت» ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه چاپ قدیم صفحه ۳۵۴ و باید گفت که در این صفحه ناسخ التواریخ «باستنیان» را «باسلبان» نوشته و معنی باستنیان با مراجعه بفرهنگ نفیسی (ناظم الاطباء) در زیر نویس اوراق پیش نقل شده و در صفحه ۱۴۶ کتاب سراج التواریخ بجای باستنیان نوشته است: «دوتپه از خالکوسنگ از دو طرف برج خواجه عبدالعصر بجانب دروازه قندهار و دروازه خشک برافراشتند» - که باین ترتیب شکل و کیفیت آن در ذهن خواننده مجسم میشود. اما اشکال کار لشکریان ایران یکی هم این بود که کسی در اردوی ایران نمیدانست پس از گذشتن از خندق و سه فویل و یاسه شیر حاجی از آنجا تا پای دیوار و قلعه وضعیت از چه قرار و ارتفاع دیوار بچه اندازه است بخلاصه سازمان اطلاعات و اکتشاف ارتش ایران کامل و دقیق نبوده و بهمین واسطه هم جمعی از افغانها که در اردوی شاه حضور داشتند و خود را خدمتگذار جلوه میدادند اظهار اطلاع کرده و بدروغ گفتند که بلندی دیوار

۱- و ما عقیده داریم که صدق لهجه فرخ خان و «وطن پرستی» میرزا آقا خان توی ذهن میزده و میرزا آقا خان را که همه میدانند جاسوس انگلیسها و علاوه بر آن از حیث اخلاق و عفت شخصی هم مرد بسیار کثیفی بوده مؤلف ناسخ التواریخ هم جا ستوده و سجایائی باو نسبت داده که یکصدم آنها نداشته سهل است هزار صفت زشت هم داشته و بخلاصه موجود پلیدی بوده و «صدق لهجه» فرخ خان نیز که از جاسوسهای شناخته شده انگلیسها بوده از همان قبیل است.

۲- کذا فی الاصل.

۳- جلد دوم قاجاریه چاپ قدیم صفحه ۵۳۴

قلعه پای برج شش ذرع است و ایرانیان نیز نردبانهای شش پله فراهم ساختند و حال آنکه درحقیقت این بلندی دوازده ذرع بوده و نه شش ذرع و وقتی چندتن از سرداران دلیر ایران با نفرات خود از خندق و سه شیر حاجی گذشته و بیای دیوار رسیده خواستند از آن بالا بروند متوجه شدند که دیوار بلند و نردبانها کوتاه است و این مطلب اسباب زحمت و مصلی زیاد فراهم کرد و دلاوران ایرانی ناچار گشتند و نردبان را بهم بسته و بر سرو بالای دیوار برسند. با این مقدمات فرمان حمله عمومی صادر شد و طبق نوشته تاریخ **عین الوقایع** چهل هزار نفر از قوای ایران مأمور حمله و یورش نهائی بقلعه هرات گردیدند .

مؤلف «سراج التواریخ» چاپ کابل در این باره صفحه ۱۴۷ می نویسد :

«پس از یورش آوردن و برکشتن سرخوش خان چون نام او در افواه لشکریان ایرانیان بآفرین افتاد دیگران را نیز غیرت دامنگیر شده شاه بفرست در یافت که تمامت سپاهش راغب حصول نماند پس همه را امر کرد که اسباب یورش آماده ساخته بآراستگی تمام رو- بشهر نهند .»

بدین ترتیب و پس از تقسیم بندی کامل افراد و افسران در سنگرها و قسمتهای گوناگون که تفصیل آن در تاریخهای مذکور نوشته شده و نقل همه جزئیات در اینجا بیهوده است از صبح شنبه هشتم جمادی اول (۱۲۵۵ هجری قمری) شدیدترین حمله عمومی لشکریان ایران بقلعه شهر هرات آغاز شد .

گویا اشاره رفت که **عین الوقایع** تعداد سربازانی که در این حمله شرکت داشتند **چهل هزار نفر** نوشته است .

نخست با آتش بسیار شدید توپخانه دیوار و قلعه و شهر هرات بمباران و در مدت کمی کمتر از پنج ساعت **چهل هزار تیر توپ شلیک شد** .

بر اثر آتش شدید توپخانه نیمی از دیوار قلعه هرات ویران گردید ولی بنوشته ناسخ- التواریخ باز هم بدون کمک نردبان و دبر بالای دیوار ممکن نمیشد و یا «بی دستیاری نردبان کسی نتوانست بباره برآمد» .

بعد از آن علامت فرمان حمله را که بوسیله شلیک توپ بود دادند و لشکریان ایران مانند امواج خروشان به یورش پرداختند و افغانها هم و از فراز برج و باره و میان فصل و کنده چون شیران خشم آلود که کمین بگشایند دیدار شدند و بکار در آمدند و از دورویه جنگ پیوسته شد .»

صمصام خان که گویا نام اصلیش «سامسون» بوده و ناسخ التواریخ همه جا او را «دارس» می نویسد و دوفوج تازه - یابنگی - مسلمان چون شنیده بودند که پس از مراجعت از سفر هرات تقاضای امپراطور بر وسیه خواهند رفت در کار جنگ و حمله سستی می کردند و مصطفی قلی خان



سمنانی با اینکه یکبار هنگام حمله آزمایشی سرخوش خان ترسیده ، محکوم بمرگ شده و بشفاعت حاجی میرزا آقاسی نجات یافته وقول داده بود که این غفلت را جبران کند دراینوقت که صدای تیرجنگ بلند شد باز ترس بروی غلبه کرد و از سنگر خود تکان نخورد .

محمد ولی خان تنکابنی که بقول ناسخ التواریخ «ضجیع شمشیر بود و جگر شیر داشت» چون مصمص خان و مصطفی قلی خان را پشتیبان خود می پنداشت قبل از همه از سنگر مصمص خان بحمله پرداخت و در زیر آتش تیر و توپ و تفنگ و باران مرگ سه هزار قدم بیشتر فاصله سنگر تا لب خندق را طی کرد ، سربازان او چون برگه خزان بر زمین میریختند بیمی بخود راه نداد و در کنار خندق با افغانها دست بگریبان شد و جنگ و حشت انگیزی رخ داد تا عده زیادی از افغانها بقتل آمده فرار کردند و محمد ولی خان از خندق و سه فصل گذشت و پرچم خود را بر بالای شیر حاجی سوم نصب کرد و در این موقع به پشت سرنگریست مصمص خان و مصطفی قلی خان و سربازان آنها را در قفای خود ندید و چون میدانست با نفرات کمی سرباز که برایش باقی مانده ممکن نیست بتواند بر بالای برج های بلند برود بعد از این همه جان فشانی و زحمت ناچار صد نفر سرباز با خود برداشت که بار دو برگشته و کمک بیاورد هنگام مراجعت و پس از گذشت از خندق گلوله توپی سرپر شور و بی باک این سردار شجاع را برد و مؤلف ناسخ التواریخ ندانسته مینویسد که :

«کس ندانست این توپ از طرف افغانان گشاده شد یا از سنگر ولی خان ؟»
و یا عبارت دیگر معلوم نشد محمد ولی خان تنکابنی سردار شجاع ایران را خیانت کاران داخلی عمال و جاسوسهای انگلیس که در اردوی شاه بودند کشتند و یا افغانها ؟
هر چه بوده **محمد ولی خان تنکابنی نخستین شهید آغاز حمله آنروز** است .

سرخوش خان سرهنگ که باز بگفته ناسخ التواریخ «در جلادت جگر پلنگ داشت» چون جسد محمد ولی خان را در عرصه نبرد دید بسر بازان خود فرمان داد که پیکره مقدس او را از میدان جنگ بدر و از دستبرد دشمن دور کنند از شدت آتش تیر و تفنگ احدی از افراد او جرئت حرکت نداشت خود در خشم از جا برخاست که آن پیکره را بیک سو بکشد و هم نفرات را تنبیه کند از پهلوی راست تیر خورد و بمرتبته شهادت رسید .

از این قرار سرخوش خان سرهنگ **افشار شهید دوم** در آنروز شنبه هشتم جمادی الاول است .

فوج تنکابن و قزوین و سربازان افشار چون دو فرمانده دلیر خود را از دست داده بی سرپرست شدند بناچار از مقابل برج خاکستر بازپس نشستند .

کلبعلی خان افشار از طرف **فیلخانه** بحمله پرداخت و با اینکه عده زیادی از

نفرات و افراد برجسته اش کشته شدند رزم کنان تمام موانع را از پیش برداشت و از خندق و شیر-حاجی ها گذشت و بشیر حاجی سوم رسید .

اما این شیر حاجی ها و یا فصل ها و خاکریزها بطوریکه مورخین نوشته اند بقدری بلند و لغزان بودند که هر گاه سرباز و یا افسری بر بالا و سرایشی آنها تیر خورده و زخمی میشدند دیگر سکون آنها غیر ممکن بود و بی اختیار تا کف اعماق خندق فرو می غلطید .

سربازان و افسران ایرانی در چنین وضعیت با بیش از هشت هزار نفر افغانی از جان گذشته و بی بال که چون کرک و شیر نبرد میکردند و اساساً مرگ نمی فهمیدند چیست جنگیده از ارتفاعات لغزنده خاکریزها و شیر حاجی ها در میان آتش و خون ، خسته و تشنه بالا رفته و افغانها را شکست دادند .

باری کلبعلی خان افشار حسام الملك وقتی با آنها فداکاری و تلفات بشیر حاجی سوم رسید چون دید سربازانش بقدری خسته اند که از یورش بردن بیرج خاکستر امتناع می کنند و ماندن در آن محل بآنها بعدی کمی نفرات فرسوده نیز به صلاح نیست بناچار برگشت .

حاجی خان امیر بهادر جنگ قرا باغی که احترامی نزد سربازانش نداشت فرمان حمله داد و قدری پیشرفت ولی قبل از آنکه بکنار خندق برسد طاقت نیاورد و پشت بچنگ کرد .

اسکندر خان قاجار با نفرات دو فوج قرجه داغی بقول ناسخ التواریخ «مانند پلنگ غضبان» دست بحمله زد و جنگ کنان از خندق ، خاکریز و هر سه شیر حاجی گذشت ولی در این لحظات عطش و تشنگی بقدری بر سربازان او غلبه کرد که نه تنها قدرت حرکت نداشتند بلکه همه نزدیک و مشرف به لاکت شدند و به شیر خان سرهنگ گفتند که اگر یک مشک آب پیدا کنی و هر سربازی یک جرعه بنوشد بطوری میتوانیم بر بالای این برجها برویم که هیچ مرغی بآشیان خود نمی رود و شیر خان بقصد آوردن آب بسوی لشکر گاه حرکت کرد و به محض اینکه از شیر حاجی جدا شد گلوله افغانها او را در خون غلطاند و افتاد و یکنفر از افغانها بسرعت سراورا از تن جدا کرده برد .

از این قرار شیر خان سرهنگ چهارمین شهید یورش روز شنبه هشتم جمادی الاول است .

ژنرال پروسکی لهستانی نیز از قلم افتاد که در لحظات بعد از شهادت محمدولی-خان تنکابنی تیر خورده کشته شد و بجای شهید پنجم ثبت میشود .

پس از شهادت شیر خان سرهنگ بآن وضع حزن انگیز سربازان تشنه کام چون مدتی انتظار کشیدند و از شیر خان خبر نیامد و خود نیز تحمل از دست داده بودند طاقت نیاورده عقب نشستند و از صحنه جنگ خارج شدند و موقع مراجعت این عده **جعفر قلی خان** سرتیپ نیز زخمی شد و با آن جراحت از مهلکه بیرون رفت و بعد از شکسته شدن این عده نیروی

اسکندر خان هم که از سمت دیگر حمله میبردند قدرت مبارزه را از دست داد و منهزم و مجبور به مراجعت شد.

از این پس بهتر است عین عبارات ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه از صفحه ۳۵۵ بیحد چاپ قدیم که بادیگر تاریخها - جزدریک مورد - هیچگونه اختلاف ندارد نقل شود.

و آن يك اختلاف در تعداد تلفات طرفین جنگ در این نبرد روز شنبه هشتم جمادی - الاول است که ناسخ التواریخ ضایعات ارتش ایران را **هفتصد نفر** کشته و صد نفر زخمی و از طرف افغانها **هزار و چهارصد و پنجاه** نفر کشته مینویسد ولی سراج التواریخ چاپ کابل که نویسنده آن افغانی است و تعصب دارد و مطالب را بسود افغانها نوشته عقیده دارد که این رقم اغرائی است تلفات افغانها بهمه جهت صد نفر از کشته و زخمی بوده و بیطرفانه قول سراج التواریخ صحیح بنظر نمی رسد و در چنان جنگ شدیدی که هر دو طرف در پی باکی و شجاعت هم آورد بودند و اغلب با یکدیگر گلاویز شده و جنگ تن بدن می کردند چگونه ممکن است که افغانها در برابر هجوم قشونی پنج برابر قوی تر و دلیر تر و مجهز تر بهمه جهت از کشته و زخمی صد نفر تلفات داده باشند عقل سلیم و قوانین مسلم جنگ ادعای سراج التواریخ را باور نمی کند.

و اینک عین مندرجات ناسخ التواریخ برای تکمیل جریان این جنگ عجیب:

«امانی خان قراقرز لو و محمدعلی خان و محمدعلی خان ماکوئی که هر سه تن سر تیپ لشکر بودند از جانب برج خواجه عبدالعزیز جنگ بکوفتند و برفتند در میان خندق دلیران افغان سر راه برایشان گرفته دست و گریبان شدند اگرچه افغانان راهزیمت کردند اما **محمدعلی خان** زخم شمشیری برداشت و نیروی رفتن برای او نبود فوج او نیز بمقتابت او مراجعت کردند. **امانی خان قراقرز لو** که در نخجیر دشمن باز سفید و شیر سیاه بود بدان ننگریست خندق و خاکریز و سه شیر حاجی را در نوشت چون از شیر حاجی سوم آهنگ برج و باره کرد معلوم داشت که نردبان شش پله رسیده نباشد و این حیلتي بود که هنگام ساختن سلم بکار بردند بی توانی حکم داد تا هر دو نردبان را سر برهم نهاده استوار به بستند و بادویست تن **سرباز** از شیر حاجی سیم بیرون شده برج **خواجه عبدالعزیز** را فرو گرفتند و تبیره فتح **بکوفتند** و این مژده بحضرت شاهنشاه غازی برسانیدند و تا نزدیک فرو شدن دشمن در این برج رایت فتح افراشته و خود نشیمن داشتند چون دیگر سپاهیان از کارزار بر تافته بودند افغانان هم گروه بدان سوی شتافتند و رزمی صعب برقت در میان گیر و دار **نبی خان بضر** **گلوله تفنگ در افتاد** ۲ و سربازان جسد او را که هنوز نفسی برمی آورد برگرفتند و بر طریق هزیمت برفتند. **و دیگر محمدخان سردار** با سپاه عراق **بدواز قندهار** تاختن

۱- نردبان

۲- نبی خان قراقرز لو سر تیپ چنانکه ملاحظه میشود از دلوران بی نظیر بود شهید ششم

آنروز نبرد است -

برد، اونیز تا شیر حاجی سیم برفت، جماعتی ازلشکر او با دوتن از شناختگان عراق مقتول گشت و اورا مجال درنگ محال افتاد.

بالجمله از فوج قراجه داغی بعد از قتل شیرخان قراچورلوسرهنگ، جعفرقلی خان قراچورلوی سرتیپ را گلوله برشکم آمد و از آنسوی بدرشد اما بهبودی یافته سلامت زیست، و عبدالله خان قراگزلو که در فوج نبی خان یاور بود درمیان شیر حاجی دوکس را اذافانان مقتول ساخت و خود نیز زخم شمشیر برداشت و از آنجا بمقام سرهنگی ارتقاء نمود هم اکنون^۱ رتبت سرتیپی یافته و صارم الدوله لقب گرفته، و همچنان يك تن از سربازان که شیرعلی نام داشت از همان فوج قراگزلو بزحمت فراوان سه نوبت بر فراز برج عروج کرد و نصب رایت نمود و افغانان اورا بصدمت سنگ و دیگر آلات جنگ بزیب انداختند و در پاداش این خدمت محلی ارجمند یافت - و از فوج مراغه دو تن مرد نامور که در منصب یاور بودند مقتول شدند^۲ و از فوج مخبران رشید خان قراگزلو که سرهنگ بود با گلوله تفنگ پایش جراحتی رسید و بهبودی یافت - و صمصام خان اُرس رانیز پیای زخمی رسید جان سلامت برد و همچنان اسمعیل خان اُرس که داماد او بود گلوله بر سینه اش آمد و از پشت بجست و اونیز از مردن برست. و دیگر خاندان سرهنگ فوج افشارقزوین و اسکندر خان سرهنگ فوج خمسه و ولی خان سرهنگ فوج سربندی مقتول گشتند^۳ و عبدالحسین بیک یاور فوج گروس گلوله بر شکمش آمد که از پشت بدرشد و گلوله دیگر سرش را جراحت کرد و با اینهمه بهبودی گرفت و جان سلامت برد و علیمیرادخان سرهنگ فوج گروس هم دو جراحت برداشت و زنده بماند مهدیقلی خان شقاقی سرهنگ فوج شانزدهم بیرق بر فراز باره هرات بزدو با يك پسر مقتول گشت^۴ باقرخان چلبیانلو سرکرده سوار هم عرضه دمار گشت^۵ و در چنین گرمگاه جنگ درمیان دو باسلبان^۶ لختی از قورخانه آتش گرفت^۷ و این نیزذیانی

۱- یعنی در زمان تألیف کتاب یا هنگام صدارت میرزا آقا خان نوری و سلطنت

ناصرالدین شاه -

۲- از میان افسران و نه سربازان عادی این دو تن یاور با آن دو نفر از افسران

فوج عراق شهدای نهم و دهم بحساب می آیند.

۳- با این سه نفر تعداد شهدای آنروز جنگ از میان افسران و سرداران سیزده نفر و با

علی محمدخان کردبچه ب چهارده نفر بالغ میشود.

۴- شهدای پانزدهم و شانزدهم از میان سرداران.

۵- شهید هفدهم.

۶- کذا فی الاصل

۷- خرابکاری از داخله اردو بوسیله ایادی سری خارجی.

بزرگ در کارافکنند .»

با اینکه فوج فیروز کوهی برای کمک بدیگر لشکریان بعرضه نبرد فرستاده شد و در آن هنگام جنگ بنهایت شدت رسیده بود کاری پیش نرفت و سپاهیان ایران بر اثر تحمل تلفات بسیار و از دست دادن چند نفر از زبده سرداران دلاور بسنگرهای خود بازگشتند و نبی خان قراقرز لو و سرخوش خان افشار که مجروح و نیمه جان از میدان جنگ بیرون آورده شده بودند هنگام غروب آفتاب در گذشته و بجمع شهـدای استقلال و عظمت ایران پیوستند .

و این آخرین و شدید ترین جنگ و بزرگترین هجومی بود که نیروی ایران بفرمان پادشاه ایران در آن شرکت و مبادرت بحمله هرات نمودند و بعد از آن محمدشاه قاجار بعللی که ذکر شده و بازهم بیان خواهد شد بطور موقت از تصرف هرات منصرف شد روز یکشنبه هفدهم جمادی الآخر سال ۱۲۵۵ هجری قمری دست از محاصره آن شهر برداشت و فرمان مراجعت ارتش های ایرانرا صادر کرد .

جهات طول محاصره هرات و یا اسباب تأخیر تصرف آن

از طرف ارتش ایران

جنگ و محاصره هرات را نوشتیم که هرگز نمیتوان شکست قشون ایران تلقی کرد ، چه مسلم است که سپاهیان ایران در آنجا ابدأ مغلوب نشدند و در تمام جنگها پیروز بودند، بعلاوه متأسفانه این جنگ بین دو برادر بود و غلبه و شکست در نبرد دو برادر مفهوم ندارد، برادری کوچکتر گول و سوسه های شیطانی دشمن مشترک را خورده نسبت ببرادر بزرگتر کله شقی می کرد و میبایست تنبیه و ادب بشود و اگر در این میان برادر بزرگ به رعلتی که تصور شود از مجازات شدید کوچکتر در گذشت و یا آنطور که لازم بود ویرا کتک وافر نزد اینرا شکست برادر بزرگ نمی گویند .

ولی کتمان نباید کرد که محمدشاه قاجار با آن همه تدارکات و نیروهای سلحشور نتوانست آنطور که انتظار میرفت مقاومت مدافمین قلعه هرات را باسانی درهم بشکند و آن شهر را تصرف کند .

جای شبهه نیست و تمام مورخین اتفاق دارند که کامران میرزا و یار محمدخان سه مرتبه خواستند شهر را تسلیم کنند و مداخلات نامشروع و سوسه های انگلیسها و مک نیل مانع آمد

ویکم رتبه هم قبل از هجوم عمومی و شدید آخری که بر اثر آتش شدید توپخانه ایران قسمتی از دیوار و برج و باره هرات درهم ریخت اگر محمدشاه گول مک نیل را نخورده و سه روز دست از جنگ نمی کشید با وجود مقاومت افغانها تصرف هرات با يك حمله شدید با آسانی میسر بود و پس از آخرین هجوم شدید و حمله عمومی نیز هرگاه محمدشاه «از توپ و تشر» انگلیسها جا نمیخورد و دست از محاصره هرات برنمیداشت مسلم است که چند روز بعد و پس از مختصر رفع خستگی سربازان ایران در يك حمله عمومی دیگر قطعاً شهر هرات سقوط می کرد زیرا چنانچه سپاهیان ایران تلفات نسبتاً زیادی متحمل گردید ضایعات مدافعان بمـراتب بیشتر بود و دیگر هراتی ها چیزی از آذوقه، مهمات و نفر نداشتند که بتوانند بیش از آن مقاومت کنند و نیروی پایداری آنان بنهایت رسیده بود.

توپ و تشر و اعلان جنگ انگلیسها و فرستادن چند کشتی و اشغال جزیره خارک هم اهمیت نداشت و انگلیسها در شرایط آن زمان بجهات زیاد جرئت نمی کردند بداخله ایران نفوذ کنند و طولی هم نکشید که در افغانستان بگرفتاریهای زیادی دچار شدند و محمدشاه نمیبایستی از «توپ خالی» آنها جا بخورد و از تصرف هرات که در شرف سقوط بود صرف نظر کند.

هرچه بوده محمدشاه رویهم رفته با آن همه هزینه، زحمت و ضایعات بهدنی که داشته نرسیده و ناکامیاب برگشته است.

علت های این ناکامیابی در سطور گذشته معلوم شده و بشرح زیر خلاصه میشود.

- ۱- تحریکات انگلیسها و دسایس مک نیل وزیر مختار آنها در ایران که از دقیقه اول بوسایل گوناگون کوشیدند نخست دولت ایران را از لشکر کشی بهرات منصرف کنند و چون توفیق نیافتند سعی کردند موجبات عدم موفقیت سپاهیان ایران را فراهم سازند.
- ۲- خرابکاری عمال سری و دست نشاندهگان انگلیس در دربار و اذ داخله اردوهای شاه- که بقدر کافی بان اشاره شده است.
- ۳- نفاق بین وزراء و رجال درجه اول دولت و مخالفت آنها بایکدیگر که آنهم بیشتر ناشی از دسایس و الهامات انگلیسها بوده است.

۴- اختلاف سلیقه و حسادت و رقابت رجال دولت باهم که هر يك برای زمین زدن دیگری کارهای خوب و مفید را نیز خراب و ضایع می کرد و این «مرض مزمن» و بیماری خطرناکی است که همیشه ملت ایران از آن زیان دیده و با نفاق حاصل از تحریکات خارجی تفاوت داشته و مربوط بهادات شومی است که از قدیم ریشه دوانیده است.

۵- خرابکاریهایی که نتیجه هر چهار عامل بالا بوده و در منزل خیر آباد و یکجای دیگر بطور نمونه سعی کردند قورخانه اردورا آتش بزنند و موفق نشدند و عاقبت هم در جریان شدت جنگ آخرین و شدیدترین حمله لشکریان ایران بقلعه هرات قسمتی از قورخانه را آتش زده و در صفوف سپاهیان آشفتنگی ایجاد کردند.

۶- ساده لوحی و زود باوری خود محمدشاه که با وجود آنهمه تجربه های تلخ بسختان دروغ و وسوسه های وزیر مختار انگلیس فریفته شد و با قبول تقاضای او در خودداری و تعطیل چند روز جنگ و اجازه دادن به مک نیل برای ورود بهرات چنانکه گذشت درست در ساعاتی که مدافعین قصد تسلیم داشتند اوضاع را بضرر خود بر گردانید .

۷- باز هم ساده لوحی و خوش باوری محمد شاه که با وجود سابقه خیانت های بزرگ بآصف الدوله و میرزا آقا خان نوری اعتماد می کرد و جاسوس دشمن را در آغوش و اردوی خود بال و پر میداد .

۸- خیانت یا ترس یا حماقت بعضی از سرداران و فرماندهان واحدها مانند حاجی- خان امیر بهادر جنگ و صمصام خان و مصطفی قلی خان سمنانی که در حساس ترین لحظات موجب خسارات و تلفات فراوان گردید .

۹- فقد انضباط و نظم در قشون ایران و از همه بدتر نبودن سازمان اطلاعات و ضد اطلاعات و یا نقص دستگاه آن- چه مسلم است که بدون وجود تشکیلات دقیق جاسوسی و ضد جاسوسی بویژه در زمان جنگ هیچ ارتشی قادر با انجام کاره نمیدانست و اگر چنان سازمانی در سپاه محمدشاه وجود می داشت از همه خرابکاریها جلو گیری میشد و هرات هم سقوط می کرد .

۱۰- شجاعت بی مانند افغانها و مدافعین هرات که تا بآن درجه هرگز انتظار نمیرفت .

۱۱- ترس بی جهت خود محمدشاه که در آخرین ساعات نزدیک به وفات از د توپ تو خالی، انگلیسها «جا خورده» و بعد از آنهمه ضایعات از پیرامون هرات مراجعت کرد .



يك تصوير جالب و فوالكلوري

در یکی از سطور پیش گفته شد که انگلیسها با وجود نیروی دریائی قوی و تصرف جزیره خارک در شرایط آن زمان هرگز نمیتوانستند در داخله خاکهای ایران به پیشرفتهای مهم نائل شوند و این گفته دلائل بسیار دارد یکی اینکه افراد بی باک عشاير نمیتوانستند در معاير و گزدهای کوهها و صحراهای بی آب و علف صدمات زیادی با انگلیسها بزنند و اولیای دولت با مختصر تحبیب و وعده و نوید ممکن بود بوسیله ایلات جنوب جلو پیشروی دشمن را بگیرند تا لشکریان منظم صف آرایی کنند. دوم- اینکه با وجود شکستهای فاحش از روسها دولت ایران باز تا آن اندازه نیرو و توانائی داشت که بتواند جلو انگلیسها را در نواحی جنوب بگیرد و قشون ایران تا بحد زمان ناصرالدین شاه و محاصره دوم هرات و جنگ جنوب با انگلیسها ضعیف نشده بود .

سوم - انگلیسها در میدان جنگ با روسها تفاوت دارند، روسها نفرات بسیار زیاد دارند و خوب جنگ می‌کنند ولی انگلیسها هیچوقت عده زیادی نمیتوانند در يك منطقه متمرکز نمایند در جنگ هم شجاعت و پایداری روسها را فاقدند و با مختصر فشار فرار می‌کنند .

چهارم - فاصله بین اسلحه انگلیسها با ایرانی‌ها از نظر تکنیک و قدرت آتش در آن دوره‌ها زیاد نبود، مسلسل، توپهای دورزن و جدید و تفنگهای خودکار هنوز وجود نداشت، شجاعت و دلاوری عشایر و سربازان ایران کاملاً میتواندست تفاوت اسلحه را از بین ببرد.

پنجم - سلاح مؤثر انگلیسها در تمام مبارزات دسیسه و تفتین، جاسوسی و نفاق‌افکنی است و در آن زمان هنوز دامنه فعالیت‌های جاسوسی انگلیسها مخصوصاً در میان عشایر و مناطق جنوبی وسعت زیاد نیافته و تقریباً منحصر بود به چند نفر وزیر و رجال درباری مانند میرزا آقاخان در تهران و محدودی خانواده و افراد در نواحی دیگر و بهر حال این مقدار برای پیشرفت مقاصد سوء آنها هنوز کفایت نمی‌کرد .

ششم - در صورت پیشرفت زیاد انگلیسها در داخله خاکهای ایران ممکن بود روسها اعتراض کنند و این جمله هم اسباب ملاحظه و احتیاط میشد .

هفتم - در میان سران عشایر و فرماندهان درجه اول لشکریان ایران هنوز خائنی و جاسوس زیاد در مکتب انگلیسها تربیت نشده بود .

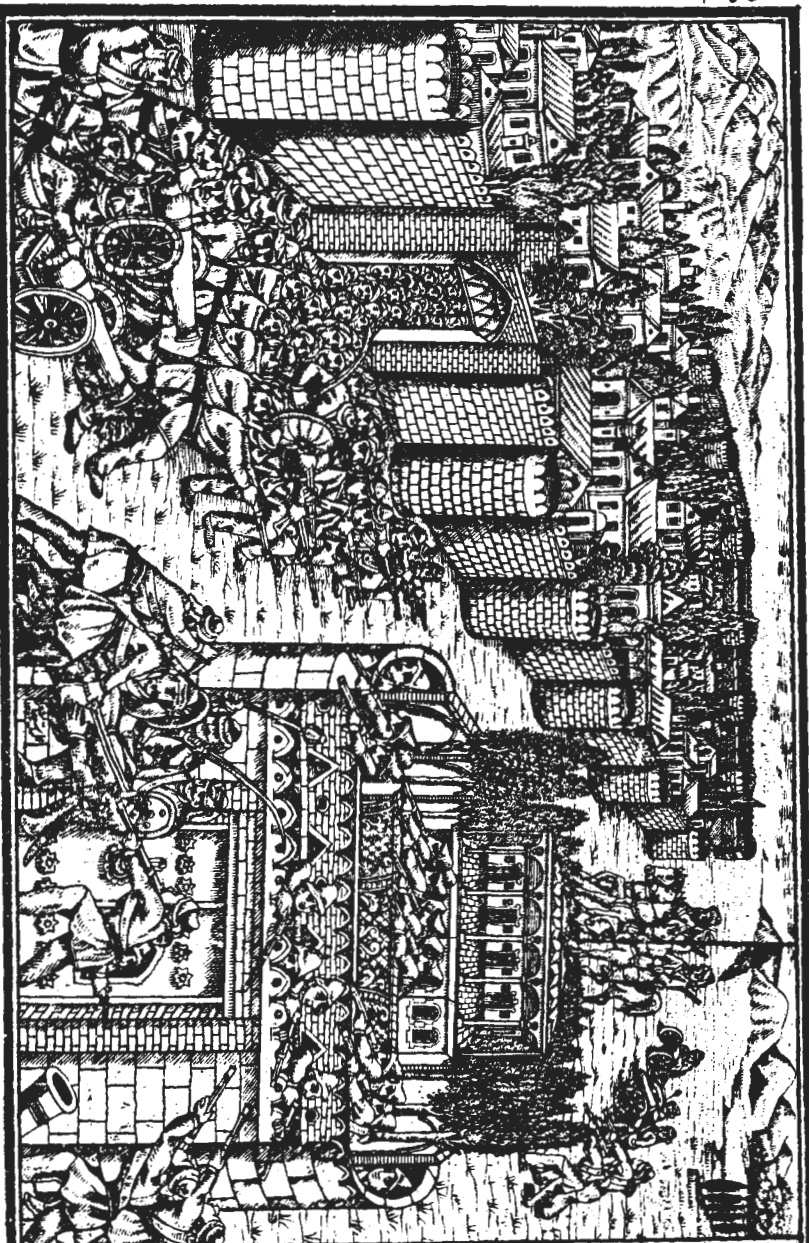
هشتم - که از همه این ملاحظات مهمتر مینمود هنوز جای پای انگلیسها در هندوستان و ایالات شمالی شبه قاره بقدر کافی محکم نشده و تسلط آنها در این نواحی تازه و سست بود و مخصوصاً در افغانستان در دسرها و خطرهای جدی انتظار آنها را می‌کشید . چنانکه دیری نگذشت که مقدمات آن ظاهر شد .

بدین توضیح وقتی که انگلیسها بزور حيله، تزویر، پول، اسلحه و سرباز شاه شجاع یکی از سرداران افغانی سرسپرده خود را به قندهار و سپس کابل مسلط کرده و ظاهراً بنام او و باطناً بسود خود قدرت حکومتی قسمت اعظمی از افغانستان را بدست گرفتند و برجان و مال و ناموس افغانی‌های متدین، غیرتمند و سلحشور تسلط یافتند ، دیر نپایید که افغانها با شنباه خود در جدائی از ایران آگاه شده و بالاخره بر اثر شدت مظالم و جنایات انگلیسها دست با اسلحه بردند از صبح روز هفدهم رمضان ۱۲۵۷ هجری قمری شورش عمومی مردم کابل و عشایر و سرداران دلیر و با غیرت افغان بر علیه انگلیسها و دست‌نشانده آنها شاه شجاع آغاز گردید و بعد از آن در جریان جنگهای استقلال طلبانه و آزادی‌خواهی که افغانها برای رهائی از یوغ اسارت استعمار انگلیس پیش بردند چندین لشکر انگلیسها تا نفر آخر معدوم شد و چندین نفر از بزرگترین جاسوسها و مأمورین عالیه سیاسی و افسران ارشد انگلیس راه دیار عدم گرفتند که حماسه این داستانهای قهرمانی غیرتمندان افغانی را باید در سطور

سفر سوم

عَبْدُ الرَّحْمَنِ

صفحه ۴۱۸



مردم شهر سپاه کمال به خدمت دوزخ کوئی ناری غیر انگلیس نیا بر استبنا خود سفیر و محاربه دشمن در دروغا ترغاب و تقبل سید سفیر بر ما نشان

تاریخ خواند.

و این حادثات چیزی بود که محمدشاه قاجار با احتمال وقوع آنها توجه نداشت و نا آگاه از وضع دشوار و لرزان انگلیسها در این قسمت از آسیا از «توپ خالی» آنها «جا خورد» و دست از هرات برداشت.

باری، بدین مناسبت تصویری در صفحه ۱۸۴ کتاب تاریخ «عین الوقایع» از صحنه «شورش سپاه کابل برضد موثر کیوناری سفیر انگلیس» دیده میشود که طبق نوشته آن کتاب «بنابر اشتباه خود سفیر» برپاشده و طی آن «سفارتخانه انگلیس محاصره و سفیر و همراهانش همگی قتل عام شدند».

این تصویر که قدری هم خالی از تفریح نیست و از نظرفن نقاشی بسیار ابتدائی است و بهمین واسطه جنبه عوامانه و عامیانه و یا باصطلاح علمی فولکلور Folklore دارد و از این جهت هم جالب است مربوط میشود بوقایع بعد از سالهای ۱۲۹۵ هجری قمری و ۱۸۷۸ میلادی در افغانستان و چون زمینه و نمونه از طرز تلقی مورخین و رؤسای آن دوره و کیفیت هیجان مردم افغان را بر علیه اشغالگران انگلیسی نشان میدهد هر چند بوقایع سال ۱۲۵۵ قمری فاصله دارد ولی چون بعلمت کندی جریان تکامل در آن محیط چندان دور نبوده و تنوعی در مطلب ایجاد نمی کند آن تصویر را در اینجا می آوریم.

اعلامیه محمدشاه قاجار

بخش خودش

در بیان انگیزه های جنگ هرات و سبب مراجعت

این واقعه بسیار جالب و ظاهراً در تاریخ ایران تا آن زمان بی سابقه بوده یا کمتر سابقه داشته که پادشاه ایران برای افراد لشکر و فرماندهان سپاه و مردم عادی و آحاد ناس و آن چیزی که ملت میگویند قائل بشخصیت شده و اوضاع واقعی کشور، درد و رنج مردم و خدمات و خیالات خود را طی اعلامیه رسمی بخط خود در میان می گذارد و وضع آنچنان که بوده، آنچه کرده، آرزو و در ضمیر خاطر داشته با کمال سادگی و صداقت بیان می کند.

محمدشاه قاجار در پایان جنگها و محاصره هرات و قبل از صدور فرمان مراجعت ارتش های ایران دو اعلامیه بخط خود نوشته که قطع نظر از عبارت پردازیهای معمول آن زمان

از حیث مفاد و معنی بسیار جالب است و فضل و دانش و پاکی، صفای ذهن و صمیمیت او را می‌رساند.

بعد از نگارش این دو اعلامیه محمدشاه دستور داد که میرزا نظرعلی حکیم‌باشی مندرجات هر دو بیانیه را با صدای بلند برای تمام افراد و فرماندهان و سرداران اردو بخواند و قرائت کند تا همه از آن آگاه شوند و سپس عین آنها را در نسخه‌های زیاد چاپ کرده در تمام ایران پراکنده و منتشر کردند.

چون مندرجات این دو اعلامیه چنانکه گفته شد بسیار جالب و سندرسمی و اصل بخط شخص پادشاه ایران بوده و همه کس این فرصت و مجال را ندارد که برای آگاهی از مفاد آنها بکتابهای مفصل مراجعه نماید عین عبارات آنها از صفحه ۳۵۹ - ۳۶۰ و ۳۶۱ ناسخ التواریخ جلد دوم قاجاریه چاپ سنگی قدیم در اینجانب نقل میشود.

و آنگاه شاهنشاه غازی فرمان کرد که نقض عهد دولت انگلیس را با ایران در دارالطباعة بزینت طبع محلی داشته در تمام دول خارجه پراکنده سازند و همچنان با خط خویش منشوری نگاشت که تمام سپاه و مردان شمشیر زن سلب نظام در بر کنند و این منشور را نیز بطبع برده در همه بلدان و امصار ایران ارسال داشتند و صورت آن خط بدین شرح بود.

شرح منشوری که شاهنشاه غازی محمدشاه

بخط خویش نگاشت

و حکم داد که مردم شمشیر زن جامه نظام پوشند

لباس نظام بهترین لباس است و حکم این است که همه نوکرهای شمشیربند درین لباس باشند و منفعتهایی که منظور میشود یکی اینکه همه مردم بصورت توحید میشوند و در نظر دشمن مهیب و جنگی و با نظام می‌آیند، در پوشیدن سبک است و در آوردن آسان است خرجش کمتر است^۱ البته از قیمة یکدست لباس سابق دودست لباس نظام دوخته میشود اگر آن لباس

۱- البته در مقابل لباسهای دراز و باطول و تفصیل، لباده های بلند و با شال کمر و کلاه های

قدیم پنج ماه دوام میکرد و در بدن تازه بود این یکسال دوام میکند البته دو کرور به قیمت شال به کشمیر و هند میرفت و در صندوق خانه نه تنها در هر سال سه هزار طاقه شال خریده میشود و همچنین مردم برای جبه و کمر بستن و آرخالق و کلجه^۱ مبلنهای کزاف در بهای آن تبذیر و اسراف میکرد^۲ و پول از ایران بیرون میرفت و حال بجهت لباس نظام این همه چیز از مردم ایران رفع شد و شال هیچ لازم نیست مردم متکبر متفرعن بشال و خز و لباسهای بلند فخر میکردند و بر امثال و اقران تفوق می جستند و مردم نجیب از زخارف دنیوی بی نصیب^۳ هم لازم میشد که لباسشان را آنطور کنند بایستی دویست تومان خرج نمایند تا جبه ترمه یا پوست بخارا تمام کنند و راه روند و این لباس نظام همگی از قدک و دارائی و شال ساده کرمانی خواهد بود^۴ و پوستهای شیرازی در کلجه و کلاهها استعمال میشود که پول بی جبه و کشمیر و هند نرود و بهترین اصناف مردم سر بازاها بودند و بزرگان شبیه بآنها نبودند و حالا که رخت سربازی متداول شده همه در لباس بآن مردمان غیور و یاران دولت و رواج دهندگان شریعت شبیه شدند و حسن دیگر آنکه مردم نوکر لباسشان تفاوت با اصناف رعیت و خراج گذار و تجار دارد و رخت قدیم ایران همین لباس نظام بود^۵

۱- اسامی لباسهای غیر نظامی آن زمان که از حیث نام و اصطلاح هم برای جوانان امروز جالب است، جبه با جیم مچمه و بواء مشد و لباس بلند باده مانندی بوده که ثروتمندان اغلب از ترمه و شال رضائی و کشمیری و آستر خز تهیه کرده از روی لباسهای دیگر مثل پالتو بتیمی کردند و اهل قلم و مأمورین عالیرتبه و وزرای دولت «نشانها» و علامات خود را بر آن میزدند- آرخالق از ریشه زبان ترکی نیمتنه بلندی بود مختصری شبیه اسمو کینکهای ایندوره جلوی پشته پشت سر چین دار که متمولین از پارچههای اعلا مانند مخمل، اطلس و غیره تهیه می کردند و روی آن میبایستی حتماً شال بکمر بست- کلجه یا کلجه هم که گویا از لغات ترکی است نیم تنه بود قدری کوتاه تر از آرخالق .

۲- این فرمان شبیه قانون زمان مرحوم رضاشاه فقید است در مورد لباسهای متحدالشکل و از این حیث جلب توجه می کند که از زمان محمد شاه تا عصر رضاشاه کسی بفکر ساده کردن لباسهای گوناگون نبوده و یا اقلاً فرمان و قانون ننوشته است .

۳- این عبارات هم روح ساده و بی آرایش و مساوات طلب آن شاه را نشان میدهد .

۴- هزینه تهیه لباس فاخر از ترمه و پوست بخارا در آن زمان و فرمان تهیه لباس از پارچههای ساده ایران نیز جالب و قسمت دوم شباهت بسیار بفرمان مرحوم رضاشاه بر استعمال لباس از پارچههای بافت وطن (کازرونی) دارد .

۵- از این عبارات احترام و علاقه محمد شاه باهل نظام و مردم لشکری دانسته میشود . (ف.)

چنانکه در تخت جمشید در صورت‌های سنگی سلاطین ایران^۱ و امراء و چاکران ایشان را بآن لباس کشیده‌اند و صورت سنگی که کشیده‌اند البته اکثر مردم در آنجا ملاحظه کرده‌اند.

تمام شد تمامی متن فرمان، منشور یا اعلامیه محمدشاه قاجار در مورد پوشیدن لباس نظام و ناسخ‌التواریخ در صفحه ۳۶۰ همان جلد مطلبی بدنبال آن دارد که مورد حاجت نیست و پس از آن از متن فرمان یا اعلامیه سخن میرود که پادشاه در بیان انگیزه‌های لشکرکشی بهرات و سپس مراجعت اردوی ایران خطاب بسپاهیان و ملت خود انشاء و بخط خود نگارش و صادر کرده است که از ناسخ‌التواریخ چاپ و جلد مذکور و صفحه ۳۶۰ و ۳۶۱ در زیر آورده میشود. انپس آن شاهنشاه ایران بخط خویش منشوری کرده و حکم داد تا آن مثال را برابطال^۲ فروخوانند بدین شرح :

شرح منشوری که شاهنشاه غازی محمدشاه قاجار

در مراجعت از هرات بخط خویش بتمام بزرگان درگاه رقم فرمود

سرداران و امرای تومان^۳ و سرتپیان و سرهنگان و سران سپاه ظفر همراه و جمیع افواج قاهره و سواران جلالت نشان و عموم ملتزمین رکاب بدانید !
از وقتی که بحکم خاقان منفور در رکاب ولیمهد مبرور^۴ بخراسان آمدم نیت همین بود که خراسان امنیت شود و اسیر فروشی موقوف ولایت امن گردد تا در آن سفر پیش من

۱- همین عبارات در یک فرمان رسمی بخط شخص محمد شاه قاجار علاقه قلبی و احترام عمیق سلاطین و امرای قاجاریه را بتمدن و فرهنگ اصیل ایران نشان میدهد و ثابت می‌کند که قاجارها هم مانند تمام مردم ایران ایرانی بوده و بایرانی بودن خود افتخار می‌کردند و همین امر اظهارات بعضی از نویسندگان سبک‌مغز و ابن‌الوقت را صد درصد تکذیب و رد مینماید و اشتباه و بی‌شعوری و یا فساد اخلاق یک یاد و نفر از قاجاریه هم ربطی بتمام افراد آنها ندارد .

۲- جمع بطل یعنی پهلوان .

۳- امیر تومان یعنی فرمانده ده هزار نفر سرباز و تومان در زبان ترکی بده هزار می‌گویند و «نویان» بهمان زبان یعنی صد هزار و امیر تومان در سلسله مراتب نظام ایران در زمان محمدشاه معادل سرلشکر امروز و امیر نویان که در عصر ناصرالدین‌شاه معمول شد مانند سپهبد امروز بوده است .

۴- نویسندگان زمان قاجاریه تا اعلام مشروطیت برای هر یک از پادشاهان گذشته این سلسله عناوین و لقبها می‌نوشتند خاقان شهید یعنی آقا محمد خان قاجار - خاقان منفور یعنی فتح‌ملی‌شاه - شاهنشاه غازی مبرور یعنی محمدشاه و شاه شهید یعنی ناصرالدین‌شاه و ولیمهد مبرور بطور مطلق خاص مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه بود .

ما مور شدم به تنبیه هرات قضیه نایب السلطنه مرحوم اتفاق افتاد بر گشتیم و شرط محکم کارمان میرزا کرد که دیگر از هراتی دزدی و هرزگی نشود دوماه نکشید نقض عهد کردند متصل چپاول نمودند و اسیرها بردند و من خود را در پیش خدا مقصر میدانستم چرا که از فضل خدا همه اسباب جنگ مهیا بود و ما تکاهل میکردیم زحمت را بخود گوارا نمی ساختیم و اسیرها را در فکر پس گرفتن نمی شدیم و گر نه نه خدا و نه پیغمبر نه مردم هیچ کدام بمن بحث نمی کردند و خود در پیش خود خجل بودم و ما نمی هم بنظر نمیرسید چرا که از رود شدند تاجیحون اگر جمیع بجنگ من میشدند بعد از فضل خدا بهیچوجه آنها را مانع این همت نمیدانستم و حال آنکه سردار دوست محمد خان از کابل و سردار کهنبدل خان از قندهار و بزرگان سیستان و بلوچستان و شمس الدین خان کلاً عریضه ها و آدمها فرستاده بودند آن مانع هم بنظر نمیرسید خلاصه آمدیم و قشون بر همت مردانه جنگها در محاصره و فتوحات غوریان و بادغیسات و میمنه همرا از جلادت و غیرتی که داشتند درست کردند چنانکه احدی از متمردين از سند تاجیحون دیگر نماند ، بزرگان بلخ و اکابر اویماقات فیروز کوهی و هزاره و جمشیدی و غیره آمدند ، از قشون نهایت رضامندی داریم ، در سرمای زمستان و گرمای تابستان و زحمتهای سنگر و جنگهای کنار خندق و آوردن آذوقه از صحرا بهمه این زحمات در کمال شوق و غیرت تاب آورده و منتهای شوق ظاهر ساختند و یورشهای مکرر بردند و جان نثارها کردند ، بشهر^۱ و اهالش صدمها زدند و در یک روز چهل هزار گلوله^۲ از توپها و خمپاره ها بشهر انداختند از این صدمات امر شهر چنان پریشان شد که سی هزار نفر با کوچ و بُنه از شهر بیرون شدند و قریب هزار نفر از ساخولی شهر بخدمت آمدند و از بزرگان شهر عریضه ها در جزو آمد که در اینوقت با اینکه سه نفر ایلچی انگلیس^۳ در سه عهد نامه نوشته بودند که دولت انگلیس را بامر افغان بهیچوجه رجوعی نباشد اعلام جنگ رسید باین مضمون که جنگ شما با هرات باعث خرابی امر انگلیس درهند خواهد بود و دشمنی با ماست و کشتی های جنگی آنها بخاک ما که جزیره خارك باشد آمدند که اگر از هرات برنگردید ما بفارس و کرمان قشون می کشیم و ما مضبوطی بندرات و فارس را بهمان عهد نامه دولتی مضبوط میدانستیم آن عهد نامه را محکم تر از صد قلعه و توپها که در بندر بسازیم پنداشتیم^۴ در اینوقت

۱- منظور از شهر، شهر هرات است .

۲- رها کردن چهل هزار گلوله در یک روز بشهر و قلعه هرات از طرف توپخانه ایران که همه مورخین نوشته اند و در این فرمان هم اشاره شده دلیل دیگری بر توانائی و خوبی سازو برگ ارتش ایران و تکذیب ادعاهای دروغ انگلیسهاست .

۳- ظاهراً سرهارفوجونس- سرگور اوزلی و هانری الیس .

۴- همین پندار اشتباه بوده چه بهترین ضامن اجرای عهد نامه و قراردادها در مذهب اروپائی

توپ و تفنگ است .

قشون ما دوسال است که در سفر است جنگ با افغانان و اوزبك که کومك افغان بود می کردند و با انگلیس که دولت بزرگیت صلاح حرب ندانستیم^۱ بر گشتیم ، مردم ایران چنان تصور نمایند^۲ که من از سفر و جنگ خسته شده یانیتی که در پس گرفتن اسرارداشتم^۳ تغییر دادم هرگز بخدا قسم^۴ اسیرهای ما خاطر جمع باشند که تا جان دارم از این نیت برگشت نخواهم کرده و بفضل خدا همه اسرار را پس خواهم گرفت حالا برگشتیم که قشون را تازه کنیم و امور سرحد را مضبوط نمایم باز سردار خراسان با ساخلوی خواهم گذاشت و قشون خراسانی بعد از فضل آلهی فوجهای آراسته و عساکر پیراسته در غوریان که بیخ گلوی هرات است که اگر بمخلصین ما از آنها اذیتی بخواهد رسید فوراً خودشان را بهرات خواهند زد و در تربت و مشهد مقدس غازیان جرار و سربازان آتشبار و سواران شیرشکار و توپخانه رعد نشان مستعد و مضبوط دارند که بعد از فضل خدا جواب صدهزار قشون را در یک ساعت بدهند . توپچیان مخلص و سربازان فدوی و سواران جرار بدانید ! که مردن با غیرت و مردانگی بذات پاك احدیت بهتر از هزار سال زندگانی بردباری و تملق است و بقوت اسداله الغالب من شمارا چنین دانسته میدانم که از همه قشونهای دول خارجه تا بدارتر بزحمت و غیور و دیندار و پاس آبروی دولت را بکارتر می باشید و هر چه دارم برای شما می خواهم نذر . بند و اوتاغهای بازینت و لذت بخش و خوش گذرانی هستم^۵ همینقدر از خدا طالب ادیتهایی که که از همسایگان اوزبك و سایر ترکان بخراسان رسید پس بگیرم و ذلت بهیچ کس نکنم این منتهای لذت من است ، همانا شما برادران دینی و غیور من هستید تحریرا فی شهر جمادی الآخر - (۱۲۵۵ قمری) ۷.

۱ همین صلاح اندیشی نیز بمصلحت نبوده و در آن زمان شرایط و امکانات بسود ایران و ضرر انگلیس بوده و انگلیس ها هرگز نمیتوانستند در خشکی و داخله ایران بجنگند.

۲- خطاب بمردم ایران و شخصیت قائل شدن برای آنها جالب است.

۳- موضوع «اسراء» يك امر جدی و حقیقی و یکی از علل عمده لزوم تصرف هرات برای ایران بوده .

۴- این سوگند صادقانه که از خلوص نیت است تصمیم سابق و آینده و همیشگی محمد شاه و عباس میرزا و یا بعبارت دیگر جزو آمال ملی ایران در باره افغانستان بوده و ربطی بتحریر خارجی نداشته است .

۵- افسوس که عمر محمد شاه زود بپایان رسید و گر نه هرات را می گرفت .

۶- این جمله هم سادگی و بی آلاچی این شاه را میرساند .

۷- بطور کلی کلمات این فرمان بسیار صادقانه و صمیمانه و از روی کمال خلوص نیت و بسیار هم ساده و آزادیخواهانه است و با فرامین و ارقام و طرز گفتار ناصرالدین شاه خیلی تفاوت دارد و محمد شاه خود را مانند یکی از ساده ترین سربازان و برادر آنها معرفی کرده است و اینهم از يك پادشاه زمان استبداد آنهم در آن دوره ها بی اندازه جالب و قابل تحسین است .

محمدشاه با این همه سادگی، صفا و صمیمیت، در يك سند رسمی، منشور و فرمان بخط خود، سبب انصراف از تصرف هرات و صدور دستور مراجعت لشکریان ایران را با صداقتی هر چه تمامتر فاش ساخته و صراحتاً نوشته است که علت اصلی ناکامیابی و مراجعت سپاهیان ایران در این جریان فقط دسایس و فشار انگلیسها و اعلان جنگ آنها بوده که با توجه بگرفتاریهای در برابر افغانها، اوزبکها، ترکمانها و جاهای دیگر محاربه و نبرد با دولت بزرگی چون انگلیس را بمصلح کشور ایران ندانسته و بطور موقت دست از افغانستان برداشته است.

ولی ملاحظه فرمائید که نویسنده ناسخ التواریخ در صفحه ۳۵۷ و ۳۵۹ جلد دوم قاجاریه چاپ قدیم این واقعت را با چه عبارات تملق آمیز و میان تهی شرح داده و چگونه یا و ده سرائی کرده است:

«..... کارداران دولت نیز در حضرت پادشاه معروض داشتند که اینک از هرات جز نامی باقی نیست! از بیرون این بلده تاسی فرسنگ آبادی نمانده و ازدرون خانها تلّ خاک شده، اهل صنعت و حرفت آن به بلاد بعیده جلای وطن کرد قلیل مردمی بی توش و تاب! از پس این دیوار خراب بجای مانده! که از بیم جان بجان میکوشند، بی گمان لشکریان فردا بگاہ این قلعه را فتح خواهند کرد لکن سودی در این امر نباشد! نخست آنکه گروهی سربازان مقتول شوند و بعد از فتح مملکتی خراب بدست شود! که سالها باید از خزانه خاص سیم و زر بتعمیر آن داد!....»

بقیه هم همینگونه لاطاعات است و همین تملقها و مداهنهها و مهملات نویسندهها و شعرای درباری بوده که نه کرسی فلک را، زیر پای میگذاشتند و ده شمایل خاقان، می نوشتند و پادشاهان و فرمانروایان ایران را هشتبه و بدبخت و غافل و کشور و ملت را ذلیل می کردند.

بها نه جوړښتي هاي مستر مك نيل و قطع رابطه انگليس بايران

علت اصلی عدم رضایت انگلیسها از دولت ایران مسئله هرات و افغانستان بود . انگلیسها خودشان میدانستند و تصدیق داشتند و بارها اقرار و اعتراف کرده بودند که افغانستان و بویژه هرات و قندهار جزء خاک ایران و از ولایات خراسان است و همیشه در تصرف دولت ایران بوده و حکمرانان و مأمورین و امراء محلی آنجا از طرف دولت ایران منصوب میشدند و بنام ایران حکومت می کردند .

در اینجا لازم است قدری بمقرب گذشته و لواینکه تکرار باشد یاد آور شویم که قبل از قتل نادر شاه هیچوقت در اینطرف آسیا دولت و کشور مستقلی بنام افغانستان وجود نداشت . ایران و افغانستان رو به مرز هر دو یک مملکت بوده و بنام ایران شهرت داشت هیچ نمیتوان گفت که کدام جزء و کدام کل محسوب میشد .

سلسله های سلطنت و مرکز حکومت در ایران تغییر می یافت ولی وحدت جغرافیائی و تاریخی آن از بین نمیرفت .

زمانی مدائن ، مدتی استخر ، گاهی غزنین و سمرقند ، وقتی هرات ، چند زمان مراغه ، بعضی وقت تبریز ، یک چند گاه هرات ، مدتها همدان ، زمانی قزوین ، مدتی اصفهان و وقتی هم تهران پایتخت و مرکز دولت و حکومت ایران میشد ولی همیشه کشور و دولت یکی و ایران بود . مطابق اکتشافات اخیر و تحقیقات علمی دقیقی که بعمل آمده ثابت شده که کانون اصیل ترین تمدن و نژاد ایرانی نواحی و ایالات افغانستان بوده و هم اکنون خالص ترین لهجه ها و لهتهای قدیم فارسی که با هیچ زبانی مخلوط نشده یا خیلی کم مخلوط شده در بعضی از مناطق بدخشان و تاجیکستان و افغانستان باقی مانده و شنیده میشود .

در طول تاریخ تمدن بیش از هفت هزار ساله ایران بسیار اتفاق افتاده که بر اثر جنگها ،

مجموع اقوام خارجی و ناامنی‌ها، تسلط و اقتدار دولت و حکومت مرکزی ایران- قطع نظر از اینکه پایتخت آن در کدام ناحیه و شهر ایران بوده- نسبت به بعضی از نواحی و ولایات کم شده و یا بطور موقت از بین رفته ولی هیچوقت و هیچکس نگفته است که آن ولایت و یا ناحیه بخصوص از ایران جدا شده است.

اینکه گفته شد تمدن هفت هزار ساله فوراً توضیح داده میشود که سخن بیاوه و از روی هوا و هوس نیست و کشفیات آثار زیر خاکی در این سی ساله اخیر ثابت کرده که سابقه تمدن در فلات ایران از پانزده هزار سال بیشتر و از تمدن مصر، کلد، آشور و آکاد هم قدیمی تر است.

اما اینکه **آریائی‌ها** از چه تاریخی باین سرزمین آمده و پیش از ورود آنان ساکنین بسیار قدیمی این منطقه از کدام قوم و نژادی بوده و تا بچه درجه از تمدن رسیده بودند و نام مملت و دولت ایران از کدامین زمان پیدا و بساکنین سر زمین ایران اطلاق شده بحث دقیق و مفصلی است که در اینجا مورد حاجت نیست.

قدر مسلم این است که از تاریخ تشکیل **سلطنت ماد**- اگر نگفته باشیم قبل از آن- اقوام ایرانی بنیاد دولت واحدی توفیق یافته و حداقل سه هزار سال از آن زمان میگذرد. و در این سه هزار سال هیچوقت افغانستان از ایران و ایران از افغانستان جدا نبوده است.

از بین رفتن تسلط دولت مرکزی نسبت به بعضی از نواحی و ولایات بطور موقت که مسلماً بر اثر عوامل خارجی و خلاف رضای مردم آن مناطق بوده هیچوقت جدائی بمعنای تاریخی و حقوقی تلقی نمیشود.

سلاطین صفویه وحدت جغرافیائی ایران را تا بمیزان زیادی تجدید و تأمین کردند ولی هرگز بسرحدات تاریخی و ملی آن نرسانیدند.

در ازمنه تاریخی چهار شط، سیحون، جیحون، دجله و فرات از رودخانه‌های داخلی ایران و سرحدات ملی ایرانیان از طرفی دیوار در بند که در نزد قداما به «**سد یا جوج و ما جوج**» معروف بوده و از سوئی هم رودخانه سند محسوب میشد و ایرانیان بعنوان پیش رفته ترین و متمدن ترین ملت روی زمین رسالت تاریخی و انسانی خود را در تأمین و توسعه صلح، امنیت، عدالت و نشر تمدن در این منطقه وسیعی از دنیا شرافت مندانه ایفاء می کردند.

سلاطین صفویه هرگز نتوانستند به «سرحدات ملی و تاریخی» ایران برسند ولی در قسمت اعظمی از آن وحدت جغرافیائی ایران را تجدید و تأمین کردند.

نادر شاه افشار بقسمتی از آن سرحدات در سمت جنوب و جنوب شرقی دست یافت و ایران را از تجزیه و انقراض رهایی بخشید.

با قتل نادر شاه دولت مرکزی ایران منحل شد و مرحوم **احمد شاه ابدالی** چاره و



وظیفه غیر از این نداشت که با نیروی تحت اختیار خود حداقل قسمتی از خاک ایران را از افتادن بدست روس و عثمانی و هریکانه دیگر نجات بدهد، و اونه تنها این وظیفه را انجام داد بلکه بمقداری از هدفها و سرحدات ملی و تاریخی ایران نیز در سمت جنوب نزدیک شد . بدینقرار تاریخ امارت افغانستان از روز قتل نادر شاه افشار و مراجعت احمد خان ابدالی بولایت خود آغاز میشود و قبل از آن افغانستان بطور جدا از ایران تاریخ ندارد .

بهمین علت هم هست که نویسنده وهؤلف «سراج التواریخ» بنام فیض محمد کاتب بن سعید محمد مغول معروف به هزاره محمد خواجه که بدستور دولت و پادشاه افغانستان آنرا مرتب نموده و در سال ۱۳۳۱ هجری قمری بقطع رحلی و حروف سربی در کابل چاپ شده در مقدمه می نویسد :

«.... و فرمود کتابی مشتمل بر ملک گیری و کشور کشائی فرماندهان افغانه وهؤلف و مرتب نموده و بذکر سلاطینی که قبل از اعلیحضرت احمد شاه فرمانفر بوده اند نکراید...» زیرا که پیش از احمد شاه سلطانی بطور مستقل و جدا از ایران در افغانستان وجود نداشته و فرمانروان نواحی و ایالات مختلف منشور حکمرانی و احیاناً تاج پادشاهی را از شاهنشاه

ایران می گرفتند و بنام شاه بزرگمشی کردند بهمین جهت به فرمانفرمای کل ایران شاهنشاه یعنی شاه شاهان می گفتند .

کریم خان زند با اینکه بقسمت اعظمی از خاکهای کشور امنیت داد نتوانست بسرحداث تاریخی و ملی ایران برسد و بعد از رحلت او استقلال و تمامیت ایران از دست رفته بود آقا محمدخان قاجار آنرا احیاء و زنده کرد و اگر پس از رسیدن بسلطنت زود کشته نمیشد بطور مسلم بسرحداث ملی و تاریخی میرسید و با علم، لیاقت و نبوغی که داشت در تمام خاکهای ایران بزرگسازمانهای پردوام میداد و، نظم و امنیت برقرار می کرد .

در مشرق ایران احمدخان ابدالی پس از قتل نادر از هرج و مرج و آشوبی که بدنبال آنکونه حوادث پیش می آید جلو گیری کرد و بسرحداث آن قسمت از ایران را بسوی مرزهای ملی و تاریخی پیش برد .

زمان شاه نواده احمدخان که مصادف با توسعه نفوذ و سلطه شوم استعمار انگلیس در هند شد انگلیسها را، چنانکه نوشته شد، خوب بوحشت انداخت و انگلیسها برای از بین بردن حریف جسور و خطرناک خود ناچار بدولت ایران متوسل شدند و با فرستادن مهدی علی خان و سر جان ملکم دربار خواب آلوده و گیج و بی اطلاع فتحعلی شاه را گول زدند و بدست دولت ایران زمان شاه را از میان برداشتند .

باز چنانکه گفته ایم در آن دوره ها، نیمه دوم قرن ۱۸ و تمامی قرن نوزدهم میلادی که استعمار گران انگلیس از سوئی و جهان خواران روسیه تزاری از سمت دیگر میخواستند دست روی اراضی و منابع کشورهای آسیا بکنند، چنانکه نوشتیم، هیچ قدرت اخلاقی و نیروی منظم و تشکیلاتی که جلوانها را در آسیای مرکزی و جنوبی بگیرد بغیر از ایران وجود نداشت .

دولت و ملت ایران در آنوقت نه تنها بزرگترین و نیرومند ترین دولت آسیا میبود بلکه با سابقه نفوذ هشتصد ساله زبان فارسی و شهرت نیکو و محبوبیتی که از قرنهای و قرنهای پیش در نزد ملل و طوایف آسیا داشت قبله امید و پناهگاه همه مردم و کانون عدل و صلح و امنیت این قطعه از دنیا محسوب میشد و ساکنین هند، افغانستان، مرو، خیوه، بخارا از رودسند تا بدخشان و سیحون و جیحون و بخلاصه تمامی آسیای جنوبی، مرکزی و میانه حل مشکل و رفع گرفتاریهای خود را از دربار ایران میخواستند .

انگلیسها که چون شیطان لعین و مانند میکرب وبا و طاعون بهندوستان پنجه افکندند خیلی زود دریافتند که رقیب خطرناک آنها کیست و چه قدرت و نیروی ممکن است در جلو مظلوم و مطامع آنان مانعی ایجاد کند و آن مانع بنظر آنها فقط ایران بود و از این جهت تصمیم جدی گرفتند که این کشور تاریخی و صلحجو و عدالت شعار را بهرقیمتی شده ناتوان ساخته و از بین ببرند و اگر بتوانند افغانستان و ایران را نیز تصرف کنند و راههای وصول

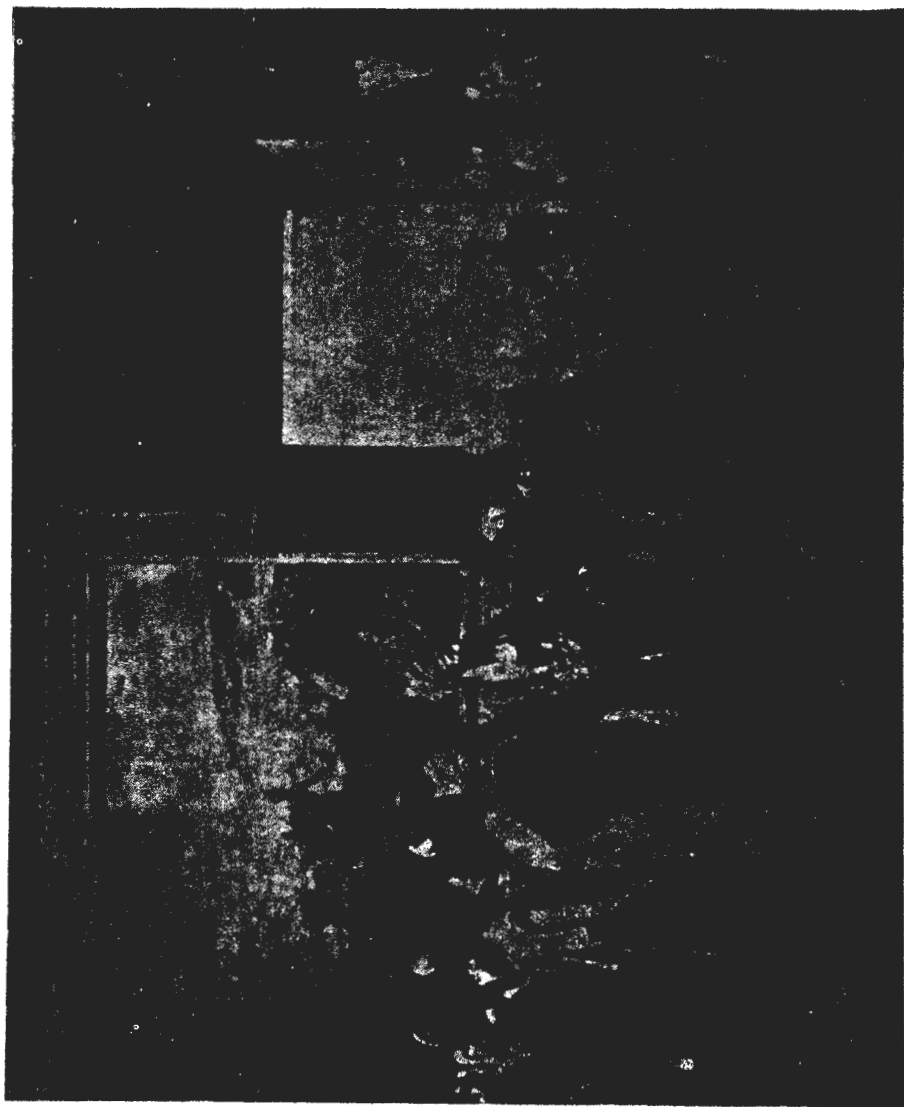
بهندوستان را از خشکی نیز در دست داشته باشند .

در خلال اینکه انگلیسها به بسط دایره نفوذ و قدرت خود در هندوستان مشغول بودند و با توسل بهزاران حيله و نیرنگ و دهها هزار جنایت و کارهای ضد انسانی قدرت مقاومت بعضی از راجهها و امراهند را از بین میبردند **زمان شاه افغان** پسر تیمور شاه چنانکه گفتیم برای اجرای نقشه جد خود احمد شاه ابدالی میخواست سرحدات افغانستان را تا رود گنگه توسعه و امتداد بدهد و راجهها و مردم هندوستان نیز که از تجاوزات و جنایات انگلیسها ترسیده و ناراضی بودند او را بداخله آن کشور دعوت می کردند و حاضر بودند **روزی يك** **لک روپيه** مخارج جنگ او را بدهند و زمان شاه نیز که مردی جنگجو و شجاع بود بالشکریان نیرومند و دلاور افغان تالاور پیش رفت و در این موقع بزرگترین خطر محسوس و آنی برای متصرفات انگلیس در هندوستان بشمار میرفت و انگلیسها بی اندازه از این رهگذر دچار وحشت و اضطراب بودند .

چاره اینکار برای استعمارگران انگلیس، چنانکه اشاره شده، توسل بدربار ایران و جلوگیری از زمان شاه بوسیله نیروی نظامی و نفوذ سیاسی و اخلاقی دشمن اصلی آنها، ایران بود و این وظیفه را **مهدی علی خان** ملقب به **بهادر جنگ** که از طرف انگلیسها بایران اعزام شد به نیکوئی انجام داد و در بار خواب آلوده، بی اطلاع و گیج فتحعلی شاه را بر ضد زمان شاه برانگیخت .

بدنبال مهدی علی خان، تحنهها، هدایا و پیش کشیها و یا بطوری که نوشته ایم **حقیقه** های سرجان ملکم نقشه های شیطانی انگلیسها را تکمیل کرد و نتیجه آن شد که فتحعلی شاه جاهل، بی اطلاع و سفیه با تقویت شاهزاده محمود و فیروز برادران زمان شاه که پناهنده در بار ایران بودند بطوری که در تاریخهای مفصل و مخصوصاً در جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف مرحوم محمود محمود نوشته شده زمان شاه را از پیش پای انگلیسها برداشت و استعمارگران بریتانیا با خیال راحت بر اکثر نواحی شبه قاره تسلط یافتند و بطرح نقشه نابودی و بدبختی ایران مشغول شدند .

از طرفی هم چنانکه نوشته ایم **ناپلئون بناپارت** در نتیجه فتوحات و قدرتی که در اروپا بدست آورد و تمام دولت های بزرگ آن زمان اروپا را در صحنه های نبرد مغلوب کرد و بغیر از انگلیس دیگر رقیبی برای وی باقی نماند در صد برابر آمد که بهندوستان منبع اصلی نیرو و قدرت بریتانیا بتازد و در طریق اجرای این منظور با **پل** امپراطور روسیه طرح اتحاد ریخت و چون لازم بود که راه عبور قشونهای مختلط روسی و فرانسوی بسوی هندوستان باز باشد در صد جلب دوستی ایران برآمد و نمایندگان **مثل ژوبر، رومیو،** و غیره بایران فرستاد .
نوشتیم که ژوبر را بتحریر انگلیسها در خاک عثمانی زندانی و مدتی معطل کردند ،



مجلس پذیرائی ناپلئون بناپارت از محمدرضا پیک سفیر کبیرایران دراردو گاه فین کنشتاین

رومیو هم در تهران بوضع مرموزی مسموم و کشته شد و میرزا محمد رضای قزوینی از طرف دولت ایران بسفارت فوق‌العاده نزد امپراطور فرانسه اعزام گردید .

از همه مهمتر پل امپراطور روسیه که لشکریان روسی را از گرجستان ایران احضار کرده و با بنابارت طرح اتحاد ریخته و مایل بجلب دوستی ایران بود در توطئه که بوسیله وزیر مختار انگلیس در پایتخت روسیه برانگیخته شد بقتل رسید و الکساندر اول پسر او بتحریر و وسوسه انگلیسها بمحض جلوس بتخت امپراطوری فرمان حمله بخاکهای ایران را صادر کرد .

بدین ترتیب دوره اول جنگهای ایران و روس از سال ۱۲۱۸ قمری (۱۸۰۳ میلادی) بطور صددرصد مسلم بتحریر انگلیسها آغاز شد .

انگلیسها که سخت ترسیده و سراسیمه شده بودند برای جلوگیری از حمله‌های خطرناک زمان شاه و سرداران افغانی بهندوستان و برهم زدن نقشه‌های ناپلئون در ایران و پیش بردن مقاصد شوم خود بفعالیت و تقلای خارق‌العاده برخاستند و علاوه بر توطئه و تحریر در دربار روسیه که منتهی بقتل پل اول گردید سر جان ملکم مأمور سیاسی زبردست و جاسوس حیل‌گر خود را بدنبال مهدی علی خان به تهران فرستادند .

تفصیل همراهان و پیش‌کشی‌ها و هدایا و تحفه‌های سر جان ملکم و اینکه این مرد مرموز و خطرناک چگونه توانست فتحعلی شاه و درباریه‌های احمق او را گول بزند و همه جا مورد پذیرائی و احترام قرار گیرد در تاریخهای آنزمان و از جمله کتاب نفیس مرحوم محمود با جزئیات نوشته شده است و فقط چند کلمه از نوشته‌های مورخین زمان قاجاریه در اینجا آورده میشود تا معلوم گردد که رجال، وزراء و مسئولین آنزمان ایران تا چه اندازه کودن، نالایق، بیشمور، جاهل و بی‌اطلاع از نقشه‌ها و مطامع اروپائی‌ها بوده و چگونه با سرنوشت ملت بزرگ و شریفی مثل ایران بازی می‌کرده‌اند :

«... و این ملکم صاحب سفیری عاقل و باذل و خوش تقریر و دانا بود ، رفتار و سلوک و مردمی وی و حسن و بهای استرجی در ایران هنوز ضرب‌المثل است و شعرای ایران در صفای جان استرجی شعرها گفتند و مهرها ورزیدند »^۱ ، ملاحظه میفرمائید که از همه صفات ملکم صاحب باذل بودن او و از تمام مزایای همراهان حسن و بهای استرجی توجه و تحسین وزرای نادان و رجال فاسد‌الاخلاق دربار فتحعلی شاه را برانگیخته است .

و انگلیسها که با دقت و موشکافی هر چه تمامتر در طرز تفکر ، روحیه و عادات مردم و مخصوصاً افراد طبقات ممتاز و وزرای دربار ایران مطالعه و تحقیق کرده و نقطه‌های

۱ روضة الصفا بنقل مرحوم محمود .



ضعف اخلاقی آنها را نیک دریافته بودند و برای پیشرفت مقاصد شوم و منظورهای اهریمنی خود از هیچ عمل زشتی هم روگردان نیستند^۱ علاوه بر بذل و بخشش و تقدیم هدایا و پیش‌کشی‌ها پسرک بسیار زیبایی بنام استرجی همراه سفیر کبیر و وزیر مختار محترم! خود فرستاده بودند و این زیبا پسر بوده و نه عقل و سلوک و یا حسن تقریر جناب‌سفیر که با **غنج و دلال** دل از عارف و عامی ربوده و **حضرت صاحب‌را** تابدرجه ق. د. د. تنزل داده و راه را برای پیشرفت نقشه‌های شیطانی و **عقد قرار داد** صاف کرده بوده!

نتیجه؟

قراردادی است سیاسی و معاهده تجارته که در تاریخ ژانویه ۱۸۰۱ میلادی مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری قمری^۲ منعقد گردید و فرمانی هم به‌مهر و امضای فتحعلی شاه و صدر اعظم و ارکان دولت خطاب به تمام حکام و مأمورین سرحدی فارس و خوزستان و سواحل خلیج فارس صادر شد که همه جا با عمال دولت انگلیس همراهی و مساعدت نمایند و اگر فرانسویها یا سایر ملل بخواهند در نواحی جنوبی ایران ظاهر شوند و یا بخواهند در بنادر خلیج فارس بخشکی پیاده شوند نگذارند و مانع شوند.

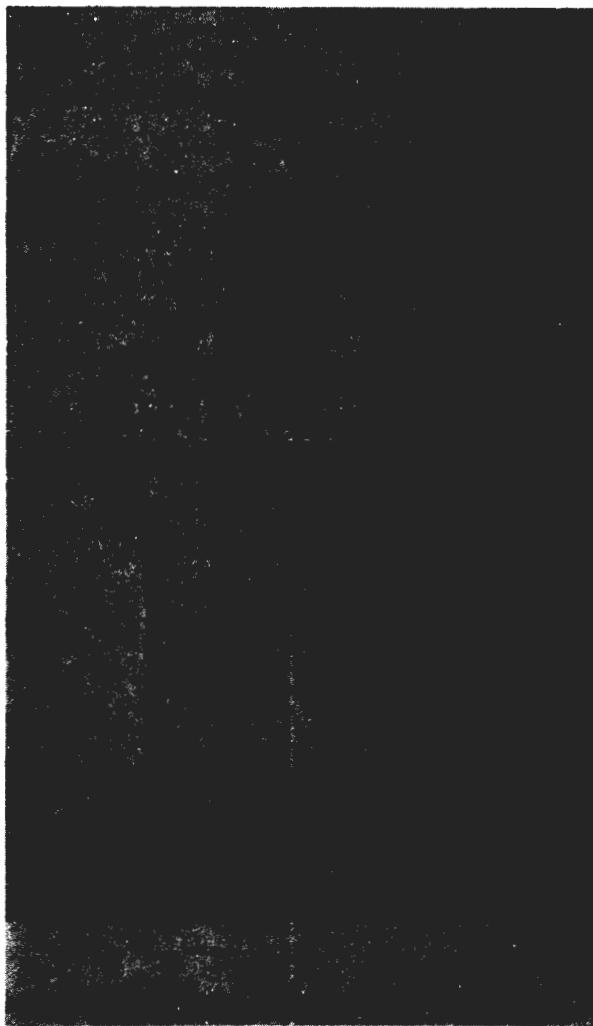
این است خلاصه قرارداد سیاسی که در تحت پنج ماده بامضای کاپیتان جان ملکم نماینده مختار و مأمور مخصوص دولت انگلستان و **حاجی ابراهیم خان صدر اعظم** دولت علیه ایران در تاریخ فوق‌الذکر (۱۲ شعبان ۱۲۱۵ قمری) رسیده است.

۱- آقای محمود کتیرائی در شماره اخیر مجله **نگین** مورخ سی و یکم شهریورماه ۱۳۴۷ طی مقاله تحت عنوان «وجه نظر اعتماد السلطنه نسبت به سیاست روس و انگلیس» شرحی از «کتاب خلسه» یا خواب‌نامه آنمرحوم نقل می‌کند که با طرز کار و حیل‌گری سرجان ملکم و دلبری و دلربائی زیبا پسر انگلیسی استرجی بسیار مناسبت دارد که از ستون دوم صفحه ۳۰ آن مجله عیناً نقل میشود: «پلتیک انگلیس در آسیا و مشرق زمین، خاصه در ایران، وضع و ترتیب مخصوصی دارد. انگلیسها ملتی مغرور و مدبر و متمول و متکبر میباشد. اما این تکبر تا آن وقت است که خود را بی‌نیاز می‌بینند.

بمحض اینکه پای احتیاج بمیان آمد، سرعجز و مذلت بر آستان خاکساری می‌گذارند و این خضوع و فروتنی را تدبیر و عقل می‌شمارند. بهر فرومایه عبد نویسنده دست هر نا-پاکی بوسند. در تمکین و تسلیم و بندگی، تا آنجا حاضرند که **قوادی** کنند و نزدیکان خود را به دوران پیوندند. مختصر در اوقات حاجت از **بذل هر قدر مال** و هر قدر امتیاز، چنان حاضرند که گوئی بنده و چاکرند. در ظاهر سازی و مهربانی‌های ساختگی غلو مینمایند.

هم طبیب میشوند، هم پرستار، دواساز و مرهم‌کار، مشیر و مشاور شفیق و مستشار، حتی اگر در سفر باشد شاگرد قاطرچی و یتیم چاروادار، میدهند، می‌بخشند، بذل می‌کنند، انفاق مینمایند، در ایثار خودداری ندارند راه مودت و فتوت می‌سپارند. چه شرح دهم، انگلیس تا محتاج است اول خدماتش تحف و هدایای نفیس است، چون از عالم احتیاج بیرون آمد، زایدالوصف صرفه‌جو و خسیس است!

۲- نقل از صفحه‌های ۲۲ و ۲۳ بعد جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ تألیف دانشمند عالیقدر مرحوم محمود محمود.



در مقدمه قرارداد اول بحمد و ثنای خداوند متعال شروع نموده ، بعد از آن از آیات قرآن چند آیه شاهد آورده ، پس از آن بدرود پیمبر اکرم و سایر ائمه اشاره کرده ، شرح مبسوطی از اتحاد و اتفاق سخن رانده ، بعد تعریف و توصیف زیاد از اتحاد بشر و استحکام آن بین ملل عالم صحبت نموده ، پس از آن شرح مبسوطی از فتحعلی شاه تعریف و توصیف نموده و جمله را با تعریف از مقام و القاب حاجی ابراهیم خان صدراعظم تمام میکند .

بعد از مقدمه فوق چند سطری هم در تعریف و توصیف کاپیتان جان ملکم بیان نموده بشنای پادشاه انگلستان و دعای فرمانفرمای هندوستان مقدمه را با این عبارات خاتمه میدهد: این معاهده که بین دو مملکت منظم است وسیله و رابطه محکمی خواهد بود که نسلاً بعد نسل آنها را بهم مربوط نماید و هر دو دولت همیشه تا دنیا باقی است ! بر طبق قرارداد دیل عمل خواهند نمود .

ماده اول - تاخورشید جهان افروز بر ممالك دولتين معظمين پرتو افکن است و عالم را منور میگرداند ! این اتحاد و یگانگی هم بین دولتين در صفحه روزگار باقی خواهد ماند و ریشه شرم آور دشمنی و نفاق برای همیشه قطع خواهد گردید و جای آنرا ترتیباتی خواهد گرفت که اسباب کمک و مساعدت بین دو ملت باشد و علل کینه و فساد تا ابد محو خواهد گردید !

ماده دوم - هرگاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که به هندوستان حمله نماید چون سکنه هندوستان رعایای ! اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشند يك قشون کوه پیکر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کارگذاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران با افغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران ! نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که آن مملکت بکلی مضمحل و پریشان گردد !!! ...

ماده سوم - اگر پادشاه افغانستان مایل گردد که از در دوستی و صلح وارد شود دولت شاهنشاهی ایران در حین تعیین شرایط صلح این مسئله را مسلم و حتمی خواهند نمود که پادشاه افغانستان و قشون او خیال حمله و هجوم به هندوستان را که جزء قلمرو پادشاه انگلستان میباشد بکلی از سر خود بیرون نمایند و آنرا برای همیشه ترك گویند .

ماده چهارم - هرگاه اتفاق افتد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه بخواند با دولت شاهنشاهی ایران داخل جنگ گردد اولیای دولت پادشاهی انگلستان هر

۱- هیچوقت چنین اتفاقی نمی افتاد و پادشاه افغانستان و مخصوصاً کسی از ملت فرانسه هرگز با دولت ایران داخل در جنگ نمی گردید و این همه محض « وزن شعر » است و آنرا انگلیسها برای گول زدن وزراء احمق دربار فتحعلی شاه گنجائیده اند . (ف)

میزان توپ و مهمات قشونی که ممکن باشد با تمام اسباب و لوازم آن و اشخاص لازم در هریک از بنادر ایران که معین نمایند تسلیم دولت شاهنشاهی ایران خواهد نمود .

ماده پنجم - اگر اتفاقاً قشونی از طرف ملت فرانسه که محرك آنها انجام مقصود معین ۱ یا دسیسه ؟ باشد بخواهند در یکی از بنادر ایران برای خود مسکن اختیار کنند در چنین پیش آمدی يك قشون منظم مرکب از سپاهیان دولتین متعاهدین تشکیل شده برای اخراج و اضمحلال آنها اقدام خواهند نمود و آنها را معدوم نموده بنیان دسایس آنها را ریشه کن خواهند نمود مخصوصاً قید میشود هر گاه چنین اتفاقی رخ بدهد وقشون ظفر نمون! دولت شاهنشاهی ایران برای انجام این مقصود حرکت نمایند صاحب منصبان دولت پادشاهی انگلستان هر اندازه مهمات و آلات و ادوات جنگی و آذوقه لازم باشد تهیه نموده حمل کرده تحویل خواهند داد ؛ و اگر يك وقتی یکی از رجال بزرگ ملت فرانسه اظهار میل یا خواهش نماید اینکه يك محل ایستگاه یا مسکن در یکی از جزایر و یاسواحل طویل مملکت شاهنشاهی ایران بدست بیاورند که در آن محل بیدق خودشان را برافراشته آنجا را محل توقف خودشان قرار بدهند البته يك چنین خواهش یا تمنائی از طرف کارگزاران اعلیحضرت شاهنشاهی قبول نخواهد شد .

مهر حاجی ابراهیم خان صدراعظم ، مهر و امضای کاپیتان سرجان ملکم شعبان ۱۲۱۵ هجری (ژانویه ۱۸۰۱ میلادی).

انسان واقعا حیرت می کند که فتحعلی شاه و وزرای دربار او تا چه اندازه بی شعور ، نادان ، کبیج ، احمق و بی خبر از جریانات سیاسی دنیا بودند که در آن موقع حساس و پر اضطراب برای انگلیسها و یا هنگامی که استعمارگران و شیطانهای بریتانیائی بر اثر فتوحات ناپلئون در اروپا و حملات زمان شاه و مخالفت راجهها در هندوستان بیچاره و ذلیل شده بودند چگونه مفت و مسلم فقط در مقابل چند قطعه شیشه و جقجه (جواهر) و چند کیسه طلا ، و شاید از همه بالاتر چشم و ابروی فتنه گراسترجی زیبا پسر شهر آشوب انگلیسی ، چنین قرارداد عجیب و سنگین را امضاء کرده اند ! ۱۹

این قرارداد ، چنانکه ملاحظه شد ، هیچ سودی برای ملت ایران نداشته و تمام آن تمهد و تکلیف برای ایران بوده است .

تمهدی که اگر افغانها بهندوستان حمله کنند شاهنشاه ایران با قشونهای کوه پیکر مملکت آنها را خراب و ویران و ملت افغان یعنی برادران خود را پریشان و مضمحل کند !

و یا اگر فرانسویها قصد هندوستان کرده و بخواهند از بنادر و اراضی ایران استفاده کنند قشون ایران آنها را معدوم نماید !

و چنین تهدات سنگین و ضد انسانی برای چه ؟ - هیچ ! و پوچ ! چه تمهدات

انگلیسها در این قرارداد فقط دادن مهمات و لوازم جنگی بوده و هرگز هیچوقت بآن عمل نمی‌کردند آنهم در جنگی که نه تنها مطلقاً سودی و لزومی برای ایران نداشته بلکه هم‌ا‌ش بضرر این ملت بوده است.

در مورد مقدمه و ماده اول این قرارداد هم که «تا دنیا باقی است!» و «خورشید جهان افروز بر ممالک دولتین پرتوافکن است این اتحاد و یگانگی بین دولتین در صفحه روزگار باقی خواهد ماند!» نیز چه زود نقض پیمان و عهد شکنی انگلیسها در محاصره هرات و ده‌ها قضیه دیگر آشکار و معلوم گردید که امضاء، قول، وعده و شرافت در قاموس آنها مفهومی غیر از خدعه و اغفال ندارد و آنهمه برای استفاده از فرصت و کوییدن حریف بدست حریفی دیگر بوده است.

از متن قرارداد عجیب‌تر فرمانی است که در بار فتح‌علی‌شاه در تأیید و تحکیم و دستور اجرای آن خطاب بحکام و مأمورین ایرانی صادر کرده و محقق بزرگوار مرحوم محمود محمود در صفحه ۲۴ جلد اول کتاب نفیس خود بشرح زیر نقل و چنین مرقوم فرموده‌اند:

پس از امضاء قرارداد سیاسی برای اینکه حکام و مأمورین سرحدات ایران از عقد قرارداد بین دولتین ایران و انگلیس اطلاع حاصل کنند يك فرمان با آب و قاب نیز از طرف فتح‌علی‌شاه برای اطلاع مأمورین دولت صادر گردیده و نه فقر از ارکان دولت نیز آنرا مهر و امضاء نمودند و خلاصه آن بشرح زیر است:

«در این هنگام که با دولت انگلیس و فرمانفرمای کل هندوستان عقد اتحاد و مودت بسته شده است باید بدانید هرگاه کسی بخواهد از طرف ملت فرانسه در حدود و اطراف قلمرو و حکمرانی شما و ما در سواحل یا بنادر ایران و یا در نقاط سرحدات شما وارد شود بموجب این فرمان قضا جریان بهیچوجه نباید بگذارد داخل در یکی از نقاط حکمرانی شما بشوند و شما مجاز می‌باشید و حکم دارید بآنها توهین نموده و بقتل برسانید و از وظایف مهمه شماست که بعمال سیاسی و تجارتي و بستگان حکومت هندوستان که از جانب دولت انگلیس می‌باشند با دوستی و یگانگی رفتار نمائید. این اشخاص تماماً شامل مراحم و الطاف اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی می‌باشند و مناسبات شما با آنها باید برطبق مقررات عهدنامه ضمیمه باشد که بین دولتین ایران و انگلیس بوسیله جناب حاجی ابراهیم خان صدراعظم دولت علیه ایران و سرکار کاپیتان جان ملکم برقرار شده است بتاريخ ۱۲ ماه شعبان ۱۲۱۵ (هجری قمری) مطابق ژانویه ۱۸۰۱ (میلادی) این فرمان در صدر بهر فتح‌علی‌شاه رسیده و پشت آنرا اشخاص زیر تسجیل کرده‌اند:

- ۱ - حاجی ابراهیم خان صدراعظم - ۲ - میرزا شفیع (مازندرانی) - ۳ - میرزا رضاقلی
 - ۴ - آصف الدوله (الله یار خان) - ۵ - میرزا رضی - ۶ - میرزا احمد - ۷ - میرزا مرتضی قلی
 - ۸ - میرزا یوسف (گویا آشتیانی پدر میرزا حسن مستوفی الممالک بعدی) - ۹ - میرزا فضل‌الله...
- علاوه بر این معاهده سیاسی و فرمان اجرائی آن يك قرارداد تجارتي هم در پنج

ماده و يك ذیل و الحاقیه در همان تاریخ بین طرفین (انگلیس و ایران) بسته شده که صد درصد بضرر ایران و بسود انگلیس بوده و اسباب حیرت میشود و هیچ آدم احمق و بیشموری در حال عادی و اراده آزاد در شرایط آنزمان آنرا امضاء نمی کند و این هنر و حماقت از فتحعلی شاه ووزرای بیشمور و نادان او بوده که در موقعی که انگلیسها از هر جهت بیچاره و ناتوان و سراسیمه بودند بدون وجود هیچگونه فشار و تهدیدی و فقط از راه نفهمی و جهالت چنین قرارداد زیان بخشی را مفت و مجانی امضاء کرده و امتیازات و حقوقی ب انگلیسها داده اند که هیچ کشور مستقلی زیر بار آن نمی رود .
و این است خلاصه آن :

«ماده اول- تجار دولتین معظمین در هر دو مملکت در کمال امنیت واطمینان ایاب وذهاب خواهند نمود. بر حکام شهرها و مأمورین شهرها و اجاب است که مال التجاره آنها را حفاظت کنند.
ماده دوم - بتجار و سوداگران مملکت انگلستان و ممالك هندوستان و پاکسانی که در خدمت دولت انگلستان میباشند اجازه داده میشود که در بنادر و شهرهای مملکت با وسعت ایران و در نقاطی که خودشان صلاح بدانند اقامت کنند .^۱

بمناهی که متعلق بدولتین میباشد ، هیچ نوع مالیات و عوارض دولتی تعلق نخواهد گرفت. اگر مالیات یا عوارض باید داده شود فقط از خریدار اخذ خواهد شد.^۲
ماده سوم - هرگاه مال التجاره یکی از تجار طرفین را دزد بزند یا بر آن زیان وارد شود منتهای سعی و کوشش مبذول خواهد شد که دزنها تنبیه شده و مال التجاره مسترد گردد^۳ و اگر یکی از تجار ایرانی از ادای وجوه مال التجاره خریداری شده استنکاف ورزد و یا از ادای قروض خویش بنمایند دولت انگلیس تعلل ورزد دولت فوق الذکر سعی و کوشش خود را برای وصول آن بکار خواهد برد^۴ ، البته اقدامات او بتوسط حاکم یا مأمور محل خواهد بود ؛ حاکم و مأمور محل نیز این را جزء وظایف خود دانسته آنچه در قوه دارد برای کمک و همراهی بکاربرد .

هرگاه تجار ایرانی در هندوستان توقف کنند و بکار تجارت مشغول باشند عمال دولت انگلستان از آنها مانعت نخواهند نمود بلکه با آنها همراهی و مساعدت نیز خواهند کرد و اگر طلبی دارند وصول خواهند نمود و از قوانین^۵ آن مملکت برخوردار خواهند شد .

۱ - این ماده برفع انگلیسها و اجازه و آزادی خرابکاری و جاسوسی است و چنین اجازه حتی برای اتباع و تجار ایران هم داده نشده است .

۲ - این ماده نیز بسود انگلیسها و عجیب است و از آن تجار انگلیسی بیشتر نفع میبردند زیرا صادرات ایران ب انگلیس همواره کمتر از واردات انگلیس بوده .

۳ - به بهانه و دستاویز همین ماده که مفاد آن در قراردادهای بعدی نیز گنجانیده شد انگلیسها مداخلات نامشروعی در امور داخلی ایران مینمودند .

۴ - اینهم نوعی حق قضاوت و حکومت و برتری برای انگلیسها بوده است .

۵ - در هیچ کجای این قرارداد صحبت از احترام قوانین و شرع ایران بمیان نیامده .

ماده چهارم - هرگاه کسی در ممالك شاهنشاهی ایران بدولت انگلستان مقروض باشد ووفات کند حاکم محل پس از پرداخت وجوه و سایر طلبکارها میباید قرارپردخت طلب دولت انگلستان را بدهد و آنرا تصفیه کند.^۱

مستخدمین دولت انگلستان مقیم مملکت شاهنشاهی مجاز هستند برای انجام کارهای خودشان بهر قدر مستخدمین ایرانی که احتیاج دارند استخدام نمایند!^۲ و اجازه دارند در صورت بروز تقصیر از آنها بطریقی که خودشان صلاح بدانند آنها را تنبیه نمایند!^۳ مشروط براینکه این تنبیهات بقطع اعزاء و قطع حیات منجر نشود^۴، در این صورت این قبیل مجازاتها بمعهده حاکم محل خواهد بود.

ماده پنجم - انگلیسها در ساختن خانه و عمارات در بنادر و شهرهای ایران آزاد خواهند بود! و بمیل خودشان! هر وقت بخواهند آنها را اجاره بدهند! یا بفروش رسانند! مختار خواهند بود.^۵

هرگاه اتفاق افتد يك كشتی که متعلق بدولت انگلستان است دریکی از بنادر ایران بشکند یا صدمه بآن برسد و یا برعکس کشتی که متعلق بدولت ایران است^۶ دریکی از بنادر قلمرو انگلستان بشکند و یا آسیب بآن برسد اعمال محلی هر يك از دولتین کمال همراهی و کمک را خواهند نمود که آن کشتی تعمیر شود و این وظیفه مأمورین هر يك از دولتین میباشد.^۷

هرگاه یکی از کشتیهای دولتین در یکی از بنادر مملکتین غرق شود و یا شکسته گردد در چنین مواقع هرگاه از متاع آن و یا از اسبابهای آن پیدا شود بمصاحب اصلی و یا نماینده صاحب آن بلافاصله مسترد خواهد شد.^۸ فقط از طرف صاحب آن يك حق الزحمه

۱ - بازهم گفته نشده که پرداخت دیون متوفی بموجب قوانین و شرع ایران خواهد بود.
۲ - این اجازه بمنزلۀ این است که انگلیسها مختار باشند از اتباع ایران بعنوان کارهای خود حتی قشون هم استخدام کنند.

۳ - واقعا مسخره است که بانگلیسها اجازه داده شده هر تعداد که میخواهند از ایرانیها استخدام کنند و آنها را بهر طریقی که صلاح میدانند مجازات نمایند!

۴ - این شرط از آنها هم مسخره تر است.

۵ - این ماده مانند این است که تمام خاکهای ایران را بانگلیسها واگذار کرده اند تا هر قدر دلشان میخواهد و میتوانند خانه و عمارت بسازند، اجاره بدهند و یا بفروشند! واقعا که مسخره است!

۶ - معلوم است که این شرط بسود انگلیس بوده زیرا ایران کشتی و نیروی دریائی تجاری و نظامی نداشته.

۷ - چون ایران کشتی نداشته انگلیسهای زیرك خواستند تعمیر مجانی کشتیهای خودشان را هم بمعهده ایرانیها بگذارند.

۸ - این شرط هم مانند دو شرط پیش است.

بکاشف داده خواهد شد .

مادهٔ اخیر - هرگاه یکی از انگلیسها یا هندیها که در خدمت دولت انگلستان میباشند و مقیم ایران هستند بخواهند مسافرت نمایند هیچکس حق نخواهد داشت از آنها جلوگیری نماید و کاملاً آزاد خواهند بود و میتوانند تمام دارائی خود را نیز همراه خود ببرند^۱.

مواد این قرارداد بین دولتين ثابت و برقرار گردید .

مهر و امضای کاپیتان جان ملکم و مهر حاجی ابراهیم خان صدراعظم .

ماده الحاقی - نظر بملاحظه دوستی و یگانگی توضیح میشود که آهن ، سرب ، فولاد و پارچه ذرعی که مال و متاع مختص دولت انگلستان میباشد از هر نوع مالیات و حقوق گمرکی معاف میباشد و از فروشنده دیناری اخذ نخواهد شد فقط مالیاتی که مساوی با یکصدم است^۲.

حقوق گمرکی و مالیات ورودی برای سایر اجناس^۳ که در حال حاضر در ایران و هندوستان اخذ میشود وثابت و برقرار خواهد ماند و چیزی بآن علاوه نخواهد شد^۴.

عالیجاه حاجی خلیل خان ملک التجار مأمور اجرای قرارداد تجارتی و سایر تشریفات امور مراجعه بتجارت میباشد . مهر و امضای کاپیتان جان ملکم و مهر حاجی ابراهیم خان صدراعظم .

برای معرفی و اجرای این قرارداد نیز فرمان دیگری از طرف فتحعلی شاه بشرح زیر صادر شده است :

دعوم حکام و فرمانروایان و بیگلریکیها و نواب و متصدیان بدانند ، در این موقع که کاپیتان جان ملکم از جانب پادشاه و الاجاء انگلستان و فرمانفرمای کل هندوستان بدربار شاهنشاهی ما آمده که روابط مودت و دوستی را بین دولتين ایران و انگلستان برقرار کند

۱ - این شرط هم يك طرفی بوده و چنین حقی بایرانیهای مقیم انگلستان یا هندوستان داده نشده .

۲ - این شرط دیگر مسخره و رسواکننده است که عمده واردات از انگلستان از مالیات و حقوق گمرکی معاف شده و کالای انگلستان حتی در داخله ایران چون بدون گمرک و مالیات وارد و ارزان تمام میشده با کالای همه کشورها و حتی خود ایران رقابت می کرده است.

۳ - بعد از آهن ، سرب ، فولاد و پارچههای ذرعی که عمده کالای وارداتی ایران در آن زمان از انگلستان بوده و آنها را از مالیات ورودی و حقوق گمرکی معاف کرده بقیه اجناس چیز مهمی نبوده و اینهمه وزن شعر است .

۴ - تازه با این شرط حتی تجدید نظر در تعرفه مالیاتی و گمرکی و حفظ حقوق ایران با تحول اوضاع از ایران سلب شده است .

و ایجاد اتحاد و یگانگی را برای همیشه برقرار سازد لهذا قرارداد و عهدنامه مودت نوشته شده بامضاء کاپیتان جان ملکم و وزیرمعمد ما حاجی ابراهیم خان رسیده است و برعهده شماهاست که برطبق شرایط و مواد قرارداد و عهدنامه منعقد که بین دولتین رد و بدل شده است از روی صداقت و درستی عمل نمائید و هرکس در هر درجه و مقام که باشد برخلاف مندرجات عهدنامه عمل نماید مورد قهر و غضب شاهنشاهی ما واقع خواهد شد . بتاريخ دوازدهم شعبان ۱۲۱۵ قمری مطابق با ۵ ژانویه ۱۸۰۱ میلادی - مهر فتحعلی شاه - در صدر فرمان و نه نفر هم از رجال درجه اول آنرا مهر نموده اند که عبارتند از حاجی ابراهیم خان - میرزا شفیع - میرزا رضاقلی - آصف الدوله - میرزا رضی - میرزا احمد - میرزا مرتضی قلی - میرزا یوسف و میرزا فضل الله -

با عقد این معاهده و قراردادهای سیاسی و تجارتي که انگلیسها آنها را باین آسانی و مفت و مسلم صد درصد بفتح خودشان و بضرر ایران بدست آوردند خاطر آنها از ناحیه سرداران افغانستان آسایش یافت .

دو ماه بعد از امضای این قراردادها هم پل اول امپراطور روسیه بر اثر تحریکات کنت دوپالهن سفیر انگلیس در روسیه در ۲۴ مارس ۱۸۰۱ میلادی بوسیله افسران گارد امپراطوری کشته شد .

با قتل پل و جلوس الکساندر اول بامپراطوری روسیه در روابط انگلیس با آندولت بهبودی حاصل و برعکس با فرانسه تیره شد .

مقارن این احوال و در جریان سال ۱۲۱۷ هجری قمری (۱۸۰۲ میلادی) نماینده از طرف ناپلئون امپراطور فرانسه بدربار ایران آمده و فتحعلی شاه باو جواب مساعد داده است و انگلیسها که دیگر خیالشان از ناحیه افغانستان راحت شده و از خبر اقدامات فرانسویها نزد شاه ایران اطلاع یافته بودند الکساندر اول امپراطور روسیه را بهجوم بخاکهای ایران تحریک کردند تا دولت ایرانرا باروسها گلاویز نموده و از خیال اتحاد با فرانسه و حمله بافغانستان و هندوستان بازدارند .

بدین ترتیب دوره اول جنگهای ایران و روس از سال ۱۲۱۹ هجری قمری مطابق با ۱۸۰۴ میلادی بتحریک انگلیسها آغاز شد و در حدود ده سال طول کشید و باز بر اثر دسایس و تحریکات انگلیسها بالاخره منجر به شکست ایران و تخمیل معاهده گلستان گردید و در ۱۲۲۸ قمری مطابق با ۱۸۱۴ میلادی خاتمه یافت .

دولت ایران و فتحعلی شاه که از شکست در جنگ با روسیه و از دست دادن قسمتی از خاکهای کشور افسرده و دلننگ بود و میخواست بهر قیمتی شده این شکست را جبران و

ولایات از دست رفته را مسترد کنند متوجه فرانسه و ناپلئون شد .

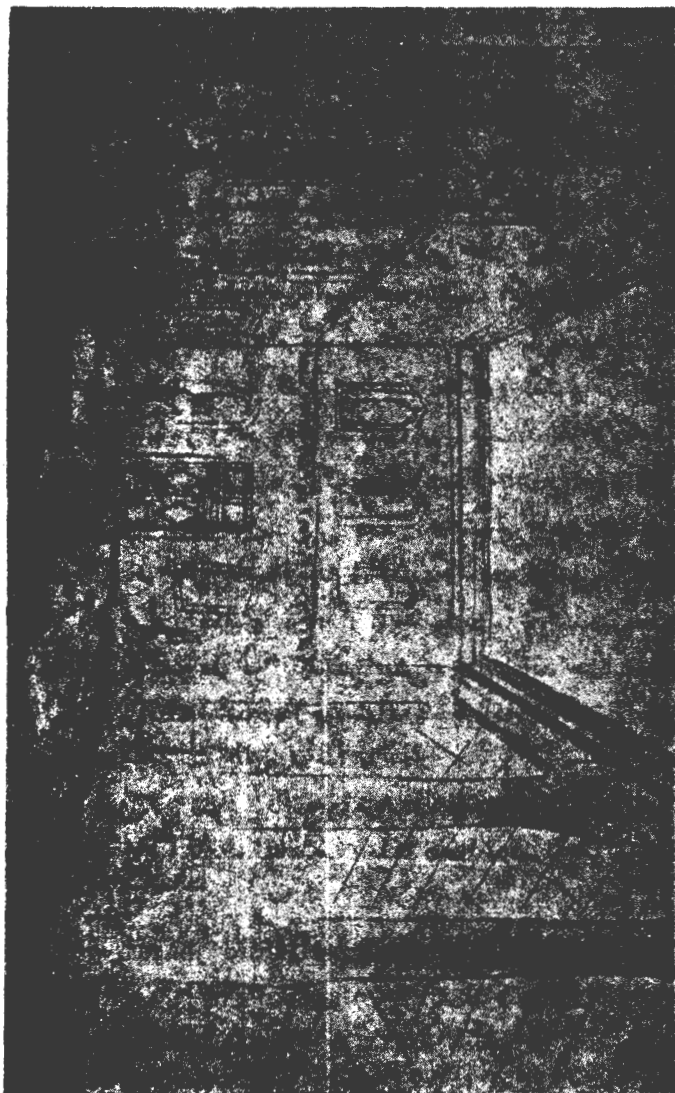
و در نتیجه و بعد از مکاتبات و مذاکرات زیاد بطور خلاصه معاهده مورخ ۲۵ صفر ۱۲۲۲ هجری قمری مطابق با چهارم ماه مه ۱۸۰۷ میلادی بین دولت فرانسه و سفیر کبیر فوق‌العاده ایران در اردوگاه **فین کن شتاین** در شاتزده ماده منعقد گردید و متعاقب آن ژنرال **گاردان** با عده‌ای افسر متخصص نظامی برای تعلیم لشکریان شاه وارد ایران شد .

علل این واقعه و جلب توجه ایران بفرانسه زیاد بوده ، اجمال آن اینکه **حاجی خلیل خان** سفیر ایران را که بعد از عقد معاهده ۱۲۱۵ قمری همراه **سرجان ملکم** به هندوستان رفته بود ضمن حادثه در **بیبی کشتند** و **محمد نبی خان** برادرزن او که از طرف ایران بجای وی مأمور هندوستان شده بود بواسطه تغییر سیاست انگلیس و رفع احتیاج از ایران سرگردان مانده بود و فتحعلی شاه پس از شکست از روسها بدون اینکه بر اثر بی‌شعوری و بی‌اطلاعی بفهمد و حالی بشود که شعله‌ور شدن جنگ و شکست در آن و تحمیل قرارداد شوم گلستان نتیجه دسایس و تحریکات انگلیسها بوده باستناد مواد معاهده ۱۲۱۵ متوسل بانگلستان شده و از انگلیسها برای پس گرفتن ولایات از دست رفته و تجدید سازمان و ساز و برگ لشکریان خود کمک خواست ولی دیگر در اینموقع ایران برای انگلیسها اهمیتی نداشت . روسها بجای اینکه مانند زمان پل دوست و متحد فرانسویها باشند دوست وفادار و یا در حقیقت **آلت دست** انگلیسها بودند و ایران بقول مرحوم محمود : «**در این هنگام ایران طعمه‌ای بود که از طرف انگلیسها پیش روسها انداخته شده بود**» و از این جهت اعتنائی به ایران نداشتند و بدرخواستهای فتحعلی شاه جواب مساعد ندادند و شاه ایران ناچار متوجه فرانسویها و ناپلئون شد .

ولی عقد معاهده **فین کن شتاین** و آمدن ژنرال **گاردان** و افسران فرانسوی بایران موجب اضطراب انگلیسها شد و بار دیگر **سرجان ملکم** و **سرهارفورد جونز** را بایران فرستادند .

سیرهارفورد جونز Sir Harford Jones یکی از مأمورین سیاسی زبر دست انگلیس است که روز ۱۴ فوریه ۱۸۰۹ وارد تهران شده و ژنرال **گاردان** و افسران فرانسوی بواسطه مشاهده اینکه دربار فتحعلی شاه با ورود نماینده انگلیس به بندر بوشهر موافقت کرده بدون انتظار کسب اجازه از دولت فرانسه بار سفر بسته و یک روز پیش از ورود سفیر انگلیس از تهران حرکت کردند .

علت این تغییر رویه فتحعلی شاه ، تغییر روش خود ناپلئون نسبت بسیاستی بوده که قبلاً درباره مسائل شرقی، عثمانی و ایران گرفته و با اصرار و التماس اتحاد و اتفاق زمامداران ساده لوح این دو دولت را برای مقابله با روس و انگلیس با زحمت بدست



مشرفانی در حال گاردان بحضور عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز

آورده بود بوده است .

زیرا چنانکه معروف است ناپلئون در اروپا با «اتحادیه چهارم» جنگی مرکب از انگلیس، پروس، روسیه و سوئد مقابل گردیده و در ینا Iéna و آورشتاد Auerstaedt قشونهای پروس و در فربه دلاند Friedland ارتش روسیه را نابود کرده بود .

الکساندر اول امپراطور روسیه در فردای جنگ و شکست فربه دلاند مستقیماً از ناپلئون تقاضای صلح و ملاقات کرد و این دو امپراطور در روی رودخانه نیمن Niémen روز ۲۶ ژوئن ۱۸۰۷ یکدیگر را دیده و پس از حصول موافقت در کلیات روز ۸ ماه ژوئیه ۱۸۰۷ میلادی در محلی بنام تیلسیت Tilsitt معاهده صلح و عقد اتحادی بستند .

بموجب قرارداد تیلسیت امپراطور روسیه تمام تغییرات و فتوحات ناپلئون را در اروپا برسمیت شناخت و در عوض بنای پارت هم دست روسیه را در عثمانی آزاد گذاشت و بدین ترتیب اروپا بین دو امپراطور تقسیم گردید .

و ناپلئون هم سعی خواهد کرد که واسطه صلح در میان روسیه و عثمانی که در حال جنگ بودند بشود و اگر سلطان عثمانی وساطت او را نپذیرد امپراطوری عثمانی را تجزیه کرده و چیزی بغیر از اسلامبول و روم ملی برای سلطان باقی نخواهند گذاشت^۱ .

در قرارداد تیلسیت اساساً صحبتی از ایران بمیان نیامده و ناپلئون روسها را در این قسمت کاملاً آزاد گذاشته و این بوده است شرافت قول و قرار و ارزش و اعتبار و احترام امضای امپراطور فرانسه !

جای شبهه نیست که معاهده تیلسیت نتایج و آثار شومی بیار آورده و دولتهای ایران و عثمانی را بار دیگر به چنگال عقاب تیز چنگ روس و تزویر روباه مکار انگلیس انداخته است .

سیرهارفورد جونز در بحبوه حالت یأس و ناامیدی و تزلزل روحی در بارفتن عملی - شاه از عهد شکنی و رویه ناپلئون وارد تهران شد و پس از طی جریانات مفصلی که در تاریخها مذکور و بیان آن باعث طول کلام است بآسانی موفق شد در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ هجری قمری مطابق با ۱۲ مارس ۱۸۰۹ میلادی قراردادی را با دولت ایران منعقد و امضاء بکند . این عهدنامه که از طرف شاه ایران میرزا محمد شفیع مازندرانی معتمد الدوله و حاجی میرزا محمد حسین خان امین الدوله اصفهانی و از طرف دولت انگلیس سیرهارد فورد جونز آنرا امضاء نموده و در تاریخ ایران به عهدنامه مجمل شهرت دارد بشرح زیر است :

۱ - ترجمه تقریباً تحت اللفظی از صفحه ۶۴۷ تاریخ آلبرماله جلد قرن ۱۸ و انقلاب و امپراطوری چاب هاشت پاریس .

معاهده بین دولتین ایران و انگلیس که بنمایندگی سیرهارفورد جونس ارطرف دولت انگلیس و میرزا محمدشفیع معتمدالدوله صدر اعظم و حاجی محمدحسین خان امینالدوله از طرف دولت شاهنشاهی ایران در تاریخ ۲۵ محرم الحرام ۱۲۴۴ هجری (قمری) مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی در تهران منعقد شده است .

الحمد لله الكافي الوافی الباقي والحافظ اما بعد در اینموقع که نماینده مختار و سفیر فوقالعاده اعلیحضرت پادشاه انگلستان، سیرهارفورد جونس وارد طهران پایتخت ایران شده است و اعتبارنامه مهوور اعلیحضرت پادشاه انگلستان را همراه دارد و مأموریت دارد با دولت علیه ایران روابط مودت و یگانگی دیرینه را مستحکم نماید تا اینکه رشته اتحاد و صمیمیت بین مملکتین ایران و انگلستان محکم و ثابت و قوی گردد، بنا بر این اعلیحضرت شاهنشاه ایران بموجب فرمان مخصوصی که تسلیم نماینده مختار و سفیر مخصوص پادشاه انگلستان شده جناب میرزا محمد شفیع معتمدالدوله صدر اعظم ایران و حاجی میرزا محمدحسین خان امینالدوله را که یکی ازوزراء عظام میباشد معین فرمود که با نماینده مختار فوقالذکر در مواد و شرایط عهدنامه که مبنی بر اتحاد و یگانگی کامل باشد بین مملکتین برقرار نمایند بطوریکه خیر و صلاح دولتین باشد .

در نتیجه پس از مذاکره و مباحثه در جلسات عدیده نمایندگان مأمور و مختارطرفین مواد و شرایط ذیل را برای سعادت و نفع طرفین معین و برقرار نمودند .

ماده اول نظر باینکه مدتی وقت لازم است تا اینکه يك معاهده مفصل برای ایجاد اتحاد و یگانگی کامل بین مملکتین مرتب و مقرر گردد و نظر باینکه اوضاع و کیفیات فعلی دنیا ایجاب می کند که يك مقررات و ترتیبات فوری و بدون فوت وقت بر قرار گردد لهذا نمایندگان مختار طرفین قبول مینمایند که مواد ذیل برای مقدمه و اساس يك معاهده مفصل و دائمی بین دولتین ایران و انگلستان میباشد . بعلاوه طرفین قبول مینمایند که معاهده مفصل مذکور که حاکی نیات و تمهیدات طرفین است و بامضاء و مهر نمایندگان فوقالذکر بدها میرسد اساس اتحاد و یگانگی طرفین معاهدتین خواهد بود .

ماده دوم - طرفین قبول مینمایند این مواد مقدماتی که با دست حقیقت و صمیمیت مقرر و مرتب شده است تنبیر و تبدیل نخواهد شد بلکه نتیجه آن این خواهد شد که روز بروز دوستی و صمیمیت بین دولتین زیاد شود و این دوستی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم الشان و اخلاف و جانشینان و اتباع و ممالك و ایالات و ولایات و متصرفات آنها برای همیشه باقی خواهد ماند .

ماده سوم - اعلیحضرت پادشاه ایران لازم میدانند اعلام کنند که از تاریخ این عهد

نامه مقدماتی یا مجمل هر قرارداد و عهدنامه که باهر يك از دول اروپا منعقد نموده باطل

و لغو میباشد^۱ و اجازه نخواهند داد که قشون دولت اروپائی هر دولتی میخواهد باشد^۲ از ایران عبور نماید و یا بطرف هندوستان یا بطرف یکی از بنادر آن مملکت رهسپار شود.

ماده چهارم - هرگاه قشونهای دول اروپائی بمصرفات و قلمرو اعلیحضرت شاهنشاه ایران حمله نموده باشند و یا اینکه حمله نمایند دولت پادشاهی بریتانیای کبیر باعلیحضرت پادشاه ایران یکمده قشون خواهد داد^۳ و یا عوض آن قشون يك مساعدت مالی خواهد نمود، بملاوه مهمات جنگی از قبیل توپ و تفنگ و غیره و صاحب منصبان باندازه که برفع هر دو طرف باشد و این قوا برای اخراج قشون مهاجم^۴ خواهد بود و عده این قوا و مبلغ مساعدت مالی و میزان مهمات جنگی و غیره در آن **معاهده مفصل** و دائمی بعدها معین خواهد گردید. هرگاه پادشاه انگلستان با چنین دولتی صلح کند در این صورت پادشاه انگلستان سعی و کوشش بی انتهای خود را بکار خواهد برد که بین دولت علیه ایران نیز با آن دولت صلح برقرار گردد، اما اگر خدای نکرده کوششهای پادشاه انگلستان بلا اثر بماند در اینصورت قشونهای دولت و یا مساعدت مالی که مبلغ آن در **عهدنامه مفصل** بعدی^{پنجم} میشود در اختیار دولت شاهنشاهی ایران خواهد بود و یا اینکه وجه معین و مقرری تأدیه خواهد شد و این ترتیب و قرارمادامی که قشون دولت اروپائی در خاک ایران توقف دارند باقی و برقرار خواهد بوده تا اینکه صلح بین دولت علیه ایران و آن دولت اروپائی واقع شود.

۱ - منظور از این ماده فقط التام و ابطال عهدنامه فین کین شتاین با فرانسه است و گر نه دولت ایران در آن تاریخ با دول دیگر اروپائی قرار دادهائی که بضرر انگلیسها باشد نداشته است.

۲ - در آن تاریخ هیچ دولت دیگر اروپائی غیر از فرانسه قصد و توانائی حمله به هندوستان و عبور از ایران را نداشت.

۳ - منظور از شرایط مندرج در این ماده کمک و همراهی انگلیسها بایران در مقابل حمله و هجوم روسها بوده و دربار فتحعلی شاه فقط بامید مقررات این ماده که انگلیسها بموجب آن در جنگ بروسها کمکهای نظامی، پول، سرمایه، اسلحه و مهمات و افسر و متخصص بایران برساند زیر بار امضاء و قبول تعهدات دیگر از جمله قطع رابطه با فرانسه و جلوگیری از هجوم افغانها به هندوستان رفت ولی چنانکه دیده شد انگلیسها هیچوقت بتعهدات خود عمل نکردند،

۴ - از این کلمه مهاجم بعدها انگلیسها استفاده و آنرا سوء تفسیر کردند و در جنگهای دوره دوم روس که آنرا خودشان تحریک و راه انداخته بودند گفتند که در این دوره مهاجم ایرانیها بوده اند و باین بهانه از عمل تعهدات و رسانیدن کمک نظامی اسلحه و پول شانه خالی کردند.

۵ - بموجب این شرط و مقررات عهدنامه مفصل انگلیسها متعهد بودند مادامی که جنگ بین روس و ایران ادامه و لشکریان روسی خاکهای ایران را در اشغال دارند سالیانه دوست هزار تومان کمک نقدی بایران بپردازند ولی بنا بر این مختلف شانه از زیر انجام این تعهد خالی نموده و دیناری ندادند.

بعلاوه طرفین قبول مینمایند هر گاه بمتصرفات دولت پادشاهی انگلستان در هندوستان از طرف افغانها هجوم و حمله شود اعلیحضرت پادشاه ایران يك عده قشون برای حفظ هندوستان بموجب مقررات عهدنامه مفصل بعدی مأمور خواهند نمود.^۱

ماده پنجم - هر گاه با اجازه شاهنشاه ایران يك عده از قشونهای انگلیسی وارد خلیج فارس شده و در جزیره خارک یا بنادر دیگر بخشگی پیاده شوند البته بهیچوجه حق تصرف و تملك در این جزایر یا بنادر نخواهند داشت و از تاریخ انعقاد عهدنامه مقدماتی یامجمل این عده قشون در تحت فرمان و تعلیمات پادشاه ایران قرار خواهند گرفت و عده این قشون در **معاهده مفصل** تعیین خواهد گردید .

ماده ششم - ولی اگر قشون فوق الذکر بموجب امر و اجازه شاهنشاه ایران در جزیره خارک یا بنادر دیگر پیاده شده توقف نمایند رفتار حکام بنادر میبایست با آنها از روی صمیمیت و دوستانه باشد و يك فرمان شاهنشاهی خطاب بفرمانفرمای ایالت فارس شرف صدور یابد که هر مقدار آذوقه لازم دارند در مقابل وجه نقد بنرخ عادلّه روز بآنها بدهند .

ماده هفتم - هر گاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بمیل طرفین واسطه صلح شود .^۲

ماده هشتم - طرفین متعاهدتین تصدیق مینمایند که نیت باطنی واصلی از این مواد مقدماتی برای دفاع میباشد و هم چنین تصدیق مینمایند مادامی که این مواد مقدماتی بقوه خود باقی است اعلیحضرت شاهنشاه ایران داخل در قراردادهای و معاهدات نخواهد شد که در نتیجه آن برای پادشاه ذیجاء انگلستان دشمنی بارآورد و یا برضرر و صدمه متصرفات انگلستان در هندوستان تمام شود .

۱- با شرایط این ماده انگلیسها بیکی ازمهمترین مقاصد خود نائل شده و بدان وسیله افغانها و سرداران افغانی را با قشون ایران ترسانیده و از حمله و هجوم به هندوستان باز داشتند و خیالشان از این حیث راحت شد .

۲- بموجب شرایط مندرج در این ماده که در عهدنامه های بعدی هم عیناً تکرار و تثبیت شده انگلیسها ملتزم و متعهد بوده اند که هنگام حدوث اختلاف و جنگ بین ایران و افغانها رویه بیطرفی اختیار کنند و بنفع و ضرر هیچ طرف مداخله نمایند ولی چه زود آشکار شد که قول شرف و عهد و امضای آنان بشیزی ارزش ندارد و در هر دو دوره محاصره هرات در زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه نه تنها علناً در جنگ مداخله و با پول و اسلحه و متخصص بافغانها کمک کردند بلکه برای جلوگیری از حق حاکمیت ایران اعلان جنگ داده بخاک ایران قشون کشیدند .

این معاهده بموافقت وصوابدید طرفین خاتمه پذیرفت و باین امید میباشند که دائمی و ابدی خواهد گردید و نتیجه آن بهترین ثمرات دوستی و یگانگی و صمیمیت بین دو پادشاه عظیم الشان خواهد شد .

بشهادت ماکه نمایندگان مختار طرفین میباشیم و آنرا مهر و امضاء می کنیم این معاهده در طهران پایتخت ایران در ۲۵ محرم الحرام ۱۲۲۴ هجری نبوی مطابق ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی منعقد گردید .

امضاء و مهر محمد شفیع ، امضاء و مهر محمد حسین و امضای هارفورد جونز .^۱

ولی انگلیسها مثل همیشه دورویه بازی می کردند .

چه در همان ایامی که سیر هارفورد جونز با مهارت و زبردستی و پیش کش نمودن يك قطعه الماس به ارزش بیست و پنج هزار تومان بگفته ناسخ التواریخ - به بهای آن زمان و سایر اشیاء نفیسه بشاه و وزراء ایران و گول زدن دربار خواب آلوده و گیج فتحعلی شاه با شیشه و جقجه با عقد و امضای عهدنامه مجمل بزرگترین مقاصد انگلیسها که قطع نفوذ فرانسویها از ایران و تهدید افغانها با قشون کشی شاه ایران در صورت خیال حمله بهندوستان نایل آمده و از طرف دولت انگلیس تعهد کرده و قول داده بود که در اختلاف ایران و افغانستان انگلیسها بیطرف بمانند .

آقای الفین استون Mount Stuart Elphinstone مأمور زبردست حکومت انگلیسی هند باشاه شجاع پادشاه ظاهری و دست نشاندۀ دولت انگلیس در افغانستان در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۸۰۹ میلادی مطابق ربیع الثانی ۱۲۲۴ هجری قمری ببهانه وجود اتحاد بین فرانسه و ایران بقصد حمله بهند از طریق افغانستان - که دیگر با امضای معاهده مجمل و اخراج فرانسویها از ایران موضوعی نداشت - قراردادی در سه ماده و يك مقدمه برضد ایران منعقد نموده که بعد از مقدمه مندرجات مواد آن نقل از صفحه ۸۷ جلد اول تاریخ مرحوم محمود محمود بشرح زیر است و هیچگونه تفسیری هم لازم ندارد .

ماده اول - نظر باینکه دولترین فرانسه و ایران برضد حکومت کابل «؟» وارد عقد قراردادی شده اند اگر چنانچه آنها بخواهند از داخل متصرفات پادشاه کابل عبور نمایند خدمۀ درگاه کیوان شکوه شهر یاری راه عبور آنها راقطع خواهند نمود و باتمام قوا بر آنها خواهند تاخت و بیجنگ علیه آنها خواهند پرداخت و با مدافعه کامل هرگز اجازه نخواهند

۱ - رونویس این معاهده معروف به معاهده مجمل از صفحات ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - جلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم چاپ دوم تألیف مرحوم محمود محمود نقل گردید و بنظر میرسد که آن مرحوم هم با جزئی تغییر و ساده کردن عبارات از تاریخهای عهد ناصری مانند مرآت البلدان اقتباس فرموده اند .

داد ایشان بهندوستان راه یابند .

ماده دوم - هرگاه دولتین فرانسه و ایران در تعقیب عقد اتحاد خود قصد نمایند بانیت خصمانه وارد مملکت پادشاه کابل شوند دولت انگلستان با کمال رضایت خاطر بدفع آنها مبادرت خواهد نمود و برعهده خودمی شناسد که مخارج قشون کشی فوق را در حدود قوه و استطاعت خود تأدیه نماید . مادامی که اتحاد دولتین فرانسه و ایران بقوت خود باقی است این مواد قرارداد نیز مابین دولتین انگلستان و افغانستان باقی و برقرار است و هر دو دولت بمدلول آن عمل خواهند نمود .

ماده سوم - دوستی واتحادی که فعلاً طرح آن ریخته شده برای همیشه باقی و برقرار خواهد بود و بین این دو مملکت حجاب تفرقه و نفاق از میان برداشته شده و هیچیک از طرفین در امور داخلی مملکت دیگر مداخله نخواهد نمود . و پادشاه کابل بهیچیک از فرانسویان اجازه ورود بقلمرو حکمرانی خود نخواهد داد .

ناگفته نماند که وقتی سیرهارفورد جونس بسفارت از طرف دولت انگلیس عازم ایران شد سرجان ملکم معروف هم بار دیگر بنماینده گی از طرف حکومت هندوستان بسوی ایران حرکت کرد و در میان این دو نماینده رقابت و ضدیت شدیدی تولید گردید و لرد مینتو فرمانفرمای کل هندوستان جانب سرجان ملکم را گرفت و حواله های سیرهارفورد جونس را نکول ورد نمود .

در نتیجه این پیش آمد سیرهارفورد جونس مصمم شد جیمز موریه یا موریر را بلندن بفرستد و دولت ایران هم برای تحقیق قضیه و تشخیص کیفیت نمایندگی و درجه اختیارات یکی از دونفر میرزا ابوالحسن خان شیرازی برادرزاده میرزا ابراهیم خان شیرازی صدراعظم آقا محمد شاه و اوائل سلطنت فتحعلی شاه را بعنوان وزیر مختار فوق العاده و ابلچی کبیر تعیین و انتخاب کرد و میرزا ابوالحسن خان باتفاق موریه عازم انگلستان شد .

ولی قبل از مراجعت سفیر کبیر ایران از لندن و تسلیم گزارش او سیرهارفورد جونس عهدنامه مجمل را که تفصیل آن گذشت بتصویب دولت ایران رسانید و تمام مقاصد پنهانی انگلیسها را طی آن تأمین نمود و این توفیق عظیمی بود که دهان سرجان ملکم ولرد مینتو فرمانروای هندوستان را بست و بمخالفت و ضدیت آنها با سیرهارفورد جونس پایان بخشید .

۱ - این قید عدم مداخله برای وزن شعر است و شاه شجاع نوکر و دست نشاندۀ انگلیسها بوده و از خود هیچگونه اختیاری نداشته و افغانستان و یا کابل و قسمتهائی را که انگلیسها با قشون خود تصرف کرده و ظاهراً شاه شجاع را پادشاه معرفی نمودند مأمرین سیاسی و نظامی انگلیس اداره می کردند.



از آن طرف هیئت سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی که با خود سفیر مرکب از هشت نفر بود بدین شرح **کربلائی حسن** ناظر آشپز ، **عباس بیک** منشی ، **محمد رحیم** - **بیک** جلودار ، **حسین و هاشم** پیشخدمت ، **عبدالله** و **صادق** فراش، مدت نه ماه در لندن توقف کرد و سپس با اتفاق وزیر مختار جدید انگلیس **بنام سرگور اوزلی Sir Gore Ouseley** که بجای سیرهارفورد جونز معین و مأمور ایران شده بوده عازم ایران میشود و از قضایای اتفاق کشتی حامل میرزا ابوالحسن خان و سفیر جدید انگلیس در ایران در دریا راه را گم کرده و بسواحل پرتزیل رفته و پس از هفت ماه سرگردانی در روی آب بسواحل ایران رسیده است .

میرزا ابوالحسن خان شیرازی شرح مسافرت خود را در کتابی که نام آنرا **حیرت نامه** گذاشته نوشته که طبق اظهارات مرحوم محمود محمود در صفحه ۹۰ جلد اول تاریخ نفیس روابط سیاسی ایران و انگلیس در سرتاسر آن هیچ مطلب مفید و مهمی وجود ندارد .

ولی جیمز موریه که هنگام رفتن و برگشتن میرزا ابوالحسن خان - برگشتن با اتفاق **سرگور اوزلی** - همراه وزیر مختار فتحعلی شاه بوده تفصیل این سفر را با جزئیات در دو جلد یادداشت کرده که بعداً بنام « مسافرت در ایران ، ارمنستان و آسیای صغیر تا اسلامبول » بطبع رسیده وضع رفتار و حرکات میرزا ابوالحسن خان را در عرض راه و در انگلستان بیاد انتقاد و مسخره گرفته و شاید هم حق داشته است

میرزا ابوالحسن خان شیرازی روز هفتم ماه مه ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ قمری) از تهران حرکت کرده و روز نهم نوامبر ۱۸۱۱ میلادی با اتفاق وزیر مختار جدید انگلیس برگشته است .

سرگور اوزلی که از حیث مهارت وزیر کی و شیطنت دست کمی از سیرهارفورد جونز نداشت و بلکه ماهر تر و زیرک تر از او بود مرحوم سپهر در تاریخ جلد اول قاجاریه در باره او می نویسد: « **سرگور اوزلی** مردی دانا بود و بزبان عربی و فارسی و ترکی و انگریزی و فرانسه و روسی سخن میکرد و خط ایشان را می نوشت ، بعد از ورود به تهران و شرفیابی بحضور شاه و دید و بازدیدهای رسمی با وزراء و رجال دولت و آشنائی با روحیه و اخلاق آنها بتفصیلی که موریه در سفرنامه جالب خود نوشته موضوع عقد قرارداد و عهدنامه را مطرح کرد و یک زمستان تمام روی مواد و شرایط آن مذاکره و بحث کرد و بقول عوام چانه زد تا عاقبت در تمام جزئیات و شروط آن بین او و اولیای دولت ایران توافق نظر حاصل شد و در تاریخ **۲۹ صفر ۱۲۲۷ هجری قمری** مطابق با ۱۴ ماه مارس ۱۸۱۲ میلادی قراردادی که به **عهدنامه مفصل** معروف است در ۱۲ ماده بین او بنمایندگی دولت انگلیس و اولیاء و وزرای دولت ایران منعقد گردید .



مورزا ابوالحسن خان معروف به ایلچی

دومین وزیر امور خارجه از ۱۲۳۹ تا ۱۲۵۰ و از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۲ قمری هجری
(نقل از نشریه رسمی وزارت خارجه شماره چهارم - جلد اول آذرماه ۱۳۲۸ صفحه ۲۴)

و این است عین مقدمه و مواد عهدنامه مذکور که از کتاب دانشمند عزیز گرامی مرحوم محمود محمود صفحه ۹۶ بیحد جداول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ نقل میشود .

صورت عهدنامه که وکلای دولت ابد مدت علیه ایران با سرگوراوزلی ایلچی دولت بهیه انگلیس بسته اند .

الحمد لله الوافی الکافی ، اما بعد ، این خجسته اوراق دسته گلی است که از کنزار بی خار وفاق رسته و بدست وکلای حضرتین علیتین برسم عهدنامه مفصل برطبق صدق خلوص پیوسته میگردد ؛ چون قبل از آنکه عالیجاه زبدة السفراء سر هر فرد جونس بارونت از جانب دولت انگلیس بجهت تمهید مقدمات یک جهتی دولتین وارد دربار شهریارى شده و عهدنامه مجمل فیما بین وکلای دولت ایران اجل الکفات الفخام ، فخرالصدارت والوزراء والاحتشام میرزا شفیع صدراعظم وامیرالامراء الکرام ، المومنین الحضرت العلیقه المالیه ، امین الدوله البهیة ، حاج محمد حسین خان مستوفی الممالک دیوان معظم با مشارالیه که وکیل و سفیر دولت بهیه انگلیس بود شروط چند که تبیین و تعیین آن به عهدنامه مفصل رجوع شد مرقوم گردیده بود ، حال که عالیجاه رفیع جایگاه عزت و فخامت همراہ ، شہامت و فطانت و درایت آگاه ، دولتخواہ بلا اشتباه سرگوراوزلی با رونت ، ایلچی بزرگ دولت مزبور محض اتمام عهود و انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام در گاہ خلاق پناه پادشاهی مییابد و از جانب آن فرخنده دولت وکیل و کنیل مهمات یک جهتی است ، وکلای این همایون حضرت قاهره بصلاح و صوابدید مشارالیه شروع در تفسیر عهود کرده و تفصیل مقاصد از قرار است که در فصول لاحقہ دوزاده گانه شرح داده خواهد شد و امور متعلقه بتجارات و معاملات مملکتین از قراری است که در عهدنامه تجارتنامه جدا گانه مبین و مفصل خواهد گشت .

فصل اول - اولیای دولت ایران برخود لازم دانستند که از تساریخ این عهدنامه فیروز هر عهد و شرطی که با هر یک از دولتهای فرنگ بسته اند باطل و ساقط سازند و لشکر سایر طوایف فرنگستان را از حدود متعلقه به خاک ایران راه غیور بطرف هندوستان و سمت بنادر هند ندهند و احدی از این طوایف را نگذارند که داخل مملکت ایران شوند و اگر طوایف مزبور خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور به مملکت هند نمایند ، شاهنشاه ایران حتی المقدور پادشاهان و والیها و اعیان آن ممالک را مانع شوند و طوایف مزبور را باز دارند ، خواه از راه تهدید و تخویف و خواه از روی رفق و مدارا .

فصل دوم - اگر دشمنی از طوایف فرنگ به مملکت ایران آمده باشد یا بیاید و اولیای دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش اعانت و امداد ، نمایند فرمانفرمای

مملکت هند از جانب دولت بهیه انگلیس هر گاه امکان و قدرت داشته باشد، بقدری که خواهش دولت علیه ایران است عسکر و سپاه از مملکت هندوستان روانه سمت ایران نمایند و اگر بعلت بعضی گرفتاریها، فرستادن عسکر امکان نداشته باشد، هر ساله مبلغ دوست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه به سرکار دولت علیه ایران بدهند، مادام که جنگ و جدال با طوایف مزبوره درمیان باشد وجوه مزبوره برقرار و کارسازی شود و چون وجوه نقد مزبور برای نگاه داشتن قشون است ایلچی دولت انگلیس را لازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و مطلع و خاطر جمع بوده و بدانند که در خدمات مرجوعه صرف می شود.

فصل سوم اگر احياناً طایفه فرنگه را که بادولت علیه ایران نزاع و جدال دارند با دولت بهیه انگلیس مصالحتی اتفاق افتد پادشاه والا جاه انگلیس کمال سعی و دقت نماید که فیما بین آن طایفه و دولت علیه ایران نیز رفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این صلح بجا نیافتد پادشاه ذیجاء انگلستان بطریقی که مرقوم شد از مملکت هند عسکر و سپاه به کومک ایران مأمور کند یا آنکه دوست هزار تومان مقرر را برای خرج عسکر و غیره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیما بین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود و آن طایفه بادولت ایران صلح ننمایند بشروط مرقومه مفصله، در این امداد کوتاهی ننمایند، ادامه خواهد داشت و در صورتیکه صلح فیما بین آن طایفه و دولت بهیه انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت دولت علیه ایران خواهند و جنگ و جدال با آن طایفه رفع نشود معلم و غیره بجهت تعلیم و تعلم سپاه ایران خواهند و اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت وقت بقدر مقدور البته مضایقه نخواهند کرد.

فصل چهارم - چون قرارداد مملکت ایران این است که موجب قشون شش ماه پیش داده می شود، قرارداد تنخواهی که بهوض عساکر ازدولت بهیه انگلیس داده شده چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیه هر چه ممکن شود زودتر و بیشتر مهمسازی نماید.

فصل پنجم - هرگاه افغانه را با اولیای دولت بهیه انگلیس نزاع و جدالی باشد، اولیای دولت علیه ایران لشکر تعیین نموده بقسمی که مصلحت دولتین باشد بدولت بهیه انگلیس انگلیس اعانت و امداد نمایند و وجه اخراجات آن را از اولیای دولت بهیه انگلیس بگیرد، از قراریکه اولیای دولتین قطع و فصل خواهند کرد.

فصل ششم - اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست و بهیچ طرف کومک و امدادی نخواهد کرد مگر اینکه بخواش طرفین واسطه صلح گردند.

فصل هفتم - در صورتیکه در سواحل دریای قلمز چوب و اسباب مهیا شود و شاهنشاه ایران خواش فرمایند که در حوضه های بحر مزبور کشتیهای جنگی بسازند، پادشاه ذیجاء انگلستان اجازت به معلم و عملجات کشتی ساز و غیرهم از دارالسلطنه لندن و هم از



صحنه جنگ چالدران
مربوط به صفحات قبل

بذلر بهی عطا نمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مأمور شوند و مواجب و اخراجات آن باسرکار پادشاه جم‌جاه دولت علیه ایران باشد بروفق قراری که با ایلچی دولت بهی انگلیس داده خواهد شد.

فصل هشتم - اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار بمملکت انگلیس نماید باید به محض اشارت امنای دولت علیه ایران آنکس را از ولایت مزبور بیرون کنند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتیکه پیش از رسیدن آنکس بولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران در باره او بجا کم آنحدود رسد آنکس را رخصت فرود آمدن ندهند و اگر بمدار ممانعت آنکس فرود آید او را گرفته روانه ایران نمایند.

فصل نهم اگر در بحر المعجم دولت علیه ایران را امدادی ضرور شود اولیای دولت بهی انگلیس بشرط امکان و فراغ بال در آنوقت کشتی جنگی وقشون بدهند و اخراجات آن را موافق بر آورد آنوقت قطع و فصل نموده باز یافت نمایند و کشتیهای مزبور بر آن حوزه‌ها و لنکر گاه‌ها، عبور کنند که امنای دولت علیه ایران نشان بدهند و از جای دیگر بی رخصت و ضرورتی عبور نکنند.

فصل دهم مواجب صاحبان و معلم و عمله و غیره را امنای دولت بهی انگلیس خواهند داد ولیکن چون شاهنشاه جم‌جاه ایران نخواستند کسی که بخدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانه بی بهره باشد لهذا از وفور عنایت بموجب تفصیل ذیل صاحبان و معلمان و عمله که اکنون در رکاب ظفر انساب شاهنشاه جم‌جاه ایران حاضر و مشغول خدمت می باشند، هر يك از صاحبان مرتبهای حشو که بعد از این حاضر شوند از قراری که در حشو مشخص شده است موافق مرتبه بهر يك انعام داده خواهد شد و هر يك از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشد نصف آنچه موافق مرتبه برای آن مقرر و مشخص شده است، علاوه انعام داده خواهد شد و اگر خدا نخواسته یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند به مجرد اظهار آن بایلچی از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد.^۱

فصل یازدهم - چون منظور هردو پادشاه آن است که این عهد جاوید همدردا لایا باد بین احفاد و امجاد پایدار و برقرار بماند لهذا از هردو طرف بهی الشرف قرارداد چنین شد که هر يك از کواکب فروزان پادشاهی که ولیعهد دولت وزینت بخش سریر سلطنت باشد، با دولت دیگر این عهود يك جهتی و دوستی را پایدار و مقدس بدارند هر گاه ولیعهد یکی از دولتمین علیتین و مملکتین محتاج بکمک و مساعدت باشد که در این عهدنامه پیش بینی نشده است طرف دیگر مضایقه و کوتاهی ننماید و اعانت و امدادی که از الحال از قرار تفصیل فصول سابقه در این عهدنامه میمونه مشخص شده است باید با ولیعهد نیز مستمر و برقرار باشد.

فصل دوازدهم - چون از قراری که بر اولیای هردو دولت واضح و از ممکن دل و ضمیر یکدیگر واقف شده اند منظور از این عهد دوستی از دیاد قوت هردو دولت و وسعت هر

۱- در اینجا حقوق بعضی از صاحب منصبان ارشد و جزء و درجه داران در ضمن يك صورت مفصل با ارقام معین گردیده که ذکر آن لزومی ندارد.

دومملکت است و هر يك را پیشنهاد خاطر این است که تقویت به یکدیگر کرده بامداد یکدیگر بر مملکت طرفین افزوده باشند و مطلب و خواهش دولت بهیة انگلیس این است که دولت علیه ایران روز بروز زیاده قوی و مستحکم گردد و از خارج کسی نتواند دخول در مملکت مزبور نماید و بهامداد دولت بهیة انگلیس دولت و مملکت ایران قوی و فسیحتر گردد اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان و امراء و سردارها مناقشتی روی دهد دولت بهیة انگلیس را در آن میان کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و اگر احیاناً احدی از مشارالیهام ولایتی و جائی از خاک متعلقه بایران را بآن دولت بهیة بدهند که بازای آن کومک و اعانتی نمایند هر گز اولیای دولت بهیة انگلیس باین امر اقبال نکرده پیرامون آن نخواهد گشت و دخل و تصرفی در ممالك متعلقه بایران هر گز نخواهد فرمود .

تمت الفصول باليمن والسعادت، امید که این عهد میمون، خجسته، بافایده و

نتایج نیک تا ابد منعقد و پیوسته ماند.

این عهدنامه میمون راماکه و کلای حضرتین علیتین میباشیم به صداقت و راستی مشحون بفصول دوازده گانه مستحکم و منعقد داشته، دستخط و مهر گذاشته ایم .

بتاریخ چهاردهم ماه مارچ هزار و هشتصد و دوازده عیسویه، مطابق بیست و نهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۲۷، هجریه مصطفویه علی هاجرها السلام والتحیه تحریراً فی دار الخلافه الطهران صاها الله تعالی عن الحداث .

پس از عقد این عهدنامه در تهران که به عهدنامه مفصل معروف است چون در آن اوقات بطوریکه از اسناد تاریخی استنباط میشود مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه در مورد روابط خارجی صاحب اختیار و ذی نظر بوده و اغلب کشورها و مأمورین سیاسی بیگانه او را هم طرف خطاب و مذاکره قرار میدادند و چنین می پنداشتند که هر عهدنامه و قرارداد اگر امضاء و تصدیق و سجل ویرا نداشته باشد اعتبار و ارزش و قوه اجرائی نخواهد داشت اینگونه اسناد سیاسی و تعهد آور را بتصدیق و مهرایشان نیز می رسانیدند و این است مواد مضمون امضاء و گواهی عباس میرزا نایب السلطنه در ذیل آن عهدنامه مفصل:

«چون اعلیحضرت قدر قدرت فلك رفعت شاهنشاه عالم پناه نیابت سلطنت دولت ابد مدت قاهره را بمامحول فرموده لهذا قبول نموده حسب الامر حضرت ظل الهی بر ذمه همت بزرگانه خود لازم شمردیم که همین عهد میمون خجسته که ما بین دولتین بسته و محکم گردیده است بشرایطی که در عهدنامه میمون مبسوط و مشروح است از حال تحریر الی انقضای زمان فیما بین و اخلاف کار این دودمان خلافت نشان با حضرت ولیعهدان دولت بهیة انگلستان مستمر و برقرار باشد و تخلف و تجاوز روی ندهد والسلام خیر ختام.»

در اینجا باید بیک سندی اشاره شود که بسیار جالب بنظر میرسد و آن تعلیمات و دستورهای محرمانه و سری است که پادشاه انگلستان بطور کتبی برای سرگوراوزلی وزیر



میرزاسمیدخان موتمن‌الملک انصاری وزیر امور خارجه ایران
 درسالهای (۱۲۶۹-۱۲۹۰) و (۱۲۹۷-۱۳۰۱) هجری قمری (نقل از نشریه رسمی
 وزارت خارجه شماره دوم - از جلد اول خردادماه ۱۳۲۸ صفحه ۵۵)

مختار فوق‌العاده وایلچی کبیر دولت انگلیس در دربار ایران صادر کرده و بحکایت متن مقاله مندرج در شماره اول سال پنجم مجله وحید از روی اسناد سیاسی و قدیم بایگانی عمومی وزارت امور خارجه انگلستان که بعد از گذشتن پنجاه سال علنی و بنمایش گذاشته شده ترجمه و در آن مجله درج گردیده است .

اگر اصل این سند موجود و مفاد و مطالب آن صحیح بوده و در ترجمه و اقتباس هم اشتباه و لغزش رخ نداده باشد مندرجات آن بی‌اندازه جالب توجه است و مقاصد پنهانی و مطامع و اغراض نهانی اولیای دولت انگلیس را بخوبی آشکار می‌کند و میرساند که هر مأموری را در هر موقعیت و زمان برای چه کاری می‌گماشتند و دستورهای سری و نقش و طرز عمل آنها چگونه بوده است .
و اینک متن آن سند :

تعلیمات سری و محرمانه جرج سوم پادشاه انگلستان به سرگوراوزلی مأمور فوق‌العاده و وایلچی کبیر دولت انگلیس در دربار شاهنشاهی ایران

مورخ ۱۳ جولای ۱۸۱۰

۱- نظر باینکه ما تصمیم گرفته‌ایم وزیری به حضور شاهنشاه ایران برای برقرار نمودن اتحاد فی‌مابین ما و دربار آن دولت اعزام بداریم ، اینک با اعتماد کاملی که به عقل و درایت و فضل و لیاقت شما داریم و بادر نظر گرفتن آشنائی‌تان به اخلاق و عادت و زبان و سنن ملت ایران ، اکنون ما شما را تعیین کرده‌ایم که به سمت مأمور فوق‌العاده و سفیر کبیر حضور اعلیحضرت فتح‌ملی‌شاه ، پادشاه ایران شرفیاب شده و در دربار طهران یا نقطه دیگری از قلمرو شاه ایران که با نظر خودتان بتوانید با کمال آسانی و آسایش خیال در باره مصالح و امور مربوطه به ما با وزرای ایران ، مشورت کنید ، اقامت نمائید .

۲- به محض ورود به پایتخت و مقر دربار ایران از مأمور فوق‌العاده ما که در حال حاضر در آنجا مشغول رتق و فتق امور مربوط به سیاست دولتمن می‌باشد ، دقیقترین اطلاعات را در باره بهترین وضع تقدیم اعتبارنامه خودتان ، متناسب با مسئولیت سیاسی شما که به مراتب از مقام هر سفیری که در سالهای اخیر از طرف هر يك از سلاطین مقتدر اروپا (منظور اصلی روسیه و فرانسه بوده) برای اقامت در دربار ایران اعزام گردیده بالاتر می‌باشد کسب نمائید .

البته دقت خواهید کرد مراسم شرفیابی و باریافتن شما به حضور شاه ایران با مقام و شان مأمور فوق‌العاده و سفیر کبیر ما کمال شایستگی را داشته باشد .

۳- در موقع تقدیم استوارنامه به شاه و صدراعظم ایران باید گوشزد نمائید که ما حداکثر ارش به شخصیت آنان قائل می‌باشیم و با کمال رضایت و خوشنودی احساس می‌کنیم که چگونه حوادث اخیر با امیدواری کامل منجر به برقراری روابط سیاسی محکمتری بین مملکت ما و کشور ایران گردیده است (منظور از مملکت، کشور پهنای هند بوده که آن موقع هنوز مستقیماً تحت استعمار دولت انگلیس در نیامده بود) و در عین حال روابط تجارتی ما که در زمان سابق موجب رفاه و سعادت ملتین بوده، دارد به مرحله تازه‌وارد می‌شود.

۴- موقعی که به تهران وارد می‌شوید، از مأمور فوق‌العاده ما در آنجا تمام مکاتبات رسمی و برگ **مفتاح رمز** و غیره را که در اختیار دارد تحویل بگیرید؛ در نظر داشته باشید تا آنجائیکه شرایط فعلی ایجاب می‌کند، انجام دستوراتی را که روی آن اوراق صادر گردیده، باید همواره شرط اصلی وظیفه خود قرار بدعید و هنگامیکه دوره مأموریت شما خاتمه می‌یابد، آن اسناد را تحویل جانشین بعدی خودتان بدهید و یا آنکه در صورت لزوم نوشته‌جات اصلی و مکاتبات رسمی را که در اختیار دارید به اداره مربوطه در وزارت امور خارجه انگلستان تسلیم نمائید.

۵- بطوریکه استنباط می‌شود، مأمورین سیاسی فرانسه و روسیه متوالیاً کوشش خواهند کرد، جلو مذاکرات شما را با دربار شاه بگیرند تا در روابط دوستانه که در حال حاضر، بین ما و اعلیحضرت شاه ایران برقرار می‌باشد، خللی وارد آید. شما مخصوصاً دقت نمائید از تمام مذاکرات و مکاتباتی که بوسیله هر یک از آنان و در باربان دولت ایران، رد و بدل می‌شود، اطلاعات صحیحی از منابع هوثق بدست آورید پس از کسب خبر بدون فوت وقت آنها را توسط مأمور مورد اطمینانی با چاپار سریع السیر بدست ما برسانید. در ضمن با تمام قوا و بکاربردن نفوذ شخصی و قدرت عقلی خودتان سعی کنید بهیچوجه این اتحاد موجود را از بین نبرند و به شاه ایران تلقین کنید که امنیت و سعادت کشور او از دیاد تجارت و رونق شئون اقتصادی بکلی بسته به رعایت جدی شرایط اتحاد کنونی خواهد بود.

۶- به شما اختیار تام داده می‌شود، همان عهدنامه مودت و کمک مالی را که در سال ۱۸۰۹ بوسیله سفرای ایران و سفیر پیشین انگلستان امضاء گردیده است به تصویب شاه ایران برسانید و علاوه بر آن به شما توانائی و اختیار جداگانه داده می‌شود که یک قرارداد قطعی اتحاد و کمک مالی بین ما و شاه ایران منعقد نمائید و نیز یک عهدنامه تجارتی برای معاملات بین اتباع مملکت ما در هندوستان و نقاطیکه تابع کمپانی هند شرقی می‌باشد با اتباع دولت شاهنشاهی ایران روی اساس منافع مشترک برقرار بنمائید.

۱- باید دانست که انگلیسها در آن زمان هنوز تسلط و اطلاعات زیادی در ایران نداشتند و از اینرو در آغاز ناگزیر بودند به بعضی از عادات مردم این سرزمین احترام بگذارند تا جای پای خود را محکم کنند بعلاوه این شیاطین در تقلید و ادا درآوردن و خویشتن را مانند اهالی هر مملکتی ساختن مهارت دارند و بی‌نظیرند و جاسوسهای آنها مانند پاتنجر و لایارد همیشه‌هائی پره اند که باعث حیرت میشوند (ف).

۷- شما باید هرگونه اطلاعاتی را که در این مورد و سایر موارد بدست می آورید از طریق وزارت امور خارجه که پیوسته با شما مکاتبه خواهند داشت، بنظر ما برسانید. ما نیز گاه و بیگاه در مواقع ضروری او امری را که لازم بنظر می رسد از همان راه برای شما ابلاغ خواهیم فرمود. شما در عین حال با سفیر کبیر و سایر وزاری ما در اسلامبول و فرماندار کل هندوستان و فرماندار قلمه سنت جورج و فرماندار بمبئی پیوسته در مکاتبه باشید و از تمام مطالبی که با دولت ایران رد و بدل می شود، هریک از آنان را جداگانه مطلع بنمائید. ممکن است خودتان نیز در ضمن مواردی را که برای منافع عمومی و تعقیب سیاست ما در ایران مفید و ضروری می دانید به نظر آنان برسانید. برای رعایت احترام از آنان تقاضا کنید هرگاه مقتضیات اجازه بدهد، نظرات خودشان را که تصور می کنید با دستورات ما وفق می دهد و برای رفاه و سعادت اتباع ما و اعتلای جلال و شکوه سلطنت ما مفید می باشد باطلاع شما برسانند.

۸- در موقع گفتگو در باره عهدنامه تجارتی باید مخصوصاً متوجه باشید، منافع اتباع ما که مایل به تجارت یا سکونت در ایران می باشند کاملاً رعایت شود و اتباع ما از هرگونه مزایا و مصونیت هایی که در ایران به اتباع سایر دول اعطاء شده است برخوردار گردند. کار شما باید این باشد در ایران از کسانی که خیلی وارد و مطلع هستند تحقیق نمائید، برای ایجاد وسایل ارتباط و تجارت آزاد و مفید بین اتباع ما و تجار ایرانی چه مزایای بخصوصی را باید بدست آورد. شما باید در ضمن در تمام موارد متوجه باشید که هرگز با شرایطی که مخالف منافع و مصونیت های کمپانی هند شرقی باشد، روی موافق نشان ندهید.

۹- باید با تمام قوا کوشش نمائید از منابع مالی و نظامی دولت ایران اطلاعات دقیق و صحیحی بدست بیاورید از شماره نفرات، از دیسپلین ارتش، از میزان و راههای وصول مالیات و عوارض در موقع صلح و جنگ، از هنرهای صنعتی و از سایر مطالبی که بتوان از روی آنها قضاوت صحیحی در باره اوضاع فعلی ایران بنمود ما را از طریق وزارت خارجه مطلع بنمائید. هرگونه گزارش درباره عادات و سنن و رسوم و خلیقیات ایرانیان و اطلاعات تجارتی، تاریخی، و مخصوصاً آثار باستانی ایران مورد علاقه ما می باشد. بشما اختیار داده می شود، هر شخصی را که برای بررسی و تحقیقات لازم می دانید، خواه ایرانی، خواه اروپائی با هزینه دولت در ایالات مختلف و یا در هر نقطه که شما مناسب می دانید در آنجا معلوماتی بدست آید با نظر خودتان استخدام نمائید، کسانی که وارد خدمت می شوند باید دفاتر روزانه داشته باشند و با نظر و صلاح دید خودتان با شما مکاتبه نمایند. شما باید خلاصه تمام آنها را با یادداشتها و نظرات خودتان مستقیماً بوزارت امور خارجه بفرستید هر خرجی را که می کنید، در تمام موارد ما اطمینان کامل به عقل و کاردانی



شاه سلطان حسین میخواست با لوئی ۱۴ و فرانسه دوستی و رابطه برقرار کند

شما داریم و یقین میدانیم هزینه‌های لازم را با کمال **صرفه‌جویی** انجام خواهید داد.

۱۰- نظر فرماندار کل هندوستان برای موافقت با تقاضاهای شما راجع به اعزام کسانیکه در ادارات طبی و یا سرویسهای علمی کار می‌کنند و برای تحقیقات علمی مانند گیاه‌شناسی و علوم مربوط به معادن و طبقات الارض و سایر رشته‌های تاریخ طبیعی صلاحیت کامل دارند جلب خواهد شد و به این گونه شخصیت‌های علمی اجازه خواهند داد، بعنوان مرخصی بدون اینکه به حقوق و درآمد ماهیانه آنان لطمه وارد آید، برای خدمت در ایران آماده شوند، موقعیکه شما اینگونه تحقیقات علمی را دنبال می‌کنید مخصوصاً باید دقت کنید که **حس حسادت پادشاه ایران را بر نیانگیزید**، همواره سعی کنید. موافقت قبلی اعلیحضرت شاه ایران را بدست آورید، شما باید مراقبت نمائید برای بدست آوردن نتایجی که در کشفیات علمی موفق خواهید شد اعلیحضرت را با ترجمه قسمتی از بررسی‌ها و مشاهدات خودتان که مورد پسند ایشان باشد علاقه‌مند بنمائید.

هرگاه شما عملی دانستید، هر گونه **کتاب خطی و کمیایی** را که بزبان فارسی و عربی بتوان بقیمت مناسب بدست آورد خریداری نمائید به شما اختیار داده می‌شود در این راه مفید در حدود ششصد پاوند طلا (یکصد و پنجاه هزار تومان امروز) در سال خرج کنید و شما اینگونه کتاب خطی را باید با کمال دقت بسته‌بندی نموده و به وزیر امور خارجه ما بفرستید که از این به بعد در **بریتیش میوزیوم** یا در جائیکه شما مناسب می‌دانید محافظت بشود^۱.

شما باید سعی کنید از ایالات و شهرها و بقایای آثار قدیمی ایران **نقشه برداری** نمائید و در ضمن تصاویری از آثار باستانی تهیه کنید. شما با **فرماندار سیلان** راجع به روغن میخک (آن موقع در اروپا روغن میخک بقیمت گزافی بفروش می‌رفت.) و سایر امتعه تجارتنی بین جزایر مزبور و خلیج فارس مکاتبه نمائید.

۱۱- شما باید مراقب باشید هر قدمی که برای ایجاد روابط سیاسی بین دربار ایران و یکی از دربارهای اروپا مخصوصاً فرانسه و آلمان! برداشته می‌شود، کشف نمائید. شما باید گاه و بیگاه دقیق‌ترین گزارشات را که در این گونه موارد بدست می‌آوردید همانطور که در سابق اشاره شد برای وزارت خارجه بفرستید.

۱- مترجم توضیح داده است که ضمن مطالعه در کتابخانه موزه بریتانیا کتبی را دیده که آن زمان بقیمت ۵ یا ۱۰ تومان خریداری شده و نظایر آن کتابها در حراج‌های مهم به قیمت ۱۰ الی ۲۰ هزار پاوند هر کدام بفروش رفته است. من جمله کتاب دیوان شیخ عطار می‌باشد که نظیر آن در کتابخانه موزه بریتانیا موجود است در سال ۱۹۴۵ در حراج سودابی به ۱۸۶۰۰ پاوند فروش رفته است.

هرگاه قراردادی منعقد کردید رونوشت آن را فوراً ارسال بدارید .

۱۲- باید مخصوصاً توجه کنید و دریابید که اخلاق و مسلک و روحیه اشخاص برجسته

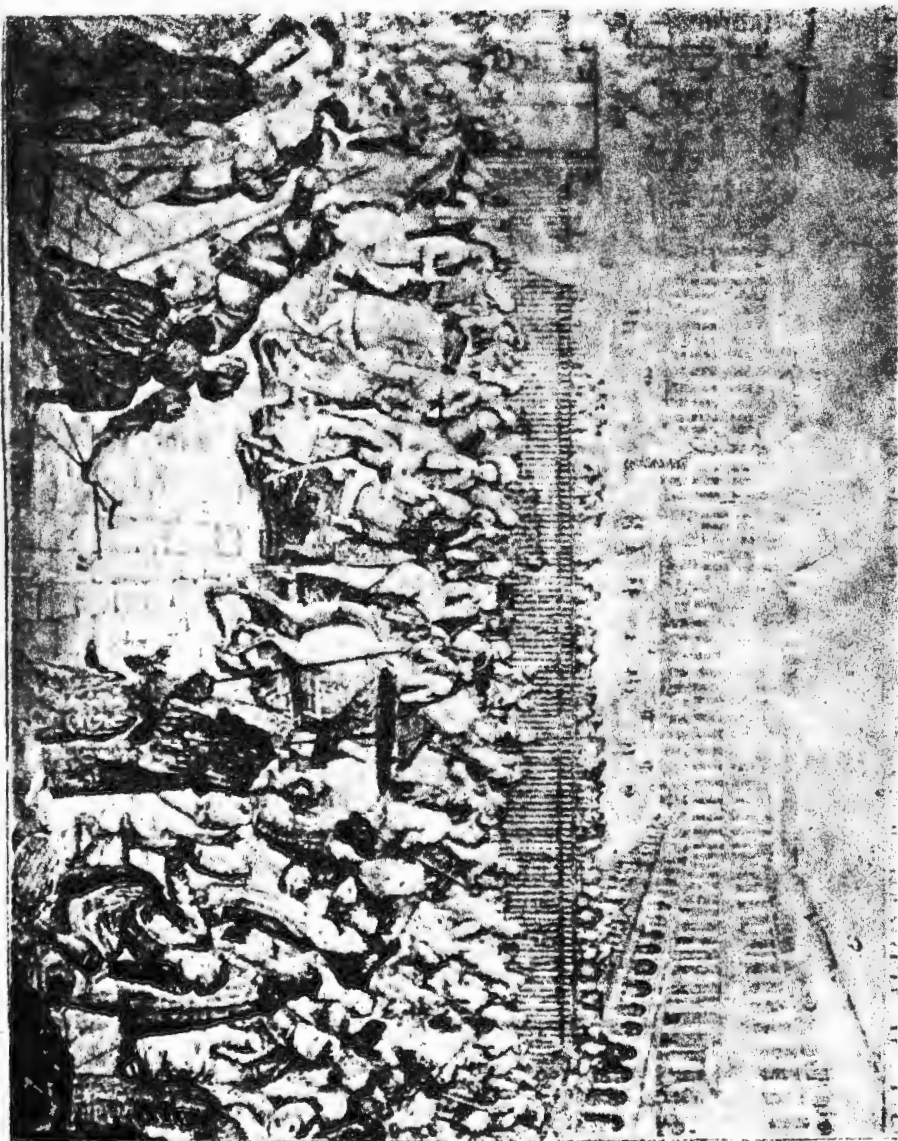
که با شاه ایران طرف شورهستند چگونه می باشد . سعی کنید با تمام وسایل ممکن به آنها نزدیک شوید ، مخصوصاً خودتان و کسانی که در سفارت کار می کنند باید دقت کنید که رسوم آنان احترام گذارده شود و با افرادی که حسن نیت آنها در پیشرفت مقاصد شما مساعد می باشد ، آشنائی بهمرسانید و آنها را به روی خودتان جلب نمائید ، شما باید از هر فرصت استفاده نمائید با آشنائی که بزبان فارسی و سوابق معاشرتهائی که با شاعرادگان آسیائی دارید کاری کنید که شاه ایران در تمام مطالب مهم با شما شخصاً و بدون واسطه طرف سخن شود ، البته باید حتی الامکان کاری کنید که به شخصیت وزرای ایشان برنخورد .

۱۳- شما باید دقت کنید که تمام افراد و اتباع ما که از حال به بعد در ایران مقیم خواهند بود عادت کنند ، همان احترامی را که شما و خانواده تان به رسوم و عادات شرقی ها می گذارید همان رفتار و کردار عاقلانه شما را در هر مورد نمونه و سرمشق قرار بدهند .

۱۴- نظر به اینکه هرگاه قرارداد تجارتی بین پادشاه ایران برقرار شود عده زیادی از اتباع ما ممکن است تغییر اقامت داده و در ایران سکونت نمایند ، صلاح در این است که شما فوراً بوضع شهرها و دهات مهم ایران و نقاطیکه در آنجا ایجاد کارخانه یا تأسیس مرکز تجارتی و یا تمین آژانس های بازرگانی و ژنرال قونسول برای تأمین و برقرار نمودن نظم و آسایش بین بازرگانان ما و حفظ منافع آنان و ارتباطشان را با اهالی محل برای توسعه و ترویج تجارت ، مناسب و عملی می دانید آشنائی کامل بهم برسانید .

۱۵- از آنجائیکه شاه ایران از طریق سفیر فوق العاده خودشان مقیم دربار ما تقاضای اعزام یکعده افراد نظامی برای یاری در آشنا کردن قشون ایران به دیسپلین اروپائی و کمک کردن آنان برای مقاومت مؤثر در مقابل پیشرفتهای روسیه در گرجستان نموده اند و نظر باینکه در نظر ما مصلحت در این است که مبادی وجه متناسب با این جریان تا حدود دویست هزار تومان در سال در اختیار اعلیحضرت شاه ایران گذارده شود لذا برای اینکه بدانیم این وجه بچه نحوی بمصرف می رسد ، نظر دقت شما جلب خواهد شد تا اینکه این وجه عاقلانه و با رعایت صرفه جوئی برای نگاهداری و اصلاح ارتش ایران طبق شرایط و قراری که در حین عقد قرارداد قطعی بوسیله شما در طهران منعقد خواهد شد مصرف شود .

۱۶- از آنجائیکه اعلیحضرت شاه ایران سابقاً اظهار تمایل کرده بودند که به یکعده مهندس و اربابان هنر و استادکاران فنی انگلیسی اجازه داده شود از انگلستان به ایران رفته و هنرهای خود را بایرانیان یاد دهند ، ما نیز فکر کردیم با این تقاضای ایران تا حدودی که وزارت جنگ ما تشخیص دهد موافقت نمائیم .



سارک معبد رشادیک کر دیار لرگی ۱۴ پادشاه در آنجا
 تشریفات ورود سفیر کهن دولت صفوی پراش (مربوط به صفحات قبل)

اینک از شما انتظار داریم تمام دقت و مساعی خود را بکار برید مادامیکه این اشخاص در ایران اقامت دارند طوری عاقلانه و مرتب و منظم رفتار نمایند تا اینکه لیاقت این را داشته باشند که شما بتوانید از آنان حمایت بنمائید .

۱۷- چون اعلیحضرت پادشاه ایران تقاضا کرده اند به یکمده اتباع ما اجازه داده شود اطراف دریای خزر را بازدید نموده و در آن جا محل مناسبی را برای تأسیس پایگاه دریائی ایجاد و یک اسکادران نظامی انتخاب نمایند تا شاه ایران بتواند در مقابل نیروی دریائی روسیه در سواحل دریای مزبور مقاومت بنماید ، از این رو شما باید همواره به دستورات و تعلیمی که بوسیله وزیر امور خارجه ما داده خواهد شد ، توجه نمائید تا بتوانید به حدود و میزان علاقه ما نسبت به انجام این تقاضا پی ببرید .

۱۸- چون بعضی سوء تفاهات بین فرمانفرمای کل هندوستان و سفر پیشین ما سرهارفورد جونز^۱ رخ داده است ، از آنجائیکه مخارج میسیون سیاسی نامبرده بوسیله کمپانی هند شرقی پرداخته می شد ، کمپانی انتظار داشت سرجونز مستقیماً مطیع اوامر فرمانروای کل هندوستان بشود . ولی اکنون ما تصمیم گرفته ایم حقوق و مخارج شما و امورین سفارت بوسیله خزانه دار سلطنتی پرداخت شود از این رو تعلیمات و دستورات لازم را فقط از طریق وزارت امور خارجه ما دریافت خواهید کرد . در تمام طول مدت دوره مأموریت خودتان وظایفی را که انجام خواهید داد ، فقط در مقابل شخص ما مسئولیت خواهید داشت البته شما باید همواره نسبت به حفظ منافع کمپانی هند شرقی و مردمان سرزمینی که تحت حکومت کمپانی ناهبرده زندگی را سر می برند ، حداکثر مراقبت و توجه و علاقه را داشته باشید و تمام قوای خود را باید صرف پیشرفت منافع و نظریات آنان در دربار ایران بنمائید و نیز شئون و حیثیت کمپانی و حقوق فرمانروائی آنان را در مقابل شاه و وزراء ایران کاملاً حفظ نموده و مورد احترام آنان قرار بدهید .

ماده نوزدهم این فرمان مربوط به بودجه و مخارج هیئت اعزامی می باشد .

برای اینکه بدست فهمیده شود که سرگوراولی چگونه توانسته است قراردادی را که در بین سیاسیون و مورخین دوره قاجاریه به عهدنامه مفصل معروف است و تمام مواد مقررات آن با توجه بشرایط آن زمان بسود انگلیس بوده و انگلیسها هم هیچوقت بعداً بجزئی از تعهدات خود هم عمل نکردند و از اول نیز تصمیم داشتند عمل نکنند بآن آسانی و سهولت بامضاء و مهر وزراء دربار گنج ، خواب آلوده و بی اطلاع فتحعلی شاه برسانند و یا بعبارت دیگر این مأمور زبردست و بقول سپهر دانای انگلیس تعلیمات و دستورهای سری و محرمانه اولیای دولت خود را بجه طریزی انجام داده و نقش

مخصوصی را که بمهده داشته باچه مهارت ایفاء نموده است از **ناسخ التواریخ** جلد اول قاجاریه چاپ قدیم - رحلی سنگی - که نادانسته فساد دستگاه و گیجی و جهالت دربار فتحعلی شاه را فاش و برهلا نموده است کمک می گیریم .

ناسخ التواریخ می نویسد :

«... و سرگوراوزلی مردی دانا بود و بزبان عربی و فارسی و ترکی و انگریزی^۱ و فرانسه و روس سخن میکرد و خط ایشان رامینوشت بالجمله روزجمعه بیست و هشتم شوال باریافته حاضر درگاه شهریار شد و ناعه پادشاه انگلیس که مشحون بمضامین و داد بود بداد نخستین يك قطعه الماس که بیست و پنج قیراط میزان داشت و بیست و پنج هزار تومان بهای آن بود برای زینت نامه علاقه کرده بودند و دیگر اشیاء نفیسه نیز پیش داشت و بچرب زبانی و دقیقه دانی عذرخواه حقارت آن ارمغان آمد شهریار ایران فرمود ازهدیه دوستی مانند پادشاه انگریز که اعظم اشیاء جهان است بزرگتر سفیر اوست که در حسن سلوک و ادای آداب ملوک نظیری نتواند داشت و او را نواخت و نوازشی درخور فرموده رخصت انصراف داد سرگوراوزلی پس از تقبیل آستان بسرای خویش آمده زوجه اش را که از بانوی سرای پادشاه انگلیس نیز رسالتی داشت بتوسط حاجی میرزا علیرضا پسر حاجی ابراهیم خان شیرازی که خواجه سرای حریم سلطانی بود روانه حرم خانه داشت تاخدمت دختر ابراهیم خلیل خان جوانشیر را که بانوی کبیر بود دریافت و ازقبل خواتون خود عنبرچه که بالماس ترصیع یافته و چهارهزار تومان بها داشت پیش گذرانید . آنگاه سرگور اوزلی درتهران از بهر خویش خانه ای بنیان کرد و بیارمید و معادل شصدهزار تومان زرمسكوك تسلیم کارداران درگاه نمود چه از آنگاه که سرهر فردجنس این زرممقرر می داشت تاکنون سه سال بود و سی هزارقبضه تفنگک انگریزی و بیست عراده توپ و چهل عراده قورخانه نیز بسپرد و سی تن مهندس و معلم که نظام جدید و کارهای جنگ را دانا بودند بکماشت تا ملازمت دولت ایران کنند و ازتعلیم سپاهیان خودداری ننمایند و با امنای دولت نیز هر يك جداگانه تحفه فرستاد و هدیه ای کرد ...»

که اصل همان نخستین يك قطعه الماس بیست و پنج قیراطی و عنبرچه مرصع بالماس و تحفه و هدایای بامنای دولت بود و کرنه از سی تن معلم نظام و تفنگع و توپهای انگلیسی درجنگهای بین ایران و روس کاری ساخته نشد و در آن محاربات که بوسوسه و تحریک خود آنان برپاشده بود انگلیسها بواسطه مواضعه واتحاد قبلی که با روسها داشتند

۱- کذافی الاصل! و بقول مرحوم احمد کسروی «سادگی و نادانی را انگریز» خوب مرد حسابی «انگریزی» یا زبان انگلیسی زبان مادری او بوده و سخن گفتن بزبان مادری هنری نیست که قابل ذکر در تاریخ باشد!



معلمین و افسران و سلاحهای خود را ازمیدان جنگ خارج کردند .

چون بعد از تحمیل قرارداد ننگین گلستان^۱ با وساطت و میانجی گری سرگور اوزلی همانطور که ناپلئون در ضمن **معاهده تیلسیت** ایران و عثمانی را وجه المصالحه نمود و به الکساندر اول آزادی عمل داد، انگلسها هم در اینموقع با روسها متحد شده و ایران را وجه مصالحه قرار دادند و در نتیجه باز بتحریک و دسیسه انگلسها و برای هر چه بیشتر ناتوان ساختن ایران جنگی بزرگ بین روسیه و ایران تهیه میشد لازم بود انگلسها ترتیبی پیش بیاورند تا در صورت طولانی شدن مدت جنگ بین روس و ایران بتوانند از زیر بار تمهدهات خود و کمکهای نقدی و تسلیحاتی بایران شانه خالی کنند.

از اینرو و بمنظور تغییر بعضی از شرایط قرارداد سرگور اوزلی و یا **عهدنامه مفصل هانری الیس** Henry Eliss را بمنوان سفیر کبیر و وزیر مختار فوق العاده تعیین نموده و بایران اعزام داشتند .

فتحعلی شاه و وزرای خواب آلود و گنج اواز مقاصد پنهانی انگلسها بی اطلاع بودند و نمیدانستند که چه آینده شومی برای ایران تدارک دیده شده و منظور باطنی دولت انگلیس از فرستادن **هانری الیس** چیست .

در تاریخ ۱۴ ماه اوت ۱۸۱۴ **هانری الیس** وزیر مختار انگلیس وارد تهران شد و منظور عمده از اعزام او تغییر بعضی از شرایط **عهدنامه مفصل** در مورد کمکهای نقدی بایران در مدت جنگ با روسیه و گنجاندن عبارات مبهم و دوپهلو و کشدار بوده که بعدها بتوانند با تعبیر و تفسیر غلط از زیر بار تمهدهات خود شانه خالی کنند .

هانری الیس مانند مأمورین قبل از خود با آسانی توانست دربار فتحعلی شاه را گول بزند و با تحفه و هدیه و دادن پیشکشی و حقه بازی و جرب زبانی چشم بصیرت آنها را به بندد و قرارداد جدیدی را بامضاء برساند که تمام شرایط آن به ضرر ایران و عبارات و مواد راجع بکمکهای نقدی و مخصوصاً پرداخت سالیانه دویست هزار تومان در طول جنگ با روس کشدار ، دوپهلو و قابل تعبیر و تفسیر بود .

این است آنچه **ناسخه التواریخ** جلد اول قاجاریه چاپ قدیم رحلی سنگی ضمن نقل متن قرارداد ، نفهمیده بطور مقدمه می نویسد :

د از قبل دولت انگلیس مردی که **هانری الیس** نام داشت از راه اسلامبول

۱ - معاهده ننگین گلستان با میانجی گری و وساطت و اصرار همین آقای سرگور اوزلی بایران تحمیل شد چون در آنوقت انگلیسها سر نیزه و سربازان روسی را برای مقابله با ناپلئون در اروپا لازم داشتند و میخواستند بهر قیمتی شده در اینطرف صلح برقرار شده لشکریان روسی جهت جنگیدن و کشته شدن در مقابل فرانسویها آزاد باشند .

به سفارت برسید از بهر آنکه دو فصل از فصول عهدنامه که **سرگورازولی بارونت** در سنه یکهزار و دوست و بیست و شش هجری با دولت ایران عقد کرده بود تغییر دهد ، یکی آنکه نام ولیعهد در عهدنامه معین نشود ، دیگر آنکه هر سال معادل دوست هزار تومان که بر ذمت دولت انگلیس بود که تسلیم کارداران ایران کنند به شرط باشد و شرط این است که چون جنگ روسیان با ایران بصلاح پیوسته ، پادشاه ایران طلب این زر از انگلیس نکند و از این پس اگر ایرانیان به جنگ روسیان مبادرت کنند هم مطالبت این زر نخواهند کرد و اگر روسیان اقدام به جنگ ایران کنند ، دولت انگلیس همه ساله دوست هزار تومان تسلیم کند و سفرای انگلیس در میانه نگران باشند تا اگر سرحد داران طرفین از حدود خویش قدم پیش نهند معاینه کنند . . .

و پس از این مقدمه سازی مؤلف ناسخ التواریخ این است متن قرارداد **هانری الیس** با دولت ایران :

صورت عهدنامه که در میان دولتین ایران و انگلیس بر نگار شده الجدله الكافی الوافی .

اما بعد . این خجسته اوراق دسته کلی است که از گلزار بیخار وفای رسته و بدست اتفاق و کلاء حضرتین سنیین ، بهیتین برسم عهدنامه مفصل برطبق ما صدق و خلود پیوسته می گردد ، چون قبل از اینکه عالیجاه زبدة السفراء **سرهر فرد جنس بارونت** از جانب دولت بهیة انگریز بجهت تمهید مقدمات يك جهتی دولتین علیتین وارد دربار سپهر اقتدار شهرباری شده بود عهدنامه مجملی فیما بین و کلاء دولت علیه ایران جناب **میرزا محمد شفیع صدراعظم** بالقبه و **حاجی محمد حسین خان مستوفی الممالک** دیوان معظم باوصافه با مشارالیه که وکیل و سفیر دولت بهیة انگریز بود ، بشروط چند که تبیین آن بمعهدنامه مفصل رجوع شده ، مرقوم گردیده بود و عهدنامه مزبوره علی شرایطها به تصدیق و امضای دولت انگلتره مصدق و ممضی آمده . بعد که عالیجاه **سرگورازولی بارونت** بالقبه ایلچی بزرگ دولت مزبوره برای اتمام عهود و انجام مقصود حضرتین شرفیاب التزام درگاه خلایق پناه پادشاهی گردید ، از جانب فرخنده دولت وکیل و کفیل در باب یکجهتی بود و وکلای این همایون حضرت قاهره بصلاح و صوابدید مشارالیه عهدنامه مفصله مشتمل بر عهود و شروط معینه مرقوم و مشروح ساخته بعد از آنکه عهدنامه يك جهتی و اتحاد منظور دولت بهیة انگلتره گردید . چند فصل از آن را با تغییرات چند بمقتضای مراسم يك جهتی و اتحاد دولتین علیتین انسب دانسته ، عالیجاه **هنری الیس** را روانه و در طی نامه دوستانه خواهشمند تغییرات مزبوره گردیده ، لهذا جناب صدر معزی الیه و نایب الوزراء **میرزا بزرگ قائم مقام** و معتمد الدوله **میرزا عبدالوهاب منشی الممالک** و کلاء دولت علیه ایران با عالیجاه **مستر موریه** بالقبه ایلچی جدید دولت بهیة انگلتره و عالیجاه

مشارالیه شروع در تفصیل شروط و عهود کرده مقاصد معاهده میمونه از قراری است که بعد از تغییرات مزبوره در فصول یازده گانه لاحق شرح داده خواهد شد و مأمور متعلقه به تجارتات و معاملات مملکتین از قراری است که در عهدنامه تجارتانه جدا گانه لاحق شرح داده خواهد شد .

فصل اول - اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامه فیروز هر عهد و شرطی که بهر يك از دولت های فرنگ که با دولت بهیه انگلتره در حالت نزاع و دشمنی باشد بسته اند باطل و ساقط دانند و لشکر سایر فرنگیان را از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به سمت هندوستان و طرف بنادر هند ندهند و احدی از این طوایف را که قصد هندوستان و دشمنی با دولت بهیه انگلتره است نگذارند که داخل مملکت ایران شود و اگر طوایف مزبوره خواهند که از راه خوارزم یا تاتارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور به مملکت هند نمایند شاهنشاه ایران حتی المقدور پادشاهان و والیان و اعیان آن ممالك را مانع شوند و از راه دادن طوایف مزبوره بازدارند خواه از راه تخویف و تهدید خواه از روی رفق و مدارا .



کنگره وینه

کنگره میرقصه! (کنگره وین ۱۸۱۴ میلادی)

فصل دوم - چون این عهد خجسته که در میان دو دولت ابد مدت بدست دوستی و صدق بسته آمد ، امید چنان است که بخواست خدای یگانه از هر گونه تغییر و تبدیل مصون و روز به روز ملزومات و مقتضیات يك جهتی و یگانگی در میانه افزون و پیوند موافقت و مواحدت میان این دو پادشاه جهجاه ، فلك دستگاه و ولیمهد و فرزندان و احفاد و امجاد ایشان و وزراء و امراء وولات و حکام ولایات و سرحدات مملکتین ابد الابد برقرار و استوار باشد . پادشاه و الاجاء انگریز قرارداد می نمایند که اگر بر سر امور داخله ایران فیما بین شاهزادگان یا امراء و سردارها مناقشتی روی دهد ، دولت بهیه انگریز را در آن میان کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و احیاناً اگر احدی از مشارالیهم ولایتی و جایی از خاک متعلقه ایران را بآن دولت بهیه بدهند که بازای آن کومک و اعانتی نمایند ، هرگز

اولیای دولت بهیة انگریز باین اقبال نکرده پیرامون آن نگردند و دخل و تصرف در خاک متعلقه بدولت ایران نخواهند کرد .

فصل سوم - مقصود کلی از این عهدنامه آن است که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کمک به یکدیگر نمایند بشرطی که دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند و منظور این است که از امداد جانبین به یکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند . این عهدنامه محض از برای رفع سبقت نبودن دشمنان در نزاع و جدال استقرار پذیرفته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه به خود و قصد ملک خارج از خود نمودن است و خاک متعلقه بهر یک از دولتین ایران و روس ازقراری است که باطلاع و کلاء دولتین ایران و انگلتره و دولت روس بعد از این معین و مشخص گردد .

فصل چهارم - چون در یک فصل از فصول عهدنامه مجمله که فیما بین دولتین علینین بسته شده قرارداد چنین است که اگر طایفه از طوایف فرنگیان به ممالك ایران به عزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بهیة انگلیس خواهش امداد نمایند فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیة انگلیس خواهش مزبور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش و سردار و اساس جنگ از سمت هندوستان به ایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بموضع آن از جانب دولت بهیة انگلیس مبالغی وجه نقد که قدر آن در عهدنامه مفصله که من بعد فیما بین دولتین قویترین بسته می شود معین خواهد شد . الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دوست هزار تومان سالیانه باشد و اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه از طوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور از جانب دولت بهیة انگریز داده نخواهد شد و چون وجوه نقد مذکور برای نگهداشتن قشون است ایلچی دولت بهیة انگریز را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستحضر و خاطر جمع شود و بدانند که در خدمات مرجوعه صرف می شود .

فصل پنجم - هرگاه اولیای دولت علیه ایران خواهند که برای تعلیم و تعلم نظام فرنگ ، معلم به ایران بیاورند مختارند ، که از مملکتی از ممالك فرنگ که با دولت بهیة انگلتره نزاع وجدالی نداشته باشند معلم بگیرند .

فصل ششم - اگر کسی از طوایف فرنگ که در حالت مصالحه بادولت بهیة انگریز می باشند نزاع و جدال با دولت علیه ایران نمایند پادشاه و الیاء انگلستان کمال سعی و دقت نمایند که فیما بین دولت علیه ایران و آن طایفه صلح واقع شود و اگر این سعی بجا نیفتد پادشاه ذی جاء انگلستان بطریقی که مرقوم شده از مملکت هند عسکر و سپاه بکومک ایران مأمور کند ، یا اینکه دوست هزار تومان مقرر را برای خرج عساکر و سپاه و غیره کارسازی دولت علیه ایران نمایند و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیما بین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و اولیای دولت علیه ایران صلح ننمایند مضایقه نشود .

فصل هفتم - چون قرارداد مملکت ایران این است که مواجب قشون ششماه به ششماه داده می شود و قرارداد تنخواهی که بموضع عساکر از دولت بهیة انگریز داده می شود این شد که

تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیہ ہرچہ ممکن شود زودتر و بیشتر مہمسازی نمایند .
فصل ہشتم - ہر گاہ طایفہ افغانہ را بادولت بہیہ انگریز نزاع و جدالی باشد ،
 اولیای دولت علیہ ایران از این طرف لشکر تعین کردہ بہ قسمی کہ مصلحت دولتین باشد
 بہ دولت بہیہ انگریز امداد و اعانت نمایند و وجہ اخراجات آن را از دولت بہیہ انگریز
 بگیرند ، از قراری کہ اولیای دولتین قطع و فصل نمایند .

فصل نہم - اگر جنگ و نزاعی فی مابین دولت علیہ ایران و افغان اتفاق
 افتد اولیای دولت بہیہ انگریز را در آن میان کاری نیست و بہ ہیچ طرف کمک و امدادی
 نخواہند کرد مگر اینکہ بہ خواہش طرفین واسطہ صلح گردند .

فصل دہم - اگر از رؤسای ایران کسی بخواہد دشمنی کند و یاغی بشود و فرار
 بولایت انگریز نماید بہ محض اشارت امنای دولت ایران آن کس را از ولایت مزبور بیرون نمایند
 و اگر بیرون نرود او را گرفتہ روانہ ایران نمایند و در صورتیکہ پیش از رسیدن آن کس
 بولایت مزبورہ اشارہ از امنای دولت ایران دربارہ او بجا کہم آن حدود برسد آن کس را
 رخصت فرود آمدن ندهند و بعد از ممانعت اگر آن کس فرود آید او را گرفتہ روانہ ایران نمایند
 و ہم چنین از جانب دولتین معلوم است کہ شرایط این فصل مذکور از طرفین استقرار پذیرفتہ .

فصل یازدہم - اگر در بحرالمجم دولت علیہ ایران را امدادی ضرور شود از
 دولت بہیہ انگریز بشرط امکان و فراغ بال کشتی جنگی و قشون بدہند و اخراجات آن
 را موافق بر آورد آن وقت قطع و فعل نمودہ بازیافت نمایند و کشتیهای مزبور بر آن مرزها
 ولنگر گاہا عبور کند کہ امنای دولت علیہ ایران نشان می دہند و از جاہای دیگر بی رخصت
 و ضرورتی عبور نکنند . و این عہدنامہ بتوسط میرزا شفیع صدراعظم و نایب الوزرا
 قائم مقام و معتمد الدولہ میرزا عبدالوہاب منشی الممالک و کلای دولت علیہ ایران بامسترموریہ
 نایب سرگوراولی بارونت سفیر بزرگ دولت بہیہ انگلیس کہ در این اوقات ایلچی جدید
 بود نوشتہ و مقرر شد و از طرفین نسخہ نوشتند و در خاتمہ نوشتند :

ما کہ و کلای حضرتین علیتین می باشیم ، این عہدنامہ مفصلہ را کہ سابقاً فی مابین
 و کلای دولتین علیتین بفصول دوازده گانہ نگارش یافتہ ، حال بہ تغییرات چند کہ منافی
 دوستی و یک جہتی دولتین علیتین نبود و اصلاح حضرتین انسب می نمود در فصول یازده گانہ
 تعین و تقریر و تحریر کردہ دستخط و مہر گذاشتیم . بہ تاریخ بیست و پنجم ماہ نوامبر
 سنہ یکہزار و ہشتصد و چہارہ عیسوی مطابق دوازدهم شہر ذی الحجۃ الحرام سنہ یکہزار و
 دوست بیست و نہ ہجری مصطفوی علی ہاجرہا السلام والتحیۃ .
 تحریر آئی دارالخلافۃ طهران صانہا اللہ تعالی عنہ طوارق الحدثن والسلام والاكرام .

بدین ترتیب تا تاریخ لشکر کشی محمد شاه قاجار بهرات و آغاز بهانه جوئی انگلیسها و اخلال و دسیسه کاری ملک نیل وزیر مختار آنها و اعلان جنگ و اعزام کشتی های جنگی بسواحل ایران و اشغال جزیره خارک در سال ۱۲۵۵ هجری قمری که محمد شاه بناچار دست از محاصره هرات کشید بین ایران و دولت انگلیس **چهار معاهده رسمی** وجود داشت بشرح زیر: نخست معاهده سیاسی و قرارداد تجاری مورخ ۱۲ شهر شعبان ۱۲۱۵ هجری قمری مطابق باژانویه ۱۸۰۱ میلادی بامضای **حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله** صدراعظم و هشت نفر از وزرای درجه اول ایران و **کاپیتان سرجان ملکم** .

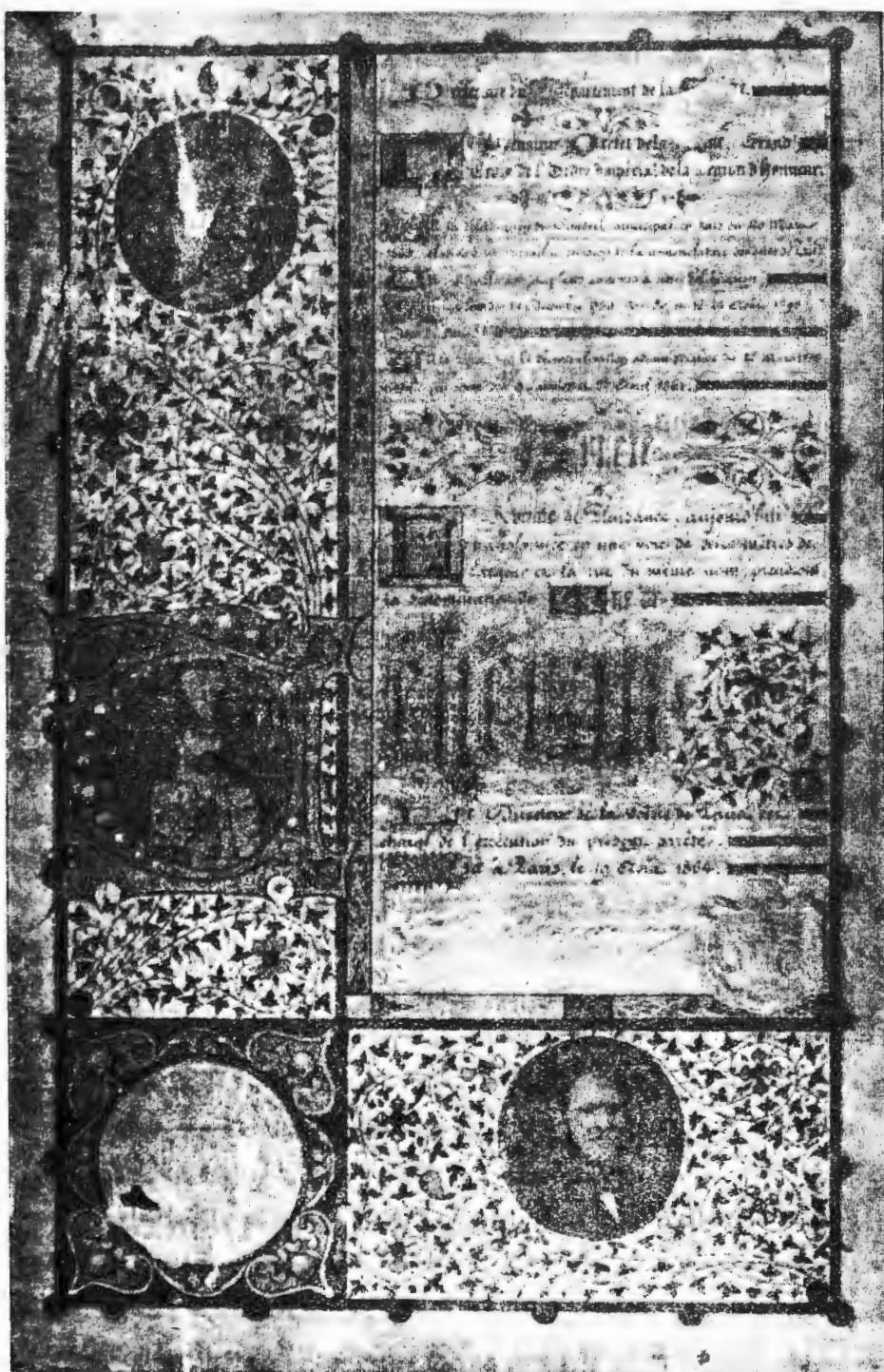
دوم - معاهده مورخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ هجری قمری مطابق با ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی معروف به **معاهده مجمل** بامضای **میرزا محمد شفیع معتمد الدوله** مازندرانی صدراعظم و **حاجی میرزا محمد حسین خان امین الدوله** بنمایندگی دولت ایران و **سرهاار - فورد جونس** سفیر کبیر و وزیر مختار فوق العاده دولت انگلیس .

سوم - عهدنامه مورخ ۲۹ صفر ۱۲۲۷ هجری قمری مطابق با ۱۴ مارس ۱۸۱۲ میلادی معروف به **عهدنامه مفصل** بامضای **میرزا شفیع صدر اعظم** و وزرای ایران و **سر گور - او زلی** وزیر مختار فوق العاده و سفیر دولت انگلیس و تصدیق و تسجیل مرحوم عباس **میرزا نایب السلطنه** .

چهارم - عهدنامه مورخ ۱۲ ذی حجه ۱۲۲۹ هجری قمری مطابق با ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ میلادی بامضای **میرزا شفیع صدر اعظم** و **حاجی محمد خان مستوفی الممالک** و **میرزا بزرگ قائم مقام** و **میرزا عبدالوهاب منشی الممالک** بنمایندگی دولت ایران و **هانری الیس و هستر موریه** (جیمز موریر) از طرف دولت انگلستان . که تمام متن هر چهار عهدنامه در اوراق پیش نقل و درج گردیده است .

در میان این چهار عهدنامه، معاهده مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ قمری فقط بمنظور جلوگیری از توسعه نفوذ ناپلئون و فرانسه در ایران و مخصوصاً تهدید امراء و سرداران افغان با لشکریان ایران در صورت حمله بمنصرفات انگلیس در هندوستان باولیای خواب آلوده دربار فتحعلی شاه البته از راه حیل و تزویر و پیش کشی و تطمیع تحمیل شده و در طی مواد آن چیزی بسود ایران وجود ندارد .

در مورد افغانستان گذشته از شرطی که در ماده دوم قید و بموجب آن دولت ایران متعهد شده که در صورت تصمیم امراء افغانستان بر حمله بهندوستان با **یک قشون کوه** پیکر افغانستان را خراب و ویران و آن مملکت را بکلی مضمحل و پیریشان نماید و در ماده سوم شرط شده که در حین تعیین شرایط هر گونه صلح و اصلاح دولت ایران متعهد است حکمرانان افغانستان را ملتزم کند که خیال هر گونه حمله و هجوم به هندوستان



کتابخانه تهران در پاریس

کتابخانه تهران در پاریس - پس از ورود سفیر صفوی

را از سر بیرون نموده و برای همیشه ترک نمایند، در ماده چهارم دولت انگلیس تعهد کرده است که در صورت وقوع جنگ بین پادشاه افغانستان و ایران - نه تنها بسود ایران بیطرف بماند و بهیچ نحوی با افغانها کمک نکند. بلکه هر میز آن توپ و مهمات قشونی که ممکن باشد با تمام اسباب و لوازم آن بایران بدهد .
قرارداد تجارتی را نیز اشاره شده که تمام شرایط آن بضرر ایران و سود انگلیس بوده است.

راجع بمعاهده مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ و شخصیت مرحوم حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی دانشمند عالی قدر مرحوم محمود محمود در زیر نویس صفحه ۸۸ جلد اول کتاب نفیس تاریخ روابط سیاسی ایران با انگلیس در قرن ۱۹ شرحی مرقوم داشته اند که بسیار قابل استفاده است که جزئی از آن در اینجا بشرح زیر نقل و یک توضیح کوچک اضافه میشود:
«حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی فرزند حاجی هاشم قزوینی است و اولین صدر اعظم سلسله قاجاریه است که به آقامحمدخان و فتحعلی شاه قاجار هر دو خدمت کرده است و در عهد این دو پادشاه قاجار مقام صدارت داشته ، مردی مال اندیش و با تدبیر بوده ، فتوحات آقامحمدخان و موفقیت های او مرهون رأی و تدبیر و سیاست ماهرانه این مرد است.»^۱
تا حال قدر و منزلت این مرد خدمتگذار ایران مجهول مانده و حال آنکه اشخاص محقق و بیغرض باید بیشتر در احوال این مرد سیاستمدار و با تدبیر تحقیق کنند و حق خدمات او را بایران ادا نمایند.
حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله اولین شخصی است که گرفتار چنگال بیرحم سیاست خارجی گردید .

کناه غیر قابل عفو این مرد نامی آن بود که مانع گردید فتحعلی شاه پیشنهاد های مهدی علی خان بهادر جنگ فرستاده فرمانفرمای هندوستان را عملی کند ، یعنی مانع شد شاه ایران با افغانستان لشکر کشیده آن قسمت از قلمرو ایران را خراب و ویران نماید و امیر آن روز کابل را از امارت خلع کند .

این گله را سال بعد سرجان ملکم از صدر اعظم ایران نمود و ایراد کرد که چرا مانع شد شاه ایران انتقام شیعه های افغانستان را از افغان های سنی بکشد ، صدر اعظم جواب میدهد سیاست از مذهب جداست . صلاح نبود شاه برای یک چنین کار کوچکی یک قسمت از مملکت خود را ویران کند و سکنة آنرا قتل عام نماید ، از این جواب سرجان ملکم صدر اعظم ایران را شناخت و با فکر او آشنا شد .

عهدنامه که در این ایام^۲ بین ایران و انگلستان بنماید کی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله بسته شده اولین و آخرین عهدنامه است که دستخوش ابهام نشده و عبارات کش دار چند بهلو

۱- در متن کتاب مرحوم محمود «دومرد» نوشته که قطعاً اشتباه چاپی است و باید «این مرد» صحیح باشد .

۲- عهدنامه مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ قمری .

در آن دیده نمی‌شود و حق از ایران سلب نشده «؟» بلکه حقوق طرفین کاملاً مساوی است!... حاجی میرزا ابراهیم خان برای همین عقل و تدبیر و آمل اندیشی منفور گردید و در دربار ایران غیر لازم شناخته شد.^{۱۰}

بعد از این قسمت محقق فقید جریان طرد و کشته شدن حاج میرزا ابراهیم خان شیرازی و اقوام و بستگان او را بتفصیل از کتاب خطی «صدورالتواریخ» نقل نموده اند که در اینجا مورد حاجت نیست و علاقمندان میتوانند بکتاب مرحوم محمود محدود مراجعه نمایند . آنچه از مرقومات آن محقق عالیقدر جالب توجه و محتاج توضیح است شخصیت و خدمات مرحوم حاجی میرزا ابراهیم خان شیرازی و علت قتل اوست که قابل مطالعه و تحقیق و توضیحی نیز که بنظر میرسد این است که معاهده مورخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ قمری و مخصوصاً قرارداد تجارتی ضمیمه آن آنقدرها هم که آن استاد بزرگوار تصور فرموده اند بسود ایران و حقوق طرفین در آن کاملاً متساوی نبوده است .

زیرا که مثلاً الزام متعاهدین بتمیر کشتی‌های طرفین در حالتی که ایران فاقد کشتی و نیروی دریائی بوده و یا اجازه و اختیار بانگلیسها برای استخدام هر تعداد کارمند و کارکنان از اتباع ایران باحق تنبیه و مجازات آنها و یا ساختن خانه و عمارات در بنادر و شهرهای ایران با توانائی و اجازه و اختیار فروش یا اجاره آنها هرگز تصور نمیرود که بسود ایران و امری که مفهوم حقوق متساوی بدهد و طرفین در عمل بتوانند وقادر باشند در قلمرو کشور یکدیگر از آن بطور تساوی استفاده کنند تلقی بشود.

در معاهده مورخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ هجری قمری معروف به **عهدنامه مجمل** که **سرها را فوراً جونس** موفق به بستن آن گردیده **ماده هفتم** مربوط بر روابط ایران و افغانستان است که دولت انگلیس با عبارات صریح زیر متعهد شده که در صورت وقوع جنگ بیطرفی اختیار کند :

«ماده هفتم- هر گاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگ واقع شود اعلیحضرت پادشاه انگلستان را در آن میان دخالتی نخواهد بود مگر اینکه بمیل طرفین واسطه صلح شود.»

ماده پنجم معاهده ۲۹ صفر ۱۲۲۷ هجری قمری معروف به **عهدنامه مفصل** که **سرگور او زلی** بنمایندگی دولت انگلیس امضاء کرده دولت ایران را متعهد نموده که در صورت وقوع جنگ بین انگلستان و سرداران افغان با نیروی نظامی بانگلیس کمک کند و با افغانها وارد جنگ شود و شرط بیطرفی و عدم مداخله دولت انگلیس در منازعه و نبرد بین ایران و افغانها در **ماده ششم** این معاهده با عبارات زیر تصریح و تأیید گردیده :

۱- محقق فقید مرحوم خان ملک ساسانی در کتاب «دست پنهان سیاست در انگلیس در ایران» مرقوم داشته اند که جد میرزا ابراهیم خان شیرازی یهودی بوده و مسلمان شده است .

و اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست و بهیچ طرف کمکی و امدادی نخواهند داد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند.

و بالاخره در عهدنامه مورخ ۱۲ ذی حجه ۱۲۲۹ هجری قمری که بنمایندگی هانری- الیس و جیمز موریر انعقاد یافته فصل هشتم بازمربوط است بتمه‌دایران بامداد نظامی و تعیین و اعزام لشکر بکمک انگلستان و جنگ با افغانان در صورت حدوث نزاع بین آنها و فصل نهم بعبارات صریح زیر در خصوص عدم مداخله و بیطرفی انگلیس موقع وقوع جنگ و اختلاف بین ایران و افغانها :

فصل نهم- اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد اولیای دولت بهیه انگریز^۱ را در آن میانه کاری نیست و بهیچ طرف کمک و امدادی نخواهند کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند.

بنابر این ایراد و اعتراض انگلیسها هنگام لشکر کشی مرحوم محمد شاه قاجار در سالهای ۱۲۵۴-۱۲۵۵ هجری قمری بهرات برای اینکه اقدام دولت ایران برای تنبیه یاغیان افغان برخلاف دوستی و میثاقهای گذشته با انگلیس است صد در صد ناموجه و غیر وارد و مخالف مفاد صریح چهار معاهده رسمی بوده است.

اصل قضیه و حقیقت مطلب این است که انگلیسها بقول مؤلف سراج التواریخ «باطناً سعی شان بدان بود که دولت ایران با افغان متفق نشوند»^۲ و یا اندیشیدند که مبادا: «ایرانیان و افغانان یک دل و یک جهت شوند و از این مدنی مردم اسلام کشور هند نیز از در اتحاد ملت پذیرای اطاعت ایشان گردند، آنوقت دولت انگلیس را زبون و از کشور هند بیرون خواهند کرد»^۳ مقصود باطنی و نیت پنهان ایشان این بود که از اتحاد و اتفاق ایرانیان با برادران هم کیش و هم خون و هم نژاد افغانی خود جلوگیری و هر دو طایفه و تیره از یک قوم را ضعیف، ناتوان ذلیل و بیچاره کنند تا پس از تحکیم تسلط ظالمانه و شوم خود در تمامی سرزمین هند در سرفرصت خاک پاک افغانستان و سرزمینهای مقدس ایران را هم تصرف کنند و مردم باغیرت و سلحشور افغان و ملت شریف و محترم ایران را در زیر زنجیر غلامی و بندگی بکشند.

بهانه جوئیهای کودکانه و بیمزه مستر مکنیل و سیاسیون آنوقت انگلیس نیز مبنی بر اینکه لشکر کشی دولت ایران بقصد تنبیه یاغیان افغان و استقرار نظم و امنیت در هرات

که قسمتی از ایالت خراسان بود بتحریر و دستور روسها و دولت روسیه بوده همانقدر بی معنی و عاری از حقیقت مینمود که ایراد و استناد بر میثاقها و عهدنامه‌های گذشته . زیرا قطع نظر از اینکه :

دانگلیسها معترف بودند که هرات از آن ایران است و خود مسترمنکیل که در همان وقت سفیر انگلیس در ایران بود در تاریخ ۱۶ ذی قعدة ۱۲۵۲ قمری مطابق با ۲۴ فوریه ۱۸۳۷ میلادی رسماً بدولت انگلیس چنین نوشته :

و صرف نظراً از ادعای دولت ایران راجع بتملك هرات اگر موضوع اختلاف را بین دو دولت مستقل فرض نمایم اینجانب معتقد است که **حق بادولت ایران است** و هرات در این مورد تقصیر دارد. در موقع مرگ عباس میرزا شاه فعلی^۱ از محاصره هرات دست کشید و مراجعت نمود، مذاکرات طرفین بمقتد قرارداد منتهی شد که خطوط سرحدی در آن تعیین گردیده ، و طرفین نیز تعهد کرده بودند که از عملیات خصمانه نسبت بهم دیگر اجتناب نمایند. از آن تاریخ تا کنون دولت ایران بخاك افغانه هیچ دست اندازی نکرده در حالی که پس از مرگ شاه سابق^۲ حاکم هرات با ترکمنها و ایل هزاره همدست شده بخاك ایران تجاوز نموده و رعایای آن مملکت را بغلامی برده بودند و افغانه هرات این مشی تجاوز کارانه را لاینقطع ادامه میدهند... بنا بر مراتب فوق شاه^۳ در حمله بقلمرو کامران میرزا و بی اعتنائی بیادآوری‌های ما دایر بدم مبادرت بچنین اقدامی **محقق و ناگزیر می باشد.**^۴

پس با اعتراف و تصدیق خود منکیل لازم نبود دولت روس **محرک** و دستور دهنده ایرانها باشد .

خود انگلیسها هم در آن زمان باروسها همدست و متفق بودند و هیچگونه اختلاف اساسی بایکدیگر نداشتند و خودشان هم خوب میدانستند که موضوع تحریر روسها را دروغ می گویند و برای بهانه جوئی و فشار بدولت و ناتوان ساختن ملت ایران اختراع کرده و از نزد خود ساخته اند .

دانشمند گرامی مرحوم محمود محمود در ابتدای جلد دوم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ (صفحه ۲۹۱) نسبت باین موضوع عیناً چنین مرقوم داشته اند :

«... اما همینقدر می گویم که دولت انگلیس در این موقع دولت ایران را از يك حق مسلم خود که عبارت از حق حاکمیت بهرات و قندهار بود بزور پول، اعزام قشون بداخله افغانستان و کشتی‌های جنگی بخلیج فارس، قطع روابط سیاسی در تهران و تجهیز و اعزام قشون بداخله

۱- محمدشاه قاجار . ۲- فتحعلی شاه . ۳- محمدشاه قاجار . ۴- نقل از صفحه ده و یازده مقدمه سوم بر کتاب «مخزن الوقایع» از انتشارات دانشگاه تهران بقلم حسین محبوبی اردکانی که ایشان هم مفادنامه مک نیل را از کتاب « جنگ ایران و انگلیس » کاپیتن هنت برداشته اند (با تصرف بی اندازه جزئی)

افغانستان محروم نمود، فقط روی يك خیال خام و عقیده بی اساس^۱، یعنی اینکه دولت ایران بتحریرك دولت روس بطرف افغانستان قشون كشی نموده است.

اگر بتاریخ آن عهد اروپا مراجعه کنیم خواهیم دید که در همان اوقات خود انگلیسها با دولت روس هم عهد بودند و در امور سیاسی اروپا متحداً دخالت نمی کردند^۲.
فاضل فقید در صفحه ۲۹۲ جلد دوم همان کتاب ادامه می دهند :

«در حینی که دولت انگلیس ما را با اتهام دوستی با دولت روس تهدید می کند و قوای خود را برای اضمحلال ما تجهیز می نماید، در همان حین خود در پیشنهاد تقسیم مملکت ما با دولت روس داخل مذاکره می شود.

در تاریخ ۱۸۳۷ میلادی (۱۲۵۴ هجری قمری) مکنایل در طهران دولت ایران را بقطع روابط تهدید نموده اولتیماتوم می دهد، در خلیج فارس کشتی های جنگی بنادر جنوب را تهدید می کند، گرداگرد در هندوستان علیه ملت ایران تجهیزات می نماید و چهل هزار قشون با افغانستان می فرستد، کامران^۳ و یار محمد خان را با پول و صاحب منصب کمک می کنند، تمام این اقدامات را بر ضد دولت ایران عادلانه و مشروع میدانند، چرا؟

۱- خود انگلیسها بر اینکه خیالشان خام و بی اساس است علم و اطلاع داشتند و چون برای آینده می خواستند افغانستان و ایران را تصرف کنند عمداً خودشان را بنادانی زده و روی این خیال خام و عقیده بی اساس جار و جنجال راه انداختند.

۲- استاد فقید در زیر نویس این صفحه عیناً چنین مرقوم داشته اند: «در این تاریخ محمد علی پاشای مصری داعیه خلافت داشت و فرانسه نیز از نظریات او حمایت می نمود، دولت انگلیس باز بزور و سر نیزه روس محتاج بود و بدین سبب با آن دولت مجدداً متحد شد، اطیش و پروس را هم با خودشان هم دست نموده هر چهار دولت یکمرتبه بر علیه محمد علی پاشا قیام نمودند، البته دعواها در این تاریخ تمام بر سر لحاف ملا نصرالدین یعنی عثمانی بود.

۳- این کامران میرزا پسر محمد شاه بود که پدرش با کمک نیروی نظامی ایران بر زمان شاه غلبه کرد و از طرف ایران بحکمرانی هرات رسید و کامران در حقیقت دست نشانده و مأمور دولت ایران ولی بیغرضانه آدم بسیار بی شعور و احمق بود و با خیانت بوطن اصلی و ولینعمت خود ایران واعتماد و پروبال دادن به یار محمد خان و فریب نیرنگ و افسوس انگلیسها را خوردن در حقیقت گور خود را بدست خویش مهیا کرد، چه چنانکه حوادث بعدی نشان داد دیری نگذشت که یار محمد خان بتحریرك انگلیسها او را از پیش پای برداشت و سرداران و امراء افغان که نسبت بوطن اصلی خود راه ناوفاداری پیش گرفتند و باغواي دشمن مشترك تن بجدائی از ایران دادند خیلی زود مزه خیانت و حماقت خود را چشیدند و در گودالی که خود کنده بودند سرنگون شدند و مردم غیور و با شرف افغان را نیز دچار مصیبت و بدبختی ساخته و دو قرن از قافله تمدن و آسایش عقب انداختند. (ف)

چونکه دولت ایران باغواوتحریرك روسها بافغانستان قشون فرستاده ، اگرچنین است این دشمنی در باره روسها هم باید اعمال شود، چونکه سبب تمام این دشمنی های دولت ایران با دولت انگلیس دولت روس میباشد، اما دولت عدالت شعار انگلیس! عوض اینکه با روسها از دشمنی درآید با آنها در سر تقسیم مملکت ایران مکاتبه می کند!

کی؟- وجه وقت؟-

در همان سال ۱۸۳۸ که در آن سال ایران را با تهاجم دوستی با دولت روس در تحت فشار قوای بری و بحری خویش قرارداد .

در این تاریخ دولت روس است که بدولت انگلیس تذکر میدهد بموجب موافقت نظری که در سال ۱۸۳۴ بین دولتین حاصل شده استقلال و تمامیت ارضی ایران باید محفوظ گردد و حال چگونه است که دولت انگلیس در این تاریخ (۱۸۳۸) تنها به تصرف ایران اقدام مینماید ؟

این تذکر در نوامبر ۱۸۳۸ در يك مراسله رسمی از طرف وزیر امور خارجه روس کنت نسلرود Count Nesselrode به کنت پوزودی بورگو -

Count Pozo di Borgo داده شد که سفیر فوق الذکر به لرد پالمرستون رسماً اطلاع دهد، چونکه انگلیسها دولت ایران را تهدید و علناً بخاک آن تجاوز مینمودند .

در این مراسله دولت امپراطوری روس بقرارداد مسرت انگیزی که در آن موافقت نظر در باب مسائل ایران بین دولتین روس و انگلیس حاصل شده اشاره مینماید و يك سواد از مراسله لرد پالمرستون که در سپتامبر ۱۸۳۴ خطاب به مستر بلاي Mr Bligh وزیر مختار دولت انگلیس مقیم پترزبورغ نوشته و اونیز رسماً آن مراسله را برای وزیر امور خارجه روس فرستاده است جوفاً میفرستد و به کنت مزبور دستور میدهد که این مراسله را بنظر لرد پالمرستون برساند و در ضمن از طرف دولت روس تذکر بدهد که همان نظرونیت سابق که محرک نیات دولت امپراطوری روس بوده مبنی بر اینکه يك قرار داد دوستانه در باب مسائل ایران بین دولتین انگلیس و روس منعقد گردد ، همان نظر و آرزو امروز نیز وجود دارد، بعلاوه اظهار تأسف میکند از اینکه روابط حسنه که بین دربار انگلستان و

۱- با توجه بمفاد قرارداد ۱۹۰۷ مربوط بتقسیم ایران بین روس و انگلیس و قرارداد تحت الحمایگی مورخ ۱۹۱۹ مفهوم استقلال و تمامیت ارضی در اینگونه موافقت نظرهای دولتهای استعمارگر خوب قابل درک است! ف.

۲- همین یادآوری و اعتراض به تصرف ایران به تنهایی نظر ما را در اوراق گذشته مبنی بر اینکه انگلیسها در آن زمان نمیتوانستند زیاد بداخله ایران نفوذ کنند و مورد اعتراض روسها قرار می گرفتند تأیید می کند. ف.



lord PALMERSTON

لرد پالمستون

دربار تهران موجود بوده فعلاً" مقطوع میباشد .

لرد پالمستون پس از دریافت این مراسله رضایت کامل خود را بانظر صائب دولت امپراطوری روس در باب قضایای ایران که تا آنروز در نظر دولت انگلیس هیچ تغییری حاصل نشده اظهار میدارد .
مراسلات ذیل راجع باین موضوع در تاریخ ۱۸۳۸ بین دولتین روس و انگلیس رد و بدل شده است :

سواد مکتوب کنت نسلرود وزیر امور خارجه روس بسفیر روس مقیم لندن که سفیر مذکور این مراسله را در ۱۱ نوامبر برای وزیر امور خارجه انگلیس فرستاده است .

« پطرز بوزغ اول نوامبر ۱۸۳۸ البته بدون فایده نخواهد بود که مندرجات مکتوب مورخه ۱۸۳۴ لرد پالمستون را خطاب بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم پطرز بوزغ در این تاریخ مجدداً بنظر لرد پالمستون برسانید و در آن تاریخ وزیر مختار انگلیس دستور داشت مکتوب فوق الذکر را بوزارت امور خارجه دولت امپراطوری روس ارسال دارد .

جناب عالی سواد مکتوب لرد پالمستون را جوفاً ملاحظه مینمائید و به لرد پالمستون خاطر نشان خواهم نمود همان احساسات که ما را در سال ۱۸۳۴ باین امر راهنمایی نمود و ما را وادار کرد که برای انعقاد يك قرارداد دوستانه بین خود نسبت بمملکت ایران موافقت نمائیم همان نیز امروزه اساس این اقدام فعلی میباشد و ایمان کامل حاصل است که ما را به نتایج رضایت بخش سوق خواهد داد .

در این مسئله تردیدی نیست که ایجاد روابط معنوی مجدداً بین نمایندگان انگلیس و دولت روس در تهران بمعهد دولت انگلس است ، یقین است این روابط معنوی را دولتین با همان نظریات موافق که در سال ۱۸۳۴ قلباً دارا بودند ایجاد خواهند نمود و باید در خاطر داشت که نتیجه همان نظریات موافق سال ۱۸۳۴ بود که سبب شد امنیت و آسایش داخلی مملکت ایران استحکام پیدا کند و بحال آن مملکت مفید باشد . خاتمه . ۱۰

باین مرسله کنت نسلرود وزیر خارجه روسیه طبق مرقومات مرحوم محمود و محمود از طرف دولت انگلستان لرد پالمستون ، کاغذی به کنت پوزودی بورگو وزیر مختار روسیه در دربار لندن نوشته و باتمام عقاید و نظریات روسها موافقت کرده است که از صفحه ۲۹۴ جلد دوم تاریخ مرحوم محمود بشرح زیر در اینجا نقل میشود :

مکتوب لرد پالمستون به کنت یوزودی بورگو وزیر مختار مشاور دولت روس مقیم لندن

«مراسله کنت نسلرود را که جناب عالی برای اینجانب فرستاده بود یدمتضمن نکاتی است که قضایا را کاملاً روشن مینماید، دولت ملکه انگلستان با آنها موافقت تام دارد و اظهار میکند بموجب این اظهارات، دولت امپراطوری روس دارای هیچ نوع سوء ظن و یا دشمنی نسبت بمنافع بریتانیای کبیر در هندوستان نمیباشد و سیاست آن دولت نیز راجع بایران مثل سابق لایتغیر است و درست دنباله همان سیاستی است که در سال ۱۸۳۴ بین دولتین موافقت حاصل شده است، بنابراین دولت انگلستان این اظهارات را رضایت بخش میداند.»

دانشمند فقید مرحوم محمود محمود مندرجات متن این مراسلات سیاسی را از کتاب یک نفر نویسنده انگلیسی بنام والانتین چایرول Valentine Chirole تحت عنوان «مسائل خاورمیانه» استخراج و نقل نموده اند.

ملاحظه میفرمائید که دولت عدالت شعار و صلح خواه! انگلیس درست در همان مواقعی که مجرمانه وزیر مجلی با امپراطوری روسیه نسبت بتمام مسائل مربوط بایران ساخت و پاخت کرده و بطور رسمی اقرار و تصدیق میکند که دولت روس دارای هیچ نوع سوء ظن و دشمنی نسبت بمنافع بریتانیای کبیر در هندوستان نمیباشد دولت بیچاره ایران را با اتهام دوستی باروس در فشار شدید گذاشته و ادعای کند که ایرانیان بتحریک و دستور روسها در صدد لشکر کشی بهرات و اعمال حق حاکمیت در قطعه از کشور خود برآمده اند!

یعنی اینکه روسها دولت ایران را تحریک کرده اند که هرات را تصرف کند تا راه هندوستان بروی لشکریان روسی باز بشود و کار وقاحت، حق شکنی، دروغ گوئی و بی شرمی را از این حد هم گذرانیده و بایران تهمت زدند که تدارکات و مخارج قشونهای ایرانرا هم روسها داده و صاحب منصبان و معلمان نظامی روسی مشغول تعلیمات و رهبری سپاهیان ایرانی در اردو کشی هرات شده اند.

و حال آنکه تمام این حرفها تهمت، دروغ و بهانه جوئی و از قبیل همان ایراد گرک بر بره بوده و مطلقاً حقیقت نداشت.

و انگلیسها خود با روسها نسبت بتمام مسائل اروپائی و آسیائی اتحاد، توافق، تباری و مواضع داشتند.

اما برای اینکه بتوانند باین دروغها، تهمتها و بهانه جوئیها لباس حق بجانب

بپوشانند و گفته‌های دروغ و ناحق خویش را متکی بسند و دلیل بکنند بمأورین ، جاسوسان و نویسندگانی که مزبور خود بطور محرمانه و سری دستور میدادند که این همه یاوه‌ها را با آب و تاب و شاخ و برگ و پیرایه‌ها و کزاف‌ها در **گزارش‌های رسمی** و نوشته‌ها و کتابها و اسناد خودشان منعکس کنند و شیون و فغان بر آورند که ای وای هندوستان بخطر افتاده و روس‌ها قصد لشکرکشی و تصرف تاج امپراطوری بر بقایای کبر را دارند و سپاهیان محمدشاه که بقصد تنبیه یاغیان و راهزنان جزئی از خاک ایران متوجه افغانستان شده‌اند پیش قراولان اردوهای عظیم روسی هستند که قرار است تا کلکته ، بمبئی و دهلی پیش بروند ...

و در این **گزارش‌های رسمی** ، کتابها و تحقیقات و اسناد ، کار بی‌شرمی ، وقاحت ، و بی‌حیائی و دروغگوئی را بجائی رسانیدند که مثلاً درست در ایامی که مرحوم عباس میرزا نایب‌السلطنه بصلاح دید مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام در خراسان از حکومت انگلیسی هندوستان کارشناس ، متخصص نظامی و افسر و اسلحه خواسته بود مأورین سیاسی و جاسوس‌های انگلیسی بدولت خود گزارش میدادند که شهرت دارد عباس میرزا مسیحی شده و با یک نفر زن روسی ازدواج کرده است !

این است ارزش ، اعتبار و پایه و اساس **گزارش‌های رسمی** و گفته‌ها و نوشته‌های انگلیسها که حتی اسناد رسمی و امضاءات آنها هم بشیزی ارزش و اعتبار ندارد و هر يك و هر کلمه از آنها از روی نقشه و دسیسه‌های قبلی و برای اغراض و مقاصد خاصی تلفیق گردیده است .

باین ملاحظات هم هست که امروز به چیزهای با اصطلاح اسناد **بایگانی** عمومی وزارت امور خارجه انگلیس که با ترجمه‌های غلط و عوضی و مقداری هم **تقنن** و حسن سلیقه ! ، در بعضی از مجله‌های فارسی نشر میشود اعتماد و اطمینان نمیتوان داشت . چه معلوم نیست اصل آن « گزارش‌ها » ، اسناد و تلگرافها در چه شرایط ، بدست چه کسان و برای پیش بردن چه اغراض و مقاصدی تنظیم شده و از قبیل گزارش مسیحی شدن عباس میرزا و با زن روسی ازدواج کردن او بوده است یا نه ؟

پس ملاک استنباط و قضاوت در اینگونه موارد چیست ؟

افکار عمومی و محسوسات خود ملت ایران و حقیقت وقایع و نتایجی که در عمل دیده شده است .

چه از طرفی افکار عمومی مردم هیچوقت اشتباه نمی کند ولو اینکه این ملت بعلت وجود شرایط نامساعد قادر به بیان عقاید خود نباشد همیشه خوب میدانند که حقیقت واقعات و ماهیت اشخاص چه بوده است و محسوسات و امور واقع شده هم که معلوم است هرگز در معرض اشتباه و خطا قرار نمی گیرد .

چه وقتی مردم با چشم خود می بینند که انگلیسها و روسها با یکدیگر متحد و متفق شده و دوش بدوش هم با سر بازان فرانسه می جنگند دیگر هرگز تبلیغات یا « جنگ زرگری » و ظاهر سازی و مجادله های لفظی آنها را باور نمی کنند .

همینطور هم هست نسبت به عمال ، جاسوسان و مزدوران آنها در داخله کشور که مردم ایران همه را خوب می شناسند و از اعمال و رفتار آنان بماهیت و اغراض آنها باسانی پی میبرند و دیگر لازم نیست گزارش های مشکوک ، چند پهلوی مأمورین محترم انگلیسی را آنهم عوضی و با تفنن و اظهار سلیقه برای ما ترجمه کنند .

در این مورد تنها تأسف در اینجاست که تبلیغات و اشتباه کاری بعضی از مأمورین و نویسندگان انگلیسی بحدی ماهرانه و دامنه دار و باطول و تفصیل بوده که حتی برخی از محققین و دانشمندان بیغرض ایرانی راهم با اشتباه انداخته تا حدی که تصور و باور کرده اند که گویا لشکر کشی محمد شاه پیرات واقعا هم بتحریر و دستور روسها بوده و حال آنکه با تحقیقات و رسیدگی های دقیق و بیغرضانه کسانی چون محقق عالیقدر مرحوم محمود محمود ثابت و مسلم شده که انگلیسها مانند همیشه و همه جا در این مورد هم دروغ می گفتند و ظالمانه بایران تهمت میزدند و اصل مقصود و غرض باطنی آنان ناتوان ساختن ایران و تصرف و تسلط بر اراضی ایران و افغانستان بوده است .

همینطور هم بوده است نسبت با افراد و اشخاص و رجال ایران و آنهائی از این مردمان که بوطن خود دلبسته بوده و زیر نفوذ شوم انگلیسها قرار نمی گرفتند و با نیات و مقاصد ضد انسانی آنان مبارزه می کردند مانند قائم مقام ، حاجی میرزا آقاسی ، میرزا تقی خان امیر کبیر و ده ها و صد ها مانند آنها که مورد غضب و کینه آقا یان واقع شده و بهر وسیله ظالمانه و شیطانی که بوده یا از عرصه سیاست و زندگانی کنار میرفتند و یا با تبلیغات دامنه دار و هو و جنجال متهم و بدنام میشدند و این هو و جنجال و تبلیغات با مهارت و زبردستی باشکال مختلف آنقدر تکرار میشد که تا حتی برخی از مردمان بیغرض را هم با اشتباه می انداخت .

مثلاً در باره همین حاجی میرزا آقاسی که چون برخلاف میل و دستور انگلیسها رفتار می کرد

او را به بلاهت، کودنی و بی‌اطلاعی متهم کرده‌اند چون ایراد دیگری نتوانستند پیدا کنند.

مرحوم محمود محمود در همان تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس می‌نویسند که کاپیتان **الدروود پاتنجر** معروف در اردوی کناره‌رات بوسیله **استودارت** با حاجی میرزا آقاسی ملاقات و بشون‌کشی دولت ایران از طرف انگلیسها اعتراض کرده و گفته است که تصرف‌هات بوسیله لشکریان ایران برخلاف حق و عدالت و اسباب آشفتگی هندوستان و مخالف عهد و میثاق دولت ایران با انگلیس است و حاجی میرزا آقاسی با ارائه و نشان دادن **نقشه‌های رسمی که بورنس** یکی از مأمورین سیاسی و جاسوسان زبردست انگلیس تهیه و ضمن آن افغانستان را جزء خاکهای ایران معرفی کرده اعتراضات پاتنجر را غیروارد دانسته و جواب داده است که استقرار امنیت در قطعه از خاکی که بتصدیق خود انگلیسها جزء قلمرو ایران است غیر عادلانه و مخالف عهد و میثاق نیست و باین ترتیب پاتنجر را مجاب و محکوم کرده است.

انصاف هم خوب چیزی است از یک نفر مرد بی‌اطلاع، کودن و ابله چنین پاسخ دندان شکن و حاضر داشتن **نقشه‌های سری بورنس** عجیب و غیرعادی نیست؟

خلاصه و حقیقت مطلب این است که اظهارات انگلیسها در این مورد که لشکرکشی دولت ایران با افغانستان بدستور و تحریک روسها صورت گرفته دروغ، تهمت، افترا و محض برای بهانه‌جویی و جلوگیری از اعمال حق حاکمیت ایران و اتحاد افغانان با ایرانیان بوده است و انگلیسها خود در آن زمانها با روسها اتحاد، مواضع و تبانی و در همه مسائل دنیائی از جمله ایران و افغانستان توافق داشته و از این بابت بسر خود دولت روسیه همچگونه ایرادی نگرفته‌اند.

همین مطلب را هم مرحوم حسین خان آجودان باشی سفیر کبیر فوق‌العاده ایران در دربارهای اطریش، فرانسه و انگلیس ضمن نامه‌های استدلالی و دندان شکن که به لرد پالمستون وزیر امور خارجه انگلستان نوشته عنوان کرده می‌گوید!

و امنای دولت انگریز همین‌کله وشکایت را از اولیای دولت روسیه نیز نمودند و ایشان جواب دادند که این فقره در حق ما محض سوءظن است و مطلقاً وقوع ندارد امنای دولت انگریز فوراً قبول کردند و در همین ماده امنای دولت علیه هم مکرر نوشتند و گفتند که دولت روسیه ابدأ در این امر دخالت نداشتند و این خیلی عجیب است که يك

مطلب را از طرفی قبول نمایند و از طرف دیگر هر روز و هر ساعت شکایت را مکرر نمایند !^۱

پس بنا براین همه دلائل و استدلال ثابت و مسلم است که دو قسمت از ایرادات و اعتراضات انگلیسها بر اولیای دولت ایران مبنی بر اینکه لشکرکشی محمد شاه بهرات برخلاف مفاد عهدنامهها و میثاقهای دولتین و مابین و منافای با دوستی با انگلیس و یا اقدام دولت ایران با استقرار امنیت در خاک و قلمرو خود و تنبیه و مجازات یاغیها و راهزنان افغانی بدستور و تحریک دولت روسیه بوده صدور صد غیر وارد و دروغ و برخلاف حقیقت و بهانه جوئی بوده است .

مسئله چاپار

اما ایراد دیگر - و اعتراض دیگر انگلیسها و یا از بهانهها و دستاویزهای قهر کردن پزشک مکنیل یکی هم موضوع چاپار و آن این بود که در ضمن راه پیمائی لشکریان ایران بسوی هرات و قبل از اینکه اردوی محمد شاه حتی بحوالی غوریان برسد مستر مکنیل که از دقیقه اول تصمیم باخلال و افساد و جاسوسی و خبرچینی گذاشته بود و جریان حوادث و عده قشون ، وضع تدارکات و حرکات سپاهیان ایران را بآموردین مخفی و جاسوسهای انگلیس مقیم هرات بطور روزمره و محرمانه خبر میداد و همین خبرها را لیوتنان پاتنجر پس از اینکه دور از چشم همه دریافت می کرد به کامران میرزا و یار محمد خان و دیگر امراء و بزرگان هرات می گفت و آنها را دلیل معجزه و کرامت خود می شمرد و ادعای می کرد که از عالم غیب باو الهام شده است از جمله روزی یکی از اتباع ایران را که جاسوس و مزدور انگلیس بوده با مقداری اسناد و خبرهای محرمانه و سری پیش پاتنجر میفرستد و این جاسوس را با یکنفر راهنما و راه بلد افغانی که بوضع مشکوکی از بیراهه و پیرامون اردوهای ایران می گذشتند قراولان افواج حاجی خان دستگیر می کنند و به قراول خانه میبرند و می پرسند شما کی هستید و چه کاره اید و به کجا میروید ؟ - آنها هم در آغاز پاسخ درست و حسابی نمیدهند و نمی گویند که قاصد وزیر مختار انگلیس هستند ، و پس از چند ساعت پرده از راز برداشته و اظهار میدارند که از طرف سفیر انگلیس فقط تا مشهد

۱ - از متن سفرنامه تألیف میرزا فتاح خان صفحه ۲۲۱ بخط شخص مؤلف که نزد

مأموریت داشته‌اند نامه را بطرف برسانند و چون می‌شنوند که ارباب یا صاحب آنها بهرات رفته می‌خواستند بهرات بروند و نامه را بدهند و بدین ترتیب خود اقرار و اعتراف می‌کنند که مقصد مأموریت آنها ویا اوازطرف وزیرمختار تا مشهد بوده وازآن پس برخلاف دستور و خارج ازحدود مأموریت قدم برداشته و تازه برای مقصد مشهد هم ورقه معرفی نامه و برگ و اجازه عبور نداشته است .

این ورقه مأمورخین و نویسنده‌های دوره قاجاریه به **باشبورد** اقتباس از پاسپورت فرانسه بمعنی تذکره نوشته و بنظر ما تذکره دادن از طرف مأمورین سیاسی خارجی در داخله خلایع ایران باتباع ایرانی که دراستخدام خارجی‌ها بوده‌اند معنی ندارد وقاعده آنگونه اوراق که میبایستی در دست اینگونه اشخاص باشد تا در موارد لزوم وابسته و مستخدم بودن خود را نزد سفرای خارجی ثابت کنند **ورقه معرفی نامه** بوده که تازه آنهم در يك کشور مستقل ضرورت و معنی نداشته و از ناتوانی و جبن و بی اطلاعی اولیای ایران سرچشمه گرفته بوده است .

بهر حال، این مأمور، یا قاصد یا **جاسوس**، هنگام دستگیری هیچگونه اوراق و سندی نداشته که مستخدم و وابسته بودن او را نزد وزیر مختار انگلیس ثابت بکند و در ابتدا تا چند ساعت از طرح چنین ادعاهم خودداری می‌کند و بعداً که می‌گوید من قاصد مستمر مکنیل هستم مأمورین ایرانی او را با احترام دولت و وزیر مختار انگلیس فوراً آزادی می‌کنند و عذر هم می‌خواهند و این **مطالب کوچک همان وقت خاتمه می‌یابد** .

پس از آن واقعه **مستمر مکنیل** خودش از تهران حرکت کرده و در **پیرامون هرات** باردوی ایران میرسد و **چند گاه** در آنجا چنانکه بتفصیل مذکور شده باخلال و فتنه و فساد مشغول میگردد و چند مرتبه به پیشگاه پادشاه ایران شرفیاب میشود و هر روز و هر ساعت صدر اعظم و وزراء درجه اول ایران را ملاقات می‌کند و می‌کوشد که اولیای دولت ایران را با زبان چرب و نرم و وعده و فریب و نیرنگ و تهدید و ارعاب از تصرف هرات ، منصرف نماید و در تمام این مدت طولانی هیچگاه صحبت از حادثه قاصد و دستگیری چند ساعته او بمیان نمی‌آورد و چون عاقبت در این زمینه توفیق نمی‌یابد بدنبال بهانه و دست آویزی می‌گردد و بقول امروزی‌ها **پرونده مختومه** و تمام شده قاصد یا پیک سیاسی ویا در حقیقت **جاسوس کذائی** را از **بایگانی راکد کل** بیرون آورده و **آن چنان جنجال، قشقراق، کولی بازی و ننه من غریم** در این باره در می‌آورد که در تاریخ روابط سیاسی بین دولتها از بدو خلقت آدم تا امروز چنین **مسخره بازی** نظیر و مانند نداشته است .

انسان بیغرض واقعاً حیرت می‌کند که يك چنین موضوع **کوچک و بی اهمیت** که اگر اهمیت هم داشت از نظر دولت ایران و این دولت ایران بود که میبایست اعتراض و کله و شکایت کند چرا وزیر مختار انگلیس با سوء استفاده از دوستی و محبت ایرانیان



سر باز عراقی قشون ایران زمان جنگ باروس سر باز آذربایجانی



سر باز رفوزم قشون عباس میرزای نایب السلطنه
پس از حاکمه ایران باروس توپچی

مربوط به اوراق گذشته

جاسوس به هرات میفرستد و اوضاع و اسرار نیروهای ایران را بوسیله پاتنجر و جاسوسهای دیگر باطلاع هراتی ها و افرادی که با دولت ایران در حال جنگند میرساند آری، بحقیقت آدم بیغرض تعجب می کند اولیای دولت آنوقت انگلیس که خود را عاقل و عادل و متمدن قلمداد می کردند، چگونه چنین امر کوچک و بی اهمیتی را دست آوریز قرار داده و با آن وسیله مقاصد شوم و اغراض شیطانی خود را که در ناتوان ساختن و نابودی اضمحلال يك ملت شریف و تاریخی در ضمیر داشتند پنهان مینمودند ؟ !

هر گاه در این میانه بحثی باشد برپادشاه و وزرای آن زمان ایران است که در مقابل با بیگانها هیچوقت قاطعیت و شهامت نداشتند و آنقدر از خود ترس، دو دلی و ذلالت نشان میدادند که عاقبت امر بر خارجی ها هم مشتبّه شده و از حد تقاضای نامشروع و خلاف عادتی که در آغاز خجالت می کشیدند و جرئت نداشتند حتی يك قسمت كوچك آنرا طرح نمایند پافرا تر گذاشته و يك خواهش را ده ، ده را صد میکردند و تمنا و خواهش را نیز جنبه امر و دستور میدادند .

چنانچه اولیای دولت ایران جاسوس مستمر مکمل را که بطور مخفیانه - و نه علنی- از بیراهه کنار اردوی ایران عبور می کرد در همان ساعتی که دستگیر شد طبق قواعد ابتدائی و قوانین جنگ معمول در تمام دنیا تیر باران می کردند و بعدهم نظر بمقتضیات شرایط جنگ و مصالح عالیّه کشور خود آقای مك نیل را اساساً بار دو و داخل سپاهیان ایران راه نمیدادند و طبقه اخلاص و افساد او را می بستند و وسیله خرابکاری و تحريك بدست انگلیسها نمیدادند مسلم است که هرات با سانی سقوط می کرد و آقایان انگلیسها دیگر فرصت اعتراض و بهانه جوئی های کودکانه و لشکر کشی و اعزام کشتی های جنگی بسواحل و بنادر جنوب و تهدید ایران را نمی یافتند .

عیب بزرگ سلاطین قاجاریه در این بود که از اوضاع حقیقی دنیا و جریان سیاست اروپا و اغراض و نقشه های سیاسیون دولتهای مغرب زمین و نیروها و توانائی واقعی آنها آگاهی و اطلاع کافی نداشتند و بدبختی آنها نیز در این بود هر مأموری هم که بارو و مخصوصاً بانگلستان میفرستادند انگلیسها او را بهر حيله و تزویری بود مانند میرزا ابوالحسن خان شیرازی می خریدند و از این روی آنگونه مأمورها نیز بدستور اربابان تازه خود حقایق را دیگر- گونه جلوه میدادند .

و گرنه در شرایط آن زمان اگر محمد شاه و وزرای مسؤول ایران از آغاز لشکر کشی بهرات در مقابل انگلیسها قاطعیت نشان میدادند و با حيله و نیرنگ و سپس تهدید بجنگ آنان فریفته و مرعوب نمیشدند هرات بزودی سقوط می کرد و چون اکثریت قاطع قریب باتفاق امراء و سرداران افغان طرفدار و مطیع ایران بودند تمام افغانستان با ایران متحد و یکی میشد و از دست انگلیسها هم هیچ کاری بر نمی آید .

ولی متأسفانه تزلزل، ساده لوحی وعدم قاطعیت محمدشاه ووزرای مسؤول او کار را خراب کرد، سقوط هرات را عقب انداخت و بانگلیسها مجال و فرصت داد تا دامنه دسیسه و تحریک و آمادگی خود را وسعت دهند و عاقبت هم با بهانه جوئی های کودکانه و تهدید و ارباب اردوهای ایران را از جلو دروازه های هرات بردارند.

بهر حال مسئله چاپار در مقام بیطرفی کامل ایرادی نبود که بر اولیای دولت ایران وارد باشد و اگر در این مورد وجداناً میبایستی کسی را سرزنش کرد آن کس خود آقای وزیر مختار انگلیس و سایر جاسوسان و خرابکاران انگلیسی بودند و نسبت باین قضیه نمایندگان ایران و حسین خان آجودان باشی جوابهای قاطع و دندان شکن بوزرای دولت انگلیس داده و آنها را محکوم بسکوت کرده و محققین بیغرض هم مانند مرحوم محمود محمود بتفصیل نوشته و ثابت کرده اند که این مسئله و بهانه های کودکانه دیگر از قبیل داستان یا ادعای بی احترامی و هانت حاکم بوشهر به بالیوز یا نماینده کنسولی و یا تجاری انگلیس که بعد از عزل او بر اثر اعتراض انگلیسها خود آنها او را باستخدام خویش در آوردند همه پوچ و ناحق و غیر وارد بوده است.

قضیه قرارداد تجاری

یک ایراد و اعتراض دیگر انگلیسها هم این بود که هر چه میخواهند با دولت ایران قرارداد تجارتی با شرایط و مقررات دلخواه، همه بسود انگلیس و بضرر ایران به بندند اولیای دولت ایران توجه و قبول نمی کنند!

واقعا هم تعجب آور است که وزراء دولتی که خود را مثلاً آزادیخواه! عدالت شعار! و با تمدن و معرفت معرفی می کردند خواسته باشند بـزور و پرروئی و قل چماقی به یک ملت مظلوم و با شرافت ستم روا دارند و قراردادهائی بمیل و دلخواه خود - و نه رضایت و صلاح طرفین - تحمیل کنند و چون از طرف اکراه و بی میلی به بینند، جار و جنجال راه بیاندازند، قشقرق برپا کنند، عربده مستانه بکشند و کشتی جنگی بفرستند!

در حقیقت مرحوم محمود محمود خیلی خوب و درست نوشته که در زمان محمدشاه انگلیسها افسوس دوره طلایی دربار خواب آلوده و گیج فتحعلی شاه و وزارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی جاسوس و مزدور شناخته شده خود را میخوردند که هر پنه میخواستند بدون هیچ چون و چرا بدست می آوردند.

ولی در سلطنت محمدشاه و دوره صدارت میرزا ابوالقاسم قائم مقام و حاجی میرزا آقاسی وقتی دیدند که ورق برگشته و پرده از رازها برافتاده و ایرانیها شیطانهای ظاهر الصلاح را شناخته اند و دیگر آن احترام و آبرو را ندارند بقول آذربایجانیها حیا را خورده

و خجالت راهم بکمر خود بستند و آنهمه افتضاح و رسوائی بیارآوردند و خویشان را در نزد ملل آسیا تا ابد زورگو، متجاوز، ستمگر و حق کش معرفی و بدنام کردند.

خلاصه هیچیک از بهانه‌ها، ایرادها و اعتراضات مستر مکنیل و انگلیسها بر دولت محمدشاه وارد، قانونی، درست، صحیح و قابل قبول نبود و برای اثبات و اعلام همین مراتب بملل و دول اروپا و مردمان بیغرض و باشرف انگلستان بود که مرحوم محمد شاه هیئت سفارت کبرای فوق‌العاده حسین خان آجودان باشی را مأمور دربارهای اطریش - فرانسه و انگلستان فرمود. حسین خان مقدم آجودان باشی، نایت اول و معاون و قائم او، میرزا فتح‌خان گرم‌رودی، محمد رضا بیک یاور و دیگر اعضای سفارت کبرای فوق‌العاده ایران، چنانکه از متن سفرنامه و گزارش کارها و اقدامات آنها پیداست و عده زیادی از محققین و نویسندگان بیغرض نیز نوشته، تصدیق و گواهی کرده‌اند، این وظیفه خطیر را با شجاعت، شهامت و شرافتمندی هر چه تمامتر انجام داده و اولیای دولت، وزراء و مسئولین آنوقت انگلیس را که سیاستی ظالمانه و باخده و تزویر نسبت بایران داشتند نزد دولتها، پادشاهان و ملل اروپا و مخصوصاً در پیشگاه افکار عمومی، مطبوعات، محافل سیاسی، مجلس و مردمان باشرف و بیغرض خود انگلستان که عده آنها در خود خاک بریتانیا خوشبختانه بسیار بوده و همواره بسیار عست رسوا و محکوم نمودند.

و اینرا چندبار نوشته و اظهار داشتیم و از تکرار آن بیم نداریم که در میان آنهمه مأمورین رسمی و هیئت‌های سیاسی که در زمان سلطنت سلسله قاجاریه از طرف دولت ایران بکشورهای اروپای غربی و بویژه انگلستان اعزام شدند حسین خان آجودان باشی و اعضای سفارت کبرای فوق‌العاده اواز جمله مردمان و رجال نادری محسوب میشوند که همه باشرف، متدین و ایران‌دوست و وطن‌پرست بودند و از زرق و برق و جلال ظاهری تمدن اروپا وحشت زده نشدند و با وعده و نیرنگ و تهدید و ارباب انگلیسها فریفته و هراسان نگردیده و دین و دل نباختند، وظایف مقدس ملی و میهنی خود را با سربلندی و انتخار ایفاء کردند.

تا بجدی که بجزئیت میتوان گفت (غیر از هیئت اعزامی بریاست خسرو میرزا بروسیه) دیگر در میان هیئت‌های سیاسی ایران از حیث پاکسی، زیرکی، ثبات، هوشمندی، شرافت و شجاعت نظیر و مانند نداشته‌اند.

۲۵ آبان ماه ۱۳۴۷

فتح‌الدین فناچی

باب دوم

امنیت، یادداشتها، و مطالب متفرقه و پراکنده .

حاج علی خان چرا در قتل امیر کبیر شتاب کرد

این است یکی از پسرهای او حاجی علی خان حاجب الدوله انتقام ظلمی را که پدر دیده بود از میرزا تقی خان امیر کبیر گرفته است .

حاجی علی خان حاجب الدوله فرارش باشی ناصرالدین شاه که در آغاز جوانی ضیاءالملک و سپس صنیع الدوله بعدها لقب اعتمادالسلطنه داشته پسر حسین خان مقدم نظام الدوله آجودان باشی بوده و پس از عزل میرزا تقی خان امیر کبیر از صدارت و تبعید او بکاشان از طرف ناصرالدین شاه مأمور میشود که بکاشان رفته و بحیات میرزا تقی خان خاتمه بدهد و چنانکه معروف است حاجی علی خان این مأموریت را با رغبت می پذیرد و از بیم اینکه مبادا شاه از تصمیم خود عدول کند باشتابی غیر عادی و سرعت هر چه تمامتر فرمان پادشاه را اجراء مینماید ولی هیچ یک از محققین متذکر این نکته مهم تاریخی نشده اند که حاجب الدوله ذاتاً میرغضب و دژخیم نبوده سهل است که آدمی نجیب و نجیب زاده و در مقام مقایسه از میرزا تقی خان پسر آشپز فراوانی اصیل تر هم بوده است پس چه علت و انگیزه داشته که چنان مأموریت شومی را با چنان ولی قبول کرده و با عجله ، سرعت و دقت غیر عادی بانجام رسانیده است؟

دست طبیعت یا انتقام روزگار

حقیقت این است که روزگار گاهی بازیهای حیرت انگیزی دارد و بقول معروف دنیا دار مکافات است.

میرزا تقی خان فراوانی بمحض اینکه قدرت صدارت را بدست آورد بعلت سابقه عداوت و دشمنی و بواسطه غرض شخصی که با حسین خان مقدم داشته و نه از روی صلاح کشور و بلکه بضرر امنیت و مصالح عمومی بنحوی که دیده شد همت باضمحلال آجودان باشی گماشته و مردم فارس را بر نظام الدوله شورانیده و در مقابل پایداری و دلیری حسین خان در انجام وظایف دولتی دستور عزل و حبس او را داد و دیری نپائید که خود مورد غضب پادشاه قرار گرفته و پس از عزل از مقامات و مناصب دولتی بکاشان تبعید شده و ناصرالدین شاه فرمان اعدام او را صادر کرده و قرعه فال اجرای امر پادشاه بنام حاجی علی خان افتاده و حاجب الدوله نیز بمصدق و لکم فی القصاص حیات یا اولی الالباب در انجام دستور شاه و ایفای وظیفه دولتی تملل جایز ندانسته و ظلمی را که میرزا تقی خان از راه غرض و دانسته و فهمیده در حق حسین خان نظام الدوله روا داشته بوده بدینوسیله ترمیم و جبران نموده است .

روزنامه وقایع اتفاقیه و خبر رحلت امیر کبیر

در شماره ۵۰ مورخ پنجشنبه بیست و سوم ربیع الاول ۱۲۶۸ روزنامه «وقایع اتفاقیه»، این عبارات دیده میشود که معلوم است خلاف واقع و محض پرده پوشی وزمینسازی برای کتمان حقیقت بوده است .

«کسانی که با میرزا تقی خان حساب و معامله داشتند به جهت تفریغ حساب خودشان به اجازه و نوشته مرخصی اولیای دولت علیه روانه فین کاشان شده بودند از قراری که آن آدمها مذکور داشتند و خود میرزا تقی خان هم کاغذ به خط خودش نوشته بود این روزها به شدت ناخوش است غلامی از غلامان عالیجاه جلیل خان یوزباشی هم که یکشنبه نوزدهم این ماه از فین وارد دارالخلافه شده مذکور داشت که احوال خوشی ندارد صورت و پایش تازانو ورم کرده است موافق این اخبار چنان معلوم میشود که خیلی ناخوش باشد و می گویند که از زیادی جبن و احتیاطی که دارد قبول مداوا هم نمی کند و هیچ طبیبی بر خود راه نمی دهد». و پس از این زمینسازی در شماره ۵۲ پنجشنبه هفتم ربیع الثانی ۱۲۶۸ همان روز این خبر درج شده که :

«میرزا تقی خان که سابقاً امیر نظام و شخص اول این دولت بود در شب هیجدهم ماه ربیع الاول در کاشان وفات یافته است !» .
که بنظر میرسد هر دو خبر بعد از وصول خبر فوت یا قتل امیر کبیر نوشته شده باشد .

نکته‌هایی که بآنها توجه نشده است

ولی با مطالعه جزئیاتی که دکتر عباس اقبال از کتابهای صدورالتواریخ ، مقالات گوناگون دکتر خلیل خان تقی ، خانم شیل انگلیسی و کنت دو گوبینوی فرانسوی نقل کرده نکته‌هایی بنظر میرسد که محقق عالیدری مانند دکتر عباس اقبال بآنها توجه نداشته و عنایت نکرده کشف کند با اینکه حاجی علی خان بدون جلب مسئولیت برای خود میتواند ترتیب کار را نوعی بدهد که شاهزاده خانم عزة الدوله زوجه امیر و خواهر محترم شاه متوجه ماجرا شده و مانع انجام نقشه بشود یا موانعی دیگر در اجرای حکم پیش آید تا بلکه بمصدق از این ستون بآن ستون فرج است در نتیجه تأخیر و لوهر قدر اندک باشد راه نجاتی برای امیر کبیر بدست آید و حاجی علی خان نه تنها چنین نکرده بلکه يك ثانيه هم تأخیر روانداشته و فرصت را از دست نداده است .

و هیچیک از محققین عنایت نکرده اند که این اصرار ، سرعت و سماجت حاجی علی خان را در اجرای حکم پادشاه که هزار بهانه و عذر موجه در تأخیر و عدم انجام آن میتوانسته است بترشد علت چه بوده است ؟

مورخین قاجار و قتل امیر کبیر

مورخین و نویسندگان دوره قاجاریه بنیر از میرزا جعفر خورموجی هیچیک از راه تملق یا بیم جان و مال صراحتاً ننوشته‌اند که میرزاتقی‌خان بامر ناصرالدین‌شاه بقتل رسیده است .

رضاقلی‌خان هدایت نویسنده متمم روضة الصفا وفات امیر کبیر را بواسطه: «تسلط نعم و تغلب ندم!» معرفی کرده، میرزا محمدتقی سپهرکاشانی مؤلف ناسخ التواریخ می‌نویسد: «پس از مدت يك اربعین که میرزاتقی‌خان در قریه فین روز گذاشت از اقتحام حزن و ملال مزاجش از اعتدال بگشت سقیم و علیل افتاد و از فرود انگشتان پای تا فرازشکم رهین ورم گشت و شب دوشنبه هیجدهم ربیع‌الاول (۱۲۶۸ قمری) درگذشت!»

در جلد سوم تاریخ منتظم ناصری هم که مؤلف آن محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه پسر همین حاجب‌الدوله بوده فقط نوشته شده که: «میرزاتقی‌خان که سابقاً امیر نظام و شخص اول دولت بود در قریه فین کاشان وفات کرد!»

در جلد اول مرآت البلدان ناصری نیز که اثر همان مؤلف منتظم ناصری است خیلی مختصر چنین آمد :

«در این سال که ۱۲۶۸ است میرزا تقی‌خان که سابقاً شخص اول این دولت ابدان نظام بود در کاشان وفات کرد .

نیک مورخ شجاع و حقیقت نویس

تنها میرزا جعفر خان خورموجی حقایق نکار در کتاب حقایق الاخبار ناصری که در ۱۲۸۴ قمری زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه پانزده سال پس از قتل امیر کبیر چاپ شده با شجاعت و بیطرفی که در آن دوره نادر و بعید مینمود حقیقت واقعه را با روشنی و واضح بشرح زیر بقلم آورده است :

«پس از مدت يك اربعین بر حسب صوابدید امنا و امرا فنایش برقیایش مرجع گردید. حاجی علی‌خان فراش باشی به کاشان شتافت روز هیجدهم ربیع‌الاول در گرمابه بدون ظهور عجز و لابه ایادیکه مدتی متمادی از یمین و یسار اعادی و اشار را مقهور و خوار میداشت فساد دژخیم نهاد اجل بقصد یمین و یسارش پرداخته بدیار عدیش روانه ساخت ذالک تقدیر العزیز الملمیم» .

گرفت واتسن حاج علی خان را نمی شناخته

و افسانه و پیرایه هم ساخته است

گرفت واتسن در تاریخ قاجاریه - چاپ تهران ترجمه ع . وحید مازندرانی در صفحه‌های ۳۷۴ و ۳۷۵ - داستان قتل امیر کبیر را بامختصری اغراق و خیال‌بافی حکایت کرده و در باره حاجی علی خان می‌نویسد :

«... اما مردی داوطلب شد بی آنکه زانش نسبت بموقع ظنین شود امیر را بقتل برساند، وی شخصی بنام حاجی علی خان بود که ماجراجوی زیرک و بی‌مایه‌ای بشمار میرفت و امیر او را بخدمت شاه آورده و فراش باشی‌هایونی شده بود که مقامی نسبتاً مهم است»

که ماجراجوی بی‌مایه بودن حاجی علی خان و اینکه :

«... برحسب معمول وزیر سابق را پاسبانان او فراخواندند و چون تنها جلو آمده بود دستگیرش کردند دهانش را بسته کشان کشان بخانه مجاور بردند و برکف اطاق انداخته با طناب بستند...» با حقیقت وفق نمیدهد چه مسلم است که امیر کبیر هنگام رسیدن مأمورین در حمام بوده و حاجی علی خان حکم اعدام او را در حمام اعلام داشته و با رعایت احترام طریق اجرای امر را بخود وی واگذار کرده و میرزاتقی خان شخصاً رگ زدن را انتخاب کرده است و دیگر اینکه حاجی علی خان ماجراجوی بی‌مایه نبوده بلکه پسر حسین خان نظام الدوله آجودان باشی کل عساکر یعنی فرزند رئیس ستاد و فرمانده قوای ایران و سفیر کبیر فوق‌العاده و ایلچی کبیر در اروپا بوده و در دورانی که مشاغل و مناصب از پدر به پسر ارث میرسیده از روی استحقاق بعرف زمان ابتدا با لقب ضیاءالملکی بمقام فراش باشی گری و وزارت پادشاه رسیده و حاجب الدوله لقب یافته و میرزا تقی خان او را بخدمت نیاورده است .

علت شتاب حاج علی خان حاجب الدوله

علت اساسی جریبان و انگیزه اصلی حاجی علی خان حاجب الدوله در اجرای سریع و ماهرانه حکم قتل میرزا تقی خان این حقیقت بوده که امیر کبیر با حسین خان مقدم آجودان - باشی چنانکه مذکور آمده عداوت و دشمنی داشته و بمحض بدست آوردن قدرت بعلت اغراض شخصی قصد اضمحلال او را نموده و مردم فارس را بر علیه وی شورانیده و حال آنکه وجداناً حسین خان مقدم در دوره حکومت فارس و تمام مأموریت‌های قبلی بدولت و مردم ایران صادقانه خدمت کرده و نه تنها بی‌گناه بلکه سزاوار تشویق و تحسین بوده و بخلاصه امیر کبیر نسبت بوی ستم روا داشته و حاجی علی خان حاجب الدوله با اغتنام از فرصت ظلمی که در حق حسین خان شده بود جبران کرده و بخلاصه از قاتل پدر انتقام گرفته است .

سابقه اعزام محصل بخارجه و اخذ تمدن جدید

چنانکه نوشته شد عباس میرزا نایب السلطنه سالها قبل ازصدارت امیرکبیر در ۱۲۲۶ قمری دونفر و در ۱۲۳۰ قمری پنج نفر و محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی در ۱۲۵۴ قمری دیگر بمعیت آجودان باشی محصل باروپا فرستادند .

نخستین چاپخانه را یکنفر تاجر تبریزی در سال ۱۲۲۶ قمری بفرمان عباس میرزا از روسیه آورده و در تبریز دائر کرده و اولین روزنامه بسبك اروپائی را در سال ۱۲۳۵ قمری میرزا صالح شیرازی یکی از محصلین اعزامی سال ۱۲۳۰ بلندن که روزنامه نگاری، حروف چینی و صناعت چاپ را در انگلستان آموخته انتشار داده و مدرسه هائی بسبك جدید قبلاً بوسیله هیئت های مذهبی یسوعیین فرانسوی و سپس همان محصلین اعزامی بلندن قبل از سال ۱۲۳۰ قمری مانند حاجی میرزا بابا حکیم باشی میرزا جعفر طبیب ، میرزا سید جعفر مهندس، میرزا صالح شیرازی بشعوبق عباس میرزا در تبریز افتتاح گردیده است . که از جمله شاگردان آن مدرسه ها مخصوصاً مدرسه هیئت مذهبی یسوعی حاج میرزا مسعود انصاری و میرزا فتاح خان گرمرودی بوده که زبان فرانسه و ریاضیات خوانده یاد گرفته اند .

بنا براین تأسیس دارالفنون تهران و انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه و فرستادن چهل و دو و یا چهل و چهار نفر محصل بفرانسه تحت سرپرستی حسنعلی خان امیر نظام گروسی که از افتخارات تاریخی و بسیار مهم میرزا تقی خان قله داد شده هیچک بی سابقه و از ابتکارات او نبوده است .

دارالفنون تهران

مخصوصاً دارالفنون تهران که اینهمه از آن سخن رفته نقشه ساختمانش بوسیله میرزا رضا مهندس کاشانی یکی از محصلین اعزامی دوره محمدشاه تحصیل کرده فرانسه کشیده شده و اتمام و افتتاح آن بممر میرزا تقی خان وصلت نداده و ناصرالدین شاه خود آن را گشوده و سالهای سال در کارهای آن نظارت مستقیم و به پیشرفت و رونق آن علاقه وافر داشته و روزهای امتحان شخصاً حاضر میشده و پشاگردان برجسته و ممتاز جایزه نقدی ، درجه و نشان اعطاء می کرده و علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه که در زمان خود شاهزاده بسیار دانشمند و معارف خواهی بوده امتیازات طبقاتی را در قبول محصل بدارالفنون ازین برده است .

تحقیقات مرحوم دکتر عباس اقبال

مرحوم دکتر عباس اقبال آشتیانی در کتابی که راجع باحوال و خدمات میرزاتقی خان امیرکبیر فراهم کرده و بسال ۱۳۴۰ از طرف دانشگاه در تهران بطبع رسیده شرح مفصلي از کتاب خطی و چاپ نشده «صدورالتواریخ» آورده که قابل توجه و در کلیات با مندرجات حقایق الاخبار ناصری منطبق است و مطالبی هم که مرحوم دکتر عباس اقبال در همین کتاب از مقالات گوناگون مرحوم دکتر خلیل خان اعلم الدوله ثقفی و نوشته های خان شیل انگلیسی و کنت دو گوینو فرانسوی نقل نموده هر چند بعضی جزئیات آنها مانند نگارش های گسرت واتسن و بیشتر نویسندگان اروپائی نتیجه اغراق و یا غرض ورزی و خلاصه نوعی خیال بافی بنظر میرسد رویهم رفته در اساس مطلب همان است که میرزا جعفر خورموجی گفته به خلاصه آنکه فرمان قتل میرزاتقی خان از طرف پادشاه صادر و حاجی علی خان حاجب الدوله فراش باشی مأمور اجرای آن شد و مأموریت خود را با سرعت و مهارت و رعایت احترام و تمایل محکوم بانجام رسانید .

در حقیقت اگر نویسنده کتاب حقایق الاخبار واقعه را آنطور با جرئت و شهامت نمی نوشت شاید دیگر مورخین که ظاهراً همه از میرزا جعفر خورموجی الهام گرفته و پیرایه بر آن بسته اند از حقیقت آگاه نمی شدند و این ماجرای تاریخی چنانکه شایسته بود هرگز روشن نمی شد .

نگارنده این سطور هرگز قصد آن ندارد که از عمل ناصرالدین شاه در صدور فرمان قتل میرزاتقی خان امیرکبیر که مسلماً بی گناه و یا کار حاجی علی خان حاجب الدوله که سر باز و مستخدم دولت و فرمانبردار شاه بوده دفاع نموده و در مقام قضاوت دامن پادشاه بی تجربه و نامآلاندیشی مانند ناصرالدین شاه را در آغاز جوانی و ابتدای سلطنت از این لکه تنگ تاریخی منزله اعلام نماید .

مقام و فضیلت میرزا تقی خان

که بسیاری از نویسندگان اخیر غلو کرده و راه اغراق پیموده اند . جای میرزا تقی خان فراوانی در فصل خدمت گذاران وطن پس شریف و محفوظ و خاطره و نام او بسیار عزیز و گرامی است ولی هرگز پیاپی خدایان یونان قدیم نمیرسد و این اساساً از نظر علم تاریخ پندار سستی است که يك فرد بتنهائی بتواند تاریخ بسازد و یا مسیر جبری زمان را تغییر بدهد .

حاج علی خان در پیشگاه تاریخ تبرئه نمیشود و اما میرزا تقی خان هم خدا نبوده است

اما این گفته بقصد تبرئه حاجی علی خان یا تخطئه مقام بزرگ و خدمات ارزنده امیر کبیر بملت ایران در پیشگاه تاریخ و جای شبهه نیست که میرزا تقی خان فراهانی در اندک مدت صدارت خود وجداناً خدمتهای گرانبھائی بکشور ایران کرده و پایه اصلاحات اساسی بسیاری گذاشته که بحقیقت کم نظیر است اما نه بآن اندازه .



حاجی علی خان حاجب الدوله
۲۲۱

خیانت میرزا ملکم خان ارمنی

ولی افسوس که اجنه و شیطاطین با مشاهده علاقه و دلبستگی پادشاه وقت بدارالفنون و پیشرفت و ترقی و توسعه این دارالعلم بزرگ از بیم بی‌نیازی نزدیک ایران از خارجه بوسیله میرزا ملکم پسر میرزا یعقوب ماجراجوی مرموز ارمنی مانند ابلیس در میان معلمین ایرانی و شاگردان دارالفنون حلول کرده جمعیت سری و تخریبی «فراموش‌خانه» و یا «فراماسوئری» قلابی تشکیل داده و با پراکندن و شب‌نامه‌ها، و ساز نمودن «نغمه‌های جمهوریت» خاطر شاه و اولیای دولت را مشوش و نسبت بدارالفنون و معارف جدید دل‌سرد و بطریق عکس‌العمل شاگردان و معلمین را نیز ناراضی نمودند و نتیجه آن شد که آن مؤسسه سوده‌مند علمی از رونق افتاد و بتدریج از بین رفت.



(پرنس) میرزا ملکم خان ارمنی سفیر ایران در انگلستان

و مدیر روزنامه قانون

اعتصابات بیمورد یا پرووکاسیون^۱

ه، این کاری که هم اکنون در بعضی از کشورهای عقب مانده یادرحال توسعه با برانگیختن اعتصابات غیر ضروری و بی نتیجه بین محصلین نتایج لازم را در عقب نگاه داشتن ملتها می گیرند .

۱- پرووکاسیون Provocation در لغت معنی برانگیختن و تحریک کردن می دهد و در اصطلاح ادبیات سیاسی و انقلابی بعملی می گویند که قبل از تهیه قوه و وسائل لازم و کافی برای درهم کوبیدن حریف با شدت عمل بیمورد و زودرس دشمن را آگاه و بیدار و وادار و ناگزیر از عکس العمل شدید کنند و کسانی در میان ملتهای اسیر و استعمار زده که برای درهم شکستن زنجیرهای اسارت و نیل با آزادی و استقلال بطور پنهانی وسائل مبارزه راتهی میکنند و تشکیلاتهای سری میدهند و یا در صفوف احزاف مخفی و فرقه های انقلابی و سازمان های کارگری و محصلین در کشورهای که رژیم و طریقه استبدادی و دیکتاتوری فردی نظامی و یا طبقاتی حکمفرماست و افراد ملت و مردمان هوشمند و آزادیخواه برای استقرار حکومت قانون و مساوات ، آزادی و دموکراسی در تلاش و کوششند رخنه می کنند و با مبادرت بکارهای بسیار تند و عملیات حاد و دادن شعارهای زننده و بموقع مانند ارتکاب قتل نفس و ترورهای فردی پخش اعلامیه ها و شعارهای شدید انقلابی و برانگیختن و برپا داشتن اعتصابات بیمورد و غیرمنطقی بدون توجه بمحاسبات عددی و تناسب قدرتها و بدون در نظر گرفتن نتایج محسوس و عملی، دشمن اشغال گر و یا استعمارپیشه خارجی و ارتجاع و استبداد داخلی را قبل از موقع لازم دانسته یا ندانسته بیدار، آگاه و هوشیار کرده و وادار و ناگزیر از واکنش، عکس العمل و شدت عمل مینمایند و در نتیجه پیش از آنکه نیروهای ملی و تشکیلاتهای انقلابی برای مبارزه و جنگ نهائی وسائل و آمادگی کافی بدست آورند از طرف حریف کشف و درهم کوبیده میشوند و رهبرها و کادرهای آن از بین میروند پرووکاتور Provocateur می نامند .

و شخص و یا اشخاص پرووکاتور از شوم ترین و بدترین دشمنهای شناخته شده آزادی و

استقلال ملتها و افراد هستند .

اشخاصی هم که بوسیله دشنام و ناسزا و بکار بردن الفاظ زشت و کلمات رکیک در اوراق جراید صحیفه‌های روزنامه و نشریه و کتاب و یا هنگام نطق و خطابه نسبت به افراد مقامات، دسته‌ها و طبقات بی‌گناه، غیرذیمدخل و احیاناً با حسن‌نیت، از داخلی یا خارجی، اکثریت مردمان بی‌غرض و بی‌طرف را با نهضت و جریانی، می‌هیچ سبب و جهت عقلانی دشمن میکنند و سیرطبیعی تکامل را متوقف می‌سازند پروکاتور نامیده میشوند.

از این قبیل بوده است رویه بعضی از روزنامه‌نویس‌های هتاک، فحاش و بی‌آبرو در بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ که اکثریت قاطع افراد بی‌طرف و با حسن‌نیت را هم از هرچه روزنامه و روزنامه‌نویس بوده منزجر و متنفر کرده و آزادی و حریت مطبوعات را دچار رکود و سکون ساخته است .

همینطور هم بوده است اعتصابهای بیمورد، حساب نشده و مکرر و پشت سرهمی که در بین دانش‌آموزها و دانشجویان دانشگاهها برانگیخته شده و هیچکدام حاصل، فایده، نتیجه و سودی غیر از ضرروزیان، ضایعات و تلفات بی‌جهت و نفرت‌انگیز و از همه مهمتر و تأسفانگیزتر جلوگیری از تکامل عادی و طبیعی سیرتمدن و ترقی دانش و فرهنگ و توسعه دانشگاهها در بر نداشته است .

این رشته بسیار طولانی و سخن برای گفتن زیاد است، نیروی جوان، قدرت تحرک، شجاعت و نوجوئی در طبقه جوان امری مسلم، ضروری، انکارناپذیر و از لوازم ترقی، تکامل و ناموس طبیعت است .

اینهم مسلم است که هر تغییر و تحول در راه ترقی، آزادی، استقلال، ملتها و کشورها، به‌روزی و به‌زیستن توده‌ها و افراد صورت پذیرفتنی باشد با دست طبقه جوان و نیروی و شجاعت جوانی تحقق یافتنی خواهد بود .

ولی جوان و طبقه جوان باید همه چیز را حساب‌کند و شرایط و امکانات دنیائی را در نظر بگیرد از اغراض و مطامع و نقشه‌های بیگانه از هر نوع آگاه باشد و بیهوده و بی‌جهت و بطور حساب نشده نیروی جوانی خود را به‌در ندهد و دستگاه حاکمه و حکومت را که احیاناً و چه بسا ممکن است افرادی در میان آن حسن‌نیت و قصد خدمت داشته باشند بی‌سبب از خود نرنجاند و از توسعه دانش و رونق مراکز علمی و زیادی دانشجوی دولت و طبقه حاکمه را نترساند و از همه مهمتر وقت عزیز و گرانها را جز در طریق کسب علم و تقویت فکر و قدرت اندیشه خویش و بی‌نیازی کشور از متخصص و مستشار بیگانه بمصرف نرساند و وقتی بقدر کافی عالم، قوی و نیرومند گردید هر تصمیمی بگیرد بتواند با قدرت، آگاهی و توانائی لازم بر مرصه عمل بیاورد.

این رشته سردراز و نکته‌های حساس بسیار دارد و ما خود طی شصت و اند سال عمر و نزدیک به پنجاه سال تحصیل و تحقیق به تجربه آزموده‌ایم که در دوره درس و تحصیل سیاست و سیاست‌بازی دشمن علم و عمر و آینده جوان دانش‌آموز و دانشجویست و در محیطی که سیاست و اغراض سیاسی داخل میشود دانش و فرهنگ از آن فراری میشود.

باتمام این مراتب اینهمه گفته هرگز بدان معنی و مقصود نیست که دانشجوی، و دانش‌آموز

و طبقه جوان و حساس کشور باید کور و کر، لال و بی‌حس و نسبت به مقدرات و سرنوشت وطن و مظالم و ناروایی‌هایی که احیاناً مشاهده میکند و جریان سیاست و تحولات دنیا کاملاً بی‌اعتنا و بی‌تفاوت باشد، نه مطلقاً چنین اراده نمیشود بلکه غرض آنست که جوان حساس، دلیر و آگاه دانسته، فهمیده و سنجیده عمل کند و به‌رسخنی ولو ظاهراً شیرین فریفته نشود و باری از نه یا هشت ماه مدت درس همه را در «اعتصاب حساب نشده» بسربرد و این گفته هم سردراز دارد.

و به خلاصه آلت دست و بازیچه اغراض سیاسی و نردبان ترقی افراد ماجراجوی و جاه‌طلب داخلی و یا وسیله باج‌گیری و باج‌خواهی (شانناز) مراکز معین خارجی که از بالاس ملت‌های اسیر و عقب‌مانده و با فداکردن قهرمانان آزادی ملت‌ها با مراکز معین خارجی دیگر سازش و دنیا و منابع دنیا را بین خود بمناطق نفوذ تقسیم می‌کنند و ملت‌های در حال نبرد و مبارزه مرگ و زندگی را دست‌وپا بسته رها می‌سازند، نشوند و ضایعات و تلفات بی‌فایده ندهند.

گزافه و امساك

حیرت آور و از نقطه نظر حق جوئی و حقیقت نویسی تأسفانگیز است که بسیاری از نویسندگان بویژه در نیم قرن اخیر پایه اغراق و گزافه را در باره مرحوم میرزا تقی خان امیرکبیر و یا میرزا ابوالقاسم قائم مقام بدرجه بالا برده اند که آنها را به مقام خدائی و یا نیمه خدائی رسانیده اند و از طرفی هم نسبت به برخی دیگر حق مطلب چنان که شایسته بوده ادا نشده و در بیان حقیقت امساك کرده اند از جمله آنها محمدشاه، حاجی میرزا آقاسی و بمقیاس بسیار اندکی خود ناصرالدین شاه است.

هیچ بشری از عیب و اشتباه مبری نیست و این سه نفر و ماننده آنها معایب و مفاسد و لغزش های فراوان داشته ولی مسلماً از محاسن و صفات خوب هم عاری نبوده اند و متأسفانه بسیاری از نویسندگان ایرانی مخصوصاً در نیم قرن اخیر هیچ يك از محسنات و خدمات آنها سخن نگفته و معایب و لغزش ها را آن چنان بزرگ جلوه داده اند که پنداری همه شیطان مجسم و درخیم اعظم بوده اند و حال آن که انصاف نیست نام کسانی که صد سال بیشتر در گذشتن اند و دیگر امروز در هیچ امری تأثیری ندارند و قادر بدفاع از خود نیستند تا این اندازه بزشتی برده شود.

محمدشاه خوش نویس، دانشمند، صوفی و درویش مسلک بوده و بسیار ساده و بی پیرایه زندگی میکرده و گرنه واتسن در تاریخ قاجاریه مینویسد: «وی شخصی باحسن نیت و دارای زندگانی خصوصی منزهی بود، هیچ عیب و فسادى باو نسبت نداده اند، ... رویهمرفته محمدشاه سزاوار احترام است و این احترام را برای شخصی میتوان قائل شد که با وجود موانع و ناخوشی پیوسته در راهی که می پنداشته طریق انجام دادن وظیفه و خدمت بوده استوار مانده است...»

کنت دوسرسی و کنت دوگو بینو هم همه جا محمدشاه را بسادگی و عدم فساد و محاسن دیگر ستوده اند.

حاجی میرزا آقاسی صدراعظمی عدالت پیشه و مردی خدا ترس و زیرک بوده

اما حاجی میرزا آقاسی که بوسیله نویسنده‌های نیم قرن اخیر ضرب‌المثل سفاهت ، کودنی ، عدم لیاقت و موجب فساد و آشفتگی معرفی شده با تمام آن مراتب مردی دانشمند ، عاقل و عادل و به خلاصه صدراعظم نسبتاً خوبی بوده و البته معایب و نواقصی بسیار هم داشته است و بنظر میرسد بیشتر تبلیغاتی که طی این مدت طولانی بر علیه حاجی میرزا - آقاسی بعمل آمده از این جهت بوده که این شخص با مطامع و نقشه‌های شوم و استعماری انگلیسها به شدت مخالفت و مبارزه می‌کرده والا معایب و مفاسدی که باو نسبت میدهند و کودنی و بلاهتی که از او ذکر می‌کنند تا باین اندازه‌ها نبوده است و این هم رشته دراز دارد .

ولی میرزا ابوالقاسم قائم مقام با وجود کمال فضل و خط زیبا و انشائی کم نظیر خداوکاری از لغزش و اشتباه و معصوم مطلق نبوده است.

چه به صراحت متن تاریخ مانند روضه الصفا و تاریخ جهانگیری و غیره باصرار و تلقین و دستور میرزا ابوالقاسم قائم مقام بوده که حسنعلی میرزا شجاع السلطنه عموی و جهانگیر میرزا و خسرو میرزا برادران جوان و زیبا و بی گناه شاه را بیرحمانه کور کرده اند !

۱- مخصوصاً باید توجه داشت که حاج میرزا آقاسی در دوره صدارت خود میرزا آقاخان نوری را بجرم جاسوسی برای سفارت انگلیس و کثافت کاریهای دیگر چندبار مجازات کرده و شلاق زده و میرزا آقاخان پس از اسباب چینی و قتل میرزا تقی خان امیر کبیر وقتی صدراعظم شد بوسیله مؤلف ناسخ التواریخ مطالبی بر ضد حاج میرزا آقاسی جعل و او را بی جهت بدنام کرده است.

نظریه خارجی‌ها نسبت به حاجی میرزا آقاسی

اما نسبت به حاجی میرزا آقاسی که مورخین ایرانی بدستور و تلقین میرزا آقاخان نوری غرض یا اشتباه داشته‌اند خارجیه‌ها از جمله گرنث واتسن چنین نوشته‌اند :

و در این هنگام قدرت حاجی میرزا آقاسی به حد کمال برقرار بود و شاه باو با دیده تکریم مینگریست و چه خوب شد که چنین صدراعظم رؤوفی وجود داشت که فرمانهای بسیار خشن آن شهریار سنگدل را تعدیل میکرد ... مهمترین وقایع بنظر نوع پرستان دستخطی است که - البته و قطعاً بتوصیه و اصرار حاجی میرزا آقاسی - بموجب آن شاه شکنجه بدنی را نسبت به اتباع خود شدیداً ممنوع ساخته ... قدم دیگری که در راه تمدن برداشتند منع ورود غلامان افریقائی بسرزمین ایران از طریق خلیج فارس و کرانه محمره بود ... در دوره زمامداری حاجی میرزا آقاسی به پیشرفت ثروتهای داخلی قلمرو شاه توجهی مبذول شد و به کشت درخت توت برای تغذیه کرم ابریشم در ایالت کرمان اقدام کردند . از جمله طرح‌های دیگر یکی این بود که صدراعظم در صدد برآمد و سعی وافیه نمود که نقشه برگردانیدن رودخانه وسیع کرج را به جلگه تهران عملی سازد تا آب شهر تأمین شود .

وزیر محمدشاه در مدت سیزده سال زمامداری رویهمرفته خود را فردی متناسب زمامداری مردم شرق نشان داد ، از توجه به مقتضیات و اجرای عدالت و ابراز عطوفت غفلت نداشت و اگر مناقب او بسختی فراخور اعتقاد خاصی باشد که وی راجع به خدمات و کفایت خود داشته لااقل میتوان اعتراف کرد که قصد خدمت بکشور خود و سرور خویش را در سر داشته است .

کنت دوگوبینو و برخی دیگر از نویسندگان و مأمورین اروپائی نیز که بمناسبت‌هایی مطالبی راجع به کارهای دوره سلطنت محمد شاه و صدارت حاجی میرزا آقاسی نوشته‌اند

به کم، یابیش لیاقت واستعداد و هوش حاجی اشاره کرده مخصوصاً حسن رأفت، بشردوستی و عاطفه عدالت‌خواهی او را ستوده‌اند و در حقیقت باید اعتراف کرد که حاجی میرزا آقاسی نخستین فرد از وزرای مشرق‌زمین خاصه در کشور ایران بوده که شکنجه‌های بدنی و چشم کور کردن، زبان بریدن و مثله نمودن را رسماً قدغن نموده و مجازات اعدام بدون رسیدگی و تحقیق را موقوف داشته و اینکار در سرزمینی که پادشاهان صفوی آن قدر از فرزندان، برادران و اقوام شخص خودشان را بی گناه و بی جهت می‌کشتند و کور میکردند و دوره حکومت سلاطینی که کله مناره از پیکره‌های انسانی می‌ساختند کار بی‌اهمیتی نبوده است.

ولی متأسفانه بسیاری از مورخین ایرانی که بی‌شبهه طالب کشف حقیقت هم بوده‌اند متذکر صفات خوب، محاسن برجسته، استعداد و مخصوصاً عدالت‌گستری حاجی میرزا آقاسی نشده‌اند و حال آنکه حاجی با وجود تمام معایب و نواقصی که داشته مردی خداترس و انسان دوست و از همه بالاتر عدالت‌پیشه بود.

در عوض در تعریف و تحسین میرزا تقی‌خان امیرکبیر که در لیاقت، قدرت‌کار و مهمتر از همه **پاکداهنی بی‌نظیر** او شکی نبوده و نیست اینقدر غلو کرده و دچار اغراق و کزافه‌گویی شده‌اند که انسان بی‌غرض و خالی از ذهن در بادی امر گمان میبرد که میرزا تقی‌خان معصوم مطلق، رب‌النوع و خدائی از زمره خدایان اقوام قدیم یونان بوده و دنیا و از جمله ایران با وی آغاز شده و بوی خاتمه یافته است!

و حال آنکه هیچ چنین نبوده، تأسیس وزارت خارجه و تشکیل ادارات به سبک جدید هم در ایران از اختراعات میرزا تقی‌خان نیست چه قطع نظر از اینکه این ادارات بفریاد قرطاس‌بازی و بر باد دادن وقت و ذخیره‌های هفت‌هزار ساله ملت و منابع و خاکهای کشور ایران سودی نداشته از زمان فتح‌علیشاه و عباس‌میرزا و به تناسب و اقتضای توسعه روابط با اروپا آغاز شده و قبل از امیرکبیر چهار نفر وزیر خارجه (معمداً الدوله - میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی - میرزا محمدعلی‌خان و حاج میرزا مسعود گرم‌رودی) که دو نفر از آنها یعنی میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی و حاج میرزا مسعود انصاری زبان‌دان واروپا دیده و عالم به سیاست جهان بودند اساس تشکیلات وزارت خارجه را ریخته و این میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک گرم‌رودی (و نه میرزا تقی‌خان) بوده که طی قریب چهل سال دوره وزارت خود سازمان و ادارات و بایگانی این وزارت‌خانه صورت دائمی و منظم داده است.

همچنین است آوردن معلم، مشاق و مستشار نظامی از اروپا و قصد تشکیل نظام و قشون جدید در ایران که ابتکار آنهم مربوط به میرزا تقی‌خان نبوده و قبل از وی شاه عباس صفوی و در دوره قاجاریه نخست فتح‌علی‌شاه و میرزا شفیع صدراعظم و مخصوصاً عباس‌میرزا نایب‌السلطنه صاحب‌منصبان و مشاقان و معلمین نظام انگلیسی سپس فرانسوی را به کشور ایران

آورده اند که هیئت افسران همراه ژنرال گاردان و کنت دوسرسی از آن جمله اند .
از میرزا تقی خان فراهانی هیچ کس علم و دانشی مافوق محیط وی با اندازه دانشمندان
درجه اول دوره خود سراغ نداده است .

خط را که در آن زمانه از هنرهای درجه اول و لازمه ترقی و لیاقت بوده مانند میرزا
ابوالقاسم قائم مقام و حسنعلی خان امیر نظام گروسی خوب و زیبا نمی نوشته ، با اندازه قائم مقام
و حسنعلی خان و فاضل خان گروسی با دییات و تاریخ ایران و عرب و اردو عالم نبوده ، زبان خارجی
(بغیر از جزئی روسی) و فرانسه یا انگلیسی را مثل میرزا ابوالحسن خان شیرازی و حاج میرزا
مسعود گرم رودی و حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله و اعتماد السلطنه نمیدانسته است .



پاکدامنی و فسادناپذیری میرزا اتقی خان بی نظیر بوده است

تنها صفتی که میرزا اتقی خان فراهانی را از دیگر رجال و وزرای مشرق زمین امتیاز میدهد و نظیر نداشته و تا هم اکنون مانند نیافته مقاومت در برابر مداخلات و تحمیلات بیگانگان و پاکدامنی عظیم المثل و مبارزه بیرحمانه و منظم او با رشوه خواری و دزدی و فساد و خیانت بوده که البته کلید در سعادت ایران بوده و هست .

با تمام این مراتب و منظور از بیان تمام مقدمات و حواشی که نکته های ناگفته هم داشته این است که ناصرالدین شاه در ابتدای سلطنت وزمانی که تازه جوان و بی تجربه بوده با صدور فرمان عزل و سپس قتل امیرکبیر خدای بزرگ، پیغمبر آخر الزمان و انسان اولین و آخرین را نکشته و حاجی علی خان حاجب الدوله هم که یکنفر افسر زیر دست و مأمور دولت و مستخدم شخص شاه و مطیع انضباط و سلسله مراتب بوده در شرایط آن زمان با اجرای حکم پادشاه وقت بغیر از انجام وظیفه کاری انجام نداده است .

البته فرمان ناصرالدین شاه نتیجه تحریکات خارجی و خائنین داخلی و دسته بندی و توطئه درباریان و وزرای فاسد و کشتن چنان شخص واقعا شرافتمند و خدمتگذاری وجدانا جنایتی شنیع و برای ملت ایران ضایعه جبران ناپذیر و عمل حاج علی خان حاجب الدوله نه از نظر انجام وظیفه و انضباط و اطاعت سلسله مراتب بلکه از لحاظ اخلاقی و ملی زشت و ناپسند بوده و هرگز آنرا تازیخ نمی بخشد ولی دستور قتل وزراء و رجال لایق و شایسته در مشرق زمین و بویژه ایران از طرف پادشاهان وقت نه تنها بی سابقه نیست بلکه امری عادی و معمولی بوده و به محض اینکه پادشاهی با کمک هوش و لیاقت وزیر و سرداری در تخت سلطنت مستقر میشده و یا در نزد وزیر و صدراعظمی آثار شجاعت و لیاقت میدیده از بیم و نگرانی و یا بر اثر دسیسه حساد خود و ملت را نابود می کرده و این اضطراب و حسد گاهی تا آن درجه میرسیده که حتی پیرادر و فرزندان ابقاء نمیشده و این متأسفانه عادت و خصیصه پادشاهان

ایران در گذشته بوده که تقریباً هیچوقت افراد لایق و با شخصیت را هر قدر وجودشان مغتنم و سودمند میبود دوست نمیداشتند و همواره پیرامون خود جمعی متملق و چاپلوس و دلبه قربان گو، جمع می کردند؛ باری بگذریم .

بهر حال و در هر صورت اگر سابقه عداوت میرزا تقی خان با حسین نظام الدوله حاکم فارس و ظلم و ستمی که از راه غرض ورزی با وی روا شده در میان نمی بود شاید مأموریت قتل امیر کبیر با آن سرعت ، دقت و مهارت و ظرافت غیر عادی اجرا نمیشد و احتمالاً تا ظهور آثار ندامت و پشیمانی در وجدان پادشاه جوان و نادان و ناپخته راه نجاتی برای وزیر فراهانی بدست می آمد و این حقیقتی بوده است که کمتر بآن توجه شده است .

اجمالاً حاجی علی خان حاجب الدوله فراش باشی ناصرالدین شاه مأمور اجرای حکم قتل میرزا تقی خان امیر کبیر در حمام باغ فین کاشان پسر مرحوم حسین خان مقدم آجودان - باشی ایلچی کبیر و سفیر فوق العاده و مختار ایران در دربارهای اطریش (نمسه) و فرانسه و انگلیس است که از بدایت جوانی در خدمت شاه و از صاحب منصبان معتبر دولت بوده و قبل از صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر لقب ضیاء الملک و سپس حاجب الدوله داشت و بعداً ملقب به صنیع الدوله و اعتماد السلطنه گردیده است .

نابغه آزاد از زمان و مکان وجود ندارد

چه نابغه آزاد از زمان و مکان قابل تصور نیست و همانطور که هیچ میوه در شرایط غیر مساعد بثمر نمیرسد و از زمان نرساند و محیط آماده نکند سیب از درخت نمی افتد یک فرد بشر نیز جریان تاریخ را نمیتواند عوض نماید، و این تاریخ و محیط و شرایط تاریخی و یا بعبارت علمی زمان و مکان است که نابغه می پروراند و بوجود می آورد .

تکامل تاریخی ملت ایران هم با صدارت میرزا تقی خان فراهانی آغاز نشده و بامردن یا قتل او در حمام فین کاشان نیز هرگز متوقف نگشته و نخواهد گشت .
بوژه آنکه امیر کبیر آن مایه علمی و استعداد خارق العاده فکری را هم نداشته که امکانات و شرایط خاص محیط را به نیکوئی ادراک کرده و در مسیر طبیعی جریان زمان قرار بگیرد .

اقتباس مظاهر ظاهری تمدن و صنایع جدید اروپا از قبیل اعزام محصل بخارجه، آوردن چاپخانه و ماشین های نوین ، افتتاح مدرسه و دائر کردن روزنامه در ایران هیچیک از اختراعات و ابتکارات میرزا تقی خان نبوده است .

فرزندان و اخلاف حاجب الدوله

حاجی علی خان حاجب الدوله چنانکه گفته شد قبل از روی کار آمدن میرزا تقی خان امیر کبیر در دستگاه دولت دارای رتبه و مقام بود ولقب ضیاء الملک و ثروت و مکننت موروثی و مکتسبی که در آن زمان وسیله عزت و شوکت و جلب احترام بود فراوان داشت و ما در فصلی دیگر ضمن بیان شرح حال میرزا فتاح خان گرمرودی مؤلف و نویسنده سفرنامه بمراسله اشاره کردیم که میرزا فتاح خان از یزد بعنوان پسرش میرزا محمد نوشته و وعده داده که در بهار سال بعد برای سرکشی باملاک و محاسبات خودش و آجودان باشی بآذربایجان بیاید و از مفاد آن نامه معلوم میشد که املاک و علاقہ‌های ملکی حسین خان آجودان باشی آنقدر زیاد بوده و اهمیت داشته تالازم بوده مستوفی و شخصیت مهمی مثل میرزا فتاح خان گرمرودی بآنها سرکشی و رسیدگی کند و معلوم است که آن دارائی و املاک حسین خان نظام الدوله پسرش حاج علی خان حاجب الدوله رسیده و اینک نسبت بوضع مالی و ثروت حاج علی خان سندی در اختیار داریم که ذکر و توضیح آن خالی از فایده تاریخی بنظر نمیرسد .

يك مسند راجع بحاج علي خان حاجب الدوله

این سند عبارت از قبالة بیع شرطی، است بسجل دونفر از مجتهدین درجه اول تهران که بموجب آن حاج علی خان حاجب الدوله در تاریخ پنجم ربیع المولود ۱۲۷۱ قمری املاک ورقات و عمارات و باغها و روستاهای ملکی خود را در تهران و نیاوران شمیران و شهریار و مراغه بشرح زیر بمدت چهار سال در مقابل مبلغ بیست هزار تومان نزد شاهزاده محمد قاسم خان امیر نظام به بیع شرط گذاشته و شرط شده که ثمن معامله شرطی را از قرار سالی پنج هزار تومان مسترد داشته و معامله را فسخ نماید و این است صورت املاک و باغها و خانههای ملکی حاجی علی خان حاجب الدوله در ۱۲۷۱ قمری مورد معامله بیع شرطی از روی عین عبارات قبالة :

۱- همگی و تمامی عرصه و اعیان کل شش دانگ خانههای معلوم و مشخص واقعه در محله سنگلج من محلات دارالخلافه مشتمل بر بیرونی و اندرونی و خلوتهای متعلقه و باغ و طویله و بهار بند و حمام و غیره که تخمیناً اراضی آن موازی ده هزار ذرع است و تمام عمارات آنرا خود احداث و بنا نموده و با تمام رسانیده .

۲- بانضمام موازی سه دانگ الا دوبند گاو از جمله شش دانگ قریه حاوه من قرای شهریار دارالخلافه .

۳- بانضمام موازی شش دانگ يك قطعه باغ مشجر سیب واقعه در قریه نیاوران شمیران .

۴- و تمامی کل شش دانگ یک باب خانه معلومه واقعه در قریه مزبوره .

۵- مع تمامت شش دانگ خانههای معلوم واقعه در محله اتابك مراغه .

۶- و تمامی کل شش دانگ قریه طالب خان واقعه در حومه مراغه .

از مفاد این قبالة بیع شرطی چند نکته تاریخی استخراج میشود .

نخست آنکه در آن زمان محله سنگلج کوی اشرافی و محله اعیان نشین شهر تهران بوده و دوم - نمونه خانه و مسکن یک نفر وزیر و رجل درجه اول دولت مشتمل بوده بر چندین خانه، اندرونی و بیرونی - طویله و اصطبل و باغ و بهار بند با حداقل مساحت ده هزار ذرع و نکته سوم اینکه چون ریشه خانواده حاجی علی خان و پدرش حسین خان از خاندان مقدم مراغه بوده همیشه آنها در مراغه ملك و علاقه ملکی داشته اند. و اما محله اتابك در مراغه بر نگارنده معلوم نشده که از چه زمان و بچه مناسبتی در شهر مراغه محله و کوی و برزنی بنام اتابك بوجود آمده و آیا هنوز چنین محله و باین نام در آن شهر باقی مانده است یا خیر؟ بر محققین جوان است که بعدها تحقیق کرده و این نکته ها را روشن سازند .

گراور اصل قبالة بیع شرطی املاک حاجی علی خان حاجب الدوله مورخ ۵ ربیع الاول ۱۲۷۱ قمری که باندازه ۴۳ × ۳۴ سانتی متر و دارای دو تصدیق وقوع معامله و دو سجل و مهر مجتهد و دومور حاجب الدوله است کوچک شده بنظر میرسد .

تأثیرات شوم قتل امیر بی گناه

میرزا تقی خان نژد رجال خدمتگذار دیگر

يك سند بسیار جالب از امیر نظام گروسی

بمناسبت نامی که از حاجی علی خان حاجب الدوله پسر حسین خان آجودان باشی نظام الدوله و داستان مأموریت او در اجرای حکم اعدام میرزا تقی خان امیر کبیر بمیان آمده بیفایده نیست که برای ضبط در تاریخ بدوسند اصیل دیگر اشاره بشود .

سند نخستین گزارش یا اطلاعیه ایست که پدر این نگاره (میرزا عبدالله خان مبین الملک) برای استحضار مرحوم حسنعلی خان امیر نظام گروسی نگاشته و طی آن معروض داشته که جمعی از وزراء درجه اول دربار وسائل صدارت امیر نظام را فراهم ساخته اند و حسنعلی خان در حاشیه آن نامه بخط خود نوشته بارها این تکلیف باوشده قبول نکرده که گراور عین این سند بنظر خوانندگان میرسد و در آن خط زیبای میرزا عبدالله خان و خط زیبا تر و معروف امیر نظام گروسی کاملاً پیداست و قابل تقلید نیست و جای تردید در اصالت آن سند باقی نمی گذارد .

نسبت بعلم امتناع حسنعلی خان گروسی در قبول مقام صدارت عظمای ایران پدر نگارنده که هفده سال تمام منشی باشی و بقول معروف آنزمان در سفر و حضر همراه او بود حکایت می کرد که چند مرتبه از طرف ناصرالدین شاه و وزراء رجال درباری با امیر نظام گروسی تکلیف شد صدراعظم ایران شود ولی حسنعلی خان در هر دفعه سرنوشت میرزا تقی خان امیر کبیر را یاد آور شده و از قبول آن مقام خودداری کرده و گفته بوده است که من اگر بخواهم بکشور و پادشاه خود صادقانه خدمت کنم باید در مقام صدارت علل بدبختی و نابسامانی را از بین ببرم و آن علتها بغیر شماها و وزراء رجال چیز دیگر نیست و باید در همان روزهای نخست قبول مسئولیت همه شماها را از بین ببرم و یا حداقل راه مداخله همه را به بندم و این امر غیر ممکن است بدلیل اینکه بکشتن شما قادر نیستم چون با همه یا اکثریتان دوست هستم و نان و نمک خورده ام و اگر شماها را زنده بگذارم ولی راه مداخلتان را به بندم مراهم نزد میرزا تقی خان امیر کبیر خواهم دید - رستاد !

[illegible]

[illegible]

محمد حسن خان اعتماد السلطنه

فرزند حاجی علی خان حاجب الدوله و دوله مرحوم محمد حسن خان صنیع الدوله است که پس از فوت پدرش لقب اعتماد السلطنه را باو دادند و در تاریخ بیشتر به محمد حسن خان اعتماد السلطنه شهرت دارد و این شخص از اعظم رجال روشن فکر و دانشمند دوره ناصری و از مروجین علوم و تجدد و از بزرگترین و پرکارترین فضلاء دوقرن اخیر و در عصر خود از حیث احاطه بر تاریخ و دانش شرق و غرب بی نظیر بوده است .

اعتماد السلطنه که سالها وزیر انطباعات و مترجم حضور همایون و رئیس دارالترجمه و روزنامه‌های دولتی و صاحب مشاغل عمده و از شاگردان ممتاز دوره‌های اول دارالفنون بوده پس از نیل بدرجه سرهنگی با سمت وابسته نظامی بمعیت حسنعلی خان امیر نظام گروسی بنمایندگی دولت ایران باروپارفته و در پاریس ضمن انجاموظایف دولتی زبان فرانسه را تکمیل و علوم و دانش جدید اروپا را نیز تحصیل کرده و پس از مراجعت بایران علاوه بر اشتغال بامور رسمی کتابهای زیادی نیز ترجمه و تألیف نموده که اکثر آنها چاپ شده از آن جمله تاریخ منتظم ناصری در سه جلد - مرآت البلدان در تاریخ و جغرافیا در چهار جلد - خیرات^۱ حسان در شرح حال زنان نامدار و مشهور دنیا در سه جلد - در رالیتجان یا تاریخ بنی اشکان در تاریخ سرگذشت سلسله اشکانیان دو جلد - تاریخ ساسانیان یک جلد - ترجمه تاریخ فرانسه یک جلد متأثر الاثار ناصری در یک جلد - و کتابهای زیاد دیگری که اسامی و موضوع آنها در فهرست کتابهای فارسی چاپی خان با بامشار نشریه بنگاه ترجمه و نشر کتاب و مقدمه روزنامه خاطرات^۲ اعتماد السلطنه و اجمالی در احوال او نشریه مؤسسه انتشارات امیر کبیر چاپ تهران مژدج و تفصیل آن از حوصله این فصل خارج است .

از سودمندترین کارهای محمد حسن خان اعتماد السلطنه گردآوری، تشویق و تربیت

جمعی از دانشمندان مترجمین و نشر روزنامه و مجله مصور و ترتیب کتاب عظیم نامه دانشوران است که خود دایرة المعارف واقعی درباره بزرگان شعر و ادب بعد از اسلام از ایرانی و عرب میباشد که تا هفت جلد چاپ و اینهمه کارهای پرجای علمی و ادبی همه بعد از امیر کبیر

اسنادی راجع به اعتماد السلطنه

سند نخست عریضه مادر اعتماد السلطنه

درباره مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه اسناد اصیل و چاپ نشده در دست است که محض مزید استحضار خوانندگان و ضبط در تاریخ در زیر می آوریم و اگر میسر باشد گراور آنهارا نیز بنظر میرسانیم .

عریضه ایست که مادر آن مرحوم وقتی که لقب صنیع الدوله داشته بناصرالدین شاه نوشته و از خانمی بنام امین السلطنه که گویا از زوجات شاه بوده شکایت کرده است این نامه از نظر تاریخی بسیار جالب توجه است زیرا از طرفی - خط و انشاء خود خانم والده محمد حسن خان اعتماد السلطنه است و مرحوم حسین خان ادیب الملک باعداد قرمز رنگ این معنی را تصدیق نموده و از طرف دیگر هم نشان میدهد که در آن زمان با وجود صولت و قدرت ناصرالدین شاه و علاقه او بزنهاى متعددش مردم جرئت می کردند که حتی از زنهاى شاه هم بخود پادشاه شکایت نمایند و نکته دیگر اینکه طرز انشاء و اسلوب عریضه نگاری افراد را در زمان استبداد قاجاریه بحضور پادشاه معلوم میدارد . باید دانست که از اوائل سلطنت فتحعلی شاه تا ظهور مشروطیت رسم و سنت این بود که صاحبان عریضه نام و مشخصات خود را در سمت راست ذیل سطر اول عرض حال با خضوع و خشوع تمام می نوشتند تا دانستن نام نویسنده باسانی میسر باشد .

بعد از این توضیحات این است مضمون عریضه مادر اعتماد السلطنه:

«قربان خاکپای مبارکت شوم» (در وسط سطر بالای عریضه).

از بدو سلطنت شاه شهید موافق فرامین که سرکار اقدس همایون روحی فداء بهتر میداند.

قریه ار نویه بتمول ابدی اجداد این پیر کنیز بوده که موافق همان فرامین لعنت نامه است که قدم قلم ار آن قریه کوتاه است در حقیقت در عوض چشم دو پدر جد این پیر کنیز است سالی نود و خوار هم بدیوان اعلاء جنس میدهد جزئی که دارد صرف معاش خود می سازم حال دو سال است که امین السلطنه بواسطه نزدیکی به فیلیستان بخاک ار بنویه تعدی کرده چندین جریب زمین ار نویه را گرفته زراعت می کند و هر روز زیاده تر کرده پیش می آید چندین دفعه بخاک پای مبارک عریضه کردم خانه زاد محمد حسن مانع شده که باشد خودم با امین السلطنه درست می کنم هر چه این پیر دغاگو تأمل کرد تعدی او بیشتر شد دیگر از بی طاقتی و زیادی ظلم عاجزانه بعدالت شاهنشاهی پناه آوردم ملکی که صدسال در تصرف بوده است با حد سدی که معین است و نوشته جات در دست مراحم ملوکانه رحمی فرموده یا بحضرت نایب السلطنه یا دارالشورای کبرا یا وزارت عدلیه اعظم این تعدی را از این پیر کنیز بردارند اگر امین السلطنه به قوت منصب شوکت (بناحق؟) تعدی می کند این پیر کنیز هم صله رحم پادشاه است شوهرم و پسر چندین سال خدمت کرده و می کنند از همه گذشته عدالت شاهنشاهی بحمداله از برای عموم است امر امر همایون است .»

سند دوم - روی پاکتی است با مهر: «وکیل الملک وزیر خلوت» که نوشته است:

«خدمت جناب جلالتمآب آقای اعتماد السلطنه وزیر انطباعات دام اقباله معشرف شود،

که متأسفانه نامه جوف پاکت در دست نیست .

در بیان ملک بزرگ شمع

شبه
سدا
فرا

از به دست شاه شهید موافق فرامی در لکارتش با این درویش
بر کز در عاقله و الله صلح الله

قریه از نو به قبول لبر بر امداد این بر کز بعد موافق فرامی
در قلم از آن قریه که است در حقیقت عوین چشم هر پدر
این بر کز است تا نود خردارم بدوان اهل من مدح
دارد و صرف سالی خورسازم دارد در این
زنگ به ملک لک از نو به نقد کرده چندی به چندی از نو به
زراعت مکن و هر روز زنگ به چندی به نقد کرده
عریف کردم تا زاد محسن مانع شد در بهشت خودم با این
هر چه این بر مردم عاقله تا ملک نقد او بیشتر شد دیگر از پا
ریدر قلم عاجزانه بعد است شوق پس با او آوردم ملک
در تصرف لک است با قدره سر میسرت و نوز به دست

در بیان ملک بزرگ شمع
از به دست شاه شهید موافق فرامی در لکارتش با این درویش
بر کز در عاقله و الله صلح الله
قریه از نو به قبول لبر بر امداد این بر کز بعد موافق فرامی
در قلم از آن قریه که است در حقیقت عوین چشم هر پدر
این بر کز است تا نود خردارم بدوان اهل من مدح
دارد و صرف سالی خورسازم دارد در این
زنگ به ملک لک از نو به نقد کرده چندی به چندی از نو به
زراعت مکن و هر روز زنگ به چندی به نقد کرده
عریف کردم تا زاد محسن مانع شد در بهشت خودم با این
هر چه این بر مردم عاقله تا ملک نقد او بیشتر شد دیگر از پا
ریدر قلم عاجزانه بعد است شوق پس با او آوردم ملک
در تصرف لک است با قدره سر میسرت و نوز به دست

نامه آصف الدوله

سند سوم - نامه ایست بخط زیبا و انشائی پر تکلف و مترسلانه که آصف الدوله از مشهد نوشته و عنون و تاریخ ندارد ولی از مضمون آن مسلم است که با اعتماد السلطنه وزیر انطباعات و رئیس روزنامه های دولتی خطاب شده و این است مندرجات آن:

«هو- فدایت شوم رقیمه کریمه عالی که درجی از لئالی و گنج ذاکر بود و عبارات بدیعش گهرسنج زیب وصول ارزانی داشته روشنی دل و دیده بخشید و سرا پا از هر بدایع و صنایعی اشارت مینمود مؤده سلامت مزاج شرافت امتزاج جناب مستطاب عالی و اظهار تلافیات و تفقدات هر یک شکری مخصوص و مسرتی منصوص آورد شرح عواطف قلبیه را در تلو مرقومه درج فرموده بودید شهداله تعالی مراتب خلوص و یک جهتی بنده همانست که در ساحت عالی جلوه شهود یافته و در قلب صافی راسخ شده جام جهان نماست ضمیر من میر دوست بلی اگر بر حسب ظاهر قصوری رفته که خاطر محترم را بنکارشی تصدیع نداده جز فرط گرفتاری که عایقی بزرگ گردیده هیچ علنی نداشته و ندارد و الا با کمال انبساط تذکر و یادآوری را برای خود نعمت عظیم و منت جسم میداند و مرقومات کریمه را بمنزله روح مکرّم و عقل مجسم می شمارد، در فقره وجوه روزنامجات که شرحی مرقوم و اشارت فرموده بودید بنده بجهت انجام خدمات جناب مستطاب عالی همه وقت حاضر بوده و خواهد بود. و غلام رضا بیک مباشر روزنامه در هر موقع که اظهار نموده فوراً لوازم تقویت و همراهی بعمل آمده که از تمام نقاط خراسان وجوه معینه روزنامجات برسد دیگر اگر سستی شده است از طرف خود اوست و الا هر گونه اقدامات که خواسته از دادن مأمور و حکم رسمی بحکام و مباشرین بعمل آمده است اینک که از ساحت عالی اشاراتی مؤکد رفته البته بیش از پیش تأکیدات لازمه خواهد شد که از هیچ طرف در این اداره اندیشه نرود و تمام وجوهات عاید شود در مسئله اسامی اعضاء و اجزاء ایالتی و اجزاء حکام جزو که مرقوم فرموده بودید صورت تقدیم شود علیحده صورتی نوشته و ارسال شد و از ملاحظه جناب عالی خواهد گذشت همه روزه وصول مرقومات شریفه و فرمایشات را انتظار دارد و زیاده زحمتی نیست ایام اقبال مستدام باد.

ظهر نامه مهر آصف الدوله

۱۰
 ایت ۸۴
 رقمی که در دفتر لایه کتب ذخیره و در کتاب
 پیش کمرنگ است اصول ارزانی است و در دفتر
 از هر بابی و ضایعات نمودار شده است و از هر بابی
 حساب علی و انظار و ضایعات و ضایعات
 در آن مخصوص است و شرح و توضیح و در آن
 بود و در آن کتاب و در آن کتاب و در آن کتاب
 صواب بود و یافته و در آن کتاب و در آن کتاب
 غیره است و در آن کتاب و در آن کتاب
 تصحیح و در آن کتاب و در آن کتاب
 و در آن کتاب و در آن کتاب
 خود نیست و در آن کتاب و در آن کتاب
 و در آن کتاب و در آن کتاب
 و در آن کتاب و در آن کتاب

در اسله ظل السلطان

سند چهارم - نامه ایست از ظل السلطان بمضمون زیر بدون تاریخ :

و جناب جلالتمآب اعتماد السلطنه دام مجد العالی پاکت جنا بعالی با تاریخ مراکش رسید
ممنون شدم خیلی مطبوع و خوب بود تکمیل آن وقتی است که ناتمامی متعلق بآن را هم
جمع آوری نمائید ، سایر کتب را نیز چنانچه نگاشته اید با مکاری خواهد فرستاد و بر رضایت
و ممنونیت من م.ی افزاید ، در خصوص انعام اجزای دارالطبایه هم که نوشته اید جناب
سراج الملك زید دجده فهرست داده ده ماه پرداد با این چاپار نوشتم این مبلغ را انشأاله
تمالی زودتر به پرداد برای انجام مطالب جنا بعالی همیشه اهتمام دارد - در خصوص مصارف
دارالتألیف که نوشته اید بعضی با سامی شخصی فرمان مبارک صادر کرده اند تا کنون سراج الملك
چیزی ننوشته و خوب بود زودتر اطلاع داده باشد اغلب حقوق دستور العملی برایش صادر
شده و چیزی نمانده است خوب است جنا بعالی تشخیص اسامی آن را بدهید و بنویسید تا اگر
نگرفته اند تکلیف معلوم باشد مطالب و مهمات را هم با شرح سلامتی خودتان همیشه بنویسید
زیاده زیاد است - ظهر ورقه مهر کوچک مربع ظل السلطان.

اولاد و اخلاف اعتماد السلطنه

از محمد حسن خان اعتماد السلطنه اولادی از ذکور و اناث باقی مانده که نگارنده را اطلاع دقیقی از احوال آنها در دست نیست بطور اجمال بنظر می آید که یکی از فرزندان او محمد باقر - خان اعتماد السلطنه است که سالها بالقب ضیاءالملکی حکمران خوزستان بوده و یکی دیگر از پسرانش مرحوم میرزا حسین خان ادیب الملک بوده و با پدر نویسنده این سطور زمان حکومت مرحوم شماع السلطنه طی سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ قمری در دستگاه ایالت فارس خدمت می کرده و در شورش کذائی اهالی شیراز بر شماع السلطنه حضور داشته است . راجع بحضور ادیب الملک در شیراز اصل پا کتی در دست است که با مهر محمد حسین در غره شهر جمادی الاخر سال ۱۳۲۳ قمری بمقصد شیراز و خطاب بوی نوشته است با این عبارات :

«شیراز - خدمت ذی ملامت جناب جلالتآب اجل اکرم افخم عالی آقای ادیب الملک دام جلاله مشرف شود ، اصل سند دیگری در دست است که ظاعراً ادیب الملک در خصوص اختلاف خود با آغا بهرام خواجه در مورد حدود خانه هایش نوشته و از دونفر که از طرف نایب السلطنه امیر کبیر مأمور رسیدگی بوده نتیجه تحقیقات را پرسیده و آنها در ظهر ورقه بامهر جلیل و عبدالملی پاسخ داده اند که معلوم میشود قبل از سفر بشیراز بوده و چون فایده تاریخی ندارد از نقل آن صرف نظر شد .

حسین خان ادیب الملک بعدها لقب اعتماد السلطنه گرفته و داخل خدمت وزارت فلاح و تجارت و فوائد عامه شده و پس از مرگ شدن نام خانوادگی با اسم فامیلی «اعتماد مقدم» در خانه ملکی هوروشی واقع در خیابان ارك شمال کاخ دادگستری جبهه خیابان وک - وچه حمام پاک زندگی می کردند و والد نگارنده مرا بایشان معرفی کرده و بارها او را دیده و صحبت داشته بود .

بسم الله

عزیز منو در باب کلمه حمد و ثناء حضرت ^{سید} جعفر

در سوره حمد از حق است و الا انما استعین به و عرفناه و نکره

و باز در سوره انچه پس از رسیده که در خصوص نامشروع ^{نماز} خدا

که عا لیا و آغا بهرام خرابگو است بر ما معلوم است

در تحت کسبه حقیقت امر را بر ظاهر بین رفو رفو نموده

که بر زحمت افزا نرسد و السلام

حب الامم بکف حضرت اشرف در مع علم و ادب و خفا و از در فرماه چنانچه
 ستم نمیکند و از چنانکه است اما که شرف صدر را غیر رسیدگی نمود و نوشته است که از این
 سبب که خواب است و در این جهت است که در فرماه چنانکه از سر به سر
 قیام نمیکند و با هم فرموده که که در دست معلوم نیست به تواتر غرض از این معلوم شود از در
 فرماه با هم که که است غرض از این است که که در دست معلوم شود از این
 جزو یک و در فرماه چنانکه که در دست معلوم شود از این
 حالت بد است در دست چنانچه که در دست معلوم شود از این
 چنانکه از این فرماه است چنانکه در دست چنانچه که در دست
 و است باب طاق و در دست چنانکه که در دست چنانکه که در دست
 خواب که در دست چنانکه که در دست چنانکه که در دست
 که در دست چنانکه که در دست چنانکه که در دست
 و یک باب که در دست چنانکه که در دست چنانکه که در دست
 از آن که یک خواب و در باب سر است در باب سر است
 بزرگ چنانچه که در دست چنانکه که در دست چنانکه که در دست
 در هر طرف چنانکه که در دست چنانکه که در دست چنانکه که در دست
 و که است چنانکه که در دست چنانکه که در دست چنانکه که در دست



چند سند ارزنده دیگر

در میان اصول اسناد و اوراق قدیمی چهارده قطعه اصل سند در دست است که از اسناد بسیار مهم و چاپ نشده راجع بجریان انقلابات مشروطه و استبداد صغیر و همه مربوط به افراد خانواده و اخلاف حسین خان آجودان باشی و اعتماد السلطنه است که بجهت مناسبت و اهمیت مطلب وضبط در تاریخ بشرح زیر معرفی و نقل و گراور آنها درج میشود :

نامه میرزا نصراله مشیرالدوله

سند اول - که در حاشیه آن بامداد قرمز و به خط حسین خان اعتماد السلطنه نوشته شده :

«خط میرزا نصراله خان مشیرالدوله صدراعظم است» بمضمون زیر و مسلم است که به اعتماد السلطنه خطاب شده و اما این اعتماد السلطنه کدام اعتماد السلطنه است بعداً نوشته می شود :

«فدایت شوم دست خط مطاع مبارک را که بایست در دارالطباعة دولتی طبع بشود چون حسب الامر می بایست چندین نسخه حاضر و منتشر بشود در دارالطباعة مبارکه طبع کرده اند و امروز بجاهائی که می بایست توزیع بشود شد .. يك نسخه آن هم لفاً نزد جناب عالی ارسال شده که قدغن فرمایند در روزنامه دولتی طبع بشود خیلی دقت خواهید فرمود که نسخه اولی را که نوشتند مقابله و تصحیح نمایند که مبدا سهوی حاصل بشود که صلاح نیست يك کلمه تنبیر و تبدیل بکنند زیاده زحمتی نیست» .

تأمین رفاه حال و کلا!؟!

سند نهم - علامت و عنوان دارد و بدون تاریخ است بشرح آتی :

«وزارت داخله - اذراء و ورخه - نمره - جناب جلالتمآب اجل اکرم اعتماد السلطنه دام اجلاله يك طغرا دستخط جهانمطاع مبارک شرفصدر یافته مشتمل بر تأمین و رفاه حال و کلاء خصوصاً رعایا عموماً که لفاً زیارت خواهید فرمود قدغن فرمائید عاجلاً موازی دوپست سیصد ورقه از آن به طبع رسانیده التفات فرمائید بیاورند که در شهر و اطراف انتشار داده که عموماً دعاگوی ذات مقدس بندگان اعلیحضرت قدر قدرت شامنشاهی ارواحنا فداء باشند زیاده زحمتی ندارد» .

در خط طبع با کمال

در اسم

و باین در این علم در خط و در علم

بیت چندین خط در خط و

در در این خط و در خط

و در این خط و در خط

در این خط و در خط

در این خط و در خط

در این خط و در خط

در این خط و در خط

در این خط و در خط



۳۳۶
 «نسخه مختصر»
 «نسخه بزرگ»
 «نسخه بزرگ»
 «نسخه بزرگ»

در روز تلگرافات در روزنامه درج یکی راجع بطلب اردبیل و زد و خورد
 طایفه قوجه بیگلرستان با روسها این تلگراف را امروز فرستاده شد یکی راجع بطلب اردبیل و زد و خورد
 نوعی در مکرر ملاحظه است ایام عزت پائین



زد و خورد ایل قوجه بیگلرها با روسها

سند سوم - مراسله مختصر و خوش خطی است که تاریخ و عنوان دارد بشرح زیر و بنظر
 میرسد که از صدر اعظم وقت باشد :

۲۲ شهریور ۱۲۶۶

«جناب مستطاب اجل اعتماد السلطنه دام اقباله»

«در جزو تلگرافات که امروز فرستاده شد یکی راجع بطلب اردبیل و زد و خورد
 طایفه قوجه بیگلرستان با روسها» .

«این تلگراف را اصلاً در روزنامه درج نفرمائید که محل ملاحظه است ایام عزت
 پائین» .

فرمان محمد علی میرزا بر عفو عمومی

سند چهارم - مارك و عنوان و تاريخ مشخص دارد بشرح زیر و تفسیر و توضیحی لازم ندارد:
 « شیرو خورشید - وزارت داخله - اداره - مورخه ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - غره »
 جناب مستطاب اجل اکرم اعتماد السلطنه دام اقباله - دستخط آفتاب نقط مبارک که
 مشعر بعفو عمومی شرف صدور یافته است لفاً زیارت کرده لفظ عفو عمومی را که در بالای
 دستخط نوشته شده است همین طور بقلم جلی نوشته مابقی را هم همین طور عاجلاً چاپ کرده
 تا عصری بطور اعلان منتشر نمایند که عموم مردم قرائت و زیارت کرده مطمئن شوند زیاده
 زحمت نیست » .



اضطراب و وحشت نمایندگان مجلس

سند پنجم- مراسله ایست که طبق یادداشت حسین خان اعتماد السلطنه با مداد ق-رمز در حاشیه آن خط مرحوم محمد باقر خان اعتماد السلطنه است و این مراسله تاریخ دارد و شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۲ نوشته شده و بنظر میرسد که تاریخ سال آن اشتباه باشد چه مفاد مراسله مربوط بوقایع بعد از اعلام مشروطیت و بیشتر زمان سلطنت محمد علی شاه است و حال آنکه در اوایل سال ۱۳۲۲ قمری هنوز فرمان مشروطیت صادر نشده بود بهر حال این است مندرجات مراسله :

«جناب وزیر اعظم با اینکه چند روز قبل دستخط عفو عمومی صادر شد باز از قراریکه بمرض میرسد بعضی از وکلاء متوحش و مضطرب هستند بصدر این دستخط امر و مقرر میفرمائیم که شما خودتان شخصاً آنها را ببخواهید و مرحمت مخصوص ما را بآنها ابلاغ نمائید و اطمینان کامل بدهید که نسبت بعموم رعایا خصوصاً وکلاء کمال التفات را داریم بی جهت در تزلزل نباشند شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۳- در حاشیه - جناب وزیر اعظم البته لازمه اطمینان را بوکلاء بدهید که مطمئن شوند.»



محمد حسنخان اعتماد السلطنه

خواب در نیم

ما بزرگوار که دوش بر سر مهر زار کمان سحر و جادو

نصیب دین دست (اردشیر نو) تم کیه که خود را

دعایاں خواہ در وقت صبح و شام پڑھائی جائے

و طبعی که در آن که یک مبرم و خصوصاً

وہاں ایک بہادر دارمید ہے

۱۲۸۵

مجلسه اول

Handwritten signature: *John J. [illegible]*

۱۳۲۶
۲۲ شهریور ۱۳۲۶

خدمت عالیجناب امیر اکرم آقا محمد علی خان داماد السلطنه

مجلس امیر اکرم آقا روحاندا مقرر است که مطبعه که در تبریز
شروع از ترتیب بر روی آید و نیز مقرر است که در تبریز
در شهر تبریز است تا ملک مقرر در تبریز را که در تبریز
از آنجا که در تبریز است به مطبعه که در تبریز است در تبریز
در تبریز که در تبریز است از آنجا که در تبریز است از آنجا
یا در تبریز که در تبریز است از آنجا که در تبریز است از آنجا
که در تبریز است از آنجا که در تبریز است از آنجا که در تبریز

دآستان توقیف مطبعه‌ها

سند ششم - مراسله ایست که تاریخ و عنوان دارد و بنظر میرسد که صدر اعظم وقت نوشته است بشرح زیر :

« ۲۷ شهر جمادی اولی ۱۳۲۶ - خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای اعتماد السلطنه دام اقباله - حسب الامر اقدس اعلی روحانفداه مقرر است که مطبعه‌هایی که توقیف شده بود از توقیف بیرون آید و نیز مقرر است که چون حکومت نظامی در شهر برقرار شده است تا حکم مجدد باید ترتیبی را که در باب نظارت اداره انطباعات به مطبعه‌ها مرتب داشته بودید مقرر فرمائید و التزام بگیرید که بدون اجازه اداره انطباعات روزنامه یا لایحه چاپ نشود و کلیه مراقب نظم و ترتیب بوده بقید مسؤولیت نگذارید خلاف قاعده رفتار نمایند زیاده زحمت است. »



عوام فریبی و دیاکاری

سند هفتم - علامت و تائیدیه و عنوان دارد و بشرح زیر است و محتاج تفسیر نیست:
 د شیر و خورشید - وزارت داخله اداره - مورخه ۲۳ شهر رجب ۱۳۲۶ - غره ،
 جناب جلالت‌آب اجل اکرم اعمتاد السلطنه دام اقباله صورت دستخط آفتاب نقطه مطاع
 مبارک را که اصل آن نزد اینجانب ضبط است زیارت نموده عیناً چاپ کرده همین امروز در
 کوچه و محلات و گذرها منتشر نمایند که عموم مردم بمرحمت و رأفت همایونی ارواحنا فداه
 مستظهر باشند، دستخط مبارک دیگر که در باره اجازه زوار عتبات عالیات، شرف صدور یافته است
 لفاً زیات کرده چاپ و منتشر نمایند امضاء.

توقیف روزنامه ندای وطن



وزارت معارف

اداره نمره

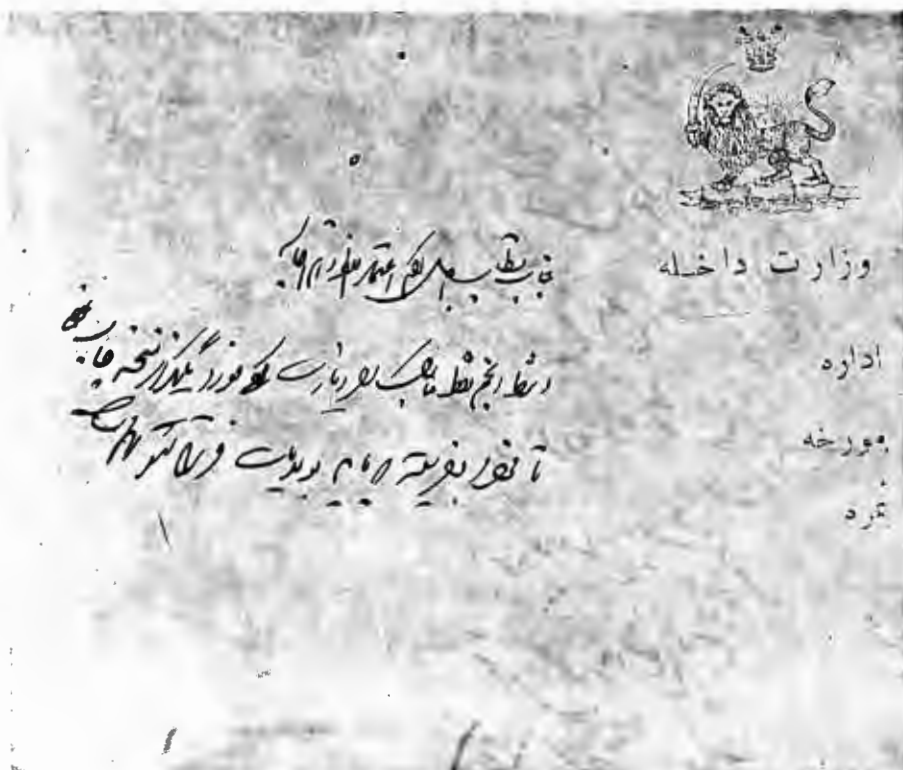
مورخه ۲۲ شهرت ۱۳۲۶
ضمیمه

نمونه
حساب امر
لا اله الا الله
نار علی دکن
در دکن
بکر از
دکن
محرر
نمونه

سند هشتم - مانند مرسله فوق دارای علامت و تاریخ و بشرح زیر است :

وزارت معارف - اداره نمره - مورخه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۲۶ - ضمیمه ۲

فدایت شوم حسب الامر مقدس بندگان اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداء مقرر است که روزنامه ندای وطن توقیف و دیگر طبع و نشر نشده ممنوع و متروک باشد این است که مدلول امر مبارک را لزوماً بجناب عالی ابلاغ مینماید که هر نوع اقداماتی که در این باب لازم است فوراً مجری و نتیجه را اطلاع دهید که بعرض خاکپای مبارک برسد زیاده زحمت است.



دستخط انجم نقطہ!

سند دہم۔ باعلامت و عنوان ولی بدون تاریخ و بشرح زیر است :

وزارت داخلہ۔ ادارہ۔ مورخہ۔ نمبر۔ جناب مستطاب اجل اکرم اعتماد السلطنہ

دام اقبالہ دستخط انجم نقطہ مبارک را زیارت کردہ فوراً یک ہزار نسخہ چاپ نمودہ تا

فردا بفرستید کہ باید بولایات فرستادہ شود۔ امضاء۔



وزارت داخله

جناب میرزا محمد علی خان

اداره

مورخه

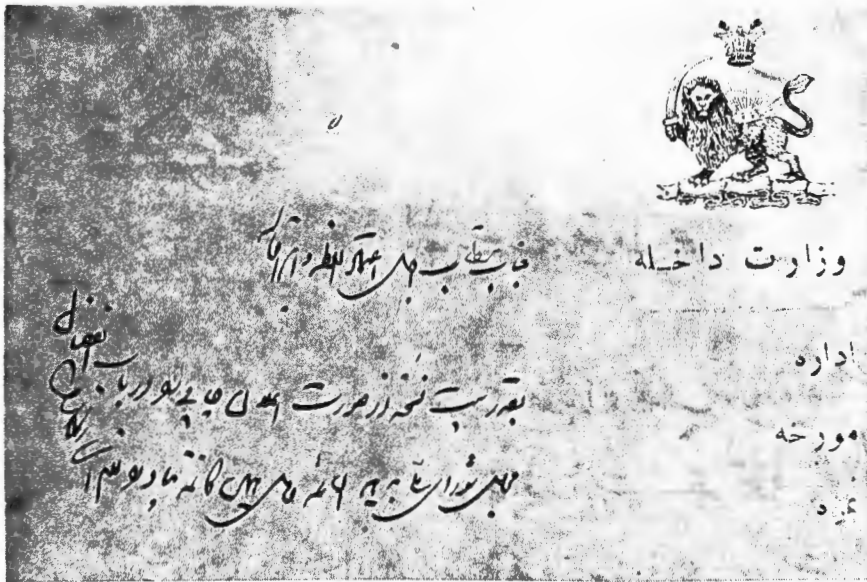
نمره

صدت دستخط مبارک در انصال مجلس شورای ملی
مورخه تاخیر نشود است این بقدر نسخه چاپ که هر
صبح حاضر که بفرستد بعضی از اینک برای اینست
فردا چاپ که بفرستد در اینک هم دیدن فرستاد

انفصال مجلس شورای ملی

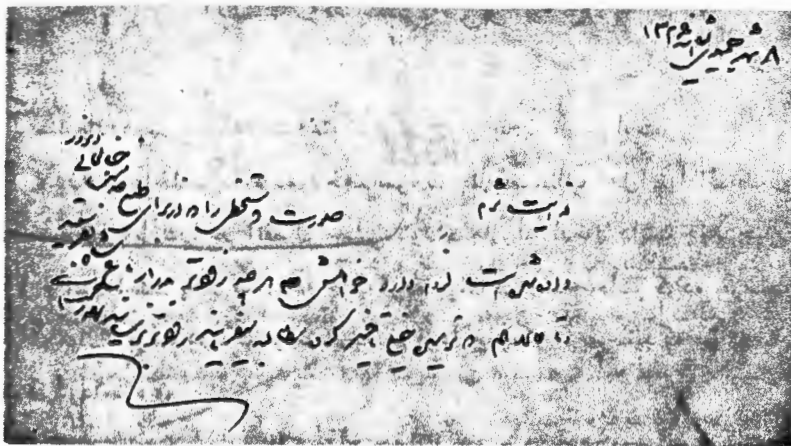
سند یازدهم - باز باعلامت و عنوان و بشرح زیر بدون تاریخ است :

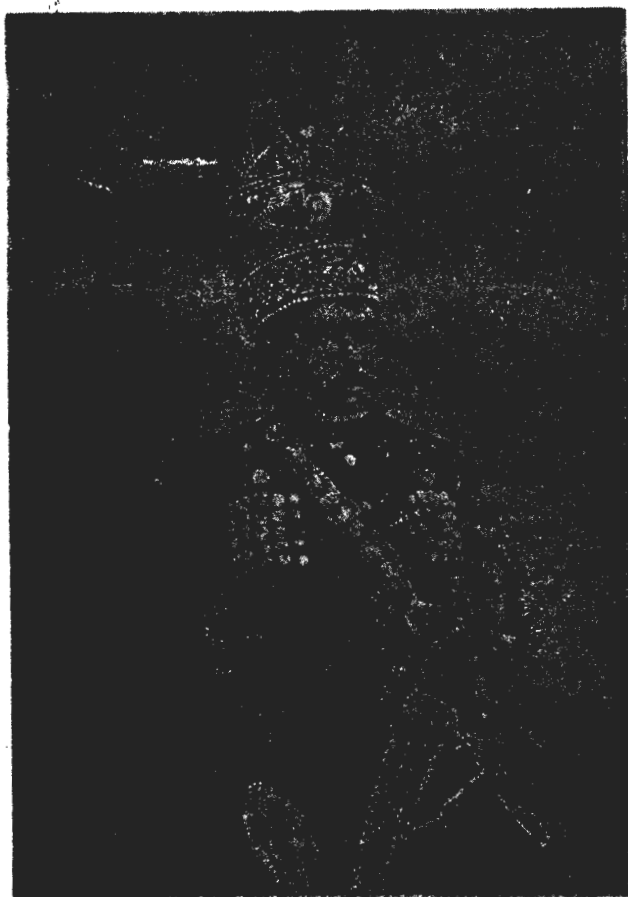
« وزارت داخله - اداره - مورخه - نمره - جناب مستطاب اجل اعتماد السلطنه زید اقباله
صورت دستخط مبارک را در انفصال مجلس شورای ملی لفاً ارسال داشت چون خیلی تأخیر
شده لازم است امشب بقدر صد نسخه چاپ کرده برای فردا صبح حاضر کرده بفرستید بعضی
خاکپای مبارک برسد دوست سیصد نسخه هم فردا چاپ کرده بفرستید که برای حکام ولایات
فرستاده شود امضاء ».



درباب انفصال مجلس شورای ملی

سند دوازدهم - نیز باعلامت و عنوان و بدون تاریخ و چنین است :
 د وزارت داخله - اداره - مورخه - نمره - جناب مستطاب اجل اعتماد السلطنه
 دام اقباله بقدریست نسخه از صورت، اعلان چاپی را درباب انفصال مجلس شورای ملی بدهید
 الساعه حامل همین کاغذ بیاورد لازم است امضاء.





و یک دستخط دیگر

سند چہاردم - روی پاکت با مهر مشیر الدولہ وعنوان : خدمت جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقاۃ اعتماد السلطنہ دام اقبالہ الحالی ملحوظ افتد.

و جوف پاکت نامہ ایست بتاریخ و شرح زیر:

۸ شهر جمادی‌الثانیه ۱۳۲۶ - فدایت شوم صورت دستخطی را که از برای طبع خدمت جنابعالی دیروز داده شده است لزوم دارد خواهش دارم هرچه زودتر بدیاریاغ‌شاه بفرستید و تا حالا هم که نرسیده خیلی تأخیر کرده مطالبه میفرمایند زودتر برسانید زیاده زحمت است».

این چهارده سند اسیل که مضمون آنها نقل شد و گراورشان بنظر میرسد همه مربوط بوقایع زمان سلطنت کوتاه محمد علی شاه و استبداد صغیر است و از غایت وضوح محتاج تفسیری نیستند و هشت قطعه سند دیگر وجود دارد که باید نقل و توضیح داده و سپس گفته شود این اعتماد لسلطنه که این اسناد باو خطاب شده و یا تعلق داشته چه کسی بوده و با حسین خان مقدم نظام الدوله آجودان باشی و حاجی علی خان حاجب الدوله و محمد حسن خان اعتمادالسلطنه چه نسبت و قرابتی داشته است .

نیت خیر عیب هر کس که عیب را بر سر خطه میانه میگوید

هشت قطعه سند اصیل دیگر

سند اول - علامت ، شماره تاریخ و عنوان چنین است :

د وزارت دربار اعظم - اداره - نمره ۱۹۱۰۰ - تاریخ ۱۵ برج اسد ۱۳۰۰-۱۳۳۹
جناب مستطاب اجل آقای اعتماد السلطنه رئیس سرایدارخانه دام اقباله بر حسب امر قدر قدر
بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری ارواحنا فداه ابلاغ میشود درب انبارهای واقعه
در تکیه دولت را با حضور جناب مشیر خلوت بازو اسبابی که از محتویات انبارهای مزبور
برای وزارت جلیله جنگ لازم است، با اطلاع و حضور جناب معزی الیه بمأمورین وزارت
معزی الیه تحویل و قبض برای سند خرج خود دریافت دارید و صورت آنرا بجزو و توصیف
برداشته بفرستید که بمرض خاکپای شهریاری برسد امضاء مشارالملك مهر وزارت دربار اعظم.
سند دوم - نظیر مراسله نخست و چنین است :

وزارت دربار اعظم - اداره - نمره ۱۹۱۰۴ - تاریخ ۱۸ برج اسد ۱۳۰۰ ضمیمه - جناب
مستطاب اجل آقای اعتماد السلطنه رئیس سرایدارخانه دام اقباله بلدیه طهران برای عماراتی
که جدیداً در میدان توپخانه و سایر نقاط احداث میشود محتاج بمقدار زیادی سنگ و از
وزارت دربار استجازه کرده اند که از معدن دوشان تپه تادوماه سنگ حمل بشهر نمایند مراتب
بمرض خاکپای اقدس ملوکانه ارواحنا فداه رسیده و اجازه مرحمت شده غدغن فرمائید
سرایداران دوشان تپه جلوگیری ننموده که تا دوماه هر قدر سنگ برای بلدیه لازم است حمل
بشهر شود امضاء مشارالملك مهر وزارت دربار اعظم .

سند سوم - قراردادی است در نه ماده که وزارت دربار اعظم بشماره ۱۱۵۷۲ در تاریخ
۲۶ برج اسد ۱۳۳۳ زمان وزارت موقالدوله با اعتماد السلطنه رئیس سرایدارخانه
وباغات دولتی در مورد دایر نگاهداشتن کلیه چراغ خانه بیوتات سلطنتی از قرار سالی مبلغ
شش هزار تومان منعقد ساخته است که در کاغذ علامت دار و رسمی وزارت دربار و دو صفحه و با
مرکب سیاه و قلم نی نوشته شده مفصل است و گراور آن درج میشود .

اسناد دیگر عبارت است از چندین قطعه قبض کارگر و بنا و نقاش و این قبیل اشخاص
که بدستور اعتماد السلطنه در عمارات و باغها و ابنیه سلطنتی کار کرده مزد از وی گرفته اند
که نقل آنها فایده تاریخی ندارد .



تاریخ ۱۳۰۴

شمیره



وزارت دوزار اعظم

اداره

شماره ۱۹۱

خاستگاه مبارک و تاریخی این سرزمین
 بنام ایران کهنه و دیرینه در میان آینه های
 یقین است و در دوزار که در دوزار است
 نایب و مبارک و مبارک و مبارک و مبارک
 خرم و مبارک و مبارک و مبارک و مبارک

لایحه




بتاریخ ۲۵ برج اسفند ۱۳۳۳
ضمیمه

وزارت دربار اعظم

اداره

نمره

وزارت دربار اعظم کتبه پراغخانه پوتات سلطنتی را بشرایط ذیل با خجاستی استعانت
رئیس سرپرست دربار و باغات محلی کثرت نیاید منع سال شش هزار و نه که در هر سال
قمری مبلغ پور را بدو زده قسط در آخر هر ماه پانصد تومان بختاب مغزی ایله بصال درود
شرط اول - روشنائی کتبه پراغهای برقی و غیر برقی در غایت قیمه قوه
الکتریک برای پراغهای برقی و شمع کچر و نقطه برای لوله و لای که در پوتات سلطنتی
شهر و ملاق روشن شود از عادی و فوق العاده آنچه لازم شود بعد قایم باشد بطه خواهد بود
شرط دوم - روشنائی پراغخانه جشن میلاد و هیئت و میخانه های فوق العاده در صورت
اتفاق از این کثرت خارج و چنانچه وزارت دربار اعظم مغزی ایله در جاع دارد مصارف
آن را علاوه بر این کثرت تأدیه خواهد نمود
شرط سیم - مدت ادا و ساعات امداد روشنائی پراغهای مذکور در اول
تا صبح و تا پنج الی هفت ساعت از شب گذشته است
شرط چهارم - موجب هر تعمیر و عملی که برای پراغخانه از هر قسماً که لازم شود بعد
خجاستی استعانت خواهد بود
شرط پنجم - جبران کثرت لوله و لوله پراغ و قیمه سرچ که تعاطی شود و
قیمت و توری بعد خجاستی استعانت خواهد بود
شرط ششم - آنچه در دربار اعظم پراغ و لوازم آن موجب قصور تجویز خجاستی استعانت

شود هر موقع که از طرف وزارت دربار عظم متقرر شود باید جناب منبری ایستادگان در آن
 و نسبت به موجب قهر که سپرده زند متقرر دارند چنانچه در محرم خانه مبارکه ایشان میسر شود
 سند مکتور در آن دهند تا موجب سند بایشان محسوب شود و الله باید از عهده قیام آن رایند
 شرط پنجم — در موقع تشریف فرمائی ملک مبارک کجای شهر در آن خلافت عمر زمانه پرامنه
 به وزارت دربار عظم خود بود
 شرط ششم — آید ای زیر قلم در آن عمره شهر شعبان مطابق (۲۳) برج خورای بنده ایشان
 و آیه های آن عمره شعبان نویسی ۱۳۳۳ خود بود و در آخر هر سال تجدید شود
 شرط هفتم — وجه نذر شرارت در آخر هر ماه در وزارت دربار عظم تا بدیه خود شد

اسنادی که نقل شد مربوط به چه کسی است

از ملاحظه و دقت در این اسناد یعنی چهارده قطعه سند مربوط بجریان وقایع دوره
 سلطنت محمدعلی شاه و اسناد دیگر در زمان احمدشاه از سال ۱۳۰۰ شمسی ببعد و باعنایت
 بسوابق تاریخی چنین بنظر میرسد اعتمادالسلطنه زمان محمدعلی شاه و مشیرالسلطنه که وزیر
 انطباعات و رئیس روزنامه های دولتی خطاب شده غیر از محمدحسن خان دوره ناصری و غیر از
 حسین خان ادیب الملک منشی ملک منصور میرزا شاعر السلطنه بوده چه اعتمادالسلطنه وزیر
 انطباعات و مترجم حضور ناصرالدین شاه مسلماً تا زمان اعلام مشروطیت زنده نبوده و حسین
 خان ادیب الملک هم از سال ۱۳۲۳ قمری تا ۱۳۲۵ آ نقدر ترقی نکرده که بمقام وزارت انطباعات
 برسد و لقب اعتمادالسلطنه بگیرد پس این اعتمادالسلطنه زمان استبداد صغیر کسی جز محمدباقر خان
 نمیتواند باشد و چون حسین خان ادیب الملک بعد از محمدباقر خان ملقب با اعتمادالسلطنه شده و در
 نامه های بسیاری حسین اعتمادالسلطنه امضاء کرده معلوم میشود که اعتمادالسلطنه رئیس
 سرایدارخانه و باغات دولتی در سال ۱۳۰۰ شمسی حسین خان ادیب الملک و همان اعتمادالسلطنه
 بوده که در خیابان شمالی کاخ دادگستری مجاور کوچه حمام پاک سکونت و بمعرفی والدین با
 این نگارنده نیز آشنائی و دوستی داشته است .



تصرف هرات بوسیله سلطان مراد میرزا حسام السلطنه

در زمان ناصرالدین شاه و خیانت میرزا آقا خان نوری

و فرخ خان کاشی و بخشیدن و فروش افغانستان بانگلیسها

و پایان مسئله افغانستان

مثل این است که چند صفحه جا داریم و میتوانیم چند کلمه، و بطور تلگرافی، از پایان ماجرای هرات و مسئله افغانستان و خیانت آشکار میرزا آقا خان و فرخ خان سخن بگوئیم.

اسناد اصیل و مدارک کتبی چاپ نشده، مطالب و اسرار در این باره بسیار زیاده است که متأسفانه دیگر در این مجموعه مجال و جایی برای نشر و توضیح آنها نیست. اجمالاً برای اینکه داستان هرات و افغانستان، بی اندازه و خیلی مختصر، گفته شود بعرض میرسانیم بطوریکه دیده شد انگلیسها لشکر کشی محمد شاه را بمنظور تنبیه یاغیان افغانی بهرات مخالف مقاصد باطنی خودشان که همانا تصرف آن سامان بود تشخیص و بایران اعلام جنگ داده و قطع رابطه کردند، سفیر کبیر فوق العاده ایران، حسین خان مقدم، راهم در لندن نپذیرفتند و بلافاصله بعد از مراجعت ارتشهای ایران از پیرامون هرات بافغانستان قشون کشی کرده و یکی از مزدوران خود را بنام شجاع الملک، مانند عروسک خیمه شب بازی بکابل برده بزور سر نیزه بر تخت امارت نشاند و بصورت ظاهر بنام او و باطناً بنفع خود بر غزنه، پیشاور، قندهار و کابل و اکثری از نواحی استیلا یافتند که داستان عبرت انگیز آن در تاریخها و کتابهای بزرگ مثل کتاب معروف مرحوم محمود عین الوقایع، روضة الصفا، سراج التواریخ، جام جم و ناسخ التواریخ بتفصیل مسطور است.

انگلیسها که در افغانستان اوضاع را بکام و وضع را بر طبق مرام خود میدیدند باوجود کودنی و بی اطلاعی باز حس میکردند که حوادثی در حال تکوین است و از سوئی هم بر اثر توجه دولت ایران بفرانسه و تصور توسعه نفوذ روسیه دچار تشویش شده بعد از اینکه مدتی روابط بین دو کشور بحال تعلیق و مقطوع بود بدون اقدام از طرف ایران پیش دستی کرده پزشکی بنام دکتر ریاح را در لباس سیاح و جهانگرد بتهران فرستادند و صحبت از

آشتی و اصلاح بمیان آوردند و چون در اینموقع میرزا ابوالحسن خان شیرازی مزدور و جاسوس دیرین آنها بر سرکار آمده بود چیزی نگذشت رابطه تجدید شد و همان سر جان مکنیل نانجیب و فتنه گر با سمت وزیر مختاری بایران آمد .

از آن طرف در افغانستان نیز اوضاع بضرر انگلیسها جریان داشت . یار محمد خان که بتحریر همین مکنیل و تقویت و راهنمایی پاتنجر و بزور پول و وعده های فریبنده انگلیس در مقابل قوای دولت ایران مقاومت کرده بود پس از مراجعت محمد شاه و مشاهده قشون کشی انگلیسها بکابل و قندهار پشیمان شد و نسبت پیداشاه و دولت ایران اظهار اطاعت نموده و شاهنشاه و سربازان ایرانرا بیاری افغانها خواست ولی متأسفانه دیر شده بود و با وجود میل و آرزوی محمد شاه دولت مرکزی ایران بملل وجهات گوناگون دیگر قادر نبود که ارتش ایران را، بعد از آن همه ضایعات و مخارج تجدید سازمان و بسوی افغانستان سوق دهد ، زیرا که علاوه بر تحمل تلفات و صرف هزینه های گزاف در لشکر کشی بهرات ، شوریده گی هایی که در ولایت و نواحی ایران پیش آمد ، و عامل و محرک اکثر آنها هم انگلیسها بودند اجازه چنین کاری را نمیداد ، از همه بدتر سلامت خود پادشاه نیز از حد اعتدال خارج گشته بود .

در ماههای رجب و شعبان ۱۲۵۷ قمری اوضاع در افغانستان بضرر انگلیسها بر گشت و انقلابی عظیم ظاهر گردید و پس از چندین روز زود خورد بین جمعی از عشایر غلجائی با انگلیسها ، در پیرامون کابل روز اول شعبان مردم کابل بیک باره قیام کرده ، نخست بورنس نماینده عالی انگلیس را که در داخل شهر اقامت داشت با برادرش بقتل آورد ، و مسکنش را آتش زدند و سپس انقلاب صورت همه گانی و عمومی گرفت و جنگ و زد و خورد شدت یافت ، سردار محمد اکبر خان فرزند دوست محمد خان که بعد از اسارت پدر و اعزام او به هندوستان در کوهستانها متواری بود رهبری و هدایت شورش عام را بمعده گرفت .

افغانها با وجود برتری اسلحه و سازوبرگ و نظم و انضباط انگلیسها بقدرت ایمان و شجاعت آن چنان بلایمی بر سر قشونهای عظیم انگلیس آوردند که در تاریخ امپراطوری بریتانیای کبیر نظیر و مانند نداشته است .

افواج منظم انگلیس با آخرین طرز سازمان و انضباط ، قورخانه و توپخانه عظیم مغلوب ، ذلیل و بیچاره شدند بیش از سی هزار نفر از نیروهای مزبده بزرگترین و نیرومندترین دولت اروپائی و یکصد و چهار نفر از افسران ارشد و مأمورین عالی مقام انگلیس تا نفر آخر کشته شدند و آنهمه توپ ، توپخانه ، اسلحه و ساز و برگ ، آذوقه ، تدارکات و ذخایر ، پول و اموال بدست سلحشوران افغان افتاد و تنها و فقط یک نفر بنام دکتر

پریدون نیمه جانی به جلال آباد رسانیده و خبر فاجعه بی نظیری را که قشون های بزرگ ونبروهای مجهز و معظم امپراطوری بریتانیای کبیر بدان دچار شده بودند حکایت کرد و هنوز سخن در دهانش بود که از ترس و اضطراب جان بجهان آفرین تسلیم نمود .

جزئیات جریان حیرت انگیز این رستاخیز عظیم را که یکی از برگهای زرین تاریخ افغانستان و حماسه بس شکفتی آور است مؤلف ناسخ التواریخ از روی یادداشت های روزانه یکنفر افسر توپخانه انگلیس که خود در سفر افغانستان، از آغاز تا انجام همه جا حاضر بوده ترجمه و از برگ ۳۹۲ تا ۴۰۳ جلد دوم قاجاریه، چاپ قدیم، قطع رحلی بتفصیل نقل کرده که بسیار بسیار شیرین و عبرت انگیز است و دیگر مورخین مانند نویسندگان سراج التواریخ، عین الوقایع و غیره، با کم یا زیاد تفاوت، شرح داستان را از ناسخ التواریخ برداشته اند .



بعد از وقایع افغانستان، دیری نپائید که محمدشاه قاجار بجوار رحمت خدا پیوست، ناصرالدین شاه بر تخت نشست و زمام قدرت حکومت برآی صائب، فکر رزین و عقل و تدبیر میرزا تقی خان امیر کبیر افتاد .

میرزا تقی خان در همان حالی که دخل و خرج ویا باصلاح امروز بودجه را تعادل می بخشید، و باوضاع آشفته دستگاه دولت سرو سامان میداد و با استقرار نظام و امنیت، پیرداخت از توجه بنواحی از دست رفته وجداشده و جلب ویر گردانیدن فرزندان زود رنج و گریزهای باغوش وطن غافل نبود و با استفاده از تجربه های گذشته و آگاهی از مطامع باطنی و مقاصد سوء انگلیسها طریق رفق و مدارا پیش گرفت و بافرستان رسول و مکاتبه و دوستی و اظهار محبت و مهربانی احترام، نفوذ و قدرت دولت ایران را در افغانستان و ممالك آسیای مرکزی دو مرتبه بالا برد که سفارت مرحوم رضاقلی خان هدایت لله باشی نمونه و از آن قبیل است .

نتیجه رویه عاقلانه، سیاست و تدبیر امیر کبیر آن شد که روی امید تمامی مردم آن نواحی بسوی ایران برگشت یار محمد خان وزیر هرات که باقوای محمدشاه جنگیده بود از صمیم قلب به تبعیت و اطاعت آمد و پادشاه ایران بوی فرمان حکومت هرات و لقب **ظهیرالدوله** اعطاء فرمود و وفاداری و فرمانبرداری او تا بجائی رسید که کمر بخدمت گذاری بست و بامر دولت اشرار و راهزنان ترکمن را تعقیب و تنبیه کرد و هنگام طفیان سالار در خراسان با گروهی از سواران افغانی بیاری حمزه میرزا حشمت الدوله آمد، آوازه قدرت و شهرت اقتدار دولت ایران در خیوه، سمرقند، خوارزم، مرو و بخارا و تمامی آسیای مرکزی نیز بطوری سرگشت که همه بفرامین شاهنشاه گردن نهادند . و چشم امید بسوی دربار ایران دوختند .

بی گمان اگر طومار حکومت و زندگانی امیر بدان زودی در هم نمی پیچید و وزیر

فراهانی دیری زیسته و بخدمت گذاری ادامه میداد جای تردید نیست که تمامی افغانستان و نواحی مرو، سمرقند و خوارزم و غیره با میل، رضایت و رغبت مردم ضمیمه ایران میشد و رؤساء و عقلای آنها باتحاد و اتفاق با ایرانیان افتخار میکردند؛ نوادر و اسناد دراین باره نیز زیاد است که فعلاً مجال نیست گفته و نوشته شود.

ولی افسوس که دشمنان ایران آن وزیر باتدبیر را زود از بین بردند مرحوم محمود می نویسد: «خداوند نبخشد کسانی را که باعث قتل امیر نظام شدند والا با بودن او نفوذ روس و انگلیس برای همیشه از آسیای مرکزی از بین میرفت.»

خیانت میرزا آقا خان نوری

بعد از عزل امیر کبیر میرزا نصراله پسر میرزا اسداله نوری معروف به میرزا آقا خان نوری بصدارت رسید و در اوراق گذشته بتفصیل نوشته شد که چگونه این مرد کثیف و خائن بدستور انگلیسها موجبات قتل وزیر فراهانی را فراهم نمود.

این جاسوس پلید و مزدور خبیث بیگانه بمحض رسیدن بقدرت و هنوز بقول عوام هیچ طوری نشده قبالة مالکیت افغانستان را دو دستی تقدیم اربابان انگلیسی خود کرد. نویسنده ناسخ التواریخ خیلی کوشیده و تا بعد هذیان و خودکشی خویشتن را آزار داده است که بتواند میرزا آقاخان را از لوث آنهمه خیانت و پلیدی پاک جلوه دهد ولی بقدر ذره توفیق نیافته است.

لفاظی و عبارت پردازی میرزا محمد تقی سپهر پیرامون کثافت کاریها و خیانت های میرزا آقاخان بقدری حیرت آور است که جا داشت قدری در اینجا از نوشته های او نقل و اسباب تعجب، تأسف و بتعبیری خنده گردد ولی دیگر فرصت باقی نمانده و بد نیست که جوانان حساس و دانش پژوه هرگاه مجال بدست آورند ناسخ التواریخ، جلد دوم قاجاریه را در باب صدارت میرزا آقا خان ورق بزنند تا بدانند برخی از نویسندوها و مورخین زمان قاجار وقتی پای استفاده و نان خوردن بمیان میآمده چگونه حقایق را دیگر گونه میساختند و بژاژ خوائی و مهمل باقی میپرداختند.

در این اواخر نیز، متأسفانه بسبب و تقلید ناسخ التواریخ، معدودی می کوشند تاریخ را قلب کنند و بر روی جنایات و خیانت های امثال میرزا آقاخان و فرخ خان پرده استتار اندازند و با توسل بیک سلسله سفسطه و تناقضات خیانت آشکار آنها را پوشیده دارند و یا برای آن چنان جنایات عذر و بهانه تراشند.

در فروش علنی و آشکار افغانستان بانگلیسها، هنگامی که هیچ ضرورت و اجباری در میان نبوده، یکی میرزا آقاخان را مسؤول معرفی می کند و بگمان تبرئه فرخ خان گناه را بگردن

میرزا نصراله می‌اندازد و دیگری فرخ‌خان کاشی را مقصر میدانند و حال آنکه اینهمه عیب و لاطائل و ثابت و مسلم است که هم وزیر نوری و هم سفیر کاشی هر دو خائن، جاسوس و جنایت‌کار و مزدور بیگانه بوده و خیانت‌هایی بایران کرده‌اند که در تمام تاریخ بشر هرگز نظیر نداشته است.

حیرت و تأسف در این است که اینگونه کوشش‌های بیهوده و زیان‌بخش بتصدتحریف تاریخ و زدودن لکه‌های ننگ از دامن خیانت‌کاران گذشته بخرج ملت ایران و از محل اعتبارات مراجع رسمی بعمل می‌آید و حال آنکه قلب حقایق تاریخی درست نیست و مردم و جوانان ایران از واقعات گذشته باید آگاه شوند و پند گیرند و از اشتباهات پرهیزند و بازماندگان کسانی که اسلافشان بد کرده و باین کشور زیان رسانیده‌اند اگر خود خوب و خادم هستند نباید زیاد متأثر باشند که باری هرگز گناه پدر را بر پسر و برادر را بر برادر نمی‌نویسند.

از این ملاحظات بگذریم، و فرصت و مجال کافی هم نداریم، اجمالاً، محقق عالیقدر مرحوم محمود محمود از صفحه ۴۹۵ جلد دوم تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (چاپ دوم)، که مکرر نامبرده‌ایم، عیناً چنین مرقوم داشته‌اند:

«چنانکه قبلاً گفته شد، هنوز سال مرگ امیر نظام، آن مرد بزرگ تاریخی، درست برگذار نشده بود که میرزا آقا خان نوری برای قدردانی از همراهی‌های دولت انگلیس قبلاً هرات را مسجل کرده بآنها واگذار نمود. خواننده حال می‌تواند تمیز بدهد که برای چه میرزا آقا خان نوری قتل میرزا تقی‌خان را اولین شرط قبول صدارت خود پیشنهاد می‌کند.

در این باب هیچ سابقه در دست نیست و معلوم نیست بین وزیر مختار انگلیس مقیم طهران و میرزا آقاخان نوری صدر اعظم دولت علیه ایران چه مکاتبات در این باب رد و بدل شده است، هیچ آثاری از آنها باقی نمانده است، جز اینکه بدون مقدمه دولت ایران يك تعهد نامه نوشته بسفارت انگلیس در طهران تسلیم می‌کند. این است آن تعهد نامه که ذیلاً نوشته میشود.

تعهد دولت ایران در باب هرات

بتاریخ پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳)

دولت علیه ایران تعهد مینماید که بهیچوجه بخاک هرات لشکر نفرستند، مگر آنکه قشون از خارج بآن مملکت حمله نماید، باین معنی که قشون از طرف کابل و یا از طرف قندهار و یا از ممالک خارج بآن مملکت حمله کند، درینصورت دولت ایران قشون بهرات

اعزام میدارد ولی متعهد میشود که این قشون داخل شهر هرات نشود و بمجرد اینکه قشون خارجی عقب نشینی نمود و بمملکت خودشان مراجعت نمودند قشون دولت ایران نیز بدون تأخیر بخاک ایران مراجعت خواهد نمود .

بعلاوه دولت ایران متعهد میشود از هر نوع دخالتی در امور داخلی هرات احتراز کند، همچنین از اشغال یا تصرف یا داشتن حق حاکمیت بهرات جز بهمان درجه دخالت هائی که در زمان مرحوم یار محمد خان ظهیرالدوله بین دولت ایران و اولیای هرات برقرار بوده و بهمان درجه نیز در آینده آن مناسبات برقرار خواهد بود، بنابراین دولت ایران تعهد میکند که يك مراسله به صید محمد خان بنویسد و او را از این شرایط آگاه گرداند و همراه مأمور خصوصی که این مراسله بوسیله او ارسال میشود یک نفر هم از نمایندگان دولت انگلیس مقیم مشهد به هرات خواهد رفت .

دولت ایران همچنین تعهد مینماید از تمام ادعاهای خود راجع به زدن سکه و خواندن خطبه یا هر علائم و آثاری که اطاعت هرات را بایران نشان بدهد، از تمام آنها صرف نظر کند، لکن هر گاه مثل زمان شاه کامران و یار محمد خان ظهیرالدوله اولیای هرات خودشان بخواهند پیشکشی یا تعارف یا پولی که بنام شاه سکه شده باشد برای دربار شاه بفرستند دولت ایران این پیشکشی ها را بدون ایراد قبول خواهد نمود، این شرط نیز بصید محمد خان اطلاع داده خواهد شد. دولت ایران تعهد مینماید عباسقلی خان پسیان را چهار ماه بعد از ورود او به هرات احضار کند که نتواند در آنجا بطور دائمی اقامت نماید و بعد از این هم هیچ نماینده دائمی دولت ایران در هرات نیز مقیم نخواهد بود، حفظ مناسبات مثل زمان یار محمد خان خواهد بود و اولیای هرات نیز حق نخواهند داشت نماینده دائمی در طهران داشته باشند و روابط درست مانند زمان شاه کامران و یار محمد خان خواهد بود، مثلاً هر گاه زمانی پیش بیاید که لازم باشد تراکمه یاغی تنبیه و سرکوبی شوند و یادر موقع اغتشاش یا شورش در قلمرو پادشاه ایران دولت ایران محتاج کمک هراتی ها باشد، مثل زمان یار محمد خان، هراتی ها بمیل و اراده خودشان بدولت ایران کمک خواهند نمود، ولی نه همیشه و بطور دائمی .

ایضاً دولت ایران بدون شرط و استثناء تعهد مینماید که تمام اراء هرات را که در مشهد یا در طهران یا در هر جای ایران هستند آزاد نماید و بعدها هیچ مقصری محبوس و یا اشخاص مظنون و مخالف صید محمد خان را قبول ننماید مگر آن اشخاصی را که از طرف خود صید محمد خان از هرات تبعید شده باشند و خودشان مسایل باشند در مملکت ایران اقامت کنند و یا اینکه داخل در خدمت دولت باشند و با این اشخاص بالطف و مهربانی مثل سابق رفتار خواهد شد و احکام مؤکد و لازم برای انجام این تعهدات فوراً بوالی خراسان صادر خواهد شد .

این تعهدات شش‌گانه از طرف دولت ایران باید مراعات و عملی شود و وزراء ایران حقوقی که دولت ایران در هرات دارد فقط برای خاطر دوستی و رضایت دولت انگلیس این تعهدات را با آن دولت نموده‌اند مشروط بر اینکه از طرف دولت انگلیس بهیچوجه دخالت در امور داخلی هرات و متصرفات آن نشود و الا این تعهدات کَانَ لَمْ یَكُنْ خواهد بود، مثل اینکه هرگز وجود نداشته و روی کاغذ نیامده‌است و اگر یک دولت خارجی، خواه افغان خواه دیگری، بخواهد در امور آن مملکت دخالت کند و یا بخواهد قسمتی از خاک هرات را متصرف شود و وزراء ایران خواهش نمایند دولت انگلیس از جلوگیری آنها غفلت نخواهد نمود و نصایح دوستانه خود را با آنها خواهد نمود بطوریکه خاک هرات مستقل و از تجاوز مصون بماند.

مهر و امضاء صدراعظم ایران میرزا آقاخان نوری،

این نوشته خائنانه و احمقانه میرزا آقاخان نوری بقدری روشن، مفتضح و رسوا است که محتاج هیچگونه توضیحی نیست، با این وصف دانشمند بزرگوار، مرحوم محمود، از غایت درجه تأثر طاقت‌نیاورده نوشته‌اند:

«حقیقتاً انسان از بی‌اطلاعی و خیانت اولیای امور آن زمان در عجب میماند، هیچ سیاستمدار بی‌علاقه هم چنین قرار دادی را با کسی نمی‌بندد، تا چه رسد بصدراعظم یک مملکت، این یک نمونه بسیار مختصر از امتیازات غیر عادلانه بشمار می‌آید که دولت انگلیس از ایران بدست آورده و بعدها در ذیل صفحات ملاحظه خواهید نمود که انگلیسها یک چنین سند خائنانانه را چگونه بجای یک سند معتبر دولتی معرفی نموده‌اند سنگ آسیایی بسرو مغز دولت ایران زدند. هرگاه صدراعظم وقت ایران باندازه یک سرجوخه قشون انگلیس معلومات و تعصب داشت و میدانست وطن چیست و منافع ملت ایران کدام است هرگز چنین خطاها و گناهان کبیره را مرتکب نمیشد.»

دانشمند فقید اضافه می‌فرمایند:

«مضحک تر از همه کاغذی است که صدر اعظم ایران به صید محمدخان حاکم هرات نوشته و این است سواد آن کاغذ:

بقاریخ ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۲۶۹ (مطابق ۲۶ ژانویه ۱۸۵۳)

از جانب میرزا آقاخان نوری صدر اعظم ایران به صید محمدخان حاکم هرات

وزراء ایران از زمانی که شروع نمودند بشما یاری کنند، فرزند من، هیچ قصد نداشتند که حق حاکمیت ایران را به مملکت هرات ثابت نموده آنرا مالک

شوند!، نه هرگز چنین نبوده، آنها مایل بودند مملکت هرات در حال استقلال باقی و برقرار بماند و همچنین از تجاوزات و حمله دول بیگانه مصون باشد، وزراء ایران هرگز در نظر نداشتند مالک هرات شوند و یا اینکه از هرات و سکنه آن مالیات بگیرند و این کیفیات به قاضی و نماینده هرات که بدربار شاهنشاه ایران آمده بود توضیح و خاطر نشان گردید، اینکه که الحمدلله مقاصد آنها برآورده شده لازم میباشد که بفرزند خود اطلاع دهم که وزراء دولت علیه ایران قراردادی با شروط معین ترتیب داده خودشان را مقید بآن نموده اند و آن شرایط بقرار ذیل میباشد:

وزراء دولت علیه ایران هرگز این عقیده را نداشته و بعدها هم نخواهند داشت که بهرات و یا متصرفات آن و یا سکنه آن حق حاکمیت داشته باشند و پس از این هرگز در امور داخلی هرات بهر عنوانی که باشد دخالت نخواهند نمود، بنابر این آن مملکت در امور حکمرانی خود مختار و مستقل خواهد بود و از طرف کابل و قندهار و یا از طرف حکومت های خارجی هیچیک حق دخالت در امور هرات را نخواهند داشت، وزراء ایران راضی نخواهند شد که خطبه بنام شهریار ایران جاری گردد، اماراجع بسکه فقط نظر بحفظ استقلال شما، فرزند من، وزراء ایران هرگز راضی نخواهند شد مثل زمان یار محمدخان شما مایل باشید يك مبلغی پیش کش کنید، آن مبلغ پول ممکن است بنام شاهنشاه ایران سکه زده در این صورت وزراء ایران ایرادی نخواهند داشت و آنرا قبول خواهند نمود. هرگاه در يك موقع لازم باشد که اهالی هرات در تنبیه تراکمه با اولیای امور ایران مساعدت کنند و یا اینکه در خاک ایران اغتشاش و شورش برپا شود و اهالی هرات بمیل و رضای خود بخواهند بایران کمک کنند، طوری که در زمان یار محمد خان کمک و یاری مینمودند، اولیای امور هرات این مساعدت و کمک را خواهند نمود ولی نه همیشه بطور دائم!، بلی آنچه را که اعلیحضرت شاهنشاه ایران بر خود حتم میداند این است

۱- و حال آنکه هرات و قندهار همیشه جزء و قطعه از خاک مسلم و ملک طلق ایران و همواره داخل حوزه ایالت خراسان بوده و حاکم این دو ولایت از طرف دولت ایران معین میشده و در زمان تحریر این سند خائنانه میرزا آقاخان نوری کهنل خان در قندهار و نخست یار محمد خان و بعد از فوت وی پسرش صید محمدخان بفرمان شاه ایران حکومت می کردند و اهالی هر دو ناحیه با میل و رغبت و رضایت تابعیت ایران و باطاعت دولت ایران افتخار داشتند و باز بامیل و رضایت سکه بنام شاه ایران میزدند و خطبه بنام شاه میخواندند و بامیل و رغبت مالیات میدادند و مطابق رسم زمان و مانند تمام عشایر و طوایف ایران بمحض صدور فرمان برای جنگ و جهاد در رکاب شاه قشون، سرباز و نفر میفرستادند. بنا براین نوشتن چنین اسنادی، بدون هیچگونه مقدمه و اکراهی از طرف میرزا آقاخان نوری و انصراف از همه حقوق مشروع ایران قطع نظر از خیانت ناشی از دیوانگی و جنون و غایت درجه حماقت بوده و دردنیا نظیر نداشته است لعنت اله علیه. ف.

که نظر بخدمات مرحوم یارمحمدخان ظهیرالدوله، در موقع هجوم و حمله اجانب یا افغانها بهرات وزراء دولت ابد مدت ایران عده قشون بکمک اهل هرات خواهند فرستاد و این قشون در خارج شهر هرات با قشون هرات متحداً بدشمن حمله خواهند نمود و آنها را از خاک هرات اخراج خواهند کرد و پس از آن فوراً بداخله ایران مراجعت خواهند نمود و هیچ تردید ندارم همینکه شما بنظریات دولت ایران آشنا شدید اعمال و رفتار شما برطبق آن نظریات خواهد بود.

دیگر توضیحی لازم نیست، چه هر قدر پیرامون اینهمه خیانت های شرم آور بیشتر اندیشه شود تأثر و غصه آدمی افزونتر می گردد، فقط باید گفت ننگ، نفرت و لعنت ابدی بر میرزا آقاخان نوری و فرخ خان کاشی باد که با اینگونه خیانت هانه تنها افغانستان و هرات را بانگلیسها فروختند بلکه بین برادران افغانی و ایرانی جدائی انداختند و هردو را بخاک سیاه نشانیدند که اولاد و فرزندان ما هم باید تا مدت ها از آثار زیان بخش جنایت های آنان رنج ببرند.

باری، مرحوم محمود بتفصیل تشریح کرده اند که میرزا آقا خان این اسناد و تمهیدات را نزد نایب سرهنگ شیل نماینده سیاسی انگلیسی مقیم تهران فرستاد و او هم آنها را ضمیمه مراسله دیگری از طرف خودش نزد حاکم هرات ارسال داشت که ترجمه کاغذ سرهنگ شیل نیز در صفحه ۴۹۹ کتاب نفیس آن مرحوم درج شده است.

تصرف هرات توسط حسام السلطنه

مقدمات و جهات توجه دولت ایران - با وجود چنین تمهیدات خائنانه میرزا آقاخان نوری - در ایندفعه بطور خلاصه این بود که در جریان سال ۱۲۷۲ (قمری) شاهزاده محمد رضامیرزا پسر ملک قاسم میرزا یکی از شاهزاده های افغانستان که پناهنده و مهمان ایران بود و تحت نظر والی خراسان در سرجام اقامت داشت براهنمائی شخصی بنام عباس ریحان از رجال تبعیدی هرات بدون اجازه اولیای دولت ایران بسوی هرات رفت و بوسائلی که در تاریخهای مفصل بویژه عین الوقایع مسطور است بر شهر هرات دست یافت و طی این ماجرا و صید محمد خان^۱ پسر یارمحمدخان که در اینوقت از طرف شاه ایران حاکم هرات بود، کشته شد و سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی و فرمانده کل نیروهای خراسان از طرف دولت مأمور تنبیه شاهزاده محمد رضا میرزا میشود. در خلال این احوال دوست محمد خان حاکم کابل که اوضاع هرات را آشفته می بیند بخیال تسخیر آن شهر میافند و شاهزاده

۱- املائی نام صید محمد خان در اکثر کتب تاریخ باص و صیدولی در عین الوقایع باص و سعید محمد خان نوشته شده است.

محمد رضا و برادرش محمد یوسف از دولت ایران کمک میخواستند و حسام السلطنه سام خان ایلخانی ایل زعفرانلو را با لشکری مختصر بسوی هرات میفرستد. ولی عده از افغانها، بدون رضایت محمد یوسف، بتحریر واطمینان یاری امیر کابل از قبول کمک دولت خودداری کرده لشکر ایران را بهرات راه نمیدهند و حسام السلطنه خود بایست و پنج هزار نفر سواره و پیاده و سی اراده توپ بطرف هرات حرکت می کند و بعد از وقایعی کار بمحاصره هرات می کشد.

در این سفر جنگی حسنعلی خان گروسی که در قضایای زنجان و جنگ باباییها شجاعت های بسیار نشان داده و در اردوی حسام السلطنه و محاربه با سالار نیز دلیرانه شرکت نموده و قطعه شعری از وی درج شده و بعدها سالار لشکر و سپس امیر نظام لقب گرفت با درجه سرهنگی همراه حسام السلطنه بود و شجاعت های بسیار نمود و عاقبت هم تدبیر و دلوری او باعث تصرف هرات شد و نخستین نفر از سربازان ایران بوده که از دروازه هرات قدم بدان شهر گذاشته و بهمین جهت هم حسام السلطنه حکمرانی و فرماندهی اردوها و حکومت نظامی و حفظ امنیت هرات را بوی تفویض کرده است.

در جریان این وقایع و محاصره و جنگهای این دفعه هم در هرات از لشکریان ایران شجاعت و فداکاری بسیار دیده شده، بعضی اشتباهات و حماقتها و یا شاید خیانت نیز پیش آمده، که تفصیل جزئیات آن در تاریخ مسطور گردیده و متأسفانه ما دیگر فرصت نداریم داستانهای حماسی این مرحله و نام قهرمانان و شهدای ارتش ایران را در این اوراق ثبت نمائیم.

خلاصه در نتیجه دلیری و جان فشانی سربازان و نبوغ فرماندهی لشکریان ایران مختصراً حسنعلی خان گروسی در روزهای اول ربیع الثانی ۱۲۷۳ (قمری) قلمه هرات سقوط کرده و بتصرف ارتش ایران درآمده است.

بخاطر نیست در کدام منبع ایرانی نوشته شده که گویا افسری فرانسوی از صنف مهندس در اردوی حسام السلطنه خدمت می کرده و عمده سبب سقوط هرات کمکهای فکری و نقشه های عملی آن افسر فرانسوی بوده است.

این مطلب ابدأً صحیح نیست زیرا طبق اسناد و دلایلی که در دست است نقشه تصرف هرات را حسنعلی خان گروسی کشیده و با اجازه و تصویب حسام السلطنه خود بموقع اجرا گذاشته و نخستین فرد از ارتش ایران بوده که پیشاپیش فوج گروس و سایر لشکریان برگزیده داخل شهر هرات شده، واقعاً تأسف انگیز است که بعضی از نویسندگان و محققین ایرانی که در حسن نیت و قصد خدمت آنان تردیدی نیست در تحت تأثیر تبلیغات سوء و نوشته های خلاف حقیقت و غرض آلود برخی از نویسندگان اروپائی چنان می پندارند که ایرانی خود بنفسه قادر بانجام کاری نبوده است؟!

سر اسیمه حالی انگلیسها، بهانه جوئی و اعلان جنگ

ایندفعه نیز انگلیسها از عزیمت لشکرهاى ایران بسوی افغانستان مضطرب و آشفته احوال شدند و بهانه جوئی پیشه گرفتند و وقتی هرات بتصرف قشون ایران درآمد وحشت و اضطراب آنها تا بدرجه جنون و دیوانگی رسید .

قطع رابطه کردند و اعلان جنگ دادند و بینادر فارس کشتی جنگی و قشون فرستاد؛ بر بوشهر و محمره و اهواز استیلا یافتند .

میرزا هاشم نوری و داستان زن زیبای او همه بهانه بود و راجع بحریان جنگ جنوب هم مطالب کمی نوشته شده و تحقیق کافی بعمل نیامده است .

خیانت و مواضعه میرزا آقاخان نوری، عدم آمادگی و فقد وسیله ، تدارکات و انضباط بالاخره باعث شکست ایران گردیده است .

یکنفر افسر انگلیسی با اسم هنت (هونت) Hunt که با درجه سروانی در ارتش مهاجم انگلیس خدمت می کرده و از اول تا انجام در محاربات سمت بوشهر شرکت داشته یا داشتهائی فراهم ساخته که بنام «تاریخ جنگ انگلیس و ایران» بفارسی ترجمه و چاپ شده، سروان هنت در مورد شجاعت ادعائی و نظم و انضباط لشکر انگلیس گزافه و اغراق زیاد نوشته و سربازان ساخلوی بوشهر با وجود غافل گیری و قلت عدد و نقص اسلحه باز تا حدی که میتوانستند پایداری نموده و بکشتیها و نفرات انگلیس صدمات بسیار زده اند از جمله اسلحه خانه یکی از کشتیهای جنگی انگلیس را با گلوله توپ هدف و تمام کشتی را متلاشی ساخته اند، در حقیقت عمده سبب شکست سریع قوای ایران خیانت میرزا آقاخان نوری بوده است و نه شجاعت و انضباط قشون انگلیس .

خاطرات یکنفر **یاور فراهانی** هم که خود در ارتش ایران سمت جبهه محمره خدمت می کرده و مرحوم احمد کسروی نسخه خطی آنرا بدست آورده و طبع و نشر نموده و بر بی نظمی و عدم لیاقت و فقد دقت فرماندهی اردوهای مدافع ایران دلالت دارد ، البته اسباب تأسف است ولی یقیناً آنهمه بی انضباطی و مجبن رؤساء اردو از خیانت میرزا آقا خان نوری و عدم تدبیر مسئولین حکومت مرکزی ناشی بوده که با وجود اطلاع از قصد و نیت انگلیسها پیش بینیهای لازم نکرده و افراد نالایق و ترسوئی بفرماندهی لشکریان مدافع گماشته اند .

در این زمینه تحقیقی بیشتر لازم است تا ثابت بشود که فرمانده اردوهای ایران در سمت بوشهر از خویشاوندان نزدیک میرزا آقا خان نوری و در طرف محمره از ایادی او و هر دو از طرف میرزا آقاخان دستور داشتند که مقاومت نکنند و عمداً مرتکب خبط و خطا بشوند

و مواضع حساس دفاعی را بدون جنگ بدست دشمن بپارند.

خیانت فرخ خان کاشی

در تکمیل خیانت میرزا آقاخان

میرزا آقاخان نوری که فقط برای انجام اینگونه خدمات و تسلیم منافع حقه و حقوق مشروع ایران به بیگانه موجبات قتل امیرکبیر را فراهم ساخته و در جنگ جنوب نیروی این کشور را بشکست و رسوائی سوق داده بود، فرصت را غنیمت شمرده از سراسیمه حالی پادشاه و ملت ایران استفاده کرده برای تکمیل خیانت و تسجیل اقدامات خائنانه و تسلیم قطعی افغانستان باربابان خود فرخ خان کاشی را بسفارت فرستاد.

این فرخ خان هم لمبئی بود و در سخافت عقل، کثافت عمل و خیانت کاری دست کمی از رفیق خود، میرزا آقاخان، نداشت.

طبق تحقیقات فاضل ارجمند حسین سعادت نوری که از سابقه و احوال رجال دوره قاجاریه اطلاعات بسیطی دارند و مختصری از حاصل مطالعات خود را در شماره اول سال سوم مجله وحید مورخ دیماه ۱۳۴۵ مرقوم داشته اند نام اولیه و اصلی فرخ خان ابو طالب و پسر بچه خوشگلی بوده، صباحت منظر و زیبایی نزد بعضی از وزراء فاسد الاخلاق دربار فتحعلی شاه که بیهای چشمان فتان استرزی کشوری را بر باد میدادند اسباب ترقی میشد و این ابوطالب با سرمایه ازوجاهت و وقاحت غلام بچه شد و نام نخستین را که با دلبری و دربرائی مناسب نداشت تغییر داد و فرخ خان نامیده شد و ترقی کرد، بمقامات عالی رسید و امین الملک لقب گرفت و در ماجرای اختلافات ایران و انگلیس بر سر مسئله افغانستان ایلچی فوق العاده و سفیر کبیر گردید بعنوان پیدا کردن راه حل اختلافات باسلامبول و پاریس سفر کرد، بمحض رسیدن بیایتخت عثمانی هنوز هیچ طوری نشده بقول عوام اول بسم الله بدون هیچگونه جهت و انگیزه بوزیر مختار انگلیس عریضه عبودیت نوشت و سند تفویض تمامی افغانستان و هرات را از طرف دولت ایران تسلیم کرد و تعهدات سنگینی بکردن گرفت و بعد از آن نیز پیاریس رفت، داخل حلقه مجمع سری و تخریبی فراماسو نری شد و با برانگیختن هزاران حيله و نیرنگ عاقبت هم با عجله و اضطرابی هر چه تمامتر معاهده ننگین پاریس را امضاء کرد و قبالة مالکیت قطعی افغانستان و هرات را باربابان انگلیسی تقدیم نمود.

کتاب مخزن الوقایع یا سفرنامه هیئت سفارت فرخ خان بقلم حسین ابن عبداله سرابی که بقصد و تصور تبرئه و برائت این سفیر خائن و جاسوس بیگانه و مزدور و غلام حلقه بگوش



هیئت سفارت فرخ‌خان کاشی در پاریس

انگلیسها با مقدمات و اسناد، متأسفانه با سرمایه دانشگاه تهران، چاپ و نشر شده مشحون است از دلیل خیانت و اقرار و اعتراف بجنایت از طرف خود این خائن شناخته شده و مدافعان او که بسیار حیرت انگیز است و بجای ایجاد حس رقت و حمایت و وسیله و اسباب

برائت باعث برانگیختن نفرت و ضجرت میشود و علی‌رغم میل آنهایی که میخواهند با سرمایه‌مالیات دهنده ایرانی حقایق تاریخ را دیگرگونه سازند و خائن را جای خادم نشانند خیانت این مرد کثیف را مسجل تر و ثابت‌تر کرده و نفرین و لعنت ابدی را با زحمات زیاد بر روی برایگان خریده‌اند.

دلائل و مدارك بر مزدور بیگانه بودن فرخ خان و جاسوسی انگلیس آن مردخائن بسیار زیاد است و تمامی رجال، شاهزاده‌ها و مردم وطن پرست ایران از قدیم میدانستند که این شخص جاسوس انگلیس و مزدور بیگانه و خائن بوطن است و از وی نفرت داشته‌اند، من جمله از مرحوم حسنعلی خان امیر نظام گروسی و حسینقلی خان نظام السلطنه مسافعی خط و نامه‌های زیاد در دست است که خیانت و جاسوسی‌های آن مرد منفور را بادلیل و بتفصیل شرح داده‌اند که متأسفانه دیگر فرصت عکس برداری و گراوور سازی و نقل آنها از دست رفته است .

در دو کتابی هم که بنام مخزن الوقایع و اسناد و مدارك راجع بفرخ خان و بقصد تخطئه و پرده پوشی خیانت‌های بزرگ او و تبرئه‌اش، متأسفانه با سرمایه دانشگاه، طبع و نشر شده اتفاقاً اقاریر و اعترافات دلائل و مدارك زیادی درج است که هر آدم بی‌غرض و خالی از ذهن را از ارائه هرگونه مدرك و دلیل دیگر بی‌نیاز می‌کند و ما برای نمونه فقط بچند قسمت آن اشاره و از خوانندگان گرامی دعوت می‌کنیم که جهت تکمیل پرونده جنائی و تاریخی این مرد کثیف و درك درجه خیانت و خبثت او بمندرجات ، دلائل و اسناد همان دو کتاب مذکور مراجعه فرمایند .

یکی از این اسناد تصویر شماره ۲۱ از مقدمات مخزن الوقایع، در فصل بحثی د اسناد مربوط بفرخ خان از انتشارات شماره ۱۰۲۰ دانشگاه تهران است، این سند تصویر اصل ورقه عضویت فرخ خان امین‌الملک کاشی در سازمان سری و استعماری فراماسونری لژ بزرگ شرق فرانسه و جالب توجه است که در بالای این ورقه درست وسط میان مثلث یهودی کلماتی بزبان عبری دیده میشود و بدین ترتیب ثابت و مسلم می‌گردد که فرخ خان کاشی از دیر باز غلام حلقه بگوش بیگانه بوده و خدمات شایان بار بابان خارجی نموده و در سفر اروپا ترقی کرده و بطور رسمی بسلسله جمعیت‌های تخریبی و مرموز پذیرفته شده است .

سند دیگر - بحکایت مندرجات برگ ۱۲۸ کتاب مخزن الوقایع فرخ خان بوزیر مختار انگلیس پیغام داده که حاضر است در باب تخلیه کامل هرات اطمینان کامل بدهد و گزارش ارسالی برای میرزا آقاخان نیز بشرح عبارات صفحه ۱۲۹ نوشته است که: «آخر - الامر مصلحت را در آن دیدم که تخلیه هرات را صراحة تعهد نمایم!»، در صفحه ۱۳۴ نیز دیده میشود: «من بجناب شما بموجب نوشته اعلام کرده بودم که من حاضر هستم که دولت ایران را رسماً متعهد سازم که لشکر خود را از هرات و از خاک هرات بلا درنگی پس بخواهند» و سواد مراسله فرخ خان بایلچی انگلیس مندرج در برگ ۱۳۸ همان کتاب نیز چنین است: «من فقرات التیماتوم را که جناب شما قبل از ورود من باسلامبول بتوسط حاجی میرزا احمدخان باولایای دولت علیه رسانیده اید قبول نمودم!»، و در سواد کاغذ فرخ خان بوزیر مختار انگلیس بشرح مندرجات برگ ۱۴۰ کتاب مذکور این عبارات

بنظر میرسد: «... من نیز تخلیه هرات را بر عهده خود گرفتم!...»
 دیگر اقرار بجرم، اعتراف بجنایت و تصدیق خیانت بالاتر از این نمی شود و هر گونه
 سعی و تلاش ابلهانه هم برای تحریف تاریخ و قلب حقیقت هرگز بجائی نمی رسد و هیچیک از
 ایرانیان در تشخیص خادم از خائن دچار اشتباه نمی کردند.

واقعا چقدر تفاوت هست بین خیانت، اقدامات و اظهارات خائنانۀ فرخ خان با گفته ها
 و شهادت و شرافت حسین خان آجودان باشی که با کمال شجاعت گفته بود :
 « امنای دولت علیه ایران امکان ندارد که باین وعده ها و حرفها قبالة مالکیت
 افغانستان را که ملک ایران است بدولت انگلیس بدهند و بدنامی را ابدالدهر بگذارند . »
 محمدشاه، حاجی میرزا آقاسی، حاجی میرزا مسعود گرمودی و حسین خان مقدم
 مراغه، هرچه وهر یاوه و دروغی درباره آنها بگویند، با نهایت درجه شرافتمندی و شهادت
 در برابر دشمن بیگانه ایستادند و قبالة مالکیت افغانستان را بانگلیسها ندادند و نام نیک از
 از خود برجای گذاشتند ولی میرزا آقاخان نوری و ابوطالب کاشانی معروف به فرخ خان
 کاشی بار بابان خارجی تسلیم شدند و بدنامی، ننگ، نفرت و لعنت ابدی را برای خود
 ذخیره کردند .

دیگر لازم نیست بگوئیم که مأهوریت میرزا آقاخان و فرخ خان پس از قتل امیر کبیر
 از طرف اربابان بیگانه از آغاز معلوم و عمده جدائی افغانستان از ایران و آنهمه
 داستان، سفارت و مذاکره، رفتن باسلامبول و پاریس همه خیمه شب بازی و ظاهر سازی
 بوده و میخواستند با امضای معاهده ننگین پاریس فروش افغانستان را بانگلیسها رسمیت
 بیشتر داده و باطلاع دولتهای بزرگ و دخالت پادشاه فرانسه محکمتر به ثبت برسانند تا بعدها
 اگر مردان آگاه و وطن پرستی مانند میرزا تقی خان و یار محمدخان در ایران و افغانستان
 پیدا بشوند هیچ راه گفتگو و ایرادی در میانه نباشد .

بدین ترتیب مسئله افغانستان و داستان هرات بادست کثیف و آلوده و جنایت کار میرزا
 آقاخان و فرخ خان پایان یافت و قسمتی از بهترین سرزمین های ایران از پیکر ایران بزرگ
 جدا شد و جمعی از عزیز ترین و با غیرت ترین برادران ما از آغوش وطن دور افتادند و
 چه تیره روزیها، اسارتها و بلیه ها دیده و چقدر مجاهده و جان فشانی کردند که تا عاقبت از
 قید رقیبت بیگانه استعمار گر رهائی یافتند .

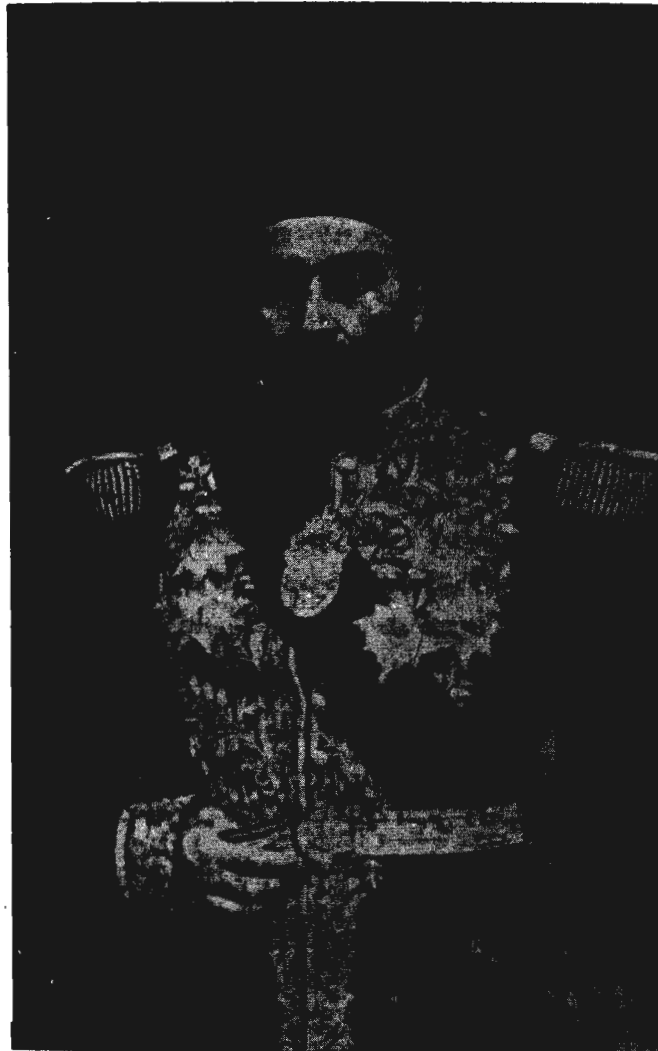
غصه و اندوه، رنج و درد ما ایرانیان نیز در فراق برادران و فرزندان دلبندمان
 قابل تصور و تخمین نیست .

بعد از امضای قرارداد شوم پاریس و تکمیل پرونده خیانت، میرزا آقا خان بحسام السلطنه
 فشار آورد که از هرات دست بردارد و هر قدر آن شاهزاده شجاع و وطن پرست اصرار کرد

گفت و نوشت که تمام افغانستان داخل قلمرو ایران شده و افغانی‌ها بتابعیت وطن خود ایران امید بسته و افتخار میکنند ، هندوستان هم آماده شورش و قیام است و انگلیس‌ها هیچ غلطی نمیتوانند بکنند و دیری نمیکزرد که بمحض بر افروختن آتش انقلاب در هندوستان بناچار از نواحی جنوب ایران فرار می‌کنند سودی نبخشید و میرزا آقا خان خائن و بی‌شرف که ختم‌کار افغانستان را نزد اربابان خود تعهد کرده بود سلطان مراد میرزا را مجبور بیازگشت نمود و پرونده مسئله افغانستان بدین ترتیب مختومه شد که باید تفصیل جزئیات و اسناد آنرا در کتابی دیگر بقلم آوریم، انشاء الله تعالی . پایان

قلهك - روزشنبه ۲۱ دیماه ۱۳۴۷

فتح‌الدین فتاحی



در خاتمه

چند توضیح دیگر و ایجاد تنوع خاطر

توضیح دیگری لازم است و آن اینکه چند مرتبه در این اوراق نامی از مرحوم احمد کسروی برده شده، از این روی ضرورت دارد که اطلاعات، استنباط و عقیده نگارنده در مورد آن مرد که **بهر حال شخصیت تاریخی دارد** نوشته شود. مرحوم کسروی در شجاعت و بی باکی نظیر و مانند نداشت؛ در بدایت احوال با انقلابات مشروطیت و مجاهدین تبریز مصادف و با آنها فریفته شد، نقش‌هایی کوچک و کم اهمیت که متناسب با سنین آغاز جوانی و اطلاعات و توانائی اندکش بود بهده گرفته. زبان و ادبیات عرب را خوب آموخت، در فارسی هم معلومات کافی بدست آورد، نخستین کتابهایی که برشته تحریر درآورده بزبان عربی بود.

بعد از انحلال عدلیه و تشکیل دادگستری بسبك جدید، بوسیله داور، در اسفند ۱۳۰۵، وارد خدمت قضائی شد و در ریاست دادگستری زنجان و دادگاههای خوزستان و ولایات دیگر بحکومت پرداخت.

هنگامی که با این بنده آشنایی یافت **مجله پیمان** را می‌نوشت و مدتی هم رئیس کل محاکم بدایت تهران بود.

در مقام ریاست کل دادگاههای شهرستان، با وجود توصیه و اندرز شخص داور وزیر عدلیه حکمی بسود بانوکوب خانم مردان انشاء کرد و بلافاصله از خدمت دردادگستری و شغل قضاوت استعفاء داده کناره‌جست و بوکالت دادگستری پرداخت تا پایان عمر پیرامون مقام و مشاغل قضائی و دولتی نگشت.

در ایامی که **مجله پیمان** را می‌نوشت و کتاب **آئین** را منتشر کرد اگر حافظه خطا نکند، آن زمان، بایش و کم تفاوت زمانی، مقارن بود باورود **رابین درانات تاگور** شاعر، ادیب و فیلسوف معروف هندو و مباحثات فلسفی وی با **مرحومان میرزا ظاهر تنکابنی**، حکیم کم نظیر و شریعت بزرگ **سنگلجی فقیه** و متکلم عالیمقام ایران و معروف شد که تنکابنی و سنگلجی در بحث و مذاکرات علمی و فلسفی تاگور را مغلوب و محکوم کردند و فیلسوف و ادیب هندو در مقابل **دو غول علم و حکمت ایران** سپر انداخت. کسروی که از حیث مایه علم و حکمت پیاپی **تنکابنی و سنگلجی** نمیرسید و ازدانش‌های

طبیعی، ریاضیات و اقتصاد سیاسی و در نتیجه از مبارزه طبقات و نقشه‌های استعمار و نقش کارتلها و تروست‌ها در اسارت و استعمار ملل غافل بود، و از ریزه‌کاریهای ممالک سرمایه‌داری در جلوگیری از صنعتی شدن و رشد کشورهای آسیا و آفریقا آگاهی نداشت، **ساده‌لوحانه** تحت تأثیر افکار و القآت تاگور قرار گرفت و بطور درست به‌ماشین (و ماشی‌نیزم) و هرچه مظاهر تمدن، علم و صنعت اروپا بود تاخت‌آورد.

و حال آنکه **وضع ماشین**، قرار گرفتن ماشین و طرز تقسیم آلات و وسائل استحصال در اجتماع باعث اینهمه بی‌اعتدالی و نا‌بسامانی، حتی در داخل ممالک سرمایه‌داری، گردیده و موجب پیدایش فاصله‌های زیاد بین طبقات ثروتمند و فقیر، از سوئی و کشورهای متمدن و نیرومند و مستمند و نیازمند، از سوی دیگر شده است.

و گرنه ماشین، ابزارو آلات جدید صنعت، دانش و فرهنگ، خود فی‌حد ذاته گناهی در این باره نداشته، و نه تنها، بطور درست سزاوار نکوهش و دشنام نبوده‌اند، بلکه از بسیاری جهات، اگر طرز استقرار آنها، در میان بشر عادلانه و از روی عقل و اعتدال می‌بود، بسعادت، آسایش و رفاه انسانها کمک‌های گرانبهائی مینمودند.

مرحوم کسروی باینهمه عنایت نمی‌فرمود، بحثی هم برایشان نمیتوان داشت، جریان حادثات زندگی فرصت و مجالی بایشان نداده بود که بتحصیلات منظم، سیر جریان علوم و حکمت از آغاز تمدن، دانش‌های طبیعی، ریاضی و اقتصاد سیاسی و دیگر دانسته‌های دقیق دست یابند.

اگر فی‌المثل تکامل اندیشه و تکوین طرز فکر آن مرحوم از آغاز نظم و ترتیبی میداشت آنهمه بی‌ترتیبی، آشفتگی و تناقضات در آثار و نوشته‌های او بوجود نمی‌آمد. بنده بامرحوم احمد کسروی، در خیابان فرمانفرما-شاپورامروزی-کوچه قاپوچی باشی- که اکنون- از سالها پیش- جزء پارک شهر شده است- مدت‌ها همسایه دیوار بدیوار بوده- و معاشرت دائم داشتم و شب‌های جمعه در جلسات هفتگی منزل ایشان شرکت مینمودم و اندک زمانی نیز- بشهادت اوراق مجله پیمان- در انتشار آن مجله جزئی همکاری می‌کردم. بنابراین، آنچه می‌نویسم از روی علم و اطلاع و مشاهده و حقیقت است.

مطالعات و تحقیقات او عمیق، ولی بدبختانه بی‌نظم و نامرتب بود، قدرت کار و فعالیت بی‌ظنبری داشت، با وجود اینکه بنیه و توانائی جسمیش چنگی بدل نمیزد مقدار زیادی مجله، روزنامه، کتاب و مجزوه نوشته و انتشار داد.

مجله پیمان، کتاب آئین، روزنامه پرچم، جزوه‌های کتابهای خرد و کوچک مانند تاریخچه شیر و خورشید، زبان آذری، بهائی‌گری، و تعداد دیگر، **شهریاران گمنام**، تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان و تاریخ مشروطه ایران و تاریخ پانصد ساله خوزستان از جمله آثار اوست.

چهار کتاب اخیر، در حد خود، بسیار سودمند، فاضلانه و بمنزله شاهکار است و تا امروز، بزبان فارسی، تاریخی برای جریانات مشروطیت بهتر، مستندتر و تاحدی بیغرضانه‌تر، از دو اثر کسروی، نوشته نشده است.

درسبك نگارش، که کسروی کوشش داشت فارسی سره بنویسد و مکتبی بوجود آورد، مبتکر و پیشقدم نبود، قبل از او جلال‌الدین میرزا - پسر فتح‌علی شاه - در تاریخ‌نامه خسروان - و یکی دونفر از شاهزاده‌های دانشمند قاجاریه و چندتن از فضایل عصر ناصری و مظفری - بهمین تلاش برخاستند، و برخی بهتر از کسروی توفیق یافته، ساده‌تر و قابل‌فهم‌تر نوشتند.

با این وصف، طریقه و اسلوب تحریر کسروی جالب بود، کلمات، لغات، اصطلاحات، و ترکیبات نامأنوس، کهنه، نامتناسب، که فهم آنها نزد آدمهای عادی سهل است برای اشخاص با سواد هم دشوار بود، بسیار داشت، بهر صورت در ذهن مؤلفین، جوانها، و نویسندگانی سی سال اخیر تأثیر فراوان نمود، و بیک تعبیری، مکتبی خاص بوجود آمد که تاحدی سوده‌ند و از بعضی جهات نیز زیان‌آور بود، چه نگارش خود کسروی رویهم‌رفته فی‌الجمله سلاست و فصاحتی داشت ولی برخی کسان که از وی تقلید کردند کار را بهرج و مرج رسانیدند و بکار بردن الفاظی را که صدها سال است مرده، کهنه، و متروک شده، معنائی هم ندارند و دیگر امروز بدرد نمی‌خورند و چیزی هم فهمیده نمی‌شود، نوعی نوجوئی و نوپرستی دانستند و حال آنکه عین کهنه‌پرستی و ارتجاع و برگشت به عقب است.

کتاب‌سوزی، تخطئه شعر و ادب فارسی، دشنام بتمامی شاعران، انتقاد از صوفی‌ها و مُتصوِّفه و اهل عرفان، بدون توجه بزمان و مکان، با وجود داشتن قسمتهای بکر و قابل توجه و مفید، از اندازه اعتدال و انصاف بیرون بود.

مرحوم کسروی عنایت نداشت که یأس و بدبینی، نوحه‌سرایی و ناله، تسلیم بقضا و قدر و مُداهنه و چاپلوسی، نزد برخی از شعراء و اهل عرفان، محصول زمان و مکان و نتیجه شکست و اسارت ملت ایران در دست مهاجمین خارجی و جباران و ستم‌گران داخلی بوده و خرده‌گیری و انتقاد از آنها مُجَرَّد از شرایط تاریخی و اجتماعی محیط با مبانی علمی هرگز انطباق نداشته و با اینکه در عصر دانش و صنعت معاصر، افکار و تخیلات قدما، بطور در بست، قابل پیروی و رهبرزندگی نیست مع هذا فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ، عطار، سنائی، شیخ محمود شبستری و بسیاری دیگر مانده‌اند آنها از بزرگان، نوابغ و مایه افتخار ایران بوده و امروز سوختن و بآب شستن آثار و گفته‌های آنان دور از عقل و عدالت است.

گروه آزادگان، دسته رزمنده آن، و قصد ادعای ساختن و پرداختن دینی و طریقتی - غیر از مذاهب و طریقه‌های معمول - نه تنها عجیب و غیرعادی - بلکه بخلاف

مبانی علمی و خود بدعتی بود که از آغاز محکوم بشکست و عدم موفقیت، بینمود و بجز آشفته‌حالی و پراکنده احوالی و نفاق سودی نداشت.

کسروی نمیدانست که با **ساریکاتور** حزب وبدون عنایت بروابط طبقات و ساختمان کمی و کیفی اجتماع هرگز نمیتوان تغییری در اوضاع داد و جریای و حزبی پر دوام بوجرد آورد.

اجتماعات انسانی هم جزئی از طبیعت است و طبیعت نوامین تغییر ناپذیر دارد و قوانین طبیعی نیز در جامعه‌های بشری و تکامل و حرکات، آن صادق است. کسانی مانند مرحوم احمد کسروی که از علوم طبیعی و ریاضی و ارتباطات اقتصادی و در نتیجه از قواعد و قوانین طبیعت بی بهره و بی اطلاع هستند هرگز نباید داخل معقولات و گفتگو در همه جنبه‌های مذهب، سیاست و اقتصاد بشوند.

مطلب در این زمینه نیز بسیار است، اجمالاً اگر مرحوم کسروی، در مسائلی که مقدمات علمی فراوان میخواست وارد نمیشد و با فقد نظم و ترتیب معین جزوهای پراکنده نمی‌نوشت و پراکنده گوئی نمیکرد که بهر حال و قطع نظر از هر گونه ملاحظات دیگر بمصلحت او و اجتماع هم نبود، همان چهار کتاب معروف، تاریخ مشروطه، شهریاران گمنام و تاریخ پانصد ساله خوزستان، که گفتیم هر یک در حد خود و بمقیاس مطبوعات و کتابهای فارسی یکصد سال اخیر شاهکاری تلقی میشود کافی میشد که نام او را در تاریخ با احترامی بیشتر ثبت نماید.

از **ابوالقاسم غفاری** سخن بگوئیم، این مرد امروز یکی از شخصیت‌های بزرگ دانش و علوم جهان است.

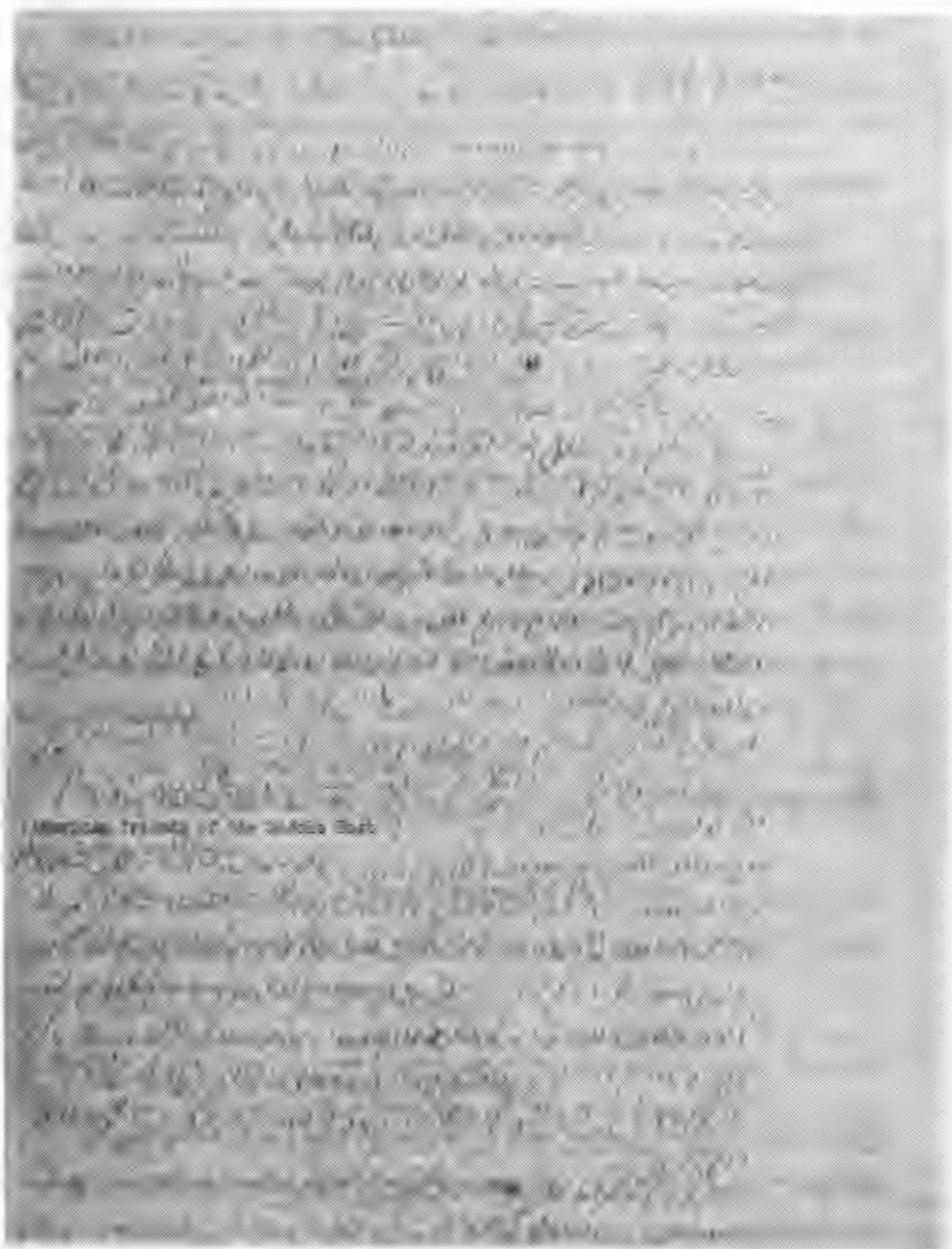
دکتر در ریاضیات عالی، پروفیسور در علوم هسته و اتم و فضا است.

سالها از اساتید درجه اول و برجسته دانشکده علوم دانشگاه تهران بود و با کمال صمیمیت بفرهنگ و دانش ایران خدمت می‌کرد.

از دست آن باند میشوم، دسته‌بندی شوم، حسادت و کثافت کاری آنها خسته و انسرده شد، از ایران مهاجرت نمود و بآمریکا رفت.

آمریکائی‌ها او را با آغوش باز پذیرفتند و مانند جواهری گرانبها بردیده و چشم خود نهادند، استادی، حقوق، مزایا، احترام، محبت، عزت و مقامات عالی بوی تفویض کرده و تارياست هیئت ریاضی دانان مرکز فضائی آمریکا ارتقاء دادند، بنده میخواستم مشاغل و سمت‌های او را در آمریکا شماره کنم، دیدم نیازی نیست، هجده سمپید و سیاه در شماره مسلسل ۷۹۰ مربوط بتاریخ از ۲۹ آبان تا ۲۶ آذر ۱۳۴۷، زحمت مرا کم کرده و چند روز پیش که ابوالقاسم

در ایران بوده، نمیدانم رفته‌پا نه؟، با وی صحبت داشتم و آنچه میبایستی نوشته است .
این مرد که شخصیت جهانی و فضایل و مقامات علمی او را در آن مجله خوانده‌اید در



برگ اول نامهٔ پروفیسور ابوالقاسم غفاری خطاب باین بنده که با قلم خودکار نوشته و کمرنگ
است و گویا در آن روشن در نیامده

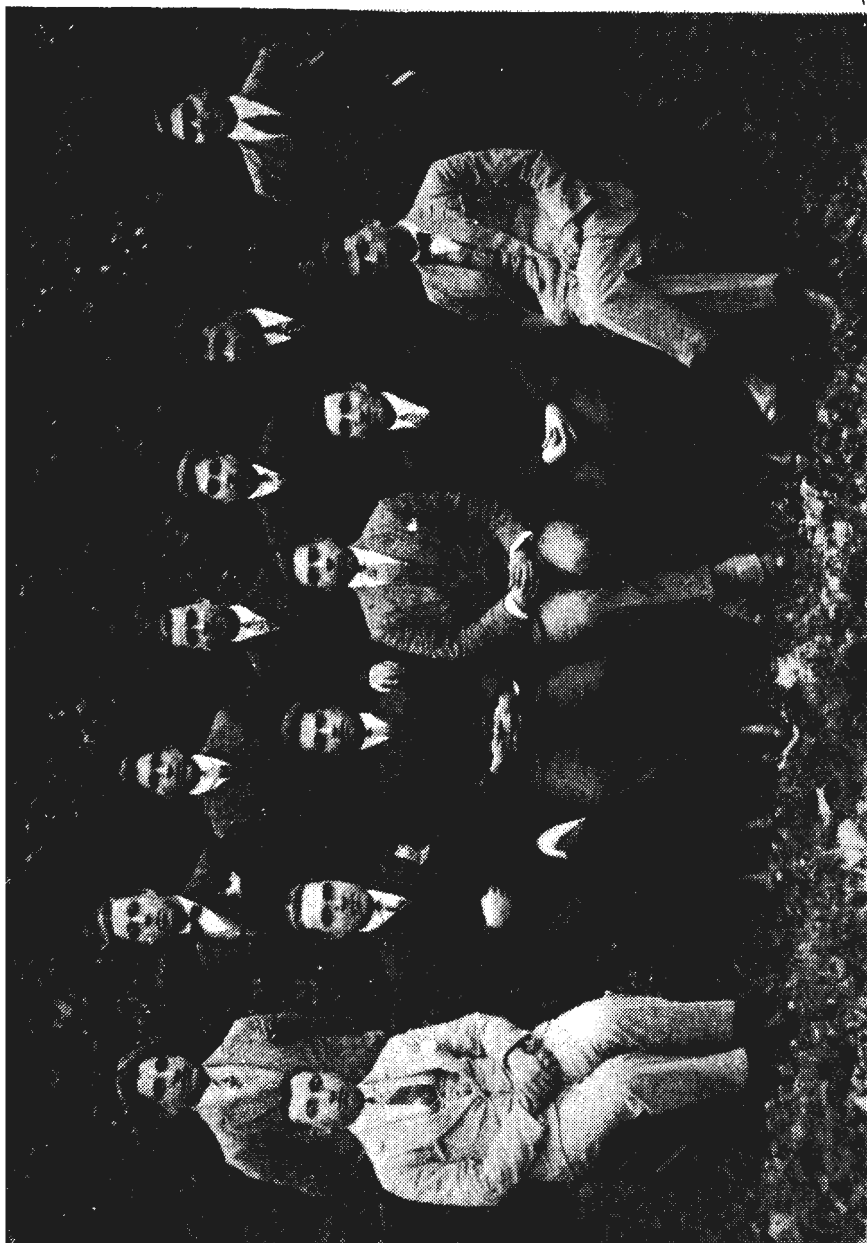
مهرماه ۱۳۰۷ جزو نخستین دسته محصلین دسته اعزامی بفرانسه رفت و با این نگارنده در لیسه تورنو همدرس بود و من میدانستم چقدر وطن خود را دوست میدارد و ایران را میپرسید، چند سال پیش، بعد از بیست سال، بایران آمده بود او را در خیابان نادری دیدم، یکدیگر را در آغوش کشیده مدتی گریه کردیم و سپس بهتل نادری رفته بیاد دوران آغاز جوانی دو ساعتی صحبت داشتیم بخداوندی خدا ذره تغییر نکرده و همان ابوالقاسم ساده، متواضع، پاک، بی آرایش و شرافتمند لیسه تورنو بود

شما، نه تصور کنید که دروغ می گویم و یا گزافه می بافم.

عین حقیقت است، گفتم: غفاری مگر خون تو از خون من رنگین تر است، این همه درس خوانده و باین مقام بزرگ دنیائی رسیده، بایران و بهمین ملت بدبخت ولی نجیب و تاریخی مدیونی مملکت تو بگو محتاج است، ترا بخدا در ایران بمان و از علم و دانش خود باین کشور سود برسان!

پاسخ داد: فتاحی جان! بشفافت و ناموسم سوگند که من ایران را میپرستم و این ملت شریف و پاک سرشت را از اعماق قلم دوست میدارم، بمحض اكمال تحصیلات بایران آمدم و با کمال صمیمیت و فداکاری کمر خدمت بستم، ولی چه کنم، نگذاشتند، حسادت، رقابت، دسته بندی تا بدرجه انتحار و خودکشی روح انسانی را آزار میداد، آخر فتاحی جان! تو که بی اطلاع و کودن نیستی، می بینی چه خبر است، یکنفر عالم و محقق که نمیتواند مثل شیادها و شارلاتانها پشت هم انداز و حقه باز باشد، و دائماً اطراف و جوانب خودش را به پایدکه که میبازد یکی نارو بزند، حقه سوار کند، پرونده بسازد و تهمت و افترا به بندد، تو خودت فتاحی، مگر در فرانسه نبودى، دیدی که چه بلاهائی بر سر تو آوردند، اگر در اروپا میماندى، در فرانسه، آلمان، و هر کشور دیگر، صدها موقعیت ترا در آغوش مى کشید، جوان بودی، سالم بودی، توی بودی، شور، اراده و شجاعت داشتی، هوش، نهم و حافظ؛ تو بی نظیر و در میان تمام رفقای تحصیلی ضرب المثل بودی اینها حرفهای غفاری خواب به بنده است چرا بایران برگشتی، بامید موهوم خدمت بوطن و بخیال پوچ ای که کاری بکنی و کشورت را در حد توانائی ترقی بدهی، آخر بگو! چه کاری توانستی انجام بدهی، برادر مکرمی گذارند، حسودها، نانجیبها، بی شرفها و دسته بندیها، مانع کارند، فضیلت، تقوی و دانش با شیای و حقه بازی منافات دارد، پیرشدی، علل شدی، در گمنامی و بدبختی خواهی میردا هرگاه در فرانسه و آلمان میماندی و یا بآمریکا می رفتی، امروز در رشته خودت، مانند خود من، شهرت دنیائی داشتی، مگر توهمان نبودى که در لیسه تورنو، ظرف چهار ماه، در انشاء زبان فرانسه، حتی از فرانسویها هم جلو افتادی، آخر برادر این ظلم است و انصاف نیست که بمن اصرار کنی در ایران بمانم و در تاروپود حسادتها

ودسته بندی‌ها بی اثر و بی خاصیت بشوم....
 اینها خلاصه حرفهای پرو فسور ابوالقاسم غفاری بود ولی بنده دست بر نداشتیم و
 عرض کردم :



ردیف اول نشسته از چپ بر راست : ابوالقاسم غفاری - مصطفی افتخار - فتح الدین فتاحی - جعفر جهان
 مرحوم دکتر مهدی بهرامی - محسن عزیزی
 ردیف دوم ایستاده از چپ بر راست : علی فضلی پور - حسنعلی نصر - اسداله آل بویه - فتح اله تنقی - حبیب اله تابان
 عزت اله خبیری - جواد کمالیان

غفاری جان، الهی تصدقت بروم، اینها، همه را، من صدمرتبه بهتر از تومیدانم و از همه جا خبر دارم، شما فقط از محیط علمی صحبت میکنی، بنده از صبح تا غروب بصد اداره و دستگاه سر میزنم، همه جادسته بندی، باند بازی و حقه سازی است ولی جمعی هم در همه جا حسن نیت و قصد خدمت دارند و همه بطور درست فاسد نیستند بالاخره چه باید کرد، چه کسی باید با این نابسامانی ها درآویزد و درصدد چاره و اصلاح برآید باید جهاد کرد، مبارزه نمود و بآن عده اصلاح طلب یاری داد، اگر تو بگوئی بمن چه، و فقط خودت را نجات بدهی و روح را آسوده سازی، این عین خود خواهی و از جوانمردی و انصاف بدور است، مردانگی اقتضا دارد که دین خودت را باین ملت ادا کنی، من مترا خوب می شناسم مرد و شرافتمند هستی؛ سرگذشت من، یکنفر، ملاک تشخیص وضع تمام مملکت نیست، سرنوشت من چنین بوده، خودم هم اشتباهات بسیار کردم، حالا وضع عوض شده، روز بروز هم بهتر میشود امید بهبود بسیار است بیا و جان من در ایران بمان!

غفاری گفت: - فتاحی فراموش نکن که من در درجه اول یکنفر عالم و مُحقق هستم، و علم مرزو مکان نمی شناسد و متعلق بتمام بشریت است، وقتی که در اینجا اسباب کار و وسائل تحقیق فراهم نیست وجود من بعد از ده ها سال زحمت کشیدن و آگاهی از مبانی علم در اینجا عاقل و بی اثر میماند و این درست برخلاف جوانمردی و ستم ب عالم انسانیت است و ایران هم جزئی از آنست.

دیدم که این کبوتر زیبای علم و دانش، آنچنان دل رمیده است که در آشیان اولیه هرگز قرار نخواهد گرفت، با اکراه و تأسف دنیا له این صحبت را فروهشته، فقط عرض کردم که غفاری پیاس خاطرات شیرین جوانی از تو يك خواهش دارم.

فرمود: بگو اگر قادر باشم می پذیرم.

گفتم: یادداشت هایی تهیه می کنم تا هر گاه بتوانم منتشر کنم، در عالم دوستی اجازه می خواهم نام ترا نیز در آن بنویسم و اگر میتوانی و مجال بدست می آوری شرح حال بسیار مختصر و اطلاعاتی از کارهای علمی، مشاغل و مراتب فعلی خودت بمن بده تا در آن خاطرات منعکس کنم.

گفت که: این از نظر من مطلب مهمی است و من برای رد و قبول و یا انجام چنین خواهش خود را آماده نکرده ام، نشانی خود را در آمریکا بتو میدهم، بنویس، یادآوری کن تا در آنجا با توجه بصلاح و مقتضای کارها و وظایف خود بتو جواب بدهم و همان نامه برایت سند باشد.

بعد از قریب دوساعت صحبت و درد دل، چون دیگر مطلبی برای گفتن و یا وقت بیشتر نداشتیم، باز یکدیگر را در آغوش کشیده از هم جدا شدیم.

پس از چندی کاغذی نوشته، بنشانی که داده بودند بآمریکا فرستاده و طی آن خواهش و تمنای دوستانه خود را یادآور شدم.

طولی نکشید پاسخ رسید، همان سادگی، تواضع و صفای دوران جوانی از سطور آن ساطع بود، مرقوم داشته بودند که آوردن نام من در نشریه، مطبوعات، یا کتابی در تهران باعث برافروختن حس حسادت همان دسته بندیهای مشغوم میشود و آرامش فکر مرا در اینجا هم برهم میزند بنا بر این بتو اجازه نمیدهم که بهر صورت و عنوانی اسمی از من در کتاب خودت ببری. بنده هم اطاعت کردم و بعلمت خواهش و یا قدغن ایشان و چند تن دیگر از رفقای دوران تحصیل و جمعی دیگر، که بدون ذکر نام، سوابق، مقامات علمی و خدمات فرهنگی آنان، یاد داشت‌ها ناقص میشد، انتشار آن کتاب را تا امروز بتأخیر انداختم.

ولی خوشبختانه چند روز پیش مژده ورود آن دوست عزیز و دانشمند بلند پایه رابه تهران و مصاحبه و مذاکراتی که با نماینده مجله سپید و سیاه فرموده بودند ملاحظه کردم، گله و ایرادهائی بیشتر و تاحدی تندتر از آنچه در مرقومه ارسالی ببینده نوشته بودند بنماینده مجله بیان فرموده‌اند، معلوم شد آن مصلحت‌ها و مقتضیاتی که موجب منع بنده از احترام و تجلیل ایشان در خاطراتی بوده بحمداله، در نظر معظم له، دیگر وجود ندارد و محل تأمل نیست، از این روی اخلاقاً، مفاد همین مصاحبه را بمنزله رفع ممنوعیت و صدور اجازه تلقی کرده کلیشه عین نامه و پاکت ارسالی او را بخط خودشان در اینجا بنظر میرساند که شاید مایه عبرت و اصلاح گردد.

در این نامه که پ. و فسور ابوالقاسم غفاری آنرا روز ۲۵ مهر ماه ۱۳۴۲ از واشنگتن ارسال داشته دو صفحه بخط ریز و تقریباً مفصل مطالبی مرقوم داشته که قسمت اعظم آن مربوط به مسائل خصوصی و موضوع قصد و تصمیم این بنده بفرستادن دو نفر از فرزندانم برای ادامه تحصیلات بآمریکا که در این باب با غفاری مشورت کرده بودم و ایشان با همان محبت یا صمیمیت و حوصله دوره جوانی - با وجود هزاران مشغله و وظایف سنگین - بطور تفصیل و با ذکر جزئیات راهنمایی‌های سودمندی فرموده و فقط يك چهارم نامه راجع بمسئله مورد بحث است.

قبل از اینکه چند سطر از مرقومه غفاری در همین زمینه عیناً نقل بشود باید متوجه بود که غفاری تاریخ نامه را در واشنگتن و بعد از سالها دوری از ایران و اقامت در آمریکا با تاریخ هجری و فارسی نوشته و نه میلادی و همین نکته علاقه و محبت قلبی او را بشعائر و سنت‌های وطن خود ایران میرساند.

باری غفاری می‌نویسد:

و مطلب دیگری که در هر دو نامه‌ات تذکر داده بودی اینکه مشغول تهیه و طبع تاریخی راجع باعزام محصلین ایرانی از زمان مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه تا سال ۱۳۰۷ که

در خدمت سرکار خودمان به فرانسه برای تحصیل رفتیم میبایستی تهیه چنینه تاریخی حقیقه^۱ مشکل است و متضمن وقت زیادی میباشد، سهم خود بتو تبریک گفته و امیدوارم که موفق شوی آنرا تهیه و چاپ نمائی، از مخلصت خواهش کرده بودی شرح مختصری راجع بمقامات علمی و تألیفات و غیره و یک قطعه عکس کوچک برایت بفرستم تا مرا فخر نموده و اسم مرا هم جزه دانشجویان اعزامی درج نمائی، فتاحی عزیز، من از لطف و محبت تو بی اندازه ممنونم و بخوبی میدانم که از راه حسن نیت اقدام به انجام چنین کار مشکل نموده ولی راجع به خود من بهتر است که شرحی ننویسی و در ردیف فراموش شدگان باشم، چه علل عمده گرفتاریهای من همانا حسادت بیمورد همکاران و دانشکاهیان بوده که بالاخره بعد از سالها خدمت بکشور خودم اجباراً جلای وطن نموده و از فامیل و دوستان و مخصوصاً از عزیزان خود دور میباشم و لذا همان درج شرحی راجع به مخلصت در تاریخ کافی است که رنگ حسادت مخالفین تحریک شود و یکنوع گرفتاری دیگر برای من ایجاد نمایند، بنابراین با اظهار امتنان و تشکر از لطفت از ارسال شرح حال خودم معذرت میخواهم.

این بود شرحی که پروسورا بوالقاسم غفاری، دانشمند بزرگ معاصر، همکار آلبرت انیشتین، و رفیق دوران تحصیل بنکارنده این سطور مرقوم داشته و بنده را از ذکر نام و درج شرح حال و مقامات علمی و خدمات برجسته اش بایران و دانش جهان شدیداً منع فرموده، و نویسنده نیز با احترام خواهش و امر و قدغن اکید او و چند تن دیگر چاپ و نشر رساله یا کتابی را که تهیه و قریب بیست سال روی آن کار کرده و زحمت کشیده تا هم امروز بتأخیر انداخته است.

در اینجا بطور جمله معترضه باید عرض کنم که محرر بی بضاعت این کلمات از سال ۱۳۱۷ شمسی مشغول تهیه و نوشتن چند کتاب سنگین هستم، یکی تاریخ مفصل مشروطیت ایران. دیگر تاریخ عدلیه و قضاوت در ایران، از اعصار قدیم تا زمان حال - سوم - شرح حال مرحوم پدرم - چهارم - خاطرات پراکند خودم و آنچه خود طی عمر دیده و شنیده و کسانی مانند شیخ محمد خیابانی - ابوالقاسم عارف قزوینی - میر محمدحسین میرزاده عشقی - مستوفی الممالک - شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخالرئیس افسر - وحید دستگردی - اشرف الدین حسینی مدیر نسیم شمال - سید حسن مدرس - مشیرالدوله - حسین توفیق مؤسس و مدیر اولیه روزنامه توفیق - فرخی یزدی - صادق هدایت - نیما یوشیج - حیدرعلی کمالی - حبیب میکده ناهید و عده زیادی دیگر و بطور کلی و تقریباً تمام مشاهیر سیاست، ادب و

شمر پنجاه سال اخیر ایران را شخصاً مشاهده کرده و خاطرات بسیاری بحافظه سپرده - و پنجم- تاریخ مطبوعات و جراید ایران- ششم- تاریخ فرهنگ و جریان روابط فرهنگی ایران با اروپا- که البته مانند همین یادداشتها قابل و خالی از لغزش و اشتباه نیست ولی هرچه هست هریک مستند بصدا مدرک کتبی، دلیل قطعی و سند منحصر بفرد و چاپ نشده است. مثلاً راجع بحریانات مشروطه خواهی بیش از دو هزار قطعه سند کتبی بی نظیر و منحصر بفرد و چاپ نشده وجود دارد که حتی یکی از آنها هم در تاریخ مشروطه کسروی و یا ادوارد براون و کتابهای دیگر نیامده است .

اشاره پروفیسور ابوالقاسم غفاری در مرقومه مورخ ۲۵ مهر ماه ۱۳۴۲ خودشان بکتاب ششم یعنی تاریخ فرهنگ و روابط فرهنگی ایران است که مختصری از فهرست فصلها و مطالب آنرا برای ایشان شفاهی و کتبی عرض کرده بودم .

در این کتاب که از هر حیث کامل و آماده طبع و نشر است اجمالی از روابط علمی و فرهنگی ایران با خارجه در زمانهای پیش از اسلام سخن رفته و نقش دانشمندان و فضایی ایرانی در تأسیس تمدن و عصر درخشان اسلامی بطور فهرست و بی اندازه مختصر بقلم آمده و مطالب اساسی از عصر صفویه آغاز و تشریح و توضیح جزئیات ، اسامی و ارقام بدوره قاجاریه رسیده و در شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ظالمانه ایران بوسیله قشونهای مهاجم خارجی پایان یافته بیش از پانصد قطعه سند، کلیشه، گراور، عکس و نام اشخاص و اطلاعات بسیار ارائه گردیده است. دیگر کتابها نیز از جهت زیادی دلیل و مدرک و نوادر و اطلاعات شاید بی سابقه باشند ، که این بیمقدار نهایت درجه سعی و آرزو دارد بلافاصله بعد از این مجموعه وضمیمه، متمم یا فهرستهای آن یکی بعد از دیگری بطبع و نشر آنها توفیق حاصل نماید .

مَجُوز و مدرک اخلاقی و ادبی این نگارنده در طبع و نشر مفاد مراسله دوستانه ابوالقاسم غفاری - با وجود قدغن اکید و منع شدید ایشان بر اینکه حتی نامی هم از وی برده نشود - چنانکه عرض کردم درج صورت مصاحبه و بیانات خود معظّم له در مجله سپید و سیاه شماره مسلسل ۷۹۰ مورخ ۲۹ آبان ماه ۱۳۴۷ است .

در مرقومه ارسالی بعنوان این بنده - ملاحظه فرمودید - غفاری فقط از حسادت همکاران ایرانی خود نالیده و نوشته بود: « ولی راجع بخود من بهتر است که شرحی ننویسم و در ردیف فراموش شدگان باشم»

اما، در نزد نماینده مجله سپید و سیاه، خوشبختانه، پرده از رازها برداشته، صریح تر، تندتر و شدیدتر فرموده است :

..... کمان نمی‌کنم سرگذشت ویا بیوگرافی من بهیچوجه چیز جالبی باشد که مثلاً بدردکسی بخورد چرا؟ - در طول زندگی من نه اتفاقات باورنکردنی رخ داده، نه ماجراهای پُر آنتریک عشقی وجود داشته و نه هیچ چیز فوق‌العاده دیگر، سرگذشت من عیناً بزندگی طلبه و تاحدی به زندگی اهل طریقت و تصوّف شبیه بوده است که بهرداری سفر میکردند تا مُرشدی برای راهنمایی خویشتن بیابند!

بهرصورت من در اواخر بهار سال ۱۲۸۸ هجری (شمسی) در تهران بدنیآ آمده‌ام، اکنون پنجاه‌ونه سال‌دارم دوره تحصیلات متوسطه را درمدرسه دارالفنون طی کردم ودرسال ۱۳۰۸ جزء اولین گروه دانشجویان اعزامی باروپا بفرانسه رفتم (در اینجاست پروفیسور غفاری ویا مجله ویا چاپخانه دچار اشتباه شده‌اند، زیرا که نخستین دسته ازمحصّلین اعزامی کشوری با تصویب قانون مخصوص مهر ماه ۱۳۰۷ و نه ۱۳۰۸ از طرف وزارت معارف باروپا اعزام و از پارك ظل السلطان عازم شدند).

در دانشگاه نانسی درریاضی تحصیل کردم و سه سال بعد موفق بدریافت ورقه لیسانس در رشته علوم شدم، اما همیشه چیزی در درونم میجوشید، هیچوقت از آموختن خود را بی‌نیاز حس نکرده‌ام، در آن زمان بطور مداوم مطالعه میکردم، علوم فیزیک، نجوم، آنالیز عالی و ریاضی رشته‌های مورد علاقه من بود.

بكمك این مطالعات بود که توانستم در سال ۱۹۳۶ میلادی ازدانشگاه سوربون و دانشکده علوم پاریس با امتیاز عالی درجه دکترا در رشته ریاضی و نجوم دریافت کنم.

چند ماهی در رصدخانه پاریس پیرامون مکانیک آسمانی تحقیق کردم. سپس باشوق و شور فراوان بایران مراجعت نمودم. بعد از مدتی دوندگی! بعنوان استاد کرسی آنالیز عالی در دانشکده علوم دانشگاه تهران مشغول بکار گردیدم و درعین حال در دانشگاه نظامی ریاضی وزمین‌شناسی تدریس می‌کردم.

در آن ایام من جوان بودم و بمقتضای جوانی سری پرشور داشتم. وقتی میدیدم که استادان متحجر هنوز علوم مختلف را بشیوه عهد عتیق بذهن دانشجویان فرو می‌کنند، وقتی میدیدم عده‌ای بی صلاحیت کرسی‌های استادی را اشغال کرده‌اند و دربرنامه تدریس دانشگاه افکار کهنه شرقی بامتد تقلیدی از شیوه‌های متروک تدریس در اروپا ادغام شده و آتش هر دم جوشی درست کرده‌اند از صمیم قلب متأثر میشدم.

میکوشیدم بحر نحوی که ممکن باشد تحولی در زمینه مسائل آموزشی دانشگاه بوجود بیاورم.

طبعاً فعالیت‌های من مطلوب طبع کهنه پرست استادان قدیمی قرار نمی‌گرفت.

و از این رو از هرسو کارشکنی‌ها در کار من شروع شد.
تا آنجا که مخالفت‌های مزورانه جانم را بلب‌رساند و کارد باستخوانم رسید.

در این زمان بود که دعوت‌نامه‌ای از طرف دانشگاه لندن برای من فرستادند.
با آغوش باز این دعوت را پذیرفتم و بلند رفتن و بلافاصله از طرف کینگز کالج برای تحقیقات در زمینه مسائل مافوق صوت مأمور شدم.

در این پژوهش‌ها سیدنی چاپمن دانشمند معروف انگلیسی همکار من بود.
دو سال بعد مجدداً بایران آمدم ولی در دانشگاه تهران همان‌آش بود و همان کاسه، هیچ چیز تغییر نکرده بود.

مخالف خوانی‌ها شروع شد.

در سال ۱۹۵۰ بنا بدعوت دانشگاه‌ها وارد برای تحقیقات جدید ریاضی و تدریس معادلات دیفرانسیل بآمریکا دعوت شدم.

بار دیگر دو سال بعد با آمیدی عبث بایران باز گشتم.

افسوس که آب از آب تکان نخورده بود و جمود فکری همه اصول نوین را نفی میکرد.

بناچار تقاضای بازنشستگی کرده و مجدداً بآمریکا رفتم.

در سپتامبر ۱۹۵۶ بسمت رئیس هیئت ریاضی دانان شعبه فیزیک ریاضی اداره استانداردهای ملی آمریکا برگزیده شدم و نیز بتدریس ریاضی در دانشگاه واشنگتن پرداختم.

چندی بعد بانجمن ملی تحقیقات فضائی آمریکا (ناسا) منتقل شدم و بعنوان رئیس هیئت ریاضی دانان این مرکز، تحقیقات مربوط به جنبه‌های ریاضی پیشرفت‌های تکنیکی مربوط بمسائل سفر فضائی بشر بکره ماه بعهد من محول شد.

من تا بحال ۴۷ کتاب و رساله علمی در زمینه‌های مختلف تألیف کرده‌ام که در پاره‌ای از آنها نظریات تازه‌ای عنوان شده و اغلب مورد توجه آکادمی‌های کشورهای مختلف قرار گرفته‌است.

تمام شد رونویس قسمتی از اظهارات پروفیسور ابوالقاسم غفاری بنماینده مجله سپیدو

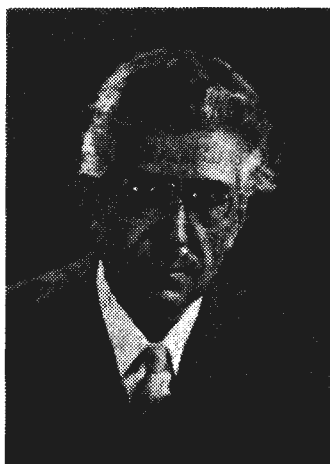
سیاه که چون خودشان گفته‌اند و چاپ و نشر شده و دیگر مانع اخلاقی نداشت، از مجله مذکور نقل گردید.

بنده در آغاز قصد نداشتم آنرا در اینجا بیاورم ولی دیدم حیف است و با کارشکنی‌های باند شیادان و شارلاتانها برای جلوگیری از تحصیل جوانان ایرانی و استعداد، لیاقت و نبوغ این جوانها در غلبه بر دشواریها و موانع و رسیدن بمقامات عالی علمی بسیار مناسبت دارد، از اینروى نه تنها یادی از او کردیم عین بیانات ایشان را بنماینده مجله در اینجا درج نمودیم.

وقتی از مقام شامخ علمی، شرافت، احترام، تواضع، ادب و نجابت پروفسور ابوالقاسم غفاری یکی از رفقای دوران تحصیلی لسه تورنو و محصل اعزامی مهرماه ۱۳۰۷ سخن بمیان بیاید دور از انصاف است که از دیگر محصلین برجسته و با استعداد آن دوره که به نیروی هوش، اراده و کار بمدها دانشمندان بزرگی، در سطح جهانی شده و نام پرافتخار ایران را زنده کردند ذکرى نشود.

از اینروى، و هر چند جای نام هیچیک از این مردان بزرگ در این مجموعه نیست، و در آن رساله و کتابی که پروفسور غفاری هم در نامه‌اش اشاره فرموده از او و دیگر دانشمندان عالیمقام معاصر ایران بتفصیل سخن رفته و بزودی منتشر خواهد شد، مع هذا برای تجلیل مقام شامخ علمی و یاد خیری از دوستان دوره تحصیل، جزئی از برخی سطور آن کتاب راقیچی کرده در اینجا قرار میدهم.

نخست، از دکتر محسن هشترودى حرف بزنیم.

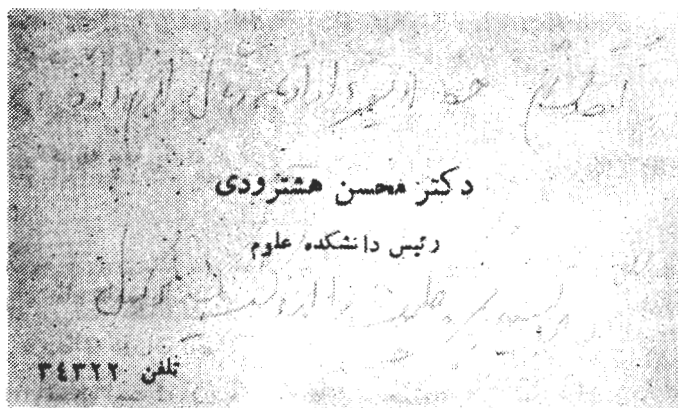


این شخص بحقیقت، و بدون ذره گرافه و اغراق بتمام معنی علمی کلمه جامع‌العلوم و مایه شرف و افتخار عالم دانش و فرهنگ ایران است.

رشته تخصص و تحصیلات اصلی استاد هشترودى، اگر اشتباه نکنم، ریاضیات عالی و هیئت و نجوم و فیزیک و مکانیک فضائی یا کیهانی است، اشتباه در اصطلاحات علمی از نادانی و جهل حقیر است، ولی آنچه اجمالاً مسلم است در همه رشته‌های علوم، حتی تاریخ و ادبیات هم، وارد و متبحر است.

روزی این دانشمند گرامی صحبت‌هایی پیرامون تاریخ و وقایع نویسی در رادیو میفرمود و نوعی مطلب را از

جهات مختلف علمی مورد بحث قرار میداد و موضوع را بصورت فرضیه‌ها، قواعد (و فورمول) های ریاضی درمی آورد که برای شخصی مثل این بنده هم - که بی اغراق بیش از پنجاه سال است



با تاریخ سروکار دارد و میتوان گفت رشته تخصصی اش تاریخ است - کا. لا جالب و قابل تحسین و استفاده مینمود .

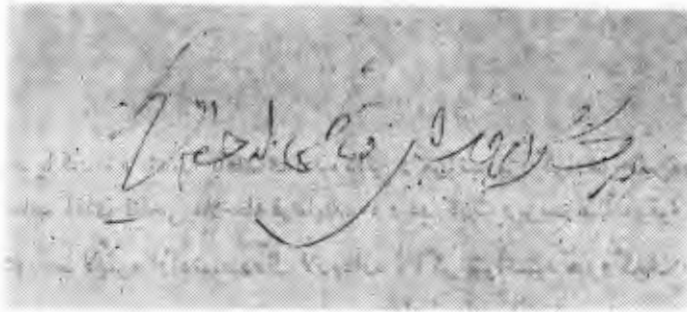
در قسمت ادبیات و هنرهای ظریف و زیبا و تحلیل روابط و تأثیرات متقابل آن‌ها در دیگر رشته‌های علوم نیز آنچنان قادر و زبردست است که شاید منحصر بفرد باشد . سخن رانی‌ها، مذاکرات و صحبت‌هایی که راجع بعلوم، فضا، کیهان نوردی و نجوم می‌کنند و اتفاقاً در همه از سلاست و فصاحت کم نظیر بهره وافی دارند بقدری شیرین، دقیق و در عین حال ساده و قابل فهم است که نظیری بر آن نمیتوان یافت .

قصه تفصیل ندارم و خلاصه می‌کنم دکتر محسن هشترودی بی‌گمان دانشمند بزرگی در سطح جهانی است که شهرت و احترام دنیایی دارد واقعاً مایه شرف و افتخار ایران محسوب میشود و کشورها و دولت‌های خارجی او را نیز بمانند پروفیسور ابوالقاسم غفاری بارها بکنگره‌ها و انجمن‌های مهم علمی خوانده و برای تدریس و اداره دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی دعوت کرده‌اند و چون جواهر بی‌همتا و گوهر شب چراغ عزیز و گرامی میدانند .

دکتر محسن هشترودی، پس از پایان تحصیلات شش ساله متوسطه در تهران و شرکت و توفیق در امتحانات مسابقه با امتیازات برجسته در مهرماه ۱۳۰۷ جزء اولین دسته محصلین اعزامی بفرانسه رفته و تحصیلات عالی خود را در رشته ریاضی در فرانسه پیاپیان برده و از جمله توفیقات علمی او این بوده که در سال تحصیلی ۱۹۳۳ در امتحانات آنالیز عالی که در پاریس برگزار میشده و بعلت دشواری بی‌نهایت فقط چهارده نفر از دانشجویان برجسته دنیا داوطلب داشته تنها فردی که با امتیازات عالی از عهده برآمده و قبول شده محسن هشترودی بوده است .

دکتر هشتروddy درجات برجسته علمی، سابقه خدمات فرهنگی عالی و تألیفات و آثار گسترانها و سودمند زیا دارد و رساله‌های تحقیقی ایشان مخصوصاً در زمینه ریاضیات فراوان است .

بنده از این دانشمند عالی مقام و دیگر فضلاء و اساتید بزرگوار دانشگاه و دوسنان و رفقای دوره تحصیل در جریان سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ تقاضا کرده بودم که هر يك مختصری از شرح حال، مدارج تحصیلات، مقامات، مشاغل و خدمات علمی و فهرست آثار و تألیفات خود را بایك قطعه عکس برای درج در کتاب تاریخ فرهنگ ایران کنه معروض شده باین بیمقدار مرحمت نمایند، دانشمند معظم جناب استاد دکتر فرهاد نیز که آن ایام مسؤولیت



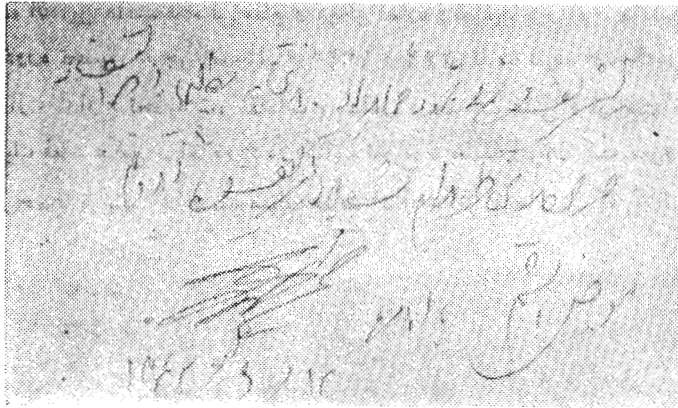
ریاست دانشگاه را بر عهده داشتند و همچنین دوست گرامی و فاضل محترم جناب دکتر فریدون فرشاد معاون دانشگاه و رئیس دانشکده علوم بنا با استدعای بنده توصیه‌هایی بمتصدیان امر صادر فرمودند که اطلاعات و مدارك لازم را در زمینه معرفت باحوال، مراحل خدمت و درجه‌های علمی اساتید محترم جهت تکمیل رساله تحقیقی این حقیر در اختیارم بگذارند .

جمعی از اساتید عالیقدر و اولیای ارجمند دانشگاه کمال معاضدت و مكرمت را نسبت بقصد خدمت ناقابل آیین بی بضاعت مبنول داشتند و گروهی از استادهاى بلند پایه هم خود بصرافت طبع بنده را رهین لطف قراردادده اطلاعاتی فرستادند .

از آن جمله همین دانشمند بزرگوار استاد دکتر هشتروddy و فضلاء عالیقدر دیگر چون استاد دکتر علی الفضلی پور، استاد دکتر ابوالحسن شیخ و چندتن جز اینها بوده‌اند.

استاد دکتر هشتروddy در تاریخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۴۲ در پاسخ استدعای کتبی و عرایض شفاهی بنده کارت مختصری مرقوم و فهرست جزئی از تحقیقات ریاضی خود را که به پانزده رساله بالغ می‌گردد روی ورقه دیگری با خود کار قرمز و به جله و تندنگاشته و جوف پاکت مؤسسه لاروس ارسال و توضیحات کافی را بشرفیابی بنده و اظهارات ثانوی و کول فرموده

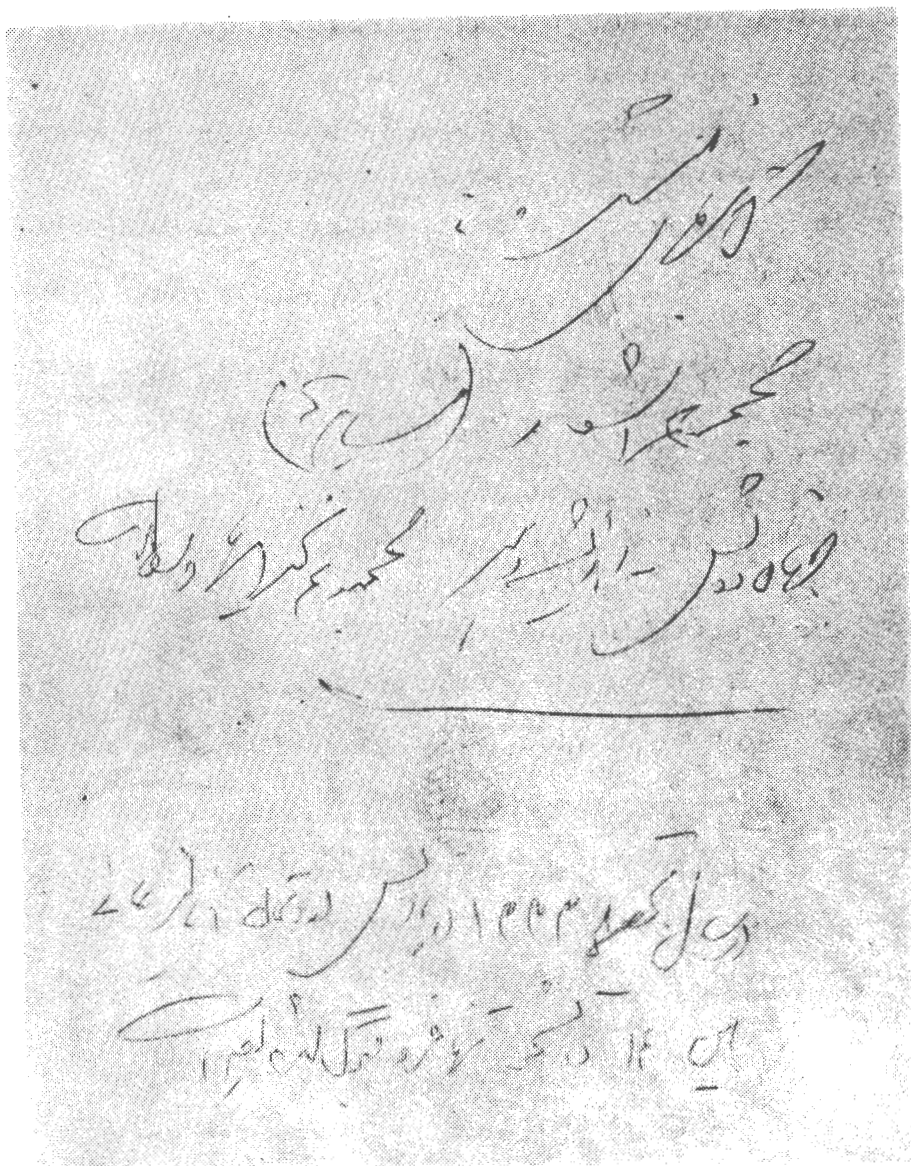
بودند که اینک کلیشه و یا گراور آنها درج میشود ولی چون مرکب کارت ویزیت کم رنگ و فهرست تألیفات و تحقیقات بخط فرانسه است که خواندن آنها ناید برای فارسی زبانها آسان نباشد ترجمه یا حروف آنها نیز جداگانه بقلم می آید .



روی پاکت ۴۸ بنده را باقتضای ادب ذاتی و مراتب بزرگواری چنین درج: « دوست گرامی جناب آقای فتاحی ملاحظه فرمایند. » و در کارت ویزیت عیناً مرقوم فرموده اند: « تصدقت شوم خط لایق را برآوردنم رمال لازم دارد ، اگر نتوانستید هیر و گلیف را کشف کنید موکول به تشریف فرمائی مجدد خواهد بود. بدبختانه مطلبی را که استفسار فرموده اید بخاطر ندارم، شاید در تشریف فرمائی بتوانم معروض دارم. با احترام - امضاء محسن هشترودی ۱۳۴۳/۶/۱۲ »

ویک قطعه عکس کوچک خودشان را نیز التفات و ارسال فرموده بودند که بنظر میرسد و این است فهرست اجمالی قسمتی از تحقیقات ریاضی و آثار معظمه **بخط خودشان** بزبان فرانسه با ترجمه فارسی آنها :

- ۱- Les Espaces d'Éléments à Connexions projectives Normales
فضاهای عوامل متصله پرتابی عادی (معمولی)
- ۲- Les Espaces d'Éléments á connexione affine normals
فضاهای عوامل متصله خالص (تصفیه شده) عادی (معمولی)
- ۳- Les Espaces d'Élements á connexions Weyliennes normales.
فضاهای عوامل متصله وی لینی عادی (معمولی)
- ۴- Sur une Classe d'Espaces de Weyl.
بر روی طبقه از فضاهای ویل
- ۵- Les Champs fondamentale et les Champs potentiels d'un espace de Rieman .
میدانهای اصلی و میدانهای بالقوه فضای ریمان .



- ۱۰) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۱۱) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۱۲) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۱۳) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۱۴) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۱۵) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۱۶) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۱۷) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۱۸) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۱۹) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.
- ۲۰) Sur l'épave et la décadence des corps
propagés par les vagues.

۶- روی فضاهاى شونكن . Sur les Espaces de Schonkeu .

كه اسامى شش رساله از پانزده رساله از رسالات تحقيقى استاد براى نمونه بزبان فرانسه نقل شد ، ترجمه بفارسى از اين بنده است و مسؤليت هرگونه اشتباه در ترجمه متوجه اين حقير مى شود و چون نوشتن نامه هاى نه رساله ديگر بزبان فرانسه و برگردان آنها بفارسى ، لااقل براى بنده ، مشكل و منظور بدست دادن نمونه بوده جاى توضيحات تفصيلى در كتاب تاريخ فرهنگ ايران است بهمين اندازه قناعت كرديم .

غرض در اينجا يادآورى از يك دانشمند و تجليل و احترام علماء عاليمقام ايرانى و همينقدر هم بس است .



استاد دكتورعلى افضى پور

دانشمند ارجمند دكتورعلى افضى پور استاد عاليقدر دانشگاه لطف کرده ، دو صفحه متضمن تاريخ تولد ، نام همسر و يك دختر و نشانى منزل ، مدارج تحصيل و دانشنامه ها ، و مقامات علمى ، مشاغل رسمى و تأليفات و آثار خودشان را بضميمه يك قطعه عكس كوچك ارسال فرموده بودند كه خط ايشان زيبا و بسيار خوانا است گراوور (كوچك شده) آنها با تصوير خود استاد بنظر ميرسد و فقط اضافه ميشود كه اين مرقومه و شرح حال را آن استاد عزيز در جريان سال ۱۳۴۲ شمسى مرقوم و ارسال فرموده و مشاغلى كه نوشته اند مربوط به آن زمان است .

فضلاى گرامى دكتور ابو الحسن شيخ ، استاد ومعاون دانشكده علوم ، دكتور حيدر سرخوش استاد دانشكده دندان پزشكى ، دكتور على محمد كردان ، استاد فلسفه و روان شناسى دانشگاه ، هم از راه لطف و كرامت عكس خودشان را التفات كرده اند كه به پاس احترام دوستى ومرحمت وتجليل مقامات علمى وخاطرات ايام تحصيل تصوير محترم آنان را زينت بخش اين اوراق ميسازد ، عكس دوران اقامت ابو الفضل آل بويه عزيز نيز طى تابستان ۱۳۰۸ با اتفاق اين بنده در شهر بزانسون فرانسه براى حفظ يادبودهاى شيرين جوانى زيب اين دفتر و توضيحاً اضافه ميشود كه تصوير اساتيد دانشگاه مربوط بسال ۱۳۴۲ بوده شرح حال مفصل زندگى ، درجات تحصيلى و مقامات شامخ علمى و خدمات ذى قيمت اين مردان عزيز وبزرگوار در آن كتاب تحقيقى درج و به يارى خداوند يكتا بزودى منتشر خواهد شد .

دکتر علی افضلی پور

تولد: ۲۴ بهمن ماه ۱۲۸۵ تهران

دانشنامه ها:

- ۱- لیسانس در ریاضیات از دانشکده علوم دانشگاه تانی - ۱۳۱۰
- ۲- فوق لیسانس در ریاضیات از دانشکده علوم دانشگاه تانی - ۱۳۱۱
- ۳- لیسانس در آموزش ریاضیات از دانشکده علوم دانشگاه پردو - ۱۳۱۲
- ۴- دکترای ریاضیات از دانشگاه پاریس - ۱۳۱۴
- ۵- دانشنامه تخصص در علم آمار از انستیتوی آمار دانشگاه پاریس - ۱۳۲۷
- ۶- لیسانس در حقوق و علوم سیاسی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران - ۱۳۲۵

تالیفات

- ۱- Contribution à l'Etude de la Théorie Mathématique de la Démographie. Paris 1936
(مطالعه در نظریه ریاضی دموگرافی) (پاریس ۱۹۳۶)
- ۲- Contribution à l'Elaboration d'Etudes de Prix en Iran
(مطالعه در تعیین شاخص قیمت در ایران) (پاریس ۱۹۴۸)
- ۳- دموگرافی - تهران ۱۳۲۵ (پاریس) (تألیف مشترک با دکتر علی افضلی پور)
- ۴- روشهای آماری در آموزش و پرورش - تهران ۱۳۱۹
- ۵- اصول نظریه قوای متغیر متناهی - تهران ۱۳۲۸
- ۶- اصول نظریه ریاضی احتمال - تهران ۱۳۳۵
- ۷- اصول روشهای ریاضی آمار - تهران ۱۳۳۶
- ۸- حساب مال اول دبیرستانها
- ۹- حساب مال دوم دبیرستانها

شرح حال مختصر و مدارج علمی استاد دکتر علی افضلی پور بخط خودشان



نگارنده این سطور ایام تحصیل در فرانسه

در مثل است که اثبات شئی نفی ماعدا نمی کند ، و از اینرو تجلیل و احترام بی نهایت از دانشمندان عالیه قدری چون دکتر محسن هشترودی ، پروفیسور ابوالقاسم غفاری و دکتر علی افشاری پور و ذکر جزئی از دریای فضایل و محامد آنان هرگز بدین معنی نیست که دیگر استادان ارجمند و بزرگوار دانشگاه مانند دکتر اسداله آل بویه ، دکتر عزت اله خبیری ، از رفقای تحصیلی لیسه تورنو ، و ده ها نفر مثل آنها عاری از فضیلت و دور از احترام و جلالت باشند .

استاد دکتر ابوالحسن شیخ
خودشان را برای درج در کتاب

نه ، مقام همه بالا و معزز و قدر علم ، زحمت و خدمت همه مشکور و مأجور و سزاوار تجلیل و ستایش است و انشاء اله تبارک و تعالی در آن کتابی که وعده داده شده بحق همه منظور و مراتب دانش و ادب و مدارج تحصیل و خدمت آنان مشروحاً معروض خواهد گشت که خداوند بهمه طول عمر ، توام با تندرستی و سلامت ، اعطاء فرماید و همه را در عین سعادت و کامرانی با توفیقات بیشتر قرین سازد . آمین یا رب العالمین .
و ما مخصوصاً از این چند نفر بزرگوار برای نمونه نام بردیم که تادیکر دانشمندان گرامی و تحصیل کرده های خواجه ، اگر از این جمله آگاهی یافتند لطف کرده از راه کرامت شرح حال - عکس و مدارج علمی



تاریخ فرهنگ ایران
باین بنده عنایت فرمایند .

دکتر عظیم شامی

ولی با نهایت درجه تأسف آن عده از اجنه و شیاطین ؛
که از زمان مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه ، تا عصر حاضر ،
همواره کوشیده اند ، بتقلید از نقشه های استعماری داری تاد ،
جیمز موریه و میرزا ملکم خان ارمنی ، بهر خدعه و تزویر ، حيله
و تدبیر ، که شده ، از پیشرفت علم و دانش ، ترقی و فرهنگ ایران جلوگیری کنند باتوسل
بهزادان دسیسه های شیطانی نگذاشتند که آمال مقدس و آرزوهای بزرگ ملت ایران
بترتیبی که لازم و ضروری بود برآورده شود و جوانهای باشور و شوق با آسایش
خیال و بطور دسته جمعی تحصیل کنند و بطور دسته جمعی زود بوطن برگردند و تغییرات
اساسی ، سریع و عمقی در اوضاع فرهنگی و اجتماعی پدید آورند .

اینها ، برای برخی از محصلین پرورنده ساختند و تهمت بستند ، از ورود بسیاری
از دانشجویان در سالهای اول بمدارس عالی جلو گرفتند ، چندی را از بین بردند ،



دکتر علی محمد کاردان

بچه ها را ترسانیده ، مأیوس ، نا امید و رنجیده خاطر ساختند
و پادشاه و اولیای دولت را نیز بناحق و ناروا نسبت بمحصلین
مظنون مشکوک و بی رحمت نمودند و بطور خلاصه هر دو
طرف را که مانند پدر و فرزند بودند ماهرانه گول زدند .

اینها ، یکی بود و دیگری بود
کسانی که پروفیسور ابوالقاسم غفاری آنها را در نامه اش
خطاب ببنده حسود خوانده و بنماینده مجله سپید و سیاه

مُتَحَجِّر، که بنده پرست و بی صلاحیت گفته است.

مشتی شاید، شارلاتان، هوچی و بیسواد که یکی کتاب فیزیک تألیف آقای پلبر را از متن فرانسه، برای سالهای اول متوسطه، غلط به فارسی ترجمه کرده، گمان برده که پلبر اسم شخص مؤلف اصلی، نام عام یا کتاب است ابداً نه نوشته بود **پلبر فارسی!** -



ابوالفضل آل بویه تابستان در ۱۳۰۸

دیگری باقرار و اعتراف کتبی خودش، در سالهای اخیر، فقط شهادت نامه Brevet دانش‌سرای مقدماتی Ecole Normale Primaire قصبه یا شهر کوچک ورسای را گرفته (یا نگرفته بود) و اگر آن شهادت نامه صحت داشت که تازه معلوم نبود فقط

اجازه و صلاحیت تدریس در سه سال اول ابتدائی یا دبستان را حائز بود ولی وقتی بایران آمد چون میدان را خالی دید در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ کتاب حل المسائل حساب نوشت و روی جلد آن خودش را پروفیسور معرفی کرد ، از او سند ، دیپلم و مدرک خواستند ، گفت دیپلم هایم درد دریا غرق شده است !

سومی حتی شهادت نامه دانشسرای مقدماتی را هم نداشت ؛ دیگران هم همه بیسواد و از همین قماش ولی در عوض هر چه بخواهید شاید ، شارلاتان ، هوچی و پشت هم انداز و مانند سلسله زنجیر یکدیگر بسته بودند .

اینها ، این اجنه و شیاطین ، این شایه ها ، شارلان ها و بیسواد ها ، جوانهای لایق و دانشجویان با استعداد ایرانی ، محصلین اعزازی دوره های اول ، را بیپناه های گوناگون آنقدر در اروپا نگاه داشته و معطل کردند تا دانش سرای عالی ، دانشگاه تهران و مدرسه های عالی دیگر تشکیل شد ، اداره ، اعتبارات مالی ، برنامه ریزی و مهره آنها را در اختیار گرفتند ، بقول عوام خود پای سماور نشستند و استکان های بزرگ چای را پر کرده و بشکم های کارد خورده خویش فرو ریختند !

با عبارت دیگر ، با وجود بیسوادی ، قدس صلاحیت و عدم لیاقت ، در ده های ۹ ، ۱۰ و ۱۱ استادی ، ریاست ، معاونت و مدیریت مؤسسات عالی علمی را خود بخویشتن داده و مانند خاله خان باجی بازی بین خود قسمت کردند .

وقتی جوانهای لایق و دانشمند ایران تحصیلات عالی خود را در دانشگاه های بزرگ دنیا پایان داده ، مانند غفاری ، مشقودی ، افضلی پور ، یک پیک و غماتنها بایران برگشتند ، دیدند که تمام مراکز سیاسی و مقامات بالای علمی بوسیله هوچی ها و شایه ها اشغال شده است .

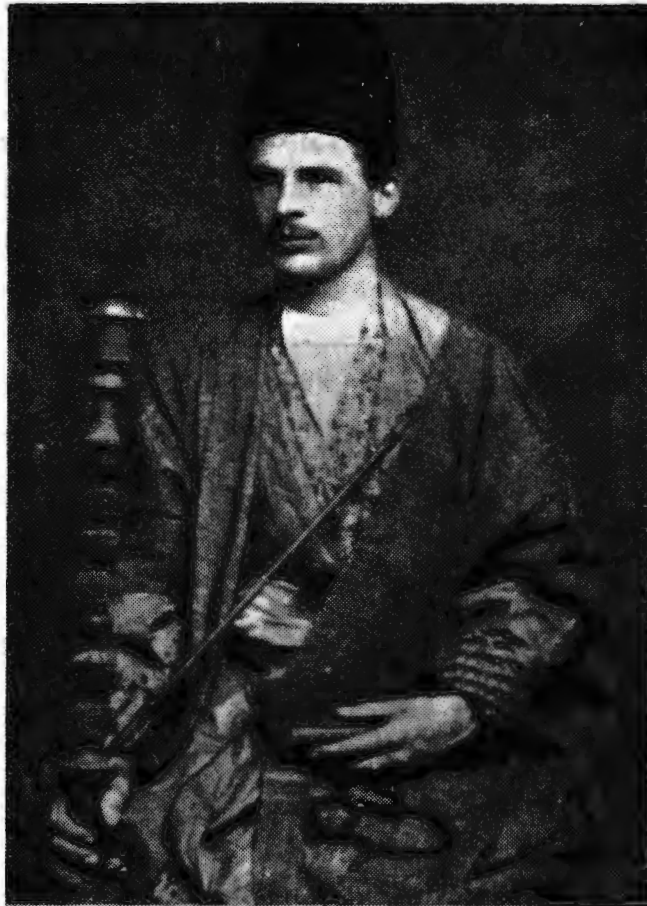
از شمارهای کهنه استعمار است که تجزیه کن ، تفرقه بینداز و حکومت کن ! آنها هم بمستور از بابان خود از همان ملامهای نخست محصلین را در اروپا از یکدیگر دور و اینا کنند تجزیه کرده بودند .

باری ، بالا ، در اینجا همینقدر اشاره کافی و از نظر تاریخ و حقیقت ثابت و مسلم است که این یک مشت شایه و شارلاتان نه تنها تکامل و ترقی فرهنگی و دانش ایران را بیش از نیم قرن متوقف کرد ضایعات و زیانهای جبران ناپذیر دیگری باین کشور وارد آورد که قابل شماره و تخمین نیست .

اینهمه سخن نیز - که ظاهراً مناسبتی با مطالب رساله حاضر ندارد ، ولی بهر حال خالی از سود هم نبوده ، از ماجرای حوادث زمان محمدشاه قاجار و داستان اعزام نخستین

دانشجویان ایرانی یاروپا و اخلاص و کارشکنی کسانی مانند داری تاد و جیمز موریه
برخاسته شد .

درباره ادوارد براون که بنده مکرر اظهار شك و تردید و برخلاف عقیده بسیاری از
نویسندگان ایران مطالبی عنوان کرده‌ام ، برصحت گفته‌های خود دلیل دارم ، این شخص
با اینکه از ادبیات ایران اطلاعات کافی داشته و چند فقره از متون قدیم فارسی را با



محمد حقیقی ادوارد براون
المستقى عند اهل الطريقة
بمظهر علمي

تصویر نویسنده داری تاد براون در موقع سیاحت در ایران

صوفی دروغین ۱ ادوارد براون

مقدمات و توضیحات فاضلانه ، از مجمل اعتبارات اوقاف گیب ، بحروف الفبای ایرانی ، در لیدن ، هلندولندن چاپ کرده ، و خدمتی بسزا بتاریخ ما انجام داده و در جریان انقلابات مشروطیت ، تا حدی که اداره و کنترل آن ازدست انگلیسها خارج نشود ، خواسته انگلیسها هم بود ، بویژه هنگام هجوم و مداخلات ظالمانه روسیه تزاری ، باندازه مقاصد و منافع انگلیسها و نه بیشتر ، از ایران و مظلومیت ایرانیان دفاع نموده ، و تاریخ انقلاب مشروطه ایران را با قلب برخی حقایق و دست کم گرفتن نقش واقعی ملت ، برشته تخریر کشیده ، باتمام این تفصیلات ، مانند نیکلاوگنت دو گو بیلو ، برای يك دسته محدود از گول خورده ها و برانگیخته شده های بینکانه و ستون پنجم خارجی ، که اصولا اهمیت چندانی نداشته اند ، تاریخ و شجره ساخته و همین يك نکته در نقش واقعی او انسان را دچار تردید می کند .

حالا شما تصویر صفحه پیش که از صفحه ۸۹ شماره ۲ سال ۴ مجله ایران شهر چاپ برلین مورخ اول اردی بهشت ماه ۱۳۰۵ برداشته شده بدقت نگاه کنید ، زیر هکس بخط خوانا با رسم الخط شبیه خط مصری ها نوشته شده است :



«مخلص حقیقی اودارد برون المسمی عند اهل الطريق بمظهر علی، و پائین تر از آن از طرف مجله ایران شهر اضافه کرده اند :

«تصویر و خط دستی استاد براون در موقع سیاحت در ایران»
و عکس مستر براون را نشان میدهد با عبا، آرخالق، شار کمر، کلاه پوستی، بوقی، عبا، تسبیح و انگشتر عقیق که غلیانی هم در دست چپ دارد! شما باور می‌کنید که این آقا راست می‌گفته و ریا و تزویری نداشته و بحقیقت اهل طریقت بوده است؟
بنده که باور نمی‌کنم، چرا که اهل طریقت وقتی می‌میرد او را در قبرستان مسلمانها و بآئین اسلام دفن می‌کنند و نه در گورستان لندن و برسم مسیحی‌ها.

راجع به آقای گوستاو لوبون Gustave le Bon خداگواه است که بنده با احدی غرض شخصی ندارم، گوستاو لوبون را نه دیده‌ام و نه شخصاً می‌شناسم و با ایشان هیچگونه خرده حسابی نداشته‌ام، نسبت بکلیه علماء و مستشرقین فرانسه هم بدین نیستم، بلکه بسیاری از آنها را دانشمند واقعی و خدمتگزار علم و تمدن و بی‌اندازه قابل احترام میدانم، و تعداد اینگونه فضلاء و شرق شناسان حقیقی بقدری زیاد و جدا کردن آنها از مأمورین سیاسی و مبلین استعمار بسیار دشوار و مانند دریائی است که انسان در آن غرق میشود.

از طرفی هم اساساً نگارنده بی‌بیج ملت و قومی با نظر بی‌احترامی نمی‌نگرم، و همه

CHAMBRES

DANS

PENSION DE FAMILLE

CUISINE SOIGNÉE

SALON - PIANO

M^{ME} L. LIMACHER

16^{bis}, Rue Charles-Nodier, 16^{bis}

Besançon - Doubs

D'après Pauline

کارت پانسیون مادام لیماشر در بزانشون

مردم جهان را ، قطع نظر از نژاد ، مذهب و ملیت ، قابل محبت و تکریم میدانم ، مخصوصاً ملت شریف فرانسه را از صمیم قلب و واقعاً دوست میدارم ، اخلاقی و عادات آنها ، از بسیاری جهات شبیه ایرانی‌هاست ، مانند ما خون گرم ، خوش خلق ، انسان دوست و مهمان نواز و بیشتر از ما مؤدب و ظریف هستند ، البته بمنزل ما و شاید کمتری بیشتر از ما معایبی دارند ، و رویه‌مرفته اکثریت قاطع آنها مردمان خوب و نجیب هستند ، گله و عیب‌جویی ما ، همیشه متوجه محدودی خیلی کم از بعضی سیاسيون و نویسندگان آنهاست ، از نظر شخص بنده ، باید بگویم که روح و جسم و فکر من ، بعد از زبان شیرین فارسی ، با ادبیات و فرهنگ لطیف و عالی فرانسه تکوین یافته ، و بنحوی که شاید نویسنده و شاعری از فرانسه ، بویژه کلاسیک‌ها ، و تا همین هشتاد و نه سال اخیر ، نباشد که بنده شعری ، کتابی و نوشته‌ای از او در حفظ و یا اختیار نداشته باشم ، زبان فصیح ، زیبا ، خوش‌لهجه ، وسیع و ثروتمند فرانسه تنها کلیدی است که نگارنده برای ورود بدنیای پهناور علم و معارف معاصر در اختیار دارم ، و خود شخصاً از خانواده‌ها ، زنها و جوانان فرانسه ، اندک مدتی که در آن مهد آزادی و قانون فرهنگ و ادب بودم ، آنقدر محبت ، احسان و انسانیت دیده‌ام که تا پایان عمر قابل فراموشی نیست .

و بنده فقط يك خاطره را ، بسیار مختصر ، می‌آورم ، برای اینکه ثابت شود آنچه درباره‌ی گوستاو لوبون می‌نویسم از روی عداوت ، غرض و خلاف حقیقت نیست .
چند صباحی در شهر بزانشون Besançon خانه مادام لیماشر .
Mme Limacher پانسیون بودم . این بانوی محترم دختری داشت شانزده هفده ساله که

septembre			
11 jours pension à 10 f =	110	-	
11 jours chambre à 4	44		
11 jours café noir à 25 ct	825		
11 œufs en supplément	3		
Octobre 4 jours pension à 10 f	40		
2 jours chambre à 4 f	8		
service 5%	2		
	833	25	
	1165		
	944	90	

صورت حساب پانسیون مادام لیماشر پشت کارت ، نرخهای ارزان آنوقت فرانسه قابل توجه است

هفتاد هشتاد مرتبه از میلن دومونزو و بریثیت باردو و هر هنر پیشه که تصور کنید زیباتر و خوش اندام تر بود .

از قضا بنده بیمار شدم ، تب کردم و چند شب در آتش تب میسوختم ، و مشرف بهلاک گردیدم ، این دختر ، که آلهه و جاحت و مجسمه عفت و طهارت بود ، تمام شب تا سحر در بالین من می نشست و مرا تیمار مینمود ، کمپرس آب سرد سرم می گذاشت ، دوا میداد و حتی پا شوره می کرد تا شفا یافتم ، دختر بیش از مقیاس سنش رشید و رشد کرده و دانشجوی ادبیات دانشگاه بود و بنده بیست یا بیست و یک سال داشتم .

بمحض اینکه احساس کرد خوب شده ام و اینک امروز یا فردا از بستر بیماری برمی خیزم آمد روی تخت خوابم نشست ، احوالم را پرسید ، نبضم را گرفت ، از بهبودم خوشحالی و مسرت بسیار یافت ، از شادی ، عیناً مانند مادر ، خواهر و برادر دلسوزی ، بر پیشانیم بوسه که عفت و نه هوس از آن استشمام می شد زده گفت ... چه گفت ؟ - گفت : فلانی نه تصور کنی که من عاشق تو شده ام ، نامزد دارم ، قرار است بعد از پایان تحصیل عروسی کنیم ، اگر بخواهی با نظر بد بمن نگاه کنی کشیده میزنم که خون از بینی ات ، سرازیر شود !

بنده راستش غرق در افکار و غصه های خودم بودم و بحقیقت هیچگونه خیال ، نظر و تمایلی نسبت باو نداشتم ولی از این گفته قدری عصبانی شده برافروخته پاسخ دادم : اگر مرا دوست نمیداری چرا سه شب تا سحر نخوابیدی و در بالینم نشستی ؟

گفت : غریب بودی ، انسان هستی ، خواهر و مادرت اینجا نیستند ، نخواستم بمیری ، با این سن کم برایت مادری کردم ، آیا این گناه است ؟ و این حکایت دیگر هیچ توضیحی لازم ندارد .

با این سوابق ذهنی و طرز تفکر عرض می کنم که خدا میدانند در فرانسه ، خود فرانسوی ها بهما گفتند که گوستا و لوبون از حیث فضل و دانش در حد متوسط قرار داشته و از اوعالمتر و دانشمندتر در فرانسه بسیار است و مهمتر از همه اینکه او عالمی سیاسی و وابسته بداره دوم و مأمور مستعمرات بوده است و بنده نمیدانم که برخی از مترجمین ما ، چرا او را انتخاب نموده و اینهمه پیرامون وی غلو کرده اند .

در هر حال ، شما در این عکس مندرج در برگ ۱۱۵۱ - که از صفحه ۵۲۴ شماره ۸ و ۹ سال ۴ مجله ایران شهر ، چاپ برلین ، مورخ اول آذر ۱۳۰۵ برداشته شده - کاملاً دقیق بشوید ، و وجداناً قضاوت کنید که آیا این دانشمند و مجرد از حيله و تزویر و ریاست

و یا هنر پیشه و مأمور مستعمرات ؟

مجله ایران شهر نوشته است :

تصویر دانشمند فرانسوی دکتر گوستا لوبون در موقع مسافرت به ممالک عربی نقل از
جریده اجتهاد منطقه اسلامبول .

و دیگر در این باره هم عرضی ندارم .

باز هم عرض می‌کنیم ، راستی خواهید گفت که اینهمه ، هیچ تناسبی با تألیفات :
میرزا فتح‌خان و یا اختلافات ایران و انگلیس و مسائل افغانستان نداشته است .
صحیح است و سابقه هم دارد و بسیاری از مسائل قضایای دنیا مانند موشک‌های کوبا
و جنگ ویتنام را هیچگونه تناسبی در میانه نیست این جمله هم مانند حاشیه‌ها و حاشیه
بر حاشیه‌ها از مقاله امام‌قلی خان رستم در مجله ایران‌شهر و داستان محصلین اعزامی زمان
عباس میرزا برخاسته و قلم یک مرثیه نافرمانی کرد و ما و خوانندگان را به بی‌نوله‌ها
افکند ، و این کتاب را بشکل مجموعه و جنگ و آتش مشله قلمکار انداخت ، چه میتوان کرد
بقول رفقای رشتی درد دل زیاد و حکایت‌ها همه شیرین و گاهی غصه آور است ، تازه قلم
می‌گوید :

بجائان درد دل ناگفته ماند ، ای عمر تأخیری

اشارت با کتابت می‌کنم ، ای ناله تأخیری

هرچه هست همین است ، بودور که وار دور ، و ما خود نمیدانیم ، خواننده را
خوش می‌آید یا نه ؟ ولی ما تاجر نیستیم و این رنج و زحمت را برای سود بر خود هموار
نکرده‌ایم ، از شعر و ادب و آداب نویسندگی بی‌بهره‌ایم ، ولی همینقدر شنیده‌ایم که گاهی
شاعر و نویسنده برای دل خودش سخن می‌گوید و نه خوشایند دیگران .

این حاشیه‌ها ، قصه‌ها و غصه‌ها هم مقدار زیادی از اوراق این مجموعه را می‌گیرد ،
ما خود در این لحظه نمیدانیم چه خواهد شد ، اینها را به‌چینند و بحروف چاپی بکشند و
شماره صفحه بگذارند تا معلوم شود که چه حالتی یافته ، یا چند برگ بآن مقدار پیش بینی
شده اضافه و یا بقول مرحوم احمد کسروی بهمین اندازه بسنده و تا چاپ و انتشار جلد
ضمیمه یا متمم با خوانندگان خدا حافظی خواهیم کرد .

قلهک - لیل ۲۶ آذر ماه ۱۳۴۷ فتح‌الدین فتاحی

فهرست اعلام عمومی

الف	ت
ابراهیم خان جوانشیر ۷۰	آخوند ملا محمد جواد ۵۱
ابراهیم صفایی ۱۲	آذربایجانی ۱۲، ۱۳، ۳۳، ۴۳، ۴۵، ۴۸
ابن سینا ۳۹	۵۶، ۱۰۹، ۲۳۳
ابوالفضل آل بویه ۳۰۷، ۳۱۱	آریایی ۱۵، ۱۰۸، ۱۴۷، ۱۴۹
ابوالقاسم عارف قزوینی ۲۹۷	آزادخان غلجایی ۳۳
ابوالقاسم غفاری ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵	آستارا ۱۰۸
۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۹	آسیا ۱۰، ۱۴، ۱۶، ۳۹، ۴۱، ۱۴۶
۳۱۰، ۳۱۲	آسیائیان ۱۴، ۱۴۹
ابوالقاسم قائم مقام فراهانی ۳۲، ۳۹، ۴۰	آسیای جنوبی ۱۴، ۱۴۹
۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۵۱، ۷۴، ۱۱۱	آسیای صغیر ۱۷۲
۱۱۸، ۲۲۶، ۲۲۷	آسیای مرکزی ۱۳، ۳۷، ۴۹، ۲۷۴، ۲۷۵
ابن یمین ۱۰۳	آشور ۱۴۷
ابونصر فراهی ۱۰۳	آغامحمدخان قاجار ۹، ۱۱، ۱۵، ۲۵، ۲۸
اتک ۵۷	۲۹، ۳۰، ۳۲، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۴۲
اچمیازین ۵۷، ۷۲	۱۷۱
احمد آقاسرهنگ ۶۲	آقاجانی خان ۴۶
احمد بیک قره جه داغی ۶۳	آقابیک گرانی (قوشچی باشی) ۵۲
احمدخان درانی افغانی ۳۴	آقاخان نوری ۱۱، ۱۲
احمد شاه ۱۱۵	آقاخان محلاتی ۱۱، ۳۲
احمد شاه ابدالی ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰	آقامحمد حسن خان ۴۳، ۴۵
احمد کسروی ۱۰۴، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱	آلبرماله ۶۹، ۱۶۵
ادوارد برون ۳۱۳، ۳۱۵	آلمان ۵۵، ۱۸۴، ۲۹۳
ادیب الملک ۲۴۷	آلبرت انیشتین ۲۹۷
آریاب قربان ۵۲	آمریکائیه ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۰

اردبیل ۱۰۴، ۱۰۸	اطریش ۲۰۸
اردوگاه فین کن شتاین ۱۵۱، ۱۶۳	اعتمادالدوله ۶۶
ارمنستان ۱۷۲	اعتمادالسلطنه ۲۳، ۲۱۵، ۱۵۴، ۲۳۲،
اروپا ۱۵۰، ۱۶۵، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۹۸	۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۵،
ارومیه ۳۳	۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۵
ازبک ۴۳، ۱۴۵	افغانه ۱۷۵، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۸۰
اسپارت ۶۸، ۶۹	افریقا ۱۶، ۳۶، ۲۲۸
اسپانیا ۱۵	افغانان ۱۵، ۲۵، ۲۶، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۷۳،
اسپانیولی ها ۳۴	۷۸، ۷۹
استرآباد ۴۹	افغانستان ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۲۱، ۲۳، ۳۲،
استرالیا ۳۶	۳۳، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۴۹، ۶۰، ۶۳،
استودارت ۹۸، ۲۰۸	۶۵، ۶۶، ۸۱، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۸،
اسدالله آل بویه ۲۹۴	۲۱۲، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۸۷،
اسدبیک (فراش خلوت) ۶۶	۳۱۸
اسکندر خان قاجاردولو ۶۲، ۶۴، ۳۶، ۷۸،	افغانها ۸۵، ۸۷، ۹۳، ۹۵، ۱۱۸، ۱۱۹،
۸۳، ۹۷، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳	۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹،
اسکندرمقدونی ۶۹، ۸۰، ۱۰۲	۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹،
اسلام ۲۹۸	۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۸، ۱۷۵،
اسلامبول ۱۷۲، ۱۸۲، ۱۹۰، ۲۸۳، ۳۱۸	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۰
اسماعیل خان ارس ۱۳۳	افیالت (جاسوس یونانی) ۶۸
اسماعیل خان (فراشباشی) ۶۶، ۸۵	الدرو دپا تبخر ۲۰۸
اسماعیل خان دامغانی ۶۵، ۷۰	الجایتو ۱۰۳
اسماعیل (آدم ظل السلطان) ۴۵	الفین استون (مامور انگلیسی هند) ۱۶۹
اسماعیل بیک بیات ۳۰	الکساندراول ۱۰، ۳۰، ۳۲، ۱۵۲، ۱۶۲،
اسماعیل بیک غلام ۳۰	الله قلی قوره (والی خوارزم) ۵۷، ۸۴، ۸۵،
اسماعیل خان (داماد صمصام خان) ۶۴	الهیاریخان (آصف الدوله) ۲۱، ۴۵، ۵۱،
اشرف الدین حسینی (مدیر روزنامه نسیم شمال)	۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۷۲،
۲۹۷	۷۵، ۷۸، ۸۴، ۸۶، ۹۵، ۱۵۸، ۲۴۳،
اشکانیان ۲۴۰	اما معلی سلطان ۴۶
اصفهان ۲۶، ۲۸، ۳۳، ۴۶، ۱۰۴، ۱۴۶	امان الله میرزا (ضیاء الدوله) ۱۱۷
اصلاندوز ۷۱	امان الله میرزا جهانبانی ۱۱۷

امیراسداله اعلم ۴۸	۵۱، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۶۸، ۶۹
امیراسداله خان عرب ۴۸	۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۸۲، ۸۵، ۹۳
امیر تیمور گورگان ۱۵، ۳۴، ۱۰۳	۹۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹
امیراصلان خان ۴۶	۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴
امیراسداله خان قاضی ۶۱	۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷
امیرخان سردار ۷۰	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱
امیرتومان ۱۴۲	۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸
امیرنظام ۲۷۶، ۲۸۱	۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۰
امیرعلیشیرنوازی ۱۰۴	۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹
امیرعلی نقی خان عرب ۴۸	۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸
امین الدوله ۶۶	۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۷۴، ۲۷۵
امین السلطنه ۲۴۱	۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۸، ۳۱۴
امین الملک ۶۶، ۲۸۳	ایرانیان ۱۵، ۳۶
انگلیس ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷	ایران بزرگ ۱۳
۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶	ایران کانون امید ۱۳
۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۵، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۵۶	ایروان ۷۲، ۷۷، ۷۸
۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۸۱، ۸۲	ایل زعفرانلو ۲۸۱
۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۶	ایل قوجه بیگلرها ۲۵۳
۹۸، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۶	ایل قارمغول ۳۶، ۱۰۲
۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶	ب
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰	بابرگورگانی ۱۵، ۳۴
۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸	بابا افضل کاشانی ۱۰۳
۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۸	بادغیس ۷۸، ۱۴۳
۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۰	باستیان ۱۲۷
۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸	باقرخان چلیپانلو ۶۲، ۶۴، ۸۰
۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴	بخارا ۵۲، ۸۵، ۱۴۹، ۲۷۴
۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۷، ۳۱۸	بخارا ئیان ۱۴
اوحدی مراغه‌ای ۱۰۳	باقرخان کردهراتی ۶۶
اویماقات ۵۲، ۱۴۳	بالیوز (نماینده کنسولی انگلیس) ۲۱۳
ایران ۱۰، ۱۴، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰	بایسنقر میرزا ۱۰۴
۳۳، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۴۹	

- بحرالعجم ۱۷۷، ۱۹۴
 بخشعلی خان ۶۳
 بدرالدین جاجرمی ۱۰۳
 بدخشان ۱۴۹
 برج خاکستر ۸۳، ۱۳۰
 برج فیلخانه ۸۳
 برج شاه کرم ۸۳
 برج خواجه عبدالعصر ۸۳، ۹۹
 بریتیش میوزیوم ۱۸۴
 برونجرد ۵۷
 بالکان ۱۶
 بایسنقرمیرزا ۱۰۴
 بریتانیا ۳۴، ۱۰۵، ۱۵۷، ۱۶۷، ۲۷۳، ۲۷۴
 برژیت باردو ۳۱۷
 بزاسون فرانسه ۳۰۷
 بسطام ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۷
 بغداد ۳۰
 بلخ ۱۴۳
 بلوچ ۱۰۹
 بلوچستان ۱۰۸، ۱۴۳
 بندریمبئی ۱۷۷، ۱۸۲
 بنی عباس ۱۰۲
 بونس (نماینده انگلیس) ۲۰۸، ۲۷۳
 بوشهر ۱۱، ۲۱۳
 بهرام میرزا ۴۶
- پروس ۱۶۵
 پروکاسیون ۲۲۳
 پسر وزیر ۵۲
 پطرزبورغ ۲۰۲، ۲۰۴
 پطرکیبر ۵۵
 پل امپراتور روسیه ۲۹، ۳۰، ۱۵۰، ۱۵۲
 ۱۶۲
 پنجاب ۳۴، ۸۵
 پوزه کبوترخان ۵۲، ۸۰
 پیغمبر ۱۴۳
- ت
 تاجیکان ۱۴
 تبریز ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۹، ۵۵، ۵۹
 ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۶۴، ۲۱۹
 تخت جمشید ۱۰۴، ۱۴۲
 تربت حیدریه ۷۸
 ترک ۴۳، ۱۰۴
 ترکمان ۴۳، ۴۹
 ترکمانچای ۱۰، ۱۶، ۲۱، ۷۷
 ترکمن ۵۷، ۱۰۹، ۱۴۵، ۲۷۴
 ترموپیل ۶۸
 تشکیک ۵۱
 تلبنکی ۸۳، ۹۶، ۹۹
 تورانی ۱۰۳، ۱۰۴
 توشمان ۴۶
 توکل خان ۱۲۶
 تنکابن ۸۳
 تولی خان ۱۰۹
 تهران ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۵۶، ۸۷، ۱۰۵
 ۱۴۶، ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶
- پ
 پاریس ۱۲، ۶۶، ۱۹۶
 بازارگاد ۱۰۴
 پاسکویچ ۷۱
 پرتغال ۱۵، ۳۴

ح	۲۹۹، ۲۸۴، ۲۶۶، ۲۳۴، ۲۲۸، ۲۱۸
حاج ابراهیم خان اعتمادالدوله ۱۶۲، ۱۹۵	تیمور ۱۰۴، ۱۰۸
حاتم خان ۴۶	تیمورشاه ۳۴
حاج امام قلی ۴۶	
حافظ ۱۳، ۱۴، ۲۹۵	ث
حاج میرزا بابا حکیم باشی ۱۰، ۲۱۹	ثقه الاسلام ۱۷
حاجی خان ۶۲، ۸۲، ۲۰۹	
حاج علیخان حاجبالدوله ۲۱۵، ۲۱۶،	ج
۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴،	جان ویلیام ۲۳
۲۳۶، ۲۶۵	جرج سوم ۱۸۰
حاجی علیخان (فراشباشی) ۲۱۷، ۲۱۸	جزیره خارک ۹۵، ۱۳۵
حاجی میرزا مسعود گرمودی ۲۲۹، ۲۳۰،	جعفر قلی خان کردشادلو ۶۲، ۶۳
۲۸۶، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷	جعفر جهان ۲۹۴
حاجی میرزا احمد خان ۲۸۵	جعفر قلی خان قراچورلو ۶۳، ۱۳۳
حاجی میرزا مسعود انصاری ۲۱۹، ۲۲۹	جعفر قلی خان سرتیپ ۱۳۱
حاجی عبدالمحمد محلاتی ۶۶، ۹۳	جلال الدین میرزا ۱۱۰، ۲۹۰
حاجی عبدالرحیم خان ۶۴	جولکای ۴۳
حاجی خان سرتیپ ۷۹، ۸۱، ۹۱، ۱۳۱، ۱۳۶	جمشید ۱۰۹
حاجی مراد ۷۸	جنگ کریمه ۱۷
حاجی ابراهیم خان صدراعظم ۱۵۴، ۱۵۷،	جواد کمالیان ۲۹۴
۱۵۸	جهانگیر میرزا ۱۱۸، ۲۲۷
حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله ۱۱۰، ۲۳۰	جهانگیر قائم مقامی ۳۹، ۴۲، ۴۶، ۵۴، ۱۱۹
حاجی محمد ابراهیم قوام ۱۵۵	جیحون ۱۳، ۱۴۳، ۱۴۹
حاجی خلیل خان ۱۶۳	جیمز موریر ۱۹۹، ۳۱۰، ۳۱۳
حاجی میرزا محمد حسین خان (امین الدوله	
اصفهان) ۱۶۵، ۱۶۶	چ
حاجی محمد حسین خان (مستوفی الممالک)	چاردولی ۵۱
۱۷۴، ۱۹۱، ۱۹۵	چالدران ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۱۷۶
حاجی میرزا علیرضا (پسر حاج ابراهیم شیرازی)	چمن سنگ سفید ۸۱
۱۸۸	چنگیز ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۰۹
حبیب اله خان تنکابنی ۶۵، ۸۱، ۹۷	

- حبیب‌اله‌خان تابان ۲۹۴
 حبیب‌الله شاهسون ۱۱۹، ۶۱، ۵۶
 حبیب میکدهء ناهید ۲۹۷
 حسنعلی خان امیرنظام گروسی ۱۱۵، ۴۱
 ۲۱۹، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۸۱، ۲۸۵
 حسام‌الملک کلبعلی خان افشار ۸۳، ۶۲
 حسام‌السلطنه ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۱
 حسن خان ساری‌اصلان ۵۶، ۶۱، ۷۶
 حسنعلی میرزا شعاع‌السلطنه ۲۲۷
 حسنعلی نصر ۲۹۴
 حسن خان (پسر حاجی محراب خان) ۶۴
 حسن خان طالشی ۷۰
 حسین خان آجودانباشی ۹، ۷۸، ۲۰۸
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۸۶
 حسین توفیق (موسس و مدیر روزنامه توفیق)
 ۲۹۷
 حسین خان ادیب‌الملک ۲۷۰
 حسین سعادت نوری ۲۸۳
 حسین بن عبداللہ سرابی ۲۸۳
 حسین خان نظام‌الدوله ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۳
 ۲۶۵
 حسین خان مقدم مراغه‌ای (آجودانباشی) ۵۶،
 ۵۷، ۲۸۶
 حسین‌هاشم (پیشخدمت دربار) ۱۷۲
 حسینعلی میرزا ۱۱۸، ۲۲
 حسین خان قاجار ۷۰
 حسینقلی خان نظام‌السلطنه ۷۰، ۲۸۵
 حسین خان سردار ۷۰، ۷۱
 حسینعلی خان ۴۶
 حصار قلعه ۵۹
 حضرت عبدالعظیم ۱۰۵
 حضرت معصومه ۱۰۶
 حمداله مستوفی قزوینی ۱۰۳
 حیدرعلی کمال ۲۹۷
 خ
 خازن‌الدوله ۴۶
 خاورمیانہ ۱۳
 خانم شیل (همسر وزیر مختار انگلیس) ۲۱۶
 خان ملک ساسانی ۱۹۸
 خان بابا مشار ۲۴۰
 خانم امین‌السلطنه ۲۴۱
 خانلرخان ۶۴، ۱۳۳
 خدا ۱۴۳
 خدا بنده ۱۰۳
 خدا بنده لو ۸۳
 خروشچف ۱۷
 خراسان ۹، ۱۳، ۳۳، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۵
 ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۶
 ۷۴، ۸۳، ۸۶، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶
 خشایار شاه ۶۸
 خسرو میرزا (پسر نایب‌السلطنه) ۱۰، ۴۳
 ۴۵، ۴۸، ۷۸، ۱۱۸، ۲۲۷
 خلفای بنی‌امیه ۱۰۲
 خلخال ۴۵
 خلیج فارس ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۲۸
 خمسه ۵۱، ۵۶
 خواجه داود ۳۰
 خواجه نصیرالدین طوسی ۱۰۲، ۱۰۳
 خواجه فخرالدین محمد مستوفی قزوینی ۱۰۳
 خواجه همام‌الدین تبریزی ۱۰۳
 خواجه سعد بن محمد مستوفی ساوجی ۱۰۳
 خواجه غیاث‌الدین محمد ۱۰۳

دکتر اسداله آل بویه ۳۰۹
 دکتر حیدر سرخوش ۳۰۷، ۳۱۰
 دکتر ریاح (پزشک و جاسوس روسیه) ۲۷۲
 دکتر خلیل خان ثقفی ۲۱۶
 دکتر پریدون ۲۷۴، ۲۷۷
 دکتر عباس اقبال ۲۱۶، ۲۲۰
 دکتر علی افغلی پور ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۰۸
 ۳۰۹، ۳۱۲
 دکتر عزت الله خبیری ۳۰۹
 دکتر علیمحمد کاردان ۳۰۷، ۳۱۰
 دکتر محسن هشترودی ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۰۲
 ۳۰۵، ۳۰۹، ۳۱۲
 دکتر مهدی بهرامی ۲۹۴
 دوباستیان ۹۹
 دوست محمد خان تیموری (حاکم کابل) ۶۳،
 ۸۵، ۱۴۳، ۲۷۳، ۲۸۰

ر

رشید خان قراقرلو ۶۳، ۱۳۳
 رشیدالدین فضل الله (پزشک همدانی) ۱۰۳
 رضاشاه ۱۴۱، ۲۳۹، ۳۱۰
 رضاقلی خان هدایت ۶۵، ۲۱۷، ۲۷۴
 رضاقلی میرزا ۳۳
 رضی الدین استرآبادی ۱۰۳
 رشت ۱۰۸، ۱۰۹
 رودخانه کارآباد ۱۲۲
 رود گنگ ۳۴، ۱۵۰
 روبرت شرلی ۷۰
 روس - روسیه ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۴،
 ۱۶، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۳۹،
 ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۵،
 ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۱۰۰، ۱۰۷،
 ۱۳۶، ۱۲۸، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴،
 ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۱، ۱۹۱، ۲۰۰، ۲۰۱

خواجه رشیدالدین فضل اله ۱۰۳
 خواجه سلمان ساوجی ۱۰۳
 خواجوی کرمانی ۱۰۳
 خواجه محمد شمس الدین حافظ ۱۰۳
 خواجه عبدالمصر ۱۲۷، ۱۳۲
 خطیب قزوینی ۱۰۳
 خوارزم ۵۴۰، ۲۷۴
 خیرآباد ۶۰، ۱۳۵
 خوی ۴۶، ۷۱
 خیام ۱۳
 خوزستان ۱۳، ۱۰۸، ۲۴۷، ۲۸۸، ۲۸۹
 خیوه ۴۹، ۱۴۹، ۲۷۴

د

دارسی تاد ۳۱۰
 دارالفنون ۲۱۹
 دامغان ۷۳
 داغستانی ۷۸
 دانشگاه سوربون ۲۹۹
 دانشکده علوم پاریس ۲۹۹
 دانشگاه لندن ۳۰۰
 دانشگاه نانسی ۲۹۹
 دانشگاه واشنگتن ۳۰۰
 درجزینی ۵۲
 دروازه قوطی جای ۸۳
 دروازه ملک ۸۳
 دروازه عراق ۸۳
 دروازه خوئی ۱۲۱
 دروازه خشک ۸۳، ۹۹، ۱۲۷
 دروازه قندهار ۸۳، ۹۹، ۱۲۷، ۱۳۲
 دریای خزر ۱۸۷
 دریای قلمز ۱۷۵
 دریای مدیترانه ۱۳
 دکتر ابوالحسن شیخ ۳۰۷

- سردار محمد اکبر خان ۲۷۳
 سرگوراوزلی ۲۱، ۷۱، ۱۴۳، ۱۷۲، ۱۷۴
 ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۸
 سبزوار ۶۰، ۷۸
 سرخوش خان ۶۲، ۶۵، ۸۰، ۱۲۶، ۱۲۸
 ۱۳۰، ۱۳۴
 سرآنتونی شرلی ۷۰
 سرتیپ محمد حسین خان فیروزکوهی ۷۹
 سرخس ۱۰۸
 سرهاردفورد جونس ۱۴۳، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۸۷، ۱۹۱
 ۲۱۷
 سرخیل جمشیدی ۵۲
 سروان هنت ۲۸۲
 سروش اصفهانی ۴۰
 سردار آباد ۵۷، ۷۲
 سعدی ۱۳، ۲۹۰
 سلطان محمود غزنوی ۱۵، ۳۴
 سلطان احمد خان ۴۶
 سلطان میر شهید ۱۲۲
 سلطان حسین بایقرا ۱۰۴
 سلطان مراد میرزا (حسام السلطنه) ۱۱۰،
 ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۷
 سلاطین ایلخانی ۱۰۳
 سلیمان خان افشار ۱۰۰
 سلیم بیک قبه ۴۶
 سلیمان پاشا دنبلی ۴۶
 سمرقند ۱۴، ۱۰۴، ۱۴۶، ۲۷۴
 سمنان ۵۶، ۵۷، ۷۳
 سنایی ۲۹۰
 سوئد ۵۵، ۱۶۵
 سیدنی چاپمن (دانشمند انگلیسی) ۳۰۰
 سید حسن مدرس ۲۹۷
 سیدکرامتعلی هندی ۴۹
- ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۵۳
 ۲۷۲، ۲۷۵، ۳۱۴
 رومیو (نماینده ناپلئون) ۳۰
 رودسند ۱۳، ۴۹، ۱۴۷، ۱۴۹
 ریحان خان (از قزلباش های هرات) ۱۲۱،
 ۱۲۲
 ز
 زکریای قزوینی ۱۰۳
 زمان شاه ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۰۱
 زنگان ۲۸۸
 ژ
 ژنرال آریستوف ۵۵، ۵۹
 ژنرال پاسکویچ ۵۷
 ژنرال پروسکی ۶۳، ۸۱، ۸۴، ۱۲۷، ۱۳۱
 ژنرال سریرسی سایکس ۴۸
 ژنرال گاردان ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۳۰
 ژنرال گریبایدوف ۲۱
 ژول ایزاک ۶۹
 س
 سادات پشتکی ۸۵
 ساسانی ۱۴
 ساسانیان ۲۴۰
 سالار ۱۱، ۳۳
 ساعدالملک ۱۱۵
 سام خان ایلخانی (حسام السلطنه) ۲۸۱
 سدیا جوج و ماجوج ۱۴۷
 سرباز افشار ۴۳
 سرجان ماکدونالد ۲۲، ۴۹
 سرجان ملکم ۲۱، ۳۴، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۳،
 ۱۹۵، ۱۹۷
 سرجان مکینیل ۲۷۳
 سراج الملک ۲۴۵

سید محمد تقی فخر داعی گیلانی ۴۸

سیحون ۱۳، ۱۴۹

سید حسن خان فیروزکوهی ۶۵

سیستان ۱۰۸، ۱۴۳

سیلان ۱۸۴

ش

شاه اسماعیل ۷۰

شاهزاده حمزه میرزا ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۹۷، ۷۶

شاهزاده سیف الدوله میرزا ۵۶، ۱۲۷

شاهزاده سلطان محمد میرزا ۶۶، ۶۴

شاهزاده محمد میرزا ۶۳

شاهزاده علیقلی میرزا ۶۴

شاهزاده طهماسب میرزا ۶۶

شاهزاده خانم عزت الدوله ۲۱۶

شاهزاده محمدرضا ۲۸۰، ۲۸۱

شاهزاده ابوالحسن میرزا (شیخالرئیس افسر)

۲۹۷

شاهزاده محمد قاسم خان امیر نظام ۲۳۴

شاهسون ۵۱، ۶۰

شاه سلطان حسین ۲۶، ۱۸۳

شاه عباس صفوی ۲۲۹

شارل دوازدهم ۵۵

شاه شجاع ۱۳۷

شاهرخ ۱۰۴

شبه قاره هند ۱۴

شجاع الملک ۲۷۲

شریعت سنگلجی (فقیه و متکلم) ۲۸۸

شرفالدین سمنانی ۱۰۳

شقایق ۴۶

شمس قیس رازی ۱۰۳

شمس الدین محمد جوینی ۱۰۳

شمس الدین خان ۸۲، ۱۴۳

شمیران ۲۳۴

شهریار ۲۳۴

شیخ محمود شبستری ۲۹۰

شیخ محمد خیابانی ۲۹۷

شیخ عبیداله ۳۳

شیخ سلیم ۱۷

شیخ عباس ایروانی (معروف به حاج میرزا

آقاسی) ۱۱

شیخ سعدالدین محمود بن عبدالکریم ۱۰۳

شیخ مصلح الدین سعدی ۱۴، ۱۰۳، ۱۰۸

شیخ شامیل ۷۸

شیخ فریدالدین محمد بن ابراهیم ۱۰۳

شیراز ۲۴۷

شیرخان سرهنگ ۶۲، ۱۳۱

شیرخان قراچورلو ۶۳

شیر حاجی ۱۲۶

شیرازیها ۱۰۹

شیرعلی ۶۳، ۱۳۳

شیر محمد خان هزاره ۵۲، ۷۹، ۸۴، ۱۰۰،

۱۱۹

شیعه ۱۰۳

ص

صادق خان ۱۷

صادق هدایت ۲۹۷

صادق (فراش) ۱۷۲

صارم الدوله ۱۳۳

صفوی ۱۴، ۲۸، ۳۳، ۱۰۴، ۱۸۶

صفویه ۲۶، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۴۷، ۱۹۶

صفی الدین ارموی ۱۰۳

صمصام خان سرتیپ ۶۱، ۷۹، ۸۱، ۸۳،

۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۶

صمصام خان ارس ۱۳۳

صنیع الدوله ۲۳۲، ۲۴۱

سید محمد خان ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰

فریزر (مامور سیاسی انگلیس) ۷۱، ۳۷
 فرهاد میرزا معتمدالدوله ۲۲، ۱۰
 فیروز برادر زمانشاه ۳۶
 فضل علیخان یوزباشی ۶۳، ۶۴، ۶۶
 فیض محمد کاتب بن سعید ۱۴۸
 فین کاشان ۲۱۷، ۲۳۲

ق

قابیل ۷۲
 قانعی طوسی ۱۰۳
 قاری قلعه ۵۷
 قائم مقام ۵۴
 قائنات ۴۸
 قاسم خان قوللر آقاسی ۱۱۹
 قاجاریه ۹، ۱۱، ۲۱، ۴۸، ۵۹، ۶۴، ۹۱،
 ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۲،
 ۱۷۲، ۲۱۲، ۲۱۸، ۲۲۹، ۲۷۴، ۲۷۵
 ۲۸۳، ۲۹۸
 قبایل جمشیدی ۸۴
 قرهجه داغ ۴۳
 قرارداد تیلست ۱۶۵
 قزوین ۸۳، ۱۰۴، ۱۳۳، ۱۴۶
 قفقاز ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۷۰
 قفقازیه ۹
 قطب الدین بویهی رازی ۱۰۳
 قطب الدین رازی ۱۰۳
 قلعه باستان ۸۹
 قلعه سنت جرج ۱۸۲
 قلعه شوشی ۹، ۳۰
 قلعه عباس آباد ۵۷
 قلعه غوریان ۵۲، ۷۹
 قم ۱۰۶، ۱۰۷
 قندهار ۱۴، ۳۳، ۵۴، ۸۱، ۸۲، ۱۳۷،
 ۱۴۶، ۲۷۳، ۲۷۹

غ

غازان خان ۱۰۳
 غزنین ۱۴۶
 غور ۵۴
 غوریان ۲۵، ۷۳، ۷۹، ۸۰، ۱۴۳، ۱۴۴،
 ۲۰۹

ف

فارس ۱۰۸، ۲۱۸، ۲۴۷
 فاضل خان گروسی ۴۱، ۲۳۰
 فتح خان ماکویی ۸۰
 فتح الله خان مافی ۶۲
 فتحعلی خان ۸۳
 فتح الدین فتحی ۲۸۷
 فتح الله ثقفی ۲۹۴
 فتح الله فتاحی ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۱۸
 فتحعلی شاه ۱۱، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۰،
 ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۵۵
 ۷۰، ۷۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۴۲
 ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲
 ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۷، ۱۸۸
 ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۴۱، ۲۸۳
 ۲۹۰
 فخرالدین عراقی ۱۰۳
 فراماسونری (فراموشخانه) ۲۲۲
 فرانسه ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۵۵
 ۷۰، ۷۱، ۸۹، ۹۹، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۹
 ۱۷۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۰۸
 ۲۱۹، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۱۵
 فردوسی ۱۳، ۲۹۰
 فرخ خان غفاری کاشانی ۱۲، ۵۹، ۶۰، ۶۶
 ۹۵، ۱۲۷
 فرخی یزدی ۲۹۷
 فریدون میرزا ۴۳

- قوچان ۱۰۸
قلهک ۳۱۸
- ۲۲۸
کنت دوسرسی ۲۲۶
کنت سیموینچ ۸۷
کنگاور ۸۳
کینگز کالج ۳۰۰
کنگره وینه ۱۹۲
کلیائی ۸۳
کنفرانس یالتا (تهران - پوتسدام) ۱۷
کوهسوی ۵۲
کوکلان ۵۷
کوبا ۳۱۸
کهندل خان ۸۵، ۱۴۳
- ک
کرجستان ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۱۵۲
گرگان ۵۷
گروسی ۵۱
گروس ۴۵
گلستان ۱۰، ۱۶، ۱۹۰
گرمود ۴۵
گرنٹ واتسون ۲۱، ۴۸، ۴۹، ۲۱۸
کنجه ۵۵، ۵۷، ۷۱، ۷۲
کوبلز (نماینده هیتلر) ۱۰۸
کوستا و لوبون فرانسوی ۳۱۵، ۳۱۸
- ل
لئونیداس ۶۸، ۶۹
لرد اوکلند ۲۰۱
لرد پالمستون ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵
۲۰۸
- ک
کابل ۴۹، ۱۳۷، ۲۷۹
کاترین دوم ۲۹
کارآباد ۱۲۲
کاشان ۲۱۷
کاتبی قزوینی ۱۰۳
کامران شاه ۱۲۱، ۱۲۲
کامران میرزا ۴۸، ۵۱، ۷۵، ۸۸، ۹۳، ۹۷
۱۲۲، ۱۴۳، ۲۰۱، ۲۰۹
کردها ۱۲، ۴۳، ۱۰۹
کرمان ۴۶
کرمانیها ۱۰۹
کردستانات ۴۳، ۱۰۸
کجور ۸۳
کرمانشاه ۱۰۸
کرج ۲۲۸
کریلائی حسن (ناظر آشپز) ۱۷۲
کریم خان زند ۱۰۹، ۱۴۹
کسری ۱۰۹
کشمیر ۱۴۱
کلارستانی ۸۳
کلده ۱۴۷
کمال الدین عبدالرزاق کاشانی ۱۰۳
کمال الدین اسماعیل ۱۰۳
کمل ۴۵
کمپانی هند شرقی ۱۸۷
کنت پوزودی بورگو ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵
کنت نسلرود (سغیر روسیه) ۲۰۲، ۲۰۴
کنت دوگوبینوی فرانسوی ۲۱۶، ۲۲۰، ۲۲۶

لرد مینتو	۱۷۰	محمد حسین خان فیروزکوهی ۶۱
لرها ۱۲		محمد حسین ۲۴۷
لرگی ۷۸		محمد حلیم خان ۷۹
لسان الملک سپهر ۱۲		محمد خان امیر نظام رنگه ۳۹، ۴۲، ۷۷
لندن ۹۸، ۱۷۲، ۱۷۵، ۲۰۴، ۲۷۲، ۳۱۵		۱۱۱، ۷۸
لوئی چهاردهم ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۱۸۳، ۱۸۶		محمد خان ایروانی ۴۵، ۴۶
لهستان ۶۳		محمد خان سردار ۶۲، ۶۴، ۸۳، ۱۲۷
لیوتنان آرتور کونولی ۴۹، ۵۱		۱۳۲
لیوتنان پاتنجر ۲۰۹، ۲۱۲		محمد خان قاجار ۷۰
	م	محمد خان قزوینی ۷۷
مامون ۵۹		محمد خان ماکوئی (امیر تومان) ۶۲، ۸۱، ۸۴
ماد ۱۴۷		۱۲۱، ۱۳۲
مادام لیماشر (بزانسونی) ۳۱۶		محمد خان سرتیب ۴۳
مویدالدوله ۱۱۹		محمد رحیم خان ۶۲
ماکیا ولی ۱۳		محمد رحیم بیک (جلودار) ۱۷۲
محبعلی خان ماکوئی ۶۴، ۸۲، ۱۰۰، ۱۱۹		محمد رضا بیک ۲۶، ۲۷، ۱۵۱، ۱۸۶، ۲۱۴
۱۳۲		محمد رضا قزوینی ۳۰
محبعلی خان خوئی ۶۲		محمد رضا میرزا ۷۹، ۹۷، ۱۲۷، ۲۸۰
محسن عزیزی ۲۹۴		محمد ساعد مراغه‌ای ۱۰۷
محمد ابراهیم خان قاجار ۶۲		محمد شاه ۱۱، ۱۲، ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۳۷
محمد بن علی شبانکاره ۱۰۳		۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۱
محمد بن محمود آملی ۱۰۳		۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۵۲، ۶۰، ۶۸
محمد تقی خان سرتیب بیات ۱۱۹		۷۴، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۸۸
محمد باقر خان (اعتماد السلطنه) ۲۷۱، ۲۵۵		۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹
محمد حسن میرزا ۱۱۵، ۱۱۶		۱۰۰، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴
محمد حسن خان (اعتماد السلطنه) ۲۱۷		۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰
۲۴۰، ۲۶۵، ۲۶۶		۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۹۵
محمد حسن خان (صنیع الدوله) ۲۴۰، ۲۷۰		۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۲۶
محمد حسین خان هزاره ۵۲		۲۲۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۶
		محمد صالح خان ۶۳، ۶۵

- محمد صالح بیک ۴۲
 محمد ظاهر خان قزوینی ۷۷، ۷۹
 محمد علیشاه ۱۱۳، ۱۱۴، ۲۵۵، ۲۶۵
 ۲۷۰
 محمد علی میرزا ۱۵، ۲۱، ۳۷، ۳۹، ۴۰
 ۲۵۴
 محمد علی میرزا دولتشاه ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۵
 محمد میرزا (پسر نایب السلطنه) ۱۰، ۲۱
 ۲۳، ۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۴، ۵۵، ۷۰، ۷۵
 محمد میرزا (سیف الدوله) ۹۵، ۹۷
 محمد نبی خان ۱۶۳
 محمد ولیخان تنگابنی ۶۵، ۸۰، ۸۱، ۸۳
 ۸۴، ۱۲۲، ۱۳۰
 محمد یوسف هروی ۴۸، ۱۲۰
 محمره ۱۱، ۲۲۸، ۲۸۲
 محمود (برادر زمانشاه) ۳۶
 محمود خان قراقرلو ۶۴
 محمود محمود ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۳۴، ۳۶، ۴۹
 ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۹۷
 ۲۵۰، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۷۵، ۲۷۶
 محمود کتیرائی ۱۵۴
 مخبر السلطنه هدایت ۲۳۹
 مراغه ۶۴، ۸۳، ۱۳۳، ۱۴۶، ۲۳۴
 مرو ۴۳، ۵۲، ۱۴۹، ۲۷۴
 مزینان ۶۰
 مستربلای ۲۰۲
 مستر موریر ۱۹۱، ۱۹۵
 مستر ماکدونالد (وزیر مختار انگلیس) ۱۰
 مستر مک نیل ۱۱، ۷۱، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۵
 ۹۷، ۹۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۹۵
 ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴
 مسیو سمینو (مهندس فرانسوی) ۶۵، ۸۱
 مسیو ژوبر ۳۰
 مسجد شاه ۱۰۴
 مسجد شیخ لطف الله ۱۰۴
 مشار الملک ۲۶۶
 مشهد مقدس ۱۴، ۴۶، ۵۱، ۶۰، ۱۲۱
 ۱۴۴، ۲۰۹، ۲۱۰
 مشیر الدوله ۲۹۷
 مشیر السلطنه ۲۷۰
 مشیر خلوت ۲۶۶
 مصر ۱۴۷
 مصطفی قلیخان سمنانی ۶۲، ۸۱، ۱۲۶
 ۱۳۰، ۱۳۶
 مصطفی افتخار ۲۹۴
 مضراب خان (والی میمنه) ۸۴
 مظفرالدین شاه ۱۱۳
 معاهده پاریس ۲۸۳، ۲۸۶
 معاهده ترکمانچای ۱۶
 معاهده تیلست ۱۹۰
 معاهده فینکن اشتاین ۱۰
 معاهده گلستان ۱۶، ۱۶۲
 معتمد الدوله ۱۹۴، ۲۲۹
 معین الدوله یزدی ۱۹۴ - ۲۲۹
 معتمد الدوله نشاط ۴۱، ۴۵
 مغول ۱۰۳، ۱۰۴
 ملا احمد آخوندزاده ۵۱
 ملا حسین ۵۱
 ملا عبدالحق ۸۴، ۱۲۱، ۱۲۴
 ملانصرالدین ۲۰۱

ملک الکتاب ۴۵	میرزا تقی ۴۵
ملک قاسم ۲۸۰	میرزا تقی خان امیرکبیر ۱۱، ۳۳، ۷۷، ۱۰۵،
ملک منصور میرزا (شعاع السلطنه) ۲۷۰	۲۰۷، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹،
موزر کیوناری (سفیر انگلیس) ۱۳۹	۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲،
مولانا مولوی ۱۳، ۱۴، ۱۰۳، ۲۹۰	۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۸۳
مهدی خان قره‌پاپاق ۶۲، ۹۷، ۹۸، ۱۱۹	میرزا جعفر خورموجی ۲۱۷
مهدی علیخان (بهادر جنگ) ۳۴، ۱۴۹،	میرزا جعفر طبیب ۲۱۹
۱۵۰، ۱۹۷	میرزا جان (مستوفی هرات) ۸۲
مهدی قلی خان قراگزلو ۶۴	میرزا حسن مستوفی الممالک ۱۵۸
مهدی قلیخان شقاقی ۶۴، ۱۳۳	میرزا حبیب‌فآانی شیرازی ۴۰
مهر وزیر ۱۰۵	میرزا حسین قزوینی ۴۶، ۵۹
میرزا آقاسی ۱۱، ۱۲، ۲۵، ۴۱، ۵۲، ۵۴،	میرزا حسین خان ۱۰۷
۶۰، ۶۶، ۷۹، ۹۳، ۹۵، ۱۱۸، ۱۲۶،	میرزا حسینعلی (پیشخدمت خاصه همایونی)
۲۳۰، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۹،	۶۶
۲۸۶	میرزا حشمت الدوله ۲۷۴
میرزا آقاخان نوری ۱۲، ۲۵، ۵۲، ۵۹، ۶۰،	میرزا رحیم (پیشخدمت خاصه همایونی) ۶۶
۶۶، ۷۹، ۹۱، ۱۲۷، ۱۳۳، ۱۳۷، ۲۲۷،	میرزا رضا مهندس تبریزی ۶۵، ۸۱، ۸۲
۲۲۸، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۷۹،	میرزا رضا (موید السلطنه) ۵۵
۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷،	میرزا رضا کرمانی ۳۳
میرزا احمد ۴۳، ۴۵، ۱۵۸	میرزا رضی تبریزی ۴۱، ۱۵۸
میرزا اسماعیل ۴۵	میرزا رضا مهندس کاشانی ۲۱۹
میرزا ابوالحسن خان شیرازی ۴۰، ۵۸، ۵۹،	میرزا رضاقلی ۱۵۸
۷۰، ۷۲، ۱۷۰، ۱۷۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۷۳،	میرزا سعیدخان (موتمن الملک) ۳۵، ۴۱،
میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی ۱۱، ۲۵،	۱۷۹
۲۰۶	میرزا سعیدخان (معتدالملک گرمرودی)
میرزا اسدالله خان قائنی ۷۹	۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
میرزا فضل الله ۱۵۸	میرزا سعید جعفر مهندس ۲۱۹
میرزا ابراهیم شیرازی ۱۷۰، ۱۹۷، ۱۹۸،	میرزا شفیع (صدراعظم) ۲۲۹
میرزا بزرگ قائم مقام ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵،	میرزا صالح شیرازی ۲۱۹
میرزا بابا افشار ۱۰	میرزا طاهر تنکابنی ۲۸۸

- میرزا علی اصغر خان (پسر ابراهیم خان آبدار
باشی) ۵۹
میرزا علیخان (امین الدوله) ۴۱
میرزا عبدالله (مبین الملک) ۲۳۶
میرزا عبدالوهاب (منشی الممالک) ۱۹۱،
۱۹۵
میرزا علی محمد باب ۳۳، ۱۱
میرزا علی نقی (منشی فراهانی) ۹۲، ۶۷
میرزا عیسی ۱۱۱
میرزا فتاح خان ۴۶، ۳۹، ۱۱
میرزا فتاح خان گرمودی ۴۱، ۲۱۴، ۲۳۳،
۳۱۸
میرزا الطغلی ۶۶
میرزا محمد تقی سپهرکاشانی ۱۱، ۱۲، ۵۴،
۷۹، ۱۰۹، ۲۱۷، ۲۷۵
میرزا محمد علی فراهانی ۴۳، ۴۵
میرزا محمد شفیع مازندرانی ۱۵۸، ۱۶۵،
۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۹۱، ۱۹۵
میرزا محمد رضا قزوینی ۱۵۲
میرزا محمد (حکیم باشی) ۷۷، ۲۳۳
میرزا محمود خان (ملک الشعراء بهار) ۴۰
میرزا مهدی خان استرآبادی ۴۱
میرزا مرتضی قلی ۱۵۸
میرزا ملک خان ارمنی ۲۲۲، ۳۱۰
میرزا مسیح تهرانی ۲۱
میرزا نظر علی (حکیم باشی) ۶۶، ۱۴۰
میرزا نبی خان قزوینی ۱۰۷
میرزا نصرالله خان (مشیر الدوله) ۲۵۰، ۲۵۲،
۲۶۵
میرزا هاشم نوری ۲۸۲
- میرزا یعقوب ۲۲۲
میرزا یوسف ۱۵۸
میر صدیق قلعه بیگی ۵۲
میر محمد حسین میرزاده عشقی ۲۹۷، ۲۹۹
میلن دومونز ۳۱۷
- ن
ناپلئون بناپارت ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۲۹،
۳۰، ۳۱، ۳۲، ۵۵، ۷۰، ۱۵۰، ۱۵۱،
۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۵
ناپلئون آسیا ۱۱
نادر شاه ۱۴، ۱۵، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۴۹،
۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
ناصرالدین شاه ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۵۰،
۵۱، ۵۳، ۵۵، ۶۶، ۷۶، ۸۳، ۱۱۰،
۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۶۸، ۲۱۵،
۲۱۷، ۲۱۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۱، ۲۷۰
ناصرالدین میرزا ۷۷
ناظم الاطباء ۸۹، ۱۲۷
نایب سرهنگ شیل (نماینده سیاسی انگلیس)
۲۸۰
نبی خان سرتیب قراقرلو ۶۲، ۶۵، ۸۳، ۸۴،
۱۰۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
نخجوان ۷۱
نصرالله خان (سرکشیک چی باشی قاجار) ۶۲،
۶۷، ۸۴
نصیرالدین تبریزی ۱۰۳
نظامی ۱۳
نظام الدوله (حسین خان مقدم) ۲۱۸، ۲۳۲،
۲۶۵

۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۹۵، ۲۰۰،

۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۷،

۲۷۸، ۲۸۰، ۲۹۱، ۲۸۷

هرودت ۶۹

هزاره ۴۳

هلاکو ۱۰۲

هلند ۳۴

همدان ۴۵، ۴۶، ۱۴۶

هندوان ۱۴

هند ۱۴۱، ۱۴۹

هندوستان ۱۳، ۱۵، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴،

۳۷، ۴۹، ۹۵، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲،

۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۴،

۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۹،

۲۰۵، ۲۰۶، ۲۷۳، ۲۸۷

هندوکش ۱۳

هندی ۳۷

هونت (افسرانگلیسی) ۲۸۲

هیتلر ۵۵، ۱۰۸

ی

یارمحمدخان (وزیر هرات) ۵۱، ۵۲، ۷۵،

۷۹، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۳،

۹۴، ۹۶، ۹۷، ۱۲۳، ۱۳۴، ۲۰۱،

۲۰۹، ۲۷۳، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰

یافت بن نوح ۱۰۹

یاورفراهانی ۲۸۲

یزد ۴۵، ۲۳۳

یزدیه ۱۰۹

یوسف خان حکم آبادی ۱۷

نجف قلیخان شادلو ۵۷، ۶۲

نیشابور ۵۶، ۶۱

نورالله خان شاهسون ۶۲، ۸۴

نیکلای اول ۷۷

نیاوران ۲۳۴

نیمایوشیج ۲۹۷

و

واشنگتن ۲۹۵

والانتین چایرول ۲۰۵

وحید دستگردی ۲۹۷

وحید مازندرانی ۲۱، ۴۸

وکیل الملک ۲۴۱

وکیل هرات ۵۲

ولی خان تنگبانی ۶۱، ۶۴

ولی خان سرهنگ ۱۳۳

ولگا ۲۹

ویتنام ۳۱۸

هه

هادی بیک ۶۷

هانری الیس ۱۴۳، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۹،

هخامنشی ۱۰۴

هرات ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۲۱، ۲۳، ۲۵،

۳۳، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۸،

۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۰،

۶۳، ۶۵، ۶۸، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶،

۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶،

۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶،

۹۷، ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۴،

۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۲،